ایران عرضه
فروشگاه کالاهای دانلودی
IRANARZE.IR

IranArze.ir
@iranarze
@iranarze

کد محصول
ES1573

آخرین بروزرسانی
۱۶ مهر ۱۴۰۴

جزوه استخدامی

قوه قضاییه (کادر اداری)

- پوشش دهی مباحث مهم و پرکاربرد به زبان ساده و روان
- نسخه رایگان شامل ۳۲۶ صفحه (صفحات کمتر و بدون سوال)
- برای تهیه نسخه اصلی، حاوی ۱۰۱۳ صفحه به همراه سوالات خودآزمایی، به سایت ایران عرضه مراجعه نمایید.

انتشار یا استفاده غیر تجاری از این جزوه، بدون حذف لوگوی ایران عرضه "مجاز" می باشد
IRANARZE.IR

لینک های مفید آزمون استخدامی کادر اداری قوه قضاییه

خرید جزوه کادر اداری قوه قضاییه	**خرید سوالات کادر اداری قوه قضاییه**
خرید سوالات تقریر نویس	**خرید سوالات کارشناس شبکه**
خرید سوالات کارشناس فناوری اطلاعات	**خرید سوالات متصدی امور دفتری**
خرید سوالات مسئول ابلاغ و اجرا	**خرید جزوه عمومی آزمون**
سوالات استخدامی ۱۰ سال اخیر	**منابع آزمون**
اخبار آزمون	**شبکه های اجتماعی ایران عرضه** (فایل های رایگان + تخفیفات هفتگی + اخبار)

(برای مشاهده هر بخش روی آن بزنید)

آخرین بروزرسانی ها:

۱۴۰۴/۰۷/۱۶ تالیف مجدد محصول

فهرست مطالب

- **فصل اول: سوالات معارف اسلامی (خلاصه) - صفحه ۴**
  - بخش اول: ولایت فقیه امام خمینی (ره)
  - بخش دوم: طرح کلی اندیشه اسلامی
  - بخش سوم: جدال دو اسلام
- **فصل دوم: سوالات زبان و ادبیات فارسی (خلاصه) - صفحه ۱۳۶**
- **فصل سوم: اطلاعات عمومی و دانش اجتماعی (خلاصه) - صفحه ۱۵۴**
- **فصل چهارم: سوالات قوانین و مقررات اداری و قانون اساسی (خلاصه) - صفحه ۱۹۴**
  - بخش اول: قانون اساسی
  - بخش دوم: بیانیه گام دوم
  - بخش سوم: قانون برنامه پنج ساله هفتم
- **فصل پنجم: ریاضی و آمار مقدماتی (خلاصه) - صفحه ۲۱۸**
- **فصل ششم: توانمندی های ذهنی و ویژگی های رفتاری (خلاصه) - صفحه ۲۵۳**
- **فصل هفتم: زبان خارجه (خلاصه) - صفحه ۲۶۵**
- **فصل هشتم: فناوری اطلاعات (خلاصه) - صفحه ۲۹۲**

❖ فصل اول: سوالات معارف اسلامی (خلاصه)

➢ بخش اول: ولایت فقیه امام خمینی (ره)

پیشگفتارها

مقدمه [مؤلف]

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین.

موضوع «ولایت فقیه» از جمله مباحثی است که صرف تصور آن، برای اهل بصیرت موجب تصدیق می‌شود و چندان نیازی به استدلال ندارد. هر کس با احکام و معارف اسلامی آشنا باشد، همین که ولایت فقیه را تصور کند، ضرورت آن را درمی‌یابد. آنچه امروز موجب غفلت یا نیاز به اقامه دلیل بر این اصل گردیده، شرایط اجتماعی مسلمانان و حوزه‌های علمیه است که ریشه در تاریخ دارد.

نهضت اسلام از آغاز گرفتار تبلیغات یهود و سپس استعمارگران شد. جنگ‌های صلیبی به آنان آموخت که بزرگ‌ترین مانع در برابر مطامع استعماری‌شان، اسلام و ایمان مسلمین است. از این رو، در طول چند قرن با استفاده از مستشرقین، بنگاه‌های انتشاراتی، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها، اسلام را تحریف کردند. هدف آنان نه ترویج مسیحیت بلکه نابودی اسلام بود. به تدریج اسلامی بی‌خاصیت، بدون تحرک و انقلابی‌گری معرفی کردند؛ دینی صرفاً عبادی، منزوی و فاقد نظامات اجتماعی.

اسلام، دین مجاهدان و عدالت‌خواهان است؛ مکتب مبارزان و استقلال‌طلبان است، اما استعمار آن را دینی صرفاً عبادی و فردی معرفی کرد. کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است، تنها چند جلد آن به عبادات اختصاص دارد و اکثریت آن ناظر به احکام اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و حکومتی است. نسبت آیات اجتماعی قرآن به آیات عبادی بسیار بیشتر از صد به یک است.

مشکل اساسی، عدم شناخت صحیح از اسلام است. بسیاری از تحصیل‌کردگان دانشگاهی و حوزوی، به دلیل تبلیغات استعمار، درکی نادرست از اسلام دارند. به‌گونه‌ای که اسلام در میان مسلمین نیز غریب گشته است. اگر کسی اسلام را به‌درستی معرفی کند، با طرد و مخالفت استعمارزدگان روبرو می‌شود.

رساله‌های عملیه نمی‌توانند جامعیت و قدرت اجتماعی اسلام را نشان دهند. جوانان باید بکوشند با هر ابزار ممکن، اسلام حقیقی را معرفی کنند؛ از جمله اینکه نشان دهند اسلام فقط مجموعه‌ای از احکام حیض و نفاس نیست. اسلام برای همه شئون زندگی، از پیش از تولد تا پس از مرگ، قانون و راهکار دارد؛ از قضا، معاملات، حدود، قصاص گرفته تا حقوق بین‌الملل و سیاست.

برخی آخوندها نیز مقصرند. آنان که تنها به بخش‌های عبادی چسبیده‌اند و از بخش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلام غفلت کرده‌اند، خود زمینه تبلیغات دشمنان را فراهم آورده‌اند. بدتر آنکه قوانینی که در آغاز مشروطه به ایران تحمیل شد، نه از منابع اسلامی که از مجموعه‌های حقوقی فرانسه و انگلیس به اصطلاح «ترمیم» و تدوین شد.

در تاریخ اسلام، ائمه اطهار همچون امیرالمؤمنین (ع)، امام حسن (ع) و سیدالشهدا (ع)، لباس جندی (سربازی) می‌پوشیدند، شمشیر حمایل می‌کردند و در میادین نبرد حاضر می‌شدند. حال آنکه امروز برخی، پوشیدن این لباس را خلاف مروت و عدالت می‌دانند. این انحراف، نتیجه تبلیغات طولانی استعمار است.

بیگانگان احکام جزایی اسلام مانند حد شراب و رجم زنا را «خشونت عربی» خوانده‌اند، درحالی‌که خود برای جرائمی چون حمل مواد مخدر حکم اعدام می‌دهند و آن را خشونت نمی‌دانند. فسادهایی همچون شراب‌خواری و فحشا جامعه را تباه کرده، اما اگر اسلام برای مقابله با آن حکم شلاق دهد، فریاد اعتراض بلند می‌شود. کشتارهای ویتنام بی‌اشکال است، ولی اگر اسلام حکم جهاد دهد، محکوم می‌شود. استعمار با تأسیس مدارس جدید، عقاید مردم را هدف گرفت تا ما را ناتوان و وابسته نگه دارد. اکنون، حتی در حوزه‌های علمیه، سخن از حکومت اسلامی نیازمند تقیه شده و کتاب‌هایی در این زمینه با فشار ساواک مواجه می‌شود.

نفوذ بیگانگان در دستگاه عدلیه، دادگستری را به محلی برای رنج مردم و تجارت وکلا بدل کرده است، جایی که رشوه‌خواری تعیین‌کننده حق و ناحق است. از سویی، خودباختگان با دیدن پیشرفت غرب، گمان می‌کنند باید احکام اسلام را کنار گذاشت، در حالی‌که صنعت و فضا ربطی به دین ندارد. آنچه در غرب وجود ندارد، درمان دردهای اخلاقی و انسانی است. اسلام، دینی کامل با نظام جامع است که باید محور پیشرفت قرار گیرد. تبلیغ اینکه اسلام حکومت ندارد، برای کنار زدن مسلمانان از سیاست است؛ در حالی‌که اسلام هم قانون دارد و هم مجری. پیامبر (ص) خود حکومت تشکیل داد و خلفا برای اجرای همان احکام تعیین شدند.

ولایت، به‌معنای ضرورت حکومت اسلامی است؛ زیرا قانون بدون مجری بی‌اثر است. پیامبر (ص) با اجرای احکام مانند رجم و شلاق، خود نمونه حکومت‌داری دینی بود. خلیفه نیز فقط مجری است، نه قانون‌گذار. پس ایمان به ولایت، ایمان به حکومت اسلامی است. امروز وظیفه ما معرفی ولایت و ضرورت حکومت اسلامی است، تا باطل بودن تبلیغ جدایی دین از سیاست را روشن سازیم. در زمان پیامبر و امیرالمؤمنین (ع)، دین و سیاست یکی بود. استعمار، جدایی این دو را برای سلطه بر ملت‌ها ترویج می‌دهد. آنان با دین بی‌عمل مشکلی ندارند، ولی با کسانی که به‌دنبال حکومت اسلامی هستند دشمن‌اند. پس مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی، عین ایمان به ولایت و رسالت پیامبر است.

دلایل لزوم تشکیل حکومت

لزوم مؤسسات اجرایی

قانون به‌تنهایی قادر به اصلاح جامعه و تأمین سعادت بشر نیست. همچنان که در همه کشورها دیده می‌شود، قانون بدون قوه مجریه بی‌ثمر است. اسلام نیز که مجموعه‌ای کامل از احکام الهی است، تنها به تشریع قوانین بسنده نکرده، بلکه قوه اجرایی و مدیریتی را نیز پیش‌بینی کرده است. خداوند متعال، علاوه بر فرستادن احکام، حکومت اسلامی را نیز مقرر داشته و اجرای قوانین را در رأس مسئولیت‌های پیامبر اکرم (ص) قرار داده است.

رسول خدا (ص)، نه‌تنها مبلغ و مفسر وحی، بلکه مجری احکام الهی بود. ایشان با تشکیل حکومت اسلامی، به اجرای عملی حدود، رجم، بریدن دست سارق و دیگر احکام پرداخت. تعیین خلیفه پس از پیامبر، به‌منظور استمرار این اجرای احکام صورت گرفت. اگر پیامبر (ص) خلیفه تعیین نمی‌کرد، رسالتش ناقص می‌ماند، زیرا بدون قوه مجریه، قانون اسلام متروک می‌گردید: «ما بَلَّغَ رِسالَتَهُ».

رویه امیر المؤمنین علی بن أبی طالب (ع)

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، هیچ‌یک از مسلمانان تردیدی در لزوم حکومت نداشت. همه بر ضرورت تشکیل حکومت اتفاق‌نظر داشتند، اختلاف تنها در این بود که چه کسی متصدی این امر گردد. به همین دلیل، بلافاصله پس از رسول خدا (ص) حکومت اسلامی ادامه یافت؛ هم در دوره خلفا و هم در دوران خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) سازمان دولتی و اداره امور وجود داشت.

بررسی نمونه هایی از احکام اسلامی

۱ - احکام مالی

بررسی احکام مالی در اسلام، به‌وضوح نشان می‌دهد که این احکام تنها برای رفع نیاز محدود گروهی خاص، همچون سادات فقیر، تشریع نشده‌اند، بلکه ساختار مالی وسیعی را برای اداره یک حکومت بزرگ و تأمین نیازهای عمومی جامعه اسلامی پیش‌بینی کرده‌اند.

برای مثال، خمس یکی از منابع مهم درآمد بیت‌المال است. طبق فقه شیعه، خمس نه فقط از درآمدهای تجاری، بلکه از کشاورزی، استخراج منابع زیرزمینی، و هرگونه منفعت مشروعی اخذ می‌شود. این خمس، پس از کسر هزینه‌های متعارف زندگی، باید به حاکم اسلامی پرداخت شود تا در بیت‌المال ذخیره گردد. آیا این بودجه عظیم تنها برای معاش اندک سادات است؟ آیا باید آن را کنار بگذاریم تا حضرت بیاید؟ یا زیر خاک پنهان کنیم؟!

بدیهی است که این درآمد عظیم برای تأمین خدمات عمومی چون بهداشت، فرهنگ، دفاع، و عمران پیش‌بینی شده است. اسلام صندوق‌های مالی جداگانه‌ای برای زکات، صدقات، و خمس مقرر کرده است. سادات از صندوق خمس معاش می‌گیرند، و طبق حدیث، اگر کم آوردند، حاکم به آنان کمک می‌کند ، و اگر بیشتر داشتند، باید اضافه را به بیت‌المال بازگردانند.

از سوی دیگر، جزیه که بر اهل ذمه واجب شده، و خراج که بر اراضی کشاورزی اسلامی تعلق می‌گیرد، نیز بخش مهمی از درآمدهای حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهند. این مالیات‌ها به تناسب درآمد و استطاعت مالی افراد، با تدبیر و مصلحت‌اندیشی، توسط والیان و متصدیان حکومت تعیین و جمع‌آوری می‌شود. حتی مواشی یعنی دام‌ها، گاه مشمول مالیات می‌گردند. اجرای این احکام نیازمند ساختار اداری، حساب و کتاب، و مدیریت عادلانه است.

همه این موارد نشان می‌دهد که بدون وجود حکومت اسلامی، اجرای چنین نظام مالی دقیقی ممکن نیست. احکام مالی اسلام خود گویاترین دلیل بر ضرورت حکومت و وجود تشکیلات منسجم اجرایی در جامعه اسلامی‌اند؛ و هرج‌ومرج و فقدان حکومت، موجب تعطیلی این احکام خواهد شد.

۲- احکام دفاع ملی

یکی از روشن‌ترین ادله بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، احکام مربوط به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلامی است. قرآن کریم در آیهٔ شریفه «وَ أَعِدّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيلِ» (انفال/۶۰) به صراحت فرمان می‌دهد که مسلمانان باید تا نهایت توان خود، آمادگی نظامی و دفاعی داشته باشند.

این حکم، تنها در زمان جنگ نیست، بلکه در دوران صلح نیز به آماده‌باش دائمی و مراقبت پیوسته توصیه دارد. اگر مسلمانان به این فرمان عمل کرده و حکومت‌های اسلامی صالح و قوی تشکیل داده بودند، هرگز مشتی یهودی بدبخت جرأت نمی‌کردند سرزمین‌های اسلامی را اشغال و مسجدالاقصی را تخریب کنند، هرچند پشتوانه‌شان امریکا و انگلیس باشد. علت این ذلت، بی‌عرضگی حاکمان وابسته و متفرق است. اگر آنان متحد می‌بودند و ید واحده می‌شدند، دشمنان جرأت تجاوز نداشتند. این آیه، آشکارا بر لزوم حکومت مقتدر اسلامی برای تحقق دفاع واقعی دلالت دارد.

لزوم نجات مردم مظلوم و محروم

استعمارگران با تحمیل نظام‌های اقتصادی ظالمانه، جوامع مسلمان را به دو طبقه تقسیم کرده‌اند: اکثریتی فقیر و محروم، و اقلیتی مرفه و فاسد. این اقلیت حاکم، مانع رهایی ملت‌ها از فقر و ستم است. وظیفهٔ مسلمانان، پشتیبانی از مظلوم و دشمنی با ظالم است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی (ع) فرزندانش را به این مهم سفارش کرد. علما نباید در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت کنند. اگر این سکوت جایز بود، امام علی (ع) حکومت را نمی‌پذیرفت، اما چون شرایط فراهم شد، مقابله با ظلم را تکلیف شرعی دانست. امروز نیز سکوت در برابر غارت ثروت امت اسلام توسط مزدوران بیگانه جایز نیست، بلکه وظیفه مسلمانان، برپایی حکومت اسلامی است تا نجات مظلومان تحقق یابد.

لزوم حکومت از نظر اخبار

تشکیل حکومت اسلامی، نه تنها از نظر عقل و تجربه تاریخ، بلکه طبق روایات و سیره معصومان (ع) نیز امری ضروری است. امام رضا (ع) در روایتی عمیق، دلایل نصب اولی‌الامر را بیان می‌کند: برای حفظ نظم، اجرای حدود، جلوگیری از فساد و تأمین نیاز جامعه به رهبری و مدیریت. هیچ ملتی بدون رهبر دوام نمی‌آورد، و ترک نصب امام، خلاف حکمت الهی است. اگر امامی نباشد، دین دستخوش تحریف و بدعت می‌شود. چون مردم ناقص و دچار هواهای پراکنده‌اند، نیاز به قَیِّمی امین همیشگی است. این ضرورت، محدود به عصر خاصی نیست. همان عوامل که خلافت امیرالمؤمنین (ع) را واجب کرد، امروز نیز برقرار است. در عصر غیبت، این وظیفه بر عهدهٔ فقیه جامع‌الشرایط نهاده شده است.

اگر بخواهیم احکام اسلام را حفظ، از بدعت‌ها و نفوذ بیگانگان جلوگیری و از حقوق مردم صیانت کنیم، راهی جز تشکیل حکومت اسلامی نداریم. حکومت‌های جابر و فاسد نه‌تنها مفید نیستند، بلکه دین و ملت را نابود می‌کنند. کوتاهی در این زمینه، مسئولیت ماست؛ زیرا نه تنها برای تأسیس حکومت قیام نکردیم، بلکه حتی از تبلیغ آن غفلت ورزیدیم. برخی علما به‌جای مبارزه، به مدح ستمگران پرداختند و راه سلطهٔ بیگانگان را هموار ساختند. امروز نیز اگر بخواهیم اسلام را زنده کنیم، باید تحت رهبری فقیهی صالح، برای تشکیل حکومت اسلامی قیام کنیم؛ این حقیقتی آشکار و غیرقابل انکار است.

طرز حکومت اسلامی

اختلاف آن با سایر طرز حکومتها

حکومت اسلامی نه استبدادی است، نه سلطنتی، نه جمهوری و نه مشروطه؛ بلکه نظامی است بر پایه حاکمیت قانون الهی. در این حکومت، رئیس دولت خودرأی نیست و هیچ‌کس—even پیامبر اکرم (ص)—حق قانون‌گذاری ندارد. تنها خداوند قانون‌گذار است و همگان موظف به اطاعت از حکم اویند. خلافت پیامبر (ص) و نصب امیرالمؤمنین (ع) نیز به فرمان الهی بود. بنابراین، حکومت اسلامی یعنی حکومت قانون خدا، نه حکومت اشخاص.

برخلاف نظام‌های پارلمانی که هر چه اکثریت بخواهد تصویب می‌شود، در حکومت اسلامی فقط قوانین الهی مشروع است. مجلس به‌جای قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی می‌کند و طرح‌های اجرایی را بر اساس شریعت تدوین می‌نماید. از آنجا که قانون الهی مورد پذیرش مردم است، اداره حکومت نیز آسان‌تر و مردمی‌تر خواهد بود.

در حکومت اسلامی خبری از کاخ‌های سلطنتی، تشریفات، و ریخت‌وپاش‌ها نیست. پیامبر (ص) و امام علی (ع) ساده‌ترین زندگی‌ها را داشتند؛ چنان‌که امیرالمؤمنین لباس بهتر را به قنبر داد و برای خود لباس ساده برداشت. اگر همین سیره حفظ می‌شد، جامعه امروز به فساد سیاسی و اقتصادی گرفتار نمی‌گشت.

فسادهای امروز ریشه در حاکمان فاسد، سوءاستفاده از موقوفات، و وابستگی به بیگانگان دارد. با حذف تشریفات و تجملات، کشور نیازی به کمک‌های آمریکا و انگلیس نداشت، زیرا با منابع غنی خود می‌توانست مستقل باشد. ساختار فعلی اداری نیز با اسلام بیگانه است؛ بوروکراسی پیچیده و کاغذبازی مردم را به زحمت انداخته، درحالی‌که قضاوت اسلامی با سادگی و سرعت انجام می‌شد.

پس حکومت اسلامی، نظامی است که همه در آن تابع حکم خدا هستند و فقط چنین حکومتی می‌تواند عزت، عدالت، و استقلال امت اسلام را تأمین کند و آن را از وابستگی نجات دهد.

شرایط زمام دار در دوره غیبت

در دوران غیبت، با توجه به ضرورت بقای احکام حکومتی اسلام و جلوگیری از هرج و مرج، تشکیل حکومت اسلامی امری واجب است. عقل و شرع هر دو حکم می‌کنند که در برابر تجاوزات داخلی و خارجی باید ساختار دفاعی، قضایی و اجرایی وجود داشته باشد؛ ازاین‌رو، حکومت نیاز به بودجه دارد و شارع مقدس با تعیین منابعی چون خراج، خمس و زکات آن را تأمین کرده است. اکنون که حاکم معینی از سوی خداوند برای عصر غیبت تعیین نشده، نباید اسلام را معطل یا محدود به زمان پیامبر(ص) و ائمه(ع) دانست. ترک حکومت به معنای واگذاری سرنوشت مسلمین به دشمنان و تایید ضمنی ظلم و تجاوز است. اسلام راه‌حل را نیز مشخص کرده و ویژگی‌های حاکم، یعنی «علم به قانون» و «عدالت» را مطرح ساخته است؛ این صفات امروز در بسیاری از فقها موجود است و اگر با هم متحد شوند، قادرند حکومتی عادلانه در جهان برپا دارند.

ولایت فقیه

اگر فقیه جامع‌الشرایطی که عالم به قانون و عادل باشد قیام به تشکیل حکومت کند، همان ولایت و اختیاراتی را داراست که رسول اکرم(ص) و ائمه(ع) در ادارهٔ جامعه داشتند، و اطاعت از او بر مردم واجب است. تفاوت در فضائل شخصی موجب تفاوت در اختیارات حکومتی نمی‌شود. اختیارات حکومتی پیامبر(ص) و ائمه(ع) در امور اجرایی، مالی و سیاسی، برای فقیه عادل نیز به همان صورت ثابت است، با این تفاوت که منصوب خاص نیست بلکه «عالم عادل» است.

ولایت اعتباری

ولایت فقیه به معنای حاکمیت و اجرای احکام شرع در دوران غیبت امام معصوم (ع) است، نه شأن و مقامی فراتر از انسان عادی. سخن از مقام رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) نیست، بلکه سخن از وظیفه‌ای است که در غیبت بر دوش فقیه جامع‌الشرایط گذاشته شده است. ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است، مانند تعیین قیم برای صغار، و از حیث وظیفه و موقعیت، تفاوتی میان قیم ملت و قیم صغیر وجود ندارد. همان‌طور که امام یا پیامبر برای حضانت یا حکومتی فردی را منصوب می‌کند، فقیه نیز در محدوده‌ی وظایف حکومتی همان اختیار را دارد؛ و این در احکام اجرایی مثل اخذ زکات، خمس، جزیه، و خراج اراضی خراجیه تفاوتی بین پیامبر، امام، یا فقیه وجود ندارد.

حکومت وسیله ای است برای تحقق بخشیدن به هدف های عالی

حکومت فی‌نفسه برای اولیاء خدا شأن و مقام محسوب نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای است برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانهٔ اسلام. حضرت امیرالمؤمنین(ع) در گفت‌وگو با ابن عباس، کفشش را مثال زد و فرمود حکومت نزد او از آن هم بی‌ارزش‌تر است، مگر اینکه به‌واسطهٔ آن بتواند حق را برپا و باطل را نابود سازد. لذا حکومت برای اهل معنا ارزشی ندارد، مگر آنکه ابزار تحقق اهداف الهی شود. در خطبهٔ نهج‌البلاغه نیز آمده است که اگر الزام الهی نبود، آن را رها می‌کرد. این نشان می‌دهد که حکومت نه یک مقام معنوی، بلکه یک وظیفه است؛ زیرا اگر شأن قدسی می‌داشت، قابل غصب یا ترک نبود. برخی، چون مجذوب قدرت دنیایی‌اند، گمان می‌کنند حکومت برای ائمه(ع) شأن ذاتی است، حال آنکه کفار هم حکومت دارند. ائمه(ع) و فقهای عادل مأمورند برای اقامهٔ قسط، از تشکیلات حکومتی بهره ببرند. در این نگاه، حکومت برای آنان رنج و تکلیف است، نه جاه و مقام؛ و «ولایت فقیه» نیز از همین سنخِ انجام وظیفه و مأموریت الهی است.

هدف های عالی حکومت

حضرت امیرالمؤمنین(ع) در بیان انگیزهٔ خود از پذیرش حکومت، به‌روشنی می‌فرماید که هدف، نه طلب مقام، نه رقابت بر سر قدرت، و نه جستجوی متاع دنیاست؛ بلکه انگیزه، احیای حق، نابودی باطل، و نجات مظلومان از چنگال ستمگران است. در دعای خود می‌فرماید: «اللهمّ، إنّک تعلم أنّه لم یکن... منافسة فی سلطان...» و بلافاصله تصریح می‌نماید: «لِنَرُدَّ المَعالِمَ مِن دینِکَ... وَ تُقامَ المُعَطَّلَةُ مِن حُدُودِکَ». یعنی هدف، برگرداندن معالم دین، برقراری اصلاح، ایجاد امنیت برای مظلومان، و اجرای حدود الهی است. پذیرش حکومت، برای حضرت نه یک منفعت، بلکه یک تعهد الهی و وظیفه‌ای اخلاقی و اجتماعی است.

ولایت فقیه به استناد اخبار

جانشینان رسول اکرم فقهای عادلند.

روایت نخست

حدیث شریف «اللهم ارحم خلفائی» که از پیامبر اکرم (ص) به نقل از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده، دلالتی روشن و بی‌تردید دارد. پیامبر سه بار در حق خلفای خود دعا می‌کند و در پاسخ به پرسش اصحاب می‌فرماید: «الذین یأتون من بعدی، یروون حدیثی و سنتی و یعلّمونها الناس». این روایت در منابع معتبر شیخ صدوق (ره) از چند طریق نقل شده و نبودِ جمله «فیعلّمونها الناس» در برخی نسخه‌ها، دلیلی بر فقدان آن نیست؛ بلکه به‌احتمال قوی ناشی از سهو در نقل است، زیرا هماهنگی راویان در بلاد مختلف بر جعل آن جمله، بعید می‌نماید.

مقصود از «خلفا»، صرفاً ناقلان حدیث نیستند، بلکه فقیهانی‌اند که با درایت، سنت و احکام پیامبر (ص) را فهم کرده، به مردم تعلیم می‌دهند؛ چنان‌که پیامبر (ص) فرمود: «رُبّ حاملِ فقهٍ غیرُ فقیهٍ». پس ناقلان بی‌فقاهت، مشمول این حدیث نیستند. مصادیق روشن خلفا، فقهای بزرگی چون کلینی، شیخ صدوق و شیخ مفیدند که به تناسب روش خود در ترویج و تبیین معارف اسلامی کوشیده‌اند.

تعلیم سنت، صرف نقل لفظی نیست، بلکه مستلزم توانایی در شناخت قواعد فقهی، تمییز تقیه از غیر آن، و جمع عقلایی میان روایات است. بی‌چنین درک عمیقی، ممکن نیست کسی بتواند سنت رسول خدا (ص) را از روایات جعلی تمییز دهد؛ خصوصاً در زمانه‌ای که حتی با دو روایت ضعیف، جبهه‌ای علیه قرآن و اهل‌بیت گشوده‌اند. و چه‌بسا همین روایات ساختگی، به دست امثال سمرة بن جندب جعل شده تا در خدمت طاغوت باشد.

امروز نیز، تنها فقهای عادل و مجتهدند که توان حفظ سنت حقیقی اسلام را دارند. «وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لا یُقِرُّوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لا سَغَبِ مَظْلُومٍ»؛ آنان باید پاسدار دین و مدافع محرومان باشند، نه توجیه‌گر سلطنت طاغوت. آنان خلفای واقعی پیامبرند که با علم و عدالت، امت را از تحریف و سلطه حفظ می‌کنند.

از این حدیث، مشروعیت ولایت فقیه نیز به‌وضوح استفاده می‌شود؛ همان‌گونه که جمله «علیٌّ خلیفتی» دال بر جانشینی حضرت علی (ع) است، عبارت «اللهم ارحم خلفائی» نیز دال بر خلافت فقیهانی است که پس از ائمه (ع) دین را زنده نگه می‌دارند. توقف بر اینکه خلافت، منحصر در اهل‌بیت است، به معنای رها کردن اسلام بدون سرپرست است. و «إنّی تارکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَین» گواه آن است که هم قرآن و هم عترت، باید تا قیامت راهنمای امت باشند؛ و در عصر غیبت، این هدایت بر عهدهٔ فقهای جامع‌الشرایط نهاده شده است. پس حدیث «اللهم ارحم خلفائی» تأییدی روشن بر ضرورت و مشروعیت ولایت فقیه است.

روایت دوم

روایتی از امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده که می‌فرماید: «اذا مات المؤمن الفقیه... ثُلم فی الاسلام ثُلمة لا یسدها شیء»؛ یعنی با مرگ یک مؤمن فقیه، در اسلام شکافی پدید می‌آید که هیچ چیز آن را پر نمی‌کند. این شکاف، ناشی از جایگاه والای فقهای آگاه در پاسداری از دین است؛ چرا که آنان «حصون الاسلام»اند، همچون دیوارهایی که شهر را از هجوم دشمن حفظ

می‌کنند. تعبیر امام (ع) تنها مدحی ظاهری نیست؛ «فقیه» کسی است که نه تنها فقه را بداند، بلکه در حفظ، نشر و اجرای آن بکوشد، و در امور اجتماعی مسلمانان حضور فعال داشته باشد.

فقیهی که منزوی و بی‌تفاوت است، نمی‌تواند حصن اسلام باشد. اگر نگهبانی بخوابد و دشمن شهر را تسخیر کند، دیگر نگهبانی معنا ندارد. پس اگر فقیهی حدود الهی را اجرا نمی‌کند، از مرزهای دین دفاع نمی‌کند، زکات را نمی‌ستاند و به فقرا نمی‌رساند، دیوارهای اسلام یکی پس از دیگری فرو می‌ریزد. اگر اسلام فقط به نماز جماعت و درس اصول محدود شود، حاصل آن می‌شود «لم یبق من الاسلام الا اسمه».

قرآن را فقط برای تجوید تلاوت می‌کنیم، نه برای عمل. آیات حدود را می‌خوانیم: «الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة»، اما در برابر فحشا و قانون‌گریزی، بی‌تفاوتیم. درحالی‌که پیامبر (ص) و خلفای پس از او فقط ناصح نبودند، بلکه مجری احکام الهی بودند. اسلام برای نظم جامعه آمده و حکومت ابزار اجرای آن است.

وظیفه ما حفظ اسلام است؛ وظیفه‌ای فراتر از نماز و روزه، همان رسالتی که امام حسین (ع) جان بر سر آن نهاد. اگر این حقیقت را بفهمیم، در تعلیم و نشر آن کوتاهی نمی‌کنیم. خلفای اسلام کسانی‌اند که دین را به مردم بیاموزند، نه آنان‌که با شعار «بگذار تا امام زمان (عج) بیاید» از مسئولیت شانه خالی می‌کنند. مگر نماز را هم تا ظهور تأخیر می‌اندازید؟ «أقیموا الصلاة» امر جاری است، همچنان‌که حفظ اسلام نیز چنین است.

فریب منطق‌های باطل را نخورید؛ آنان‌که می‌گویند باید معصیت را ترویج کرد تا فرج نزدیک شود، از حقیقت دین بی‌خبرند. امروز باید برخیزید، احکام را بفهمید، نشر دهید، بنویسید و پخش کنید؛ این‌ها سلاح‌های امروز ماست برای حفظ دین. وظیفه‌ای دائمی و بی‌قید، برای تمام کسانی که خود را در جبهه پاسداری از اسلام می‌دانند.

روایت سوم

هدف بعثت انبیا (ع) تنها بیان احکام و نقل مسائل شرعی نبود، بلکه برپایی عدالت، اجرای احکام الهی و تشکیل حکومت اسلامی از جمله اهداف اصلی ایشان بود؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». انبیا، از سوی خدا مأمور به اجرای احکام، جمع‌آوری زکات، حفظ مرزها، و اقامه حدود بودند، نه فقط ابلاغ. پیامبر اکرم (ص) نیز به‌عنوان رئیس حکومت اسلامی منصوب شد، و اطاعت از او اطاعتی حکومتی است: «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ».

فقهای عادل نیز، به‌عنوان «أمناء الرسل»، موظف‌اند همان راه پیامبر را ادامه دهند؛ یعنی نه فقط فتوا دهند، بلکه احکام را اجرا کنند، نظم اسلامی را برقرار سازند و کشور را طبق قانون الهی اداره کنند. چنین فقهایی اگر آلوده به دنیا باشند، صلاحیت خلافت و ولایت ندارند: «ما لم یدخلوا فی الدنیا». وظیفه آنان شامل تعیین قاضی، اخذ زکات، دفاع از مرزها، و حفظ نظم اجتماعی بر اساس عدل الهی است.

در حکومت اسلامی، قانون، حاکم است و فقیه، مجری بی‌کم‌وکاست آن. حتی یک تازیانه اضافه، یک روز زندان بی‌دلیل، یا یک ریال حیف‌ومیل، مشروع نیست. اگر فقیه از دایره عدل خارج شود، ولایتش خودبه‌خود ساقط است، زیرا دیگر امین

نیست. مردم در پناه قانون الهی امنیت دارند، و حکومت اسلامی موظف است آزادی در چارچوب شرع را تضمین کند؛ نه همچون حکومت‌های ستمگر که مردم را با تهمت و ترس سرکوب می‌کنند.

فقها اگر فقط مسأله‌گو باشند، دیگر أمناء الرسل نیستند؛ چون پیامبر (ص) و ائمه (ع) تنها ناقلان احکام نبودند، بلکه قانون را برای اجرای عدالت آوردند. اسلام، قانون را برای تهذیب و عدالت می‌خواهد، نه برای کتابخانه. امام رضا (ع) فرمود: «لو لم یجعل لهم إماماً قیّماً حافظاً... لدرست الملّة»؛ یعنی اگر امام و حافظی نباشد، دین نابود می‌شود. امروز نیز، چون فقها حکومت ندارند، اسلام متروک و در حد کلاس و رساله باقی مانده است.

دزدان و ظالمان آزادند، حدود اجرا نمی‌شود، و احکام فقط حفظ شده، نه اجرا. این وضع نتیجه غفلت از اصل «حکومت اسلامی» است. اگر فقها واقعاً امین باشند، نمی‌گذارند دین تعطیل شود. امانت‌داری یعنی حفظ دین با حکومت و اجرای آن، نه فقط حفظ کتاب و کلمات.

روایت چهارم

منصب قضا متعلق به کیست

حضرت امیرالمؤمنین (ع) به شریح قاضی فرمودند: «یا شُرَیحُ قَدْ جَلَسْتَ مَجْلِساً لا یَجْلِسُهُ إِلا نَبِیٌّ أَوْ وَصِیُّ نَبِیٍّ أَوْ شَقِیٌّ»؛ یعنی جایگاه قضاوت مخصوص پیامبر، وصی پیامبر یا فرد شقی است. شریح که نه نبی بود و نه وصی نبی، شقی بود که بر مسند قضا نشست. او سال‌ها قاضی کوفه بود و به دستگاه معاویه نزدیک شد، فتاوای خلاف داد، و مقابل حکومت اسلامی ایستاد. امیرالمؤمنین (ع) با اینکه خود خلیفه بود، نتوانست او را عزل کند، چون عوام مانع شدند و به بهانه نصب او توسط شیخین، او را تحمیل کردند.

دادرسی با فقیه عادل است.

از روایت حضرت امیر(ع) خطاب به شریح که فرمود: «یا شریح، قد جلست مجلساً لا یجلسه إلا نبی أو وصی نبی أو شقی» به‌وضوح برمی‌آید که منصب قضاوت تنها برای پیامبر، وصی پیامبر و یا انسان شقی جایز است. و چون فقها نه نبی‌اند و نه شقی، بالضروره باید آنان را داخل در معنای «وصی نبی» بدانیم. این معنا اگرچه گاه فقط بر وصی بلا فصل اطلاق شده، اما در حقیقت دایره آن وسیع است و فقهای عادل را هم دربر می‌گیرد.

در این که منصب قضاوت از مناصب فقهای عادل است، هیچ اختلافی نیست و از واضحات فقهی به‌شمار می‌رود، برخلاف بحث "ولایت" که محل اختلاف است. برخی چون مرحوم نراقی و از متأخرین مرحوم نائینی، تمام مناصب اعتباری امام را برای فقیه ثابت می‌دانند، و برخی دیگر چنین نظری ندارند. ولی در منصب قضا هیچ مناقشه‌ای نیست.

البته باید توجه داشت که این مناصب برای ائمه(ع) شأناً نبود، بلکه وسیله‌ای برای تحقق عدالت اجتماعی و اقامه‌ی قسط میان مردم بود. مقامات روحانی حضرات معصومین(ع) که فوق مقام ادراک بشر است، به نصب و جعل ربطی ندارد. حتی اگر رسول اکرم(ص)، حضرت امیر(ع) را وصی خود قرار نمی‌داد، باز مقامات معنوی آن حضرت محفوظ بود. این منزلت معنوی است که انسان را شایسته حکومت می‌سازد، نه برعکس.

روایت پنجم

روایت سلیمان بن خالد از امام صادق (ع)، یکی از مهم‌ترین مستندات در تأیید ولایت فقیه است؛ هم از نظر سند، که شیخ صدوق آن را با سند صحیح نقل کرده، و هم از نظر دلالت. امام (ع) می‌فرماید: «اتقوا الحکومة، فإنّ الحکومة إنّما هی للإمام العالم بالقضاء، العادل فی المسلمین، لنبی أو وصی نبی»؛ یعنی قضاوت و حکومت تنها شایسته کسی است که سه شرط داشته باشد: امام (به معنای رئیس و پیشوا)، عالم به قضا، و عادل در میان مسلمانان.

اگرچه امام (ع) در پایان روایت، حکومت را منحصر در نبی یا وصی نبی می‌داند، اما روشن است که مراد از وصی، تنها امام معصوم نیست؛ زیرا فقهای عادل، به تعیین ائمه (ع)، در عصر غیبت وظیفه‌دار اجرای قضا و حکومت‌اند. فقیه جامع‌الشرایط، همان وصی نبی است؛ چون هم عالم به قضاست، هم عادل است، و هم به‌لحاظ جایگاه، جانشین شرعی نبی محسوب می‌شود.

پس این روایت نه‌تنها دلالت بر انحصار حکومت در صاحبان علم و عدالت دارد، بلکه جایگاه فقهای جامع‌الشرایط را به‌عنوان رؤسای جامعه اسلامی در عصر غیبت تأیید می‌کند. از این‌رو، قضا و حکومت در زمان غیبت مشروع نیست مگر به‌دست فقیه عادل.

روایت ششم

توقیع شریف امام عصر (عج) به اسحاق بن یعقوب، از مهم‌ترین ادله ولایت فقیه است. در این توقیع آمده: «وَ أَمَّا الحَوَادِثُ الْوَاقِعَهُ فَارْجِعُوا فِیهَا إِلَی رُوَاةِ حَدِیثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَیْکُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ». ظاهر عبارت، فراتر از ارجاع به فقیه در امور فقهی و فتواست؛ چرا که پرسش‌کننده، از نزدیکان به نواب اربعه بود و ضرورت مراجعه به فقیه در مسائل شرعی را به‌خوبی می‌دانست.

مراد از «حوادث واقعه» پیشامدهای مهم اجتماعی، سیاسی و حکومتی است که در دوران غیبت پیش می‌آید و جامعه نیازمند مرجعیت اجرایی و تدبیر کلان دارد. در این توقیع، حضرت حجت (عج) فقها را «حجت» خویش می‌نامد، و حجت بودن، به معنای مرجعیت کامل در امور امت است، نه صرفاً نقل حدیث. همان‌طور که پیامبر (ص) حجت خدا بود و در همه امور سیاسی، قضایی و اجرایی مرجع و رئیس حکومت اسلامی بود، فقهای عادل نیز به امر امام معصوم، در زمان غیبت، عهده‌دار این شأن‌اند.

اگر فقیه عادل دستور دهد، اطاعتش واجب است؛ و اگر کسی در مسائل حکومتی و مالی، به طاغوت و دستگاه ظلم رجوع کند، مورد عتاب الهی قرار می‌گیرد. همان‌طور که خداوند خلفای جور را به‌خاطر غصب جای امیرالمؤمنین (ع) مواخذه خواهد کرد، امروز نیز کسانی که با وجود حجت الهی در زمان غیبت، به ظلم و باطل پناه ببرند، بازخواست می‌شوند.

امیرالمؤمنین (ع) در نهایت زهد و در مسجد حکومت می‌کرد، نه با زر و زور. پس چه جای توجیه برای کسانی که با اسراف و تجمل و برپایی جشن‌های بیهوده، مال مسلمانان را هدر می‌دهند؟ آیا دلسوزتر از امام علی (ع) برای اسلام‌اند؟ فقهای عادل،

در این زمان، حجت امام‌اند؛ یعنی همان جایگاهی که پیامبر و ائمه داشتند، اکنون در حیطه اجرای احکام و حفظ نظام دینی، بر عهده فقهاست.

ولایت فقیه یعنی همین: ریاست جامعه اسلامی به‌دست فقیه عادل، منصوب از جانب امام غایب، تا جامعه را از تفرقه و رجوع به طاغوت حفظ کند. در این معنا، «رُوَاةُ حَدِيثِنا» صرفاً ناقلان حدیث نیستند، بلکه مدیران و رهبران شرعی امت‌اند که باید در تمام امور به ایشان رجوع کرد، زیرا «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِی عَلَيْكُمْ».

روایت هفتم مقبوله عمر بن حنظله

مجموع آیات قرآن کریم و روایت مقبوله عمر بن حنظله، بنیان محکمی برای اثبات مشروعیت و ضرورت ولایت فقیه در عصر غیبت فراهم می‌کنند. در آیه‌ی شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا...»، «امانت» شامل ولایت، قضاوت و اداره جامعه است که باید به اهلش، یعنی کسانی که شایسته‌اند، سپرده شود. روایات نیز تصریح می‌کنند که مقصود از این اهل، ائمه(ع) و در عصر غیبت، فقهای عادل‌اند.

در آیه‌ی «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، خطاب به حاکمان است تا ساختار حکومت بر پایه عدالت باشد، نه فقط قاضیان؛ و این عدالت، نمونه‌اش در حکومت امیرالمؤمنین(ع) بود که هم قاطعیت داشت و هم رحمت، و در عین اجرای حدود، از انسان مجرم نیز کرامت‌مندانه پذیرایی می‌کرد.

در آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ...»، اطاعت از خدا، پیامبر، و اولی‌الامر (ائمه معصومین علیهم‌السلام) واجب شمرده شده و در عصر غیبت، فقهای جامع‌الشرایط که منصوب غیرمستقیم از جانب امام‌اند، مصداق این ولایت‌اند. اطاعت از آنان، اطاعت از حجت امام و در حقیقت، اطاعت از خداست.

آیه «يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ...» نیز رجوع به حکومت‌های جور را حرام می‌داند؛ چه در لباس قاضی، چه در لباس مجری. لذا، تمسک به نظام‌های طاغوتی برای قضاوت و اداره جامعه، خلاف دستور الهی است و خیانت به امانت ولایت محسوب می‌شود.

مقبوله عمر بن حنظله به‌صراحت این معنا را تأیید می‌کند. امام صادق(ع) می‌فرماید: «من تحاكم إليهم... فقد تحاكم إلى الطاغوت»؛ هر کس برای گرفتن حق یا باطل، به قضات و حکام طاغوت مراجعه کند، به طاغوت رجوع کرده است. و حکم صادرشده از سوی آنان حتی اگر مطابق حق باشد، باز «سحت» و حرام است، چون مرجع ناحق بوده است.

امام سپس راه حل را چنین بیان می‌کند: باید به کسی رجوع شود که «يروی حديثنا، وينظر فی حلالنا وحرامنا، ويعرف أحكامنا»؛ یعنی فقیهی که آگاه به روایات، فقه، حلال و حرام است. و می‌فرماید: «فإنی قد جعلته عليكم حاكماً»؛ من او را حاکم شما قرار دادم.

این جمله، نصب عام فقهای عادل به ولایت و قضاوت است. از آن‌جا که امام به آیه «يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت...» استناد کرده، روشن است که این حکم، اختصاص به دعاوی مالی ندارد، بلکه شامل همه‌ی شئون قضاوت، اداره جامعه و حکومت است.

پس مقبوله عمر بن حنظله، نه تنها حجیت حکم فقیه را در مسائل شرعی، بلکه مشروعیت کامل او را در ساختار حکومت اسلامی، قضاوت، اجرا، و ولایت در عصر غیبت اثبات می‌کند. ولایت فقیه، امتداد ولایت معصومان (ع) و تحقق امانت الهی در عصر غیبت است.

روایت هشتم

روایت ابی خدیجه از مؤیدات مهم ولایت فقیه و نصب فقها به قضاوت و داوری است. ابو خدیجه نقل می‌کند که امام صادق(ع) مرا فرستاد تا به شیعیان پیغام دهم: «إیاکم إذا وقعت بینکم الخصومة أو تداری فی شیءٍ من الأخذ والعطاء أن تحاکموا إلی أحد من هؤلاء الفساق...»؛ مبادا در نزاع‌ها و اختلافات مالی و حقوقی به یکی از این فساق، یعنی قضات فاسق وابسته به حکومت‌های جور، مراجعه کنید.

فرمود: «اجعلوا بینکم رجلًا قد عرف حلالنا و حرامنا، فإنی قد جعلته علیکم قاضیاً»؛ مردی را که حلال و حرام ما را می‌شناسد، قاضی قرار دهید؛ زیرا من او را قاضی منصوب بر شما قرار دادم.

همچنین هشدار داد: «و إیاکم أن یخاصم بعضکم بعضاً إلی السلطان الجائر»؛ از شکایت نزد سلطان جائر و قدرت‌های اجرایی ناروا نیز بپرهیزید. این بخش، تکرار نهی قبلی نیست، بلکه تأکید بر این است که باب قضا غیر از باب سلطنت و اجراست، و هر دو در این روایت تفکیک شده‌اند.

در این روایت، امام صادق(ع) فقط نصب قاضی فرموده، اما در مقبوله عمر بن حنظله هم قاضی و هم حاکم اجرایی را تعیین کرده‌اند. بنابراین، روایت ابی خدیجه دلالت روشن دارد بر حرمت رجوع به قضات فاسق و دستگاه اجرایی جور، و وجوب مراجعه به فقیه آشنا به احکام که از جانب امام معصوم، قاضی منصوب است.

«صحیحه فداح» روایت نهم

امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) نقل می‌فرماید: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يطْلُبُ فِيهِ عِلْماً، سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّهِ»؛ کسی که راهی برای تحصیل علم بپیماید، خدا او را به راه بهشت می‌برد. فرشتگان برای خشنودی از دانش‌جو، بال‌های خود را فرومی‌گسترانند، و تمام اهل آسمان و زمین، حتی ماهی در دریا برای طالب علم استغفار می‌کنند.

برتری عالم بر عابد، همچون برتری ماه شب چهارده بر دیگر ستارگان است. علما وارثان انبیا هستند؛ پیامبران دینار و درهم به ارث نگذاشتند، بلکه علم را به میراث سپردند؛ پس هرکه از این میراث بهره‌مند شود، بهره‌ای فراوان و شایسته برده است.

راویان این حدیث، از جمله عبدالله بن میمون قداح، حماد بن عیسی و علی بن ابراهیم همگی ثقه‌اند؛ پدر علی بن ابراهیم یعنی ابراهیم بن هاشم نه‌تنها ثقه است، بلکه از بزرگان ثقات شمرده می‌شود. گرچه این روایت با مضامین نزدیک، از طریقی دیگر هم نقل شده که در آن ابوالبختری آمده و او ضعیف است، اما سند مورد بحث صحیح و معتبر است و روایت از نظر محتوا و سند، جای تردید ندارد. اینک آن روایت:

روایت ابو البختری روایت دهمر

روایت معروف «العلماء ورثة الأنبیاء» که در صحیحه قداح و روایت ابوالبختری آمده، از مؤیدات مهم در بحث ولایت فقیه به شمار می‌آید. ظاهر روایت تصریح دارد که علما نه به مال و متاع، بلکه به علم و معارف پیامبران ارث برده‌اند: «إن الأنبیاء لم یورثوا دیناراً ولا درهماً، وإنما ورّثوا أحادیث من أحادیثهم...» و در ادامه تأکید می‌شود: «فانظروا علمکم هذا عمن تأخذونه». یعنی علم دین را باید از وارثان حقیقی انبیا ـ فقهای دین‌شناس و عادل ـ دریافت کرد.

بررسی دلالت روایت:

۱- مراد از «العلماء» در روایت، ائمه(ع) نیستند، بلکه علمای امت‌اند؛ چراکه ائمه نیازی به معرفی با چنین تعابیری ندارند و در روایات دیگر با عباراتی خاص و روشن‌تر توصیف شده‌اند.

۲- ادعای حصر ارث به حدیث و نفی ولایت، مخدوش است. اگرچه در برخی نسخ آمده «ورّثوا أحادیث»، اما این حصر واقعی نیست و «انما» تنها در روایت ابوالبختری است که سندش ضعیف است. در متن صحیحه قداح چنین قیودی وجود ندارد. هدف از روایت، تبیین شأن علمی علما در برابر دنیاطلبی بوده، نه نفی ولایت آنان.

۳- اشکال تجزیه بین نبی و ولی نیز وارد نیست؛ زیرا در عرف عقلا، رسول و نبی از یک سنخ‌اند و اگر علما وارث انبیا هستند، یعنی وارث آنچه در وجود پیامبر بوده، از جمله علم، قضاوت و ولایت. «النبی أولی بالمؤمنین من أنفسهم» ناظر به ولایت است و وارث این مقام نیز، فقیه عادل در عصر غیبت است.

۴- در منطق عقلایی نیز، ولایت قابل انتقال است؛ چنان‌که می‌گویند «وارث تاج و تخت»، و این بدان معنا نیست که فقط لباس یا کتاب مانده، بلکه مرجعیت، ریاست، و شأن حکمرانی نیز منتقل شده است. علما وارث انبیا هستند، یعنی شأن اجتماعی و حکومتی آنان را ادامه می‌دهند، نه صرفاً ناقلان روایت.

۵- روایات دیگر مانند عمر بن حنظله و توقیع شریف امام زمان (عج) نیز تصریح دارند که فقها منصوب به قضا و ولایت‌اند، و اگر روایت «العلماء ورثة الأنبیاء» محدود به نقل حدیث باشد، با آن‌ها در تعارض خواهد بود. پس باید گفت این روایت، مؤید همان معنای ولایت و ریاست شرعی فقهای عادل است.

۶- عبارت «ما ترکنَاه صدقة» در برخی نسخ، برخلاف متن اصلی و برگرفته از منابع عامه است، که با انگیزه‌های خاص سیاسی در دوره‌هایی به روایت افزوده شده تا میراث علمی و حکومتی اهل بیت (ع) را از علما و فقها جدا کنند.

سایر مویدات

در قیامت، رسول خدا (ص) به علمای امت خود افتخار می‌کند، زیرا آنان همچون پیامبران پیشین‌اند؛ وارثان نبوت‌اند، نه فقط در نقل حدیث، بلکه در علم، قضا، و ولایت. همان‌گونه که انبیا برای هدایت و حاکمیت الهی بر مردم مبعوث شدند، علما نیز باید مجاری امور را به دست گیرند. آنان اگر بر حق قیام نکنند، و در برابر ظلم سکوت پیشه کنند، نه تنها از مقام علمی خویش سقوط کرده‌اند، بلکه مورد لعن و غضب الهی قرار می‌گیرند.

قرآن کریم، علمای ساکت در برابر ستم را همچون احبار بنی‌اسرائیل نکوهش می‌کند: «لولا ینهیهم الربانیون والأحبار عن قولهم الإثم وأکلهم السحت»؛ علمایی که چشم بر حرام‌خواری ظالمان می‌بندند و لب فرو می‌بندند، شریک جرم‌اند. سکوت

علمای دین، بزرگ‌ترین خسران برای امت است؛ زیرا نه تنها ستم را تایید می‌کند، بلکه چهره دین را مخدوش می‌سازد و بدعت‌ها را مشروع جلوه می‌دهد.

امام حسین (ع) در خطبه منی، آشکارا علما را به مسئولیتشان فرا می‌خواند: شما که در دل مردم مهابت دارید، چرا از اجرای احکام الهی عقب نشستید؟ چرا در برابر طاغوت ایستادگی نکردید؟ مردم به احترام دین، به شما اعتماد کرده‌اند، نه برای آنکه در گوشه‌ای بنشینید و نظاره‌گر باشید. اگر شما قیام نکنید، ظالمان منابر را تسخیر می‌کنند، دین را ابزار توجیه ظلم می‌سازند، و ملت را بنده خویش می‌نمایند.

ای علمای دین! اگر امروز قدرت اجرای حدود را ندارید، دست‌کم افشا کنید، فریاد زنید، نگذارید ظلم تقدیس شود. امر به معروف فقط نهی از منکرهای ظاهری نیست؛ باید به فساد اقتصادی، غارت ثروت‌ها، وابستگی به بیگانه، و تحریف احکام خدا اعتراض کرد. اگر سکوت کنید، آیندگان خواهند پنداشت که دین شما همین سکوت بوده است.

در طول تاریخ، هرگاه عالمی بیدار شد، ملت نیز برخاست؛ از حکم میرزای شیرازی در تحریم تنباکو تا فتوای جهاد میرزا محمدتقی شیرازی، علما همواره در جایگاه زعامت و ولایت دینی قرار داشته‌اند. ولایت فقیه امر تازه‌ای نیست، بلکه امتداد همان راه نبوت و امامت است؛ راهی که امروز نیز باید از سوی نسل‌های آگاه با جدیت پی گرفته شود.

اگر علما قیام کنند، امور دین و ملت به دست اهلش باز می‌گردد. اما اگر در برابر زر و زور ساکت شوند، خداوند آن مقام را از آنان خواهد گرفت و امت را به حال خود رها خواهد کرد. امروز دیگر وقت سستی و بی‌تفاوتی نیست؛ وقت آن است که علمای عامل، با فریاد، نهی از منکر را زنده کنند، از دین پیامبر (ص) دفاع کنند، و حکومت اسلامی را به دست فقهای عادل و شجاع بسپارند؛ آنگاه امت رستگار خواهد شد و ستم از میان خواهد رفت. والله معکم إن قمتم له.

اجتماعات در خدمت تبلیغات و تعلیمات

بسیاری از عبادات اسلامی منشأ خدمات اجتماعی و سیاسی‌اند. اسلام عبادت را از سیاست جدا ندانسته؛ نماز جماعت، جمعه و حج نه‌تنها عبادت‌اند، بلکه ابزار تربیت اجتماعی و سیاسی نیز هستند. این اجتماعات برای تقویت برادری، همکاری، رشد فکری، حل مشکلات مسلمانان، و بسیج برای جهاد و کوشش دسته‌جمعی فراهم آمده‌اند. در حالی‌که حکومت‌های غیر اسلامی اگر بخواهند چنین تجمعی ترتیب دهند، باید ملیون‌ها هزینه کنند، آن‌هم بی‌روح و بی‌اثر. اما اسلام دل‌های مردم را برای این اجتماعات جذب کرده است.

از این اجتماعات باید برای تبلیغات، تعلیمات دینی، و نهضت اعتقادی ـ سیاسی بهره گرفت. برخی تنها به خوش‌خواندن وَلاَ الضَّالِّینَ بسنده می‌کنند و از رسالت این اجتماعات غافل‌اند. به حج می‌روند، اما به‌جای تفاهم و همکاری برای چاره‌جویی در گرفتاری‌های مسلمین، اختلاف می‌افکنند. حال آنکه در صدر اسلام، جماعت جمعه و حج محوری برای اقدامات بزرگ و بسیج نیرو بود. با خطبه جمعه سپاه آماده می‌شد و از مسجد به میدان نبرد می‌رفت. کسی که از مسجد به جهاد رود، تنها از خدا می‌ترسد؛ نه از مرگ، نه از فقر.

باید همچون گذشته، این اجتماعات را احیا کنیم، برای تبلیغ، تعلیم، و توسعه نهضت اسلامی، تا اسلام در اعتقاد و سیاست، اوج گیرد.

مقاومت در مبارزه ای طولانی

هیچ خردمندی باور ندارد که با اندکی تبلیغ و تعلیم، فوراً حکومت اسلامی برپا خواهد شد. این هدف، راهی دراز و پُر تلاش می‌طلبد. همان‌گونه که پیرمرد خردمند به خلیفه گفت: «دیگران کاشتند، ما خوردیم؛ ما می‌کاریم تا دیگران بخورند»، ما نیز باید امروز بکوشیم تا فردا ثمر دهد. حرکت در مسیر تحقق حکومت اسلامی، اگرچه نتیجه‌اش در نسل‌های آینده دیده شود، باز هم وظیفه ماست، چرا که خدمت به اسلام و انسان‌هاست، نه طلب سود شخصی.

سیدالشهداء علیه‌السلام اگر در پی منفعت دنیوی بود، با حکومت اموی کنار می‌آمد و کار پایان می‌گرفت. اما او برای بقای دین قیام کرد و جان سپرد تا آیندهٔ اسلام حفظ شود. امام صادق علیه‌السلام نیز، در اوج دوران تقیه، با بینشی بلند، قاضی نصب کرد و ساختار حکومت اسلامی را ترسیم نمود. اگر این تدابیر صرفاً برای همان روز بود، بی‌فایده می‌نمود. اما امامان ما، همچون مردان بزرگ تاریخ، آینده‌نگر بودند؛ همچون موسی علیه‌السلام که با عصایی ساده، ارکان کاخ فرعون را لرزاند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز از نقطه‌ای بی‌پشتوانه آغاز کرد؛ تنها، با یک زن و یک کودک، اما ایستاد و آزارها را به جان خرید، تا امروز میلیاردها دل در جهان به او ایمان دارند. شیعه نیز چنین بود؛ از همان روزی که پیامبر، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به خلافت منصوب کرد، دشمنی‌ها آغاز شد. اگر آن حضرت تنها مرجع احکام می‌شد، اعتراضی نبود؛ ولی چون سخن از حکومت به میان آمد، مخالفت‌ها شعله‌ور شد.

امروز نیز اگر در خانه بنشینیم و تنها به احکام فردی بپردازیم، کسی با ما کاری ندارد. اما آن زمان که بخواهیم در سرنوشت ملت سخن بگوییم و برای تشکیل حکومت دینی اقدام کنیم، با سیل حمله‌ها مواجه می‌شویم. اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز برای همین هدف کوشیدند و رنج‌ها کشیدند، اما دست از جهاد برنداشتند. حاصل آن مجاهدت‌ها، امروز جمعیتی بزرگ از شیعیان در سراسر جهان است.

دین و حکومت الهی همیشه از نقطه صفر آغاز شده و با همت مردان مؤمن به ثمر رسیده است. إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ. باید ما نیز چنین کنیم: برنامه بریزیم، بذر بپاشیم، و مطمئن باشیم اگر امروز درو نمی‌کنیم، فردای امت ثمره خواهد چید. این راه، راه انبیاست؛ راهی که با ایمان، استقامت و دوراندیشی به هدف می‌رسد.

از بین بردن آثار فکری و اخلاقی استعمار

قرن‌هاست که استعمارگران و حکومت‌های ضد اسلامی با تبلیغات مسموم، ملت‌ها را از درون تهی کرده‌اند. این تبلیغات، تا عمق حوزه‌های علمیه نفوذ کرده و برخی طلاب را به این باور رسانده که جز دعا و مسئله‌گویی وظیفه‌ای ندارند. در حالی‌که این القائات، ساخته و پرداخته دشمن است تا روحیه جهاد، استقلال، و مسئولیت‌پذیری را از ما بگیرد و به‌جای آن، سستی و یأس بنشاند.

می‌گویند از ما کاری ساخته نیست، اما مگر آن‌ها که حکومت را به دست گرفته‌اند، چه داشته‌اند؟ آیا رضاخان، حاکم حجاز یا دیگران از تقوا و فقاهت بهره‌ای داشتند؟ حکومت با ایمان، علم به احکام الهی، شناخت مصالح مردم، و استقلال ممکن است، نه با زور و فریب. فقیه جامع‌الشرایط همان کسی است که می‌تواند زمام امور را به دست گیرد؛ چرا که ساسة العباد است، و تنها اوست که راه را گم نمی‌کند.

افسردگی را کنار بگذارید و برخیزید. اسلام را معرفی کنید؛ طرح حکومت اسلامی را عرضه کنید. اکنون که توانسته‌اید دستگاه‌های ظلم را بلرزانید، اداره کشور از شما برمی‌آید. قوانین اسلام آماده است؛ تنها برنامه‌ریزی و اجرای دقیق نیاز است که با کمک متخصصان امکان‌پذیر است. ملت‌ها نیز پشتیبان شما هستند؛ کمبود ما در همت و قدرت اجرایی است، نه در ایمان یا جمعیت.

استعمار همیشه کوشیده روحانیت را از سیاست جدا نگه دارد. از انگلیس تا آمریکا، همه در این پروژه شریک‌اند: می‌خواهند شما فقط دعا کنید و آن‌ها هرچه خواستند بکنند. مردی که در زندان گفت «سیاست یعنی دروغ و پدرسوختگی»، راست گفت اگر منظورش سیاست طاغوتی بود. اما ما به دنبال سیاست اهل‌بیت علیهم‌السلام هستیم؛ همان سیاستی که امامان ما را «ساسة العباد» خواندند.

بعد همان مرد اعلام کرد که روحانیت دیگر در سیاست دخالت نخواهد کرد! ما تکذیب کردیم و گفتیم: اگر حتی خمینی هم چنین بگوید، باید بیرونش کرد. این فریب را ساخته‌اند تا مردم را از علما دور کنند. استعمار می‌داند اسلام قدرت دارد؛ علما را نمی‌تواند بخرد، پس باید تخریبشان کند. داستان‌هایی ساختند، تهمت‌هایی زدند، و حتی در کتاب‌ها نوشتند که فلان عالم، حقوق‌بگیر استعمار بوده است.

هدف آن است که روحانیت بی‌اعتبار و گوشه‌نشین شود. علما را به گفتن چند مسئله محدود کرده‌اند تا از مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی باز بمانند. برخی نیز ناآگاهانه همین نقشه را پیاده کرده‌اند. امروز حوزه‌ها پر شده از کسانی که از تبلیغ، بیان، و اقدام اجتماعی ابا دارند؛ گویی شأن آخوندی با سکوت و انزوا حفظ می‌شود! در حالی‌که قرآن می‌فرماید: عَلَّمَهُ الْبَيَانَ. پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علیهماالسلام، هر دو خطیب بودند و با زبان حق، دین را زنده نگه داشتند. دین، با تبلیغ، حرکت، و بیان حفظ می‌شود، نه با سکوت و کناره‌گیری.

پس برخیزید، سخن بگویید، افشا کنید، و طرح حکومت اسلامی را زنده نمایید. وظیفه شماست که اسلام را از چنگال استعمار نجات دهید، نه آنکه تسلیم نقشه‌هایش شوید. اگر همت کنید، خدا با شماست.

آخوند های درباری را طرد کنید

برخی از معممین وابسته به دستگاه، نه فقیه‌اند و نه امین دین؛ بلکه مأمورند تا دعاگوی سلاطین باشند و دین را به فساد کشند. به شاه لقب «جل جلاله» داده‌اند! در حالی‌که امام صادق(ع) فرمود: «از آنان که لباس دین بر تن کرده‌اند و فاسدند، بر دین خود بترسید». اینان اگر رسوا نشوند، امام زمان(ع) و اسلام را نیز ساقط می‌کنند. جوانان غیور ایران وظیفه دارند

عمامه این مقدس‌نماها را بردارند؛ نه برای قتل یا توهین، بلکه برای صیانت از شأن لباس روحانیت. این لباس شریف است، نه جامه اهل دربار. مردم اینها را می‌شناسند، مفت‌خورانی‌اند که خود را به دین بسته‌اند.

از آن سو، ما اهل حوزه نیز وظایف سنگینی داریم. باید از دنیا بگذریم، دل از زخارف بکنیم، و اهل تقوا و تزکیه باشیم. راه فقاهت، راه پارسایی و خدمت است، نه معیشت و ریاست. اگر برای دنیا درس می‌خوانیم، نه فقیه می‌شویم و نه امین اسلام. باید «جندالله» شویم؛ لشکر خدا؛ مقتدی‌الأنام. با رفتار و زهد و تقوایمان مردم را اصلاح کنیم. درس و فقاهت را جدی بگیریم، اما در کنار آن، در فکر معرفی اسلام باشیم. اسلام امروز غریب است، باید رسالت، امامت، و حکومت اسلامی را به مردم بشناسانیم، تا زمینه‌ای فراهم آید که ان‌شاءالله حکومت اسلامی برپا گردد.

حکومت های جائر را براندازیم

برای تحقق حکومت اسلامی، نخستین گام، قطع رابطه با دستگاه‌ها و مؤسسات طاغوتی است؛ همان نهادهای سیاسی و اجرایی که در بلاد اسلامی، خارج از مسیر دین و عدالت حکومت می‌کنند. نه‌تنها همکاری با این دستگاه‌ها جایز نیست، بلکه حتی کسی که برایشان دواتی پر آب کند، از چشم اسلام ساقط است. در مقابل، باید نهادهای جایگزین تأسیس شود؛ در اقتصاد، فرهنگ، سیاست و قضا؛ نهادهایی که بر پایه شریعت اسلام اداره شوند تا زمینه برای استقرار تدریجی حکومت اسلامی فراهم گردد.

قرآن، اطاعت از طاغوت را نهی و قیام علیه سلطه جائران را واجب می‌داند؛ همان‌گونه که موسی(ع) در برابر فرعون قیام کرد. در سیره ائمه اطهار(ع) نیز، با وجود تقیه، روح مبارزه و مقابله با ظلم همیشه زنده بوده است. تقیه برای حفظ مذهب بود، نه به خاطر ترس از جان. خلفا نیز می‌دانستند که اگر به اهل بیت(ع) میدان داده شود، آن‌ها برای براندازی سلطنت و برپایی عدالت الهی قیام خواهند کرد.

همین ترس باعث شد امام کاظم(ع) سال‌ها در زندان بماند، امام رضا(ع) زیر نظر مأمون باشد و در نهایت با سم به شهادت برسد. آن‌ها می‌دانستند که فرزندان علی(ع) خود را حاکمان بر حق می‌دانند، و اگر آزاد شوند، کاخ ظلم را ویران خواهند کرد. از همین رو، سیاست خلفا آن بود که بنی‌هاشم همیشه در فقر، تبعید، محاصره و فشار باشند، مبادا به قیام برخیزند.

ائمه(ع) نه‌تنها خود اهل مبارزه بودند، بلکه شیعیان را نیز از هرگونه همکاری با سلاطین نهی می‌کردند. ده‌ها روایت از آنان داریم که می‌فرمایند: از ظالمین دوری کنید، مداحان‌شان را لعن کنید، و با ساختارشان همکاری نکنید. در مقابل، در ده‌ها روایت دیگر، فقهای عادل را به عنوان وارثان واقعی دین معرفی کرده‌اند؛ همان کسانی که باید اداره امت را بر عهده گیرند.

مجموع این تعالیم، راه را روشن می‌سازد: باید بنای ظلم فرو ریزد و به‌جای آن، نظامی اسلامی و عادلانه برپا شود. نظامی که اسلام طراحی کرده و مردم با امنیت و حفظ ایمان و اخلاق در آن زندگی کنند. وظیفه امروز ما اجرای این طرح است؛ باید مردم را بیدار کنیم، حکومت اسلامی را به جهان معرفی نماییم، و با اتکا به قدرت برخاسته از بیداری امت، اساس این نظام را برپا سازیم.

در پایان، امام خمینی دست دعا برمی‌دارد: خدایا! دست ستمکاران را از کشورهای اسلامی کوتاه کن، خیانتکاران را نابود ساز، سران غافل را بیدار فرما، نسل جوان و دانشجویان را برای قیام در راه اسلام آماده گردان، و علما و فقها را در روشنگری و تأسیس حکومت اسلامی یاری ده. إِنَّكَ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ وَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

➢ نکات مهم ولایت فقیه امام خمینی (ره) تالیف ایران عرضه

۱- امام خمینی برخلاف فقهای پیشین، برای نخستین‌بار نظریه ولایت فقیه را به‌صورت جامع و با تأکید بر نقش آن در حکومت اسلامی، به‌صورت مبسوط و منظم طرح و اثبات کرده است.

۲- امام خمینی معتقد است که ولایت فقیه از آن دسته مفاهیمی است که صرف تصور صحیح آن، انسان را به پذیرش ضرورت آن سوق می‌دهد و نیازی به استدلال پیچیده ندارد.

۳- از دید امام، استعمارگران از قرن‌ها پیش با تبلیغات منفی و نفوذ در مراکز علمی و فرهنگی، چهره‌ای تحریف‌شده از اسلام به جوامع مسلمان القا کرده‌اند.

٤- امام خمینی هشدار می‌دهد که تصویر ناقص ارائه‌شده از اسلام در رساله‌های عملیه نباید جایگزین جامعیت و پویایی اسلام حقیقی شود.

۵- امام خمینی تشکیل حکومت اسلامی را لازمه اعتقاد به ولایت پیامبر و جانشینی او می‌داند، چرا که قانون بدون اجرای آن ناقص است.

٦- پیامبر اسلام در سال ششم هجری نامه‌هایی به پادشاهان از جمله خسروپرویز و قیصر روم فرستاد و آنان را به اسلام دعوت کرد.

۷- تعیین خلیفه پس از پیامبر (ص) تنها برای بیان احکام نبود، بلکه برای اجرای احکام و استمرار نظام اسلامی ضرورت داشت.

۸- امام علی (ع) نیز پس از رسول خدا (ص) حکومت تشکیل داد و در عمل ادامه‌دهندهٔ سنت حکومتی پیامبر بود.

۹- آیه «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال/۶۰) دستور به آمادگی نظامی و دفاعی مسلمانان در برابر دشمنان می‌دهد.

۱۰- در اجرای برخی حدود مانند زنا، حضور جمعی از مؤمنان ضروری دانسته شده تا هم شاهد اجرای حکم باشند و هم عبرت بگیرند.

۱۱- در سال ۱۸۸۴ میلادی، تنها میسیون‌های آمریکایی در ایران بیش از ۴۵۷۸ مراسم مذهبی و ۲۴ کلیسا را اداره می‌کردند.

۱۲- در اسلام، پیامبر اکرم (ص) علاوه بر ابلاغ وحی، شخصاً به اجرای احکام و برقراری نظام اسلامی پرداخت و تشکیل حکومت داد.

۱۳- از زمان غیبت صغرا تا کنون، هزار سال گذشته و ممکن است هزاران سال دیگر ادامه یابد؛ در این مدت نمی‌توان اجرای احکام را متوقف کرد.

١٤- اسلام برای مراحل مختلف زندگی انسان از قبل انعقاد نطفه تا پس از مرگ، دستور و قانون ارائه کرده است.

۱۵- خمس از تمام درآمدهای مازاد بر مخارج متعارف گرفته می‌شود و همه مشاغل، از کشاورزی تا صنعت، موظف به پرداخت آن هستند.

۱٦- احکام مالی اسلام بدون وجود حکومت اسلامی قابل اجرا نیستند و اجرای آن‌ها نیازمند تشکیلات اداری و نظارت حاکم شرع است.

۱۷- حکومت‌های بعد از پیامبر (ص) مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس، نظام‌های ضد اسلامی بودند که سیاست‌های آن‌ها از الگوی شاهنشاهی تبعیت می‌کرد.

۱۸- حدیث امام صادق (ع): «ما تَرَکَ اللَّهُ شَیئًا یَحْتَاجُ إِلَیهِ العِبادُ إِلّا وَ قَد أَنزَلَهُ فِی القُرآن» بیانگر جامعیت قرآن در پاسخگویی به نیازهای بشری است.

۱۹- امام علی (ع) فرمود: «وَ کُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»؛ باید دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید.

۲۰- مجلس در حکومت اسلامی به جای قانون‌گذاری، وظیفه برنامه‌ریزی اجرایی مطابق احکام اسلامی را بر عهده دارد.

۲۱- حاکم اسلامی باید از کمال اعتقادی و اخلاقی برخوردار بوده و اهل معصیت نباشد.

۲۲- ولایت و حکومت امام (ع) مانع از داشتن مقامات معنوی بالاتر نیست.

۲۳- یکی از اهداف حکومت از منظر علی (ع) برپایی حق و نابودی باطل است.

۲٤- برای اجرای احکام قصاص، حدود و دیات، وجود حاکم اسلامی و تشکیلات قضایی لازم است.

۲۵- حکومت‌های طاغوتی مانع اجرای احکام اسلام و زمینه‌ساز «فَسادٍ فِی الأَرضِ» هستند و باید برچیده شوند.

۲٦- در اسلام، حکومت به معنای سلطنت، شاهنشاهی یا امپراتوری نیست، بلکه حکومت قانون الهی است.

۲۷- هدف از حکومت، ایمن‌سازی مظلومان و اجرای حدود تعطیل‌شده الهی است.

۲۸- پذیرش روایات ضعیف از سوی علمای غیرعادل منجر به توجیه استبداد و سلطه‌پذیری می‌شود.

۲۹- حاکم نباید بخیل باشد تا به اموال عمومی طمع نورزد.

۳۰- حاکم نباید جاهل باشد تا مردم را به گمراهی نکشاند.

۳۱- ولایت فقیه به معنای داشتن همان اختیارات حکومتی پیامبر (ص) و ائمه (ع) است.

۳۲- فقیه عادل باید مالیات‌های شرعی را بگیرد و در مصالح مسلمین هزینه کند.

۳۳- وظیفهٔ فقیه فقط دانستن احکام نیست، بلکه حفظ اسلام در تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

۳٤- عدالت در فقیه شرط اساسی برای بقای او در منصب ولایت و قضاوت است؛ فاسق خود به خود عزل می‌شود.

۳۵- روایت «مَنْ حَفِظَ عَلی أُمَّتی أَرْبَعینَ حَدیثاً» ناظر به نشر عالمانه احادیث است.

۳٦- امام کاظم (ع) می‌فرماید: با مرگ مؤمن فقیه، در اسلام شکاف بزرگی پدید می‌آید که هیچ چیز آن را جبران نمی‌کند.

۳۷- اگر فقیه در گوشه‌ای بنشیند و در اجرای احکام اسلام نقشی نداشته باشد، نمی‌توان او را "حصن الاسلام" نامید.

۳۸- حضرت امیر (ع) و رسول خدا (ص) تنها ناقل احکام نبودند، بلکه مجری جدی حدود و احکام بودند.

۳۹- اطاعت از پیامبر (ص) تنها در بیان احکام خلاصه نمی‌شود بلکه شامل پیروی از دستورات اجرایی او نیز هست.

٤٠- فقیه عادل، چون دارای علم دینی و عدالت است، واجد شرایط رهبری، قضاوت و ولایت در عصر غیبت می‌باشد.

٤١- اسحاق بن یعقوب از طریق محمد بن عثمان عمری مسائل خود را به امام عصر(عج) رسانده و پاسخ‌های رسمی (توقیع) دریافت کرده که نشان‌دهنده مقام معنوی و جایگاه علمی اوست.

٤٢- تعیین فقها به‌عنوان حجت، به معنای لزوم رجوع به آنان در تمشیت امور عمومی جامعه است.

٤٣- حجت خدا بودن، مقامی است که در آن شخص مأمور اجرای عدالت و نظم اجتماعی در جامعه است.

٤٤- عدالت در حکومت شامل رعایت قانون شرع در همه بخش‌های تصمیم‌گیری و اجراست.

٤٥- نصب فقها از طرف امام، یک نصب عام و دائمی برای دوران غیبت است و محدود به مسائل شخصی نیست.

٤٦- در روایت آمده «فَإِنّی قَد جَعَلتُهُ عَلَیکُم حاکِماً» که نصب حاکمیت برای فقیه دارای شرایط است.

٤٧- حاکم شرعی از سوی امام، موظف به تنظیم امور اجتماعی و اجرای عدالت است.

٤٨- دستور امام(ع) درباره منع رجوع به سلطان جائر، به نهاد اجرایی حاکمیت اشاره دارد.

٤٩- امام در روایت ابوالبختری توصیه می‌کند دقت شود علم را از چه کسی می‌گیرند.

٥٠- منظور از انبیای بنی‌اسرائیل، پیامبران حقیقی با وظایف حکومتی است.

٥١- تعبیر «کل فرد من الانبیاء» به تمام وظایف و شئون پیامبران از جمله ولایت و حکومت نیز اشاره دارد.

٥٢- آیه ۹ سورهٔ حجرات دستور می‌دهد که اگر یک گروه بر دیگری ظلم کرد، با گروه متجاوز جنگ شود تا به حق بازگردد.

٥٣- در ۳۰ مرداد ۱۳۴۸ صهیونیست‌ها مسجدالاقصی را به آتش کشیدند که خشم مسلمانان جهان را برانگیخت.

٥٤- سازمان صهیونیسم دارای شبکه گسترده‌ای از نهادهای مالی، رسانه‌ای، اطلاعاتی و سیاسی در سطح جهانی است.

٥٥- نهی از منکر فقط شامل گناه‌های فردی نیست؛ بلکه شامل فساد اقتصادی و سیاسی نیز هست.

٥٦- در برابر تحریف قرآن توسط یهود، مسلمانان وظیفه مقابله و افشاگری دارند.

٥٧- خطبه‌های جمعه در صدر اسلام آغاز حرکت‌های سیاسی و نظامی بودند.

٥٨- موسی(ع) با یک عصا و اراده، حکومت فرعون را نابود کرد؛ نه با ابزار، بلکه با همت.

٥٩- سیاست در اسلام به معنای عدالت و تدبیر است، نه پدرسوختگی.

٦٠- هدف خلفای عباسی از بازداشت و تبعید ائمه، جلوگیری از تشکیل حکومت عدل اسلامی بود.

بخش دوم: طرح کلی اندیشه اسلامی

ایمان ۱

رهبانیون مسیحیت، برای اینکه دامانشان به گناهان آلوده نشود، رهبانیت پیشه کردند؛ به غارها و کوه ها و بیغوله ها پناهنده شدند.

قرآن می‌فرماید: «و رهبانیه ابتدعوها ما کتبناها علیهم» رهبانیتی که آنان از خود درآوردند، به صورت بدعتی آن را ایجاد کردند؛ ما بر آنان رهبانیت را ننوشته بودیم.

«وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِيٓ أُعِدَّت لِلكَٰفِرِينَ» بپرهیزید و پروا کنید از آن آتشی که آماده شده است برای کافران.

«وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُم تُرحَمُونَ» اطاعت کنید از الله و از پیامبر، شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید.

در زمان پیغمبر، هم پیغمبر مدعی عبودیت و اطاعت خدا بود، هم آن کسانی که در جبهه مقابل او، با او می‌جنگیدند، اخلال می‌کردند، رهبران و آقایان و رهبانان مسیحیت و احبار یهود، اینها هم ادعا می‌کردند. «و قالت الیهود و النصاری نحن ابناء الله»، یک ذره هم بالاتر از پیغمبر؛ او می گفت من بنده خدا هستم، اینها می گفتند ما فرزندان و پسران خدا هستیم.

این است که اینجا خدای متعال، در مقام بیان اطاعت و لزوم آن برای مؤمنان، این جور می گوید: «وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ» اطاعت کنید خدا را و پیامبر را.

«وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اطاعت کنید خدا را و رسول را، پیامبر را، شاید مورد رحمت قرار بگیرید.

یعنی چه اطاعت کنید خدا را؟ اطاعت خدا به چیست؟ به قول آیه شریفه قرآن می فرماید: مؤمنین آن کسانی هستند که وقتی میان آنان مشاجره ای به وقوع می پیوندد، به تو ای پیامبر رجوع می کنند، و چون تو حکمی صادر کردی، «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ» دستوری که تو صادر کردی، کمترین غبار کدورتی هم بر روح آنها و دل آنها بر جای نمی گذارد، «وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» تسلیم فرمان توانَد. مؤمن واقعی این جور است. «وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اطاعت کنید خدا را و پیامبر را، باشد که مورد رحمت پرودگار قرار گیرید.

«وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَه مِنْ رَبِّكُمْ»، میدان مسابقه است اینجا، میدان پیشی گیری و مسارعه است. پیشی بجویید، سبقت بجویید «إِلَىٰ مَغْفِرَه» به سوی مغفرتی « مِنْ رَبِّكُمْ» از سوی پروردگارتان. مغفرت یعنی چه؟ غفران یعنی التیام دادن و پر کردن یک خلأ. روح شما اگر در مقام تمثیل، مانند جسمی باشد، هر گناهی که انجام میدهید، ضربتی بر روح وارد میکند و زخمی به وجود می آورد.

غفران یعنی چه؟ غفران یعنی این خلأ، این ِ کمبود روح، این زخم روان، این نقیصه ای که در نفس او به وجود آمده است، این برطرف شود، این را میگویند غفران.

باتقوا کیست؟ «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آماده شده است برای متقیان. «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» آماده شده است برای باتقوایان. چه کسانی هستند باتقوایان؟ «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ»، آن کسانی که انفاق می‌کنند در خوشی و ناخوشی. این یک شرط با تقوا بودن است، انفاق کردن. انفاق آن چیزی است که یک خلائی را پر می‌کند و یک نیازی را برآورده می‌کند. آنهایی

که خلأ و نیازها را می‌فهمند و حاضر می‌شوند بجا آن خلاءها و نیازها را پر کنند. انفاق خیلی مهم است «الَّذِینَ ینْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ»، یکی از نشانه‌های باتقواها این است که انفاق می‌کند در خوشی و ناخوشی.

«و العافین عن الناس و اللّه یحب المحسنین» و خدا دوست می دارد مردمان احسان کننده را.

از دیگر نشانه های باتقواها چیست؟ «وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَه أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لذنوبهم» آن کسانی که چون گناه بزرگی انجام دهند، یا بر خویشتن ستم کنند، «أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» بر نفس های خود ظلم روا بدارند، «ذکروا اللّه» فوراً به یاد خدا بیفتند.

جلسه ۲: ایمان ۲

«یَسئَلُونَکَ عَنِ ٱلأَنفَالِ» از تو میپرسند در مورد انفال، سوال می کنند که انفال برای کیست و حق کیست. انفال را مختصرا میتوان به این صورت ترجمه کرد؛ انفال یعنی ثروتهایی که به عموم مسلمانان متعلق است. یک نمونه مثلا درآمدهایی است که در جنگ نصیب مسلمانان میشود، نه هر درآمدی، درآمدهای خاصی. «قُلِ الْأَنفَالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ» انفال از آن خدا و از آن پیامبر است. از آن خدا یعنی چه؟ آنچه ِ مال خداست، آنچه که باید نام مال خدا به روی آن گذاشت، این درحقیقت آن چیزی است که باید صرف بشود در اهداف الهی.

«وَ اَصلِحوا ذاتَ بَینِکُم» فی‌مابین خود را اصلاح کنید. اختلافات را در میان خود از میان بردارید. به سود حقیقت، آن کسانی که سخنی غیر حقیقت می گویند، از سخن خود دست بکشند، اختلافات را از میان خود بردارید. «وَ اَصلِحوا ذاتَ بَینِکُم» میان خود را اصلاح کنید، بر سر چیزهای جزئی به جان هم نیفتید.

«اِنَّمَا المُؤمِنونَ الَّذینَ اِذا ذُکِرَ اللّهُ وَ جِلَت قُلوبُهُم وَ اِذا تُلیتَ عَلَیهِم آیاتُهُ زادَتهُم ایماناً وَ عَلی رَبِّهِم یتَوَکَّلون (۲) الَّذینَ یقیمونَ الصَّلاه وَ مِمّا رَزَقناهُم ینفِقونَ (۳) اُولئِکَ هُمُ المُؤمِنونَ حَقّاً»؛ برای مؤمنِ راستین، پنج خصلت در اینجا معین شده.

اول؛ «اِنَّمَا المُؤمِنونَ» منحصراً مؤمنان، «الَّذینَ» آن کسانی هستند که «اِذا ذُکِرَ اللّهُ» چون یاد شود خدا، «وَ جِلَت قُلوبُهُم» به بیم آید دل هایشان.

قرآن کتابی است که باید آن را خواند به قصد فهمیدن، و فهمید به قصد افزون شدن و نیرومندترشدن ایمان، «وَ اِذا تُلِیت عَلَیهِم آیاتُهُ زادَتهُم ایماناً». این شرط دوم، خصلت دوم.

دنباله آیه «وَ عَلی رَبِّهِم یتَوَکَّلون»، نشانه دیگر مؤمنین این است که بر پروردگار خود توکل و اتکاء می کنند. این سه تا علامت برای مؤمن.

سوم، «و علی ربّهم یتوکّلون»؛ چهارم، «الَّذینَ یقیمونَ الصَّلاه» آنها که به پا می دارند نماز را.

«ومما رزقناهم ینفقون» نشانه دیگر مومنان چیست؟ این است که از آنچه به آنان روزی کرده ایم، انفاق میکنند. انفاق یعنی چه؟ انفاق یعنی پُر کردن خلاها و نیازها. آن خرج کردنی که خلئی را پر کند، نیازی را برآورده کند، این را میگویند انفاق.

یعنی به جا خرج میکنند، نه هر خرج کردنی. یکی از نشانه‌های مؤمن است. آنچه که مایه مومن بودن است، آنچه شرط و نشانه ایمان است، «وَ مِمّا رَزَقناهُم ینفِقون».

جلسه سوم: ایمان از روی آگاهی

نقل کرده اند از رهبران یکی از بزرگترین کشورهای بلوغ شرق[۱] با داعیه های الحادی شان و با فرهنگ و مکتبی که هر فکر غیر مادی را به شدت محکوم می کند، از اینها نقل کرده اند که پس از استقلال هندوستان، برای اینکه دل میلیون ها توده هندی تازه به استقلال رسیده را به دست بیاورند، در سفری که به سرزمین هندوستان انجام دادند، هندوها و هندی ها عموماً با کمال تعجب نگاه کردند، دیدند بر روی پیشانی رهبران این کشورِ کمونیستی نقش تیلاک هست. عرض کنم که تیلاک یک راهب هندو ـ حالا تعبیر راهب شاید تعبیر درستی نبود ـ به هر حال یک روحانی هندو، با عظمتی بسیار شگفت آور بود. خیلی مرد عجیبی بوده این تیلاک، که البته در اثنای نهضت و قبل از استنتاج نهضت، او مُرد، از دنیا رفت و ندید آزادی هندوستان را. اما سی سال، چهل سال بعد از مرگ او، آن کسانی که او پروریده بود، شربت شیرین و گوارای آزادی را چشیدند و نقشی به نام تیلاک، به یادبود آن مرد آزادیخواهِ بزرگ، که روحانی بود، به جای ماند. این نقش، نقش روحانی است، یک جنبه روحانیت و معنویت در آن هست، جنبه ماوراء الطبیه ای در این هست؛ چون خود تیلاک یک نفری بوده که دارای مقامات روحانی بوده از نظر هندوها، یک روحانی بوده به هر صورت. دیدند که رهبران مادی شوروی که حالا آمدند به هندوستان، برای جلب توجه عامه مردم، نقش تیلاک روی پیشانی شان رسم کردند؛ یعنی ما هم بله، یعنی ما هم با شما در این زمینه هم فکریم، در حالی که ادعاهایشان این سخن را تخطئه می کرد و مکتبشان تخطئه می کند.

ایمان از جمله خصوصیاتی است که در پیامبران خدا هست و اینجا ایمان یعنی باور، قبول و پذیرش با تمام وجود، باور به آنچه می گوید. نشانه باورداشتن هم این است که خود، پیشاپیش دیگران در آن راه گام برمی دارد و حرکت می کند؛ لذا آیه قرآن به ما اینجور می آموزد، می فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ» ایمان آورده است پیامبر به آنچه نازل شده است به سوی او از پروردگارش، «وَالْمُؤْمِنُونَ» مؤمنان و گرویدگان به او، آن افراد برجسته ای که پیرامون او را گرفتند و بلندگوهای دعوت او شدند نیز چنینند، «كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ» همگی یا هر یک، ایمان آوردند به خدا، خدا را قبول کردند، باورشان آمد، «وَ مَلائِكَتِهِ» و فرشتگان خدا «و كُتُبِهِ» و کتابهای آسمانی از آغاز تا انجام یکسره «وَ رُسُلِهِ» و همه پیامبران او را. ایمان پیغمبر و یارانش به همگان است، چون راه یک راه است.

«وَ قالُوا» و گویند، «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا» شنیدیم، فهمیدیم، نیوشیدیم، «سَمِعْنا»، نه اینکه به گوشمان خورد. سَمْع،سَمْع یعنی شنوایی؛ حالت شنوایی، غیر از گوش است، گوش به معنای این عضو جارحه خاص، با لفظ اُذن در عربی تعبیر می شود. «غُفْرانَکَ رَبَّنا» آمرزشت، مغفرتت پروردگارِ ما. پاداشی که از تو می خواهیم خدایا، مغفرت توست و نه چیز دیگر، «وَ إِلَیکَ الْمَصیرُ» بازگشت ما به سوی توست.

ایمان دوجور است. یک جور ایمان مقلّدانه، متعصبانه؛ چون پدران و بزرگتران باور کرده بودند، ما هم باور کردیم. آن ایمانی که در اسلام ارزش دارد، ایمان مقلّدانه و متعصبانه نیست؛ ایمانِ ارزشمند، ایمان آگاهانه است، ایمانِ توأم با درک و شعور است، ایمانی ست که از روی بصیرت، با چشم باز، بدون ترسِ از اشکال، به وجود آمده باشد.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» اینها مقدمه است، «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» همانا در آفرینش آسمانها و زمین « وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» آمد و رفت شب و روز، « لَآيَاتٍ» همانا نشانه هایی است برای گیج ها؟ برای بی هوش ها؟ برای آنان که نمی اندیشند؟ ابدا!

«لِأُولِي الْأَلْبَابِ» برای خردمندان. خردمند، آن که دارای خرد و نیروی فهمیدن است و او همه مردمند، در صورتی که فکر و هوششان را به کار بیندازند. چه کسانی اند اولی الالباب؟ قرآن چون هیچ یک از این بازیگری ها را قبول ندارد، چون ارزش واقعی را برای انسان، اتصال و ارتباط با خدا می داند، خردمند را به این صورت معرفی می کند؛ خردمند از نظر قرآن آن کسی است که این عالی ترین ارزش ها را بیش از همه چیز و همه کس مورد نظر داشته باشد.

«وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلأَرضِ» و می اندیشند در آفرینش آسمانها و زمین، در حال تفکرند.

اساسی ترین نقاط یک فلسفه فکری که الهام بخش یک زندگی فردی و اجتماعی بشود، همین است: «رَبَّنَا مَا خَلَقتَ هَٰذَا بَٰطِلا» الهی است، معتقد به خداست؛ لذا می گوید پرورگار ما، تو این آسمان و زمین را این همه غوغا را به بیهوده و پوچی نیافریده ای، سبحانک تو از این منزه و پیراسته ای که کار بیهوده بکنی؛ پس من مسئولیتی دارم، پس من باید راهی را بپیمایم، پس من در مقابل این نظم عجیب و شگفت آور، یک نقطه ای هستم و برای کاری. در این نظم عجیب، یک جایی هم من دارم که اگر آنجا را به صورت درست و صحیح آن عمل را به صورت آنچنانی که تو خواسته ای انجام ندهم این نظم را خراب کرده ام. «سُبحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ» پس ما را شکنجه آتش محفوظ و مصون بذار؛ آتش قیامت، که با وجود اینکه واقعیتی است، سمبل آتش قهر و خشم و انتقام خدا و تکوین عالم نیز هست.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ» ـ صحبت از کافران و مرتجعان است ـ و چون به آنان گفته شود که بیایید به سوی آنچه خدا فرستاده است و بیایید به سوی پیامبر. «قالوا» گویند: «حَسبُنا ما وَجَدنا عَلَيه آباءَنا» راه و رسمی که پدران خود را بر آن یافتیم، ما را بس. ما دنبال این حرفهای تازه نمی رویم.

جلسه چهارم: ایمان زاینده و همراه با تعهدات عملی

مسئله این است که ایمان، بر طبق فرهنگ غیر قابل تردید قرآن، صرفاً یک امر قلبی نیست. درست است که ایمان یعنی باور، و باور مربوط است به دل، اما قرآن هر باوری را، هر ایمان و قبول و پذیرشی را به رسمیت نمی‌شناسد. ایمانِ مجرد، ایمانِ قلبی خشک و خالی، ایمانی که در جوارح و اعضای مؤمن شعاعش مشهود نیست؛ این ایمان از نظر اسلام ارزشمند نیست. اول مؤمن به خدا، شیطان است. ابلیس پیش از آنکه بندگان پر مدعای پروردگار و فرزندان پرناز و افاده آدم به این سرزمین خاکی بیایند، سالیانی خدای متعال را عبادت می کرد و دلش کانون معرفت خدا بود، اما در آن بزنگاه، در آنجایی

که ایمان‌ها همه آنجا به کار می آیند؛ یعنی در هنگام انتخاب، در هنگام تعیین راهِ نهایی، این ایمان به کار ابلیس نیامد، این ایمان در همان دل ماند. من می گویم ایمانی که فقط در دل بماند، می پوسد و می خشکد؛ تو بگو نه، باقی می ماند. ایمانِ زاینده، ایمانی که مثل سرچشمه‌ای فیاض عمل می زاید، ایمانی همراه، با تعهد، ایمانی که باری بر دوش مؤمن می گذارد، ایمانی که همراهش عمل است.

«ولا تَهِنوا و لا تحزَنوا و انتُمُ الاَعلَونَ اِن کُنتُم مُؤمنین» سست نشوید، غمگین نشوید، اگر مؤمن باشید از همه برترید؛ آن کسانی که این صلای عجیب را از قرآن شنیدند، بعد به واقعیت ها نگاه می کنند، می بینند مؤمنینِ به قرآن از همه برتر نیستند، بلکه گروکِش همه هستند و تعجب می‌کنند که این وعده قرآن پس کو؟ و اگر زمانی برای انجاز این وعده پیدا نکردند، منتظر ظهور ولی عصر صلوات الله علیه می‌مانند. به این عده هم باید خاطر نشان ساخت که بله، وعده الهی حق است، هم در زمان ظهور مهدی موعود صلوات الله علیه و هم هر جایی که ایمان صورت ببندد. اما ایمانی که قرآن آن را همراه با عمل می داند، ایمانی که آن را از تعهد جدا نمی داند. ایمان، نه فقط یک امر قلبی.

قرآن متن قطعی خلل ناپذیر ماست و صدها روایتِ روایت متقن. امام علیه السلام در روایتی به این مضمون شفاعت ما نمیرسد یا نمیرسد به شفاعت ما، مگر به وسیله کوشش و جِدّ و جهد. حالا ما با تنبلی، با زانوی غم به بغل گرفتن و غمِ گذشته و غمِ آینده را با بی غیرتی خوردن ـ غم خواری خوب است، اما غم‌خواری که با بی غیرتی همراه نباشد ـ ما با این حالت منفی پستِ بی خاصیت، می‌نشینیم به امید شفاعت، در حالی که خود امام علیه السلام، طبق این روایت می فرماید که شفاعت ما به آن کسانی میرسد که جدّ و جهد و کوشش داشته باشند، درست نقطه مقابل آنچه که در مغز های ماست. و از این قبیل روایات الی ماشاء اللّه.

«یا ایها الذین آمنوا» ای کسانی که گرویده اید، «اِرکَعوا و اسجدوا» رکوع کنید، سجود کنید، در مقابل خدا خضوع کنید، «واعبُدوا رَبَّکُم» عبودیت کنید و عبادت پروردگارتان را، «وَافعلوا الخَیرَ» نیکی به جا آورید، «لَعَلَّکُم تُفلِحونَ» مگر موفق گردید، رستگار شوید. «وَ جاهِدوا فِی اللّه حَقَّ جِهادِهِ» مجاهدت کنید در راه خدا، «حَقِّ جِهادِهِ» آن چنان که شایسته مجاهدت است.

«هُوَ اجتَباکُم» او برگزیده است شما را انتخاب کرده برای برداشتن این بار، «وَ ما جَعَلَ عَلَیکُم فی الدین من حَرَجٍ» در دین، بر شما سختی و فشار و صعوبتی هم قرار نداده، فشاری نیست. «وَ ما جَعَلَ عَلَیکُم فی الدین مِن حَرَجٍ» بر شما در کار دین حرجی، صعوبتی، فشاری قرار نداده، «مِلَّه ابیکُم ابراهیم» این همان آیین پدرتان ابراهیم است، «هُو سَمّاکُمُ المسلمین من قبل و فی هذا» او شما را در گذشته و در این نوبت، مسلمان و مسلِم و تسلیم خدا نامیده است ـ

«اِنَّ الذینَ آمَنوا» همانا آن کسانی که ایمان آوردند، «وَ هاجروا» و هجرت کردند. هجرت کردن یعنی چه؟ هجرت کردن به معنای یکباره از همه چیز دست شستن بخاطر هدف، به خاطر پیوستن به جامعه اسلامی، به خاطر قبول تعهد در مجموعه تشکیلات جامعه اسلامی محسوب می شود. از سوی دیگری، هجرت یعنی برای بنای کاخ عظیم جامعه اسلامی یک خشت بردن. «وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فی سَبیلِ اللّهِ» با جان و مال، به جان و مال، در راه خدا مجاهدت نمودند، «وَ الَّذینَ

آوَوْا» و آن کسانی که پناه دادند به این درماندگانِ بی وطن و آوارگان از خانه به درمانده، «وَ نَصروا» و آنها را یاری کردند، همه این‌ها و «أُولئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بعضٍ» اینها بعضی پیوستگان و به هم پیوستگان و هم جبهه گان یکدیگرند. اینها همه یک عنصرند، اینها خشت و آجر یک دیوار و یک سقفند؛ «مَثَلُ اَلْمُؤْمِنِینَ کَمَثَلِ اَلْبُنْیَانِ یَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً.

جلسه پنجم: ایمان و پایبندی به تعهدات

«إِنَّمَا کَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِینَ إِذَا دُعوا إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ أَن یَقُولُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵۱) وَ مَن یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللَّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۵۲)» سوره مبارکه نور آیه ۵۱ و ۵۲

این مسئله هم در زمینه بحث درباره ایمان، مسئله ای است مهم، که تعهدات یک فرد مؤمن، گاه‌گاهی و دل‌بخواهی نیست. این جور نیست آن کسی که می‌خواهد خود را مؤمن قلمداد بکند، هر جا که نفع و سود و بهره شخصی تجاوز کارانه خودش ایجاب کرد، مؤمن باشد؛ هر جا به نام ایمان و به تظاهرِ به عمل، توانست بر خرِ مراد سوار شود، اسم از ایمان و عمل بیاورد، اما در آن مواردی که ایمان و عمل برای او سود شخصی، سودِ متجاوزانه و متعدیانه تولید نمی کند، از نام اسلام و نام ایمان و از عمل به تعهدهای ایمانی رو گردان باشد. اینجا ما این صفت را ـ که در قرآن به صورت های گوناگونی مورد تعرض قرار گرفته است ـ به نفع‌طلبان نسبت دادیم، گفتیم نفع‌طلبان این جورند. همه مردم دنیا نفع‌طلبند، چه کسی است که طالب زیان خود باشد؟ منظور ما از نفع طلبان، آن کسانی هستند که برای نفع شخص خود، حاضرند منافع دنیایی را فدا کنند؛ نفع طلبانِ متجاوز.

امامِ عظیم الشأن ما، امام باقر صلوات الله علیه در آن حدیث معروفی که اولین حدیث باب امر به معروف و نهی از منکر است در کتاب شریف وافی ـ البته این حدیث در کافی هست، در کتب معتبره شیعه هست، اما وافی که جامع کتاب های چهارگانه اصلی ماست، از مرحوم فیض کاشانی ـ وقتی که کتاب امر به معروف و نهی از منکر را باز می کنید، به نظرم چنین می آید، حدیث اولش این است. چند سال پیش دیده‌ام، تازه مراجعه نکردم؛ اشاره می‌کند به همین جور مردمی، اینها کسانی هستند که به نماز و روزه که بی‌دردسر و کم‌مایه هست رو می‌آورند، به امر به معروف و نهی از منکر که پردردسر و به ظاهر پرضرر است اقبالی ندارند، اعتنایی نمی‌کنند. اینجا امام علیه السلام دیگر نمی گوید اینها مؤمنند یا مؤمن نیستند، نمیگوید فاسقند یا منافقند، اما آیه قرآن اینجا صریح می‌گوید، آن کسانی که آنجا که پای منافعشان در میان است، دین را نمی‌خواهند، اینها مؤمن نیستند. شقّ دیگرش این است:«أَمْ یَخَافُونَ أَنْ یَحِیفَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَ رَسُولُهُ»، چیزی در حد کفر، یا ترسیدند که خدا و رسولش به آنها ظلم کنند؟ در همه قضایا، در همه مسائل، در همه گوشه کنارهای زندگی، آدمِ مؤمن، متعهد است؛ نه آنجایی که صَرفه اش ایجاب می‌کند.

می خواهم بگویم اگر قرار است ما یک مقدار از دین را متعهدانه بپذیریم، یک مقدارِ دیگرش را نپذیریم و خودمان را مؤمن بدانیم، اگر یک چنین بنایی است، بگذارید اول معاویه را مؤمن بدانیم؛ ون معاویه هم همین جور بود. نسبت به یک مقداری از دین به شدت اظهار پایبندی می کرد. مگر نگفتم مکرر در بحث‌ها که معاویه نماز می خواند، به جماعت هم می‌خواند، اول وقت هم می‌خواند، امام جماعت هم می‌شد.

به ابن عباس می گوید: ابن عباس، قرآن نخوان. گفت چطور قرآن نخوانم؟ گفت: خب بخوان، تفسیر نکن. گفت چطور می شود قرآن بخوانم، تفسیر نکنم معاویه؟ این حرف ها چیست می زنی؟ دید مثل اینکه بد حرفی زده گفت خیلی خب تفسیر بکن، اما تفسیری که از طریق خانواده خودت، از طریق امیرالمؤمنین رسیده، آن تفسیر را به مردم نگو. نمی‌خواهد مردم بفهمند قرآن را و نمی خواهد اساساً مردم بفهمند هیچ چیز را. هر چه مردم کمتر می فهمیدند به نفع معاویه بود.

قرآن صریحاً می فرماید این گونه آدمی مؤمن نیست. پس ایمانی که در طرز فکر اسلامی معتبر است، ایمان این جور آدم ها ـ که نظیرشان در روزگار ما الی ماشاء الله زیاد است ـ نمی باشد، بلکه ایمان استوار آنِ مردانی است که همه جا، با همه کس، در همه زمان، به هر صورت محفوظ است، با تعهدش، با عملش، « انّ الّذین امنوا و عملوا الصّالحات» تا آخر.

«قَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ» همانا فرو فرستادیم آیه های روشنگر را. این آیه های قرآن، اینها روشنگر است. آن کسانی که به خودشان اجازه نمی دهند قرآن را بفهمند، بیچاره‌ها از این روشنگری محرومند. «وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» خدا رهنمون می شود هر که را بخواهد به سوی راه راست. هر که را خدا بخواهد.

«وَ يقُولُونَ آمَنّا بِاللهِ وَ بِالرَّسُولِ» می گویند ایمان آورده ایم به خدا و به پیامبر، «وَ أَطَعْنا» و فرمان برده‌ایم. این ادعاها را می‌کنند، که ادعا کردنش آسان است، اما «ثُمَّ يتَوَلّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذالِکَ» پس از این ادعا، گروهی از آنان رو برمی گردانند، وقتی که رو برگرداندند، صحبت از کفار نیست، صحبت از مرتدین نیست که یکهو قهر می‌کنند، از عالم اسلام خارج می شوند، می روند؛ نه، صحبت از همین مؤمنین معمولی داخل جامعه هاست، جامعه‌های اسلامی ـ بعد درباره اینها می فرماید: «وَ ما أُولئِکَ بِالْمُؤْمِنِينَ» نیستند این مؤمنان، مؤمن نیستند. حالا روشن تر از این، «وَ إِذا دُعُوا إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ لِيحْكُمَ بَينَهُمْ» چون فرا خوانده شوند به سوی خدا و رسولش تا پیامبر حکم کند و قضاوت کند میان آنان، «إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُون» ناگهان می بینی که گروهی از آنان روی گردانند. حاضر نیستند بروند از پیغمبر حکم را بشنوند. آیه به حسب ظاهر درباره قضاوت است، تعبیر حکومت در قرآن، غالباً نمی گویم همیشه، به معنای قضاوت کردن است، همان چیزی که ما داوری و قضاوت به آن می گوییم، اما مضمون مفاد آیه عام است، چنین نیست که درباره کسانی است که تن به قضاوت پیغمبر فقط نمی دهند، نه، آن کسانی که تن به فرمان پیغمبر در غیر موارد قضاوت هم نمی‌دهند، مشمول آیه اند و این روشن است. «وَ إِذا دُعُوا إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ لِيحْكُمَ بَينَهُمْ إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُون»، گروهی از آنان روی گردانند، معرضند. «و ان یکن لهم الحق یأتوا الیه مذعنین» اگر حق به جانب آنها باشد، بیایند به سوی پیامبر اطاعت‌کنندگان، با اذعان. آنجایی که احتمالاً حکم به زیان آنهاست، دین را قبول ندارند. اینجا قرآن اینها را به استیضاح می کشد در حقیقت.

«إِنَّما كانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ»، اما مؤمنین چه جورند؟ مؤمنین این جور نیستند. ببینید فرهنگ قرآنی این است. قرآن لغت معنی دارد، فرهنگ اختصاصی دارد. مؤمن در اصطلاح قرآن به این معناست که دارد اینجا بیان می کند: «إِنَّما كانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ» همانا بود سخن مؤمنان، «إِذا دُعُوا إِلَى اللهِ وَ رَسُولِهِ» چون فرا خوانده شدند به سوی خدا و پیامبرش، «لِيحْكُمَ بَينَهُمْ» تا خدا و پیامبر میان آنان قضاوت بکند، سخنشان این بود، «أَنْ يقُولُوا» که گفتند، «سَمِعْنا وَ أَطَعْنا» شنیدیم و فرمان بردیم. که عرض کردم، شنیدیم یعنی فهمیدیم، نه به گوش شنیدیم، شنیدیم یعنی نیوشیدیم، اصطلاح سمع، «او

القی السمع و هو شهید»، سمع و شنوایی در قرآن، در موارد بسیاری به معنای فهمیدن است، نه به معنای شنیدن با گوش، با این جارحه و عضو خاص، بلکه به معنای فهمیدن است. اینها می گویند ما فهمیدیم؛ یعنی آگاهانه مؤمن شدیم.

«و مَن یطِعِ اللّه وَ رَسولَهُ» آن کسی که اطاعت کند خدا را و رسولش را، «وَ یخشَ اللّه» و از خدا بیم برد، «وَیتَّقه» و از او پروا کند، «فَأُولئکَ هُمُ الفائِزون» آنهایند به منظور و مقصود دست یافتگان. «فوز» هم به همین معناست.

«وعداللّه» وعده کرده است خدا، به چه کسانی؟ «الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات» به آن کسانی از شماها که ایمان بیاورند و عمل شایسته و صالح کنند؛ یعنی طبق تعهدات این ایمان عمل کنند. به اینها وعده داده که «لَیستَخلِفَنَّهُم فِی الأَرض» که آنان را در زمین جانشین سازد.

«لَیستَخلِفَنَّهُم فِی الأَرض» که جانشینشان سازد بر روی زمین، «کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ» همچنانی که مؤمنان پیشین را جانشین ساخته است.

به هر صورت، روی زمین از آنِ شماست و حکومت آن در دست شما، همچنانی که در دست پیشینیان شما بود؛ یعنی مؤمنان دوران های قبل. «و لیمکنن لهم دینهم»، مستقر خواهد ساخت دین و آیین و مسلک و مرامشان را، آن دین و آیینی که «الَّذِي ارتَضي لَهُم» برای آنان پسندیده است، آن دینی که شایسته آنها بوده؛ یعنی همین دین اسلام، که دنیا و آخرت را شامل است و حال و آینده را و جسم و روح را و خلاصه همه جانبه است، برای همه نیازها کافی‌است «وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً» تبدیل خواهیم ساخت پس از خوف و ترس و بیمِ آنان، امنیت و امان را. «یَعْبُدُونَني لا یُشْرِکُونَ بي شَیْئاً» مرا عبودیت کنند و به من شرک نورزند. البته در آخر آیه این را هم تذکر می دهد که اگر بعد از آنی که ایمان آوردند، شرک ورزیدند؛ اینجا فاسق خواهند بود. فاسق یعنی از دین به در آمده، خارج شده.

جلسه ششم: نویدها ۱

«یَا أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءکُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَ أَنزَلْنَا إِلَیْکُمْ نُورًا مُّبِینًا (۱۷۴) فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُواْ بِاللّهِ وَ اعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَیُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَه مِّنْهُ وَ فَضْلٍ وَ یَهْدِیهِمْ إِلَیْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِیمًا (۱۷۵)» سوره مبارکه نساء آیه ۱۷۴ تا ۱۷۵

دو سه مسئله ای که درباره ایمان گفته شد، دو سه مسئله اساسی و مهم بود. از جمله این بود که ایمان باید آگاهانه باشد، نه کورکورانه. دیگر این بود که ایمان باید با تعهد و عمل توأم باشد، بلکه تعهد آفرین باشد و زاینده عمل و نه یک باور خشک و خالی در دل و در مغز. دیگر این بود که مؤمنِ متعهد، آن وقتی مؤمن است که ایمانش گاه گاهی نباشد، فرصت طلبانه نباشد، نفع‌طلبانه نباشد، بلکه همیشگی باشد، همه‌جایی باشد، همگانی باشد، همه‌جانبه باشد.

برای بهره مند شدن از سعادت همه‌جانبه و کامل، آدمی به چه چیزهایی محتاج است؟ انسان برای اینکه سعادتمند باشد چه چیزهایی احتیاج دارد؟ آن چیزهایی که انسان احتیاج دارد تا سعادتمند به طور کامل و همه جانبه باشد، تماماً به مؤمن و بر ایمان نوید داده شده. این چیزهایی که اینجا نوشتیم، ده دوازده موضوع است، ببینید آیا واقعاً اگر یکی از این موضوعات کسر باشد، انسان می تواند احساس خوشبختی بکند؟ می بینید که نه. مسئله، مسئله تعصب از برای مذهب و دین‌داری

نیست، آنچه که ما اینجا نوشتیم به عنوان شرایط سعادتمند شدن؛ برای یک مادی‌گرا هم همین شرایط سعادتمند شدن است.

به چه چیزهایی محتاج است انسان؟ یک، محتاج است به اینکه هدف و سر منزل سعادت را بشناسد. بداند به کجا می خواهد برسد، بداند برای چه هدفی می خواهد تلاش بکند. دو، و اینکه پرده های جهل و غرور و پندار و هر آن چیزی که گوهر بینش و خردِ او را در حجابی ظلمانی می پیچد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می گیرد، زائل گردد. این هم یکی از چیزهایی است که انسان را به سعادت می رساند؛ اینکه در راه طولانی اش به سوی سعادت، از دغدغه ها، وسوسه ها و وسوسه های درونی که توان فرساتر از عامل های بازدارنده برونی ست برهد. داخل پرانتز نوشتیم اطمینان و امن.

چهار، و اینکه تلاش خود را ثمر بخش بداند، امیدوار باشد که این تلاش به جایی می رسد. آن کسانی که امیدوار نیستند که تلاش‌شان و حرکت‌شان به نتیجه ای منتهی خواهد شد، مسلّم به سرمنزل خوشبختی و رستگاری نمی‌رسند.

پنج، و اینکه لغزش ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد، این هم خیلی مهم است. شش، و اینکه در همه حال، از دستاویزِ تکیه گاهی مورد اطمینان بر خوردار باشد. بداند همه جا، در تمام شرایط، یک کمک کاری هست که می تواند از او استفاده کند.

هفت، و اینکه در مواجهه با دشمن ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد؛این هم یک شرط دیگر سعادت خوشبختی و کامیابی ست. هشتم، و اینکه بر جبهه ها و ضعف های مخالف برتری و رجحان داشته باشد، بداند که بالاخره برتری و رجحان و ارجحیت برای اوست. نهم، و اینکه بر دشمنان راه و هدفش که مانع و خنثی کننده تلاش اویند، پیروز گردد.

دهم، و اینکه عاقبت، از همه سختی ها و فشارها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نائل گردد. برسد به آن سر منزل، داخل پرانتز نوشتیم فوز و فلاح، همین تعبیرات قرآنی. یازدهم، و اینکه در همه حال، در راه و در منزل، هم در راهِ هدف، هم در خود سرمنزلِ هدف، از ذخیره هایی که برای آدمی در این جهان مهیا گشته، بهره مند و برخوردار گردد.

اینها شرایط سعادت است. برای سعادتمند بودن یک انسان، برای خوشبخت شدن یک انسان یا یک جامعه، اینها لازم است.

«إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ يَهدِيهِم رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِم» آن کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، عمل صالح یعنی تعهد متناسب با آن ایمان. ایمان انسان بر دوش انسان تعهدی می گذارد، انجام آن تعهد، بر دوش گرفتن آن تعهد، عمل صالح است. آن کسانی که ایمان بیاورند، آن باور را پیدا کنند، بعد هم بر طبق تعهداتش عمل نمایند، «يَهدِيهِم رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِم» پرودگارشان، به سبب ایمانشان آنها را هدایت خواهد کرد.

آیه بعدی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» هان ای مردمان، از سوی پروردگارتان برای شما برهانی آمد، دلیلی قاطع و روشن، حجتی ثابت و ثابت کننده «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» و فرستادیم به سوی شما نوری آشکارا. منظور از این برهان و نور، قرآن است و حقایق قرآنی. شاهد سخن ما در این آیه بعدی اش است،

«فَأَمَّا الَّذينَ آمَنُوا بِاللهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيدْخِلُهُمْ فی رَحْمَه مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يهْديهِمْ إِلَيهِ صِراطاً مُسْتَقيماً» پس آن کسانی که به خدا ایمان بیاورند و به او متمسک و متکی گردند، فقط ایمانی قلبی هم کافی نیست، باید به خدا به دامن خدا، یعنی به

دامن آئین خدا و راه خدایی چنگ بزنید، متمسک بشوید. «فَأَمَّا الَّذینَ آمَنُوا بِاللهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ» چنگ زدند، متمسک شدند؛ اگر این جور شد، «فَسَیدْخِلُهُمْ فی رَحْمَه مِنْهُ وَ فَضْلٍ» خدا آنان را در رحمت و فضل خویش داخل خواهد کرد. دنبالش «وَ یهْدیهِمْ إِلَیهِ صِراطاً مُسْتَقیماً» آنها را به سوی خود راهنمون می شود، هدایت می کند.

آیه دیگر، «وَالَّذینَ جاهَدوا فینا» این آیه معروفی است که بر سر زبان ها زیاد است، «وَالَّذینَ جاهَدوا فینا لَنَهدِیَنَّهُم سُبُلَنا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ المُحسِنینَ»، آن کسانی که در راه ما ـ خدا می گوید، راه خدا چیست؟ و به خاطر هدفهای الهی، اهداف الهی، هر هدفی که خدا دارد در این عالم، مجاهدت کنند، هدف‌های خدایی چیست؟ عدالت است، امنیت است، بندگی بندگان در مقابل اوست، به رشد رسیدن و تکامل بندگان خداست، آباد شدن روی زمین است، آباد شدن دل انسان هاست، معمور شدن دنیا و آخرت آدمیان است، به خط و ریل تکامل افتادن تمام موجودات است؛ اینها خواسته‌های خداست.

«اللَّهُ وَلِیُّ الَّذینَ آمَنُوا» خدا سرپرست و هم جبهه مؤمنان است، «یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ» آنها را از ظلمت ها می‌رهاند و به سوی نور می رساند. آنان را از ظلمت ها، ظلمت های جهل، خرافه، غرور، نظام‌های تحکم آمیز و ضد انسانی، همه آن چیزهایی که برای بشر و برای گوهر بینش بشر، زندان و سیاه‌چالی محسوب می شود، آنان را از این ظلمت‌ها می رهاند و به نور، چه نوری؟ نور معرفت، دانش و ارزش های انسانی می رساند.

«وَالَّذینَ کَفَروا» آنها که کفر و انکار ورزیدند، «اَولیاؤهُمُ الطَاغوتُ» سرپرستان و هم جبهه‌گانشان طاغوت ها و متجاوزانند. و آنان که کفر و انکار ورزیدند، سرپرستان و اربابانشان، طاغوت و سرکشان و تجاوز کارانند. «یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ» آنان را از نور معرفت دور ساخته، به زندان ظلمت ها و تاریکی ها می کشانند. «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ» آنها همگی مصاحبان آتش و در آن جاودانه اند. سوره بقره آیه ۲۵۷.

جلسه هفتم: نویدها ۲

«الَّذِینَ آمَنُواْ وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللّهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲۸) الَّذِینَ آمَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ طُوبَی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ (۲۹)» سوره مبارکه رعد آیه ۲۸ و ۲۹

عرض کردیم که خدای متعال در قرآن، به مؤمنین مژده و نوید همه عناصر سعادت را می دهد. آن چیزهایی که ما به‌عنوان عناصر سعادت در مقام فکر و تصور به‌دست می آوردیم، که ده دوازده تای آن را در آن نوشته قبلی و تلاوت قبلی بیان کردیم، این‌ها همه در قرآن به صورت نویدهای قاطعی به مؤمنین داده شده است. دو نوید از آن نویدها هدایت بود و نور. مابقی را هم میگذاریم به عهده خود شما.

مثلاً یکی از آن موضوعات، پاداش اخروی ست. الآن شما جایی را سراغ دارید که قرآن به مؤمنین نوید داده باشد که شما از دشمنانتان، از صف مخالفتان، بالاتر و برترید، در صورتی که ایمان داشته باشید و به تعهدات ایمان عمل بکنید؟

(یکی از حضار: «و أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ)

خیلی خب، این یک آیه اش بود، «۱۳۹ وَلاَ تَهِنُوا وَلاَ تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِینَ»، بله، این یک آیه است؛ که اگر چنانچه شما مؤمن باشید؛ برترید، دست بالاتر، دست نیرومند تر در اختیار شماست نسبت به دشمنانتان. آیه های متعدد

دیگری هست که وعده می دهد و مژده می دهد به مؤمنین که بر دشمنان و صفوف مخالف خودشان اساساً غلبه قاطع پیدا می کند؛ «كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِيّ»، «وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ». از این قبیل آیات فروان است.

باری، در این بالا نوشتیم اطمینان و سکون و امن، که این‌ها را ما قریب‌لافق دانستیم، یکی دانستیم و منظورمان را از این سه کلمه ذکر می کنیم و بعد برمی گردیم به آیات قرآن تا ببینیم در این زمینه، در زمینه اطمینان و سکون و امن، به ما آیات قرآن چه می‌آموزند.

اطمینان یعنی حالت طمأنینه دل. حالت آرامشِ روح و قلب. یعنی چه آرامش؟ آرامش در مقابل دغدغه و اضطراب، آرامش و اطمینان در مقابل تشویش.

انسانی که سر به راهی گذاشته و دارد حرکت می کند، دارد به سوی مقصود و مقصدی می رود، ده ها انگیزه ممکن است او را از پیمودن این راه و تعقیب این هدف باز بدارند. ترس، یکی از این انگیزه هاست؛ رُعب، بیم، هراس. از ترس ممکن است این راه را ادامه ندهد. ترسِ از چه؟ ترس از گرسنگی بین راه، ترس از دزد میان راه، ترس از گرگ درنده ای که در راه کمین کرده، ترس از زحمت‌ها و بی خوابی های این راه و بالأخره ترس از نرسیدن. این یک مقوله از چیزهایی که مانع می شود از اینکه این راه رو، راهِ خود را تعقیب کند و پیش برود.

طمع یکی دیگرش است. طمعِ به چه؟ طمعِ به زندگی راحت؛ که اگر من این راه نپیمایم، دنبال این مقصود حرکت نکنم و نروم، در رختخواب گرم و نرمِ خانه خودم بخوابم، پهلوی فرزندان و زن محبوبم به‌سر ببرم؛ این یک چیزی است که برای یک انسان معمولی، برای یک انسانِ کوچک، برای یک روحِ ضعیف، ایده‌آل است، محبوب است، مطلوب است، برایش خودکُشان می کند، پیداست که حاضر نیست آن را به آسانی از دست بدهد. طمع! این‌ها انگیزه‌هایی است که انسان را از پیمودن این راه بازمی دارد؛ ترس ها و طمع‌ها؛

این آدم وقتی که با این جاذبه قوی، با این روحیه قوی وارد راهی شد و مشغول پیمودن آن راه شد، دیگر جاذبه زن و فرزند و چیزهای دیگر و زیبایی ها و راحتی ها و خوشی ها و لذت ها و عیش ونوش ها در او اثری نمی گذارند. این آدم کیست؟ آدمِ مطمئن، «يا أَيتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّه * ارْجِعِی إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيه مَرْضِيه». آن کسی می‌تواند راه خدا را تا آخر بپیماید، به سر منزل و هدف منظور و مقصود نائل آید که مطمئن باشد حالت اطمینان و سکون در او باشد.

پس اطمینان یعنی چه؟ خلاصه کلام این شد که اطمینان یعنی طمأنینه روحِ انسان، آرامشِ دل انسان، دل آرام باشد. یعنی چه آرام باشد؟ نه اینکه بی تحرک باشد، نه اینکه پیش نرود و پیشرفت نداشته باشد؛ یعنی جاذبه های گوناگون او را به این سو و آن سو نکشاند.

بعد، جمله دوم سکون است. سکون هم به همین معناست. «ثُمَّ أَنْزَلَ اللّهُ سَكِينَتَهُ عَلى رَسُولِهِ» خدا سکینه بر پیغمبر نازل کرد. در پنج، شش جای قرآن این تعبیر هست که یکی اش جزو همین آیاتی است که گمان می کنم حالا خواهیم خواند.

باری؛ پنج شش آیه در قرآن وجود دارد که در زمینه سکینه است، در واقع حساس؛ مثلاً یکی در جنگ حنین. در جنگ حنین، بعد از آنی که لشکریان پیغمبر(ص) به‌خاطر یک غرور بی جا، به‌خاطر مغرورشدن به نیروی خود و اینکه فکر کردند امروز

کسی بر آنان غلبه نخواهد یافت؛ و طبق سنت خدا که آدم مغرور باید با مغز بخورد به زمین، و هر گروهِ مغرور بایستی غافل بشود و ضربه بخورد – دائماً هوشیاری و حساسیت برای هر انسانی و هر امّتی و هر ملتی لازم است که امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) فرمود: «من مثل آن حیوان گیج گنگ نیستم که بخوابم با لالایی و خوابم ببرد»، نهج‌البلاغه است، «وَاللّه لا اَکونُ کالضَّبُعِ تَنامُ عَلی طول اللَّدمِ» با لالایی گفتن ها، مثل کفتار؛ می‌روند دَمِ آغُلش لالایی می گویند، این خوابش می برد، بعد می گیرندش، می گوید من آن‌جوری نیستم که با لالایی خوابم ببرد، غافل بشوم، دائماً حساسم – و سنت خداست که آدمی که دائماً حساس نباشد، بایستی ضربت را ببیند و بخورد.

این‌ها غافل شدند و در میدان جنگ، حق هم داشتند، «إِذ أَعجَبَتکُم کَثرَتُکُم»، زیاد بودند و این زیاد بودن عدّه، آن‌ها را به اعجاب آورد، آن‌ها را به شگفتی آورد. عَجب! این همه جمعیتیم ما؟ «فلم تغن عنکم شیئاً».

همین غرورِ شما موجب شد که در جنگ غافل ماندید و شکست خوردید. بعد از آنی که شکست خوردند از دشمن، منتها نه شکست قاطع و نهایی، یک شکستکی خوردند و خب فوراً به‌خود آمدند. یک عده‌ای از سربازان خوب، عده ای از سرداران پایدار جدِی مؤمن، امیرالمؤمنین(علیه السلام) و چند نفر دیگر، با هر تلاش و کوششی بوده، بالأخره لشکریان را که داشتند منهدم می شدند، برگرداندند. آن‌وقت آنجا پروردگار می گوید: «ثم انزل الله سکینته علی رسوله» خدا آرامش و سکینه روح را به شما برگردانید؛ آرامش، سکینه.

سوره رعد، آیه ۲۸ و ۲۹، دو آیه کوتاه؛ «الَّذِینَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِکْرِ اللّهِ». البته آیه، دنباله آیات قبل است شاید، ولیکن ذکر آیات قبلی یک قدی طولانی می کرد. «الَّذِینَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِکْرِ اللّهِ» آن کسانی که ایمان آوردند و آرامش گرفت دل های آنان «بذکر الله» به یاد خدا ببینید، این یاد خدا همان جاذبه قوی است؛ همان جاذبه قوی که گفتم جاذبه های کوچک را محو می کند، اثرشان را خنثی می کند، همین ذکرالله است.

«الاَ بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » همانا به‌وسیله یاد خدا، دل ها طمأنینه و ثبات می گیرد. یاد خدا این خاصیت عجیب را دارد و شما می بینید که طمأنینه و سکون و ثبات برای موقعیت یک انسان چقدر مؤثر است؛ مؤمن این امتیاز را دارد، از این امکانِ عجیب روحی برخوردار است.

«فَأَی الْفَرِیقَینِ أَحَقُّ بِالأَمْنِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، ما یا شما؛ من سزاوارترم و شایسته ترم که باشم، امنیت روحی داشته باشم، تشویش و دغدغه نداشته باشم، یا شما؟ منی که دلم به خدا وابسته است – ابراهیم می گوید – منی که مورد هدایت خدایم، من بی‌تشویش ترم یا تو، بیچاره؟! که در آن راهی و کاری که در پیش گرفته ای، حجت و دلیلی نداری. من که برایم روشن است مطلب. «فَأَی الْفَرِیقَینِ أَحَقُّ بِالأَمْنِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، کدام یک از ما دو گروه، منِ ابراهیم یا شمای بت‌پرست به ایمنی سزاوارتریم؟ ابراهیم(ع) می گفت. و در آخر می فرماید که «ٱلَّذِینَ ءَامَنُواْ وَلَم یَلبِسُوٓاْ إِیمَٰنَهُم بِظُلمٍ أُوْلَٰٓئِکَ لَهُمُ ٱلأَمنُ وَهُم مُّهتَدُونَ». آنها که ایمان آورده اند و ایمان خود را به ظلم و ستم نیالوده اند، فقط آن‌ها را است ایمنی و آن‌هایند هدایت‌یافتگان. این درباره امن.

آیه قرآن، البته موارد فراوانی دارد؛ «فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجرَ ٱلمُحسِنِينَ»، «اجر من احسن عملا»، از اول تا آخر قرآن الی ماشاءالله. من یک موردش را آورده ام از اول قرآن که دم دستم بوده از سوره بقره. ده مورد، پانزده مورد دیگرش را هم شما پیدا کنید.

«وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَه الَّتِی کُنْتَ عَلَیها» قرار ندادیم ما ای پیغمبر، آن قبله ای را که بر آن بودی، یعنی بیت المقدس، پس آیه کی نازل شده؟ آن وقتی که از بیت المقدس به کعبه برگشته بودند، به سوی کعبه نماز می خواندند. خدا می گوید آن قبله ای که قبلاً به سوی آن رو می کردی، یعنی بیت المقدس را برای چه ما قرار دادیم؟ «وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَه الَّتِی کُنْتَ عَلَیها» قرار ندادیم ما، مقرر نکردیم قبله ای را که بر آن بودی سابقاً «الا لنعلم» مگر برای اینکه معلوم شود «من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه» آنان که پیروی پیغمبر می کنند از آنان که به سوی گذشتگانش گرایش و تمایل دارند و بر می گردند به گذشته، از هم مشخص و مجزا شوند، معلوم بشوند. پس این یک آزمایشی از شما به عمل آورده. ترجمه ای که از آیه کردیم در این ورقه این جوری است: قبله پیشینِ تو، در پرانتز بیت المقدس یا بیت المَقدَس را، معین نکرده بودیم مگر برای آنکه پیروان واقعی پیامبر از دنباله روانِ سنت های جاهلی معلوم و ممتاز گردند. «وَ اِن کانَت لَکبیره اِلا عَلَی الَّذینَ هَدَی اللّهِ» هر چند که بسی بزرگ و مهم می نمود مگر برای کسانی که خدا هدایتشان کرده است. آنهایی که دلشان هدایت شده این کار برایشان عادی بود، معمولی بود، می توانستند هضمش کنند؛ هدایت نشدگان، نه.

بعد جمله بعدی: «وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضیعَ إیمانَکُمْ»؛ این جمله مورد استدلال و استناد ماست. و خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی کرد. چنین نبود که ایمان شما و عمل شما و کار شما ضایع و باطل و بی اثر بماند. برای یک مدتی از زمان در جا بزنید یا پیش نروید. نه! هر گامِ شما، هر حرکت شما، هر قدم شما، شما را یک گام، یک قدم به سوی مقصود نزدیک کرده. همان نسبت هم که ما در راه تکامل دیدیم و به هدف نزدیک شدیم. پس ایمان شما ضایع نیست. «إِنَّ اللّهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ» همانا خدا بر مردمان مهربان، و دارای رحمت است.

توحید

توحید در جهان بینی اسلام

به طور خلاصه، سخن ما این است که آیات توحیدی را در قرآن جدا کنیم، اینجا برای شما ترجمه کنیم و شما خودتان استنباط کنید که توحید از نظر قرآن، اولا یعنی چه؟ ثانیا به معنای چه تعهدی و چه عملی در زندگیست. و البته فراموش نکردید و نکنید بحثهای قبلی را، که گفتیم باید ایمان به هر فکری و به هر اصلی از افکار و اصول دینی، اول آگاهانه باشد، از روی فهم و شعور و آگاهی باشد، نه کورکورانه؛ ثانیا ایمان همراه باشد با تعهد. آنچه که ما باید به آن ایمان پیدا بکنیم، حتما آن چیزی است که در زندگی ما، در عمل ما، چه عمل فردی و چه عمل اجتماعی، چه مربوط به شخص خود، چه مربوط به جامعه خود، چه مربوط به بشریت و چه مربوط به آینده تاریخ، حتما یک تعهدی را بر دوش ما میگذارد.

با این مقدمه، وقتی ما وارد بحث توحید میشویم، قهر این بحث برای ما یک بحث تعهدآور است، و توحید را ما آنچنانی بررسی میکنیم که اولا آگاهانه به توحید برسیم، ثانیا ببینیم تعهداتی که توحید بر دوش ما میگذارد، چیست. آیا توحید فقط

یک فهمیدن بی مسئولیت و بی تعهد است؟ آیا ِ دانستن یک حقیقتی است، بدون آنکه این دانستن بر دوش ما یک تکلیفی را بار کند؟ یا نه؛ توحید آگاهی و دانستنی است که به دنبال این دانستن، تکلیفها، وظیفه ها، مسئولیت ها به انسان متوجه میشوند. به قرآن که مراجعه کنیم جواب این سوال را خواهیم دید.

و البته همانطوریکه در خیلی از بحثها و سخنرانیها و درسهای گفتم، هرگز انتظار نداریم، حتی از یک نفر که آنچه را ما می گوییم، به طور صددرصد و حتمی بپذیرد، نه؛ بلکه به عکس، انتظار داریم از دوستان، برادران، خواهران، در هر حدی که هستید؛ آنچه را که به شما به عنوان خوراک و مایه فکری داده میشود اگر جاهای دیگر هم اینطور نیستید، اینجا اینطور باشید آنچه را که به شما داده میشود، در زیر لابراتوار درک و فهم و تشخیص و اجتهاد خودتان قرار دهید و خودتان را مصداق این آیه شریفه قرآن بسازید که " فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ " به بندگان من مژده بده، به آنها که سخن را میشنوند و نیکوترین را انتخاب میکنند و پیروی میکنند.

به هرصورت، توحید را ما از دو دیدگاه مورد نظر قرار دادیم فعال، ممکن است در ضمن تنظیم مطالب، شعبه های دیگری هم به نظر برسد که لازم باشد تذکر داده شود. اولا توحید را در جهان بینی اسلام مورد نظر قرار دادیم. مسلم، توحید در جهان بینی اسلام هست. توحید در جهان بینی اسلام چیست و به چه معناست، و آیه قرآن و زبان رسا و گویای قرآن، توحیدی را که در جهان بینی اسلام مطرح است، چگونه تشریح میکند؟ بحث دوم را اینجور گفتیم: توحید در ایدئولوژی اسلام. البته مختصر توضیحی خواهم داد درباره اصطلاح جهان بینی برای آنهایی که نمیدانند و برای اصطلاح ایدئولوژی برای آنهایی که نمی دانند؛ چون توحید، هم جزو جهان بینی اسلام است، هم جزو ایدئولوژی سازنده زندگی ساز اسلام است.

علاوه بر اینها، توحید در هریک از مقررات فرعی اسلام، خودش را می نمایاند و نشان میدهد. و هرجایی شما یک حکمی و یک قانونی و یک دستوری را به نام دین مشاهده کردید که در آن توحید لنگ میزند، ضد توحید در آن وجود دارد و توحید در آن نیست، بدانید که این از اسلام نیست؛ چون توحید مثل روحی در کالبد تمام مقررات اسلامی است. مثل هوای رقیق و لطیفی در تمام اجزای این ساختمان و پیکرهای که نامش اسلام است، هست. مثل خون پاک و پاکیزه و صاف و تازهای در سراسر این کالبد و پیکری که نامش اسلام و دین است، هست؛ در همه مویرگ ها حتی هست، یکدانه حکم را در اسلام شما نمی توانید پیدا کنید که رنگی و نشانی از توحید در آن نباشد. بنابراین بحث امروز درباره توحید در جهان بینی اسلام است.

جهان بینی اسلام یعنی چه؟ شما وقتی که به عنوان یک انسان، به فکر خودتان، به درک خودتان از عالم، از انسان، از جهان مراجعه می کنید، یک تصوراتی پیدا می کنید. ممکن است شما به این فکر نبودید، اما آن کسی که به این فکر است، وقتی درباره جهان می اندیشد، درباره انسان می اندیشد، درباره رابطه جهان و انسان می اندیشد، درباره چیزی ماورای طبیعت و ماورای انسان و جهان می اندیشد، یک سلسله تصوراتی و افکاری پیدا می کند، این را می گویند جهان بینی. هر مکتبی یک بینش خاصی، یک دیدگاه خاصی، یک برداشت خاص، یک دریافت خاصی از جهان دارد؛ این برداشت خاص از جهان، این دریافت مخصوص از عالم، این ِ چگونگی دیدن عالم، اسمش جهان بینی است.

به خلاصه جهان بینی را اینجوری می شود تعریف کرد؛ جهان بینی یعنی برداشت یک انسان از جهان، تلقی یک انسان از جهان، دریافت یک انسان از جهان یا از انسان.

اسلام معتقد است که همه این مجموعه ای که نامش جهان است، از بالا تا پایین، از موجودات ناچیز و حقیر، تا موجودات بزرگ و چشمگیر؛ از پست ترین جاندار یا بیجان، تا شریف ترین و پرقدرت ترین موجودات جاندار و دارای خرد یعنی انسان، همه و همه، همه جای این عالم، بنده، َبرده، آفریده و وابسته به یک قدرت بسیار عظیم است.

پس جهان یک حقیقتی است که به خودی خود استقلال ندارد؛ خودش، خودش را به وجود نیاورده؛ از داخل و از درون نجوشیده؛ بلکه دست قدرتمندی این پدیده های گوناگون را که هر روزی که دانش به پیش میرود، این پدیده ها بیشتر خود را نشان میدهند آفریده و به وجود آورده. دست قدرتمندی ست که در دل ذره، آن غوغا را ایجاد کرده و بالاترین جهان های ناشناخته، کهکشان ها و آن سوی کهکشان ها که در ِ ممکن است میلیاردها برابر آنچه که تا امروز کشف کردیم، چیزهای قابل کشفی باشد؛ این همه را به وجود آورده است. این کارخانه، سازنده ای دارد، این دستگاه، پدیدآورنده ای دارد، تصادفی نیست، به خودی خود نیست. اسلام جهان را یک چنین چیزی می داند. ص ۲۲۵ پ آخر

در جهان بینی اسلام، توحید یک چنین چیزیست؛ توحید یعنی جهان دارای یک آفریننده و سازنده، و به تعبیری، دارای یک روح پاک و لطیف است. ؛ یعنی وقتیکه یک مسلمان، از دیدگاه اسالم به این عالم نگاه میکند، این عالم را یک موجود مستقلی نمیبیند، بلکه یک موجودی میبیند وابسته به یک قدرت بالاتر. چه اثری دارد؟ چه فایده ای دارد؟ عجیب تأثیری دارد؛ در بحثهای بعدی که درباره توحید میکنیم، آنوقت معلوم میشود که این بینش، این جهانبینی مخصوص، این دریافت و برداشت از عالم، این تلقی از جهان و جهانیان، چه تأثیری دارد در سازندگی زندگی.

به آیات قرآن مراجعه میکنیم، میبینیم عینا همین مطلب را در آیات قرآنی، پروردگار عالم ذکر کرده. از دو جای قرآن آیاتی را ما در نظر گرفتیم که امروز تلاوت بشود و ترجمه بشود. اول از سوره بقره است، آیه ای که معروف است به آیةالکرسی. قسمت اول آیةالکرسی در این زمینه است، که حالا تلاوت و ترجمه میکنیم و تدبر میکنیم در آن. آیه ۲۵۵ است.

«بسم الله الرحمن الرحیم، الله لا اله الا هو» الله، این نامی که معادلی به صورت تبیین و تشریح برایش نمیشود پیدا کرد؛ چیست الله؟ خداست. خدا کیست؟ آن موجودی است که لا اله الا هو هیچ معبودی به جز او نیست. اله را معبود معنا کنید. اله یعنی هر آن موجودی که نسان درمقابل او به صورت تقدیس به صورت تعظیم و تکریم، خضوع میکند، اختیار خودش را دست او میدهد، سررشته میکند، اختیار خودش را دست او میدهد، سررشته زندگی اش را به او می سپرد، او را دست باز و مطلق العنان در زندگی خود قرار میدهد، این را در اصطلاح قرآنی میگویند اله. آن کسانی که هوای نفس را سر رشته دار زندگی خود میکنند، الله شان هوای نفسشان است. آن کسانی که یک انسان سرکش متجاوز را در امور زندگی خود، دستش را باز میگذارند، الله شان همان شیطان است. آن کسانی که به سنتها و عقیده های پوچ، به طور بی قید و شرط تسلیم میشوند، اله شان همان سنت و عقیده پوچ است. هرچه در وجود انسان و در زندگی انسان، بی قید و شرط دستش باز باشد و حکومت و تحکم بکند، او ِاله است.

« الله لا اله الا هو» خصوصیت این االله، این ِ اله یکتا و یگانه چیست؟ خصوصیاتش را مقداری میشمرد: (الحی) زنده است؛ همه مرده اند، دیگران موجودات مرده و مردارند، او زنده است. بی جان ها که پیداست، باجان ها هم مرده اند. با جانی که روزی نبوده و روز دیگری هم نخواهد بود، جانداری که جانش دائما در تهدید است، موجود زنده ای که زندگی اش با حرکت یک مو، با جنبش یک مغز گاهی تهدید به فنا و نابودی میشود، این چه جور زندگی ایست؟ زنده جاودان، زنده اصیل، زنده حقیقی، آن کسیست که حیات برای اوست و هدیه و عطیه و موهبت اوست به همه جانداران، و او خداست. (الحی) آن زنده، (القیوم) آن پایدار و پاینده. آن کسی که زندگی او دائمی و جاودانه و همیشگی است. آن کسی که زندگان به زندگی او زنده اند و اگر او نباشد، اگر او نخواهد، اگر او اراده نکند، یک زنده و یک جلوه زندگی در جهان باقی نخواهد بود، (القیوم).

آنچه در توحید گفته می شود، آن چیزهایی است که در زندگی عملی موحدان و خداپرستان باید منعکس بشود. تمام خصوصیات و دقایق توحید باید در زندگی مردم موحد نمونه هایش وجود داشته باشد که این در بحث ها و تلاوتهای بعدی می آید. بنابراین لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَومٌ إشاره است به غفلتها خواب ها بی خودی های خداوندان و خداوندگاران دروغین.

لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَومٌ لَهُ ما فِي السَّماوات وما في الأرض) از آن اوست. هر آنچه در آسمانهاست و هر آنچه در زمین است ملک اوست. بنده اوست. (من ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنده الا باذنه) کیست که در مقابل او شفاعت کند، وساطت کند جز به اذن او هیچ قدرت دیگری سراغ نداریم. ما که حتی به اندازه قدرت یک شفیع بتواند در مقابل خدا عرض اندام بکند. اگر کسی شفاعت از دیگران میکند، باز به اذن خدا میکند. پیغمبران که شفاعت میکنند؛ اولیا و ائمه و صلحا و مؤمنین و شهدا که شفاعت میکنند، پیش خدا جز به اذن خدا نمی کنند؛ بنابراین آنها هم یک قدرتهایی در مقابل قدرت خدا یک دکانهایی در مقابل خدا نیستند. چنین نیست که آنها هم یک دم و دستگاه جداگانه ای در مقابل دم و دستگاه خدا باشند. نه؛ بندگان خدا هستند، منتها بندگان مورد لطف و محبت خدا.

ببینید چطور تمام عالم را به دو صف تقسیم میکند. یک صف، صف خدا؛ یک صف، صف موجودات دیگر. در این صف دیگر، همه ذرات عالم بندگان خدایند در حد واحد

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّماواتِ وَالأَرضَ گسترده است تخت قدرت او آسمانها را و زمین را وَلا يَؤُودُهُ حِفْظُهُما نگاهداری آسمانها و زمین بر او گران و دشوار نیست، وَهُوَ العَلِيُّ العظیم اوست برتر و بلند قدر اوست بزرگ و پرشکوه از این آیات شما از مجموع چه می فهمید؟ غیر از دقایقی که در آیه هست غیر از نکات و ریزه کاری هایی که در هر جمله ای هست که یک مقداری اش را ممکن است شما بفهمید، یا من بفهمم، و ده ها یا صدها دقیقه و نکته دیگر هست که جز بندگان برگزیده خدا کس دیگر نمی فهمد. از کلمه الله لا إله إلا هو)، امام سجاد یک لطایفی یک دقایقی میفهمد که من و شما نمی فهمیم. غیر از این دقایق، غیر از این نکات، غیر از مسائل اجتماعی، یا اعتقادی که در اینجا هست ازمجموعش چه می فهمید؟

از مجموع، بینش اسلام را در مورد خدا، خوب به دست می آورید و آن چیست؟ و آن این است که در همه منطقه وجود یک قدرت به نام خداست. یک مرکز، قدرت یک کانون دانش و حیات و نیرو به نام خدا و در طرف مقابل تمام پدیده ها رو به آن قدرت عظیم و جلیل با حال مسکنت، با حال عبودیت، با حال بندگی، همه و همه فرقی هم بین پدیده های عالم، از

جهت عبودیت در مقابل آن مرکز قدرت نیست. یک ذره کوچک تا یک کهکشان، عظیم، یک انسان مؤمن یا یک انسان کافر، یک موجود بی ارزش یا یک انسان با ارزش، همگان در مقابل آن موجود، دست بسته، تسلیم، عبد، بنده، برده اند؛ هر تعبیری که میخواهید بکنید. البته فهمیدن این موضوع دارای آثاری است. در شناخت ایدئولوژی اسلام در شناخت طرح های عملی اسلام برای جامعه.

خدا آن جور نیست که یک فحشی یک حرف بدی به او بر بخورد؛ احساساتی که نیست پروردگار عالم آنچه که به عنوان عقیده به مردم میدهد، آن چیزی ست که در تأمین هدف های الهی دخالت دارد. آنچه هم که به عنوان عقیده فاسد نفی میکند آن چیزی ست که اعتقاد به آن در تأمین فساد جامعه دخالت دارد. نفی عقیده فاسد به معنای نفی یک رگه فساد است در جامعه بشری و اعتقاد به اینکه خدا ولد دارد خدازاده و آقازاده دارد، فرزند دارد، اعتقاد به حد واسط بین خدا و بشر، حد فاصل این اعتقاد مفاسدی دارد در جامعه که البته این تدریجا در ضمن بحث های توحیدی مفاسدش معلوم می شود. این در حقیقت بهانه ای است برای اینکه بندگان غیر اینکه بنده خدا میشوند بنده یکی دیگر هم بشوند.

وَمَا يَنبَغِي لِلرَّحمنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَداً شایسته نیست رحمان را که فرزندی بگیرد. إن كُل مَن فِي السَّماواتِ وَالأَرضِ إلا آتي الرحمن عبداً همه آنچه که در آسمان و زمینند نیستند، مگر فراهم آمدگان در مقابل خدا به عنوان عبودیت و بندگی همه عبد خدا هستند همه بندگان خدایند. (لَقَد أَحصاهُم وَعَدَّهُم عداً آنها را احصا کرده است قبضه کرده است و شمرده است شمردنی این هم این آیه دیگر که در سوره مریم بود.

خب پس به طور خلاصه بحثی که امروز داشتیم حاصل به این صورت بود که توحید در جهان بینی اسلام یعنی چه و چیست؟ بررسی توحید به عنوان یکی از مواد اصول جهان بینی فردا میرسیم ان شاء الله به بررسی توحید به عنوان یکی از مواد اصول ایدئولوژی اسلام ببینید با همدیگر اینها فرق دارند. این مقدمه اوست این زمینه اوست. بینش اسلامی این است؛ دنیا را جهان را عالم وجود را این جور می بیند. خب حالا این بینش چه الهام میدهد به ما چه خط سیری چه طرحی چه نقشه ای برای زندگی ارائه میدهد؟ آن چیست؟ توحید آنجا چه کاره است؟ توحید در ایدئولوژی اسلام.

جلسه نهم

توحید در ایدئولوژی اسلام

الهی میگوید ماورای آنچه ما میبینیم، حقیقتی هست برتر و عظیم تر از آنچه مشاهده می کنیم و اگر آن حقیقت نمی بود، این پدیده ها صورت نمی گرفت. مادی میگوید نه؛ ما غیر از آنچه که می بینیم، نمی توانیم به چیزی معتقد و پایبند شویم. در لابراتوارها و آزمایشگاه ها هم هرچه که گشتیم، از این موجودی که شما می گویید اثری و خبری ندیدیم. دعوای مادی و الهی بماند برای کتابها و بحث هایی که مخصوص این جهت هستند.

قرآن میگوید: (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات) فرستادیم پیامبران خود را با برهان های روشن (و انزلنا معهم الکتاب و المیزان)، با آنها مجموعه فکری و وسایل عملی را، وسایلی که بتواند میان مردم، در اختلافات شان حکم کند و قضاوت کند، به طرف

مردم فرستادیم. چرا این کارها را کردیم؟ (رسلنا) نه فقط یک پیغمبر، نه فقط موسی، نه فقط پیغمبر خاتم، نه فقط عیسی، (ارسلنا رسلنا)، همه پیغمبرها با این منظور و با این ایده و با این هدف فرستاده شدند.

چیست آن هدف؟ (لیقوم الناس بالقسط) تا انسان ها بر اساس قسط و عدل و داد زندگی بکنند. دین این است. اگر دینی دیدی که در جهت عکس فلسفه ادیان حرکت میکند، بدان یا الهی نیست یا خرابش کردند. اگر دیدید برخلاف فلسفه و جهت مشی پیامبران الهی و رسولان الهی دارد مشی میکند، بدان که مسلم زاییده وحی پروردگاری و پیامبران نیست. این خیلی روشن است.

تربیت فردی هم نیست تربیت پیغمبر؛ دست یکی یکی را بگیر و ببر گوشه صندوق خانه بنشان، به گوششان ورد بخوان تا درست بشوند، تا آدم بشوند، این جوری هم نیست؛ موعظه گری هم نیست که پیغمبر بنشیند به مردم موعظه کند؛ مردم این جوری بد است، آن جوری کنید؛ نظام اجتماعی ست، پیغمبر، در فضای جاهلی آن روز شالوده اجتماع اسلامی را مثل پولادی مستحکم، با شکل و قالبی معین، ریخت. بعد انسانها را آورد در این قالب، انسانها را آورد در این مسیر و در این مجرا. و در این مسیر آوردن همان بود و آدم شدن و انسان شدن همان. پس اگر میگویی دین اسلامی که دین واقعی اسلام است، با این خصوصیات است، این جور میگویی که با ترقی انسان و با عدالت و با استقرار امنیت و با تأمین نیازهای بشری، با همدیگر همتراز نیستند، نه؛ این را قبول نداریم، این بی انصافی است، این بی انصافی است

آن جوری که مردم عادی و معمولی، یا بیکاران اجتماعی و افراد غیر مسئول و غیر متعهد، توحید را مطرح میکنند، فرق دارد با آن جوری که یک آدم متعهد باید مسئله توحید برایش مطرح بشود. یک آدم غیر متعهد و غیر مسئول توحید را اینجوری مطرح می کند؛ آیا خدایی هست یا نیست؟ خب حالا هست چه کار کنیم؟ نیست چه کار کنیم؟ در وضع زندگی چه تأثیری، در نظام اجتماعی چه تغییر و تبدیلی ایجاد میکند؟ اگر خدا بود وضع سیستم سرمایه داری فلان قدرت بزرگ یا فلان ابر قدرت چه جوری میشود؟ رئیس جمهوری که سر کار آمد در فلان کشور اگر معتقد بود خدا هست چه جوری عمل میکند؟ اگر معتقد بود خدا نیست چه جوری عمل میکند؟ آیا هیچ فرقی میکند؟ خداشناسی و خدا پرستی ای که قبول کردن یک طرف در او در سرنوشت کارتل ها و تراستها و سرمایه داریها و تبعیضها تفاوتی و اثری نگذارد؛ آن خدا پرستی آن اعتقاد به توحید مثل اعتقاد به حاصلخیز بودن این زمینی ست که از کنارش داریم میگذریم برای ما فایده ای ندارد اثری ندارد چه فایده دارد که فلان رهبر سیاسی فلان کشور معتقد به خداست در حالی که خداپرستی برای او فقط یک پاسخی به یک سؤال خشکِ مغزیست و نه چیزی بالاتر؟

ما به خیالمان می آید که توحید یک چیز یست که فقط در مغزمان بایستی روشن کنیم، مسلّم کنیم؛ به زندگی که رسیدیم، این توحید در زندگی دیگر هیچ اثری ندارد؛ اگر هم اثر داشته باشد، در زندگی شخصی ست، در زندگی اجتماعی نیست.

توحید اسلامی الهامی ست در زمینه حکومت، در زمینه روابط اجتماعی، در زمینه سیر جامعه، در زمینه هدفهای جامعه، در زمینه تکالیف مردم، در زمینه مسئولیت هایی که انسانها در مقابل خدا، در مقابل یکدیگر، درمقابل جامعه و درمقابل پدیده های دیگر عالم دارا هستند، توحید این است. توحید اسلامی همان الفی ست که بعدش ب می آید و پ می آید و

چ می آید تا ی می آید. این جور نیست که بگویی خدا یک است و دو نیست و تمام بشود قضیه. خدا یک است و دو نیست، معنایش این است که در تمام منطقه وجود خودت شخصاً و جامعه ات عموماً، جز خدا کسی حق فرمانروایی ندارد.

خدا یک است و دو نیست، معنایش این است که تمام آنچه در اختیار داری از ثروت، تو و همه انسانهای دیگر، برای خداست، شما عاریت داران و ودیعه دارانی بیش نیستید. چه کسی حاضر است موحد بشود حالا؟

گر چنانچه قائل به توحید، باشی در جامعه اختلاف طبقاتی و تبعیض معنی ندارد دیگر اصلاً معنی ندارد آن جامعه ای که سری و تهی دارد بالایی و پایینی دارد آن جامعه جامعه توحیدی نیست. توحید میگوید که کُلُّکُم مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِن «راب» همه فرزندان آدمند و آدم از خاک است. نزدیکی شما به خدا و رجحان شما به تقواست و بس؛ هر کسی بیشتر مراقب فرمان خدا باشد او بالاتر است والا در یک جامعه ای که هزاران موجب برای تبعیض وجود دارد - میگویی، آقا فلانی این جوری است؛ می گوید خب فلانی جزو اشراف است او حساب دیگری دارد - در جامعه ای که اشراف و غیر اشراف دارد در جامعه ای که برخورداری های مردم به شدت با یکدیگر متفاوت است و آن برخوردار، حق خود میداند. در جامعه ای که بندگان خدا همه در یک تراز نیستند و بعضی باز بنده بعضی دیگر هستند؛ در این جامعه توحید نیست. وقتی توحید به یک جامعه آمد همه بندگان در یک تراز قرار می گیرند؛ یعنی چه؟ یعنی همه میشوند بنده خدا که دیروز گفتم. در این ورقه ای که مربوط به دیروز است این جمله را نوشتیم موجودات جهان انسان و دیگرها بندگان مقهور اویند و در عبودیت او همگان شریک و هم ترازند. این را دیروز مشروحاً بیان کردیم که هیچ کس و هیچ چیز زیر عنوان فرزندی همسری و همشانی از دایره عبودیت خدا بیرون نیست. در حوزه عبودیت دیگر معنی ندارد یک عده بنده باز یک زنجیر به گردن یک عده دیگر ببندند اصلاً معنی ندارد بندگی خدا به معنای آزادی از بندگی غیر خداست اصلاً با همدیگر نمی سازد. این دوتا معنی ندارد که کسی بنده خدا هم باشد، بنده غیر خدا هم باشد بندگی خدا یعنی آزادی از عبودیت و بندگی هرچه غیر خدا و هرکس غیر خداست

اما وقتی که انسان مسلمان شد همه چیز برای او مقدمه است، وسیله است برای چه؟ وسیله چه؟ وسیله رسیدن به جهانی پهناور - نمی گویم جهان بعد از مرگ - جهان فکر و بینش و دید خود انسان که به وسعت خدا وسیع و گسترده است همه چیز برای انسان وسیله هستند، برای اینکه انسان بتواند رضای خدا را به دست بیاورد زندگی دنیا، پول دنیا آسایش دنیا محبتهای دنیا برایش ارزش و اصالت ندارد. آن وقتی برایش ارزش پیدا میکند که در راه خدا باشد، «في سبيل الله». اما اگر چنانچه این محبت این مال این مقام این زندگی این فرزند این آبرو این حیثیت در راه خدا و در راه وظیفه نبود و قرار نگرفت برایش هیچ قیمتی و ارزشی ندارد دنیا و آخرت به هم دوخته است در طرز فکر اسلامی و برای یک مسلمان دنیا آخری ندارد. در نظر آن شخصی که بنده بندگان و برده موجودات ناقص است دنیا محدود است؛ اما برای این دنیا وسیع است مرگ یک دریچه ای ست که از این دریچه وقتی نگاه میکنی آن طرف باغها و بوستانها و دنیاها و گیتیها و جهان هاست؛ لذا میبیند که فوقش این است که به این دریچه برسد از این دریچه بگذرد مهم نیست مرگ برایش مسئله ای نیست.

اینها جلوه هایی و گوشه هایی از توحید است. البته درباره توحید خیلی منظم تر و تحت عنوان تیتر معین تری بایستی صحبت کرد و صحبت خواهیم کرد ان شاء الله در روزهای آینده امروز بنده فقط خواستم یک کلیاتی را در این باب گفته

باشم آنچه) که در صفحه اول نوشته شده و البته بنده دیگر تکرار نمیکنم با خط خوشی ست و میتوانند آقایان بخوانند این در حقیقت یک بینش نویی را در زمینه توحید ارائه میدهد. یک بینش درستی را در زمینه توحید بیان میکند. البته جوانب و زوایای بیشتری هم هست که در این نیامده و در نوشته های روزهای بعد ان شاء الله امیدوارم که بتوانیم به ترتیب بدهیم ولی به هر صورت آنچه که اینجا نوشته شده یک بعدی از توحید است که درست آنچه را که در زمینه توحید مورد نظر است مورد نظر ادیان و قرآن، مخصوصاً منعکس میکند و بیان میکند.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دونِ اللّهِ أنداداً از جمله مردم کسانی هستند که به غیر خدا هماوردان و رقیبانی را انتخاب میکنند؛ یعنی برای خدا شریک از جنس بشر یا از غیر جنس بشر انتخاب میکنند. يُحبّونَهُم كَحُب الله آنها را مانند مهر و محبتی که باید به خدا داشت دوست میدارند. همینجا یک پرانتزی باز میکند آیه چون درباره محبت صحبت نمی کرد اما چون صحبت محبت اینها نسبت به خدا شد یک پرانتزی کانه باز می کند مثل جمله معترضهای میفرماید: وَالَّذِينَ آمَنوا أَشَدُّ حُبّاً لله اما آن کسانی که ایمان آوردند مؤمنان راستین و واقعی اینها مهر و محبتشان به خدا بسی شدیدتر است از همه این جلوه های ظاهری از همه قطبهایی که دل انسان را مثل کهربا به سوی خود جذب میکنند از همه خدایان دروغین از خدای نفس و شهوت که خودت بگیر برو تا آن خداهایی که در صدر و بالای اجتماعات جا گرفته اند و جا میگیرند و جای داده میشوند از همه اینها خدا برای مؤمن محبوب تر است.

وَالَّذِينَ آمَنوا أَشَدُّ حُبّاً لِلَّهِ وَلَو يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَونَ العَذَابَ أَنَّ القُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً. ناگهان منتقل میکند بیان را به صحنه ای از قیامت. آن لحظه ای را بیان می کند که خلایق جمع شده اند محشور شده اند در قیامت کفار و بدکاران و بندگان غیر خدا و بندگان خدا و همه پدیده های موجود قیامت آنچه که برای ما بیان شده یا بیان نشده همه جمع است. وسایل عذاب خدا و وسایل رحمت و لطف خدا هم هست البته در کیفیت این وسایل بنده و شما هنوز نمیتوانیم درست درک و تصور کنیم در این دنیا درست نمی شود فهمید که آنجا چه خبر است. به طور کلی همین قدر میدانیم امکاناتی که برای شکنجه برای عذاب برای بدبختی در آنجا قرار است پیش بینی بشود همه حاضر و آماده شده بندگان خوب خدا و بندگان بد خدا هستند بعد ستمگران و ظالمان ناگهان میبینند که تمام قدرت در قیامت از آن خداست. خیلی چیز عجیبی یبی است. الآن در این دنیا نگاه کنید هر کسی یک قدرتی دارد هر کسی یک کاری میکند.

بالانشی ها قدرتشان بیشتر است، اما پایین نشینها هم بالاخره قدرت دارند. هر کسی به قدرت خودش می نازد. هر کسی یک اندازه و مایه ای از توان و نیرو در او هست. کاری از او بر می آید آخر، مخصوصاً آن ستمگر، آن ظالم، که کارش بالاتر است، قدرتش هم بیشتر است. آن ظالمی هم که عبادت ظالم را کرد -که این هم ظالم است این هم ستمگر است - این هم از یک قدرتی به خیال خود بهره مند است؛ چون ارتباط پیدا کرده با یک قدرت بالاتر مثل روباهی که دم خودش را به دم شتر بسته در دنیا این جوری است اما در قیامت وقتی که اجتماع میکنند هر چه که نگاه میکنند هر کسی به خود که مراجعه میکند میبیند هیچ قدرتی هیچ توانی هیچ عرضه ای در او نیست قدرت یکسره دست خداست والمن الملك اليوم الله الواحد القهار این منظره را در نظر میگیرد ستمگر ظالم میگوید چه ستمگری که ستم میکرد به دیگران چه ستمگری که به خودش

ستم میکرد و خودش را بنده آن ستمگر اولی قرار داده بود. وقتی نگاه کنند ببینند عجب اینجا همه آن حرف ها و ادعاها و باد و ثروت ها و کاخ ها و زندگیها همه هیچ و پوچ است هیچ کاری از دست کسی برنمی آید.

إذ تبرا الَّذِينَ اتَّبعوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا العَذابَ آنگاه که پیشوایان و سران بیزاری جویند از پیروان و تابعان و عذاب خدا را بنگرند، وَ تَقَطَّعت بهم الأسباب و رابطه ها و پیوندها میان آنان قطع شود، (وَقَالَ الَّذِينَ اتبعوا و تابعان و دنباله روان گویند لواَنَّ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَبَرَا مِنْهُم كَمَا تَبَرَّؤُوا منا ای کاش ما را بازگشتی بود به دنیا تا از آنان بیزاری میجستیم چنانچه آنان از ما بیزاری جستند یعنی امروز روز قیامت كَذلِكَ يُريهم . اللّهُ أَعْمَالَهُم حَسَرَاتٍ عَلَيهِم بدین گونه خداوند کارهای آنان را به صورت مایه حسرتی به آنان می نمایاند و ما هم بخارِجينَ مِنَ النَّارِ) و آنان هرگز از آتش برون آیندگان نیستند. اینجا مطلبی که در این آیه مورد نظر بود این بود که آن کسانی که آنجا دارند چوب میخورند چوب عبودیت غیر خدا را میخورند چوب این را میخورند که بنده و برده غیر خدا شدند؛ یعنی چیزی غیر توحید و ضد توحید در حالی که قرآن تعبیرش اتبعوا است. دنباله روان پیروان.

جلسهٔ دهم

عبادت و اطاعت انحصاری خدا

همان طوری که عرض کردیم بحث توحید در قرآن یک بحث بسیار طولانی و مفصلی است میتوان گفت که طولانی ترین و مفصل ترین بحثی که در سراسر قرآن انجام گرفته بحث توحید است؛ یعنی حتی بحث نبوت با همه دور و درازی اش با همهٔ داستانها و قضایای پیامبران که در مواردی به عنوان عبرت آموزی نقل شده باز تکیه ای که روی توحید و مسئله وجود خدا و مخصوصاً مسئله نفی، شرک به صورتهای گوناگون انجام گرفته در قرآن به کلی بی مثل و بی مانند است؛ هم از لحاظ لحن سخن هم از لحاظ تعداد آیات البته به فراخور گسترش، بحث مسائل هم در زمینه توحید فراوان تر و متعددتر میشود فقط چند مسئله ای را ما در اینجا میتوانیم با استشهادِ به آیات مطرح کنیم، نه همهٔ مسائلی را که دربارهٔ توحید یا در پیرامون توحید اسلام مطرح و بحث کرد.

ما به نظرمان اینجور میرسد که اگر میپذیریم و قبول می کنیم که توحید، علاوه بر اینکه یک بینش است، و یکِ برداشت از واقعیت است؛ علاوه بر این، یک شناخت عمل زا و زندگی ساز است. این تعبیراتی ست که در روزهای گذشته تا حدودی روشن و اثبات شد اگر قبول می کنیم که توحید، عقیده ای است که متضمن تعهدی و مسئولیتی ست؛ باید جستجو کنیم، این تعهد را، این مسئولیت هایی که در دل توحید منصوی و مندرج است، اینها را پیدا کنیم و به صورت ماده ماده و جمله جمله و فصل فصل، هرکدامی را تیتری قرار دهیم و در قرآن یا در مجموعه منابع سلامی، یعنی قرآن و حدیث، آن را تتبع و پیگیری کنیم.

اما به طور جزئی تر و خصوصی تر و مشخص تر عرض کنم، ما توحید را به صورت یک قطعنامه ای که دارای موادی است، عرض می کنیم و مواد این قطعنامه را یکی یکی بیان می کنیم . قطعنامه توحیدی چه موادی دارد؟ همانطور که بعد از مذاکرات گوناگون بین دو گروه، دو جبهه، دو آدم، قراردادهای لازم الاجرا به صورت قطعنامه ای صادر میشود؛ موحدین عالم

هم از طرف پروردگارشان، از طرفِ خدای توحید ملزمند که این قطعنامه را مورد عمل و اجرا قرار بدهند. اولین ماده این قطعنامه، در این تلاوت امروز بایستی روشن شود؛ بنابر اصل توحید، انسانها حق ندارند هیچ کس و هیچ چیز جز خدا را عبودیت و اطاعت کنند، این اصل اول از قطعنامه توحیدی. البته هیچکس و هیچ چیز که گفتیم، دامنه اش خیلی وسیع است. ببینید عبودیت و اطاعت کجاها صدق میکند.

"أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ" آیا من پیمان نگرفتم از شما و قرار نبستیم با شما، ای فرزندان آدم که شیطان را عبودیت نکنید؟ شیطان عبارت از جناب ابلیس نیست یا یک چیز پنهان و مخفی که به چشم نمی آید، به دست لمس نمیشود، در همه جای زندگی آدم هم ممکن است پیدا باشد، فقط این نیست. شیطان یک چیز وسیعی ست، یک مفهوم عامی است. شیطان یعنی نیروهای شرانگیز وِ شرآفرین خارج از وجود انسان. نیروهای شرآفرین، اما خارج از محدوده وجود خود آدم، این میشود شیطان. همچنانی که نفس را ـ که قرین شیطان است، نوکر شیطان است، آلت دست و آلت فعل شیطان است ـ اگر بخواهیم تعریف کنیم، میتوانیم اینجوری تعریف کنیم: نیروهای شرانگیز وِ شرآفرینِ درونی انسان. نفس و شیطان، نفس ّاماره، شیطان؛ این از داخل، آن از خارج. این دوتا نیروهای فساد آفرینند، نیروهای شرآفرینند، نیروهای انحراف و انحطاط آفرینند. شیطان یعنی هر آن چیزی که خارج از وجود توست و درِراه تو اخالل میکند، شر میآفریند، شعله برمیانگیزد، خار راه میشود، گرگ وِ دزد راه میشود یا گرگ وِ دزد راه را بهوجود میآورد؛ این شیطان است.

البته این دشمنها را بعد مشخص میکنیم که چه کسانی بودند، چه جور آدمهایی بودند، از چه گروه ها و طبقاتی بودند و چرا دشمنی میکردند. شیطان این مفهوم عام است.

أن لا تَعْبُدُوا الشَّيطان یعنی چه؟ عبودیت نکنید سرسپرده و مطیع نگردید. آن نیروهای شرآفرین را و توحید یعنی این اینکه میگوییم توحید یعنی این نه اینکه همه توحید این است نه؛ رقائق و دقایق توحید به جای خود رویه ها و بدنه های دیگر توحید که شاید بعضی را خود ما هم در آینده بحث کنیم آن هم به جای خود این هم یک بدنه و یک رویه و یک نما از استوانه توحید است؛ اطاعت نکردن عبودیت نکردن متحمل تحمیلات نشدن.

ما در زمینه شناخت معارف اسلامی از قرآن دور افتادیم، یا سرگرم شدیم، به یک سلسله پندارهای عامیانه و سست که در پوچی و بی اساسی و بی بنیادی از هر پوچی پوچ تر است و توام با خرافات توام با پندارهای باطل و همین بود که این ظاهر فریبنده و باطن پوچ در مقابل موج های مادی گری تاب و توان نیاورد و دیدیم که چگونه از بین رفت. یا سرگرم شدیم به این پندارها یا در نقطه مقابل، سرگرم شدیم به استدلالات خشک بی روح بی اثر بی مسئولیت در زمینه توحید.

(وَيَومَ نَحْشُرُهُم جميعاً)، سخن از قیامت است؛ آن روزی که گرد آوریم خلایق را همگان، ثُمَّ نَقولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكوا پس بگوییم به آنان که شرک آوردند، برای خدا شریک قائل شدند، مَكَانَكُم أَنتُم وَ شُرَكَاؤُكُم) در جای خود شما و شریکانتان با حالتی تحکم آمیز با لحنی عتاب آمیز بمانید در جای خودتان شما و شریکان پنداریتان آنهایی که رقیب و هماورد و همباز خدا دانستید، مكانَكُم أَنتُم وَشُرَكَاؤُكُم فَزَيَّلْنا بَيْنَهُم میان آنان و شریکان پنداری که برای خدا فرض کرده بودند، جدایی میاندازیم.

اینجا شما با یک نظر خیلی عادی و سطحی می فهمید که در قیامت این شریکها آن کسانی که به شراکت خدا انتخاب شده بودند، غیر از آن هبل عقیقی بی جان است. او که دیگر حشر ندارد. او که داخل آدم نیست به قول معروف و معمول که بیاورند و بگویند به جای خود بایست یا منات یا لات که منات بت مخصوصی ست. مجسمه مثلاً یک دختری است، یا یک فرشته ای ست. مثلاً، لات فرشته دیگری ست. هبل همین جور.. غزی همین جور - صحبت اینها نیست. صحبت فلان مجسمه در فلان بتخانه روم و یونان نیست. صحبت گوساله در سرزمین هندوئیزم نیست. صحبت آن انسانی است که به شرکت و رقابت با خدا انتخاب شده. به آنها گفته میشود که در جای خود متوقف بشوید، ایست!

اولین سخن عتاب آمیزی که در قیامت نفی قدرت معبودان غیر خدا را واضح می کند، همین است، در جای خود! ببینید، این در قیامت چه اثری خواهد داشت؟ به من و شما دارد این جوری میگوید؛ می گوید آن رقیبی که برای خدا تصور کرده بود آن عرب مشرک، یا آن عجم مشرک، چه ایرانی اش، چه رومی اش، چه حبشی اش، چه هندی اش، چه مصری اش، آن رقیبی که برای خدا تصور کرده بود و او را به رقابت و شرکت با خدا انتخاب کرده بود، در قیامت وضعش این است؛ او و پیروانش، با ایست الهی، با خطاب عتاب آمیز و قهرآمیز الهی، یک کناری می ایستند. "فَزَيّلنا بَينَهُم" میان آنان جدایی می افکنیم "و قال شُرَكَاؤُهُم مَا كُنتُم إيانا تعبدون" و شریکان، رقیبان پنداری، با ناسپاسی هر چه تمام تر رو میکنند به پیروانشان، می گویند که شما ما را عبادت نمی کردید. در دنیا. مثل متهمی که از ناچاری، برای اینکه گناه را از گردن خودش برطرف کند، به هر وسیله ای، به هر سخنی متشبّ میشود.

در بحث دیروز، در آن مکلامه ای که به نظرم آیاتش را دیروز خواندیم و همان طوری که در مکلامات دیگری که در قرآن هست؛ قال الذين استضعفوا للذين استكبروا بَل مَكرُ اللَّيلِ وَالنَّهار تا آخر. آن گروه هایی که گمراهی هایشان متقابل بوده، در قیامت به جان هم میافتند، در مقابل هم صف آرایی می کنند. آن کسی که شرک ورزیده برای خدا و شریک گرفته، میخواهد گریبان آن شریک را بگیرد و او را به زمین بکوبد. بگوید من تو را به جای خدا قبول کرده بودم و حالا به این بلا دچار شدم. آن کسی هم که در دنیا مورد عبودیت و پرستش بوده او هم برای تبرئه خودش حاضر است. با ناسپاسی هر چه تمام تر، علاقه مندان و تابعان و متابعان دنیای خودش را رد کند، از آنها بیزاری و تبری بجوید. "ما كنتم إيانا تعبدون" شما ما را عبودیت نمی کردید. "فكفى بالله شهيداً بيننا وبينكم" از زبان شریکان است: میان ما و شما، خدا به گواهی بس، "إن كنا عن عبادتهم لغافلين" که ما از پرستش شما غافل بودیم، اصلاً ملتفت نبودیم که شما نظر عبودیت و یندگی در مقابل ما برای خودتان دارید.

"هُنا لِکَ تَبلوا کُلُّ نَفس ما اَسلَفَت" اینجاست که می آزماید هر نفسی، هر انسانی، آنچه را که از پیش به انجام رسانده است. کارهایی که در دنیا انجام گرفته، آنجا مورد آزمایش و آزمون خود انسان قرار میگیرد. "هُنا لِکَ تَبلوا کُلُّ نَفس ما اَسلَفَت" آنجا میآزماید هر نفسی، آنچه را که از پیش انجام داده، "وردوا إلى اللهِ مَولاهُمُ الحَقِّ" بازگردانیده میشوند همگان به سوی خدا که مولا و سرپرست و آقای حقیقی آنهاست.

" وَضَلَّ عَنْهُم ما کانوا یفترون" آنچه را که به افترا و بهتان می گفتند و می بستند، از آنان گم و ناپدید خواهد شد. همه آن چیزهایی که به عنوان یک انگیزه ای برای اطاعت غیر خدا در دل انسان بود، فراموش میشود. همه آن چیزهایی که به صورت بهانه و عذری برای عبودیت غیر خدا در دل انسان بود و آدم فکر میکرد که در قیامت حربه دست او خواهد شد. از دست انسان گرفته خواهد شد. انسان گاهی اوقات برای اینکه برای شرک خود بهانه ای بتراشد و عذری بیندیشد فکرها و پندارها و خیالها می کند و پیش خودش بهانه ها پیدا میکند. عذرهایی موجه و شرعی درست میکند. روز قیامت که روز دادگاه است تا انسان می آید این عذرها را اول، دوم سوم چهارم پنجم ردیف کرده بشمرد می بیند که همه اش نیست همه اش، پوچ همه اش، خراب همه اش باطل. "وَضَلَّ عَنهُم ما کانوا یَفتَرون"، و احتمال دیگری در معنای آیه؛ انسان در دنیا پشتیبان ها ،متکاها برای خود فرض میکند، همانهایی که عبادت شان می کند، همانهایی که اطاعت و عبودیت شان میکند، دلش به آنها گرم است؛ اما روز قیامت این همه دلگرمی و پشت، گرمی این همه حامی و، پشتیبان نمی توانند باری از دوش او بردارند بیچاره (وَضَلَّ عنهم ما کانوا یفترون).

توجه کنید، استدلالات قرآن اینجوری ست. از یک کنار، از یک گوشه قضیه، مطلب را اثبات میکند. گاهی خیلی رویاروی استدلال نمیکند، زمینه استدلال مغزی خود آدم را، قرآن گاهی برای انسان فراهم میکند. اینجا خدای متعال در این آیات میخواهد ثابت کند که فقط در مقابل خدا باید اطاعت و عبودیت کرد؛ از این راه وارد میشود. ص ۲۸٦ پ ۱

حالا درباره هنر و قدرت پروردگار چه بگوییم! این قدر این کتابهای صادر شده و نوشته شده از دست دانشمندان علوم تجربی عالم در این قرن ما، در قرن بیستم، این قدر مطلب زیاد است که مثل من، یک گوینده ای بخواهد بیاید اینجا بایستد، باید چندین روز فقط نقل بکند، که بنده هم با این کارها خیلی موافق نیستم. "مَن یُدَبِّرُ الأمر» این سؤال در ضمن اینکه از مشرکان زمان نزول وحی بود از من و شما هم در قرن بیستم هست.

"مَن یُدَبِّر الأمر" کیست که دارد همه عالم را تدبیر میکند؟ از دل ذرات تا اعماق دنیاهای دوردست را او دارد میگرداند با دست قدرت. "مَن یُدَبِّرُ الأمر"، کیست؟ بی تعصب، بی غرض، آگاهانه فکر کن تا جواب واقعی را پیدا کنی. "فَسَیَقولونَ اللّه" خواهند گفت (اللّه). بعضی فکر نکرده میگویند (اللّه) که عقیده شان در همان زمان هم این بوده؛ بنده یک خرده فکر میکنم دقت میکنم فَسَیَقولونَ اللّه، می گویم خداست. این انتظام عجیب عالم تکوین از سوی خداست و بس. این دست قدرت اوست که دارد این گردونه را میگرداند آنچه که میبینیم و مشاهده میکنیم با چشم طبیعی و چشم غیر طبیعی و آنچه امروز نمیبینیم لکن ده ها سال دیگر بر اثر پیشرفت دانش خواهیم دید جز زاییده ها و پدید آمده های قدرت خدا چیز دیگری نیستند (فَسَیَقولونَ اللّه).

خب حالا که خداست، (فَقُل)، همین جا گریبانشان را بگیر پیغمبر ما، ای مبشر دعوت ما، ای مسئول کمال انسان، (فَقُل) بگو: (أَفَلا تَتَّقُونَ)؟ آیا تقوا و پروا نمیکنید؟ یعنی چه؟ یعنی پروا نمیکنید از این خدای عظیم، از این خدای عظمت آفرین، که غیر او را در اطاعت، در عبودی شریک او قرار میدهید؟ ببینید اگر تدبیر تکوینی عالم به دست اوست چرا تدبیر تشریعی عالم به دست او نباشد؟ من یک وقتی در آن مسجد سوره تبارک را معنا می کردم، یادتان هست؟

"تبَارَکَ الذی بِیَدِهِ المُلکُ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرُ الَّذی خَلَقَ المَوتُ والحیاة لیبلوکم أیکم اَحسَنُ عملا"، بعد وارد بیان کیفیت تکوین عالم و سماوات و ارضین و این حرف ها شدم، اما اولش چیست؟ تبَارَکَ الذی بِیَدِهِ المُلکُ ، ملک یعنی حکومت، یعنی قدرت در اختیار اوست کدام قدرت؟ قدرت نگوین برای اوست، قدرت تشریع هم برای اوست. آن کسی که تکوین عالم را می آراید چرا در تشریع عالم میدان به دیگری بدهد؟ آن هم دیگری که خود ساخته و پرداخته اوست. آن کسی که قوانین و سنتهای طبیعی را در جهان و انسان او به وجود آورده و آفریده چرا جعل و تشریع قوانین مدنی و جزایی و غیره و غیره را به دست افراد ضعیف و عقل های ناقص و دانشهای محدود و اراده های ضعیفی امثال بشر و بشر معمولی بدهد، چرا؟ چرا خودش جامعه را اداره نکند؟ چرا خودش قانون نگذارد؟ چرا خودش قدرت نگاهیان و پاسدار قانون را معین نکند و از او حمایت نکند؟ امامت ولایت چرا نکند؟ چرا امام قرار ندهد؟ چرا ولی من قبل الله قرار ندهد؟ بگذارد به عهده عقول ناقص مردم، چرا؟

" فَذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُّ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنَّی تُصْرَفُونَ". که گفتم دو، سه ایه را اینها نیاوردیم که مورد نظر ما نبود.

جلسه یازدهم

روح توحید: نفی عبودیت غیر خدا

هرچه فکر می کنیم، از توحید به این آسانی نمیشود رد شد. اولا، پایه اعتقادیست. ثانیا، اصل مهم عملی فردی و اجتماعی است. ثالثا، ملت مسلمان موحد، از آن خیلی کم چیزی میدانند، بلکه میشود گفت چیزی نمی دانند. اگرچه که در مکتب خانه ها هم به بچه ها می آموزند که خدا یکی است و دو نیست، ولیکن غالبا موحدین از شناخت وجه ه های گوناگون توحید تا سنین نزدیک به رحلت از این جهان هم، چیزی درست نمی دانند. بنابراین مسئله ای با این اهمیت و با این اطلاع کمی که مردم ما از آن دارند، جا دارد اگر انسان درباره اش بیشتر صحبت کند.

اتفاقا آیات قرآن هم به فراخور همین اهمیت، در موارد زیادی، با لحن های گوناگونی درباره توحید سخن گفته. و من اگر چنانچه تا چند روز دیگر هم صحبت کنم درباره این اصل مهم اعتقادی و عملی، میتوان از آیات کریمه قرآن، شواهدی، آیاتی، نمونه هایی آورد برای روشن شدن مطلب مورد نظرمان. حالا اینی که امروز می خوانیم، باز توجه به یک نقطه تازه ای از توحید دارد که دیروز هم به آن اشاره ای رفت، امروز مشروح تر مورد سخن قرار میگیرد.

أَفَغَیْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَکَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَیْکُمُ الْکِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ فَلَا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ ﴿۱۱۴﴾ وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ ﴿۱۱۵﴾ وَإِنْ تُطِعْ أَکْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا یَخْرُصُونَ ﴿۱۱۶﴾

و پس از چند آیه، که البته این آیات را اینجا ترجمه کریدم، و در آخر شرح خواهیم داد، " وَ لا تَأْکُلُوا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ إِلی أَوْلِیائِهِمْ لِیُجادِلوکُم وَإِن أَطَعتُموهُم إِنَّکُم لَمُشرِکونَ". خلاصه مطلب در زمینه نقطه نظر امروز ما، این است که یک وقت کسی را عبادت میکنند، به این صورت که اورا مقدس و دارای نیروهای مافوق

عالم طبیعت می دانند؛ مثل اینکه بت هایی را یا قدیسینی را در طول تاریخ ، مردمی عبادت می کرده اند. از عبادت آنچه که ابتدائا به نظر می رسد، همین است. عبادت خدا را هم که میگوییم واجب است، به نظر ما همین تقدیس و همین حالتِ بزرگداشت روحی و قلبی می آید.

غیر از این مفهوم، یک معنای دیگر، یا بگویید یک گوشه دیگر از همین مفهوم وجود دارد که آن را هم عبادت میشود گفت، و در قرآن عبادت به این معنا استعمال شده است. اگر کسی به این صورت دوم هم که حالا شرحش را خواهیم داد، مورد عبادت قرار بگیرد و اگر کسانی یک موجودی را، انسانی را، به همین صورت که حالا خواهیم گفت، عبادت بکنند، اینهم نوعی عبادت غیر خداست. حاصل کلام اینکه، عبادت فقط این نیست که انسان درمقابل یک موجودی، به صورت تقدیس، به صورت احترام قلبی، به صورت بالاتر دانستن، خم و راست بشود، سجده بکند، به رکوع برود، او را نیایش بکند، ستایش بکند، دستها را به طرف او با خضوع دراز بکند؛ فقط این نیست عبادت

معنای دوم عبادت چیست؟ معنای دوم عبادت خیلی ساده است. در فارسی لغت دارد. این لغت رایج است بر سر زبان ها و او عبارت است از اطاعت. اطاعت هرکسی به صورت مستقل و بی قید و شرط، عبادت اوست.

اگر کسی را، یک انسانی، یا یک جامعه انسانی، بی قیدوشرط اطاعت بکند، فرمان او را در زندگی خود، در جسم و جان خود، در عمل خود، متبع بشمارد، او را عبادت کرده. از کجا این حرف را میزنیم؟ با استناد به آیات قرآن این سخن را میگوییم. این قرآن است که برای ما عبادت را به اطاعت معنا میکند.

" أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا" آیا جز خدا کسی را به عنوان حَکَم بپذیرم و طلب کنم؟ حَکَم را در تفاسیر گفته اند هم به معنای داور است، هم به معنای حاکم است. آن کسیکه انسان حکم را از او میخواهد، یعنی فرمان را از او میخواهد، یا داوری را از او میخواهد؛ به هر دو میگویند حَکَم. و خدای متعال هم بهترین داور است، هم بهترین حاکم است.

" وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا" درحالیکه خداست که این مجموعه را، قرآن را، با تفصیل، با تبیین، بدون اختالط و امتزاج، برای شما فرستاده است.

"مُفَصَّلًا" یعنی بدون اینکه خلطی در مباحثش باشد، بدون اینکه مطالبش قروقاطی باشد، بدون اینکهِ سخن غیر خدا در او مخلوط شده باشد. " مُفَصَّلًا" یعنی مبینا، با تبیین تمام و کامل.

جامعه های بشری را میخواهند اداره کنند، با تئوری. اما خدا با تئوری کسی را اداره نمیکند؛ با متن واقعیت، با علم وِ دانش به معنای واقعی، انسانها را به راه راست هدایت میکند. " إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ" یقینا پروردگار توست داناتر به حال آن کسانی که گمراه میشوند از راه او، " وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ" و او داناتر است به راه یافتگان و هدایت شدگان.

" فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ" اینجا انسان با کمال تعجب، ابتدائا میبیند بعد از این مطالب کلی؛ اکثریت مردم را اطاعت نباید کرد، دنبال ّظن و گمان و تئوری و فرضیه نباید رفت، فرمان پروردگار در مورد نبوت آخرین و در مورد دین، تمام و غیر قابل تغییر شده است؛ بعد از این حرف های کلی، یکدفعه میگوید که از آنچه که نام خدا بر آن برده شده است بخورید، گوسفندی را که با نام خدا کشتند، ذبح کردند، از این حق دارید بخورید، مسئله فرعی! در نظر انسان

خیلی تعجب آمیز می آید که چه ارتباطی اینها باهم دارند. البته آنچه که به عنوان ارتباط، بنده هم بگویم، چیزهاییست که از روی تصور خودم میگویم، شاهد قطعی بر این نیست. میدان برای فهم ها و فکرها و درکها باز است؛ مطالعه کنند، تناسبش را پیدا کنند، اما به نظر ما هم چیزهایی میرسد.

اولا در نظر پروردگار که بالاتر از این عالم و در سطح و افق مافوق تصور انسان قرار دارد، همانطور که گفتیم، همه مسائل در یک سطح اند. برای خدا مسائل کلی مربوط به بشر با مسائل جزئی تفاوتی ندارند، همه اش یکی ست. برای خدا همه چیز یکی ست. برای پروردگار عالم، آنچه مایه سعادت انسان است، به عنوان یک فرمان مطرح است، فرقی نمیکند این فرمان جزئی باشد، فرعی باشد، مربوط به یک نفر باشد یا کلی باشد، عمومی باشد، مربوط به همه بشر باشد؛ اولا.

ثانیا، مسئلهٔ ذبح و تذکیه را درست بشکافیم. یعنی چه که نام خدا در هنگام ذبح کردن حیوانی که میخواهد انسان او را بخورد، باید آورده شود. میدانید که مشرکان و قبایل و ملت ها و امت هایی که از توحید بی نصیب بودند، در هر مناسبتی، در هر موقعیتی، برای هر کاری، نام آن معبودان را می آوردند.

این یک فصل؛ قسمت دوم از سوره شُعراست که آن را دیگر خیلی وقت نداریم ترجمهٔ مفصل بکنم، یک ترجمهٔ خیلی کوتاهی م یکنم که تمام کنیم.

(وَأُزْلِفَتِ الجَنَّةُ لِلمُتَّقِينَ) نزدیک و فرا دست آمد بهشت برای با تقوایان. روز قیامت را دارد میگوید, منتها با لحن گذشته میگوید. مضارع محقق الوقوع را در زبان عربی با تعبیر ماضی میشود بیان کرد. (اقتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ القَمَرُ) یعنی خواهد شد. (وَأُزْلِفَتِ الجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ) و نزدیک و فرا دست آمد بهشت در دسترس, از برای متقیان, (وَ بُرِّزَتِ اَلْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ) و نمودار و پدیدار شد دوزخ از برای گمراهان و فریب خوردگان. غوایت یعنی گمراهی (اَغوَيناهُم) یعنی فریبشان دادیم. غاوین یعنی، گمراهان فریب خوردگان, گول خوردگان, این را میگویند غاوین.

(وَقِيلَ لَهُم أَينَ مَا كُنتُم تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ) گفته شود به آنان, به این فریب خوردگان گمراه, (این ما كُنتُم تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّه) کجایند آن چیزها و کسانی که به جای خدا آنان را عبادت میکردید؟ کو؟ آن قطب هایی که در زندگی به آنها دل بسته بودید و عبادت آنها را می کردید. اینها کجایند؟ اینجا توجه کنید به کلمه عبادت, (تعبدون) آنها را عبادت میکردید. اما ببینیم چه هستند آنها, که اینها عبادتشان میکردند تا معنای عبادت معلوم شود. ص ۳۲۱

(هَل يَنصُرُونَكُم أو ينتصرون) آیا آن معبودان شما, شما را یاری می کنند؟ یا خود از سویی یاری میشوند؟ (يَنتَصِرونَ) یعنی یاری میشوند خودشان. معلوم میشود این معبودها کسانی هستند که محتاج یاری شدنند پیداست انسانند. از نوع انسان بودند این معبودها, نه از نوع سنگ و چوب و بتهای بی جان. (فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ*٩٤*

وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ) پس به رو افکنده شوند در دوزخ آنها. آن معبودان و غاوون و گمراهان و فریب خوردگان دنباله روان فساد وَ جُنودُ إبلیس اجمعون و سپاهیان ابلیس همگی, هر کسی که به نوعی برای ابلیس کاری کرده, از برای ابلیس خدمتی انجام داده، در راه گمراهی خلق الله قدمی برداشته، به هر صورت, در قیامت جایگاه همه شان جهنم است. میعاد آنجاست. (قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ) آن گاه در هنگامه خصومت با یکدیگر به جان هم می افتند؛ اینها به آنها, آنها به اینها؛

اینها گناه را به گردن آن پیشوایان می اندازند؛ پیشوایان گناه را به گردن اینها می اندازند؛ اینها میگویند شما نامردها بودید که ریسمان به گردن ما انداختید و ما را دنبال خودتان بردید. به زور, به جبر, آنها میگویند شما بودید که دنبال ما راه افتادید. هر کدامی ضربه ای, یک حربه ای علیه آن گروه دیگر ارائه میدهند و بیرون می آورند. (قَالُوا) گویند یا گفتند. (وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ) در حالی که در دوزخ مشغول خصومت و جنگ و ستیز بودند؛ (تالله) سوگند به خدا, (إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ) بودیم ما در گمراهی ای آشکار. در گمراهی عظیمی, بودیم در گمراهی آشکاری بودیم, با آشکاری اش, نمی فهمیدیم گمراه بودیم, با اینکه اگر یک ذره به خود می آمدیم, می فهمیدیم که چه راه غلطی, چه راه بدی چه مسیر خطرناک و چه عاقبت کشنده و مهلکی است. با اینکه اگر یک مقدار فکر میکردیم, اینها معلوم می شد، درعی نحال در این گمراهی ماندیم.

(تَاللهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ) سوگند به خدا که ما در گمراهی آشکار بودیم. چه کار ما گمراهی بود؟ این کارمان؛ (اذ نسویکُم بِرَبِّ العالمین) که شما را میکردیم با پروردگار جهانیان. باید از خدا می ترسیدیم, از شما ترسیدیم; باید گوش به فرمان خدا میبودیم, گوش به فرمان شما بودیم؛ باید به سوی خدا و برای تقرب به خدا تلاش میکردیم، برای تقرب به شما تلاش کردیم؛ باید روزی را از خدا میخواستیم، از شما خواستیم؛ (إذ نسویکُم بِرَبِّ العالمین) که شما را برابر قرار دادیم و مساوی با پروردگار جهانیان، (و ما أضَلَّنَا إلا المجرمون) گمراهمان نکرد مگر مجرمان و گنه کاران. (فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ) دیگر امروز شفیعی نداریم، (وَلَا صَدِيقٍ حَمِيم) و دوست دلسوزی نداریم. (فلو أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكونَ مِنَ المُؤْمِنِين) کاش برگشتی بود ما را به دنیا تا مؤمن میشدیم. (ان في ذالك لآيتة) در این ماجرا و صحنه، نشانه ای است، پند بگیرید، (إن في ذلك لآية) در این سخن نشانه و آیتی است. (و ما كان أكثَرُهُم مُؤْمِنين) بیشترینشان مؤمن و دارای ایمان نیستند. ببینید اینجا، در این آیات، سخن از کسانی بود که مردم آنها را عبادت کرده بودند، بعد که درست در کوک حرف میرویم، می بینیم که عبادتشان به این معنا بوده که دنبال آنها راه افتاده بودند، آنها را برابر با خدا دانسته بودند. آنچه را از خدا باید طلب داشت، از آنها میخواستند، آنچه را که برای خاطر خدا نباید کرد، مراعات نظر آنها را میکردند.

جلسه دوازدهم

توحید و نفی طبقات اجتماعی

اگر نظر برادران عزیز باشد، عرض کردیم که توحید را درصورتی که ما به عنوان یک عقیده عمل خیز و تعهدانگیز بدانیم، ناگزیر یک سلسله الزام ها و تعهدها را این عقیده بر دوش ما مینهد، و گفتیم که باید ین الزام ها و تعهدها را بفهمیم، و البته این تعهدها مخصوص زندگی فردی انسانها هم نیست، بلکه تکیه بیشتر این تعهدات روی زندگی اجتماعی ست، روی نظام اجتماعی و شکل جامعه است؛ یعنی توحید وقتی در جامعه ای وارد شد، اول کاری که میکند، بنای آن جامعه را با شکلی که متناسب با این عقیده است، انجام میدهد. بعد از اینکه این کار انجام گرفت، آنوقت نوبت میرسد به اینکه یک انسان موحد چه تکالیفی دارد به عنوان یک فرد.

به هر صورت، این تعهدات را باید شناخت و دانست. ما تعبیر کردیم از مجموعه این تعهدات به قطعنامه توحید. گفتیم توحید یک قطعنامه ای به ما میدهد، یک مجموعه قرارداد و الزام را روی دست ما میگذارد. ما برای اینکه بتوانیم انشاء الله

موحد زندگی کنیم، لازم است که این تعهدات را فعال بدانیم. اولی از این تعهدات، عبارت بود از اینکه عبودیت و اطاعت، منحصرا از آن خداست؛ این اول تعهد توحید است.

امروز دومین تعهدی که توحید بر دوش موحد میگذارد، جامعه موحد، فرد موحد، دنیای موحد، با این عنوان می توان مشخص کرد، که اینجا نوشتیم: توحید و نفی طبقات اجتماعی

نفی طبقات اجتماعی؛ و با یک عبارت کوتاه که تفصیلات آن را بعدا عرض میکنیم، جامعه توحیدی طبق این اصطلاحی که به گوش شما آشناست، یک جامعه بی طبقه است، یک جامعه ای است که گروه های انسانها در آن جامعه از یکدیگر َ بر حسب حقوق و مزایا جدا نشدند. همه انسان ها زیر یک ِ سقف حقوقی زندگی میکنند. همه در یک مسیر و با یک نوع امکانات و با یک نوع حقوق زندگی میکنند و حرکت میکنند. این جامعه ای ست که توحید از لحاظ طبقه بندی اجتماعی، در مقابل ِ دید ذهن ما و تصور ما میگذارد.

اسلام آمد اعلان کرد که خدایانی نیست، خدایان غلط است؛ خداست.

آنهایی که تصور می کردند که دو خدا، دو گروه انسان را آفریده اند، با دو گونه تمایزات و مشخصات، اشتباه کرده اند. یک خداست، همه عالم را هم او آفریده، تدبیر جهان و جهانیان یکسره در قبضه قدرت اوست و او همه را برابر آفریده. او همه را از یک اصل، از یک طینت، از یک فطرت، از یک ریشه و منشأ مادی درست کرده. آیات قرآن در این زمینه فراوان است؛

"یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِي خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ"

امروز در دنیا شما نگاه کنید، مخصوصا در دنیای سرمایه داری، مخصوصا در کشورهایی که از لحاظ سرمایه داری اوج بیشتری گرفته اند، اختلاف طبقاتی به نحو بارزی مشهود است. البته آنجا هرگز نگفته اند که کارگرها و کارفرماها از دو منشأ و ریشه َخلقی و آفرینشی آفریده شده اند، نه؛ آنها نمیگویند که آقای صاحب فلان کمپانی عظیم، مثلا فلان کارتل، با کارگر فلان معدن، اینها از دو ریشه اند، از دو اصلند، نه؛ اما عملی که باهم انجام میدهند، مقرراتی که برای این دو گروه آدم میگذارند، وضع رفتاری که در جامعه میان این دو نوع انسان برقرار میکنند، چندان تفاوتی ندارد با آن مردمی که معتقد بودند اینها از دو اصل و دو منشأ و دو ریشه آفریده شده اند. برای عده ای امکانات بینهایت، برای گروه زیادی امکانات صفر. عده ای ثروت تمام عالم را به نفع خودشان استثمار میکنند، عده ای دسترنج خودشان را هم اجازه ندارند تنها بخورند.

اختلاف طبقاتی به این معنا هم صدق میکند و این در دنیا، امروز است. بلکه حتی میخواهم بگویم این اختلاف طبقاتی، رذالت آمیزتر و موذیانه تر است از آن اختلاف طبقاتی آن روز. آنها صاف می گفتند که بله، ما با همدیگر تفاوت داریم؛ اینها میگویند که ما برادریم با هم، همه در یک ترازیم، ما اصلا حامی حقوق شما هستیم، اما در عمل می بینیم که اینجور نیست، در عمل همان تمایزها وجود دارد. گاهی در مقام اجرای مقررات حقوقی هم یک تساوی و برابری هایی به چشم میخورد که فلان کس هم فلان گناه را انجام داده، مبتلا به فلان مجازات شده، َولو از طبقه بالاست، اما باز که نگاه می کنیم، می بینیم نه، ریشه مطلب چیز دیگری است. می بینیم باز همان اختلاف طبقاتی ها، باز همان تمایزات اجتماعی، به قوت خود باقی

ست. در حقیقت برخورداری ها منحصر است به یک عده خاص، و یک اکثریتی محرومند، و اول چیزی که از آن محرومند، یک فهم و درک و رشد کامل و درست است. اسلام همه اینها را نفی کرده.

خالق و معبود و مدبر امور همگان خداست. این یک حرف اسلامی ست.

خالق همه یک نفر است، خداست. میگویید چه فرق میکند؟ خیلی فرق میکند. اگر چنانچه ما قائل شدیم که خالق دو تاست نه اینکه اگر ما قائل شدیم، بحث طلبگی نمی خواهم بکنم، فرضی آن اجتماعی و آن فلسفه دو خدایی، دو خدایی بودنش، اولین تاثیری که می بخشد این است که دو گروه در اجتماع به وجود می آیند. وقتی ما یک خدایی هستیم، معنایش این است که مردم جامعه همه یک صف هستند، یک گروهند، یک طبقه اند، برادر و در کنار هم اند.

پس خالق و معبود و مدبر امور همگان خداست. این مسئله خیلی مهمی است که اگر چنانچه خالق و معبود یکی شد، ناگزیر انسانها در یک طبقه و یک ترازند. همه از اصل و ریشه مادی واحدی آفریده شدند. روی این کلمه مادی دقت داریم، تکیه مخصوص داریم؛ از جنبه مادی، از جنبه ساختمان بدنی، همه انسانها از یک اصل و یک ریشه آفریده شده اند. هیچکس در آفرینش از مزیتی که منشأ برخورداریهای حقوقی باشد، بهره مند نیست.

در جامعه اسلامی با حکومت اسلامی، ذیل ظل مقررات اسلامی، این جور نیست که کسی برای درس خواندن، برای کار کردن، برای چیز فهمیدن، برای پول در آوردن برای کار گرفتن، برای شاغل شدن، حتی تا بالاترین مقامات، محتاج پارتی باشد. در جامعه اسلامی این جور است؛ میدانی ست وسیع و دارای میلیونها راه در مقابل میلیون ها انسان؛ بروند، همه استفاده کنند، همه در این میدان به سوی هدف ها و مقصودهای مادی و معنوی بدوند، هیچ اشکالی ندارد، راه جلوی همه باز است؛ برخلاف نظام های غیر توحیدی، برخلاف نظامهای جاهلی که جاده را برای بعضی آسفالته میکنند و برای بعضی، راه ها را پر از خار و سنگ و مانع. به قول سعدی سنگ را میبندند و سگ را می گشایند، در جامعه اسلامی این جور نیست. همه میتوانند در جامعه اسلامی به عالی ترین مقامات برسند. خب، شما ببینید، بلال حبشی رسید به مقام مؤذنی (امروزش را نگاه نکن که مؤذن مسجد امام حسن، مش اسحاق ما احساس حقارت میکند، و سر وقت نمی آید. غالباً ،مثل اینکه اینجا نیست بشنود، بعضی روزها می آید، بعضی روزها نمی آید) مقام مؤذنی خیلی مقام عظیم و باشکوهی است در اسلام، مقام ارجمندی است، همه کس مؤذن نمیشدند. بلال سیاه حبشی از منشأ پست اجتماعی، از لحاظ معیارهای جاهلی آن زمان، این میرسد به مقام مؤذنی، این بالاترین است، یکی از بالاترین مقامها. سلمان فارسی از نظر معیارهای آن روز از یک منشا پایین تر بود، چون عربها خودشان را بالاتر می دانستند و همه انسانهای دیگر را پایین تر از خودشان. خب سلمان هم که فارسی بود دیگر، اهل اصفهان بود. در عین حالی که فارسی ست، غریب است، از راه دور آمده، زبان عربی را شاید بد یاد گرفته، یعنی مسلم ، شاید هم خیلی خوب حرف نمیزده، ایشان میرسد به ولایت و حکومت یک منطقه عظیم، و از این قبیل و از این قبیل و از این قبیل فراوان.

بنابراین هیچ کس در آفرینش از مزیتی که منشأ برخورداری های حقوقی باشد، بهره مند نیست، ولو اینکه از بعضی مزیتها بهره مند است. همه مزیت ها در اختیار همگان و وابسته به تلاشهای مداوم و کوشش ها و مجاهدت های خود آدم یست؛

همه چیز همهٔ مقام ها -عرض کردم جز آن مقام های خاصی که برای هدایت و رهبری بشر، به صورت الهی معین شده و مهیا شده، آنها را نمی گویم فعلاً - همهٔ جهان از آنِ اوست؛ یعنی از آنِ خدا، و آدمیان همه فقیران درگاه اویند. همه از او باید بخواهند، همه از او باید بگیرند، همه باید دست نیاز به سوی او باز کنند، و همه در اینجا یکسانند.

(الذي جَعَلَ لَكُمُ الأَرضَ فراشاً)، ببینید همه چیز برای همه است. آن که قرار داد برای شما شما یعنی کی؟ انسانها همه (الأرض فراشا) زمین را گسترده، (والسماء بناء) و آسمان را بنایی استوار، (وأنزل من السماء ماء) از آسمان آب باران فرستاد، (فَاخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُم) برون آورد به وسیله این باران از میوه ها برای روزی شما، نه روزی طبقه خاصی و شما صدقه سری آنها بخورید، نه برای همه، حالا که این جور است. (فلا تجعلوا الله أنداداً) پس دو خدایی نشوید، با دوتا خدا قرار دادن، با رقیب و هماورد برای خدا فرض کردن، انسان ها را به دو گروه و سه گروه و ده گروه تقسیم نکنید، همه یک گروهند، (فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنداداً وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ) شما که میدانید، برای خدا شریکان و رقیبان فرض مکنید. بعد سوره حجرات این آیه معروفی که در زبانها خیلی رایج و دایر است، آیه ۱۳ (یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِن ذَكَرٍ وَأُنثى) ای انسان ها، بازخطاب به همه است. ما آفریدیم شما را از مردی و زنی همه شما را از یک مرد و یک زن. همه یکسان و برابرند از لحاظ منشأ و ریشه آفرینش

جلسه سیزدهم

تاثیرات روانی توحید

عقیده به توحید، یک ایمان است. ایمانی ست آگاهانه برای یک موحد آگاه، ایمانیست عمل زا و تعهد آفرین. تعهدی که توحید بر روی دوش موحد میگذارد، بزرگترین تعهدها، سنگین ترین تعهدها، موثرترین تعهدها در میان عقاید اسلامی و دینی محسوب میشود. تعهد توحید از طرف یک موحد، در حقیقت خلاصه میشود در تعهدِ سازندگی یک دنیای توحیدی؛ تعهد توحید از نظر موحد و برای موحد، عبارت است از تعهد زدودن تمام آثار شرک؛ اینها تعهدات توحید است

تاثیر روانی توحید در چند جمله خلاصه میشود؛ انسان موحد از جمله تاثیراتی که روح او از ناحیه و قبل توحید میبرد، یکی این است؛ دارای وسعت افق دید میشود. موحد از تنگ نظری ها، از کوته بینی ها، از نزدیک بینی ها آسوده و راحت است. آدم موحد نمی گوید من در این میدان شکست خوردم یا جبهه ما در این زمینه عقب نشست و کار به زیان ما تمام شد. او اینقدر نزدیک بین نیست. او میداند که فکر توحیدی به درازای عمر بشر دارای قلمرو است.

آدم موحد افق دیدش در مسائل مادی و نیازهای پست و حقیر خلاصه نمی شود، متوقف نمیگردد. آدم موحد در مقابل خود وقتی نگاه میکند، در کنار نیازهای مادی، ده ها نیاز، صدها نیاز از عظیم ترین و عزیزترین نیازهای انسان را میبیند. تمام ذهنش و فکرش و حواسش، منحصر و متوقف نیست در نیازهای پست و حقیر و کوچک، آنگونه که انسانهای در باطن مادی، اگرچه در ظاهر الهی، در ظاهر معنوی، خودشان را در آن محبوس و زندانی کردهاند. آدم موحد وقتی که نگاه می کند، آینده را در مقابل خود بی نهایت وسیع میبیند. همانطور که در یکی از روزهای گذشته عرض کردم، موحد برای دنیا آخری قائل نیست. برای خاطر اینکه آخر دنیا را متصل به آخرت میبیند.

از جمله تأثیرات توحید در روان یک موحد این است که ریشه ترس را در او می خشکاند، و این خیلی مهم است. در قرآن در چندین مورد، که در این تلاوت های امروز، یکی دو موردش به سمع آقایان خواهد رسید و مورد تدبر قرار خواهد گرفت، به مؤمنین خطاب میشود که (فلا تخافوهم وخافون)، ریشه ترس از دیگران را در دل خود بخشکانید، از من بترسید؛ و کسی که از خدا ترسید از هیچ کس دیگر نمی ترسد. کسی که موحد بود، کسی که اعتقاد به قدرت پروردگار داشت، ترس در او از بین میرود. و بنده وقتی نگاه میکنم، تأمل میکنم، محاسبه می کنم، میبینم ترس است، بیم و هراس است که دنیا را و آخرت را از دارندگانش سلب میکند. ترس از فقر موجب میشود انسان انفاق نکند، ترس از مبتلا شدن و دچارشدن به ناراحتی ها، موجب میشود که انسان تن به جنایت ها و فاجعه ها و ذلت ها و خواری ها بدهد. ترس از اینکه نتواند انسان دو روز دیگر، بیشتر در این عالم زندگی کند و چه زندگی ای! چگونه زندگی ای ترس از دست دادن همین زندگی پست که معلوم نیست دو روز بشود، سه روز بشود، سند رسمی که ندادند تا فلان سال، تا فلان تاریخ، شما زنده خواهید بود؛ ترس از دست دادن یک چنین زندگی بی اعتباری، موجب میشود که انسان به زندگی ها خاتمه بدهد. زندگی اجتماعی را تلخ کند یا از بین ببرد. طمع ها بر می گردد به ترس و ترسها ریشه بدبخت یها در زندگی انسان هاست. شما در طول تاریخ نگاه کنید تا ببینید که چه چیزهایی موجب شد که طرف داران حق در اقلیت قرار بگیرند، آنجا که در اقلیت قرار گرفتند. چه چیزهایی موجب شد که مردمی که حق را شناخته بودند، دنبال حق نروند، آنجا که مردم حق شناسی دنبال حق نرفتند. چه چیزهایی موجب شد که مردمی دست به جنایات بزرگی بیالایند، آنجایی که میبینید مردمی دست به جنایاتی آلودند. غالباً وقتی که پیگیری و تحقیق و مطالعه میکند آدم میبیند که منشأ این همه ترس است، ترس.

سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۷۲، "الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ" البته مقدمات آیه طولانی ست، این قسمتی هم که بنده انتخاب کردم، دو، سه آیه اش مورد نظرم هست. برای اینکه رشتهٔ مطلب دستتان باشد، دو، سه آیه از قبلش میخوانم. " الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ" آن کسانی که پاسخ گفتند به خدا و پیامبر. پاسخ گفتند یعنی چه؟ یعنی آنِ دعوت پیغمبر را و دعوت الهی را پذیرفتند، پذیرفتنی فعال. نه فقط در دل بگویند خب، آقا ما قبول داریم فرمایش شما را، نه؛ راه افتادند دنبال پیغمبر خدا. وِکی؟ در سخت ترین و دشوارترین موقعیتها، دعوت خدا و پیغمبر را پذیرفتند. و آنِکی بود؟ آن وقتی که در میدان جنگ زخمی شده بودند، " مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ" پس از آنکه قرح ـ یعنی زخم ـ به آنان رسیده بود. " لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ" آن کسانی که نیکی و نیکوکاری کردند و تقوا پیشه نمودند از این گروه پاسخِ گویان به دعوت خدا، اجر بزرگی، پاداش عظیمی برای آنان در نظر است.

این آیه مربوط به جنگ احد است. میدانید که در جنگ احد یک عده ایگریخته بودند و پیغمبر خدا اینها را صدا میزد، عده ای میترسیدند، نمیآمدند و عده ای با اینکه زخمی بودند، آمدند. امیرالمؤمنین در آن روز هفتاد ویک زخم برداشت. هفتاد ویک شاید کمتر، بیشتر، الان درست نظرم نیست، زخم های زیادی برداشت و عده دیگری هم از اصحاب پیغمبر به همین صورت یکُخرده کمتر. عده ای استجابت کردند و دعوت خدا و رسول را پذیرفتند و عده ای نپذیرفتند و گریختند. این آیه، پاداش و مزد آن عده ای را که نگریختند و پذیرفتند و اجابت کردند، بیان میکند.

در داستان نوح " إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ "، به ما یک اصل کلی اسلامی را ارائه میدهد و تعلیم میدهد. میگوید دو برادر ناهمفکر با یکدیگر بیگانه اند و دو بیگانهٔ همفکر با یکدیگر برادرند. پدر و پسر اگر ناهمفکر بودند؛ این مؤمن به خدا بود، آن کافر به خدا؛ این در جبههٔ خدا بود، آن در جبههٔ شیطان؛ پدر و پسر باهم قوم و خویشی ندارند، از یک خانواده نیستند. َخویشاوندی نَسَبی و سببی، خویشاوندی مربوط به خون، ازنظر اسلامیِ خویشاوندی ن درجهٔ دوم است، خویشاوندی فکری درجهٔ اول است. ببینید، این یک اصل اسلامی ست.

➢ نبوت

جلسه چهاردهم

فلسفه نبوت

میدانند برادران که نبوت یکی از اصول همه ادیان است، اگر بشود به آن گفت اصلی از اصول دین، بلکه بالاتر باید گفت. اینکه عرض کردیم اگر بشود گفت اصلی از اصول دین، نه به این معناست که اصل بودنش را کسی انکار بکند، نه؛ بلکه بالاتر از اصل، اصلا دین بدون اعتقاد به نبوت معنایی ندارد. دین یعنی آن برنامه ای، آن مسلکی، آن مکتبی، آیینی که به وسیله پیام آوری از طرف خدای متعال رسیده؛ پس پیام آور و از سوی خدا آمدن، این جزو عناصر ذاتی دین است، اصلا ِقوام دین به این است. بنابراین در زمینهٔ نبوت، جا دارد که ما به عنوان یکی از مسائل مهم و اصولی دین بحث کنیم و صحبت کنیم.

البته در زمینه نبوت، یک سلسله بحث هایی هست که اینها رایج و متداول است. شما هر کتابی را که درباره نبوت نوشته شده باشد، بردارید نگاه کنید، این بحث ها را در آن خواهید دید و ما از آن بحثهایی که در کتاب ها، درباره نبوت معمولا مطرح می شود، یکدانه اش را، فقط یکی اش را، آن هم با یک سلیقه مخصوصی، در این سلسله مباحث مان درباره نبوت مطرح کردیم و آن همین بحث امروز ماست که موضوع تلاوت امروز است.

درباره بحث نبوت، درست است که سخن از اینکه نبی دارای چه اندازه از علوم الهی یا از علوم انسانیست، خودش یک بحثی است؛ یا دانستن این مطلب که آیا پیامبر ما که نمی نوشت و نمی خواند که قرآن ناطق است:

" وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ" پیغمبر نه می نوشت و نه می خواند آیا اینکه نمی نوشت و نمی خواند، برای خاطر این بود که نمیتوانست؟ یعنی به تعبیر معمولی امروز، به کلی بیسواد بود؟ یا نه، میتوانست، درعین حال نمینوشت و نمیخواند؟ خب، یک بحثی ست بالاخره؛ یا سخن درباره اینکه پیغمبر اسلام، قبل از نبوت و بعثتش، به چه دینی، به چه آیینی، از میان ادیان و آیینه ای عالم معتقد بود و عمل میکرد، البته یک بحثی ست، اما این بحث چقدر برای ما لازم است؟ بحث قبلیاش چقدر برای ما لازم است؟ بحث ِ قبل قبلیاش چقدر برای ما لازم است؟ هیچ لازم نیست.

اولین مطلبی که ما درباره نبوت بحث میکنیم، فلسفه نبوت است. چرا باید پیامبری باشد؟ چرا باید کسی از سوی پروردگار کمر به هدایت انسان ببندد؟ مگر خود انسان نمیتواند؟ مگر دانش بشری و اندیشه انسانی کافی نیست؟ پیغمبر چرا؟

اگر ندانستیم فلسفه نبوت را، بقیه بحث هایی که درباره نبوت هست، یک سلسله بحث های تقریبا پا در هوا هست. س باید اول بدانیم که نبوت برای چه؟

شما ببینید مکتب های عقلی را و فلسفی را که چطور در مقابل هم صف آرایی می کنند. ببینید که انسانیت تا به یک مبدا و نقطه ای فراتر و بالاتر و عمیق تر از خرد انسان متصل نباشد، نمیتواند راه به هدایت و سعادت برساند. نبوت معنایش این است؛ یک نیرویی بالاتر، یک هدایتی قوی تر و عمیق تر از هدایت حس، از هدایت غریزه، از هدایت عقل لازم دارد انسان. این هدایت می آید چه کار میکند؟ می آید با حس شما رقابت میکند؟ می آید با غریزه شما مخالفت میکند؟ می آید سر عقل را به سنگ میزند؟ ابدا. او می آید تا عقل را راهنمایی کند، تا عقل را پرورش بدهد، تا ِ عقل دفنشده را از زیر خروارها خاک بیرون بیاورد.

پس پیغمبرها با نیروی وحیی که دارند، به جنگ عقل نمیروند. آنی که خیال میکند دین با عقل منافات دارد، یا دین را نمی شناسد یا عقل ندارد، ِوالا کسی که دارای عقل است، کسی که عقل را آزموده و تجربه کرده است و دین را هم میشناسد، خوب میداند که دین هیچ منافاتی با دانش بشر و با عقل بشر نمی تواند داشته باشد.

بنابراین دین که می آید، برای کوبیدن عقل ن می آید، برای نسخ کردن عقل و بیرون راندن عقل از زندگی ن می آید، پس دین می آید برای چه؟ برای هدایت عقل، برای دستگیری عقل. عقل هست، اما وقتی هوس در کنارش باشد، نمی تواند درست قضاوت کند. عقل هست، ولی وقتی طمع پهلو به پهلویش باشد، نمی تواند درست ببیند. وقتی غرض در کنارش است، نمی تواند درست بفهمد. دین می آید هوسها را، هواها را، طمع ها را، ترسها را، غرضها را، از عقل می گیرد، عقل سالم کامل را تقویت میکند، تأیید میکند تا او خوب بفهمد. و شما وقتی که مراجعه میکنید به اسلام، میبینید اول تا آخر اسلام، پر است از جلوه های عقل.

اجمالا این کلمه یادتان باشد که خلاصه حرف این شد که انسان بدون هدایت وحی، بدون اینکه وحی به سراغ او بیاید و به دادش برسد، نمی تواند خودش را به سر منزل سعادت برساند؛ و وقتی وحی آمد، عقل را سرکوب نمی کند، همچنانی که غریزه را سرکوب نمی کند، همچنان که حواس ظاهره را از بین نمی برد، نه؛ می آید حواس ظاهره را، غرایز انسانی و بشری را، نیروی خرد و اندیشه آدمی را تقویت میکند، تهذیب میکند، تزکیه می کند، دستگیری میکند، به او می آموزد. این وظیفه وحی است؛ بنابراین فلسفه نبوت این است.

نقطه آغاز کار انبیا چیست؟ از کجا شروع میکنند اصلاح را و کمک به انسانها را؟ فرجام تلاششان چگونه است؟ کارشان به کجا میرسد؟ همین؛ الی درخت گذاشتند و ارهاش کردند، تمام شد و رفت؟ سر یحیی را پیش آن طاغی بریدند، تمام شد و رفت؟ آخر کار نبوت همین است؟ یا نه؛ فرجام دیگری، پایان دیگری برای این آغاز متصور ر و در نظر است، و در قرآن به آن اشاره شده و مسائلی هست که البته این مسائل را در روزهای آینده تدریجا یکی یکی مطرح خواهیم کرد، عرض خواهیم کرد. دربارهٔ ، فلسفهٔ نبوت، همین اندازه ای که من گفتم به نظر خودم کافی است.البته این کوتاه ترین بیانی بود که در این زمینه میشد عرض کنیم.

آیاتی که در این زمینه هست، آیات بسیار پرمغز و پرمعنایی ست. بنده اول نظرم این بود که همین آیه ای که الآن تلاوت میکنم، این را مفصلاً امروز شرح بدهم، بعد دیدم اگر بخواهم شرح بدهم، علاوه بر اینکه مطلبی درباره نبوت، آنی که میخواستم بگویم، نگفته خواهد ماند، ممکن است به فردا یا پس فردا بیفتد، خود مفهوم این آیه را هم در این یک ساعت نمی توانم به طور کامل شرح بدهم، خیلی جالب است، البته حواله میدهم ذهن و فکر دوستان خوب را به اینکه این آیه را در پرتوی از قرآن حتماً مراجعه کنند، نگاه کنند آنجا بالنسبه بحث خوبی در این زمینه هست، بنده فقط به ترجمه کوتاهی اکتفا می کنم.

(کان النَّاسُ أُمَّتة واحدة) مردمان همه یک امت و یک گروه بودند. در این باره مفسرین مفصلاً باهم بحث دارند. یک امت بودند، امت خوب؟ یا یک امت بودند، امت بد؟ بنا بر هر صورتی، اصحاب دعوا یک اشکالی وارد میکنند. بعضی می گویند (کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدة) اشاره است به اشتراکیت اولیه و آغازین دوران های ماقبل تاریخ بنده عرض میکنم که شاهدی بر این معنا وجود ندارد، جز اینکه اسم دوران اشتراکیت و آغازین، سر زبان هاست ما حیفمان می آید که قرآن ما هم از آن نمد کلاهی نداشته باشد، فقط همین، والا (کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدة) اشاره اش به دورانی که انسانها با اشتراکیت آغازین و نخستین، به قول آقایان زندگی میکردند، مثل عرض کنم که حیوانات لخت و عور و گله وار و در بیابان ها و میرفتند و قهرمانی میکردند و با پنجه سنگ را می تراشیدند و حیوانات را می گرفتند، می خوردند و گاهی هم همدیگر را، او را، ما مشارالیه بدانیم در این آیه که (کانَ النَّاسُ أُمَّةً واحدة)، نه، نه! ما هرگز سعی نمی کنیم که به قرآنمان یک چیزی از جای دیگر بچسبانیم، نه؛ همانی که از قرآنمان می فهمیم، آن ما را بس است. ما آن را بفهمیم، خیلی هنر کردیم، احتیاجی ندارد قرآن ما که از حرف های دیگران و فرهنگ های دیگران یک حاشیه ای، ذیلی، به آن بدهیم و سرافرازش کنیم، نه؛ قرآن این سرافرازی را نمی خواهد.

(کَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً) را چند جور میشود معنا کرد، دوجور معنایش در پرتوی از قرآن هست که حالا مراجعه میکنید و ملاحظه میکنید، یک معنا به نظر من میرسد که غیر از آن دو معناست که در این ترجمه اشاره کردم (کَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً)، یعنی انسان ها و مردمان همه به یک حالت برابر و همسان بودند، از لحاظ نیازها و از لحاظ مایه ها. همه انسان ها دارای یک سنخ نیاز بودند و همه انسان ها دارای یک اندازه مایه، و واقعیت اجتماعی همیشه همین جور است. همه انسان ها عقل دارند، فکر دارند. هوش دارند، حس ششم دارند، حواس ظاهره دارند، حواس باطنه دارند. همه انسان ها گرسنگی دارند تشنگی دارند، هوس جنسی دارند خانه می خواهند، لباس میخواهند و از این قبیل، نیازها همه برابر؛ تقریباً از یک سنخ، و مایه ها مشابه. یک انسانی در یک تربیت بهتری تربیت شده باشد، مایه اش شکوفا شده باشد، مطلب دیگری است. یک آقازاده ای در خانه اشرافی به دنیا آمده باشد، معلم سر خانه در شش، هفت سالگی مثل بلیل به او زبان هندی و چینی یاد بدهد که حرف بزند، و بچه فلان کارگر در کوره ها، فارسی هم درست در هفت، هشت سالگی بلد نباشد؛ این حرف دیگری است. این دلیل بر این نیست که مایه او بیشتر از مایه این بوده، نه؛ مایه او را استخراج کردند، مایه این بیچاره مانده و استخراج نشده. معادن نفتی که در مناطق فرض کنید که شمالی، جنوبی، در مثلاً فلان کشور وجود دارد، معلوم نیست

که غنی تر و سرشارتر از معادن نفت فلان نقطه ای که استخراج شده نباشد، نفت آن استخراج شده در چراغ ها می آید، بنزین آن در اتومبیل ها می آید همه هم می دانند. اسمش هم معروف است. نفت آن هنوز بیچاره استخراج نشده شاید پرمایه تر هم باشد.

پس انسان ها به طور طبیعی و معمولی، امت واحده بودند، با نیازهای همسان، با مایه های برابر و مشابه که در ترجمه این را قید کردیم.(فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ) در میان این انسان های برابر, خدای متعال پیامبران را برانگیخت، در این هم سطح ها یک انسان را پروردگار عالم، بالاتر، قوی تر، عمیق تر، پرشورتر، و پرمایه تر، سراغ کرد و او را برانگیخت، که چه بکند؟ (مبشرین) مژده رسانان، (ومنذرین) و بیم دهندگان. مژده چه میدهند پیغمبران؟ مژده بهشت میدهند، مژده سعادت دنیا میدهند، مزدة مدینه فاضله میدهند، مژده استقرار امنیت و صلح و رفاه میدهند، مژده از بین رفتن فقر و نومیدی و ترس و ناامنی و جهالت میدهند، مژده رسانانند و بالاخره مژده تشکیل حکومت فاضل و مدینه صالح به انسانها میدهند، و بعد از آن مژده رفتن به بهشت و اتصال به رضوان پروردگار میدهند، مژده می دهند و بیم دهندگان می ترسانند، از آتش جهنم هم می ترسانند، از باریکی پل صراط هم می ترسانند، از بدبختی دنیا هم میترسانند از تسلط عفریت جهل و فقر هم میترسانند، از سقوط در دره و سراشیب فساد هم میترسانند، از نابود شدن مایه های انسانی هم می ترسانند، بیم رسانانند. بیم دهندگانند.

جلسه پانزدهم

بعثت در نبوت

موضوع صحبت امروز ما در این است که پیامبر و نبی، در حینی که بار رسالت و نبوت بر دوشش قرار میگیرد، بعد از آنی که پیام خدا را دریافت میکند، چه حالتی، چه کیفیتی، در خود او و در جهان پیرامونش به وجود می آید. البته پیداست که با کیفیات و چگونگی درونیِ خود پیغمبر چندان کاری نداریم؛ اگر چنانچه آن را در اینجا مطرح می کنیم، برای خاطر این است که یک استفاده لطیف دقیقی از یک کلمه معمولی رایج در قرآن و درِ عرف متشرعه، در نظر هست، که ضمنا یک ُبعدی از ابعاد مسئله نبوت را برای ما روشن میکند

بعثت به معنای برانگیختگی است. برانگیختگی یعنی چه؟ یعنی تحرک، حرکت بعد از رخوت و سستی و رکود. مردهای که سالیانی در گورستانی خوابیده و اجزای بدن او خاک شده، وقتی با قدرت پروردگار، در قیامت برمیخیزد، میگویند برانگیخته شد.

روز قیامت راهمانطورکه میدانید، می گویند «یوم البعث»،روز برانگیختگی، یا به تعبیر دیگر، روز رستاخیز. رستاخیز؛ آن روز برخاستن، آن روز از سستی و بیحالی برون آمدن، آن روز حرکت، آن روزی که انسان ها از لحظه ای که از گور بیرون می آیند تا لحظه ای که سرنوشت نهایی آنها معین میشود، دائما در تلاش، در سراسیمگی، در حرکت هستند؛ این را میگویند یوم البعث، رستاخیز؛ در نبوت یک چنین حالتی وجود دارد.

میخواهم بینش شما نسبت به نبوت اساسا یک بینش نویی بشود.

پیامبر، قبل از نبوت به چه وضعیست؟ دو نکته در زمینه زندگی هر نبی، قبل از نبوت، به طور متضاد وجود دارد. البته این که میگویم متضاد، نه به معنای اینکه یک تضاد واقعی هست؛ به نظر ممکن است متضاد بیاید. یکی اینکه نبی، اگر چه مبعوث نشده، اما از مایه های بسیار قوی و عمیق انسانی برخوردار است؛ بیش از بقیه مردم. استعداد فهمیدن او، استعداد حرکت در او، استعداد انفجار در او، قابل مقایسه با مردم دیگر و انسانهای دیگر نیست. استعداد بندگی خدا در او، آمادگی برای بنده خدا بودن، به اندازه ایست که برای انسانهای دیگر َ متصور نیست. همه مایه هایی که یک انسان را از حضیض خاک بودن خارج میکند و به اوج یعنی بنده واقعی خدا و تخلق به اخلاق خدا میرساند، همه این مایه ها، در نبی بیش از دیگران است.

نکته دوم این است که نبی، قبل از بعثت و قبل از پیامبری، در جریان معمولی زندگی، با مردم رفیق و شریک است، در یک جریان دارند حرکت میکنند. از اول مشغول فکر کردن نیست که من چه کار کنم این جامعه را منقلب کنم، ممکن است ناراضی باشد و البته ناراضی است. یک انسان باهوش، البته ناراضی ست از وضع اختلاف طبقاتی زمان خود، از وضع جهل زمان خود، از فقر زمان خود، از ستم زمان خود، از نادانی زمان خود و با تعبیر اسلامی خلاصه، از جاهلیت زمان خود، البته ناراضی است؛ اما این نارضایتی در حد یک نارضایتی است فقط؛ در حد ایجاد یک تحول، یک انقلاب، ایجاد یک راهی از راه معمولی اجتماعی نیست.

خب، " وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى *۷* و جَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى " تورا مستمند عیالمندی یافت و تو را بی نیاز کرد. منظور از این آیه و طرح این سوره در این نوشته چه بوده؟ این بوده که پیغمبر اکرم، همچنانیکه مفاد ظاهر آیه است، گم گشته بود، در میان مردم معمولی حرکت میکرد، در میان جامعه راه میرفت و سیر میکرد، اگرچه از وضع ناراحت بود، اگرچه از اینکه آقازاده های قریش، کنیز فلان آدم تهیدست را بگیرند، به زور تصرف کنند، رنج میبرد و حلف الفضول را درست می کرد؛ پیمان جوانمردان.

پیغمبردر مسیر معمولی جریانِ زندگیِ جمعی آن جامعه زندگی می کند، ناگهان وحی الهی می رسد. یک تحول عمیق در وجود او و در باطن او پدید می آید؛ آ نقدر این تحول عجیب است، آ نقدر شدید است که حتی در جسم پیغمبر هم اثر م یگذارد، در اعصاب پیغمبر هم اثر می گذارد. پیغمبر اکرم وقتی در کوه نور اولین شعله وحی به جانش خورد آتش گرفت دید که پیام آور خدا میگوید (اقرأ) بخوان، پیغمبر که چیزی نمی خواند و (ما اقرا) چه بخوانم؟ یا نمیخوانم، نمیتوانم بخوانم- یعنی ما، مای نافیه باشد، یا مای استفهامیه «و ما اقرا» چه بخوانم؟ -(اقرأ باسم رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ خَلَقَ الإنسانَ مِن عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالقَلَمِ عَلَّمَ الإنسان ما لم یعلم) آتش به جان پیغمبر می زند، تحولی به وجود میآورد؛ ناگهان در این انسان متفکر، انسان درست برو، انسان آماده، یک انقلابی به وجود میآورد؛ یک رستاخیزی. اصلا آدم، آدم قبلی نیست. محمد، محمد یک لحظه قبل نبود؛ انسان یک ساعت قبل نبود؛ یک چیز دیگری بود اصلاً، یک عنصر دیگری، یک جوهر دیگری، اول، بعثت در وجود او، انقلاب و تحول در باطن او به وجود آمد و بعد همین انقلاب منشأ شد که بتواند دنیایی را به تحول بکشد. اگر خودش عوض نمی شد، نمی توانست دنیا را عوض کند و این درسی است برای پیروان پیغمبر، تا بدانند که تا خودشان

عوض نشوند، نمی توانند دنیا را عوض کنند. بدانند که ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش تو که بخشی و سهمی از هستی خودت نبردی، از این شور الهی و از این فروغ لطف و نعمت نور پروردگار، خودت چیزی استفاده نکردی، مایه ای نبردی، به مردم چه میخواهی بدهی؟ اول آتش بشو، گداخته بشو، مشتعل بشو، تا بتوانی زغال ها را، سردها را، سیاه ها را، مشتعل کنی و روشن کنی.

پیغمبر، اول آتش به جان خودش زده شد، اول دل خودش متحول و منقلب شد، اول شور قیامت در باطن خودش به وجود آمد که توانست دنیا را به شور قیامت بکشاند. توانست یک انسان درست کند که این انسان جانش را از دست بدهد فکرش را از دست ندهد؛ مگر شوخی است؟ مگر شوخی است که بلال حبشی سیاه چرده را بیایند بیندازند بزنند، نه این جور زدن های یک ذره، دو ذره؛ از آن زدن ها، بزنند چه جور! بعد، این در همان زیر شلاق، همان زیر شکنجه، نه یک دقیقه بعد، نه یک ساعت بعد، فریاد بزند أَحَدٌ أَحَدٌ، أَحَدٌ أَحَدًا اگر بخواهیم این را به تعبیر فارسی برگردانیم، بخواهیم یک جمله ای معادلش پیدا کنیم، یعنی مرگ بر شما، مرگ بر شما، مرگ بر شما، معنای احد احد بلال این است. پیغمبر بیخودی نمیتواند ابوذر درست کند، الکی نمیتواند بلال درست کند، یا مقداد درست کند، یا عبدالله مسعود درست کند در اوایل اسلام و بعثت؛ اول خودش متحول شد. حالا ببینیم این نغمه نخستین وحی با پیغمبر چه کرده و چه مطالبی دارد.

که یکی دیگر از قسمت های تلاوت امروزمان سوره (اقرأ) است. (بسم الله الرحمن الرحیم، اقرأ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ) بخوان به نام پروردگارت، آن که آفرید. ببینید، یک سلسله منظمی را شروع میکند؛ اولین چیزی که برای یک انسان خداپرست مثل پیغمبر ما، که قبل از بعثت هم خدا پرست بوده، مشرک نبوده؛ اولین چیزی که برای یک انسان خداپرست، موجب توجه او به خدا می تواند شد، دل او را به خدا جذب می کند، ساد ه ترین موضوع است، موضوع آفرینش است. بخوان به نام پروردگارت که آفرید. آفرینش برای اوست، تمام این مظاهر عظیم خلقت از آنِ اوست.

باز در سوره (والنجم) که یک قسمت از آیاتش را اینجا ذکر کردیم ما، اشاره ای به همین تحول درونی پیغمبر است، و البته آیات بسیار دیگری هست که آن آیات را لزومی ندیدم من همه اش را اینجا نقل کنم، منتها چون بحث بحث، بسیار دقیق و ظریف و شیرینی هست، و خود من برخورد نکرده بودم در بحث هایی که مطالعه کرده بودم به اینکه، به دقت رسیدگی شده باشد، دلم خواست که این نکته را یک قدری بیشتر توضیح بدهم، که دانستن او برای عمل کردن هم مفید است.

(بسم الله الرحمن الرحیم وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى) سوگند به اختر، آن وقت که فرود آید. (مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى) گمراه نگشته دوست و رفیقتان و به باطل نگراییده است. مربوط به مسئله معراج است، آن چنانی که در بسیاری از تفاسیر هست. اگرچه که اشاره میکند به تحول درونی پیغمبر و حالت گیرندگی وحی، اما مناسبت سورة (والنجم) این است که پیغمبر آنچه که از ماجراهای سفر شبانه، سفر معراجی بیان میکرد، اینها گوش نمی کردند؛ آیه در این مقام دارد حرف میزند. (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) از روی هوس سخن نمی گوید، (إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْيٌ يُوحى) نیست مگر وحیی از جانب پروردگار رسیده (عَلَّمَهُ شَدِيدُ القوى) آموخته است به او آن فزون نیرو، آن دارای قدرت زیاد.

(نمیدانم در این ترجمه ای که اینجا کردم، من چه انتخاب کردم برای (شدید القوی). (شَدیدُ القوی) یعنی آنی که بسیار نیرومند است. یکی از این کاغذها را لطف کنید. بله، که آن بسی نیرومند به او آموخته است.)

(شدید القوی) یعنی بسی نیرومند. (ذومرة) آن فرزانه خردمند، بله، (مره) به معنای فرزانگی و خردمندی و حکمت، که مفسرین گفته اند اشاره است به جبرئیل؛ که آنچه او نقل میکند، از قول جبرئیل نقل میکند و خدا به وسیله جبرئیل به او این چیزها را آموخته (فاستوی)، این وحی الهی به او شده است و او بر سر پای خود راست ایستاده است. (فاستوی) (وَهُوَ بِالأفق الأعلی) و او در افق برتر و بالاتر است. (اعلی) یعنی برترین، افق هم که معلوم است. در یک افق برتری قرار دارد پیغمبر. (ثم دنا فتدلی) شاید بشود این جوری معنا کرد؛ (وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى) یعنی در سطح بالاتری قرار داشت پیغمبر که توانست پیغمبر بشود. همانی که عرض کردیم، پیغمبر قبل از نبوت با مایه های سرشارتری از معمول، در میان مردم معمولی زندگی می کرد. (ثم دنا) پس نزدیک شد. (فتدلی) پس نزدیک تر شد. بنابر اینکه منظور پیغمبر باشد؛ یعنی پیغمبر نزدیک شد به خدا و نزدیک تر، بر اثر عبادت ها، بر اثر ریاضت ها، بر اثر تفکرها و تدبرها و بر اثر لطف هایی که خدا به طور اختصاصی به او کرده بود. روحش به خدا نزدیک و نزدیک تر و آماده گرفتن وحی میشد. بعضی گفته اند منظور از (دنا) یعنی جبرئیل به پیغمبر نزدیک شد و (تَدَلَّى) و بر او آویخت؛ یعنی خودش را رساند به پیغمبر تا اینکه وحی را به او برساند. به هر حال فرقی نمیکند؛ اما معنای اول به نظر ما نزدیک تر و ظاهرتر است. آن معنا را هم بنده یا نزدیک گشت و در آویخت در پرانتز نوشته ام که اشاره به معنای دوم باشد. معنای اول را خود بنده بیشتر می پسندم. (فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) پیغمبر به خدا نزدیک شد و شد، پس به فاصله دو کمان رسید یا از آن کمتر. نگویید که دو کمان یعنی چه، چه خصوصیتی دارد؟ به قدر دوتا، کمان، هر کمانی را یک متر فرض کن، به فاصله دو متری خدا. خدا کجا بود که به دو متری اش رسید پیغمبر اکرم؟ نه اینها تعبیرات کنایی، است استعاری است؛ به او نزدیک شد، نه از لحاظ مکان، دو کمان یعنی خیلی نزدیک شد، خیلی نزدیک شد، به آن اندازه ای به خدا نزدیک شد روح مقدس پیغمبر، آن قدر نزدیک شد که دیگر از او نزدیک تر برای هیچ انسانی متصور نیست؛ نزدیک نزدیک (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى (٨) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (٩) فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى (١٠) پس وحي فرستاد خدا به بنده اش آنچه وحی فرستاد. (ما کذب الفواد ما رأی) دروغ نگفته است دل، آنچه را که دیده است. آنچه که مشاهدات دل پیغمبر است، به پیغمبر دروغ نگفته، درست دیده، اشتباهی ندیده. (افطما رونه علی ما یری) آیا با او جدل میکنید در آنچه دیده است؟

این هم به هر حال آیاتی از سوره مبارکه نجم. این پایین هم یک جمله ای نوشتیم که موضوع بحث فرد است. باری، پس از این انگیزش درونی و باطنی ست که راه نبی عوض میشود و تلاشش رنگ دیگری میگیرد و با جد و جهادی مداوم، میکوشد. میکوشد چه بشود؟ تا در جامعه و در متن زندگی انسان ها رستاخیزی و تحولی از بنیاد پدید آورد. بعد که در خودش تحولی به وجود آمد، سعی میکند در جامعه تحول ایجاد کند و این همان مسئولیت رسالت است و پیغمبر برای این کار است.

جلسه شانزدهم

رستاخیز اجتماعی نبوت

تِلكَ ءَايَاتُ ٱلكِتابِ ٱلمُبِينِ ٢

نَتلُواْ عَلَيَ مِن نَّبَإِ مُوسَى وَفِرعَونَ بِٱلحَقِّ لِقَوم يُؤمِنُونَ ٣

إِنَّ فِرعَونَ عَلَا فِي ٱلأَرضِ وَجَعَلَ أَهلَهَا شِيَعا يَستَضعِفُ طَائِفَة مِّنهُم يُذَبِّحُ أَبنَاءَهُم وَيَستَحيِۦ نِسَاءَهُم إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلمُفسِدِينَ ٤

وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱستُضعِفُواْ فِي ٱلأَرضِ وَنَجعَلَهُم أَئِمَّة وَنَجعَلَهُمُ ٱلوَرِثِينَ ٥

وَنُمَكِّنَ لَهُم فِي ٱلأَرضِ وَنُرِيَ فِرعَونَ وَهَمَنَ وَجُنُودَهُمَا مِنهُم مَّا كَانُواْ يَحذَرُونَ

مطلبی که در ذیل این آیات و با استمداد از این آیات و آیات سوره صف، در نظر ما هست که بحث کنیم، مطلبیست که بهترین عنوان و تیتر برای آن، همینیست که در این نوشته ها نوشتیم؛ رستاخیز اجتماعی نبوت.

البته کار ما این است که شرح بدهیم رستاخیز اجتماعی نبوت چه چیزی است. یک مقدار از مقدمات این صحبت را در روزهای گذشته شنیدید که گفتیم بعثت، برانگیختگی، به وجود آمدن شور و انگیزشی در باطن نبی، با آغاز وحی آغاز میشود در دل پیغمبر، این بندهای که برگزیده خداست و خدا او را با توجه به مایه های عمیق و سرشاری که دارد، برای رسالتی، مسئولیتی، تعهدی بدین عظمت و سنگینی، معین کرده است. بعد از اینکه وحی الهی به یک چنین بنده ای انجام گرفت، در روح او و در باطن او، جوششی و انگیزشی به وجود می آید، انقلابی در روح خود نبی ایجاد میشود. در زندگی معمولی او، در آمد و ِشد او، در جهت گیری اجتماعی او، خلاصه در سراسر وجود او، یک رستاخیزی به پا میشود، یک انقلابی به وجود می آید. انقلابی در روح خود نبی ایجاد میشود. در زندگی معمولی او، در آمد و ِشد او، در جهتگیری اجتماعی او، خلاصه در سراسر وجود او، یک رستاخیزی به پا میشود، یک انقلابی به وجود میآید

پیغمبر بر اثر تفکرات و تدبرات، به انقلاب و دعوت اسلامی نرسید. اصلا او بعد از آنی که این دعوت، این وحی، این برانگیختگی در او به وجود آمد، موجود دیگری شد، انسان دیگری شد، وضع دیگری پیدا کرد. و نه آن پیغمبر، همه پیغمبرها. موسی درحالیکه زن و بچه اش را برداشته و دارد می آید طرف یک مسافرت معمولی، در وسط بیابان، در آن لحظه حساس، وقتی وحی الهی بر او نازل می شود، موسی دیگر همه چیز از یادش میرود.

به هرصورت، بعثت پس به معنای یک انگیزش، یک انقلاب، یک تحول، یک دگرگونی، یک رستاخیز، هر تعبیری که مایل اید ردیف کنید، در وجود نبی و پیامبر برگزیده است. بعد از اینکه این انقلاب در او به وجود آمد، آن وقت نوبت آن است که همین انقلاب در محیط خارجی انجام بگیرد.

همان تحولی که در روح نبی ایجاد شد، باید به یک شکلی با یک وضع خاصی، در متن واقعیتِ اجتماع انجام بگیرد و این همان مطلب یست که ما اسم آن را گذاشتیم رستاخیز اجتماعی نبوت. البته بعد از آنی که این تحول را امروز ان شاءالله شرح بدهیم، بعد نوبت می رسد به بحث های دیگری در زمینهٔ نبوت. باز یکی از آن بحث ها که اتفاقاً مربوط به فردا می شود و پ سفردا شاید، بحث بسیار مهم یست؛ و آن دربارهٔ هدف رسالت و نبوت است؛ که این رستاخیز اجتماعی، برای چه هدفی، به چه منظوری، به چه کاری انجام می گیرد. آن در طی یک بحث یا دو بحث، انجام خواهد گرفت. و این البته مسائل

دیگری را باز به دنبال دارد که اگر چنانچه عمری و فرصتی ب هدست بیاید، در روزهای آینده به برادران و خواهران عرض خواهم کرد.

و اما در زمینهٔ این رستاخیزی که ما برای پیغمبر فکر می کنیم و تصور می کنیم، چه میشود گفت؟ امروز در دنیا کلمهٔ انق الب با مفهومی که در فرهنگ های نو و جدید دارا هست، یک کلمهٔ مفهوم یست، یک کلمهٔ روشن و بامعنای یست. البته خیلی روشن است که منظور از کلمهٔ انقلاب، یعنی یک تحول و یک دگرگونیِ عمیق بنیادی از ریشه در یک اجتماع. در کلمهٔ انق الب، به طور حتم و لزوم، زدوخورد نیست، در کلمهٔ انقلاب، به طور حتم و لزوم، خونریزی و کشتار نیست، به طور حتم و لزوم، دعوا و درگیری نیست؛ ممکن است دعوا پیش بیاید، ممکن است درگیری به وجود بیاید، اما کلمهٔ انقلاب حامل معنای دعوا و درگیری نیست.

انقلاب معنایش این است، اگر بخواهیم در یک مثال خیلی کوچک و ساده و محسوس برای شما برادران تشریح کنیم؛ فرض بفرمایید که این مسجد وضعش، ساختمانش، دیوارهایش، عمارتش به یک شکل خاصی ست. پایه های اینجا را و شالوده ها و پی هایی درست کردند، بر طبق یک بنای مستطیل فرض بفرمایید که شرقاً به فلان حد، غرباً به فلان حد، باب شبستان مسجد بدون تقسیم بندی های داخلی؛ آن شالوده ریزی و پی ریزی زیر این دیوارها و پایه ها را باب این چیزها درست کردند. اگر بنا بود اینجا به جای سالن مسجد و شبستان مسجد، فرض بفرمایید یک عمارت مسکونی بشود، حتماً شالوده این بنا جور دیگری ریخته می شد، پی های بنا جور دیگری برداشته میشد. اگر قرار بود اینجا، در داخل این شبستان، تقسیماتی انجام بگیرد، پنج تا، ده تا، بیست تا اتاق در آن در بیاید، به عنوان مسافرخانه مثلاً، لابد بنا بود که شالوده و پی ریزی اینجا جور دیگری بشود. الآن چون برای این کار آماده شده، چون به منظور یک اجتماع یکسره ساخته شده، پی ریزی و شالوده و شفته ریزی و دیوار و پایه به یک شکل خاصی است.

یک جامعه، یعنی مث الً فرض کنید که پنجاه هزار آدم، پانصدهزار آدم، پنجاه میلیون جمعیت، فرق نمی کند، یک جامعه یعنی آن عده مردمی که دور هم زندگی می کنند با یک خط مشی، با یک برنامهٔ عمومی، اگرچه صدر و ذیل دارد، اما راه، به طورکلی یک راه و در یک مسیر است، این را م یگویند یک جامعه، یک واحد اجتماعیِ به هم بسته. این جامعه ای که عبارت است از پنجا ه هزار، پانصدهزار، پنج میلیون، پنجاه میلیون آدم، این، دوجور ممکن است ساخته بشود- درست دقت کنید- دوجور که م یگویم، به طورکلی دوجور ممکن است ساخته بشود، انواع و اقسامی باز در همین دوجور هست.

به طورکلی دوجور ممکن است یک جمعیت ساخته بشود، شکل اجتماعی به وجود بیاید. یک جورش این است که در میان پنجا ه هزار، یا پنجاه میلیون جمعیتی که در ف الن نقطه زندگی می کنند، یک طبقهٔ از مردم، یک اقلیتی از مردم، حاکم و فرما نفرما و مسلط و سررشت هدار و زمامدار تمام امور بقیهٔ مردم باشند. راه مردم را آنها معین کنند، قوانین مردم را آنها بگذارند، اگر مردم برخلاف میل آنها رفتار کردند، ب هشدت از آنها انتقام بگیرند؛ اگر مردم به آنها گفتند شما بالای چشمتان ابروست، به شدت آنها را ادب کنند؛ اگر چنانچه در میان این جامعه یک حادثه ای پیش آمد، آن حادثه را به نفع خودشان کنند، اگرچه به زیان بقیهٔ مردم باشد؛ اگر چنانچه قرار شد این اجتماع، این جمعیت، مورد یک بلایی قرار بگیرد، مردم را

سپر بلای خود قرار بدهند و خودشان یک کناری بنشینند؛ این یک جور جامعه. اساسِ در بنیان و ساختمان یک جامعه همین است که اختلاف طبقاتی در این جامعه باشد یا نباشد.

دوجور جامعه داریم، هر دو جورش هم در تاریخ بوده. نوع بدش را، آنی که عقل، آن را بد می داند و انسانیت آن را تقبیح می کند، همیشه قدرت های سیاسیِ ضد دینیِ عالَم و تاریخ داشتند؛ نوع خوبش را، همیشه قدرت های الهی و معنوی تاریخ؛ یعنی انبیا. انبیا که م یآیند در یک اجتماعی، برای چه می آیند؟ می آیند تا آن نوع اول را تبدیل کنند به نوع دوم، این روح حرف بحث امروز ماست.

غالباً تصور از انبیا، تصور دیگر یست. مردم خیال می کنند که انبیا دریک جامعه ای که ظهور می کنند، مثل یک آدم حکیمِ فرزانهٔ دانشمند بزرگواری، که یک کوهی از معلومات است، می آید در جامعه، یک خانه ایم یگیرد، یک گوشه ای می نشیند تا مردم بیایند گروه، گروه از خرمن فیض او و دانش او استفاده کنند. خیال می کنند که نبی یک چنین آدم یست، یک چنین موجودی ست. نبی مثلاً، فرض بفرمایید وارد یک جامعه ای شده، مثلا ابراهیم خلیل الله یا موسی کلیم الله، وارد یک جامعه ای شده و یک خانه ای گرفته و حالا یا آبرومند یا کوچک یا بزرگ، نشسته آنجا و یک ساعتی هم برای ملاقات مؤمنین و غیر مؤمنین مهیا کرده، و هر کس هم می آید پیش او، امر به معروفش می کند، نهی از منکرش می کند؛ مردم از خدا بترسید؛ مردم خدا هست؛ با آنها استدلال می کند، بحث می کند؛ یک عده ای را آدم می کند، بعد هم از دنیا تشریف می برد. خیال می کنند نبی یک چنین چیزی است.

نبی این جوری ها نیست؛ نبی وقت یکه در یک اجتماعی مبعوث می شود، یعنی برانگیخته می شود و همانطور یکه تشریح کردم، در باطن او و در روح او رستاخیزی به وجود می آید، این دیگر وقتی آمد در جامعه، یک آدم یست که سر از پا نمی شناسد، یک آدمیست که آرام و قرار ندارد،

یک انسان یست که تبدیل شده به یک شعلهٔ جَوّالهٔ سوزانی، در اجتماع که می آید، یک نگاهی به وضع اجتماع م یکند، م یبیند، هان! این ساختمان، ساختمان غلط یست، این عمارت بد بنا شده، غلط پایه گذاری شده، دیوارهای آن و پ یهای آن و شفته های آن نادرست و برخلافِ اسلوبِ معماری فطرتِ انسان انجام گرفته؛ می فهمد که این باید عوض بشود، می فهمد که این عمارت باید تبدیل شود به یک عمارت نیکو. یعنی چه؟ یعنی می فهمد که این جامعه، این جامعهٔ طبقاتی، این جامع های که در آن تبعیض هست، ظلم هست، نابسامانی هست، نامردمی هست، بایستی عوض بشود و تبدیل بشود به یک جامعهٔ توحیدی.

یک سؤالی ست دیگر، ممکن است شما بگویید آقا، کسی این سؤال را نمی کند؛ بله به زبان کسی این سؤال را نمی کند، اما در باطن روح غالب مردمی که در مقابل نابسمانی ها، وضع نبوی ندارند، این سؤال هست و پاسخ به این سؤال داده نشده. علتش این است؛ پیغمبر بیجا حرکت نمی کند، پیغمبر بی جهت خود را به آب و آتش نمیزند؛ آنچه که او می بیند از وضع موجود زمان خود، وضع باطل و برخلاف فطرت انسانی و جهانی ست؛ آنچه که او میخواهد انجام بدهد، وضع حق، یعنی برطبق فطرت جهانی و انسانی ست.

حق و باطل؛ این دو کلمه ای که شما در سراسر قرآن بسیار برخورد می کنید به مواردی که از آنها نام برده شده؛ صف آرایی میان حق و باطل، در ده ها آیه قرآن مجسم و مشخص شده یعنی چه حق و باطل؟ یک مطلبی اینجا ذکر کردیم که توضیح حق و باطل است. گفتیم آقا، انسان، این موجودی که با این شکل، با این قواره، در عالم دارد راه می رود، این با یک خصوصیاتی ساخته شده و بنا شده. انسان یک خصوصیاتی دارد، یک امکاناتی دارد، یک نیازهایی دارد، یک موجودی ست خلاصه که با یک مقدار خصوصیات و امکانات خاص خودش به وجود آمده. این را اینجا داشته باشید. این جهانی هم که انسان در آن زندگی می کند، باز با یک، شرایطی، با یک خصوصیاتی، داراد حرکتی و به سوی جهتی ساختمان شده. این عالمی که شما نگاه میکنید و میبینید به چشمتان، هر چیزش یک گوشه ای افتاده؛ خورشیدش میلیون ها فرسنگ راه تا فلان سیاره دیگر دارد، انسانش با گیاهش، با حیوانش، با همدیگر به ظاهر ارتباطی ندارند؛ این در نظر یک خدا پرست خداشناس، یک وحدت لایتجزا است. تمام این عالم یک چیز است، اجزای این عالم اجزای یک پیکرند. همچنانی که یک پیکر، حرکت مشابهی در میان تمام اجزایش هست, در این عالم هم همین جور است.

جلسه هفدهم

هدف های نبوت

آیه سوره حدید این است:

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

و اما آیه دوم که در سوره مبارکه اعراف هست، آیه ١٥٦ و ١٥٧:

وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ١٥٧ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَه أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

این دو آیه و چندین آیه دیگر در قرآن کریم بیان کننده هدف انبیای عظام الهی است.

هدف اولی پیغمبر، هدف اصلی پیغمبر یک چیز است، در نیمه راه آن هدف، هدفهای دیگری هم برای پیغمبر مطرح میشود که در میان این هدفهای دیگر، یکی از همه مهمتر و برای پیغمبر جاذبه دارتر است. اما در چند کلمه قابل خلاصه کردن هدف اصلی و اولی پیامبران الهی، عموما است؛ پیامبران به این جهان می آیند تا انسان را به سرمنزل تعالی و تکامل مقدرش برسانند. انسان به عنوان یک موجود که دارای استعدادها، ِ دارای قوه ها و انرژیهای فراوان است، میتواند چیزی بالاتر، برتر، عزیزتر و شریفتر از آنچه هست بشود.

انبیا میآیند تا انسانها را پاک کنند. شما در محیط دعوت انبیا از َددمنشی اثری نمیب ینید، از جلوه ها و نمودارهای زندگی حیوانی و وحشیانه در زندگی نبوت، شما خبری و اثری مشاهده نمیکنید؛ در آنجا هرچه هست، نور صفا و انسانیت است

و این هنر و معجز بزرگ نبوت است. مردم برای معجز نبوت، میگردند پی کارهای خارق العاده، کارهایی که به طورمعمول، انجام نمیگیرد در مسائل طبیعی؛ شکافتن فلان دیوار یا فلان جسم یا آمدن درخت، بسیار خوب، آنها هم باشد، حرفی نیست، معجزه بزرگ نبوتها عبارت است از ساختن انسانهای خوب و متجلی به فضایل؛ این بزرگترین معجزه نبوت هاست، شوخی نیست.

" انا لله و انا الیه راجعون " وقتی انسان نگاه میکند، میبیند مردمی که همه گونه اقتضای جنایت و فساد در آنها هست، وقتی زیرِ ساب دعوت اسلام قرار میگیرند، آن دستگاه ساینده که پیغمبر به کار می اندازد، وقتی که روی آنها می افتد، انسان ناگهان می بیند که همان وحشی دیروز، همان جانی دیروز، همان آدم نتراشیده، نخراشیده دیروز، که شما هیچ رویش حساب نمی کردید، شد یک انسان بسیار با عظمت.

انبیا میآیند تا انسانها را از بدیها، از پستیها، از جهالت ها، از رذیلتهای اخلاقی، از پوشیده ماندن استعدادهای درونی خلاص کنند، نجات بدهند، آنها را انسان کامل و متعالی بسازند؛ این هدف ّاولی انبیاست؛ لذا در قرآن چند جا آمده، که البته بنده آیاتش را اینجا ذکر نکردم امروز، چون قبلا یکی از آیاتش گذشته بود.

وقتی که انسان در روند تکامل افتاد، دیگرِ آخر ندارد؛ این است ایده خداپرستان و فکر موحدین عالم و ادیان عالم. همینطور پیشرفت است، دائما پیشرفت است، دائما اوج است، دائما تکامل و تعالیست، ِ آخر و نهایت ندارد و انبیا برای این می آیند. آنی که ما از قرآن می فهمیم این است که انبیا پاسخشان به این سوال که چگونه میشود انسانها را ساخت؟ یعنی پیراست و آراست، پاسخشان به این سوال این است که باید جامعه الهی، جامعه توحیدی، محیط متناسب درست کرد، تا انسان در اینِ محیط مناسب، نه یکی اش، نه ده تایش، نه هزارتایش بلکه گروه گروهش ساخته شوند به خودی خود، با حرارتِ طبیعی نور نیر معارف اسلامی.

خلاصه میکنم مطلب را، که خلاصه را هم البته اینجا نوشتیم، خلاصه مطلب این است: انبیا دو هدف دارند، دو هدف مهم؛ یکی هدف اساسیست، ساختن انسان، پیراستن انسان از بدیها، آراستن انسان به نیکی ها و فضیلت ها و خوبیها؛ خلاصه انسان را انسان کردن؛ این هدف بالا، اما هدف دیگری که انبیا دارند، که در نیمهراه این هدف قرار دارد، این است؛ تشکیل جامعه توحیدی، تشکیل نظام الهی، تشکیل حکومت خدا، تشکیل تشکیلاتی که با قوانین و مقررات الهی اداره بشود، این هدف همه انبیاست. اگر کسی خیال کند که انبیای بزرگ الهی این هدف را نداشتند، بایستی بیشتر در قرآن، در حدیث، در تاریخ مطالعه کند.

حالا ما دو تا آیه اینجا آوردیمو البته آیات بسیاری هست در کتاب عظیم پروردگار که این مطلب از آن استفاده میشود. ما فقط دو آیه را اینجا ذکر کردیم، منتها لازم است تدبر کنید در این دو آیه، لازم است یک قدری دقت کنید و تأمل کنید.

آیه اول همان طور که عرض کردیم، از سوره حدید است. بنده آیه را فقط ترجمه میکنم و مختصر توضیحی میدهم. (لَقَد أَرسلنا رُسُلَنا) به یقین فرستادیم پیامبران خود را، (بالبَیِّنات) همراه با دلایل روشن و روشنگر. حرف انبیا، حجت های انبیا، حجت های روشن است، چیزی نیست که آدم عاقل و متفکر نفهمد؛ می فهمند، حرف انبیا را همه می فهمند (و أنزلنا مَعَهُمُ

الکِتاب) و فروفرستادیم با انبیا کتاب. را کتاب چیست؟ مکرراً گفتیم ،کتاب، یعنی مجموعه معارف و مقرراتی که اصل دین از آنها تشکیل میشود، آموزشهای دینی و معارف دینی، این کتاب است؛ خلاصه جامع ایدئولوژی دین. کتاب را میتوانیم با یک تعبیری، با مختصر مسامحه ای، تطبیق کنیم با آنچه که امروز در عرف مکاتب جدید به آن میگویند ایدئولوژی، یعنی اصول و معارف سازنده، اصول فکری که در زمینه های عملی، اثر محسوس دارد و سازنده است.

با آنها فرستادیم کتاب را این یک. (والمیزان) با آنها میزان هم فرستادیم. میزان یعنی ترازو، یعنی چه؟ یعنی هر پیغمبری که آمد، یک تراز و زیر بغلش بود، بزرگ یا کوچک؟ نه میزان یعنی دستگاه ایجاد تعادل و توازن اجتماعی، میزان معنایش این است. میزان یعنی وسیله ای که با او میتوان تعادل و توازن اجتماعی به وجود آورد. اینجا ضمناً معلوم میشود که نظر به اجتماع است؛ اگر پیغمبر قرار بود که در رأس یک جامعه ای قرار نگیرد و جامعه ای را تشکیل ندهد. میزان میخواست چه کار؟ آنچه که بتواند تعادل و توازن اجتماعی برقرار کند میخواست چه کار؟ یک وسیله ای با پیغمبر فرستاده اند که آن میتواند تعادل و توازن اجتماعی ایجاد کند، چیست آن وسیله؟ دستگاه های قضایی الهی، این یکی است، مقررات قضایی، این یکی است، اجرا کننده قانون، ضامن اجراء، میزان میتواند با این هم تطبیق کند. مقرراتی وجود دارد و ضامن اجرا و شاهد اجرای مقرراتی همانی که امروز در عرف کشورهای دموکراسی، به آن میگویند قوه مجریه که عبارت است از دولت به اصطلاح در کشورهایی که دولتی هست و مجلسی هست و قانون گذاری هست و اجرا کننده ای، قوه مجربه آن چیزی است که اشراف دارد و نظارت دارد بر اجرای مقررات در جامعه؛ قوه مجربه ممکن است میزان این باشد.

وینده مراجعه کردم در ذیل این آیه به احادیثی که وارد شده، دیدم یکی از چیزهایی که میزان را معنا کردند، میفرماید که ((المیزان الإمام)) و دیدم درست است کاملاً، تطبیق میکند، الهام میگیریم ما از این حدیث. میزان امام است، امام آن کسیست که در جامعه، باید حق را از باطل جدا کند. اوست که باید صفها را مشخص کند. اوست که باید تعادل و توازن اجتماعی را برقرار کند چرا؟ چون حاکم جامعه است. البته برداشتهای غلط عامیانه هم از این جمله و از آن حدیث ممکن است کسانی داشته باشند. ما به آن برداشتها کاری نداریم، ما همین جور که خودمان میگوییم، همین جور معتقدیم. امام میزان است. معیار است، بدیها و خوبیها با او سنجیده میشود. راه ها با او تطبیق می شود، به علاوه، اوست که ناظر است در اجتماع به اینکه از توازن و تعادل، مردم خارج نشوند؛ و بر مقررات نظارت میکند، روایت هم این را تأیید میکند. پس میزان یعنی آن وسیله ای که با او تعادل و توازن اجتماعی برقرار بشود این هم با پیغمبر فرستادیم.

چرا این کارها را کردیم؟ کتاب میخواست چه کار کند پیغمبر؟ اصلاً خود پیغمبر لازم بود برای چه؟ میزان میخواست چه کار؟ کتاب میخواست چه کار؟ علتش این است؛(لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ). (لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ) را به حسب عبارت پردازی فارسی و ترجمه، دوجور میشود معنا کرد که هر دوجور البته یک معنا دارد. (لیقوم الناس بالقسط)؛ که ما یک جورش را انتخاب کردیم، اینجا معنا کردیم آن معنای دیگرش را هم عرض می کنم. (لِیَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ) تا انسان ها زندگی عادلانه بر پا کنند، در پرانتز نوشتیم: و محیط عدالت و برابری. انسان ها زندگی عادلانه را بر پا کنند؛ این یک معنا، یک معنای دیگر این است: تا انسانها قائم بشوند بر اساس قسط، زندگی کنند بر اساس برابری. عرض کردم دوجور، معناست، که اگر دقت

بشود، این دوجور معنا با هم تفاوت دارد از لحاظ تجزیه، ترکیب عربی، إلا اینکه مفاد هر دو معنا یکی است. این را خواستم توضیح بدهم که در بعضی از کان یکون هایش کسی ایرادی، اشکالی به نظرش نیاید.

(لِيَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ)، حاصل معنایش این است که انسان ها در یک محیط عادلانه زندگی بکنند، در یک جامعه و نظام عادلانه زندگی کنند، پیغمبر برای این آمده اصلاً. پس پیغمبر آمده برای چه؟ برای تشکیل نظام و محیط عادلانه. آمده تا دنیا را عادلانه درست کند، آمده تا جامعه و نظام عادلانه به وجود بیاورد، اصلاً برای این آمده پیغمبر، و البته در نظام عادلانه است که انسان ها فرصت پیدا میکنند به تکامل و تعالی برسند؛ (لِيَقومَ النّاسُ بِالقِسطِ).

بعد دنبالش میفرماید که (وأنزلنا الحدید) آهن را هم فرستادیم. بله! آهن هم آوردیم؛ به صرف حرف زدن، به صرف موعظه کردن؛ مردم بیایید نظام عادلانه درست بکنید، به همین کافی ست؟ به فرض نظام عادلانه درست کردند. شیطان ها و گرگ ها و دزدها و دزنده ها مگر میگذارند این نظام عادلانه باقی بماند؟ آهن را هم لذا فرستادیم، برای چه فرستادیم؟

برای اینکه از ارزشهای اصیل به وسیلة أهن دفاع بشود. که باز مراجعه کردیم به کتب حدیث، میبینیم که آیه را وقتی معنا میکند امام علیه السلام، به اینجا که می رسد (و انزلنا الحدید)، می گوید: ((السلاح))؛ شمشیر، نیزه، اسلحه، که از آهن است. خدای متعال در کنار دعوت نبوت از سلاح یاد میکند. در کنار موعظه گری که برای پیغمبرها فرض میشود، در کنار ایده تشکیل نظام توحیدی و الهی، از اسلحه و قوه قهریه یاد میکند پروردگار عالم، (وأنزلنا الحدید) و فرستادیم آهن را، و به قول امام علیه السلام اسلحه و سلاح را. (فیه باس شدید) که در آن است آسیب و صلابتی سخت، (وَمَنافِعُ لِلنَّاسِ) و سودهایی برای مردم. خیلی فایده دارد برای مردم، (وَلِيَعْلَمَ اللّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالغَيبِ) و تا معلوم شود، خدا بداند. تعبیر خدا بداند - خدا که میداند - معنایش این است که مشخص بشود، معلوم بشود، در خارج معین بشود، (مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بالغیب) آن کسانی که یاری میکنند خدا را و پیامبرانش را به غیب، با ایمان به غیب، با داشتن ایمان به غیب، یا ندیده؛ خدا را که ندیدند، بعضی ها پیغمبر را هم ندیدند؛ ایمان به او بیاورند و او را یاری کنند. (آن الله قوی عزیز) همانا خدا نیرومند و شکست ناپذیر است.

ضمناً ببینید، این دنباله های آیات خیلی معنی دار است. اینی که می بینید آخر هر آیه ای (ان الله سمیع علیم)، (ان الله قوی عزیز)، (ان الله غفور رحیم)؛ اینها همین طور تصادفی نیست که آخر یک بیت شعری، یک قافیه ای بالاخره انسان پیدا کند، آنجا بچسباند. این جوری نیست.

جلسه هجدهم

نخستین نغمه های دعوت

منظور ما از بحث امروز، بیان این مطلب است که اولین نغمه دعوت انبیا چه بوده است؟ در سایه بحث های چند روز گذشته، برای آن کسانی که توجه کرده باشند و دقت این مطلب برای ما روشن شد که انبیا در این عالم چه کاره هستند، برای چه منظوری آمدهاند، کار خود را چگونه ادامه می دهند، مقصود خود را از چه راهی تامین میکنند.

بحث امروز این است؛ آن کاری که انبیای عظام الهی میخواهند انجام بدهند؛ یعنی ایجاد حکومت و جامعه و نظام توحیدی و برانداختن نظام جاهلی و شرک آمیز و ایجاد رستاخیز عظیمی در متن اجتماع، این کارها را که هدف های انبیا علیهم السلام است از کجا شروع میکنند؟ مسئله نقطه شروع، مسئله بسیار مهمی است. در همه فعالیت هایی که برای یک انسان، یا برای یک گروه، یک جامعه، مطرح می شود که فلان عمل را انجام دهیم، فلان طرح را پیاده کنیم، فلان برنامه را اجرا کنیم؛ برای یک گروهی گاهی این مطلب پیش می آید، برای یک مشت انسان وابسته به فالن فکر یا فالن مسلک پیش می آید، برای یک ملت پیش می آید، برای یک فرد گاهی پیش می آید؛ این ایده ها و کارهای مهمی که پیش می آید، این مسئله هم جزو مهمترین مسائلش است، که از کجا این کار را شروع کنیم؟ نقطه شروع بسیار مهم است.

اگر چنانچه نقطه شروع درست و به جا انتخاب شد، امیدواری برای به نتیجه رسیدن این کار و این طرح و این برنامه زیاد است؛ اما اگر نقطه شروع بد انتخاب شد، نه اینکه آن بار به منزل نمیرسد و آن کار سامان نمیگیرد، نه؛ ممکن است بگیرد، ممکن است آن بار به منزل برسد، اما به دشواری خواهد رسید. نقطه شروع از این جهت بسیار مهم است که تا حدود زیادی، با درصد زیادی، متکفل کاریست که از این نقطه قرار است شروع شود.

توحید همه چیز مکتب انبیا است. اعتقاد به توحید و وجود خدا و وحدانیت خدا هم تأمین کننده هدف نهایی و غایی انبیاست، و هم اینکه آن محیطی را که برای انسان سازی لازم میدانند، برای پیاده کردن کارخانه آدم سازی؛ توحید بهترین و گویاترین شعار است؛ برای خاطر اینکه جامعه توحیدی یعنی جامعه ای که در آن، خدا فقط آقایی و خدایی میکند. هیچکس غیر خدا در آن خدایی نمیکند. هیچ موجودی در جامعه توحیدی، تحمیل و تکلیف و قانونگذاری برای دیگران ندارد. هیچ موجود دیگری در جامعه توحیدی، مردم را به اطاعت خود فرا نمی خواند، حتی پیغمبر؛ حتی پیغمبر که نماینده خداست.

"وَإِذْ قَالَ اللّه يَا عيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنتَ قُلتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللّه" خدای متعال به عیسی خطاب میفرستد؛ آیا تو به مردم چنین آموخته ای، یاد داده ای که تو را و مادرت را خدا و معبود بدانند؟ "قال سبحانَکَ) منزهی تو پروردگارا، من هرگز چنین آموزش غلطی، آموزش بدی نمیدهم، هرگز. من پناه میبرم به تو از اینکه آنچه که حق نیست و درست نیست، آن را به مردم یاد بدهم؛ " إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي " تا آخر آیه.

امروز ما باید با شما صحبت کنیم، بگوییم که روح توحید عبارت است از نفی هرگونه قدرتی جز قدرت پروردگار.

اولین نغمه دعوت انبیا و نقطه شروع کارشان عالم توحید است، حرف آخر را اول می زنند.

علت آنکه ادیان، از اول سخن آخر را بیان میکنند و میگویند، دلیل اینکه از اول میگویند ما برای چه آمدیم، پرده پوشی نمیکنند، همین است؛ برای این است که ِ افراد گرویده و وابستهٔ به دین، از روی آگاهی، از روی بصیرت، بدون اینکه سر خودشان را گرم بکنند، وارد دین شوند. درست نقطهٔ مقابل آنیکه امروز در دنیای دین معمول است. در دنیای دین، بصیرت و آگاهی جرم است، جرم. آدم متدین و آدم ضد دین، عجیب این است که این دو گروه، هم متدین، هم ضد دین، در بعضی از مسائل دینی به نتیجهٔ واحدی میرسند.

دین اساسا با آگاهی و بصیرت است. به هیچکس نمیگویند حالا شما عجالتا قبول بکن، بعد خواهی رفت، تحقیق خواهی کرد، ابدا؛ در عالم دین این حرفها نیست. اگر هم به فرض قبول بکنی، تا وقتی دلت قبول نکرده است و از روی آگاهی نبوده، واقعا قبول نکردی. اگر هم تو دین را قبول کردی، دین تو را قبول نکرده، تا وقتی از روی بصیرت و آگاهی نباشد. برای اینکه دین برای آگاهی، قیمت قائل است، برای بصیرت ارزش قائل است، برای انسان با بصیرت، مقام برتر و بالاتر قائل ست. برای اینکه میخواهد همگان، از آغاز توجه به خدا، آگاهانه توجه داشته باشند. برای این منظورهاست که انبیا از اول منظور خودشان را و هدف آخرشان را بیان میکنند.

درسی که ما میگیریم از کار انبیا و از نقطه شروع دعوت انبیا، از جمله یکی این است که باید ما هم نقطه شروع مان را همان نقطه شروع انبیا قرار دهیم. اگر رستاخیز انبیا را نتوانیم انجام دهیم، لااقل میتوانیم بگوییم که رستاخیز انبیا این است، هدف انبیا این است، راهشان این است، تشریح بکنیم، این کار را که می توانیم بکنیم. درباره پیامبر آخرالزمان اگر بحث بشود، ترجیح داده میشود به مسائل درجه در زندگی آن بزرگوار، مثلا مسئله سایه نداشتن آقا رسول خدا چهار و پنج {پرداخته شود}. روایتی دارد در خصال صدوق، که رسول خدا ص وقتی میرفت، از پشت سر میدید؛ البته این را مرحوم صدوق، خودشان در پاورقی میگویند که منظور این است که رسول خدا از بس هوشیار بود، از بس باهوش و مراقب بود، مثل آدمی که دور و بر خودش را دائما می بیند. بعضی ها هستند گیج و گول راه میروند در خیابان، یکی هم پشت سرشان ادا و شکلک در می آورد؛ یک ساعت هم دنبالش راه بروی، نمی فهمد. بعضی ها هم این کارها مشکل است، پشت سرشان. آدم باهوشی ست، متوجه است، مراقب تمام دور و بر خودش هست، کمترین اشارهای، کمترین حرکتی، اطرافش، دور و برش، پشت سرش، او را به خود جلب می کند

بله، آن بحثهایِ مفصل گسترده کلامی درباره خصوصیات معارفِ دست دوم و سوم و چهارم اسلامی را بگذارید برای آن روزی که کار دیگری نداشته باشیم، الاقل این کارهای ّاولی را حل کرده باشیم. سخن آخر اینکه اگر چنانچه این نصیحت را از ما قبول نمیکنی، اقلا از اینکه صیحت کردیم، بدت نیاید؛ ؛ اینهم یک مطلب دیگر. بهترین مردم آن کسیست که از نصیحت شنیدن بدش نیاید.

بنابراین نقطه شروع دعوت انبیا توحید است. شاهدی که بر این معنا از قرآن برایتان ذکر کردیم، دیگر چون نمیخواهم تفصیل بدهم، یکی سوره نحل است و آیه اش این است: " وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا" و همانا برانگیختیم در هر امتی پیامبری. حرفش چه بود این پیامبر و رسول؟ حرفش و پیامش این بود: " أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ " که عبودیت کنید خدا را و دوری بگزینید از طاغوت؛ اینِ حرف اول پیغمبرهاست. اولی که می آیند، هنوز از گرد راه نیاسوده، حرفش این است: " أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ"

در مسائل جامعه شناسی، اگر بدون مطالعه و از بر کسی حرف زد، همینجور در می آید، مایه خنده و مسخره است. راجع به تفسیر تاریخ حرف می زنند، بدون مطالعه یک قسمت مهمی از تاریخ، راجع به مسائل پدیده های دین و مذهب و این چیزها حرف میزنند، بدون توجه به ادیان تاریخ میگویند. خب، این دینیست که در شاید ده ها هزار سال قبل بوده، یا اگر

چنانچه آن تاریخ معروف در میان روایات را درست و معتبر و حجت بدانیم، که هفت هزار، هشت هزار سال از هبوط آدم گذشته است، شاید شش، هفت هزار سال قبل فرض کنید که این بوده. و اینها میبرند تاریخچه را با تشریفات؛ که اول شرک بود، بعد توحید پدید آمد؛ درحالیکه نه، می بینیم از روزگار قدیم، از دوران باستان توحید بوده.

جلسه نوزدهم

گروه های معارض

همانطوریکه از اسلام ما اطلاع داریم و البته همهٔ ادیان آسمانی همینجورند، اساسا در اسلام فرض نشده، تصور نشده؛ صورتی که یک نفری، به خاطر ضعیف بودن، به خاطر بی قدرت بودن، نتواند حق مشروع خود را بگیرد. یکچنین فرضی، جزو فرضهای وجود حکومت اسلامی و تشکیلات توحیدی و الهی نیست. لذا میفرماید که " لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لاَ يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعْتِعٍ " یعنی اگر در یک اجتماعی دیدید انسانی ضعیف است، یعنی در رأس یک قدرتی، یک ُپستی از پستهای سیاسی و اجتماعی نیست، یکچنین آدمی، یک انسان معمولی، این نمیتواند حق خود را بدون لکنت زبان بگیرد؛ بدانید که یک چنین اجتماعی، اجتماع رستگار و موفق و پیروزمند نیست. یعنی اگر چنانچه ضعیف حقش را گرفت، با لکنت زبان گرفت، رفت آنجا ایستاد، یک مقداری زبانش گرفت، یک مقداری صورتش قرمز شد؛ اینهم به درد نمیخورد .

در یک جامعه، آنطوری که اسلام به ما می آموزد و یاد می دهد و می خواهد همانطور هم عمل بکند، وضع اینجوریست. همه فرزندان یک محیط و اعضای یک پیکرند، بدون هیچگونه تفاوت و تمایزی؛ یعنی حاکم اسلامی مثل امیرالمؤمنین ع در جامعه اسلامی همانقدر حق دارد و همان حقوقی را دارد که یکی از آحاد رعیت آن حق را دارد و آن اندازه حق دارد.

جامعه اسلامی، جامعه ایده آل ازنظر منطق ادیان توحیدی، یک چنین جامعه ایست: در آن زور نیست، در آن زورگو نیست، کسی زور نمیگوید، اگر هم بخواهد بگوید، نمیگذارند بگوید. اگر کسی بخواهد اختلاف طبقاتی را در جامعه ای که با نظام اسلامی ساخته شده رواج بدهد، نمیگذارند بدهد؛ چرا؟ چون نظام، نظامی بود که پیغمبر درست کرده بود. این خیاط های ماهر را دیدید، وقتی لباسی را درست میکنند، میبینید این لباس پاره پوره شده، تمام قسمت های لباس سوراخ سوراخ شده؛ اما درزهایش باز نشده، قواره لباس ازدست نرفته. جامعه اسلامی را ِهی سوراخ سوراخش کرده بودند، اما قواره جامعه ازدست نرفته بود. خیاطش پیغمبر است؛ معمار و صناعش،دست توانگر رسول الله است.

در آن جامعه همه موظفند از حقوق ضعفا و محرومان و ستمدیدگان دفاع کنند. در آن جامعه کسی حق ندارد بگوید مرا مصالح خودم بس، مرا دردسرهای خودم بس، مرا کارهای خودم بس، نمیرسم به کارهای دیگران بپردازم؛ برای خاطر اینکه همه باهم، همه اجزا و اعضای یک پیکر و اندامهای یک بدنند، مگر میتوانند اینجور بگویند؟

گفتم پیامبر چه جور جامعه ای می خواهد درست کند. خیلی روشن است که چه کسانی با پیامبر معارضه و مبارزه خواهند کرد. اولین کسانی که با پیامبر مبارزه بکنند، آن کسانی هستند که از اختلاف طبقاتی زندهاند. زنده هستند برای خاطر اینکه می توانند یک عده مردم را بدوشند، میتوانند از نیروهای یک عده انسان بی گناه، به ناحق استفاده کنند. اگر بنا شد آن ها با آن انسان ها در یک ردیف، در یک طبقه قرار بگیرند، پس از چه کسی استفاده کنند؟ بعد از این چه کسی را بدوشند؟

اینها مخالف میشوند. دیگر از کسانی که مخالف خواهند بود با دعوت این نبی و با اقامه چنین جامعه و نظامی، آن ثروت اندوزان، آن مال جمع کنند.

وقتی که سیستم، سیستم رباخوارانه بود، وقتی بنا شد در یک جامعه همه ربا بدهند و گروهی ربا بگیرند و بخورند، پس بنابراین کاسبیها همه به سود موسسات رباخواری است. اگر بنا شد در یک چنین جامعه ای که ثروت و ثروت اندوزی شغل شریف مشروع یک عده انسان است که می خورند و آقایی میفروشند یک پیامبری بیاید، یک مصلحی بیاید، بگوید که آقا ثروت اندوزی ممنوع؛ خب پیداست که این با آن پیامبر مخالفت خواهد کرد؛ خیلی طبیعی است. پس این هم یک گروه.

یک گروه ثروت اندوزانند که با این نبی مبارزه خواهند کرد. یک گروه حکام مستبدند که با این دعوت نبوی و رسالت الهی مبارزه خواهند کرد؛

جامعه ای که بر اساس « لا اله الا اللّه» تشکیل می شود، در راس مخروطش خداست نه فرعون. خدا قرار دارد نه فرعون و هامان، نه نمرود، نه شداد نه معاویه؛ پس خیلی روشن است که فرعون و نمرود و دیگر قدرت های مستبد تاریخ، با دعوت انبیا دایر بر تشکیل این چنین جامعه ای، به شدت مبارزه کنند. این هم یک طبقه از مبارزین و معارضین نبوت ها.

یک طبقه دیگر هم احبار و رهبانند، آن کسانی که با مغزهای مردم سر و کار دارند. آن کسانی که باید برای خاطر آموزشی که به مردم میدهند، موقعیت اجتماعی خودشان را حفظ کنند، و اگر این، آموزش، یک آموزش صحیح، یک آموزش زندگی ساز، یک آموزش آگاه گرانه، یک آموزش روشنگر باشد، بقای آن آقایی، آن ریاست معنوی، آن برخورداری های مادی و حیثیتی، برای این طبقه هم امکان نخواهد داشت؛ لذا سعی میکنند طبقه اخبار و رهبان تاریخ، که مردم را در ناآگاهی نگه دارند. عیسی بن مریم مبارزه اش با احبار و رهبان بود، قبل از آنی که به امپراتور روم برسد؛ که در زمان خودش نرسیده بود. آن کسانی که نمیخواستند دعوت عیسوی و مسیحی در جامعه یهودی منحط آن زمان پا بگیرد، چه کسانی بودند؟ احبار یهود بودند عالمان یهود؛ با اینکه عیسی را خوب می شناختند.

(عَدُوا شياطين الإنس والجن يوحي بعضُهم إلى بعض) این شیطان هایی که دشمنان پیغمبر هستند بعضی شان به بعض دیگر الهام میدهند، یاد میدهند. گاهی طبقه احبار و رهبان به طبقه ملا درس میدهد، گاهی طبقة ملاً به اخبار و رهبان درس میدهد، گاهی مترفین به هر دو طبقه آموزش میدهند و غالباً هر سه طبقه از طاغوت الهام می گیرند. (یوحی بعضهم إلی بعض) بعضی از این دشمنها به بعضی دیگر الهام و آموزش میدهند (زخرف القول) با سخنان زیبا و آراسته و خوش ظاهر، با سخنان خوش ظاهر، بنده این سخنان خوش ظاهر را در یک فصلی از فصلهای مربوط به نبوت در آینده عرض خواهم کرد. این قدر خوش ظاهر، فرعون میگوید که (ذروني اقتل موسى)، بگذارید بکشم من این موسی را، خب چرا؟ چرا بکشی؟ (انّي أخافُ أن يُبَدِّل دينَكُم) میگوید میترسم موسی دین شما را خراب کند. این حرف فرعون است. فرعون میترسد که موسی بیاید دین مردم را خراب کند، یک چنین سخنان خوش ظاهری (زخرف القول) سخنان خوش ظاهر، (غُروراً) از روی ایجاد غرور و جهالت، مردمان را و یکدیگر را مغرور میکنند. (وَلَو شَاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ) اگر خدا میخواست و اراده میکرد، اینها این کار را نمیکردند، امکانات پیدا نمیکردند. اگر خدا میخواست، تمام این طبقات معارض را در یک لحظه خاکستر کند و بر

باد بدهد، میتوانست؛ اما خب، سنت الهی بر این نیست، قانون خدا بر این نیست. قانون الهی این است که آنها دشمنی هایشان را بکنند تا مؤمن از غیر مؤمن بازشناخته بشود. جاده یک خُردهای ناهموار باشد تا آدم هایی که رانشان، ساقشان، قوی ست، میتوانند بدوند، میتوانند بروند، اینها شناخته بشوند، روشن بشوند، در جاده اسفالته، که همه میتوانند این چند قدم راه را بروند. (ولو شاء رَبُّكَ ما فعلوه) اگر خدای تو میخواست، پروردگار تو اراده می کرد، اینها نمی توانستند این دشمنی ها را بکنند، اما خدای متعال هرگز بر خلاف سنتی که خود قرار داده در عالم، اراده ای نمی فرماید. (قدرهم وما یفترون) رهایشان کن با هر آنچه که افترا میبندند و دروغ می گویند. یعنی چه رهایشان کن؟ یعنی به گفته های آنها غمگین و دلگیر مشو سست مشو راهت را از دست مده.

(ویتصی إلیه أفئدة الذین لا یؤمنون بالآخرة)، نتیجه این سخنها آن است،

این سخن های خوش ظاهر و فریب و غرور آمیز، نتیجه اش این است که دل هایی که به آخرت ایمان ندارند، تحت تأثیر این تبلیغات دروغین خوش ظاهر قرار بگیرند. آن تبلیغاتی که علیه دعوت انبیا میشود، تبلیغاتی که علیه سخن حق و نغمه راستین توحید میشود، این تبلیغات دروغین، این تبلیغات فریبنده و خوش ظاهر، دل هایی را فریب میدهد، به خود جذب میکند، اما دل های چه کسی را؟ (وَلِتَصغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرة) دل های آن کسانی که به آخرت ایمان و باوری ندارند؛ لذا آنی که به آخرت ایمان دارد، به این زودی اسیر و فریب خورده تبلیغات دروغین نمی شود. (ولتصغى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرة) تا گوش فرا دهد بدان، دل های آن کسانی که ایمان به آخرت نمی آورند. (ولیرضوه) و تا این دل ها از این سخن ها خشنود بشود، (ولیقترفوا ما هُم مُقتَرِفُونَ) و تا انجام بدهند، مرتکب شوند، آنچه را که مرتکب میشوند. ببینید، در این آیه اجمالاً اشاره کرده که همه پیغمبرها دشمنانی دارند، دشمنان جن و انس، آشکار و پنهان، و این دشمنها به یکدیگر الهام میدهند. درس میدهند، هم دیگر را یاد میدهند. در این آیات فقط همین است؛ بعد از این آیات، آیاتی از سوره مؤمن را که بنده حالا از روی قرآن، دیگر پیدا نمیکنم، بخواهم پیدا کنم طول میکشد، وقت تمام میشود از روی همین کاغذ نوشته میخوانم. (ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا) همانا فرستادیم موسی را همراه با آیت هایمان نشانه هایمان، (و سلطان مبین) با حجتی پا با قدرتی آشکار آن قدرت آشکار، با حجت آشکار، دلیل آشکار چه بود؟ منطق قوی او، سخن حق او، عصای دست او، ید بیضای او، با این مسالی که هر انسان معمولی و غیر معمولی بایستی دیگر حرف او را قبول کند، موسی را فرستادیم. به طرف چه کسانی فرستادیم؟ به جنگ چه کسانی فرستادیم؟ طرف موسی چه کسی بود در این جامعه؟ یک قدری آیات را با تدبر اگر بخوانیم، ببینید به چه واضحی در می آید مطلب، مسائل اجتماعی با این اهمیت، در محکمات آیات، در ظواهر آیات، به این روشنی. به جنگ چه کسی؟ به سوی چه کسی؟ (الی فرغون)، به سوی فرعون. دیگر چه کسی؟ (و هامان)، به سوی هامانع وزیر فرعون، از رؤسای مملکت فرعون، از اشراف چشم پرکن، همان ملا. دیگر چه کسی؟ (و قارون)، قارون کیست؟ قارون یک ثروتمند است، قارون یک پولدار است، قارون رئیس که نیست، قارون سلطان جامعه که نبود، فرعون که نبود، اصلا قارون برای بعد هم بود، اما در عین حال میگوید به سوی او نیز فرستادیم، به جنگ او فرستادیم.

یعنی برای موسی، فرعون و قارون یکی اند، همچنانی که با فرعون میجنگد، همچنانی که با هامان می جنگد، با قارون هم میجنگد.

اما آیه آخر که از سوره توبه است، مربوط به طبقه احبار و رهبان است. (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنوا) ای کسانی که ایمان آوردید، (إن کثیراً من الأحبار و الرهبان) همانا بسیاری از عالمان و زاهدان، (لَیَأْکُلُونَ أموال الناس بالباطل) بی گمان می خورند اموال مردم را بدون استحقاق، (وَیَصُدُّونَ عَن سَبِیل اللّه)، پولشان را هم می خورند، از راه خدا هم آنها را باز میدارند. (و الذین) مجدداً طبقه مترفین، پول جمع کنندگان، گنجور را میگوید: (و الذین یکنزون الذهب والفضة) آن کسانی که گنج میکنند طلا و نقره را، (ولا ینفقونها في سبیل اللّه) در راه خدا انفاق نمی کنند. (فَبَشِّرهُم بِعَذَابٍ آلیم) مژده یده آنها را به عذابی الم انگیز و دردآور. ما بنابراین در این چند آیه و در ده ها آیه دیگر قرآن نشان این چهار طبقه را می بینیم و دشمنی هایشان را میشناسیم

جلسه بیستم

فرجام نبوت (۱)

پیامبران با آن هدف بسیار عالی و مترقی که در روزهای قبلی تشریح کردیم و در مقیاس های ِ فرهنگ دوران نور و دوران آگاهی بشر، یعنی قرن بیستم، آن هدف مترقی ترین هدف هاست؛ یعنی هدف یک طبقه کردن و برابر کردن انسانها و برافکندن جهل و فقر و ظلم و استثمار و اختلاف طبقاتی. با این هدف بسیار ارزنده و مترقی و عالی، پیامبران مبعوث شدند و در جامعه ها قدم نهادند.

یک سلسله فعالیت و تلاش و جهاد حاصل زندگی پیامبران خداست.

از اول بعثت، دیگر راحت نخوابیدن، دیگر در بستر آسودگی غنودن، از ِ دیگر روی خوشی و آسایش را ندیدن و یکسره جهاد کردن. این خلاصه سرگذشت پیامبران الهی ست. در آخر زندگی همانطور که از آثار مذهبی دانسته ایم، بعضی در مقابل جباران و طغیان زمان، سرشان از پیکر جدا شده و به ارمغان آمده؛ بعضی در الی درخت، قد تا قد پیکرش پاره شده و به دونیم شده؛ بعضی در غربت و در ناراحتی از دنیا رفته. هیچکدام ثروتی، ولو اندک نیندوخته؛ هیچکدام در آخر زندگی، مانند رهبران دنیایی و دنیادار، کاخ و تشکیلات و ثروت های انبوه از خود بجا نگذارد؛ این خلاصه زندگی پیامبران و سفیران و مأموران و رسولان الهی ست؛ اینها را دانستیم.

دو مطلب ما در اینجا داریم، یکی اینکه این سلسله ای که به نام نبوت و رسالت معروف است، یعنی قافله پیامبران از آدم تا خاتم، اینها چه کار کردند؟ مجموع شان چه عملی را انجام دادند؟ آیا پیش بردند یا ورشکسته شدند؟ این یک مطلب است. مطلب دیگر این است که انبیای عظام الهی هرکدامی در زمان خود، آیا موفق شدند یا شکست خوردند؟ دو مسئله است، من این دو مسئله را مایل هستم امروز تمام کنم امشا اللّه. به قول خودتان اگر مراجعه کنید، میبینید که دوست می دارید این مطلب را بفهمید. این یک چیزیست که دانستنش برای ما مفید است، با همان معیاری که همیشه به دست شما دادم.

مفید است به این معنا که نه فقط معلوماتمان زیاد میشود، خیلی از حرفها هست که معلومات انسان را زیاد میکند، اما برای انسان مفید نیست. هیچ عیبی ندارد که الان همه این جمعیت آگاه باشید که اجزایِ سنگ هایی که در کوه های آتش فشانی کره ماه هست، اینها چه جوری ریز ترکیب شده. بدانید بد است؟ اما آیا مفید است؟ نه. بسیاری از معلوماتی که ما دنبالش می دویم، یا ما را دنبالش می دوانند، از این قبیل است. بعد از اینکه نشستیم، گوش کردیم، حرف زدیم، مطالعه کردیم، تحقیق کردیم، قلم زدیم، عمرمان را به آخر رساندیم، بعد که نگاه میکنیم، میبینیم انبوهی از معلومات پوچ، معلومات بی فایده، نه یک قدم ما را به بهشت نزدیک کرد و به رضواناالله، نه یک قدم ما را به جامعه صحیح و اصیل اسلامی در این دنیا نزدیک کرد؛ هیچ کار نکرد. چرا، فقط این فایده را داشت که بتوانیم به خودمان ببالیم، معتقد باشیم که خیلی داناییم، خیلی عالمیم و دریچه فراگیری را روی خودمان ببندیم و دیگر چیزی از کسی یاد نگیریم؛ این فایده را فقط داشته.

حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت لوط، حضرت هود، حضرت صالح، حضرت شعیب، حضرت ابراهیم، حضرت اسماعیل، حضرت موسی، حضرت عیسی و هزاران پیغمبر دیگر در طول تاریخ کارشان این بوده، تا این بشر را بالا بیاورند، به او دانش و معرفت بیاموزند، او را آماده سامان زندگی آخر بکنند، به او مایه های لازم را بدهند و این کار انجام گرفت؛ اگرچه که در اثنای راه، یک عدهای از این پیغمبرها با وضعی فجیع، با شکلی رقت بار کشته شدند، از دنیا رفتند و این عاقبت را ندیدند. و بازهم دارد بشریت به پیش میرود.

امروز دنیا بیشتر از هزارِ سال قبل آماده شنیدن سخن حق اسلام است.

امروز بشریت برای قبول حکومت الهی، از هزار سال قبل، از هزارو دویست، سیصد سال قبل مهیاتر است، و هزار سال دیگر از امروز مهیاتر است.

تجربه امامان بزرگوار خاندان پیغمبر به اینجا رسیده بود که این جامعه به قدری خراب شده، به قدری دست های ظالم و ستمگر قدرت های طاغوتی، از بنی امیه و بنی عباس روی این مزرعه بد کار کرده اند و سمپاشی کرده اند و فاسد کرده اند، که دیگر گیاه سالم در آن نمی توان رویانید؛ لذا امام علیه السلام از نظرها مخفی میشود. آن روزی که می آید چطور؟ آن روزی که ظهور خواهد کرد، که ما نمیدانیم ده سال دیگر است یا ده هزار سال دیگر، هیچ معلوم نیست، آن روزی که امام ظهور میکند، بشریت به آمادگی رسیده، آماده است که سخن حق اسلام را بشنود و بپذیرد. آماده است که جامعه مرتفع و رفیع اسلامی را بر روی دوش های خود حمل کند. آن روز بشریت آماده پیاده شدن قرآن است. اما در زمان امام زمان آماده نبود، این کار را چه کسی کرده؟ تعلیمات انبیا کرده و ائمه دنباله روان انبیا هستند. بنده در بحث امامت، فلسفه امامت را که بیان بکنم، تشریح میکنم که امام علیه السلام فلسفه وجودی اش چه هست؛ روشن میکنم این را. بنابراین انبیا در تاریخ ناموفق نبودند و ما میبینیم که هر روزی که بشریت پیش رفته و بر عمر خود افزوده، یک قدم به اوج ترقی و تکامل و تعالی نزدیک تر شده. چه میخواهیم دیگر غیر از این؟ انبیا چه می خواهند؟ پروردگار عالم میخواهد این مایه نپخته و خام را با حرکتی طبیعی، به سوی سرمنزل طبیعی و فطری اش، یعنی تکامل و تعالی برساند. این را پروردگار عالم اراده کرده و مسلم بشریت به آن نقطه کمال نهایی خواهد رسید. و این جبر تاریخ است؛ جبر تاریخ یعنی این و به این صورت، درست گفته.

اینها بحث های دقیقی ست، خواهش میکنم دقت کنید، روی الفاظ و کلمات. مسیر بشر به سوی تعالی و تکامل و به سوی بهشت موعود این جهانی است؛ یعنی روزگاری را انسانیت به خود خواهد دید که در آن روزگار ظلم نباشد، بدی نباشد، زشتی نباشد، همه چیز بر طبق دلخواه انسانیت باشد. خلقت انسان اینجوری ست و خلقت جهان؛ که این موجود در مسیر خود، بالاخره به یک چنین سرمنزلی خواهد رسید؛ باید برسد. در آن دورانی که بشریت همه چیز را که برای تکاملش لازم است، آماده خواهد داشت، آن وقت وارد بستر ترقی و تکامل و تعالی میشود و با سرعت و سیری هر چه تمام تر به سوی الله، یعنی کمال مطلق حرکت، میکند. و هرچه از اول تاریخ بشری تا این زمان ما پیش آمدیم، به سوی آن سرمنزل نزدیک تر شدیم؛ این جبر تاریخ است. خلقت انسان این جوری است و خلقت جهان، خدا اینجور آفریده که انسان ها به سوی ترقی و تعالی پیش می روند، خواه و نا خواه. خواه و ناخواه را البته بایستی در ضمن مطالب به دست بیاورید که یعنی چه خواه و ناخواه، که بعد وقتی با بحث بعدی ملزم کنیم، روشن میشود یعنی چه. البته اراده انسان ها به شدت دخیل فرجام سوت است و خواست انسان هاست که انسان ها را به ترقی می رساند و این خواست خواهد بود. این یک اصلی ست از اصول اسلامی، در جهان بینی اسلام این از مسلمات است که عاقبت بشر بر طبق نیکی ست چرا؟ چون خدای متعال زمین و آسمان را برطبق حق آفریده؛ انسان را هم با فطرت حق جو آفریده، انسان چون دارای اراده است، باید در راهی که مطابق با فطرتش است حرکت کند تا به آن سرمنزل برسد چه کسی میتواند این راه را به او ارائه کند و بگوید چه کار اگر بکنی، بر طبق فطرتت عمل کردی؟ انبیا؛ انبیا برای این می آیند میآیند. که راه فطرت را به انسان بنمایانند؛ یعنی سیر او را به سوی عاقبت نیک تسریع کنند. تسهیل کنند. بنابراین انسانها دارند پیش میروند، بشریت دارد روز به روز به سعادت و به سرمنزل نیکی نزدیک تر میشود و این به خاطر حرکتی است که انبیا به او دادند. انبیا او را حرکت دادند؛ اگر یک مقداری تأخیر انجام گرفته در اواسط تاریخ و در هر قطعه ای و مرحله ای از مراحل تاریخ، به خاطر دور ماندن نسبی از تعلیمات انبیاست، اما بالاخره این سیر را داشتند.

به طور کلی در مسئله اول این جور نتیجه میگیریم، میگوییم که انبیای عظام الهی، اگرچه که تک تک شان با محرومیت ها و ناکامی ها مواجه شده اند، اما در مجموع، سیر بشریت به سوی ترقی و تعالی بوده و عاملش انبیا بودند. انبیا بوده اند که انسان را به سوی آن سرمنزل مقصود و به سوی سرشته عاقبت انسانی هل دادند، حرکت دادند، به او کمک کردند در رفتن این راه؛ این مسئله اول. اما مسئله دوم؛ آنی که بیشتر مورد توجه است برای خیلی ها، این مسئله دوم است که من این را روشنش کنم برایتان مسئله دوم این است که وقتی پیغمبری در جهان نهضتی به وجود می آورد، انقلابی و رستاخیزی برپا میکند، آیا میتوان گفت که این انقلاب عاقبت خوبی دارد یا نه؟ می توان امیدوار بود به اینکه پایان این کار نیکی ست؟ یا نمیشود امیدوار بود؟

قاعده کلی چیست اینجا؟ بعضی میگویند ما هر چه نگاه میکنیم، می بینیم هرجا سخن حقی از زبانی در آمد، هرجا نغمه حقیقت از سویی به گوش رسید، بالاخره به نتیجه و ثمر نرسید و خفه شد. از این یک تجربه ای درست کردند، میگویند تجربه تاریخ بشر به ما همیشه نشان داده که انبیا ناکام شدند، حالا ولو به طور کلی شما میگویی که کامیاب شدند، باشد، اما

بالاخره انقلابی که درست کردند، نتوانستند به ثمر برسانند. یک جا نتوانستند. که حق را به حکومت برسانند و باطل را نابود کنند خب بنابراین چه کار کنیم ما؟ ما هم بعد از این دستی بلند نکنیم از آستین در نیاوریم راه انبیا را تعقیب نکنیم وقتی انبیای عظام الهی خودشان در زمان بودن خودشان نتوانستند کاری انجام بدهند و بالاخره همیشه باطل بر حق - ولو به طور موسمی و مرحله ای - غلبه پیدا کرده پس حق جویان و حق گویان عالم تیغ ها را غلاف کنند بروند بگیرند بخوابند بدانند فایده ای ندارد مگر یک دستی از آستینی بیرون بیاید دست، قدرتی دست غیبی ای برون آید و او کاری بکند این منطق بسیاری از مردم است و این همان منطق است که عرض کردم جباران تاریخ از این منطق خیلی لذت میبرند. این همان منطقی ست که همیشه قلدرهای روزگار دوست میداشتند که مردم عقیده شان این عقیده باشد؛ یعنی مردم معتقد باشند که آقا هیچ گونه تلاشی هیچ گونه فعالیتی هیچگونه مجاهدتی در راه حق به نتیجه نخواهد رسید. این را همیشه جباران عالم میخواستند.

بنابراین جباران عالم از خدای دو جهان میخواهند. خدایی که به او اعتقاد ندارند - که مردم اینجور تصور کنند که نبوتها و انبیای عظام الهی و سفیران حق و حقیقت همیشه محکوم به شکست بوده اند. از خدا میخواهند مردم تصور کنند و خیال کنند که هیچ گونه نغمه حق پرستانه در مقابل طبیعت این عالم جواب مساعد و مثبت نخواهد داد. از خدا میخواهند مردم مأیوس باشند از اینکه هیچ گونه نهضتی در مقابل باطل رشد کند و به ثمر برسد و شکست نخورد؛ اما آیا واقع مطلب همین جور است؟ چون یک عده مغزهای تحت تأثیر و بی خبر این جور تصور کرده اند چون مردم گمان کردند که انبیا و دنباله روان انبیا و امامان همیشه شکست خورده اند و هر نهضتی در دنیا شکست خواهد خورد آیا ما هم مجبوریم قبول کنیم؟ از قرآن صرف نظر کنیم؟ سخن قرآن را که درست عکس این منطق را به ما بازگو میکند نشنویم سخن پندارهای باطل را بشنویم؟ نه ما این کار را نمیکنیم ما به قرآن مراجعه میکنیم از قرآن درس میگیریم که فرجام نبوت ها چیست و نهضت انقلابی پیغمبران و دنباله روانشان چه اثری میتواند داشته باشد. این را از قرآن یاد بگیریم بعد برمی گردیم به نص تاریخ می بینیم تاریخ هم گواهی میکند این مطلب را قرآن مثل میزند در همین آیاتی که تلاوت کردم و حالا باز مجدداً تلاوت میکنم و ترجمه میکنم به ما میگوید که نه در دنیا حقی است و باطلی است حق میماند باطل نابود میشود از کوه ها در رودخانه ها آب سیلان و جریان پیدا میکند کف بر روی آب ظاهر میشود کفها می میرد آبها میماند باطل همان کف است که خواهد مرد. آب همان حق است که خواهد ماند.

تا اینجا آنچنانی که قرآن به ما می آموزد و واقعیت تاریخی هم آن را تأیید میکند هر یک از نبوتهایی که در این عالم ظهور کرده است. از اول تا آخر علاوه بر اینکه در سلسله نبوتهای تاریخ یک فعلی را انجام داده اند یک قدم بشر را به پیش برده اند خود آنها هم به خودی خود دارای امکان موفقیت بوده اند.

این قرآن است، واقعیت تاریخی هم همین را به ما م یرساند و نشان می دهد. همان ابراهیمی که روزی در آتش می اندازندش، روزی می بینیم که در مکه و خانه خدا جامعه توحیدی تشکیل میدهد و تا قرنها بعد از خود او، آن جامعه میماند. موسی که یک روز این جور با فرعون درگیری دارد و تحت فشارند بنی اسرائیل، روز دیگری میبینیم که دستور دخول در ارض

مقدسه به او داده میشود؛ (یا قَوْمِ ادْخُلُوا الأَرْضَ المُقَدَّسَةَ)، بروید آنجا و آنجا جامعه الهی و توحیدی تشکیل بدهید. عیسی بن مریم که در مدت اقامت کوتاهش بر روی زمین و در میان انسانها، تلاش و فعالیتش به ثمره ظاهری نمیرسد بعد از آنی که از روی زمین عروج میکند و از میان مردم میرود بعد از یکی دو قرن، بزرگترین قدرت های جهان آن روز در اختیار فکر مسیح قرار میگیرد؛ یعنی امپراتوری روم امپراتوری عظیم روم در اختیار فکر مسیحی قرار میگیرد و امپراتور خودش مسیحی میشود و مؤمن به دین مسیح میشود.

اگر تقوا در ایمان همراه با عمل و صبر وجود داشت، آن وقت است که پیروزی می آید. و این یکی از سنت های عالم است، سنت پروردگار در تاریخ است. دیروز هم همین جور بوده، امروز هم همین جور است، فردا هم همین جور خواهد بود همه قدرت های دینی، اگر توانسته اند به صورت قدرتی در بیایند یا باقی بمانند، در سایه ایمان و صبر بوده. امروز هم آن کسانی که دوست میدارند قرآن، اسلام، توحید، نبوت، اصول مقدس اسلامی، آنهایی که مایلند اینها بتوانند در دنیا سررشته و زمام زندگی مردم را در دست بگیرند، آنهایی که مایلند خدا را در دنیا حاکم ببینند، در خودشان دو تا مایه را نیرومند کنند؛ مایه ایمان و مایه صبر. اگر مایه ایمان و مایه صبر در ما نیرومند شد. (إنَّ الأرضَ اللّه یورثها مَن یَشَاءُ من عباده والعافیة المتقین)، اما بدون ایمان و بدون صبر نمیشود. این پاسخی است که ما به این دو سؤال میدهیم. سؤال اول این بود که آیا انبیای الهی مجموعاً موفق شدند یا ناکام شدند؟ میگوییم مجموعاً موفق شدند، همه انبیا. به دلیل اینکه میخواستند بشر را بالا بیاورند و بالا آوردند. البته بنده در مجالس و محافل گوناگونی که در درس، در تفسیر، در بحثهای بعد از نماز، این مطلب را مطرح کردم، هرباری یک مثال میزدم، اگر بخواهم همه آن مثالها را بزنم طول میکشد، یک منالش را برایتان گفتم؛ بچه دبستانی. انبیا در مجموع موفق شدند، و کامیاب شدند، تا کام نشدند. و اما هر دانه دانه از پیغمبران یعنی هر تک تک از نهضتهای انقلابی الهی و توحیدی، آیاآنها موفق شدند یا نه؟ میگوییم اینجا یک قاعده کلی وجود دارد. قاعده کلی این است که هر کدامی دارای ایمان و صبر کافی نبودند، موفق نگشتند.

اگر تقوا در ایمان همراه با عمل و صبر وجود داشت آن وقت است که پیروزی می آید و این یکی از سنتهای عالم است، سنت پروردگار در تاریخ است. دیروز هم همین جور بوده امروز هم همین جور است فردا هم همین جور خواهد بود همه قدرتهای دینی اگر توانسته اند به صورت قدرتی در بیایند یا باقی بمانند در سایه ایمان و صبر بوده امروز هم آن کسانی که دوست میدارند، قرآن، اسلام توحید، نبوت اصول مقدس اسلامی آنهایی که مایلند اینها بتوانند در دنیا سررشته و زمام زندگی مردم را در دست بگیرند آنهایی که مایلند خدا را در دنیا حاکم ببینند. در خودشان دو تا مایه را نیرومند کنند؛ مایه ایمان و مایه صبر اگر مایه ایمان و مایه صبر در ما نیرومند شد. إنَّ الأرضَ اللّه یورثها مَن یَشَاءُ من عباده والعافیة المتقین اما بدون ایمان و بدون صبر نمیشود. این پاسخی است که ما به این دو سؤال میدهیم سؤال اول این بود که آیا انبیای الهی مجموعاً موفق شدند یا ناکام شدند؟ میگوییم مجموعاً موفق شدند همه انبیا به دلیل اینکه میخواستند بشر را بالا بیاورند و بالا آوردند. البته بنده در مجالس و محافل گوناگونی که در درس در تفسیر در بحثهای بعد از نماز این مطلب را مطرح کردم هرباری یک مثال میزدم اگر بخواهم همه آن مثالها را بزنم طول میکشد. یک منالش را برایتان گفتم بچه دبستانی انبیا در مجموع موفق شدند

و کامیاب شدند تا کام نشدند. و اما هر دانه دانه از پیغمبران یعنی هر تک تک از نهضتهای انقلابی الهی و توحیدی آیاآنها موفق شدند یا نه؟ میگوییم اینجا یک قاعده کلی وجود دارد. قاعده کلی این است که هر کدامی دارای ایمان و صبر کافی بودند موفق شدند هر کدامی دارای ایمان و صبر کافی نبودند موفق نگشتند.

جلسه بیست و یکم

فرجام نبوت (۲):

درست است که بعضی از اینها در اثنای دعوت یا حتی تا پایان دعوت، با بعضی از ناکامی ها و ناسپاسی ها از طرف مردم روبرو گشته اند، اما در مجموع که حساب می کنیم، می بینیم که پیامبران عزیز، از اول تا آخر، آن کاری را که می خواستند انجام بدهند، انجام دادند. و تشبیه کردم پیغمبرها را به معلمانی که دانش آموزی را از اول تا آخر میخواهند تربیت کنند، یکی پس از دیگری. شش تا معلم، ده تا معلم، پانزده تا معلم، از درجات پایین تا درجات بالا، این بچه را می خواهند ِهی دست به دست تحویل بدهند تا این از آن حضیض نادانی برسد به اوج دانایی. اگرچه که معلم کلاس اول فقط یک مقدار از این راه را و از این مسیر را در مقابل پای این کودک میگذارد و او را در پیمودن آن کمک میکند، اگرچه که معلم کلاس اول، رسیدن این دانش آموز به اوج کمال را نمیبیند و قبل از آن درمی گذرد، اما قضاوت ما درباره موفقیت یا عدم موفقیت این معلم کلاس اول چیست؟ چون او نتوانسته است این بچه را تا حد آخر برساند، یا چون او نتوانسته است به مرتبه آخر رسیدن این دانش آموز را ببیند، ما میگوییم او ناکام شده؟ نه. او کار خودش را انجام داد، بار امانت را وقتی به نفر بعد تحویل داد که سهم مسئولیت خودش را انجام داده بود.

انبیا همان مردان زورآور تناوری هستند که هر کدامشان یک متر این بار را جلو بردند. نوح ع آمد، این بار هدایت بشر را و رسانیدن نسل انسان به اوج فرهنگ و فضیلت را یک متر پیشبرد؛ اگرچه که در این یک متر زجرها دید، اگرچه که نهصدوپنجاه سال دعوت کرد و یک مختصری جلو رفته بود تازه، اگرچه که بالاخره جان خود را بر سر این کار گذاشت، اما آیا بالاخره وظیفه خودش را انجام داد یا نداد؟ آیا این بار را به سرمنزل یک متر نزدیک کرد یا نکرد؟ می بینید که کرده.

مطلب دیگری که باز دیروز اشاره کردم، این است که در فرجام نهایی، در عاقبت کلی کار، دیدیم که انبیا هرگز شکستنی در انتظارشان نیست، بالاخره همه کامیاب و موفق شدند، با این بیانی که گفتم. اما بعضی از انبیا غیر از آن کامیابی نهایی، که بار را یک متر به سرمنزل نزدیک کردند، علاوه براین، موفقیت هایی هم در دنیا نصیبشان شده است، آن موفقیت ها عبارت از این بوده که توانستند جامعه ای بر اساس فکر توحیدی و مکتب پیشنهادی خود به وجود بیاورند. نمونه واضح پیغمبر خود ماست که بر اساس تفکر اسلامی و طرز فکر قرآنی و الهام پروردگار، جامعه ای و مدینه ای، مجتمعی و نظامی بوجود آورد و از قبیل پیغمبر است بسیاری از انبیای گذشته، که باز دیروز اشاره کردم. ایمان آوردن امپراتوری روم بعد از رفتن عیسیست، تشکیل جامعه فاضله بنی اسرائیل بعد از رحلت موسیست. ابراهیم در زمان زندگی خودش جامعه الهی را تشکیل داد، که قرآن ناطق است.

باری، خلاصه مطلب این میشود که پیامبران الهی، علاوه بر آنکه در سلسله نبوت ها کارشان توأم با پیروزیست، در پایان کار، فتح و فرجام ابدی و نهایی با آنهاست؛ در همین دنیا هم پیغمبران، فتح و پیروزی و دست یافتن بر خواسته های خود و خواسته های مکتب شان برایشان مسلم است، اما به شرط اینکه پیروانشان، همراهانشان، ایمان بیاورند، ایمان واقعی به خرج دهند، کمک بکنند و در میدان های مبارزه و جهاد صبر کنند؛ به شرط ایمان و صبر، این حاصل کلام است.

سوره مؤمن آیه ۵۱ به حسب این قرآن. (إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنوا)، لام (لَنَنصُرُ) برای حتمیّت و تحقیق است و تأکید، (انا) هم به همین معنای تحقیق و تأکید است. یعنی ما به طور حتم و بدون تردید یاری میکنیم، (رُسُلَنا) پیامبران خودمان را. آیا فقط پیغمبران را؟ نه، (وَالَّذِينَ آمَنوا) مؤمنان را نیز. مؤمنی که در راه پیغمبر حرکت میکند، این وعده برای او هم هست. انسان های پاک نهادی که دنبال دعوت انبیا راه می افتند، این وعده برای آنها هم هست، (وَالَّذِينَ آمنوا) کجا یاری شان میکنیم؟ (في الحياة الدنيا) در همین زندگی دنیا، همینجا ما یاری میکنیم آنها را نمیگذاریم برای بعد. (وَيَومَ يَقومُ الأشهاد) و همان روزی که گواهان برپا می ایستند. که البته این را که گواهان برپا می ایستند، در بعضی از تفاسیر به روز قیامت تفسیر شده. یک حدیثی در ذیل این آیه شریفه هست که امام علیه السلام به جمیل بن ذراج، برطبق آن حدیث میفرماید که منظور از نصرت خدا به پیغمبران، نصرتشان در عالم رجعت است. یعنی بعد از اینکه حضرت ولی عصر صلوات الله علیه می آید و آن حکومت الهی همه جانبه در این عالم به وجود می آید و پرچم قرآن و اسلام بر سراسر عالم کوفته میشود و همه مردم به سوی دین و خدا و توحید حرکت میکنند، حکومت واحده الهی به وجود می آید، بعد از آن پیغمبران و انبیا و اوصیا و شهدا و صلحای از مؤمنین را خدای متعال زنده می کند؛ طبق آیاتی که از قرآن تعبیر شده به این معنا و روایاتی که تصریح شده به این معنا، کاری به بحث رجعت حالا ندارم. امام در این روایت میگوید که این برای رجعت است، این آیه مربوط به رجعت است و نصرت برای رجعت است. بنده این جور تصور میکنم که امام علیه السلام نمیخواهند این جمله ای را که می گوید (في الحياة الدنيا)، این را تعبیر کند به رجعت. امام نمیخواهد بگوید آنی که خدا گفته است که ما در زندگی دنیا آنها را یاری میکنیم؛ یعنی در رجعت در زندگی دنیا گمان میکنم (يوم يقوم الأشهاد) تعبیر می شود به رجعت و نه به قیامت، قیامت که چه یاری کردنی؟! در روزگار رجعت خدای متعال پیغمبران را یاری میکند؛ این را به صورت احتمال عرض میکنم و از این روایت احتمالاً استنباط میکنم علی ای حال ولو ما از این استفاده هم صرف نظر بکنیم خود کلمة (في الحياة الدنيا)، به طور ظاهر به قرینه آیاتی هم که بعد می آید، نشان میدهد که خدای متعال وعده صریح میدهد به پیغمبران و به مؤمنان که در همین زندگی دنیا، ما شما را یاری خواهیم کرد.

(يوم لا ينفع الظالمين معذرهم)، (يوم يقوم الأشهاد) کی است؟ گواهان کی بر می خیزند؟ آن وقتی که ستمگران را معذرت خواهی شان سودی نخواهد داد. یک آیه دیگری هست در قرآن، (يوم ياتي بعض آيات ربات لا ينفع نفساً ايمانها لم تكن أمنت فی قبل) من این که آن هم تعبیر شده به روزگار آمدن ولی عصر، ممکن است این هم همان باشد. (ولهم لعنة) بر ستمگران است لعنت, (ولهم سوءالدار) برای آنهاست منزلگاه بسیار شوم و بد.

(فاصبر)، بعد که این مطلب تمام میشود، به پیغمبر خاتم خطاب میکند، می فرماید که (فاصبر) پس حالا تو هم صبر کن، استقامت کن با انگیزه های انحطاط آفرین مقاومت کن. (اِنَّ وَعدَ اللّهِ حَقٌّ) بی گمان وعده خدا حق است. این وعده ای که خدا داده گفته شما پیروز خواهید شد، آن وعده ای که در سوره صافات بود، (وَلَقَد سَبَقَت کَلِمَتُنَا لِعِبادِنَا المُرسلین. إنهم لهم المنصورون) و همچنین وعده های دیگری که در قرآن هست؛ اینها حق است، اینها درست است. مسلم تو پیروز خواهی شد ای پیغمبر، برطبق وعده خدایی؛ اما شرطش صبر است. (فاصبر) باید صبر کنی، باید مقاومت و استقامت، کنی باید از راه این ستیزه مقدسی که در پیش گرفته ای برنگردی. (فَاصْبِرانٌ وَعَدَ اللّهِ حَقٌّ وَاسْتَغفر لذنبك) بر گناهانت استغفار کن. البته گناه پیغمبر، گناه باب پیغمبر است، از این قبیل گناه های ما نیست. پیغمبر معصوم است مسلّم. به نص آیات قرآنی و به حکم عقل، پیغمبر گناه نمی کند. این ذنب از نوع ذنبها و خطاهایی است که برای انسانی در آن حد خطاست، گرچه اگر بنده و شما همان کار را بکنیم، هیچ خطا نیست. آن گناهان را میگوید، آن ذنبها را میگوید. (واستغفر لذنبك) پوزش بخواه و طلب غفران کن و طلب جبران کن برای خطاهای کوچک گذشته ات، (وسبح بحمد ربك بالعشي والابكار) تسبیح بگو، ستایش کن پروردگارت را در هر شامگاه و هر صبحگاه. این آیه خیلی روشن به ما می آموزد که پیغمبران فرجام کارشان نصرت خداست.

و اما آیات سورة انبیا؛ را آن هم باز همین طور مختصر بخوانم. سوره انبیا در جزء هفدهم است. بعد از سوره طه. خیلی عالی ست آیات سوره انبیا. من توصیه میکنم به دوستانی که با قرآن انس دارند. سوره انبیا را با دقت بخوانند. از اول سوره خدای متعال مرتب دارد می گوید که انبیا پیروز خواهند شد. دشمنان انبیا سرکوب خواهند شد. در این دنیا هم پیش از آن دنیا عذاب خواهند شد؛ این را همین طور از اول سوره مرتب دارد میگوید. بعد که یک مقداری این مطالب را تکرار می کند، می پردازد به تاریخ. داستان موسی را نقل میکند، پیروزی موسی و شکست قدرت ضد موسی؛ داستان ابراهیم را نقل میکند، پیروزی ابراهیم و موفقیت ابراهیم و شکست قدرتهای ضد ابراهیم؛ داستان نوح را، داستان سلیمان را، داستانهای دیگر را، همه ماجراهایی که در این سوره نقل شده، به این صورت است که پیغمبر پیشرفت میکند، موفق می شود، پیروز میشود و ضد پیغمبر، ضد انقلاب نبی، ضد حرف نوی پیغمبر، یعنی ارتجاع ضد نبوت، مغلوب میشود، منکوب میشود و شکست خورده میشود، و این سنت تاریخ است. می فرماید که (و ما ارسلنا قبلك إلا رجالاً نوحي إليهم)، آیات اول سوره است، میگوید پیش از تو ما پیغمبرانی فرستادیم و به آنها وحی دادیم. (وما جعلناهم جسداً لا يأكلون الطعام) آنها را به صورت ملک و فرشته قرار ندادیم که جسد نداشته باشند و طعام نخواهند، (وما كانوا خالدين) خالدین، خالد و جاودانه و همیشگی هم نبودند. آنها هم یک وقتی مرده اند. اما (ثم صدقناهم الوعد فا نجيناهم وعد) وعده خود را برای آنها راست کردیم، وعده پیروزی را، (ثم صدقناهم الوعد فانجيناهم) نجاتشان دادیم، (ومن نشا) و هر که را خواستیم با آنها نجات دادیم، (وأهلكنا المسرفين) متجاوزان را هلاک کردیم. (لقد انزلنا إليكم كتاباً فيه ذكركم أفلا تعقلون) حالا به سوی شما هم ای مؤمنین، کتابی و قرآنی فرستادیم که در اوست ذکر و آگاهی و یادآوری شما، (افلا تعقلون) تعقل نمیکنید؟ نمی اندیشید؟

جلسه بیست و دوم

تعهد ایمان به نبوت

آیا اینکه من در تشهد نمازم میگویم «اشهد ان محمدا الرسول الله» در مأذنه شهر و ولایتم به عنوان یک شعار عمومی، به عنوان نمایشگر سیمای کلی این جامعه، گفته میشود. این شهادت به نبوت، این ایمان به نبوت و اعلام این ایمان، تعهدی بر دوش من متشهد، بر دوش آن جامعه ای که این تشهد به عنوان شعار او گفته میشود، میگذارد یا نمیگذارد؟ سوال این است.

جواب این است که بلی، می گذارد. چه تعهدی بر دوش پیرو پیغمبر و پذیرنده دعوت میگذارد؟ در یک کلمه، این تعهد را من خلاصه میکنم؛ تعهدی که، مسئولیتی که انسان معتقد به نبوت نبی، بر دوش میگیرد، عبارت است از دنباله گیری از راه نبی و قبولِ مسئولیت به منزل رساندن بار نبی. خیلی آسان ادا میشود این کلمات، اما خیلی مسئولیتش سنگین است؛ و اساسا متنبی و شاهد نبوت بودن هم همین است.

یک عده مردم خیال میکنند که اگر گفتند ما قبول داریم که فالنی پیغمبر است، همینکه پذیرش نبوت او را در دلمان، به وسیله زبان اعلام کردیم، کار ما تمام شد، خودمان را از مرز جهنم وارد مرز بهشت کردیم. درست گوش کنید، ببینید آیا این عقیدهای که من میگویم، در مغز شما هم هست یا نیست؟ من کاری ندارم که چه کسی این عقیده را دارد، چه کسی ندارد. بعضی خیال میکنند که انسانها داشتند در آتش قهر و غضب خدا می سوختند، بعد مسئله نبوت خاتم الانبیا مطرح شد؛ عدهای از این کسانی که در منطقه عذاب و محوطه غضب خدا بودند، گفتند شهادت میدهم که محمد پیامبر خداست، با گفتن این کلمه، از منطقه عذاب خدا بیرون آمدند، بیرون کشیده شدند، افتادند در منطقه رحمت. حالا اگر نماز خواندند، در منطقه رحمت، یک ُخرده نزدیکتر میشوند به سرچشمه رحمت؛ اگر روزه گرفتند، یک خرده نزدیکتر می شوند؛ اگر خمس و زکات دادند، یک خرده نزدیکتر می شوند؛ اگر امر به معروف و نهی از منکر هم کردند، یک ذره نزدیکتر میشوند؛ کارهای دیگر هم اگر انجام دادند، آن وقت می رسند به سرچشمه رحمت؛ اگر انجام ندادند هم، باز بالاخره در منطقه رحمتند. توجه کردید؟ بعضی اینجور خیال میکنند.

ما میگوییم این حرف درست نیست؛ ایمان به پیامبر لازم است، اما ایمان به پیامبر، تعهداتی را با خود به دنبال میاورد، اگر آن تعهدات انجام گرفت، به هر اندازه که آن تعهدها انجام گرفت، ایمان انسان به همان اندازه درست است. اگر چنانچه ایمانی بر زبان یا حتی در دل، ایمانی انسان داشت، ولی هیچ تعهدی را که این ایمان برای انسان معین میکند، متعهد نشد، هیچگونه از مسئولیت هایی را که قبول نبوت پیامبر بر دوش انسان می گذارد، انسان نپذیرفت، این انسان اگرچه به ظاهر مومن است، اما مؤمن واقعی نیست. خدا در قیامت با او چه خواهد کرد؟ بنده نمیدانم، کاری هم ندارم بدانم؛ اما در معیارهای این جهان، به عنوان قضاوت، به عنوان اینکه ما بتوانیم حکم کنیم روی ایمان یا عدم ایمان یک انسان، این آدم را با ایمان نمی دانیم

این تعهد چیست؟ این تعهد این است که من ببینم پیغمبر چه کار می خواست در این دنیا بکند، یک بار عظیمی را پیامبر می خواست بردارد، یک سنگ عظیمی را پیامبر می خواست از جا بکند، یک بنیان عظیمی را پیامبر می خواست بنا کند، من

هم در زمان خودم نگاه کنم، ببینم آیا آن باری که پیامبر می خواست بردارد، کاملا برداشته شده است؟ اگر دیدم جواب منفیست، یعنی آن بار بر زمین است، آن سنگ کنده نشده، آن بنیان ساخته نشده، بکوشم تا آن کاری که او میخواست بکند، بکنم. بکوشم تا این بار را من بردارم. اگر استخوان من ضعیف بود، اگر زورم نرسید، آن مقداری که می توانم، زور بزنم روی آن، ده نفر دیگر هم پیدا کنم تا این بار را با هم برداریم، گروهی دیگر هم پیدا کنم تا این عمارت را باهم بسازیم. اگر نتوانستم عمارت را تمام کنم، ده تا آجر هم نمی توانم بیاورم بچینم آنجا؟ نمی توانم یک مقدار از شالوده و پی اش را هم بکنم؟ نمیتوانم مقدمات کار را هم فراهم بکنم؟ اگر بگویم نمی توانم، دروغ است.

به این تعهد پایبند باید باشد، ِوالا اگر به این تعهد پایبند نبود، دروغ است که بگوید من شهادت میدهم که او پیغمبر خداست. این یک شهادت سطحی ست. شهادت میدهم که او پیغمبر است، اما نمیتوانم شهادت بدهم که من معتقدم به پیامبری او، مثل منافقین " إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ"؛ می آمدند می گفتند یا رسول الله ما شهادت می دهیم که تو پیغمبر خدایی؛ خدا میگوید بله، ما خودمان می دانیم که تو پیغمبر مایی، این مطلب برای ما روشن، از نظر ما مسلم حرف به جای خودش راست؛ اما شهادت می دهیم که آنها در این شهادتشان دروغگو بودند؛ در دل قبول ندارند این مطلب را، به زبان دارند می گویند.

وقتیکه انسانها دارند زندگی میکنند در یک جامعهٔ جاهلی، پیغمبر که میآید در این جامعه، انسانهای همه مطیع و رام را، انسانهای همه به یکسو و یک جهت را دو دسته میکند؛ یک دسته را از این ِغوایت، گمراهی، سرگشتگی نجات میدهد، راهشان را عوض میکند، میشوند دو دسته. به این معنا که گفتم، پیغمبرها عامل اختلافند؛ به این معنا پیغمبرها عامل دوییتند. یادتان باشد به این معنا که گفتم یعنی چه، تا اگر خواستید جایی نقل کنید، نگویید فلان کس میگوید که پیغمبر عامل اختلاف است. به این معنا پیغمبر عامل اختلاف است، به کدام معنا؟ به اینجور که همه دارند مثل واگنهای یک قطاری میروند طرف سراشیب سقوط، پیغمبر میآید از عقب این واگنها را میگیرد، بعضی از واگنها خودشان را از دست پیغمبر جدا میکنند، میروند طرف سراشیب سقوط، یک عده از این نگاه داری پیغمبر استقبال میکنند، بین واگنها اختلاف میافتد.

اختلاف. به این معنا، پیغمبرها میآیند در میان اجتماعات اختلاف ودوییت ایجاد میکنند، منتها دوییتی در میان جامعه ای که یکپارچه گمراه بود. می آیند میگویند برگردید طرف خدا، بین آن یکپارچه ها اختلاف میافتد، بعضی برمیگردند، بعضی برنمیگردند.

پس یک جبههٔ جدیدی، یک صف بندی جدیدی، یک موضع گیری متقابل جدیدی با آمدن پیغمبر در جامعه به وجود م یآید. پیغمبر یک طرف در یک صف، دشمنان و معارضان و معاندان پیغمبر هم یک طرف، در یک صف دیگر. به این دو صفی که دارم ترسیم می کنم، درست توجه کنید. پیغمبر اول تک و تنها بوده، همه در آن صف مقابل بودند، پیغمبر کوشش کرده، تلاش کرده، یک ییکی، دوتا دوتا، تا بالاخره توانسته یک صفی را د رمقابل آن صف گمراه و دوزخی تشکیل بدهد؛ صفی درمقابل صف ضلالت ب هوجود بیاورد. دو صفند د رمقابل هم؛ یک صف، صف پیغمبر است، یک صف، صف دشمنان پیغمبر است. پیغمبر چه کار می خواست بکند؟ می خواست مردم را به بهشت ببرد؛ بهشت این جهان و بهشت پس از مرگ،

هر دو. چون می خواهد مردم را به بهشت ببرد، مردم باید با او بیایند، اگر با او نیامدند، به بهشت نمی رسند. درست است این مطلب؟ پیغمبر می خواهد انسان ها را ببرد به سرمنزل سعادت، اگر با او نیایند، اگر با او همراه و همگام نشوند، به سرمنزل سعادت نمی رسند. این درست یادتان باشد. حالا بین این دو صف، یک نفری است، نگاه به پیغمبر می کند، می بیند حرف های درست می زند، هر چه گوش می دهد، می بیند حرف پیغمبر حرف خوبی ست؛ از طرفی می بیند اگر بیاید در صف پیغمبر، مجبور است با آن صفِ روبه رو، با همدیگر معارضه کنند؛ دلش نمی آید برود در صف روبه رو، چون می بیند که می روند طرف جهنم، دلش نمی آید بیاید در صف پیغمبر، چون می بیند که صف پیغمبر دردسر دارد. چه کار می کند؟ می آید بین این دو صف، یک نقطهٔ امنِ امانِ آرامی را انتخاب می کند، یک خیمه ای آنجا می زند و می نشیند، این چه کاره است؟ شما بگویید.

آیا این آدمی که در میانه نشسته، بین دو صف در بستر راحت غنوده، این به بهشت خواهد رسید یا نه؟ پیداست که نه، چون پیغمبر می خواهد برود به بهشت، کسانی میروند که با او راه بیفتند، او که با پیغمبر راه نیفتاده. هر کس بین دو صف است، با پیغمبر نیست، هر کس به پیغمبر نپیوسته است، بر پیغمبر است؛ هرکس با علی نباشد، بر علیست؛ هر کس با حق نباشد، بر حق است. این را قرآن هم به ما میگوید، اما زبان گویای روشن امام علیه السلام هم که خیلی نزدیک تر است به فهم، برای ما بیان میکند. می گوید (الساکت آخو الراضی) این حدیث را یاد بگیرید، آدرس حدیث هم بحار الانوار، جلد مواعظ است، (الساکِتُ أخو الراضی وَمَن لم یکن معنا کان علینا)، آن کسی که در مقابل وضع باطل ساکت است، برادر آن کسی ست که به آن وضع راضی ست. دیگر نمی گویند آن کسی که راضی است، او چه کاره است، او معلوم است من رضي بعمل قوم فهو منهم. هر کسی که به کار یک جمعی، به زندگی یک مردمی راضی باشد، از خود آنهاست؛ او را هم می برند به همان آخوری می بندند که آنها را ببندند. اینی که ساکت است ولو در دل ناراضی است اما این نارضایی را اعلام نمیکند، او هم برادر آن کسی ست که راضی ست. بعد دنبالش (و من لم یکن معنا کان علینا)، هر که با ما نیست، بر ماست. بین این دو صف جایی را اسلام فرض نکرده.

(إنَّ الَّذِینَ آمَنوا) آن کسانی که باور کردند و گرویدند، (وهاجروا) و هجرت کردند به مدینه، (وجاهدوا بأموالهم وَأَنفُسِهِم) و با مال و جانشان، هر دو مجاهدت کردند در راه خدا و همچنین از طرف مقابل (وَالَّذِینَ آووا) آن کسانی که اینها را، که بی سرپرست و بی خانمان بودند، در مدینه پناه دادند، (و نصروا) و یاریشان کردند. (أُولَئِكَ بَعضُهم أولیاء بعض) اینها بعضی پیوستگان و هم جبهگان بعض دیگر هستند. اینها همان مؤمنینی هستند که مثل آجرهای توی هم فرو رفته اند. یک بنیان را نگاه کنید، این عمارت را نگاه کنید، آجرها تو هم رفته، چوبها تو هم رفته، اجزای یک عمارت با سایر اجزا در هم پیوسته و گره خورده، مؤمنین در جامعه اسلامی همین جورند؛ همه به هم پیوسته و جوشیده و گره خورده هستند. اولیا یعنی این ولایت یعنی این پیوستگی کامل، الصاق و التصاق کامل این ولایت است.

(أولَئِكَ بَعضُهم أولیاء بعض) آنها بعضی اولیای بعضی دیگرند. (وَالَّذِینَ آمَنوا) اینجا را گوش کن - اما آن کسانی که ایمان آوردند، در دلشان باور کردند که تو پیغمبری، اما (ولم یُهاجروا) اما هجرت نکردند، تعهد ایمان را بر دوش نگرفتند، (ما لکم

من ولایتهم من شيءٍ حَتَّى يُهاجروا) شما با اینها هیچ پیوستگی و ارتباطی ندارید، تا وقتی که هجرت کنند. تا هجرت نکردند و آنجا هستند، بیگانه از شما هستند. هیچ رابطه و پیوند اسلامی و برادری میان شما نیست.

یک کلمه هم از آن آیات سوره آل عمران عرض بکنم، چون لازم است که آن را شرح بدهم مختصری، چرا که فهمیده نمیشود منظور ما چیست. (وَإِذْ أَخَذَ اللّه میثاق النَّبِيِّينَ)؛ در این آیه ای که آنجا ترجمه اش کردم و دیگر ترجمه نمیکنم، این مطلب را میخواهد بیان کند که ما از پیغمبران گذشته، حتی تعهد، گرفتیم گفتیم به آنها، به پیغمبر گذشته مثلاً به موسی، گفتیم آنی که به تو دادیم ما، اگر بعد از تو پیغمبری آمد که آنچه را حالا به تو دادیم تأیید کرد و امضا کرد، تو لازم است که به آن پیغمبر ایمان داشته باشی و او را یاری کنی؛ یعنی موسی از پیغمبرهای بعد خودش، عیسی از پیغمبرهای بعد از خودش، هر پیغمبری که بعد از پیغمبر دیگری بیاید و سخن پیغمبر قبلی را امضا کند، لازم است بر پیغمبر قبلی که او را تصدیق کند، به آن پیغمبر بعد از خودش ایمان بیاورد، علاوه براین او را یاری هم بکند؛ (لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرْنه) نصرتش باید بکند.

بعد میگوید که حالا نصرت پیغمبر چیست؟ نصرت پیغمبر این است؛ موسی، مثلاً، چگونه پیغمبر ما را یاری میکند؟ اینکه به امتش دوستانش، یارانش سفارش میکند: مبادا، مبادا، مبادا اگر این پیغمبر با این نشانه ها آمد، مخالفت با او بکنید. خب نصرت است. (قال اقررتم) خدا به این پیغمبرها گفت آیا اقرار کردید؟ قبول کردید این تعهد مرا؟ این پیمانی که دارم از شما میگیرم که به پیغمبران بعد از خودتان ایمان داشته باشید، با این شرط، (اقررتُم وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذلِكُم اصري)، عیناً همین پیمان را از امتتان هم گرفتید تا روز قیامت؟ یعنی یهودی های عالم، الآن از طرف موسی بن عمران مورد مؤاخذه این میثاقند، الآن موسی بن عمران به زبان حال و قال، کانه دارد به آنها میگوید: ای نامردها! مگر من از شما پیمان نگرفتم که تا ابد، هر کسی که به موسی ایمان دارد - موسی خودش به پیغمبر خاتم ایمان دارد - باید به پیغمبر خاتم ایمان بیاورد و او را یاری کند، کمک کند.

ولایت

جلسه بیست وسوم : ولایت

ما همیشه به عنوان شیعه خود را دارای ولایت میدانیم، و اگر یک قدری شیعه، وسواسی و دقیق و محتاط باشد، همیشه از خدا میخواهد، آرزو میکند که خدا او را با ولایت بدارد و با ولایت بمیراند و ولایت را به او بفهماند. بنابراین کلمه ای به نام ولایت به گوش آشناست. بنده درباره این کلمه و مفهوم ولایت، خیلی از ریشه می خواهم حرف بزنم. میرسیم به ولایت علی بن ابیطالب ع اما فعال در مراحل قبل از آن می خواهم حرف بزنم. ولایت را از قرآن و از آیات کریمه قرآن میکشیم بیرون، استنباط و استخراج میکنیم و می بینید که چه اصل مدرن مترقی جالبی ست اصل ولایت، و یک ملت، یک جمعیت، پیروان یک فکر و یک عقیده، اگر دارای ولایت نباشند، چطور بیخودی ول معطلند. این را درک خواهید کرد و احساس خواهید کرد.

در سایه این بحث به خوبی میشود فهمید که چرا کسی که ولایت ندارد، نمازش نماز و روزه اش روزه و عباداتش عبادت نیست. به خوبی می شود با این بحث فهمید که چرا جامعه ای و امتی که ولایت ندارد، اگر همه عمر را به نماز و روزه و

تصدِق تمام اموال بگذراند، باز الیق غفران و لطف خدا نیست. و خلاصه در سایه این بحث، معنای احادیث ولایت را میشود فهمید، از جمله این حدیث معروفی که از چند نفر از ائمه علیهم السلام رسیده و بنده بعضی از جمالت و کلماتش را اینجا تکرار میکنم: اگر کسی تمام عمر را روزه بگیرد، نه فقط ماه رمضان را، تمام شبها را تا به صبح بیدار بماند، تمام اموالش را در راه خدا بدهد، اما با ولی خدا ولایت نداشته باشد دقت کنید در این تعبیر با ولی خدا ولایت نداشته باشد، یا ولایت ولی خدا را نداشته باشد، اینچنین آدمی، همه آنچه که انجام داده است، بیهوده و بی ثمر و خنثی ست.

مسئله ولایت در دنباله بحث نبوت است، یک چیز جدای از بحث نبوت نیست. مسئله ولایت، در حقیقت تتمه و ذیل و خاتمه بحث نبوت است. حال خواهیم دید که اگر ولایت نباشد، نبوت هم ناقص می ماند. لذا ناچاریم که یک مختصری تکرار کنیم بحث های گذشته را در زمینه نبوت، کلیاتش را بگویم برای شما تا برسیم یواش یواش، از حاشیه وارد شویم درِ متن مسئله ولایت . البته این را هم بگویم که طرح این مسئله، بسیار دشوار است و بیان این مسئله، بسی دشوارتر است؛ برای خاطر اینکه آنقدرِ مسائل ضعیف و سست و غیرمنطقی در زمینه ولایت، در ذهن های افراد عامی رسوخ پیدا کرده که وقتی آن حرف درست را، آن حرفی که با متن قرآن و متن حدیث منطبق است، در باب ولایت میخواهی بگویی، یکی از دو اشکال پیش می آید؛ یا اشتباه میشود به همان حرفهایی که در ذهنها هست، یا احساس بیگانگی میشود نسبت به آنچه که به عنوان ولایت گفته میشود، در دو گروه؛ لذا خیلی دشوار و مشکل است این بحث. اما من از فضل پروردگار متعال استمداد میکنم و سعی میکنم که بتوانم این بحث را در ظرف دو، سه روز انشاءالله تمام بکنم. و شما برادرها هم دقت کنید، توجه بکنید، از یکنواختی بحث کسل نشوید تا من بتوانم بحث را به طور کامل تعقیب کنم.

پیامبر خدا برای چه می آید؟ گفتیم که پیغمبر می آید برای به تکامل رساندن انسان، می آید برای تخلق انسانها به اخلاق الله، می آید. برای کامل کردن و به اتمام رساندن مکارم اخلاق. آنچه که گفتم مضمون احادیث است؛ پیغمبر برای ساختن انسانها می آید، برای به قوام رساندن این مایه ای که نامش انسان است، می آید.

جامعه اسلامی چیست؟ چه جور عنصر و ماهیتی است؟ اینها بحث های دیگری است. حالا برای اینکه این گوشه مطلب هم مختصری روشن شده باشد، میگویم؛ البته در روال بحث ما خیلی حرف مربوطی نیست. جامعه اسلامی یعنی آن جامعه ای، آن تمدنی که در راس آن جامعه خدا حکومت می کند، قوانین آن جامعه، قوانین خدایی است، حدود الهی در آن جامعه جاری میشود، عزل و نصب را خدا میکند، در مخروط اجتماعی اگر به شکل مخروط فرض کنیم و ترسیم کنیم، همچنانی که معمول و مرسوم عده ای از جامعه شناس هاست در رأس مخروط خداست و پایین تر از خدا، همه انسانیت و همه انسانها. تشکیلات را دین خدا به وجود می آورد، قانون صلح و جنگ را مقررات الهی ایجاد میکند، روابط اجتماعی را، اقتصاد را، حکومت را، حقوق را، همه و همه و همه را دین خدا تعیین میکند و دین خدا اجرا میکند و دین خدا دنبال این قانون می ایستد؛ این جامعه اسلامی است.

در جامعه های غیر اسلامی و غیر الهی، آدمها میخواهند خوب باشند، نمی توانند؛ شما دلت میخواهد متدین باشی، نمی توانی. دلت می خواهد ربا ندهی و ربا نخوری، میبینی نمیشود. زن دلش میخواهد از عفت اسلامی خارج نشود، محیط، او

را در فشار میگذارد. همه عوامل و انگیزه ها انسان را از یاد خدا دور میکند. عکس و نمایش و تفصیلات و رفت و آمدها و معاملات و گفتگوها، همه انسان را از خدا دور می کند و ذکر خدا را از دل انسان بیگانه میکند. در جامعه اسلامیِ عکس قضیه است. در جامعه اسلامی، بازارش، مسجدش، دارالحکومه اش، رفیقش، خویشاوندش، پدر خانواده، جوان خانواده، همه و همه انسان را به یاد خدا می اندازند، به طرف خدا می کشانند، با خدا آشتی میدهند، با خدا رابطه ایجاد میکنند، بنده خدا می سازند و از بندگی غیر خدا دور میکنند.

ولایت یعنی به هم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه دارند قدم برمیدارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می کنند، یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته اند. هرچه بیشتر این جبهه باید افرادش به همدیگر متصل باشند و از جبهه های دیگر و قطبهای دیگر و قسمتهای دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند، چرا؟ برای اینکه از بین نروند، هضم نشوند. این را در قرآن می گویند ولایت .

البته بعدها که جامعه اسلامی به یک امت عظیمی تبدیل می شود، باز هم ولایت لازم است. اینکه در یک امت چگونه ولایت لازم است و برای چه لازم است را، بسط می دهم. همین جای مطلب بیاییم به ولایتی که شیعه می گوید، دقت کنیم. ما گفتیم یک جمع کوچک در میان یک دنیای ظلمانی، در میان یک دنیای جاهلی، باید به همدیگر متصل و مرتبط باشند تا بتوانند بمانند.

وجود آن ولی ایی که ولایت را در میان مردم و در میان پیروان خود توصیه می کند، آنها را به همدیگر می بندد، آنها را باهم مهربان می کند، ولایت را ترویج می کند، این هم به همان معنای ولایت زمان پیغمبر. ولایت شیعی آن ولایتی که این همه روی آن تأکید شده، یک بعدش این است، بعد های دیگر هم دارد، آنها را هم میگویم. هنوز همه مطلب این نیست که گفتم این یک بعد و یک جانب از مطلب است. ولایت یعنی به هم پیوستگی. مؤمنین را اولیای یکدیگر میداند قرآن، آن کسانی که دارای ایمان راستین هستند، هم جبهگان و پیوستگان یکدیگرند و میگویند شیعه. از شیعه تعبیر مؤمن میشود در روایات. شما در کلمات فقهای اقدمین هم که نگاه کنید و در خیلی از روایات، در بعضی از مناصب اسلامی شرایطی را ذکر میکنند، از جمله میگویند اسلام، بعد از اسلام، ایمان. میگوید آقا، ایمان یعنی چه؟ منظور از ایمان یعنی دارا بودن طرز فکر خاص شیعه. یعنی اسلام را از دیدگاهی که شیعه میبیند، دیدن، با منطقی که شیعه اثبات میکند، اثبات کردن، این معنای ایمان است. ما میبینیم که در زمان ائمه علیهم السلام این جوری شیعیان را با یکدیگر منسجم، به هم پیوسته، برادر و متصل ساخته اند تا بتوانند جریان شیعه را در تاریخ حفظ کنند؛ والا شیعه هزار بار از بین رفته بود؛ هزار بار افکار هضم شده بود. همچنانی که بعضی از فرق دیگر همین جور شدند، رنگ از دست دادند، از بین رفتند، نابود شدند.

به هر صورت این یک بعد از ابعاد ولایت است، که ان شاء الله فردا یک بعد دیگرش را، که آن شاید از جنبه ای اهمیتش بیشتر است و چون بعد از این بعد حتماً باید بیان بشود، عرض خواهم کرد و آن ولایت ولی الله است. ولایت شیعیان با هم معلوم شد؛ ولایت ولی خدا یعنی چه؟ ولایت علی بن ابی طالب یعنی چه؟ ولایت امام صادق یعنی چه؟ اینی که من و شما امروز باید ولایت ائمه را داشته باشیم یعنی چه؟ که یک عده ای خیال میکنند ولایت ائمه یعنی فقط ائمه، را دوست

بداریم و چقدر اشتباه میکنند؛ چقدر اشتباه میکنند! فقط دوست داشتن نیست، والا مگر در عالم اسلام کسی پیدا میشود که ائمه معصومین خاندان پیغمبر را دوست ندارد؟ پس همه ولایت دارند؟ مگر کسی هست که دشمن اینها باشد؟ مگر همان کسانی که در صدر اسلام با آنها جنگیدند، همه دشمن بودند با آنها خیلی هایشان دوست میداشتند اینها را اما برای خاطر دنیا حاضر بودند با آنها بجنگند خیلی هایشان میدانستند اینها دارای چه مقامات و چه مراتبیاند وقتی خبر رحلت امام صادق را به منصور دادند منصور بنا کرد گریه کردن تظاهر میکرد؟ پیش چه کسی؟ پیش نوکرهای خودش میخواست تظاهر کند؟ پیش ربیع حاجب میخواست تظاهر بکند؟ تظاهر نبود واقعاً دلش سوخت واقعاً حیفش آمد که امام صادق بمیرد اما چه کسی او را کشت؟ خودش خودش دستور داد که امام صادق را مسموم کنند؛ اما وقتی که خبر رسید که کار از کار گذشته قلبش تکان خورد منصور پس منصور هم ولایت داشت؟! از همین قبیل اشتباه است آن کسانی که میگویند مأمون عباسی شیعه بود. شیعه یعنی چه؟ شیعه یعنی کسی که بداند حق با امام رضاست؟ فقط همین؟ اگر این است که مأمون عباسی و نیز هارون الرشید، منصور معاویه یزید از همه شیعه تر بودند .پس آیا رقبای امیرالمؤمنین در سقیفه نمیدانستند حق با علی ست؟ همه میدانستند، پس شیعه بودند؟ آیا آن کسانی که با امیرالمؤمنین در افتادند محبت نداشتند به او؟ چرا غالباً محبت داشتند پس شیعه بودند؟ پس ولایت داشتند؟ نه آقا ولایت غیر از این حرفهاست ولایت بالاتر از اینهاست. ولایت علی بن ابی طالب و ولایت ائمه را اگر فهمیدیم چیست آن وقت حق داریم به خودمان برگردیم ببینیم آیا ما ولایت داریم یا نه؟ آن وقت اگر دیدیم نداریم از خدا بخواهیم و بکوشیم که ولایت ائمه را به دست بیاوریم یک عده ای خوششان می آید سر خودشان را کلاه بگذارند. به صرف اینکه محبت دارند به ائمه خیال میکنند ولایت ائمه را واقعاً دارند به صرف اینکه اعتقاد دارند به ائمه خیال میکنند ولایت یعنی همین این نیست ولایت از این بالاتر است ولایت که البته شرح خواهم داد فردا که ولایت با ائمه هدی علیهم السلام به چه معناست چه جوری میشود ائمه علیهم السلام را ما ولی خودمان بدانیم و ما ولایت آنها را داشته باشیم. آن وقت میفهمیم که چقدر داعیه های ولایت ناآگاهانه و برخلاف واقع است.

همیشه در ایام عید غدیر معمول است این را میخوانند مردم الحَمدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلْنَا مِنَ المُتمسكين بولاية علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلام . بنده به دوستانم غالباً این جور میگویم میگویم نگویید «الحَمدُ لِلَّهِ الَّذی جعلنا میترسم دروغ باشد بگویید: «اللهم اجعلنا من المتمسكين بولاية علي بن أبي طالب علیه السلام خدایا ما را از متمسکین به ولایت قرار بده ببینیم هستیم یا نه آن وقت خواهیم رسید به این مطلب آن هم یک بعد دیگر از ابعاد ولایت است.

قرآن می گوید: (لَقَد كانَ لَكُم فيهِم أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ) برای شما مؤمنین، در ابراهیم و یارانش سرمشقی نیکوست، (لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَاليَومَ الآخِرَ) برای آن کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند، (وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هو الغنی الحمید) هرکس پشت کند و از این دستور رو بگرداند و اعراض کند خدای متعال غنی، ستوده و پسندیده است، و بر دامن کبریایی اش ننشیند. گرد اگر تو با دشمنانش سازش کنی، دامن انسانیت و شرف تو لکه دار خواهد شد و خدا زیانی نمیبیند. این جمله را از ابراهیم به یاد داشته باشید؛ ابراهیم و یارانش به کفار و منحرفین معاصر خودشان می گویند: (انا برآوا منکم) ما از شما بیزار هستیم. امام سجاد و یارانش با مردم منحرف زمان خود همین طور صحبت کردند.

در بحار الأنوار حدیثی است که میگوید: یحیی بن ام طویل، حواری امام چهارم، در مسجد مدینه میآمد و رو به مردم می ایستاد. همان مردمی که امام حسین و امام حسن بیست سال در بین آنها زندگی کرده بودند، همان مردمی که نه اموی بودند، و نه وابستگان به بنی امیه بودند پس چه بودند؟ بزدلانی بودند که برای خاطر عاشورا و کربلا، از ترس خفقانی که بنی امیه به وجود آورده بودند، دور آل محمد را خالی گذاشته بودند؛ ولی افراد معتقدی بودند. یحیی بنام طویل در مقابل همین مردم میایستاد و همین سخن قرآنی را تکرار می کرد. (تقول کفرنا بِکُم وَبَدا بَینَنا وَبَیْنَکُمُ العداوة والبغضاء) ما به شما کافر شدیم و میان ما و شما خشم و کینه نمودار شد؛ یعنی همان حرفی که ابراهیم به کفار زمان خودش و به مشرکین و منحرفین و گمراهان معاصر خودش میگفت. ببینید که ولایت، همان ولایت است. ابراهیم هم دارای ولایت است. شیعه امام سجاد هم در زمان خود دارای ولایت است؛ همدیگر را باید داشته باشند و از دشمنان جدا باشند. اگر شیعه ای از شیعیان امام سجاد در زمان امام سجاد، از روی ترس یا طمع، دنبال جبهه دشمن رفت، او از ولایت امام سجاد خارج است و متصل به جبهه امام سجاد نیست. لذا شاگرد نزدیک امام سجاد به آنها می گوید: (کفرنا یکم وَبَدا بَینَنا وَبَیْنَکُمُ العَداوَةُ والبغضاءُ)؛ و یحیی بن ام طویل از اصحاب بسیار خوب و زبده امام سجاد بود. عاقبت کار این مسلمان زبده این بود که حجاج بن یوسف او را گرفت، دست راستش را برید، دست چپش را برید، پای راستش را برید، پای چپش را برید؛ اما او باز بنا کرد با زبان حرف زدن، زبانش را هم برید، تا اینکه از دنیا رفت. و این در حالی بود که شیعه را سامان داده بود و استوانه های اساسی کاخ تشیع را بعد از امام سجاد، فراهم و استوار ساخته بود.

جلسه بیست و چهارم : پیوندهای امت اسلامی

اولا قبل از اینکه شروع کنیم به بحث، یک حدیثی را از پیغمبر اولا قبل از اینکه شروع کنیم به بحث، یک حدیثی را از پیامبر خدا ص به خاطر دوستان و برادران می آورم. در آن حدیث از قول پیامبر خدا این جور نقل شده: " رَحِمَ اللّهُ امْرَأً عَمِلَ عَمَلاً فَأَتقَنَهُ" یعنی خدا رحمت کند کسی را که هر کاری انجام می دهد، محکم و متقن انجام دهد. در کارها محکم کاری بکند؛ یعنی فکر احتمالات را هم در کارها بکند. احتمال خاموشی برق، احتمال خرابی میکروفن، احتمال ده ها حادثه دیگر از این قبیل. ِ پیشامد امروز، یک درسی شد برای ما. چقدر خوب است که ما قبلا به فکر پیشامدهای احتمالی باشیم. مولای ما امیرالمومنین در خطبه ای از نهج البلاغه همین مطلب را بیان می کنند، میفرمایند: من مثل آن حیوان گیج بیهوش نیستم، بلکه از پیشامدها، از آنچه که برای من پیش آمده و اتفاق افتاده، برای فهم مسائل بعدی استفاده میکنم، تجربه می اندوزم. و این یک درسی ست برای ما که در همه مسائل زندگی، از آنچه گذشته است، تجربه ها بیندوزیم برای آنچه باقی مانده است. و حساب احتمالات و پیشامدها را بکنیم.(جازه بدهید خلاصه صحبت کنم، اگرچه که بحث محتاج تفصیل است و البته من هم بحث را تا آنجایی که لازم بدانم که ادامه پیدا کند تفصیل خواهم داد، تا یک روز دیگر یا دو روز دیگر ادامه میدهم تا مطلب روشن شود. به طور خلاصه، اینکه در دنباله باب بحث ولایت لازم است عرض بشود، این است که یک جامعه اسلامی و یک جمعیتی که به عنوان امت اسلامی تشکیل شدند؛ یعنی با مقررات الهی و با طرز فکر الهی و با قانون گذاری و اجرای قانون به وسیله قدرت الهی، این جمعیت دارند اداره می شوند، که امت اسلامی اسمش را میگذاریم، این

امت اسلامی اگر بخواهند ولایت داشته باشند، به آن معنای قرآنی که دیروز گفتم یواش یواش میرسیم به آن معنای ولایت در ذهنهای خواص. آن ولایتی که در ذهن عوام است، آن را حالا کاری نداریم، آن ولایتی که در ذهن خواص است؛ یعنی فضال و دانایان و دانشمندانی که واردند در معارف اسلامی و شیعی. میرسیم حالا به آنجا؛ اما حالا بحث از ولایت قرآنی است اگر بخواهند برسند به آن ولایت قرآنی، آن ولایت ی که در قرآن مطرح شده، امت اسلام بخواهد آن را تامین کند برای خودش؛ دو جهت را باید مراعات کند. یک جهت، جهت ارتباطات داخلیست، در داخل جامعه اسلامی ؛ یک جهت، جهت ارتباطات خارجی است، یعنی رابطه عالم اسلام و جامعه اسلامی با جوامع دیگر.

بنابراین از لحاظ روابط خارجی، یک ذره تأثیرپذیری از جناح های ضد اسلامی یا غیر اسلامی، مخصوصا ضد اسلامی، ممنوع است.

توجه داشته باشید. اینکه میگوییم با دولتهای غیر مسلمان و با امم غیر مسلمان رابطه ها قطع است، نه به این معناست که عالم اسلام و امت اسلامی در انزوای سیاسی به سر خواهد برد، نه؛ مسئله مسئله انزوای سیاسی نیست که خیال کنید عالم اسلام با هیچکس نه رابطه بازرگانی دارد، نه رابطه سیاسی دارد، نه روابط دیپلماسی دارد، نه سفیر می فرستد، نه سفیر می گیرد، نه، اینطور نیست، روابط معمولی دارد. ولایت با آنها ندارد، پیوستگی با آنها ندارد. پیوند جوهری و ماهوی با آنها ندارد. آنجوری نخواهد بود که اگر آنها خواستند، بتوانند عالم اسلام را تحت تأثیر خودشان قرار بدهند. ولایت پس دو رویه دارد ولایت قرآنی یک رویه اینکه در داخل جامعه اسلامی همه عناصر بایستی به سوی یک هدف، به سوی یک جهت، با یک راه، با یک گام قدم بردارند. در خارج از جامعه اسلامی، امت اسلامی بایستی با همه بلوک ها و جناح های ضد اسلامی، پیوندهای خود را بگسلد.

اینجا یک نکته دقیقی وجود دارد که میرساندِ ولایت به این معنا را که در قرآن آمده، به همان معنای ولایتی که ما، شیعه، قائلیم. دقت بکنید تا این نکته را بیان بکنم، همه بفهمید که ولایت در شیعه چگونه با ولایت قرآنی مربوط میشود. ممکن است چهار نفر آدم حاضر باشند تعبدا یا نسل گذشته حاضر باشند تعبدا یک چیزهایی راجعبه ولایت بشنوند و قبول کنند، اما این جوانی که میخواهد بفهمد و با قرآن مربوط است، باید دقت کند که ولایت شیعی از کجا درمی آید.

اینکه ما ارتباط با امام را اینقدر مهم دانستیم، اینکه ما فرمان امام را در همه شئون زندگی جامعه نافذ دانستیم، این برای چیست؟ از کجا در می آید؟ اینجا قرآن با ما حرف میزند آن نکته، همینی ست که دارم میگویم اگر بخواهد یک جامعه ای و یک امتی، که ولایت قرآنی را به این معنا داشته باشد، یعنی بخواهد تمام نیروهای داخلی در یک جهت، به سوی یک هدف، در یک خط به راه بیفتد و بخواهد تمام نیروهای داخلی اش علیه قدرتهای ضد اسلامی در خارج بسیج بشود، احتیاج دارد به یک نقطه قدرت متمرکز در متن جامعه اسلام، به یک نقطه ای احتیاج دارد که تمام نیروهای داخلی به آن نقطه بپیوندد، همه از آنجا الهام بگیرند و همه از او حرف بشنوند و حرف گوش کنند، و او تمام جوانب مصالح و مفاسد را بداند تا بتواند مثل یک دیده بان نیرومند قوی دستی و قوی چشمی، هر کسی را در جبهه جنگ، به کار مخصوص خودش بگمارد. لازم است

یک رهبری، یک فرماندهی، یک قدرت متمرکزی در جامعه اسلامی وجود داشته باشد که این قدرت بداند از شما چه برمی آید، از من چه برمی آید، از انسانهای دیگر چه برمی آید، تا به هرکسی آن کاری را که برای او لازم است، بگوید عمل بکن. مثال در مقام تشبیه، اگر بخواهم تشبیه کنم؛ این کارگاه های قالیبافی را دیده اید؟ یک عده نشسته اند دارند قالی می بافند، هرکسی دارد کارِ میکند، هر بچهای یا هر بزرگی که نشسته آنجا، دارد نخ می بافد تا دم غروب دو، سه تومان بگیرد. هرکدام دارند نشاطی و کاری را اینجا به خرج می دهند. اگر چنانچه این کارها هماهنگ نباشد، اگر یک فکر و چشم و قدرت بالاتری نباشد که مدام، آن متن قالی را بر طبق آن دستورهای خاص بخواند، تا اینها بدانند چه نخی را به کار ببرند و چه جور بزنند و چه جور ُببرند، اگر یک چنین قدرت متمرکزی وجود نداشته باشد، این قالی چه جوری در می آید؟! می بینید که طرف راستش، حکایت از شرق میکند، ِ طرف چپش، حکایت از غرب میکند!

نظم قالی، اینی که شما میبینید اینطرف یک گلی آمده، مثل آن گل؛ بدون هیچ کم و زیادی این طرف هم روییده، آمده و هر دوتا به آن ترنج وسط رسیده و مثل این دوتا باز آن طرف قالی هم دوتا دیگر وجود دارد و همه چیزها منظم و همه چیز به جا، برای چیست؟ برای این است که اولا دستور مشخص است، یک نفر هم نشسته، با صدای بلند دارد میگوید، نمیدانم دوتا از آن بالا بیا در پایین، آن نخ را از آن طرف بزن، آن یکی را از آن طرف ُببر.

در جامعه اگر بخواهد همه نیروها به کار بیفتد و همه در یک جهت به کار بیفتد و هیچ یک از نیروها هرز نرود و همه نیروهای جامعه به صورت یک قدرت متراکمی، به مصالح جمعی بشریت به کار بیاید و جامعه بتواند مثل مشت واحدی باشد، در مقابل جناح ها و صف ها و قدرت های مخاصم؛ اگر اینها را بخواهد داشته باشد، احتیاج دارد به یک قدرت متمرکز. به یک دلی احتیاج دارد، به یک قلبی احتیاج دارد این جامعه و این پیکر عمومی امت

اسلام. البته شرایطی هم دارد. باید خیلی آگاه باشد، باید خیلی بداند، باید خیلی با تصمیم باشد، باید چشمش دارای یک دید دیگری باشد، بایستی از هیچ چیزی در راه خدا نهراسد، بایستی وقتی لازم شد خودش را هم فدا کند؛ ما اسم یک چنین موجودی را چه می گذاریم؟ امام. امام یعنی آن حاکم و پیشوایی که از طرف پروردگار در جامعه معین میشود. اینی که میگوییم از طرف خدا یعنی چه؟ یعنی یا خدا به نام و نشان معین میکند، مثل اینکه امیرالمومنین را، امام حسن را، امام حسین را، بقیه ائمه را معین کرده؛ خود پیامبر هم یک امام است.

خود پیامبر هم یک امام است؛ " إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً" خدای متعال به ابراهیم میگوید، من تو را امام قرار دادم. امام یعنی آن پیشوا و حاکم و رهبر در یک جامعه.

پس اصل ولایت قرآنی ایجاب کرد، چه چیزی را؟ وجود امام را. هنوز تمام نشده حرف، دقت کنید. اگر بخواهد این پیکر بزرگ، که اسمش امت اسلامی است، زنده بماند، موفق بماند، همیشه پایدار باشد، باید چه کار کند؟ باید ارتباطش با این مرکز، با این قلب متحرک و پرهیجان، همه آن، همیشه، مستحکم، نیرومند، برقرار باشد. پس ولایت یعنی چه؟ درست دقت کنند همه، ُبعد دیگر ولایت یعنی چه؟ یعنی ارتباط مستحکم و نیرومند هر یک از آحاد امت اسلام، در همه حال، با آن

قلب امت. ِ ارتباط چه؟ ارتباط فکری و ارتباط عملی. یعنی درست از او سرمشق گرفتن، درست در افکار و بینش ها دنبال او بودن، و درست در افعال و رفتار و فعالیتها و حرکتها او را پیروی کردن.

پس ولایت علی بن ابیطالب یعنی چه؟ یعنی در افکارت پیرو علی باشی؛ پیرو علی باشی، تو را با علی بن ابی طالب رابطه ای نیرومند، مستحکم، خلا ناپذیر پیوند زده باشد، از علی جدا نشوی؛ این معنای ولایت است. خوب فهمیدید ولایت چیست؟ اینجاست که میفهمیم معنای این حدیث را، " وَلاَيَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي" ولایت علی بن ابیطالب حصن و حصار من است از قول خدا " فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی" هرکه داخل این حصار شد، از عذاب خدا مصون و مأمون خواهد ماند. بسیار حرف جالبیست. یعنی چه؟ یعنی مسلمانها، پیروان قرآن، اگر هم از لحاظ فکر و اندیشه و هم از لحاظ عمل و تلاش و فعالیت، متصل به علی بن ابیطالب باشند، از عذاب خدا مصون و محفوظند. مگر جز این است؟ مگر غیر از این است؟ اگر علی بن ابیطالب امروز شناخته بشود، بعد که شناخته شد، بنده وجنابعالی مثلش عمل کنیم، آنوقت ولایت پیدا می کنیم ؛ ولایت یعنی این.

ما اسلام را آنچنانکه در مکتب تشیع میفهمیم و میشناسیم، داریم بیان می کنیم . کار نداریم حال به جناح های دیگری که ممکن است جور دیگری بشناسند و بفهمند، بحث هم نمی کنیم با آنها فعلا، دعوا هم نداریم، تعارض هم نداریم، برادر هم هستیم، دست دوستی هم میدهیم، چرا؟ چون دشمن داریم، چون بیرون خانه دشمن ایستاده. ما دو برادر الان حق نداریم توی سر و کله هم بزنیم. اینهم طریقه ماست که خواستم عرض کنم که آقایان بدانید؛ بحث راجع به تشیع و شیعه، به خاطر اصالت شیعه است، به خاطر اینکه ما معتقدیم به تشیع، به خاطر این است که اسلام را از دیدگاه تشیع می بینیم، نه به خاطر این است که میخواهیم بین شیعه و سنی اختلاف ایجاد کنیم، ابدا این اختلاف را هم حرام می دانیم.

اگر ولایت را که دارای سه ُبعد شد تا حالا؛ یکی حفظ پیوندهای داخلی، یکی قطع پیوند و وابستگی به قطب های متضاد خارجی، این دوتا، یکی هم حفظ ارتباط دائمی و عمیق با قلب پیکر اسلامی و قلب امت اسلامی ، یعنی امام و رهبر، سه بعد ولایت را که بیان کردیم، حالا اگر این سه ُبعد را مراعات کردیم، چگونه خواهد شد؟ آیه قرآن جواب میدهد به ما؛ " وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسولَهُ " آن کسی که قبول ولایت کند با خدا و با رسولش و با کسانی که ایمان آوردهاند، با مؤمنان این پیوند را مراعات کردند و حفظ کردند و نگسستند، اینها غالبند، پیروزمندانند. از همه پیروزتر همین ها هستند و اینهایند که بر همه جناحهای دیگر غلبه خواهند داشت.

جلسه بیست و پنجم

بهشت ولایت

موضوعی که در دنبال بحث های گذشته، در زمینه ولایت قابل تذکر دادن است؛ اولا یک معرفی اجمالی از جامعه دارای ولایت و فرد دارای ولایت است، ثانیا نقش دورنمایی است از جامعه ای که در آن جامعه ولایت وجود دارد. در یکی دو روز گذشته که در این زمینه بحث کردیم، آنچه به دست ما آمد از تدبر در آیات قرآن البته این تدبر با استمداد و استنتاجی بود که بر اثر رابطه با معارف اهل بیت در زمینه ولایت در ذهن ما وجود داشته است، بنابراین آنچه که عرض کردیم، یک خلاصه

گیری، هم از قرآن است، هم از حدیث خلاصه ای که از این حرفها به دست آمد، این شد که ولایت دارای چند ُبعد است، دارای چند جلوه است.

یکی این است که جامعه مسلمان، وابسته و پیوسته به عناصر خارج از وجود خود نباشد، پیوستگی به غیر مسلم نداشته باشد. و البته توضیح دادیم که این پیوسته نبودن و وابسته نبودن یک حرف است، به کلی رابطه نداشتن، یک حرف دیگر است. هرگز نمی گوییم که عالم اسلام در انزوای سیاسی و اقتصادی به سر ببرد و با هیچ یک از ملتها و کشورها و قدرتهای غیر مسلمان رابطه ای نداشته باشد؛ نه، این نیست مطلب. مسئله، مسئله وابسته نبودن است، پیوسته و دنباله رو نبودن است، در قدرتهای دیگر هضم و حل نشدن است، استقلال و روی پای خود ایستادن است خلاصه.

یک جلوه دیگر و یک بدنه و رویه دیگر از ولایت، عبارت است از انسجام و اتصال و ارتباط بسیارِ شدید داخلی میان عناصر مسلمان؛ یعنی آن وقتی که جامعه اسلامی مطرح است برای بحث ما و ذهن ما، آنچه که ولایت به آن میگویند، عبارت است از یکپارچه بودن و یک جهت بودن جامعه اسلامی.

یک جلوه دیگر از جلوه های ولایت که باز در روزهای قبل گفتیم که بسیار مهم است و از همه مهمتر این است و ضامن بقای ولایت به معناهای اول و دوم هم همین است؛ این است که جامعه اسلامی نیازمند یک مرکز اداره کننده با شرایطی خاص است. چون جامعه اسلامی حکم یک پیکر واحدی را باید داشته باشد، هم در داخل با یکدیگر متجاذب و باشند و هم در خارج مثل یک مشت واحد، مثل یک بدن متماسک واحد، مثل یک تن واحد در مقابل جبهه های خارجی جلوه گری کنند.

چون این وحدت در جامعه اسلامی لازم است؛ و وحدت، بدون تمرکز نیروی اداره کننده ممکن نیست. اگر چنانچه بر هر گوشه ای از گوشه های این عالم اسلام، یک عاملی، یک قدرتی، یک قطبی حکومت بکند، اجزای این پیکر از یکدیگر وا میروند، از هم جدا میشوند، در یک راه حرکت نمیکنند.

پس اگر جامعه اسلامی بخواهد به وقت، منافع را جذب کند؛ به وقت ضررها و زیانها را دفع کند؛ در داخل، با یکدیگر اجزای ملایم و پیوسته ای باشند، در خارج، در مقابل دشمن حکم یک مشت واحد و دست واحدی را داشته باشند؛ خلاصه اگر بخواهد آن دو رویه و دو ُبعد و دو جانب ولایت را در خود تأمین بکند، محتاج است که یک مرکز فرماندهی مقتدری درِ فعال و بانشاط این جامعه، نشاط درون خود داشته باشد تا همه عناصر فکری خود، نشاط عملی خود، فعالیتهای زندگی خود، دشمن کوبی های خود، دوست نوازی های خود را از آن مرکز الهام بگیرند.

آن مرکزی که در بطن جامعه و متن جامعهٔ اسلامی، همهٔ جناح ها را اداره می کند، هرکسی را به کار لایقِ به شأن خودش مشغول می کند، از تعار ضها جلوگیری می کند، نیروها را به یک سمت هدایت می کند؛ او باید از سوی خدا باشد باید عالم باشد باید آگاه باشد باید مأمون و مصون باشد باید یک موجود تبلور یافته ای از تمام عناصر سازنده اسلام باشد باید مظهر قرآن باشد؛ اسم او را چه میگذاریم؟ اسم او را میگذاریم ولی پس ولایت در جامعه اسلامی به آن دو صورتی که عرض کردم ایجاب میکند که ولی ای در جامعه وجود داشته باشد. این هم یک بعد و یک بدنه و یک رویه دیگر از ابعاد مسئله ولایت این توضیح بحث های گذشته بود.

مسئله ای که بعد از این پیش می آید، این است که بنده و جناب عالی آیا دارای ولایت هستیم یا نه؟ من و شما ممکن است دارای ولایت باشیم، آیا مجموعاً جامعه ما دارای ولایت هست یا نیست؟ مگر فرق میکند آقا؟ بله، ممکن است یک عضوی به خودی خود سالم باشد. اما سالم بودن یک عضو اولا نه به معنای سالم بودن همه بدن است. این یک مطلب ثانیاً یک عضو سالم اگر در یک بدن غیر سالم قرار گرفت، نمیتواند همه محسنات یک عضو سالم را دارا باشد، این دو نکته. اول ببینیم یک انسان با ولایت چه جور آدمی ست تا بفهمیم آیا شخص بنده، شخص جناب عالی دارای، ولایت هستیم یا نه. اگر چنانچه ثابت شد، روشن شد ان شاء الله که بنده و شما دارای ولایتیم، بعد باید بپردازیم ببینیم که جامعه چگونه باید باشد تا دارای ولایت باشد.

هیچ مانعی ندارد؛ مانعی ندارد، یعنی ممکن است، منظورم این است؛ بد اینکه اشکالی ندارد، خیلی اشکال دارد، اما هیچ مانعی ندارد که بتوانیم فرض کنیم یک انسان دارای ولایت. را در یک جامعه بی ولایت. ایا این انسان مسئولیتش تمام شده است؟ همین که خود او دارای ولایت است، و او در جامعه محروم و عاری از ولایت زندگی میکند، این زندگی، یک زندگی مطلوب است؟ و آیا اگر کسی خودش دارای ولایت بود، اما در یک جامعه ای زندگی کرد که آن جامعه بی ولایت است، و او در مقابل بی ولایتی جامعه مسئولیت احساس نکرد، همین عدم احساس مسئولیت، ولایت خود او را هم مصدوم و خراب نمیکند؟ اینها یک تو درهایی است که شما مرد مسلمان، زن مسلمان، مخصوصاً جوان مسلمان باید رویش فکر کنید. ممکن است بنده آن قدر فرصت و مجال نداشته باشم که هر نک تک اینها را برایتان شرح بدهم، و اگر بخواهم هر تک تک اینها را برای شما شرح بدهم، تا اینکه همه افرادی که اینجا هستند مطلب را درست بفهمند این لازم دارد که هر یکی از این تیترها را یک روز مثلاً بحث کنیم و من وقتم این قدر نیست.

مسئله این است که اولا ببینیم یک انسان دارای ولایت، چگونه انسانی است؟ من چه جوری باشم دارای ولایتم چه جوری باشم، دارای ولایت نیستم؟ این یکی ثانیا ببینیم چگونه باشیم ما جامعه هیئت اجتماعی انسانهایی که یک جا جمع شدند، تا دارای ولایت باشیم و چگونه دارای ولایت نخواهیم بود؟ در چه صورتی یک جامعه جامعه ولی و متولی و موالی است، به صورتی که اسلام دستور داده و در چه صورتی و در چه شرایطی از ولایت محروم است، آن ولایتی که اسلام گفته.

مسئله سوم اینها دو مسئله است، (دارم تکرار میکنم، برای اینکه هر یک از آقایان در ذهنتان بگنجانید. آنهایی که اهل دقت و تأمل و یادداشت کردنند، یادداشت کنند. خودتان بروید فکر کنید. خودتان از اندوخته های ذهنی اسلامی و از متون موجود اسلامی استفاده کنید. معنای نتیجه قضاوت در این مسائل را به دست بیاورید.) مسئله سوم، آیا یک انسانی که دارای ولایت است، تکلیف خودش با ولایت داشتن شخص خودش تمام شده دیگر؟ تکلیف ندارد که جامعه دارای ولایت بسازد؟ این هم یک مسئله.

مسئله چهارم اینکه اگر یک آدمی خودش دارای ولایت بود، در یک جامعه محروم از ولایت زندگی میکرد و احساس تکلیفی نمی کرد که جامعه را دارای ولایت بکند، آیا این احساس تکلیف نکردن، ولایت خود او را مخدوش نخواهد کرد؟ همینی که

در فکر نیست که دیگران را هم دارای ولایت درست کند، همین به فکر نبودن آیا خود این ولایت او را ضعیف نکرده، مخدوش نکرده، خراب نکرده این هم یک مسئله دیگر است.

این مسائل را باید بحث کنیم. حالا من یکی، دو تا از اینها را مطرح میکنم، بحث میکنم، صحبت میکنم. البته وقتی که این بحث شد، آن وقت مقایسه کنید در ذهن خودتان این معناي مترقي عالي جالب ردیسند قرآن فرمود حدیث گفته ولایت را، با آن معنایی که آدم تنبل از کار بگریز راحت طلب سهل گراي سهولت طلب برای ولایت پیش خودش تصور میکند.

عده ای خیال میکنند که دارای ولایت بودن یک آدم به این است که آدم در مجالس اهل بیت گریه کند فقط. خیال میکنند که دارای ولایت بودن به این است که وقتی اسم اهل بیت علیهم السلام می آید، پشت سرش حتماء (علیهم السلام) را بگوید؛ فقط همین و بس. خیال میکنند که دارای ولایت بودن به این است که محبت اهل بیت در دل انسان باشد، همین و بس. بله، محبت اهل بیت را داشتن، واجب و فرض است. نام این بزرگواران را با عظمت بردن بسیار جالب و لازم است. به نام اینها مجلس به پا کردن و از عزا و شادی آنها درس گرفتن، عزای آنها را گفتن، شادی آنها را گفتن، گریستن بر بزرگواریهای آنها، بر شهامت های آنها، بر مظلومیت های آنها، همه اینها لازم است، اما همه اینها ولایت نیست؛ ولایت از این بالاتر است. آنی که در مجلس سید الشهد الصلوات الله و سلامه علیه می نشیند و اشک میریزد، کار خوبی میکند که اشک می ریزد. اما کار بدی می کند که اشک ریختن را کافی میداند برای دارا بودن ولایت.

این اصل مهم اسلامی نیست. ولایت در یک انسان به معنای وابستگی فکری و عملی هرچه بیشتر و روز افزون تر با ولی ست. ولی را پیدا کن ولی خدا را بشناس آن کسی که او ولی حقانی جامعه اسلامی ست او را مشخص کن بعد از آنی که مشخص کردی شخصاً از لحاظ فکر از لحاظ عمل از لحاظ روحیات از لحاظ راه و رسم و روش خودت را به او متصل کن مرتبط کن دنبالش راه بیفت حرکت بکن اگر تلاش تو تلاش او جهاد تو جهاد او دوستي تو دوستی او دشمنی تو دشمنی او جبهه بندیهای تو جبهه بندی های او باشد؛ تو دارای ولایتی دو کلمه و آسان فهمیدید که چه گفتم؟ آدم دارای ولایت این است؛ ولی را بشناسد فکر ولی را بداند با ولی همفکر بشود عمل ولی را بشناسد با ولی هم عمل بشود، دنبال او راه بیفتد خودش را فکرا و عملاً پیوسته با ولی کند این با ولایت است.

کدام حاضرید دست بلند کنید بگویید من دارای ولایتم مرد و مردانه؟ و کدام حاضریم مرد و مردانه اعتراف کنیم که ولایت کامل نداشتیم؟ ولایت را منحصر کردیم فقط در اینکه در دلمان مهر علی بن ابی طالب است و یک قطره اشک هم برای امیرالمؤمنین میریزیم ولو اینکه جلسة ۲۵ بهشت ولایت عملمان ضد عمل علیست فکر و اندیشه مان ضد فکر و اندیشه علی ست ما اسم این را گذاشتیم ولایت؟ برای خودمان یک افسانه ای یک اسطوره ای یک خرافه ای درست کردیم و دل خودمان را به آن خوش کردیم خودمان را دانستیم از جمله موالی علی بن ابی طالب علیه السلام و دارای ولایت و خوشحال که تمام آنچه برای موالی علی بن ابی طالب هست برای خودمان آنها را مسلّم و قطعی میدانیم این خیلی جفاست این خیلی ظلم است به حق علی بن ابی طالب این خیلی ظلم است به حق اسلام چون ولایت برای اسلام است و این خیلی ظلم است در حق این اصل بزرگ اصل ولایت حاضر هم نیستیم ولایت را بفهمیم.

اینی که امام صادق صلوات الله وسلامه علیه موالیان خود را، آن کسانی که دارای ولایتند قدرشان را میشناسد برایشان احترام قائل میشود ولایت را با عمل میداند میگوید آن کسی که دارای عمل است ولی ما اوست؛ آن کسی که دارای عمل نیست عدو ما اوست؛ این بر همین اساس است. چون ولایت را امام صادق آن جوری معنا میکند چون ولایت در فرهنگ امام صادق فرق دارد با ولایت در فرهنگ آن جاهل یا مغرضی که به نام امام صادق دارد زندگی میکند با هم تفاوت دارند اینها چرا بنده و شما نفهمیم معنای ولایت را؟ چرا عمیقانه درک نکنیم این اصل اسلامی را تا باز هرچه بیشتر در رکود و جمود و خمود و عقب ماندگی و دوری از اسلام و دوری از دنیا و آخرت نمانیم چرا؟ میترسم خودمان را به امید بهشت عمری در دوزخ دنیا نگه داریم و آن وقتی که جان میدهیم که وقت ولایت مجسم شدن آرزوها و آمال دور و دراز ماست آنجا هم از بهشت خبری نباشد؛ چقدر مایه حسرت است ولایت یک انسان پیوستگی و وابستگی مطلق اوست به ولی باید وابسته و پیوسته باشد این یک.

و اما ولایت یک جامعه به چیست؟ ولایت یک جامعه به این است که ولی در آن جامعه اولاً مشخص باشد بدانند که این است ولی این یک ثانیاً منشأ و الهام بخش همه نیروها نشاطها فعالیتهای آن جامعه باشد. قطبی باشد که همه جویها و سرچشمه ها از او سرازیر میشود. مرکزی باشد که همهٔ فرمانها را او میدهد و همه قانون ها را او اجرا می کند نقطه ای باشد که همه رشته ها و نخها به آنجا برگردد. همه به او نگاه کنند همه دنبال او بروند موتور زندگی را او روشن بکند در این جامعه راننده و پیش قراول کاروان زندگی در جامعه او باشد. این جامعه، جامعه دارای ولایت است.

برای ولایت یک جامعه تلاش کردن معنایش این نیست که بنشینیم مدام چانه بجنبانیم و مدام لق دهنی کنیم و فحش به زید و عمرو بدهیم به این و آن با این کارها ولایت درست نمیشود با این کارها از ولایت دورتر میافتیم راهش این است که تلاش کنیم برای قدرت دادن به ولی اسلام به ولی ای که خدا گفته دیروز معین کردم که ولی ای که خدا گفته چه جوری است. دیروز گفتم یک ولی را خدا با نام میگوید یک ولی را خدا با نشان میگوید یک وقت هست علی بن ابی طالب علیه السلام حسن بن علی علیه السلام حسین بن علی علیه السلام علی بن حسین علیه السلام تا آخر ائمه به نام و خصوصیات مشخص میشوند؛ یک وقت هست که نه با نام مشخص نمیشوند خود آن ولی ای که با نام مشخص شده است. می گوید: «فَأَما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً علی هواه مطیعاً لأمر مولاه، این جوری مشخص میکند ولی ولی ست؛ این هم از طرف خداست آن هم از طرف خداست. منتها او را با اسم معین کرده اند. این را با اسم معین نکرده اند این را خصوصیاتش را گفته اند. شما خودت حساب کردی اندازه کردی قواره گرفتی الگو را گذاشتی دیدی درآمد حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی مثلاً توجه کردید؟ وقتی که انسان بنا داشت که قوانین اسلامی و مقررات الهی را در جامعه به صورتی که ولایت حکم میکند زنده و احیا بکند،

آن وقت می گردد راهش را پیدا میکند میگردد روشها و شیوه هایی که دنیا بر دوش انسان و بر گردن انسان میگذارد آنها را یاد میگیرد حالا ما بحث در شیوه ها و روشها نداریم اصلش را بحث میکنیم آن وقت اگر جامعه ای دارای ولایت شد چه میشود؟ خوب است در یک کلمه بگویم مرده ای ست که دارای جان خواهد شد. همین یک کلمه کافیست یک مرده را شما

در نظر بگیرید این بیجان افتاده آنجا مغز دارد کار نمیکند چشم دارد نمیبیند دهان دارد، غذا را هضم و بلع نمی کند. معده و کبد و جهاز هاضمه دارد اما غذا را جذب نمی کند. رگ دارد خون در آن نمیگردد؛ خون دارد و در آن نمی گردد. چرا؟ چون جان ندارد. دست دارد اما همین مورچه ریز را هم از خودش دفع نمیکند پا دارد حاضر نیست از آفتاب به سایه برود نمیتواند یک مرده دیگر یک مرده جان که دمیده شد مغز کار میکند اعصاب کار میکند. دست می گیرد دهان میخورد معده هضم میکند دستگاه گوارش جذب می کند خون میچرخد و میگردد نیرو را به همه بدن می رساند بدن را گرم میکند او را در تلاش می اندازد راه میرود. دشمن را می کوبد دوستیها را جلب میکند خود را هرچه بیشتر کامل تر و آبادتر میکند.

این مثل را در مقام فهمیدن اهمیت ولایت در یک جامعه بگذارید مقابل چشمتان بیکر مرده انسان را بردار، یک جامعه انسانی را بگذار سر جایش روح را بردار ولایت را بگذار سر جایش جامعه ای که ولایت ندارد. استعدادها در این جامعه هست اما یا خنثی میشود به هدر می رود نابود میشود هرز میشود یا بدتر به زبان انسان به کار می افتد. مغز دارد و میاندیشد اما میاندیشد برای فساد آفرینی می اندیشد برای انسان کشی میاندیشد برای عالم، سوزی میاندیشد در راه بدبخت کردن انسان ها، می اندیشد برای محکم کردن پایه های استثمار و ظلم و استبداد. چشم دارد انسان، اما آنچه باید ببیند ،نمی بیند. و آنچه باید نبیند، میبیند گوش دارد اما سخن حق را نمیشنود، اعصاب، سخن حق را به مغز نمی رساند. مغز فرمانی بر طبق حق به جوارح و اعضا نمی دهد. جوارح و اعضا عملی برطبق حق در عالم انجام نمیدهند. شرایط عالم اجازه کار برطبق حق به انسان نمیدهند. این جامعه بی ولایت است

جامعه دارای ولایت، جامعه ای میشود که تمام استعدادهای انسانی را رشد میدهد. همه چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان، خدا به او داده، اینها را بارور میکند. نهال انسانی را بالنده میسازد. انسان ها را به تکامل میرساند. انسانیت ها را تقویت میکند. در این جامعه، ولی یعنی حاکم، همان کسی که همه سررشته ها به او بر میگردد، جامعه را از لحاظ مشی عمومی، در راه خدا و دارای ذکر خدا میکند. از لحاظ ثروت، تقسیم عادلانه ثروت به وجود میآورد. سعی میکند نیکی ها را اشاعه بدهد ، سعی میکند بدیها را محو و ریشه سوز کند.

(الَّذِينَ إِن مَكَّنَاهُم في الأرض)، آیه قرآن است؛ آن کسانی که اگر در زمین متمکنشان سازیم، (أقاموا الصَّلاةَ) - ذکر خدا، نماز سمبل است برای ذکر خدا و توجه و جهت گیری خدایی یک جامعه - (أقاموا الصلاة) نماز را به پا می دارند، به سوی خدا می روند، جهت گیری شان را بر طبق جهت گیری خدا فرموده و خدادستور داده قرار میدهند. (و آتوا الزكاة)، تقسیم عادلانه ثروت، زکات میدهند. به احتمالی و به گمانی که در ذهن من است، زکات در قرآن دامنه اش خیلی وسیع تر است از آنچه که در ذهنها وجود دارد. احتمال میدهم من، البته این احتمال است ها، هنوز یقین هم درست ندارم خودم، شما هم به عنوان یک مطلب یقینی تلقی نکنید این را، احتمال میدهم که اصطلاح زکات در قرآن، شامل همه اتفاقات و صدقات مالی باشد. قرائنی هم البته پیدا کردم، نه به قدری که یقین کنم به این مطلب و به طور قاطع بگویم. به هر حال یک چنین احتمالی در ذهنم است.

(و آتوا الزکاة) و به طور کلی، مسلم به معنای این است که تعدیلی در ثروت ایجاد میکنند، با توجه به روایاتی که در باب زکات هست که میگوید. زکات موجب تعدیل ثروت است. (و آمر بالمعروف)، اشاعه نیکی ها، گستردن کارهای خوب، (ونهوا عن المنکر)، ریشه کن کردن منکرها. ما خیال میکنیم امر به معروف و نهی از منکر به معنای این است که بنده، به جناب عالی امر کنم که شما فلان کار بد را انجام ندهید، فلان کار خوب را انجام بدهید. فقط همین امر کردن و گفتن. در حالی که امر کردن و گفتن، یکی از جلوه های امر به معروف و نهی از منکر است. به امیرالمؤمنین گفتند که با معاویه چرا می جنگی؟ حدیثش مفصل است نمیخوانم گفت برای خاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر واجب است. خوب گوش بدهید، استنتاج کنید. آقا در جنگ صفین با معاویه چه کار داری آخر؟ برو طرف کوفه، آن هم برود طرف شام. فرمود که خدا امر به معروف و نهی از منکر را واجب کرده است. امام حسین از مدینه بلند میشود، آقا کجا میروی؟ (ارید آن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر) می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم. ببینید چقدر دایره و دامنه وسیع و چقدر از نظر ما کوچک و ضیق و تنگ است. به هر حال وقتی که ولایت در جامعه ای بود، اینها هم انجام میگیرد، اقامه صلاة، ایتای زکات، امر به معروف، نهی از منکر و خلاصه، پیکر بی جانی، جان و روح و حیات می یابد.

جلسه بیست و ششم

در پیرامون ولایت (۱)

مطلبی که امروز در دنباله بحث های گذشته، در نظر گرفتیم که مطرح شود، بیان چند مسئله از مسائلی است که در پیرامون مسئله ولایت، به این مسائل برخورد می کنیم. اینها جزو آن ترکیب اصلی و بیان موضع این مسئله نیست.

درباره ولایت و اینکه ولایت چه هست و از کجای قرآن استفاده میشود و دارای چند ُبعد و چند رویه و چند جانب هست، بحث همانی بود که قبال عرض شد. منتها یک سلسله مسائلی هست که برای مسئله ولایت، مسائل فرعیست؛ اگرچه که خود این مسائل، هرکدامی در جای خود، یک مسئله اصولی و تعیین کننده است، که مثل یک اصلی، باید از آن برای جهت گیری های اسلامی و برای تعیین خط مشی جامعه مسلمان استفاده کرد.

یکی این است که خب، شما ثابت کردید از روی قرآن که حفظ پیوستگی های داخلی و نفی وابستگی های خارجی؛ تکرار میکنم: حفظ پیوستگی های داخلی و نفی وابستگی های خارجی برای یک جامعه مسلمان، متوقف است بر اینکه یک مرکزیتی، یک قدرت متمرکزی در جامعه اسلامی وجود داشته باشد تا همه نشاط ها و فعالیت ها و همه جهت گیری ها و موضع گیری های قطبها و جناح های مختلف این جامعه را، او رهبری و اداره کند؛ و اسم این ولیست. ولی با تشدید یاء، یعنی فرمانروا؛ یعنی آن کسی که همه نیروها از او باید الهام بگیرد و همه کارها به او باید برگردد و خلاصه، آن کسی که مدیریت جامعه اسلامی، هم از جنبه فکری و هم از جنبه عملی با اوست، این اسمش ولی است.

قرآن پاسخش در اینجا یک کلمه است، میگوید آن کسی که ولی واقعی جامعه اسلامی است، او خداست. حاکم در جامعه اسلامی، جز خدای متعال، ِ کس دیگری نیست. این مطلبی است که توحید هم همین را به ما میگفت، نبوت هم همین اصل را برای ما مسلم میکرد، حالا می بینید که ولایت هم این مطلب را به ما میگوید.

بنابراین آن کسی که در جامعه اسلامی، حق امر و نهی و فرمان و حق اجرای اوامر و و خلاصه، حق فرمان دادن و معین کردن خط مشی جامعه حق تحکم در همه خصوصیات زندگی انسانها دارد، خداست.

که سررشته کار انسانها را به دست بگیرد. اینکه میگویم یک انسانی، رویِ یک آن تکیه ندارم، رهبری دسته جمعی را نمیخواهم نفی کنم، نه؛ انسان الزم است که سررشته کار انسانها را به دست بگیرد؛ ِوال اگر چنانچه در میان جامعه انسانی و بشری، فقط قانون باشد، ولو آن قانون از طرف خدا باشد، امیری نباشد به تعبیر امیرالمومنین ع حالا عرض میکنم، فرمانروایی نباشد، یا یک هیئتی نباشد که فرمانروایی بکند، خلاصه ناظر بر اجرای قانون اگر در جامعه بشری نباشد، انتظام جامعه بشری باز هم به هم خورده است. این انسان چه کسی باشد؟ آن انسانی یا انسانهایی که قرار است بر بشر و جامعه بشری، عملا فرمانروایی بکنند، عم لا ولی جامعه باشند، عملا ولایت جامعه را به عهده بگیرند، اینها چه کسانی باشند؟ پاسخ مکتبهای گوناگون به این سؤال، گوناگون بوده. ی ک عدهای گفته اند: هر کسی غالب شد، یعنی حکومت جنگل. یک عدهای گفته اند هر کسی که دارای تدبیر بیشتری است. یک عدهای گفته اند هر کسی که از طرف مردم مورد قبول باشد. یک عدهای گفته اند هر کسی که از آنِ دودمان چنین و چنان باشد. یک عدهای سخنان دیگری گفته اند، منطق ها و ممشاها و سلیقه های دیگری ابراز کرده اند

پاسخ دین وِ مکتب دین به این سؤال، این است که ؛ آن کسی که عملا در جامعه، زمام فرمان را و امر و نهی را به دست میگیرد از سوی پروردگار عالم، رسول اوست. لذا در جامعه ای، وقتی که پیامبری آمد، معنی ندارد که با بودن پیامبر، حاکم دیگری به جز پیامبر بر مردم حکومت بکند. پیغمبر یعنی همان کسی که باید زمام قدرت را در جامعه به دست بگیرد، حاکم باشد. وقتی که پیغمبر از دنیا رفت، تکلیف چیست؟ وقتی که پیغمبر خدا مثل همه انسانهای دیگر از دنیا رفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد، آنجا چه کار کنیم؟ باز آیه قرآن پاسخ میدهد به این مطلب مؤمنان ولی شما هستند.

اقامه صلاة در یک جامعه، معنایش این است که روح نماز در جامعه زنده بشود، جامعه جامعه نماز خوان شود؛ و میدانید که جامعه نمازخوان، یعنی آن جامعه ای که در تمام گوشه و کناره هایش، ذکر خدا و یاد خدا، به طور کامل موج میزند و می دانید که جامعه ای که ذکر خدا و یاد خدا در آن موج بزند، در این جامعه هیچ فاجعه ای انجام نمیگیرد، هیچ جنایتی، هیچ خیانتی، هیچ لگدی به ارزشهای انسانی در این جامعه انجام نمیگیرد. آن جامعه ای که در آن ذکر خدا موج می زند، مردم متذکر خدا هستند، جهت گیری، جهت گیری خدایی ست، در این جامعه، همه مردم، برای خدا انجام میگیرد.

تنها کسی که حق تحکم دارد، خداست و چون خدا حق تحکم دارد، خدا میتواند طبقِ مصلحت انسانها، این حق را به هرکه بخواهد، بدهد و میدانیم که کار خدا، بیرون از مصلحت نیست، دیکتاتوری نیست،

آنچه که در اسلام تکیه روی آن شده، این است که زمام امور مردم، دست آن کسانی نیفتد که انسانها را به دوزخ میکشانند. مگر تاریخ نشان نداد این مطلب را به ما؟ مگر ندیدیم که با جامعه اسلامی، اندکی بعد از صدر مشعشع آغاز اسلام، چه کردند و چه شد؟ و چه بر سر این جامعه آمد؟ آن جامعه ای که در آن جامعه، مردم قدر مردان نیک را ندانند، آن جامعه ای که مردم در آن جامعه، معیارهای نیکی را عوضی بگیرند، در آن جامعه ای که مردم نتوانند آنکس که ُمصلح آنان است و

ناصح مشفق آنها، او را بشناسند، این جامعه چقدر باید رویش کار شده باشد تا به اینجا رسیده باشد و یک چنین وضعی پیدا کرده باشد؟ تبلیغات زهراگینی که از طرف دستگاه های قدرت ظالمانه و جائرانه در میان جامعه اسلامی انجام گرفت، به قدری افق معلومات و بینش مردم را عوض کرد، کاری کرد با این مردم که مردم مثل اینکه سیاهی را سفیدی ببینند و سفیدی را سیاهی، به یک چنین حالتی درآمده بودند. لذا بود که در قرنهای دوم، آدم وقتی به تاریخ نگاه میکند، میبیند فجایع و دستگاه قدرت و خلافت را، و می بیند بی اعتنایی و بی تفاوتی مردم را، حیرت میکند. آیا این همان مردمند؟ اینها همان مردمی هستند که در مقابل عثمان صبر نکردند، از اطراف، او را محاصره کردند و بعد هم بالاخره با آن وضع فجیع او را از خلافت خلع و عزل کردند؟ اینها همان هایند؟

منطق شیعه در این مسئله، بسیار منطق ظریف و دقیقی ست. ضمن اینکه نصب خدا را از قرآن احساس و استنباط می کند، معیارها و ملاکها را هم به دست مردم میدهد تا مردم فریب نخورند. نگویند خیلی خب، علی بن ابیطالب روی سر ما، روی چشم ما، قبولش داریم، حالا هم جانشین علی بن ابیطالب، هارون الرشید است. بله، اینجوری نگویند. کما اینکه این حرف گفته میشد. بنی عباس یک سلسله ای داشتند که این سلسله احیانا به علی بن ابیطالب هم میرسید یا به پیامبر می رسید.

منصور عباسی میگفت که امام حسن را ما قبول داریم، خلیفه، اما ایشان پول گرفتند و خلافت را فروختند. منطق منصور عباسی است دیگر! خلافت را چون فروخت، پس حقی به خلافت ندارد. ما هم از آنهایی که خلافت به آنها فروخته شده بود، خلافت را به زور گرفتیم، برای ماست.

شیعه میگوید نه، این حرف درست نیست. شیعه میگوید تو که حکومت علی بن ابیطالب را قبول داری، باید معیارهای خلافت و ولایت را هم قبول داشته باشی. باید قبول داشته باشی که علی بن ابیطالب به خاطر جمع بودن این معیارها به عنوان ولی انتخاب شده؛ پس اگر کسی، در او این معیارها نبود یا ضد این معیارها در او بود، این آدم حق ندارد که جانشین علی بن ابیطالب، خودش را معرفی کند. حق ندارد ولایت شیعه را، ولی امر بودن را، ادعا کند و کسی حق ندارد بپذیرد از او. این اولین مطلبی که در این زمینه، در پیرامون مسئله ولایت پیش می آید.

البته مطلب دوم را هم اینجا اشاره کردیم و آیه اش را هم نوشتیم ولایت خدا برای چیست؟ اگر کسی این را سؤال کند بگوید آقا به چه دلیل شما میگویید چرا ولایت امر در اختیار خدا و برای خداست؟ چرا؟ جوابش این است که این ناشی از یک فلسفه طبیعی است که در جهان بینی اسلام مشخص و معین شده است در جهان بینی اسلام همه چیز عالم از قدرت پروردگار ناشی میشود، وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيلِ والنَّهار هر آنچه در روز و شب آرمیده و ساکن است، از آن خداست خب کسی که همه پدیده های خلقت برای اوست و حکومت تکوینی بر همه چیز در اختیار او است حکومت قانونی و تشریعی هم باید در اختیار او باشد چاره ای نیست این هم مطلب دوم است تا برسیم به مطالب بعدیش حالا توجه کنید من این آیات را تندتند معنا کنم.

"إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُم أَن تُؤدُّوا الأمانات إلى أهلها" همانا خدا شما را فرمان میدهد که امانت ها را به اهلش برگردانید، و اذا حکمتم بین النَّاسِ أن تحکموا بالعدل) و چون میان مردم داوری و حکومت و قضاوت میکنید برطبق عدل و داد حکومت و قضاوت بکنید،" إن الله بعما یُعِظُیم به" همانا پروردگار چه نیکو چیزیست که شما را بدان پند میدهد و موعظه میکند "ان الله کان شیعاً بصیراً" همانا پروردگار شنوا و بیناست. آنچه را که به شما فرمان میدهد از روی شنوایی و آگاهی و دانش کامل است. چون شنوای نیازهای درونی شماست چون بینای سرنوشت شماست، لذا آنچه را احتیاج دارید به شما می دهد و می بخشاید. این از آیه اول که درباره امانت صحبت میکند و می گوید امانت ها را به اهلش بدهید در حقیقت یک زمینه چینی برای آیه دوم است. امانت فقط این نیست که یک تومان من دست شما دارم این یک تومان را به من برگردانید. مهمترین نمونه های امانت این است که آنچه امانت خداست در میان مردم آن را انسان به جایش برساند و به اهلش برساند. اطاعت انسان که میثاق و پیمان خدا با آدمی ست آن را در جایش مصرف کند و خرج کند اطاعت از خدا بکند و از آن که خدا فرموده که اطاعت بشود این مهمترین مصداق امانت است. بعد می فرماید «یا أَیُّهَا الَّذین آمنوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید اطیعوا الله اطاعت کنید از خدا، وَأَطِیعُوا الرسول)، و اطاعت کنید از پیامبر خدا و أولی الأمر منکم اطاعت کنید از صاحبان فرمان از میان خودتان آن کسانی که در میان شما صاحبان فرمانند این جا تر اسلامی با بعضی از تزها و ایده های دیگر مایز و محل افتراقش معلوم میشود. تر اسلامی نمی گوید که حکومت روزی خواهد بود که لازم نباشد نه ایده اسلامی پیش بینی نمی کند آن روزی را که در جامعه دولت و حکومت نباشد نه خیر در حالی که بعضی از مکتبها پیش بینی میکنند آن روزی را که جامعه جامعه ایده آل است و یکی از خصوصیاتش این است که دیگر دولت و حکومت در آن جامعه نیست؛ نه اسلام این را پیش بینی نمی کند.

خوارج زیر بهانه حکومت الهی بود که میگفتند علی بن ابی طالب باید نباشد میگفتند الا حکم الا له حکومت برای خداست امیر المومنین در جواب این میگوید کلنه من براد بها باطل سخن سخن درستی است، حاکم واقعاً خداست آن کسی که مقررات را میدهد و سررشته زندگی را به دست میگیرد واقعاً خداست اما شما میگویید «لا حُکم إِلَّا لله» یا میگویید «لا امرَةَ إِلَّا لِلهِ قانون و حکومت برای خدا مجری قانون کیست؟ آن هم شما میگویید که غیر خدا کسی نباید مجری قانون باشد؟ بعد لذا در جواب این سخن میگوید: «لابد للنَّاسِ مِن أمیر»، بالاخره انسانیت و جامعه بشری امیر لازم دارد حاکم و فرمانروا لازم دارد. این طبع انسانیست که باید زندگی اش با یک مجری قانون همراه باشد؛ بودن قانون کفایت نمیکند باید کسی باشد تا اینکه این قانون را اجرا کند و نظارت کند بر اجرای دقیق و صحیح این قانون همین را میگوید وأولي الأمر منکم)، منتها اولی الامر آیا مطلق اولی الامر است؟ هر که فرمان راند درست است؟ گاهی میشود در یک جا دو نفر فرمان میرانند ضد یکدیگر هر دو اولی الامرند؟ گاهی میشود یک آدمی فرمان میراند که عقل و خرد، انسانی فرمانرانی او را نفی می کند؛ باز هم اولی الامر است؟ اینجاست که بین ما و طرز فکر تسنن یک اختلاف اساسی پیدا می شود ما میگوییم اولی الامر صاحب فرمان آن صاحب فرمانی است که با معیارهای الهی تطبیق بکند در حالی که آنها این چنین شرطی را عملاً که نمیکنند حالا در کتب

فقهیشان چیست مراجعه درستی نداشتم ببینم آنی که شایع است در افواه و در زبانها این است که نه هر کسی که به مقام فرمانرانی و فرمانروایی رسید. برایشان محترم و معتبر است.

جلسه بیست و هفتم

در پیرامون ولایت (۲)

و اما مطلبی که امروز با این آیات می خواهیم ثابت کنیم، شرح دهیم، این است: بعد از اینکه فهمیدیم که هر مسلمانی و هر آن کسی که مدعی بندگی خداست، باید ولی زندگی خود و فرمانروا و صاحب اختیار فعالیتها و نشاط های سراسر دوران عمر خود را، از سوی خدا بداند، از خدا بخواهد، به آن ولی های که خدا می گمارد و معین میکند، سر بسپارد، دست اطاعت به ولیالله بدهد. خلاصه کلام، در همه فعالیتهای زندگی، فقط خدا را حاکم و فرمانروا بشناسد و هر آن کسی که خدا به جانشینی خود برگزیده است. البته این بحث را هم کردیم که آن کسانی که خدا آنها را به جانشینی خود برگزید، چه کسانی هستند؛ و گفتیم که انبیایند و پس از انبیا، اولیا هستند. همانهایی که شما به نام اولیا هم آنها را میشناسید؛ یعنی حاکمان و فرمانروایان الهی. منتها گفتیم که ولی و حاکم الهی، یا با نام و نشان، هردو معین میشود، یا اینکه با نام معین نمیشود، با نشان معین میشود. اینها مطالبی بود که در ظرف بحث دیروز، شاید هم قدری در پریروز روشن شده. مطلب مورد نظر امروز این است که اگر کسی ولایت خدا را نپذیرد و زیر فرمان غیر خدا برود، اولا خود این آدم چه حکمی دارد؟ ثانیا این کار اسمش چیست؟ ثالثا این عمل نتیجه اش کدام است؟

اینها بحث هایی ست که عرض کردیم در پیرامون ولایت است. اگرچه وقتی پذیرفتیم در ذهنمان، قبول کردیم، بعد جزو اصول مسلمه عملی اسلام به شمار خواهد آمد. اگرچه در زمینه بحث درباره اصل ولایت، این مسائل می شود مسائل فرعی، پیرامونی و جنبی، اما خودش اصولیست.

در قرآن کریم، هر ولایت ی غیر از ولایت خدا را به عنوان ولایت طاغوت معرفی کردهاند. آن کسی که تحت ولایت خدا نباشد، تحت ولایت طاغوت است. طاغوت یعنی چه؟ طاغوت از ماده طغیان است. طغیان یعنی سرکشی کردن، از آن محدوده و دایره طبیعی و فطری زندگی انسان فراتر رفتن. مثلا فرض بفرمایید انسانیت برای کامل شدن پدید آمده است، آن کسی که انسانیت را از کامل شدن بیندازد، طاغوت است.

هر ولایت غیر خدایی، ولایت شیطانی و طاغوتی است. آن کسی که در تحت فرمان ولی حقیقی زندگی نمیکند، باید بداند که تحت فرمان طاغوت و شیطان زندگی میکند. ممکن است بپرسید آقا، تحت فرمان شیطان و طاغوت زندگی کردن و تن به فرمان او دادن، چه مفسدهای مگر دارد؟ این هم یکی از نکات آیات امروز است. قرآن در این زمینه به ما چند جواب میدهد. جواب اول این است که اگر تن به ولایت شیطان دادی، شیطان بر تمام انرژیهای سازنده خلاق آفریننده ثمربخش وجود تو مسلط خواهد شد. اولش این است، اگر چنانچه گردنت را بردی طرف شیطان و طاغوت، که ریسمان ولایت شرا بر گردن تو بیندازد، دیگر از دست او خلاصی پیدا نخواهی کرد. هرچه در وجود تو، از نیرو و از ابتکار و از فعالیتهای سازنده و از جلوه های درخشنده وجود دارد، تحت قبضه طاغوت و شیطان در خواهد آمد.

این آیه ای که از سوره نساء میخوانم برایتان بسیار آیه قابل توجه و قابل تدبری ست خود بنده با اینکه عادت ندارم یعنی کمتر عادت دارم که قرآن را بدون توجه و تدبر بخوانم، گاهی که یک تدبر بیشتری اعمال میشود و یک چیز تازه ای در قرآن پیدا میکنم و احساس میکنم بیشتر تأسف میخورم که چرا ما بازهم کم در قرآن تدبر میکنیم این آیه ای که اینجا نوشته ایم معنا کردیم، شرح هم میدهم حالا وَمَن يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الهُدى) هر کسی که با پیامبر به مخاصمت و ستیزه برخیزد پس از اینکه مسیر هدایت برای او روشن گردید از پیغمبر جدا بشود راهش را از راه نبوت همان راهی که قبلاً برایتان ترسیم کردیم منشعب کند (وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ المُؤْمِنِينَ) به غیر راه مؤمنان و جامعه اسلامی و هدفهای ایمانی راهی را پیروی بکند خودش را از جمع مسلمان صحیح و با هدف و با جهت کنار بکشد نوله ما تولی همان چیزی را که خود او بر گردن افکنده است، بر گردنش استوار میکنیم همان ولایتی را که خود او به دست خود پذیرفته است.

این آیه ای که از سورهٔ نساء میخوانم برایتان، بسیار آیه قابل توجه و قابل تدبریست. خود بنده بااینکه عادت ندارم، یعنی کمتر عادت دارم که قرآن را بدون توجه و تدبر بخوانم، گاهی که یک تدبر بیشتری اعمال میشود و یک چیز تازهای در قرآن پیدا میکنم و احساس میکنم؛ بیشتر تأسف میخورم که چرا ما بازهم کم در قرآن تدبر میکنیم. این آیهای که اینجا نوشته ایم، معنا کردیم، شرح هم میدهم حالا . " مَنْ يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدى " هر کسی که با پیامبر به مخاصمت و ستیزه برخیزد پس از اینکه مسیر هدایت برای او روشن گردید، از پیغمبر جدا بشود، راهش را از راه نبوت، همان راهی که ً قبلا برایتان ترسیم کردیم، منشعب کند، " وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ" به غیر راه مؤمنان و جامعهٔ اسلامی و هدفهای ایمانی راهی را پیروی بکند، خودش را از جمع مسلمان صحیح و باهدف و باجهت کنار بکشد، "نوله ما تولی" همان چیزی را که ِخود او بر گردن افکنده است، بر گردنش استوار میکنیم. همان والیتی را که خود او به دست خود پذیرفته است، رنگ ثابت زندگی بیچاره اش قرار میدهیم به دست خودش به آن منطقه رفته بود و آنجا سکنی گرفته بود او را همانجا پاشکسته میکنیم " إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ " . خود تو رفتی زمامت را دادی به شیطان پس بگذار این زمام در دست شیطان بماند این سنت ماست این قانون آفرینش است. این برای این دنیایت برای آن دنیایت چیست؟ وَنُصْلِهِ جَهَنَّم؛ از اینجا هم که چشم بستی یک سره خواهی رفت به سراغ دوزخ قهر پروردگار و عذاب جاودانه الهی وقتی انسان به تاریخ نگاه میکند میبیند عیناً همین جور است. این مسائل مسائلی است که خیلی مهم است اینها مسائل مهم اجتماعی است. ما روی، قرآن از دیدگاه این مسائل خیلی کم کار کرده ایم و اینها را با تاریخ اسلام خیلی کم تطبیق دادیم و چقدر خوب است که افراد علاقه مند به قرآن و صاحب تدبر در مسائل اجتماعی و مخصوصاً تاریخی قرآن بیشتر دقت و تدبر کنند؛ بعد اینها را با واقعیتهای تاریخی که تطبیق بدهند معلوم میشود که کدام تفسیرها و توجیه های تاریخی مطابق با واقع است. این تکه تاریخی یک تفسیری ست برای این آیه

فَإِذا قَرَأْتَ القُرآنَ چون خواندی قرآن را فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پس از آسیب شیطان مطرود، به خدا پناهنده شو حالا که قرآن را خواندی حالا که معارف اسلامی را آموختی ای برادر تا حالا که نمی فهمیدی حالا که فهمیدی خود را از آسیب شیطانی که میخواهد تو قرآن را ندانی و نفهمی، محفوظ بدار. یعنی چه محفوظ بدار سعی کن معرفت قرآنی ای که در دل

تو انباشته است، از تو نستاند. راه عمل را و راه فهم بیشتر را بر تو نبندد؛ فَاسْتَعِذْ بالله پناهنده شو به خدا مِنَ الشَّیطان الرجیم) از شر شیطان مطرود، انه لیسَ لَهُ سُلطان مگر میتوانم به خدا پناهنده بشوم؟ مگر میتوانم از شر شیطان بگریزم؟ بله، إِنَّهُ لَیسَ لَهُ سُلطانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَعَلَی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ) همانا شیطان را قدرت شرآفرین فساد آفرین را تسلط و نیرویی نیست بر آن کسانی که مؤمن بشوند به الله و بر الله توکل و اتکا کنند. آن کسانی که تحت ولایت خدا خودشان را قرار میدهند و میکوشند و میشتابند به سوی منطقه ولایت الله شیطان بر اینها تسلطی ندارد.

إِنَّمَا سُلطَانُهُ عَلَی الَّذِینَ یتولونه همانا تسلط شیطان بر آن کسانی است که ولایت او را پذیرفته اند تسلط حجاج بر آن کسانی ست که سخن درشت او را پذیرفته اند. ریسمان گردن خود را با دست خود به دست او داده اند. الما سلطانه) فقط و فقط قدرت و سلطه شیطان، علی الذین یتولونه بر آن کسانی است که ولایت او را پذیرفته اند و الذین هم به مشرکون و آن کسانی که او را شریک برای خدا گرفته اند. (ومن یشاقق الرسول آن کسی که جدایی کند. ستیزه گری کند با پیامبر (من بعد ما تیان له الهدی بعد از آنی که راه هدایت برای او روشن و نمایان شد. از راه پیامبر جدا بشود. به تعهد ایمان اظهار نبوت و ایمان به نبوت و شهادت بر نبوت تن و گردن نسپرد، وَیَتَّبِع غَیْرَ سَبِیلِ المُؤْمِنِینَ) و پیروی کند راهی جز راه مؤمنان راستین را نوله ما تولی) هر آن چیز و هر آن کس را که به ولایت پذیرفته است بر او ولی و فرمانروا میسازیم نُوَلّه) فرمانروای او میسازیم، ولی او میسازیم ما تولی هر آنچه را که خود او به ولایت پذیرفته است وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ و سرازیرش میکنیم در دوزخ، وساءت مصیراً) و چه بد فرجام و سرانجا می است دوزخ. إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَن یُشْرَكَ بِهِ خدا نمیگذرد از آن که به او شرک ورزیده شود. برگردید به بحث توحید و معنای توحید و شرک ببینید شرک چیست؟ توحید کدام است؟ و آنی که خدا از آن نمیگذرد چه گناهی ست که خدا از آن نمی گذرد؟" إن الله لا یغفر أن یُشرك به". اگر بخواهم باریک تر و دقیق تر بشوم بازهم حرف هست خدا مغفرت خود را شامل حال آن کسی که شرک را پذیرفته است نمیفرماید آن کسی که مشرک شده در ولایت غیر خدا داخل شده منطقه نفوذ خدا را به غیر خدا سپرده آن جراحت هایی را که از گناه و از نافرمانی و از یدی و بدبختی و نابسامانی بر روح او نشسته است هرگز التیام نخواهد یافت یعنی مغفرت پیدا نمی کند. معنی مغفرت این است دیگر شرح دادم برایتان، غفران گناه، یعنی هموار شدن و التیام یافتن آن جراحتی که بر اثر گناه و خطا و لغزش و انحراف در روح انسان به وجود می آید. وقتی که هموار شد. مغفرت و غفران شامل حالش شده وقتی آن زخم و ناراحتی که از ناحیه بد عملی بد مسیری از راه خدا نرفتن بر روح تو وارد آمده بود خوب شد. آن وقت تو مغفور شدی غفران یعنی این و اگر در ولایت غیر خدا باشی هرگز التیام نخواهد یافت آن زخمی که از گناه پیش آمده بود هرگز لطمه و لگد گناه جبران نخواهد شد. ویغفر ما دون ذلك لِمَن یَشَاءُ اما کمتر و پایین تر از این گناهان دیگر را برای هر که بخواهد مورد مغفرت قرار میدهد که البته خواست خدا هم کتره ای نیست آن که تو به بکند آن که جبران بکند آن که به سوی خدا برود او را خدا میخواهد که مورد مغفرت قرار بدهد، و من یُشرك بالله - باز برمیگردد سر شرک - هر کسی برای خدا شریکی قائل شود و هماوردی فقد ضل ضلالاً بعیداً از راه هدایت خیلی خیلی دور گمراه شده است.

یک وقت هست که از جاده شما گم م یشوید در بیابان؛ اما فقط یک کیلومتر جدا شدید. یک وقت در کویر از جاده گم میشوید و ده ها کیلومتر از جاده جدا شدید، آسان نیست برگشتن از آن. تلاش بیشتری می خواهد، هوشیاری بیشتری می خواهد، راهنمای قوی تری می خواهد.

جلسه بیست و هشتم

در پیرامون ولایت (۳) (هجرت)

مسئله هجرت مربوط میشود به مسئله ولایت، با آن وسعتی که مسئله ولایت را ما اینجا مطرح کردیم. و گفتیم که ولایت عبارتست از ایجاد رابطه و پیوند مستحکمی در میان عناصر صف مؤمن با یکدیگر و قطع هرگونه وابستگی میان صف مؤمن با صف غیر مؤمن؛ و در مرتبه بعدی، ایجاد رابطه ای بس قوی و نیرومند، میان همه افراد صف مؤمن با آن نقطه مرکزی و قدرت متمرکز، که اداره جامعه اسلامی به عهده اوست؛ یعنی امام، یعنی ولی، حاکم، پیشوا. آنوقت در کنار این، بحث کردیم که ولی و پیشوا کیست در جامعه اسلامی. جواب ما را قرآن داد، " إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" که اشاره کردیم به ماجرای امیرالمؤمنین ع. اگر ما ولایت را توانستیم با این وسعت بفهمیم و مسئله را در حد مسائل فرعی ولایت و درجه دوی ولایت خلاصه نکنیم، آنچنانی که بعضی، بدون توجه خلاصه میکنند، آنوقت مسئله هجرت یکی از دنباله های مسئله ولایت خواهد شد. چرا اینجور میگوییم؟ برای خاطر اینکه اگر لازم باشد هر انسانی در ولایت خدا و ولی خدا زندگی بکند که این را اصل ولایت به ما می آموخت اگر پذیرفتیم که میباید انسان همه نیروهایش، همه نشاط های جسمی و فکری و روانی او، با اراده ولی الهی و والی ِمن قَبل الله به کار بیفتد و خلاصه، انسان باید با جمیع عناصر وجودش بنده خدا باشد، نه بنده طاغوت؛ اگر این مطالب را ما قبول داریم و میپذیریم، پس ناچار، این را هم باید قبول کنیم که اگر یک جایی وجود ما و هستی ما و همه نیروها و نشاط های ما، تحت فرمان ولایت الهی نبود، ولایت الهی نبود، بلکه تحت فرمان ولایت طاغوتی و شیطانی بود، تعهد الهی ما این است که ما خودمان را از قیدوبند ولایت طاغوت رها کنیم، نجات بدهیم، آزاد کنیم و برویم تحت سایه پرمیمنت ِ ولایت الله . خارج شدن از آن ولایت ظالم و وارد شدن به آن ولایت عادل، اسمش هجرت است. می بینید که مسئله هجرت، یکی از مسائلی است که در دنباله ولایت مطرح است. لذا ما اول بحث گذاشتیم. یعنی در پیرامون ولایت، سه مطلب را قبلا ذکر کردیم، این مطلب چهارم است. را باید انسان از تحت ولایت طاغوت و شیطان بگریزد؟ این سوالی که مطرح میکنم، بسیار قابل توجه است.

باید مقداری خود این سوال را تحلیل کنیم، تفسیر کنیم، تا جواب روشن شود. ما می پرسیم، آیا میتواند کسی تحت ولایت شیطان باشد و مسلمان باشد، یا نمیتواند؟ این دوتا سوال، در حقیقت یک سؤال است که از دو جزء ترکیب یافته است؛ ما این دو جزء را درست تجزیه کنیم و ببینیم که معنایش چیست.

جزء اول این است که کسی تحت ولایت شیطان باشد. یعنی چه تحت ولایت شیطان باشد؟ ولایت مگر یعنی چه؟ آن معنایی که ما برای ولایت از آیات قرآن استفاده کردیم، اگر چنانچه آن معنا را، که مستند به چندین آیه قرآن بوده، بگذاریم در کنار این جمله »ولایت شیطان«، آن وقت معلوم میشود که ولایت شیطان یعنی چه؟ ولایت شیطان معنایش این است که

شیطان به همان معنایِ کلی شیطان که بارها گفتم بر تمام نیروها و استعدادها و ابتکارها و کارها، در وجود آدمی مسلط باشد.

آنچه انسان انجام میدهد، در آن خط مشیی باشد که شیطان معین کرده است، آنچه می اندیشد، در آن راهی باشد که شیطان مایل است یا ترسیم میکند؛ مثل آدمی که در جریان یک رودخانه ای افتاده باشد. یک آب تندی دارد در بستر سیلی از کوهسار می آید، یک نفر آدم می افتد توی این رودخانه، البته مایل نیست که به صخره های تنومند و تناور اصابت بکند و سرش بشکند، البته مایل نیست که با این آب برود و توی باتلاق بیفتد، البته مایل نیست که در البهالی امواج این آب خفه شود و غرق بشود؛ اما با اینکه مایل نیست، این جریانِ تند آب، او را دارد بی اختیار میبرد. دست و پا هم میزند، خود را به اینطرف اونطرف هم میچسباند، به هر چیزی هم متشبث میشود، اما جریان آب، جریان تندی است، بی اختیار او را میبرد. ولایت طاغوت و ولایت شیطان، یک چنین چیزی هست. ؛ لذا آیهٔ قرآن میفرماید: " جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ " پیشوایان و رهبرانی وجود دارند که پیروان و افراد تحت فرمان خود را بهطرف آتش دوزخ میکشانند، بهطرف بدبختی میکشانند.

انسانهایی که در اختیار آن مردمی که در این آیه مورد اشاره هستند، قرار گرفته اند، میتوانستند این انسانها، انسانهای بزرگی باشند، می توانستند بندگان زبده خدا باشند، می توانستند به عالی ترین مدارج کمال برسند؛ اینها این نعمت ها را کفران کردند، در راهی که باید، به کار نینداختند. بعد دنبالش میفرماید که " وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ " خودشان به درک، قوم خود را و مردم تحت فرمان خود را هم به دیار نیستی و نابودی و هالکت کشاندند.

مستضعفین زمین آن کسانی اند که در یک جامعه؛ خبری از جریانات جامعه ندارند. نمیدانند چی به کجاست، نمیفهمند کجا دارند میروند. و از اینجا که دارند میروند، به کجا خواهند رسید و چه کسی دارد اینها را میبرد و چگونه میشود نرفت و حالا که نرفتیم، بعد چه کار باید بکنیم، اصلا نمیفهمند، اصلا ملتفت نیستند؛ همینطور سرشان را انداخته اند پایین، مثل بلاتشبیه، بلاتشبیه، بلاتشبیه؛ اسبِ عصاری. بلاتشبیه اسب البته. چشمهایش را بستند، همه اش دارد قدم میزند، همه اش دارد راه میرود. همینطور هی میرود، میرود، میرود، دور میزند، دور میزند، دور میزند؛ اگر این حیوان بنا بود چیزی بفهمد، با خودش تصور میکرد که حاال باید حدود پاریس و آنجاها باشیم اینهمه راه رفتیم. بعد که دم غروب چشمش را باز میکنند، میبیند همان جاییست که اول صبح بوده. اصلا نمیداند کجا رفته، نمیفهمد کجا دارد میرود وقتی دارد حرکت میکند. مستضعفین اینهایند در یک جامعهِ اکثریت تودهٔ بی اطلاع مردم. البته در غیر جامعه هایی که با نظام صحیحی اداره میشوند، آن جامعه هایی که برای گوهر انسانی قیمت قائلند نه؛ آن جامعه هایی که برای انسان و ارادهٔ انسان کرامت قائلند نه؛ آن جامعه ای که رهبرش پیغمبر است، اما قرآن به او میگوید: "وشاورهم فی الامر" بااینکه پیغمبر است، بااینکه احتیاجی به مشورت مردم ندارد، باز فرمان داده میشود که با مردم مشورت کند، آنها را عزیز بشمارد، آنها را بزرگ بشمارد، به آنها شخصیت بدهد؛ این جامعه ها نه؛ یکچنین توده ای ندارد، اما در جامعه هایی که با نظام فردی، با نظام ظالمانه، با نظام جاهلانه و ازاین قبیل اداره میشود، اکثریت مردم مستضعفین هستند.

فرشتگان پروردگار میگویند، "قالوا"، گویند: "الم تکن ارض الله واسعه فتهاجروا فیها" آنجا مستضعف بودید، زمین پروردگار هم منحصر به همانجا بود؟ همهٔ دنیا خلاصه شده بود در همان جامعه ای که شما در آن جامعه، مستضعفانه زندگی میکردید؟ سرزمین خدا گسترده نبود تا شما از این زندان خارج بشوید، بروید به یک نقطهٔ آزادی؟ به یک نقطه ای که بتوانید خدا را عبادت بکنید، به یک نقطه ای که بتوانید نیروهایتان را در راه صحیح به کار بیندازید، به یک نقطه ای که مستضعف در آن نقطه نباشید، در دنیا چنین جایی نبود؟ لذاست که قرآن، در فرجام و سرانجام این بیچاره ها اینجور میگوید: " فأُولئک" آن مستضعفین، آنهایی که نیرویشان و اختیارشان دست طاغوتها بود که آنها را به جهنم میبردند،" فأُولئک" پس آنان، "ماواهم" جایگاهشان کجاست؟ "جهنم و ساءت مصیرا" و چه بدبرگشتگاه و سرانجام گاهی ست برای انسان؛ اینهم آخر کار.

البته یک استثنا دارد، همه نمیتوانند هجرت کنند، همه نمیتوانند خودشان را از آن بند نظام جاهلی نجات بدهند؛ یک عدهای ناتوانند، یک عدهای پیرند، یک عده ای کودکند، یک عدهای زنانی هستند که امکان این کار برایشان نیست. لذا اینها مستثنی میشوند.

بعد برای اینکه آن کسانی که خطاب هجرت به آنهاست، احساس نکنند، خیال نکنند که هجرت برای آنها مایه بدبختی و زیان خواهد شد، که چگونه خواهد شد، میتوانیم، نمی توانیم؟ به جایی دست پیدا می کنیم، نمی کنیم؟ در جواب می فرماید:

" وَ مَنْ یُهاجِرْ فِي سَبِیلِ اللَّهِ" آن کسی که مهاجرت میکند در راه خدا، " یَجِدْ فِی الْأَرْضِ مُراغَماً کَثیراً" می یابد در زمین، جولانگاهی بسیار و سرزمینی گسترده. میبیند عجب پروازی میشود کرد در دنیا؛ عجب به کام دل، پر و بالی میتوان زد در جامعه اسلامی، تا حالا پر و بال ما و پرواز ما، وقتی که خیلی اوج می گرفتیم، تا سقف قفس بود. عجب آفاقی ست، عجب پهناور! در مکه، بیچاره نمازش را به زور میخواند، اگر خیلی ِحدت می کرد، در مسجدالحرام دو رکعت نماز میخواند، بعد هم مفصل کتک نوش جان می کرد . دیگر نهایت مسلمانی این بود، نه بیشتر از این. بعد که هجرت کرد، آمد به سرزمین آزاد، به هوای آزاد، به جامعه اسلامی، به تحت ولایت الله و رسول الله ؛ دید عجب جاییست اینجا. جا با آیه قرآن و تقوا و عبادت، مرتبه افراد، مشخص و معلوم میشود. هرکه بیشتر برای خدا حرکت کند، عبادت بکند، تلاش بکند، جهاد بکند، انفاق بکند، او عزیزتر است در این جامعه

این نکته را توجه کنید که چون امروز دیگر روز آخر بحث تلاوت و قرآن ما هست، این مبحث تقریبا نیمه کاره می ماند. این نکته را عرض کنم، هجرت از دارالکفر، از ولایت غیر خدا، از ولایت شیطان و طاغوت به کجا؟ به دارالهجرة، دارالایمان، تحت ِ ولایت الله، تحت ولایت امام؛ تحت ولایت پیامبر و ولی الهی باید هجرت کرد، این هجرت است

گاهی لازم میشود که گروهی از انسانها با هجرت خود، نقطه شروع هجرت را آغاز کنند، جامعه الهی و اسلامی را بنیانگذاری کنند، به وجود بیاورند، دارالهجرة ایجاد کنند، آنوقت مؤمنین به آنجا هجرت کنند. غرض، این ِ حاصل مطلب درباره هجرت است.

نکات مهم طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن تالیف ایران عرضه

۱- «وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» اطاعت کنید خدا را و پیامبر را، باشد که مورد رحمت پرودگار قرار گیرید.

۲- «لِّمَن تَابَ»، توبه کند یعنی برگردد.

۳- انفاق آن خرج کردنی را می‌گویند که با آن یک خلائی پر بشود.

۴- اول باری که مسئله انفال برای مسلمانان مطرح شد در جنگ بدر بود.

۵- عبدالله مسعود، از اولین افرادی است که به پیامبر ایمان آورد و بین ایمان آورندگان، اولین کسی است که در مکه و برای دعوت قریش به اسلام، آیات قرآن را تلاوت میکرد.

۶- وقتی که یاد خدا به میان بیاید، آن احساس ترس و بیم، آن حالت رعبی که ناشی از احساس حقارتِ خود در مقابل عظمت خداست، بر دل مؤمن مسلط می‌شود، «اِذا ذُکِرَ اللّهُ وَ جِلَت قُلوبُهُم».

۷- «الَّذينَ يقيمونَ الصَّلاه» آنها که به پا می دارند نماز را.

۸- هجرت کردن به معنای یکباره از همه چیز دست شستن بخاطر هدف، به خاطر پیوستن به جامعه اسلامی، به خاطر قبول تعهد در مجموعه تشکیلات جامعه اسلامی محسوب می شود.

۹- «قَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ» همانا فرو فرستادیم آیه های روشنگر را. این آیه های قرآن، اینها روشنگر است.

۱۰- فاسق یعنی از دین به در آمده، خارج شده.

۱۱- خطاهای انسان به شرط آنکه خودش درصدد جبران باشد، قابل جبران است؛ اشتباهات او مشروط بر اینکه خود او از آن اشتباهات پشیمان باشد، قابل صرف نظر شدن است؛(مغفرت و رحمت).

۱۲- سَمْع یعنی شنوایی. «سَمِعنا» ما با تمام وجود فهمیدیم.

۱۳- «ٱلذين يذكرون ٱلله» آن کسانی اند خردمندان که یاد می کنند خدا را «قیاماً» در حال ایستاده، «وَ قُعوداً» در حال نشسته، «وَ عَلی جُنوبِهِم» در حال به یک پهلو افتاده. یعنی در همه حال.

۱۴- ایمان، بر طبق فرهنگ غیر قابل تردید قرآن، صرفاً یک امر قلبی نیست.

۱۵- «هُوَ اجتَباکُم» او برگزیده است شما را.

۱۶- کوه ابوقبیس یکی از کوه هایی است که کنار مکه است، چسبیده به مکه.

۱۷- «وَ أَطَعْنا» و فرمان برده‌ایم.

۱۸- «لَيستَخلِفَنَّهُم فِی الأَرضِ» که جانشینشان سازد بر روی زمین، «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» همچنانی که مؤمنان پیشین را جانشین ساخته است.

۱۹- «يَهدِيهِم رَبُّهُم بِإِيمٰنِهِم» پرودگارشان، به سبب ایمانشان آنها را هدایت خواهد کرد.

۲۰- کفار یعنی آن کسانی که عقیده دینی و مکتب دین را ناسپاسی کردند، این ارمغان هدیه الهی را با ناسپاسی رد کردند، کافر نعمتان.

۲۱- امن روحی: نداشتن تزلزل، نداشتن اضطراب، نداشتن بیم، هراسمند و هراسناک نبودن.

۲۲- وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضیعَ إیمانَکُمْ»؛ و خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی کرد.

۲۳- نماز را گفته اند هر روز، آن هم روزی پنج بار و اگر زیادتر کردی بهتر، چون نماز کپسول ذکر خداست. سر تا پای نماز ذکرالله است.

۲۴- «تتذکرون» یعنی متوجه نمی شوید؟

۲۵- «إِنَّ اللّهَ بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ» همانا خدا بر مردمان مهربان، و دارای رحمت است

۲٦- ایمان به هر فکری و به هر اصلی از افکار و اصول دینی، اول آگاهانه باشد، از روی فهم و شعور و آگاهی باشد، نه کورکورانه؛ ثانیا ایمان همراه باشد با تعهد

۲۷- نفی عقیده فاسد به معنای نفی یک رگه فساد است در جامعه بشری و اعتقاد به اینکه خدا ولد دارد خدازاده و آقازاده دارد، فرزند دارد، اعتقاد به حد واسط بین خدا و بشر، حد فاصل این اعتقاد مفاسدی دارد در جامعه. این در حقیقت بهانه ای است برای اینکه بندگان غیر اینکه بنده خدا میشوند بنده یکی دیگر هم بشوند.

۲۸- قرآن میگوید: (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات) فرستادیم پیامبران خود را با برهان های روشن (و انزلنا معهم الکتاب و المیزان)، با آنها مجموعه فکری و وسایل عملی را، وسایلی که بتواند میان مردم، در اختلافات شان حکم کند و قضاوت کند، به طرف مردم فرستادیم. چرا این کارها را کردیم؟ (رسلنا) نه فقط یک پیغمبر، نه فقط موسی، نه فقط پیغمبر خاتم، نه فقط عیسی، (ارسلنا رسلنا)، همه پیغمبرها با این منظور و با این ایده و با این هدف فرستاده شدند

۲۹-توحید اسلامی الهامی ست در زمینه حکومت، در زمینه روابط اجتماعی، در زمینه سیر جامعه، در زمینه هدفهای جامعه، در زمینه تکالیف مردم، در زمینه مسئولیت هایی که انسانها در مقابل خدا، در مقابل یکدیگر، در مقابل جامعه و در مقابل پدیده های دیگر عالم دارا هستند، توحید این است.

۳۰- شیطان یعنی نیروهای شرانگیز و ِ شرآفرین خارج از وجود انسان. نیروهای شرآفرین، اما خارج از محدوده وجود خود آدم، این میشود شیطان. همچنانی که نفس را ـ که قرین شیطان است، نوکر شیطان است، آلت دست و آلت فعل شیطان است ـ اگر بخواهیم تعریف کنیم، میتوانیم اینجوری تعریف کنیم: نیروهای شرانگیز و ِ شرآفرین ِ

۳۱- ما در زمینه شناخت معارف اسلامی از قرآن دور افتادیم، یا سرگرم شدیم، به یک سلسله پندارهای عامیانه و سست که در پوچی و بی اساسی و بی بنیادی از هر پوچی پوچ تر است و توام با خرافات توام با پندارهای باطل و همین بود که این ظاهر فریبنده و باطن پوچ در مقابل موج های مادی گری تاب و توان نیاورد و دیدیم که چگونه از بین رفت. یا سرگرم شدیم به این پندارها یا در نقطه مقابل، سرگرم شدیم به استدلالات خشک بی روح بی اثر بی مسئولیت در زمینه توحید.

۳۲- "هُنا لِکَ تَبلوا کُلُّ نَفس ما اَسلَفَت" اینجاست که می آزماید هر نفسی، هر انسانی، آنچه را که از پیش به انجام رسانده است. کارهایی که در دنیا انجام گرفته، آنجا مورد آزمایش و آزمون خود انسان قرار میگیرد. "هُنا لِکَ تَبلوا کُلُّ نَفس ما اَسلَفَت" آنجا می آزماید هر نفسی، آنچه را که از پیش انجام داده، "وردوا إلی اللّهِ مَولاهُمُ الحَقِّ" بازگردانیده میشوند همگان به سوی خدا که مولا و سرپرست و آقای حقیقی آنهاست.

۳۳- یک وقت کسی را عبادت میکنند، به این صورت که اورا مقدس و دارای نیروهای مافوق عالم طبیعت می دانند. معنای دوم عبادت چیست؟ معنای دوم عبادت خیلی ساده است. در فارسی لغت دارد. این لغت رایج است بر سر زبان ها و او عبارت است از اطاعت. ِ اطاعت هرکسی به صورت مستقل و بی قید و شرط، ِ عبادت اوست.

اگر کسی را، یک انسانی، یا یک جامعه انسانی، بی قیدوشرط اطاعت بکند، فرمان او را در زندگی خود، در جسم و جان خود، در عمل خود، متبع بشمارد، او را عبادت کرده. ص

۳٤- گفتیم توحید یک قطعنامه ای به ما میدهد، یک مجموعه قرارداد و الزام را روی دست ما میگذارد. ما برای اینکه بتوانیم انشاء اللّه موحد زندگی کنیم، لازم است که این تعهدات را فعال بدانیم. اولی از این تعهدات، عبارت بود از اینکه عبودیت و اطاعت، منحصرا از آن خداست؛ این اول تعهد توحید است. امروز دومین تعهدی که توحید بر دوش موحد میگذارد، جامعه موحد، فرد موحد، دنیای موحد، با این عنوان می توان مشخص کرد، که اینجا نوشتیم: توحید و نفی طبقات اجتماعی.

۳۵- پس خالق و معبود و مدبر امور همگان خداست. این مسئله خیلی مهمی است که اگر چنانچه خالق و معبود یکی شد، ناگزیر انسانها در یک طبقه و یک ترازند. همه از اصل و ریشه مادی واحدی آفریده شدند. روی این کلمه مادی دقت داریم، تکیه مخصوص داریم؛ از جنبه مادی، از جنبه ساختمان بدنی، همه انسانها از یک اصل و یک ریشه آفریده شده اند. هیچکس در آفرینش از مزیتی که منشأ برخورداریهای حقوقی باشد، بهره مند نیست.

۳٦- آیه ۱۳ (یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِن ذَکَرٍ وَأُنثی) ای انسان ها، بازخطاب به همه است. ما آفریدیم شما را از مردی و زنی همه شما را از یک مرد و یک زن. همه یکسان و برابرند از لحاظ منشأ و ریشه آفرینش.

۳۷- شما ببینید مکتب های عقلی را و فلسفی را که چطور در مقابل هم صف آرایی می کنند. ببینید که انسانیت تا به یک مبدا و نقطه ای فراتر و بالاتر و عمیق تر از خرد انسان متصل نباشد، نمیتواند راه به هدایت و سعادت برساند. نبوت معنایش این است؛ یک نیرویی بالاتر، یک هدایتی قوی تر و عمیق تر از هدایت حس، از هدایت غریزه، از هدایت عقل لازم دارد.

۳۸- پس پیغمبرها با نیروی وحیی که دارند، به جنگ عقل نمیروند. آنی که خیال میکند دین با عقل منافات دارد، یا دین را نمی شناسد یا عقل ندارد، ِوالا کسی که دارای عقل است، کسی که عقل را آزموده و تجربه کرده است و دین را هم میشناسد، خوب میداند که دین هیچ منافاتی با دانش بشر و با عقل بشر نمی تواند داشته باشد.

۳۹- بعثت به معنای برانگیختگی است. برانگیختگی یعنی چه؟ یعنی تحرک،حرکت بعد از رخوت و سستی و رکود. مردهای که سالیانی در گورستانی خوابیده و اجزای بدن او خاک شده، وقتی با قدرت پروردگار، در قیامت برمیخیزد، میگویند برانگیخته شد.

٤٠- روز قیامت راهمانطورکه میدانید، می گویند «یوم البعث»،روز برانگیختگی، یا به تعبیر دیگر، روز رستاخیز. رستاخیز؛ آن روز برخاستن، آن روز از سستی و بیحالی برون آمدن، آن روز حرکت، آن روزی که انسان ها از لحظه ای که از گور بیرون می آیند تا لحظه ای که سرنوشت نهایی آنها معین میشود، دائما در تلاش، در سراسیمگی، در حرکت هستند؛ این را میگویند یوم البعث، رستاخیز؛ در نبوت یک چنین حالتی وجود دارد.

٤١- پس از این انگیزش درونی و باطنی ست که راه نبی عوض میشود و تلاشش رنگ دیگری میگیرد و با جد و جهادی مداوم، میکوشد. میکوشد چه بشود؟ تا در جامعه و در متن زندگی انسان ها رستاخیزی و تحولی از بنیاد پدید آورد. بعد که در خودش تحولی به وجود آمد، سعی میکند در جامعه تحول ایجاد کند و این همان مسئولیت رسالت است و پیغمبر برای این کار است.

٤٢- همان تحولی که در روح نبی ایجاد شد، باید به یک شکلی با یک وضع خاصی، در متن واقعیتِ اجتماع انجام بگیرد و این همان مطلب یست که ما اسم آن را گذاشتیم رستاخیز اجتماعی نبوت.

٤٣- به طور کلی دو جور ممکن است یک جمعیت ساخته بشود، شکل اجتماعی به وجود بیاید. یک جورش این است که در میان پنجاه هزار، یا پنجاه میلیون جمعیتی که در فلان نقطه زندگی می کنند، یک طبقهٔ از مردم، یک اقلیتی از مردم، حاکم و فرمان فرما و مسلط و سررشته دار و زمامدار تمام امور بقیهٔ مردم باشند. ؛ نوع خوبش را، همیشه قدرت های الهی و معنوی تاریخ؛ یعنی انبیا. انبیا که م یآیند در یک اجتماعی، برای چه می آیند؟ م یآیند تا آن نوع اول را تبدیل کنند به نوع دوم، این روح حرف بحث امروز ماست.

٤٤- پیامبران به این جهان می آیند تا انسان را به سرمنزل تعالی و تکامل مقدرش برسانند. انسان به عنوان یک موجود که دارای استعدادها، ِ دارای قوه ها و انرژیهای فراوان است، میتواند چیزی بالاتر، برتر، عزیزتر و شریفتر از آنچه هست بشود.

٤٥- لَقَد أَرسلنا رُسُلَنا) به یقین فرستادیم پیامبران خود را، (بالبَیِّنات) همراه با دلایل روشن و روشنگر. حرف انبیا، حجت های انبیا، حجت های روشن است، چیزی نیست که آدم عاقل و متفکر نفهمد؛ می فهمند، حرف انبیا را همه می فهمند (و أنزلنا مَعَهُمُ الکِتاب) و فروفرستادیم با انبیا کتاب. را کتاب چیست؟ مکرراً گفتیم ،کتاب، یعنی مجموعه معارف و مقرراتی که اصل دین از آنها تشکیل میشود، آموزشهای دینی و معارف دینی، این کتاب است؛ خلاصه جامع ایدئولوژی دین. کتاب را میتوانیم با یک تعبیری، با مختصر مسامحه ای، تطبیق کنیم با آنچه که امروز در عرف مکاتب جدید به آن میگویند ایدئولوژی، یعنی اصول و معارف سازنده، اصول فکری که در زمینه های عملی، اثر محسوس دارد و سازنده است.

٤٦- توحید همه چیز مکتب انبیا است. اعتقاد به توحید و وجود خدا و وحدانیت خدا هم تأمین کننده هدف نهایی و غایی انبیاست، و هم اینکه آن محیطی را که برای انسان سازی لازم میدانند، برای پیاده کردن کارخانه آدم سازی؛ توحید بهترین و گویاترین شعار است.

۴۷- (عَدُوا شياطين الإنس والجن يوحي بعضُهم إلى بعض) این شیطان هایی که دشمنان پیغمبر هستند بعضی شان به بعض دیگر الهام میدهند، یاد میدهند. گاهی طبقه احبار و رهبان به طبقه ملا درس میدهد، گاهی طبقة ملاً به اخبار و رهبان درس میدهد، گاهی مترفین به هر دو طبقه آموزش میدهند و غالباً هر سه طبقه از طاغوت الهام می گیرند. .

۴۸- آیه آخر که از سوره توبه است، مربوط به طبقه احبار و رهبان است. (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنوا) ای کسانی که ایمان آوردید، (إن كثيراً من الأحبار و الرهبان) همانا بسیاری از عالمان و زاهدان، (لَيَأْكُلُونَ أموال الناس بالباطل) بی گمان می خورند اموال مردم را بدون استحقاق، (وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيل الله)، پولشان را هم می خورند، از راه خدا هم آنها را باز میدارند. (و الذين) مجدداً طبقه مترفین، پول جمع کنندگان، گنجور را میگوید: (و الذين يكنزون الذهب والفضة) آن کسانی که گنج میکنند طلا و نقره را، (ولا ينفقونها في سبيل الله) در راه خدا انفاق نمی کنند. (فَبَشِّرهُم بِعَذَابٍ آليم) مژده یده آنها را به عذابی الم انگیز و دردآور.

۴۹- پیامبران با آن هدف بسیار عالی و مترقی که تشریح کردیم و در مقیاس های ِ فرهنگ دوران نور و دوران آگاهی بشر، یعنی قرن بیستم، آن هدف مترقی ترین هدف هاست؛ یعنی هدف یک طبقه کردن و برابر کردن انسانها و برافکندن جهل و فقر و ظلم و استثمار و اختلاف طبقاتی. با این هدف بسیار ارزنده و مترقی و عالی، پیامبران مبعوث شدند و در جامعه ها قدم نهادند.

۵۰- تا اینجا آنچنانی که قرآن به ما می آموزد و واقعیت تاریخی هم آن را تأیید میکند هر یک از نبوتهایی که در این عالم ظهور کرده است. از اول تا آخر علاوه بر اینکه در سلسله نبوتهای تاریخ یک فعلی را انجام داده اند یک قدم بشر را به پیش برده اند خود آنها هم به خودی خود دارای امکان موفقیت بوده اند.

۵۱- همه قدرت های دینی، اگر توانسته اند به صورت قدرتی در بیایند یا باقی بمانند، در سایه ایمان و صبر بوده. امروز هم آن کسانی که دوست میدارند قرآن، اسلام، توحید، نبوت، اصول مقدس اسلامی، آنهایی که مایلند اینها بتوانند در دنیا سررشته و زمام زندگی مردم را در دست بگیرند، آنهایی که مایلند خدا را در دنیا حاکم ببینند، در خودشان دو تا مایه را نیرومند کنند؛ مایه ایمان و مایه صبر.

۵۲- انبیا هرگز شکستی در انتظارشان نیست، بالاخره همه کامیاب و موفق شدند. اما بعضی از انبیا غیر از آن کامیابی نهایی، که بار را یک متر به سرمنزل نزدیک کردند، علاوه براین، موفقیت هایی هم در دنیا نصیبشان شده است، آن موفقیت ها عبارت از این بوده که توانستند جامعه ای بر اساس فکر توحیدی و مکتب پیشنهادی خود به وجود بیاورند. نمونه واضح پیغمبر خود ماست که بر اساس تفکر اسلامی و طرز فکر قرآنی و الهام پروردگار، جامعه ای و مدینه ای، مجتمعی و نظامی بوجود آورد.

۵۳- به پیغمبر خاتم خطاب میکند، می فرماید که (فاصبر) پس حالا تو هم صبر کن، استقامت کن با انگیزه های انحطاط آفرین مقاومت کن. (إِنَّ وَعدَ اللهِ حَقٌّ) بی گمان وعده خدا حق است. این وعده ای که خدا داده گفته شما پیروز خواهید شد،

آن وعده ای که در سوره صافات بود، (وَلَقَد سَبَقَت كَلِمَتُنَا لِعِبادِنَا المُرسلين. إنهم لهم المنصورون) و همچنین وعده های دیگری که در قرآن هست؛ اینها حق است، اینها درست است.

٥٤- این ایمان، تعهدی بر دوش من متشهد، بر دوش آن جامعه ای که این تشهد به عنوان شعار او گفته میشود، میگذارد یا نمیگذارد؟ سوال این است. جواب این است که بلی، می گذارد. چه تعهدی بر دوش پیرو پیغمبر و پذیرنده دعوت میگذارد؟ در یک کلمه، این تعهد را من خلاصه میکنم؛ تعهدی که، مسئولیتی که انسان معتقد به نبوت نبی، بر دوش میگیرد، عبارت است از دنباله گیری از راه نبی و قبولِ مسئولیت به منزل رساندن بار نبی. خیلی آسان ادا میشود این کلمات، اما خیلی مسئولیتش سنگین است؛ و اساسا متنبی و شاهد نبوت بودن هم همین است.

٥٥- اختلاف. به این معنا، پیغمبرها میآیند در میان اجتماعات اختلاف ودوییت ایجاد میکنند، منتها دوییتی در میان جامعه ای که یکپارچه گمراه بود. می آیند میگویند برگردید طرف خدا، بین آن یکپارچه ها اختلاف میافتد، بعضی برمیگردند، بعضی برنمیگردند.

٥٦- (إنَّ الَّذِينَ آمَنوا) آن کسانی که باور کردند و گرویدند، (وهاجروا) و هجرت کردند به مدینه، (وجاهدوا بأموالهم وَأَنفُسِهِم) و با مال و جانشان، هر دو مجاهدت کردند در راه خدا و همچنین از طرف مقابل (وَالَّذِينَ آووا) آن کسانی که اینها را، که بی سرپرست و بی خانمان بودند، در مدینه پناه دادند، (و نصروا) و یاریشان کردند. (أُولَئِكَ بَعضُهم أولياء بعض) اینها بعضی پیوستگان و هم جبهگان بعض دیگر هستند. اینها همان مؤمنینی هستند که مثل آجرهای توی هم فرو رفته اند.

٥٧- اولیا یعنی این ولایت یعنی این پیوستگی کامل، الصاق و التصاق کامل این ولایت است. (أولَئِكَ بَعضُهم أولياء بعض) آنها بعضی اولیای بعضی دیگرند. (وَالَّذِينَ آمَنوا).

٥٨- اگر کسی تمام عمر را روزه بگیرد، نه فقط ماه رمضان را، تمام شبها را تا به صبح بیدار بماند، تمام اموالش را در راه خدا بدهد، اما با ولی خدا ولایت نداشته باشد دقت کنید در این تعبیر با ولی خدا ولایت نداشته باشد، یا ولایت ولی خدا را نداشته باشد، اینچنین آدمی، همه آنچه که انجام داده است، بیهوده و بی ثمر و خنثی ست.

٥٩- مسئله ولایت در دنباله بحث نبوت است، یک چیز جدای از بحث نبوت نیست. مسئله ولایت، در حقیقت تتمه و ذیل و خاتمه بحث نبوت است. حال خواهیم دید که اگر ولایت نباشد، نبوت هم ناقص می ماند.

٦٠- ولایت یعنی به هم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه دارند قدم برمیدارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می کنند، این را در قرآن می گویند ولایت

٦١- آن ولایت ی که در قرآن مطرح شده، امت اسلام بخواهد آن را تامین کند برای خودش؛ دو جهت را باید مراعات کند. یک جهت، جهت ارتباطات داخلیست، در داخل جامعه اسلامی ؛ یک جهت، جهت ارتباطات خارجی است، یعنی رابطه عالم اسلام و جامعه اسلامی با جوامع دیگر.

٦٢- ُبعد دیگر ولایت یعنی چه؟ یعنی ارتباط مستحکم و نیرومند هر یک از آحاد امت اسلام، در همه حال، با آن قلب امت. ِ ارتباط چه؟ ارتباط فکری و ارتباط عملی. یعنی درست از او سرمشق گرفتن، درست در افکار و بینش ها دنبال او بودن، و درست در افعال و رفتار و فعالیتها و حرکتها او را پیروی کردن.

٦٣- معنای این حدیث را، " وَلاَيَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي" ولایت علی بن ابیطالب حصن و حصار من است از قول خدا " فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی" هرکه داخل این حصار شد، از عذاب خدا مصون و مأمون خواهد ماند. بسیار حرف جالبیست. یعنی چه؟ یعنی مسلمانها، پیروان قرآن، اگر هم از لحاظ فکر و اندیشه و هم از لحاظ عمل و تلاش و فعالیت، متصل به علی بن ابیطالب باشند، از عذاب خدا مصون و محفوظند. ولایت یعنی این.

٦٤- اگر ولایت را که دارای سه ُبعد شد تا حالا؛ یکی حفظ پیوندهای داخلی، یکی قطع پیوند و وابستگی به قطب های متضاد خارجی، این دوتا، یکی هم حفظ ارتباط دائمی و عمیق با قلب پیکر اسلامی و قلب امت اسلامی ، یعنی امام و رهبر، سه بعد ولایت را که بیان کردیم،

٦٥- یک جلوه دیگر از جلوه های ولایت که باز در روزهای قبل گفتیم که بسیار مهم است و از همه مهمتر این است و ضامن بقای ولایت به معناهای اول و دوم هم همین است؛ این است که جامعه اسلامی نیازمند یک مرکز اداره کننده با شرایطی خاص است. چون جامعه اسلامی حکم یک پیکر واحدی را باید داشته باشد، هم در داخل با یکدیگر متجاذب و باشند و هم در خارج مثل یک مشت واحد، مثل یک بدن متماسک واحد، مثل یک تن واحد در مقابل جبهه های خارجی جلوه گری کنند.

٦٦- جامعه دارای ولایت، جامعه ای میشود که تمام استعدادهای انسانی را رشد میدهد. همه چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان، خدا به او داده، اینها را بارور میکند. نهال انسانی را بالنده میسازد. در این جامعه، ولی یعنی حاکم، همان کسی که همه سررشته ها به او بر میگردد، جامعه را از لحاظ مشی عمومی، در راه خدا و دارای ذکر خدا میکند. از لحاظ ثروت، تقسیم عادلانه ثروت به وجود میآورد.

٦٧- اصطلاح زکات در قرآن، شامل همه اتفاقات و صدقات مالی باشد.(و آتوا الزکاة) و به طور کلی، مسلم به معنای این است که تعدیلی در ثروت ایجاد میکنند، با توجه به روایاتی که در باب زکات هست که میگوید. زکات موجب تعدیل ثروت است. (و آمر بالمعروف)، اشاعه نیکی ها، گستردن کارهای خوب، (ونهوا عن المنکر)، ریشه کن کردن منکرها. ٧٣٥

٦٨- حاکم در جامعه اسلامی، جز خدای متعال، ِ کس دیگری نیست. این مطلبی است که توحید هم همین را به ما میگفت، نبوت هم همین اصل را برای ما مسلم میکرد، حالا می بینید که ولایت هم این مطلب را به ما میگوید.

٦٩- تنها کسی که حق تحکم دارد، خداست و چون خدا حق تحکم دارد، خدا میتواند طبق ِ مصلحت انسانها، این حق را به هرکه بخواهد، بدهد و میدانیم که کار خدا، بیرون از مصلحت نیست، دیکتاتوری نیست

٧٠- در قرآن کریم، هر ولایتی غیر از ولایت خدا را به عنوان ولایت طاغوت معرفی کرده اند. آن کسی که تحت ولایت خدا نباشد، تحت ولایت طاغوت است. طاغوت یعنی چه؟ طاغوت از ماده طغیان است. طغیان یعنی سرکشی کردن، از آن

محدوده و دایره طبیعی و فطری زندگی انسان فراتر رفتن. مثلا فرض بفرمایید انسانیت برای کامل شدن پدید آمده است، آن کسی که انسانیت را از کامل شدن بیندازد، طاغوت است.

۷۱- مسئله هجرت مربوط میشود به مسئله ولایت، گفتیم که ولایت عبارتست از ایجاد رابطه و پیوند مستحکمی در میان عناصر صف مؤمن با یکدیگر و قطع هرگونه وابستگی میان صف مؤمن با صف غیر مؤمن؛ و در مرتبه بعدی، ایجاد رابطه ای بس قوی و نیرومند، میان همه افراد صف مؤمن با آن نقطه مرکزی و قدرت متمرکز، که اداره جامعه اسلامی به عهده اوست؛ یعنی امام، یعنی ولی، حاکم، پیشوا.

۷۲- مستضعفین زمین آن کسانی اند که در یک جامعه؛ خبری از جریانات جامعه ندارند. نمیدانند چی به کجاست، نمیفهمند کجا دارند میروند. و از اینجا که دارند میروند، به کجا خواهند رسید و چه کسی دارد اینها را میبرد و چگونه میشود نرفت و حالا که نرفتیم، بعد چه کار باید بکنیم.

۷۳- هجرت از دارالکفر، از ولایت غیر خدا، از ولایت شیطان و طاغوت به کجا؟ به دارالهجرة، دارالایمان، تحتِ ولایت الله، تحت ولایت امام؛ تحت ولایت پیامبر و ولی الهی باید هجرت کرد، این هجرت است

IRANARZE.IR
فروشگاه کالاهای دانلودی

بخش سوم: جدال دو اسلام

دین همه دین است

شیعه حول «أَکمَلْتُ لَکم دینَکم» شکل می‌گیرد؛ یعنی دین کامل است و انسان کامل، امام دین کامل است. دین بدون امامت ناقص است و در معرض ازهم‌گسیختگی. دین شقه‌شقه شده، دینِ «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکفُرُ بِبَعْضٍ» دین ابتر است. در نبود امام، دینی که جامع باشد نیز در کار نبود. دینی که «یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ راکِعُونَ» و دینی که «لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ» باشد، نیازمند امام است. انقلاب اسلامی ظهور دین جدید نبود، بلکه ظهور مجدد دین بود؛ دینی که می‌خواست «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدینَ عَلَی الْقاعِدینَ أَجْراً عَظیماً» را محقق کند.

مکتب ملکوتی جمع

فرزندان انقلاب، از دیوار کوچه‌های جنوب شهر تا میدان‌های جهانی، با نام‌هایی چون بابی ساندز و چه‌گوارا بازی می‌کردند و عدالت را ادامه توحید می‌دانستند. خط‌کشی‌های سیاست‌مداران نمی‌توانست آسمان واحد را قطعه‌قطعه کند؛ زیرا «یخشونه و لا یخشون أحداً إلا الله» رمز فریادهای امام بود. انقلاب، ظهور دوباره دین محمدی بود؛ دینی که قبله‌اش اقامه قسط و آرمانش حکومت مستضعفان بود: «و نرید أن نمنّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین».

در برابر دین انقلابی، دو جریان ایستادند: یکی دین بی‌عدالت، دیگری عدالت بی‌معنویت. حزب توده و انجمن حجتیه هر دو از نفس افتادند. مارکسیسم شکست خورد و در همان حال، معنویت بی‌عدالت با چهره‌ای جدید بازگشت. امام اما میان جماعتی ایستاده بود که «دستی در غیب و گامی در شهادت» داشتند. بازتاب ملکوت در ساحت ملک، به شمع‌هایی چون چمران حیاتی می‌بخشید تا «حجت خمینی بر جهان جدید» شوند.

اصول عقاید کدام اسلام؟

در سال‌های اخیر، با اینکه تعبیر «اسلام آمریکایی» بارها در ادبیات انقلابی ما آمده، اما وقتی در جمع‌های دانش‌آموزی و دانشجویی و حتی میان طلاب این سؤال مطرح می‌شود که اسلام آمریکایی چیست و چه تفاوتی با اسلام ناب محمدی دارد؟ پاسخ‌ها یا مبهم‌اند یا اصلاً کسی نمی‌داند. این جهل، حتی در میان معلمان و استادان حوزه و دانشگاه، بسیار تأسف‌برانگیز است. چرا؟ در حالی‌که کتاب‌ها و کلاس‌های فراوانی درباره عقاید اسلامی برگزار می‌شود، و دروس عمومی دانشگاه نیز به «بینش» و «معارف» اختصاص دارند.

یکی از آسیب‌های جدی این است که کتاب‌های عقاید، پس از اثبات اصولی چون توحید و معاد، دیگر با هیچ جریان فکری و سیاسی درگیر نمی‌شوند. این نوع توحید، بی‌خطر است، بدون "لا اله"، و دقیقاً همان چیزی است که قرآن از آن برحذر می‌دارد: «قولوا لا اله الا الله تُفلحوا

اما «اسلام ناب محمدی» اسلام انقلابی است؛ توحیدی که خانه ظلم را ویران می‌کند، سرمایه‌داری را می‌لرزاند و ابوسفیان‌ها را به وحشت می‌اندازد. همان اسلام پرهزینه‌ای که پیامبر (ص) برای آن جان و مال و آبرویش را فدا کرد، نه اسلام کم‌هزینه‌ای که ابوسفیان از ترس مرگ پذیرفت.

تقابل اسلام ناب با اسلام آمریکایی در گفتمان حضرت امام (ره)

جناب آقای جلیلی، قطعنامه ۵۹۸ نباید صرفاً پایان جنگ تلقی شود؛ پیام امام فراتر از جنگ، نگاهی استراتژیک به آینده انقلاب اسلامی دارد. امام نه حیرت‌زده شد و نه مأیوس، بلکه با پذیرش قطعنامه، فاز تازه‌ای را آغاز کرد. این نقطه شروعی برای بازخوانی اصول انقلاب و طراحی مسیری جدید بود. او به آسیب‌شناسی جدی نظام اسلامی رسید که در سال آخر عمرش به اوج خود رسید و اگر دقت کنیم، گویی خلاصه‌ی عمرش در آن یک سال تکرار شد.

در این سال، امام در دو بعد معرفتی و سازمانی دست به بازسازی زد. در بُعد معرفتی، گفتمان «اسلام ناب – اسلام آمریکایی» و «جنگ فقر و غنا» را مطرح کرد که در پیام قطعنامه، منشور روحانیت، پیام به دانشجویان و... قوام یافت. این گفتمان ناظر به نیازهای نوظهور جامعه و جهان بود، زمانی که دیگر مرز حق و باطل با جهاد و شهادت مشخص نمی‌شد، بلکه نیاز به تبیین نظری دقیق داشت.

امام در شرایطی به این بازطراحی پرداخت که یاران شهیدی چون مطهری، بهشتی، باهنر، چمران و رجایی را از دست داده بود، برخی همراهان استحاله شده بودند، اما در مقابل، رویش‌هایی از دل جنگ پدید آمده بودند. فشارهای جبهه، همچون فشار ساواک، غربالی بود برای تمایز صادقان از ناصادقان.

در سرفصل‌های گفتمان جدید، حوزه، دانشگاه، فقه، اقتصاد، هنر، سیاست داخلی و خارجی و تاریخ‌نگاری مطرح شد. امام در حوزه فقه، مرزها را شکست و با فتاوایی درباره شطرنج و موسیقی، فقه پویا را به میدان آورد. در سیاست خارجی، پیام تاریخی به گورباچف و فتوای سلمان رشدی را صادر کرد. پیام گورباچف، هشداری به غرب بود که نپندارد با سقوط مارکسیسم، پرچم عدالت بر زمین مانده، زیرا انقلاب اسلامی علم‌دار عدالتی با معنویت شده است.

- یعنی جناب عالی قائل هستید که انقلاب ایران حرکتی ریشه دار در لایه های اجتماعی و به صورت حرکتی که از پایین بجوشد و به سمت بالا حرکت کند نبوده است؟

خیر! مبانی انقلاب در میان مردم ریشه داشت، اما نخبگان از آن بی‌بهره بودند. مردم جلوتر از حوزه و دانشگاه بودند، ولی نخبگان ظرفیت نهادینه‌سازی این تحول را نداشتند. امام(ره) از ابتدا در غربت قیام کرد؛ همان‌طور که خودشان در نامه به آیت‌الله شاهرودی و نیز در پیام‌هایی به حمید روحانی و آیت‌الله سعیدی اشاره کرده‌اند. انقلاب اسلامی اتفاق بزرگی بود که به‌اندازه ظرفیتش بهره‌برداری نشد. در موضوعاتی چون اسلام انقلابی، تحجرستیزی و هنر انقلابی کم‌کاری شد. این یتیمی انقلاب، ناشی از کم‌ظرفیتی نخبگان بود. امام(ره) در پیام قطعنامه، نگاهش به ترمیم فضای نخبگانی بود، حتی از فرزندان شهدا هم نگذشت. پیام به بسیج طلاب و دانشجویان نیز گویای همین است.

در مقابل، جریان روشنفکری لیبرال و مذهبی متحجر قوی بود؛ امام(ره) در نامه به آیت‌الله خزعلی هشدار می‌دهد که مبادا انجمن حجتیه‌ای‌ها همه‌چیزتان را از بین ببرند. در «منشور روحانیت» به هر دو جریان تاخته‌اند و گفته‌اند نخواهند گذاشت انقلاب به دست آن‌ها بیفتد. رویش‌های انقلاب حساسیت‌های امام را گم کردند و از همان تنگه احدی ضربه خوردند که امام بارها درباره‌اش هشدار داده بود.

یکی از مباحثی که در سالهای اخیر توسط شما و در سوره دوره چهارم پیگیری می شد، «جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» است که اشاره ای هم به آن داشتید. این آسیب شناسی که به آن اشاره کردید چقدر در ایجاد این فکر نقش داشت؟

تلاش ما در «سوره» دوره چهارم و حتی در روزنامه «ابرار» دقیقاً برای آن بود که فرهنگ و سیاست دوباره در هم آمیخته شوند. چون اعتقاد داشتیم نیروهای فرهنگی انقلاب نباید از لحاظ سیاسی پرت باشند. هدف ما آشتی فرهنگ و سیاست بود؛ به همین دلیل هم «سوره» نه صرفاً فرهنگی بود و نه صرفاً سیاسی. این پیوند یکی از دلایل توقف کار ما در «سوره» شد. چون وقتی سیاست ذیل فرهنگ معنا پیدا کند، دیگر زدوبند و باندبازی‌ها از میان می‌رود و فرهنگ مسئول پالایش سیاست می‌شود. اما برخی برعکس می‌خواهند فرهنگ را ابزاری برای اهداف سیاسی کنند و اینجاست که فرهنگ اصیل برای سیاسی‌کارهای محض خطرناک می‌شود.

➢ مصحف انقلاب (گزیده جلد بیست و یکم صحیفه امام (رحمة الله علیه))

الگوپذیری از انبیاء و ائمه؛ در مبارزه با ظلم

نوروز امسال با دو ولادت شریف، ولادت سیدالشهدا و حضرت مهدی (سلام‌الله‌علیهما) در ماه شعبان تقارن یافته که خود حجتی است برای ما. هر دو بزرگوار برای اقامه عدل آمده‌اند. حضرت سیدالشهدا از روز اول با هدف از بین بردن منکر و برپا داشتن معروف قیام کرد، تمام زندگی‌اش را در راه مقابله با ظلم و حکومت جور گذاشت. حضرت مهدی هم وقتی تشریف می‌آورند، برای همین هدف خواهند آمد. همه انبیا از آدم تا خاتم (علیهم‌السلام) در مقابل طاغوت ایستادند. پس ما مسلمانان نیز باید ببینیم که صاحبان مذاهب‌مان در زندگی‌شان چه کردند و از آنها سرمشق بگیریم. مسلمانان باید در مقابل ظلم و فساد قیام کنند، همان‌طور که ملت ایران قیام کرد. این انقلاب را می‌توان مصداق «یا مقلب القلوب» دانست که در جان جوانان ما رخ داد. در این ماه شریف، باید بفهمیم در برابر طاغوت‌ها چه باید بکنیم و همان‌گونه که سیدالشهدا با آگاهی از نتیجه راه، همه چیزش را فدای حکومت عدل کرد، ما نیز باید آماده باشیم؛ چون حکومت باید در دست اهلش باشد و قیام انبیا در طول تاریخ برای همین هدف بوده است.

لزوم شرکت در انتخابات و حفظ شئونات اسلامی و اخلاقی در تبلیغات کاندیداها

نقش و اهمیت انتخابات و مجلس شورای اسلامی بر کسی پوشیده نیست. با گذشت عمر انقلاب اسلامی، مردم مسلمان ایران روز به روز بیشتر به اهمیت حضور و نقش تعیین‌کننده خود در صحنه‌های مختلف انقلاب پی برده و راز دوام و استحکام این قیام الهی را بهتر درک کرده‌اند.

هرچند با آگاهی بالای سیاسی مردم ایران نیازی به یادآوری اهمیت انتخابات نیست، اما برای احتیاط و انجام تکلیف شرعی-سیاسی، نکات زیر ذکر می‌گردد:

۱- یکی از اهداف شوم استکبار جهانی همواره این بوده که مردم را از صحنه انقلاب دور کند؛ ولی مردم ایران در تمام حوادث انقلاب ثابت کرده‌اند که وحدت و انسجامشان خدشه‌ناپذیر است. تهدیدها و بمباران‌های اخیر دشمنان، به ویژه صدامیان،

نیز ممکن است تلاش دیگری برای کاهش حضور مردم در انتخابات باشد. اما مردم ایران ثابت کرده‌اند که حتی زیر بمب و موشک نیز به پای صندوق‌های رأی خواهند رفت و به تکلیف الهی خود عمل خواهند نمود.

۲- مردم در انتخابات آزادند و هیچ کس حق ندارد فرد یا افرادی را به مردم تحمیل کند. مردم ایران با بصیرت و درایت خود قادرند نامزد اصلح را انتخاب کنند. مردم باید با تحقیق کامل، نمایندگانی را انتخاب کنند که متعهد به اسلام و خدمتگزار واقعی مردم باشند و اسلام ناب محمدی(ص) را نمایندگی کنند و از اسلام سرمایه‌داری و اسلام آمریکایی فاصله بگیرند. مجلس خانه امید مستضعفین است و نمایندگان باید از تمام اقشار جامعه باشند.

قدرت های بزرگ و تبلیغ معنای غلط از انتظار

مسئله این است که دست سیاست همواره در کار بوده و به مردم، به خصوص مسلمانان، تزریق کرده‌اند که سیاست کار آنها نیست و باید به دست حاکمان و قدرت‌ها سپرده شود. این قدرت‌ها خواهان غفلت مردم بوده‌اند تا همه چیز مسلمانان و مستضعفان را غارت کنند و ما به غلط بگوییم حکومت لازم نیست. این تفکر ابلهانه‌ای است که توسط قدرت‌های ظالم به جامعه تزریق شده تا مردم از سیاست کناره گرفته و فقط در مسجدها به عبادت مشغول باشند.

شیطنت برای ایجاد اختلاف

در انتخابات با اینکه بسیار خوب انجام شد، شیاطینی قصد داشتند تخم نفاق بکارند و دو دستگی ایجاد کنند که به لطف خدا موفق نشدند. در جاهای دیگر، دست‌های خارجی مردم را اغفال می‌کنند ولی ملت ما هوشیار بودند. دشمن همیشه در پی اختلاف داخلی است و اگر ما در این ضیافت الهی وارد شویم، دست دشمن کوتاه می‌شود. حقیقت این ضیافت رفع همه اختلافات است و ملت ما خصوصاً روحانیت، بحمدالله با اتحاد کامل از آن بهره گرفته‌اند.

رسالت و وظایف مجلس شورای اسلامی

ملت شریف ایران بار دیگر مفتخر به انجام یکی از بزرگترین فرایض سیاسی و اجتماعی خود شد و به‌رغم شرارت‌های شیطان بزرگ و اذناب او علیه نظام جمهوری اسلامی، توفیق بیعت مجدد را یافت. انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی نیز بحمدالله با صحت و سلامت در موعد مقرر برگزار شد و امروز شاهد افتتاح آن هستیم. نمایندگان باید به مسئولیت سنگین خود در رفع محرومیت‌ها و اصلاح نظام اداری کشور توجه داشته باشند و مسائل اساسی و کلیدی را بر امور غیرضروری مقدم کنند.

امروز مدیریت کشور نیازمند شجاعت در حل مشکلات است. امیدوارم مجلس با همدلی و هماهنگی نمایندگان و همکاری با کارشناسان و شورای نگهبان گام‌های مؤثری در رفع مشکلات محرومان بردارد. از مجمع تشخیص مصلحت نیز انتظار می‌رود در مواقع تنگنا و ضرورت با قدرت و سرعت عمل کند.

اما مهم‌تر از همه، یادآوری این است که امور دنیوی گذراست و آنچه ماندگار است اعمال و خلوص معنویت است. رقابت‌های انتخاباتی نباید موجب تفرقه و کدورت شود. ممکن است دست‌های ناپاکی بخواهند از این مسائل سوءاستفاده کنند و صحت انتخابات را زیر سؤال ببرند. لذا همه مردم و مسئولین باید متحد و مراقب باشند.

پاسخ پیام آقای منتظری به مناسبت تسلیت شهادت ده‌ها هموطن در جریان سقوط هواپیمای مسافربری توسط آمریکا

جناب آیت‌الله آقای منتظری (دامت افاضاته)

پیام تسلیت جنابعالی موجب تسکین دل‌های زخم‌خورده از جنایات آمریکا شد. مردم جهان همواره از ابرقدرت‌ها به‌ویژه آمریکا صدمه دیده‌اند و تا در برابر سلطه‌گران جهانی نایستند، هر روز شاهد جنایتی تازه خواهند بود. امروز، روز مبارزه با شیاطینی است که حقوق پابرهنگان را صرف عیش، نوش و سلاح برای سلطه همیشگی بر گرسنگان می‌کنند.

جنگ ما، جنگ با عراق یا عربستان نیست، بلکه جنگ مکتب ماست علیه ظلم، سرمایه‌داری، کمونیزم و مرفهین بی‌درد. این جنگ، مرز نمی‌شناسد؛ جنگی است عقیدتی و ارزشی علیه زور و زر. رزمندگان ما در فضای ایمان می‌جنگند و مسلمانان آگاه جهان هم استکبار را آرام نخواهند گذاشت.

جنابعالی که از ذخایر انقلاب هستید، با پشتیبانی از آقای هاشمی در ساختن جامعه‌ای با کرامت تلاش کنید. امروز شرق و غرب برای نابودی اسلام دست به دست هم داده‌اند و ما نباید بگذاریم تلاش فرزندان انقلابی‌مان از بین برود. مسئولان باید تمام توان خود را صرف جنگ کنند و برای ایجاد تحولی بزرگ در امور مرتبط با جنگ بکوشند.

پیام سالگرد کشتار خونین مکه و قبول قطعنامه ۵۹۸

بسم الله الرحمن الرحیم

لَقَدْ صَدَقَ اَللّهُ رَسُولَهُ اَلرُّؤْیا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ اَلْمَسْجِدَ اَلْحَرامَ إِنْ شاءَ اَللّهُ آمِنِینَ.

علی‌رغم گذشت یک‌سال از کشتار مظلومانه حجاج بی‌دفاع به دست جنایتکاران آل‌سعود و نوکران آمریکا، هنوز دل‌ها در بهت و اندوه است. آل‌سعود با ریختن خون میهمانان خدا نه‌تنها حرم، که تمام جهان اسلام را در ماتم نشاند. حجاج ما، سال‌ها مبارزه را پشت سر گذاشته، از شکستن بت‌ها و سلطه شاه و ابرقدرت‌ها بازگشته بودند، و با ندای «وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ» سر برهنه و پا برهنه آمده بودند تا در خانه خدا، عطش مبارزه و ایمان خود را با آب زمزم فرو بنشانند. آنان آمده بودند تا بگویند هنوز در راه محمد(ص) ایستاده‌اند و از فریاد برائت خسته نشده‌اند.

آری، خطر امروز از بت‌های لات و هبل هم بزرگ‌تر است، بت‌های نوین در چهره قدرت و فریب، که حرم را نه برای «ناس» که برای آمریکا نگاه داشته‌اند؛ و هرکه به خدای کعبه لبیک گوید، هدف انتقام خواهد بود. آنان که مناسک ابراهیم را با حرکت انقلابی خود زنده کرده‌اند، با اتهاماتی همانند یزیدیان به قتل می‌رسند و خونشان بر خاک حرم ریخته می‌شود، همان‌گونه که بر گلوگاه حسین علیه‌السلام شمشیر کشیده شد. ولی «وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنقَلَبٍ یَنقَلِبُونَ»؛ ما این داغ را با انتقام از آمریکا و آل‌سعود آرام خواهیم کرد و روزی مسجد الحرام را از دست نااهلان آزاد خواهیم ساخت.

حادثه مکه، بخشی از سیاست استکبار برای نابودی اسلام ناب است. اسلام آمریکایی در مراکز وهابیت ترویج می‌شود؛ اسلام اشراف، پول، سازش و فریب. سران کشورهای اسلامی با صهیونیست‌ها رابطه برقرار کرده، با ایران قطع رابطه می‌کنند. تماشای این وضعیت، گناه نابخشودنی است.

با تبلیغات، ایران را متهم می‌کنند که می‌خواهد کعبه را به قم ببرد. اگر مسلمانان باور کرده‌اند که سرانشان دشمن آمریکا و اسرائیل‌اند، ممکن است این تبلیغات را نیز باور کنند. ایران بارها گفته هدفش گسترش اسلام و کاهش سلطه جهان‌خواران است. اگر این را توسعه‌طلبی می‌نامند، باکی نیست. ما می‌خواهیم نظام‌های مبتنی بر صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم را نابود کنیم و اسلام رسول‌الله را ترویج دهیم. از حج نمی‌گذاریم صدای سازش با آمریکا و کفر بلند شود.

مسلمانان و محرومان جهان باید از برزخی که انقلاب اسلامی برای جهان‌خواران پدید آورده احساس غرور کنند. دوران ناامیدی و اسارت به پایان رسیده و باید از باتلاق سکوت بیرون آمد و با اشک چشم، حرم آلوده‌شده به دست نامحرمان را شست. مسلمانان باید بر ترس از مرگ غلبه کرده، از جوانان شهادت‌طلب بهره گیرند و تصمیم بگیرند سلطه کفر و آمریکا را بر خود حرام کنند.

امروز جهان تشنه اسلام ناب محمدی است و مسلمانان با تشکیلات اسلامی، کاخ‌های ظلم را از بین خواهند برد. خمینی، آماده بلاست و جنگ را، جنگ عقیده می‌داند که مرز نمی‌شناسد. ملت ایران با مقاومت در جنگ، شکست دشمنان خدا را به شیرینی بدل کرده و ریشه‌های نفاق را خشکانده است.

نه فقط مجاهدان در جبهه، که حتی آنان‌که با دعا و محبت از پشت جبهه حمایت کرده‌اند، در اجر عظیم شریک‌اند. شهادت، مقام والایی است، نه وسیله‌ای برای پیروزی در جنگ. ملی‌گرایان هدف انقلاب را تقلیل داده‌اند، اما ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. ما برای خاک نمی‌جنگیم، بلکه برای برافراشتن پرچم «لا اله الا الله» ایستاده‌ایم.

جمهوری اسلامی ایران برای همیشه پناهگاه مسلمانان آزاده خواهد بود و کشور ایران، دژ نظامی اسلام است. درباره پذیرش قطعنامه، با اینکه برای من بسیار تلخ و ناگوار بود، ولی به‌دلیل حوادث و نظر کارشناسان سیاسی و نظامی، آن را به مصلحت انقلاب دانستم. اگر نبود ضرورت مصلحت اسلام و مسلمین، مرگ برایم گواراتر بود، اما همه باید به رضایت حق گردن نهیم. از همه رزمندگان در جبهه‌های آتش و خون قدردانی می‌کنم و ملت ایران را به صبر و هوشیاری دعوت می‌نمایم. ممکن است کسانی بپرسند نتیجه خون‌ها چه شد؟ آنان از فلسفه شهادت بی‌خبرند. کسانی که برای رضای خدا جهاد کرده‌اند، زمان و حوادث به جایگاهشان لطمه‌ای نمی‌زند. باید در تاریخ و آیندگان، راه شهیدان را جستجو کرد.

من مردم را فرزندان خود می‌دانم و شما هم مرا می‌شناسید. من برای رضایت خدا و تشخیص مصلحت، از حرف‌های پیشین خود گذشتم و اگر آبرویی داشتم، با خدا معامله کردم. به مسئولان سفارش می‌کنم که برای ارتقاء علمی، اخلاقی و اعتقادی جوانان تلاش کنند. مبادا اساتید، با الگوسازی از غرب، روحیه خودباوری را در جوانان سرکوب کنند.

در شرایط جنگ، ملت ما پیشرفت‌های بزرگی داشته است. باید زمینه رشد علمی و تحقیقاتی فراهم شود. مبارزه علمی، زنده‌کردن روح جست‌وجوست، و مبارزه عملی، در جهاد و شهادت شکل گرفته است. از جوانان می‌خواهم از روحانیت متعهد فاصله نگیرند؛ اینان در طول تاریخ سپر مردم بوده‌اند و امروز هم در همه صحنه‌ها حاضرند. در هیچ انقلابی، رهبران به اندازه علمای متعهد ما آماج طعن و حمله نبوده‌اند.

روحانیون متعهد باید آماده فداکاری بیشتر باشند و از آبروی خود برای خدمت به محرومان استفاده کنند. ملت ایران قدر خادمان واقعی خود را می‌داند. هرگاه از روحانیت یاد کرده‌ام، مقصودم علمای پاک، مبارز و متعهد بوده است. روحانیون وابسته، همواره ضررشان بیشتر و عامل اصلی ضربه به انقلاب بوده‌اند. این‌ها همواره مورد لعن خدا و رسول و مردمند.

عرصه تقابل اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم با اسلام آمریکایی

پیام‌ها و تلگرافات علما و ملت بزرگ پاکستان درباره شهادت حجت‌الاسلام سید عارف حسین حسینی، این یار وفادار اسلام و مدافع مستضعفان، واصل شد. اگرچه این حادثه، قلوب مسلمانان را جریحه‌دار ساخت، اما برای ملت مظلوم پاکستان که با جهاد استقلال یافته، واقعه‌ای دور از انتظار نبود. مجاهدان و دردآشنایان جوامع اسلامی بدانند که در آغاز راه مبارزه‌اند و راه رسیدن به اسلام ناب محمدی راهی طولانی و دشوار است.

عارف حسینی در محراب عبادت به فیض شهادت رسید و از کسانی بود که در کنار پابرهنگان، لحظه‌ای از مبارزه بازنایستاد. تفاوت علمای مبارز اسلام با روحانی‌نماها در همین است که علمای متعهد همواره هدف تیرهای زهرآگین استکبار بوده‌اند، در حالی‌که آخوندهای درباری و وهابی، یا مؤید ظلم بوده‌اند یا در سکوت و رفاه به‌سر برده‌اند. ملت‌های اسلامی به‌خوبی می‌دانند که چرا در ایران مطهری‌ها و بهشتی‌ها، در عراق صدرها و حکیم‌ها، در لبنان راغب‌حرب‌ها و در پاکستان عارف‌حسینی‌ها ترور می‌شوند.

تشکر از رسیدگی به مسائل فرهنگی فرزندان شاهد و تقدیر از دانش آموزان ممتاز شاهد

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ مهدی کروبی

گزارش مسائل فرهنگی و تحصیلی فرزندان عزیز شاهد واصل شد. از زحمات مسئولان و صاحب‌نظرانی که در شکوفایی استعدادهای این نسل کوشیده‌اند، تشکر می‌کنم. خبر علاقه و تلاش فرزندان شهدا، مفقودین، جانبازان و اسرا در تحصیل، مایه افتخار و شادمانی است.

سلام گرم و محبت خالصانه‌ام را به این یادگاران دانشگاه عشق و شهادت برسانید و بگویید که آنان را از دل و جان دوست دارم. علاقه‌مندم که همه‌شان، عالم و متخصصی متعهد، و پرچم‌دار اسلام ناب محمدی و وفادار به راه شهیدان باشند. باید با نور علم و تقوا، تاریکی نفاق، تحجر و مقدس‌مآبی را از دامن اسلام بزدایند.

زندگی امروز، مدرسه اراده است و هرکس با عزم و تلاش، مسیر سعادت را خود رقم می‌زند. انس با کتاب و دانش، خاطراتی ماندگار پدید می‌آورد و سختی‌ها را از یاد می‌برد. هنوز راهی طولانی تا بلوغ علمی باقی‌ست، و امید دارم با تحرکی فرهنگی، ملت‌های اسلامی به رشد و پیشرفت برسند.

توصیه مؤکد من به مسئولان این است که بیش از پیش به امور فرهنگی این نسل نورانی توجه نمایند. هدیه من برای شاگردان ممتاز، دعای خیر است. از خداوند می‌خواهم عطش علم‌آموزی و تعهد را در دل‌های آنان افزون فرماید.

تجلیل از خانواده‌های شهدا و ایثارگران

پس از سال‌ها دفاع مقدس، یاری دین خدا جلوه‌ای تازه یافته است. آمادگی برای مقابله با دشمنان، ضرورتی دوچندان دارد، چراکه آنان در کمین‌اند تا آنچه خدایی است نابود کنند. خانواده‌های شهدا، این مشعل‌داران راه اولیاء، افتخار روشنی‌بخشی راه خدا را بر عهده دارند. مجروحین و معلولین، چراغ هدایتند و راه رسیدن به سعادت آخرت را نشان می‌دهند. اسرا، سرود آزادی‌اند و در جان آزادگان جهان زمزمه می‌شوند.

مفقودین، مرکز دریای بیکران الهی‌اند و شهدا، شمع محفل دوستان. آنان با قهقهه مستانه‌شان و شادی وصولشان، مصداق آیه‌اند: «عِندَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ»

و در شمار نفوس مطمئنه‌ای هستند که مورد خطاب پروردگارند: «فَادْخُلی فی عِبادی، وَ ادْخُلی جَنَّتی»

اینجا سخن از عشق است و قلم در ترسیم آن، بر خود می‌شکند.

سیاست های کلی نظام اسلامی در دوران بازسازی کشور

دوام و قوام جمهوری اسلامی ایران بر اصل «نه شرقی، نه غربی» استوار است و هرگونه عدول از این اصل، خیانت به اسلام و ملت است. ملت سلحشور ایران باید شعله‌های خشم انقلابی خود را در برابر آمریکا، شوروی و مزدوران آنان حفظ کند تا به لطف خدا، پرچم اسلام ناب محمدی بر بام جهان برافراشته شود.

در روند بازسازی کشور، مسئولان و مردم باید هوشیار باشند که نیل به اهداف سازندگی نباید به قیمت وابستگی به شرق یا غرب تمام شود. اخیراً دشمنان با ایجاد اختلاف میان مسئولان، آنان را متهم به غرب‌گرایی، راست‌گرایی یا تندروی می‌کنند تا اعتماد مردم را تضعیف کنند، ولی مردم فهیم ایران به کسانی که سال‌ها در راه اسلام و انقلاب ایستادگی کرده‌اند، اعتماد دارند.

توصیه می‌شود مردم در این شرایط حساس، از طرح سؤالاتی که ممکن است منجر به افشای اسرار کشور شود خودداری کنند، چراکه این کار نه تنها مفید نیست، بلکه مشکلات را افزایش می‌دهد. اینجانب همچنان سیاست‌های داخلی و خارجی را زیر نظر دارم و اجازه انحراف از مسیر انقلاب داده نخواهد شد. به مسئولان هشدار می‌دهم مراقب مواضع و سخنان خود باشند و به دشمنان خوراک تبلیغاتی ندهند.

بر همگان واجب است برای قطع کامل ریشه‌های وابستگی تلاش کنند و در صورت لزوم، حتی سکوتی دردناک را برای حفظ نظام بر هر واکنشی ترجیح دهند. همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شده، سیاست بازسازی بر عهده سران سه قوه و نخست‌وزیر است و باید در این مسیر از نظرات وزرا، کمیسیون‌های مجلس، کارشناسان و دانشگاهیان استفاده شود.

منشور برادری پاسخ نامه حجت‌الاسلام انصاری (دامت‌افاضاته)

نامه شما را خواندم و با وجود علاقه‌ام به شما، که فردی متدین، دانا و البته کمی احساساتی هستید، ناگزیرم نکاتی را در قالب نصیحت متذکر شوم. فقهای اسلام در طول تاریخ همواره در مسائل گوناگون نظامی، اقتصادی، عبادی، فرهنگی و... اختلاف نظر داشته‌اند، اما این اختلافات در گذشته محدود به محیط‌های علمی و به زبان عربی بود و عامه مردم اطلاعی نداشتند. امروز، به برکت انقلاب اسلامی، این بحث‌ها به حوزه‌های عمومی و رسانه‌ها کشیده شده و ضرورت هم دارد، چرا

که بسیاری از مسائل جدید و پیچیده در زمینه‌های مالکیت، بانکداری، تجارت، حقوق، پزشکی، محیط‌زیست، هنر، روابط بین‌الملل، و ولایت فقیه مطرح شده که فقها باید پاسخگوی آن‌ها باشند.

حکومت اسلامی نیازمند اجتهاد پویا و باز است و باید اجازه دهد نظرات مختلف فقهی آزادانه عرضه شود، مشروط بر اینکه وحدت و انسجام عملی حفظ گردد. اجتهاد رایج حوزه‌ها کافی نیست؛ فقیه باید قدرت تشخیص مصلحت جامعه و افراد صالح را داشته باشد وگرنه شایسته اداره جامعه نیست.

تا زمانی که اختلافات در چارچوب مسائل مذکور است، تهدیدی متوجه نظام نیست. اختلافات موجود میان جناح‌ها اغلب سیاسی است نه اعتقادی، و همه در اصول وفادار به اسلام، انقلاب و مردم هستند. هر دو جریان خواستار استقلال کشور، پایان ظلم زراندوزان، رشد اقتصاد ملی، پاکی دستگاه‌ها و ارتقای علمی کشور هستند. اختلاف آن‌ها بر سر شیوه‌ها و روش‌های تحقق این اهداف است، نه اصل هدف.

هر دو جریان باید متوجه خطر مشترک آمریکا و شوروی باشند و از سیاست «نه شرقی، نه غربی» حتی ذره‌ای عدول نکنند. دشمنان خارجی به هیچ‌کدام رحم نمی‌کنند، پس با تمام وجود باید علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم شرق ایستادگی شود. به فرموده خداوند: «وَ لا تَنازَعوا فَتَفشَلوا وَ تَذهَبَ ریحُکُم»، اگر به اختلاف دامن زنید، شکست می‌خورید.

تجلیل و تقدیر از جهادگران جهاد سازندگی

زحمات خالصانه و بی‌وقفه جهادگران، این سنگرسازان بی‌سنگر، در دفاع مقدس، فراتر از بیان با الفاظ است. عشق به خدمت اسلام و مردم، چشم دل عشاق دین را روشن کرده و شجاعت مردان و زنان جهادی در مقابله با ظلم، زبانزد شده است. ایثار و فداکاری جهادگران همه اقشار جامعه را دربر گرفته و جهاد، نماد آزادی، استقلال و مبارزه با فقر و ذلت است.

فرزندان عزیز جهادی، باید تنها به استواری اسلام ناب محمدی بیندیشید؛ اسلامی که سلطه‌طلبان غربی و شرقی را به زانو درخواهد آورد، اسلام پابرهنگان و مظلومان که دشمنان آن زراندوزان و قدرت‌طلبان‌اند. شما با خدمت در پشت جبهه‌ها نیز دل حضرت ولی‌عصر (عج) را شاد کرده‌اید. امیدوارم بتوانید از صخره‌های سخت سیاست "نه شرقی، نه غربی" عبور کنید؛ که تنها با استقلال واقعی ایران، راه اسلام ناب تحقق می‌یابد.

پیام به آقای میخائیل گورباچف: پیش بینی شکست کمونیسم

جناب آقای گورباچف،

با آرزوی خیر و سعادت برای ملت شوروی، از آنجا که بعد از روی کار آمدن شما نشانه‌هایی از تحول در نگرش‌های کلان کشور شما دیده می‌شود، لازم دیدم نکاتی را متذکر شوم. جسارت شما در بازنگری در سیاست‌های گذشته، اگر برای رهایی ملت خود از بند حزب و مکتب باشد، شایسته ستایش است. اما اگر هدف تنها حل مشکلات اقتصادی با پناه بردن به غرب است، هشدار می‌دهم که سرمایه‌داری نیز گرفتار بحران‌های عظیم اجتماعی و فرهنگی است. نه مارکسیسم توان پاسخ به نیازهای بشر را دارد و نه سرمایه‌داری غرب، و هر دو در مادی‌گرایی افراطی فرو رفته‌اند.

مشکل اصلی کشور شما، نه اقتصاد و مالکیت، بلکه فقدان ایمان واقعی به خدا و معنویت است. مبارزه طولانی و بیهوده با خدا، بزرگ‌ترین آسیبی است که بر ملت شما وارد شده و همین بی‌خدایی بنیان فروپاشی اخلاق و عدالت را پدید آورده است. مارکسیسم دیگر جایی در معادلات آینده ندارد. خود شما نیز، هرچند ممکن است ظاهراً هنوز از مارکسیسم حمایت کنید، ولی عملاً پایان آن را اعلام کرده‌اید.

هشدار می‌دهم مبادا از زندان مارکسیسم به دامان شیطان بزرگ، آمریکا، و غرب بیفتید. شجاعت داشته باشید و به شکستن دیوارهای پوسیده کمونیسم ادامه دهید، اما این مسیر را با اندیشه باز و نه با توهم اصلاح از طریق غرب، بپیمایید. اسلام ناب محمدی را مورد تحقیق جدی قرار دهید. بانگ "الله اکبر" از گلدسته‌های مساجد برخی جمهوری‌های شوروی بعد از هفتاد سال خفقان، فرزندان اسلام را به گریه شوق انداخت.

اکنون زمان آن است که شما به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. جهان‌بینی مادی، معیار شناخت را حس می‌داند و هستی را منحصر در ماده می‌پندارد و به انکار غیب، خدا، وحی و قیامت می‌انجامد. اما در جهان‌بینی الهی، حس و عقل هر دو راه شناخت‌اند، و امور معقول اگرچه محسوس نباشند، موجودند. انسان حقیقت‌طلب، طالب علم مطلق و قدرت مطلق است، و این میل فطری، گواهی بر وجود حقیقت مطلق یعنی خداوند است. چنان‌که قرآن می‌فرماید:

«لا تُدرِکُهُ الأَبصارُ وَ هُوَ یُدرِکُ الأَبصارَ وَ هُوَ اللَّطیفُ الْخَبِیرُ»

اطلاعیه دفتر امام خمینی در مورد وجوب قتل سلمان رشدی و تکذیب شایعات

[رسانه‌های گروهی استعماری خارجی به‌دروغ به‌مسئولین نظام جمهوری اسلامی نسبت می‌دهند که اگر نویسنده کتاب آیات شیطانی توبه کند، حکم اعدام درباره او لغو می‌گردد. امام خمینی (مدّظلّه) فرمودند:] این‌موضوع صددرصد تکذیب می‌گردد. سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان‌ومال، تمامی همّ خود را به‌کار گیرد تا او را به‌دَرَک واصل گرداند.

حضرت امام اضافه کردند: اگر غیرمسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این‌را داشته‌باشد تا سریع‌تر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آنچه را که در قبال این‌عمل می‌خواهد به‌عنوان جایزه و یا مزد عمل به‌او بپردازند.

منشور روحانیت رسالت حوزه های علمیه و تعیین استراتژی نظام جمهوری اسلامی ایران

سلام و درود بر ارواح شهیدان به‌ویژه شهیدان حوزه‌ها و روحانیت؛ آنان‌که رساله عملی خود را با مرکب خون نگاشتند و در هنگامه نبرد، بند دلبستگی از دنیا بریدند و سبک‌بالان به ملکوت پیوستند. سلام بر عالمانی که برای قوم خود منذران صادقی شدند و حدیث صداقت را با قطره‌های خون امضا کردند. از روحانیت متعهد جز این انتظار نیست که در راه حق و در دعوت به مبارزه پیش‌قدم و نخستین شهیدان باشند.

اگرچه این بنده از قافله عشاق جا مانده‌ام، اما بر همه روشن است که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ، تکیه‌گاه مستضعفان و مدافعان حقیقی دین بوده‌اند. اگر زحمات فقها نبود، معلوم نبود امروز چه انحرافاتی به نام دین عرضه می‌شد.

ترویج علوم اسلامی در برابر سلاطین و مستکبران، کار آسانی نبود، اما علمای سلف در عین تنگدستی، با نور شمع و قناعت زیستند و امروز، حاصل آن تلاش‌ها را در علوم گوناگون دینی و اسلامی مشاهده می‌کنیم.

روحانیت همواره با تحمل مرارت‌ها، اسارت، تبعید و شکنجه، شهدای بی‌شماری را تقدیم کرده است؛ شهدایی که منحصر به جنگ ایران نیستند، بلکه در مسیر تبلیغ دین مظلومانه جان باختند. در انقلاب‌ها همواره روحانیت در صف اول قربانیان بوده است. در ۱۵ خرداد و حوادث پس از آن، شهدا از حوزه و روحانیت بودند، و امروز نیز آمار شهیدان و جانبازان این قشر بیش از دیگران است.

با جا افتادن شعار جدایی دین از سیاست، فقاهت به احکام فردی محدود شد و فقیه نیز از عرصه سیاست منع گردید. در چنین شرایطی معاشرت روحانی با مردم، جرم تلقی می‌شد و سکوت نشانه تقوا. این فاجعه‌ای بود که فقط با بیداری و قیام حوزه‌ها درمان شد.

امروز هم خطر تحجر و نفوذ همچنان وجود دارد. باید متحد بود، باید روشن‌بین بود، و باید دانست که "اسلام آمریکایی" در لباس مذهب و تقدس وارد می‌شود. "اللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ"، اما آنها که به شیطان پناه می‌برند، در ظلمات خواهند ماند.

به‌زعم برخی، روحانی زمانی محترم است که حماقت از سراپایش ببارد؛ وگرنه روحانی دانا و کاردان، متهم به نفاق و سیاست‌بازی است. در روزگاری نه‌چندان دور، در حوزه‌ها فلسفه و عرفان حرام، زبان خارجی کفر، و سیاسی‌بودن جرم بود. اگر مسیر بر همان منوال می‌رفت، حوزه‌های علمیه سرنوشت کلیساهای قرون وسطی را می‌یافتند. ولی خدا خواست و مجد واقعی روحانیت و حوزه را حفظ نمود. قیام بزرگ اسلامی ما از چنین بستر و بصیرتی نشأت گرفت. اینک طلاب باید هوشیار باشند که تفکر «جدایی دین از سیاست» در قالب تقدس‌مآبی، نفوذ نکند.

عدالت در جمهوری اسلامی برای همه یکسان است؛ ولی اگر با روحانی متخلف برخورد شود، فریاد دشمنان و باندها بلند می‌شود. مردم باید بدانند برخورد نظام با متخلفان، دلیل عدالت آن است نه هجمه به روحانیت. هیچ‌کس مصون از مؤاخذه نیست؛ حتی من اگر تخلفی کرده باشم، مهیای مؤاخذه‌ام.

امروز مهم‌ترین وظیفه، حفظ اتحاد و اخوت روحانیت انقلابی است. نباید ضعف مدیریت‌ها یا اختلاف سلیقه، سبب تفرقه و سوءاستفاده دشمنان شود. دشمن می‌کوشد با تبلیغ ناکارآمدی، اعتماد مردم را بزداید. حال‌آنکه انقلاب در اکثر اهدافش موفق بوده است. حتی در جنگ، ما به دنیا نشان دادیم که می‌توان با توکل، در برابر ابرقدرت‌ها ایستاد.

در جنگ برکت بود. «ما در جنگ، ابهت شرق و غرب را شکستیم»، ما مظلومیت خود را اثبات کردیم، ما ریشه‌های انقلاب را استوار ساختیم. ما نشان دادیم که بدون آمریکا و شوروی، می‌توان روی پای خود ایستاد. رشد صنایع، بیداری ملت‌ها، علاقه جهانیان به اسلام، همه از برکات جنگ بود.

ما انقلابمان را در جنگ صادر کردیم؛ جنگی که «جنگ ایمان و رذالت» بود، و از آدم تا پایان تاریخ ادامه خواهد داشت. صلابت و خون شهداست که این عزت را رقم زده است. «وَ لا تَحسَبَنَّ الَّذينَ قُتِلوا فی سَبيلِ اللَّهِ أَمواتاً بَل أَحياءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرزَقُونَ».

برخی تحلیل‌گران ساده‌لوح، تصور می‌کنند که تندروی و عدم انعطاف، سبب انزوای ما شده است و باید از اصول و فتاوای انقلابی عقب نشست؛ این خطا نابخشودنی است. خون شهدا و فریاد «نه شرقی، نه غربی» را نمی‌توان به‌خاطر ترس از حصر اقتصادی یا بازار مشترک نادیده گرفت. باید هوشیار بود که فردا نگویند «آیا فتوای قتل سلمان رشدی مطابق موازین دیپلماسی بود یا نه؟» این فتوا دفاع از همه مقدسات تاریخ اسلام است، نه صرفاً مجازاتی برای یک فرد.

امروز فقه اسلامی باید از کتاب‌ها به میدان اجرا آید، روحانیت نباید تنها در حوزه بنشیند و از تحولات جامعه و نیازهای نوظهور غافل بماند. فقه برای آن است که حیات اجتماعی را هدایت کند؛ نه اینکه در سینه‌ها محبوس شود. اجتهاد باید پویا باشد، چراکه با تغییر روابط سیاسی و اقتصادی، موضوعات نیز تغییر ماهیت می‌دهند و احکام جدید می‌طلبند. مجتهد، باید سیاست، اقتصاد، روابط بین‌الملل و حتی دسیسه‌های دشمن را بشناسد تا بتواند جامعه اسلامی را هدایت کند.

جناب حجت الاسلام آقای خامنه ای ، ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی (دامت افاضاته)

نامه‌ی آقای سیدحمید روحانی، هشدار روشنی است به همه دلسوزان اسلام و انقلاب. تأسف‌بار است که نظام آموزشی جمهوری اسلامی، به مرحوم آیت‌الله بهبهانی (رحمةالله‌علیه) نسبتی داده که حتی کسرویِ ضددین آن را رد کرده است. کسروی در کنار تمجید از بهبهانی و طباطبایی، صراحتاً روایت پناه بردن مردم به سفارت انگلیس به دستور آنان را نفی می‌کند. از جنابعالی که دغدغه اسلام دارید، مصرّانه خواهان تعیین مسئولی برای پیگیری این‌گونه انحرافات هستم تا شما را در جریان بگذارد. سایر نکات نامه نیز شایسته توجه و دقت است.

عدم صلاحیت آقای منتظری برای تصدی رهبری نظام جمهوری اسلامی

از آن‌جا که روشن شده است که شما کشور و انقلاب اسلامی را پس از من به‌دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین خواهید سپرد، صلاحیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. در اکثر مواضع خود نشان داده‌اید که باور به حاکمیت آنان دارید. مطالب شما به‌قدری رنگ دیکته‌شده‌ی منافقین را دارد که پاسخی به آن‌ها ندادم. مثلاً در دفاعیه‌تان از منافقین، معدود اعدامی‌ها را آلاف و الوف معرفی کردید و خدمت بزرگی به استکبار نمودید.

در قضیه مهدی هاشمی نیز با علم به جرم او، خواستار جلوگیری از اجرای حکم شدید. از این‌پس وکیل من نیستید و دیگران را به جای دیگری ارجاع دهید. با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته، به شما که حاصل عمر من بودید، چند نصیحت دارم:

۱. افراد بیت خود را تغییر دهید.

۲. از سیاست فاصله بگیرید؛ شاید خدا از تقصیرتان بگذرد.

۳. نامه ننویسید و نگذارید اسرار نظام به بیگانگان برسد.

۴. از آن‌چه موجب خیانت به انقلاب شد توبه کنید؛ شاید نجات یابید.

تعیین رئیس سازمان تبلیغات اسلامی و رسالت آن سازمان

جناب حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ احمد جنتی (دامت افاضاته)

در پی درخواست اعضای محترم شورای عالی سازمان تبلیغات، جنابعالی را که از افراد متدین و باسابقه در مبارزات و حوزه‌های علمیه هستید، به ریاست آن سازمان منصوب می‌نمایم. امید است با تلاش پیگیر و بهره‌گیری از نیروهای مؤمن، در انجام این مسئولیت مهم موفق باشید. تبلیغات، که تبیین خوبی‌ها و هشدار نسبت به بدی‌هاست، از ارکان اساسی اسلام عزیز است.

ان‌شاءالله با روشنگری، نقاط کور و مجهول را برای مردم ایران و جهان اسلام روشن نمایید و چارچوب اسلام ناب محمدی را که خشم مقدس و انقلابی علیه سرمایه‌داری غرب و کمونیسم متجاوز شرق و نیز ریا و نفاق است، ترسیم فرمایید.

باید این اصل برای همه روشن گردد که نظام در اهداف خود جدی است و در صورت تهدید ارزش‌های اسلامی، با هرکس در هر موقعیت، قاطعانه برخورد خواهد کرد. توفیق جنابعالی و همکارانتان را از خداوند متعال خواستارم.

وصیت نامه سیاسی – الهی

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: «انّی تارک فیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ الله و عترتي أهل بیتي؛ فإِنَّهُما لَنْ یَفْتَرِقا حَتَّی یَرِدَا عَلَی الْحَوضَ».

الحمد لله و سُبحانك اللهم صل علی محمد و آله مظاهر جمالک و جلالک و خزائن اسرار کتابك الذي تجلی فیه الأحدیة بجمیع أسمائكَ حَتَّی الْمُسْتَأْثَر منها الذی لا یَعْلَمُهُ غَیرك واللعنُ علی ظالمیهم أصل الشجرة الخبیثة.

و بعد، اینجانب لازم می‌دانم در باب ثقلین تذکری بدهم؛ نه از آن مقامات عرفانی که قلم امثال من از آن عاجز است، بلکه اشاره‌ای به آن ستم‌هایی که بر این دو ودیعه رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رفته است. شاید جمله «لَنْ یَفْتَرِقا حتَّی یَرِدا عَلَی الْحَوض» اشاره‌ای باشد به همراهی دائمی این دو پس از رسول خدا، که هرچه بر یکی گذشته، بر دیگری نیز گذشته است. مهجوریت قرآن و عترت، ستمی است که نه فقط بر آن دو، که بر امت اسلامی و تمام بشریت رفته است.

حدیث شریف ثقلین متواتر میان جمیع مسلمین است؛ در کتب اهل سنت، از صحاح شش‌گانه گرفته تا دیگر منابع معتبرشان با الفاظ گوناگون و مکرر آمده است. این حدیث، حجت قاطعی است بر همه، خصوصاً علمای مذاهب که عذری برای آنان نیست.

اکنون بنگریم که بر قرآن چه گذشته است؛ کتابی که می‌بایست دستور زندگی مادی و معنوی بشر باشد، پس از شهادت حضرت علی(ع) به دست طاغوتیان وسیله‌ای برای تثبیت قدرت‌های جائر شد. قرآن را از صحنه خارج کردند و حکومت عدل الهی را خط بطلان زدند. فریاد سیاست از دین جداست، بلند شد و هرکه دم از حکومت اسلامی می‌زد، متهم به بی‌دینی و سیاست‌بازی می‌شد.

و امروز، دشمنان اسلام با ظاهر زیبا و چاپ فاخر قرآن، همچون محمدرضا شاه و ملک فهد، تلاش می‌کنند آن را از معنا تهی کنند و از آن برای اقامه باطل بهره برند. وهابیت، این مذهب ساختگی و خرافی، ابزاری شده است برای سوق ملت‌های مسلمان به‌سوی ابرقدرت‌ها و دوری از حقیقت قرآن و اسلام ناب.

ما اما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که هدفش نجات قرآن از غربت و بازگرداندن آن به متن زندگی است؛ مذهبی که رسول‌الله بنیان‌گذارش و امیرالمؤمنین علی(ع) اولین پیشتازش است. ما به نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، مناجات شعبانیه و ادعیه حیات‌بخش افتخار می‌کنیم؛ آثاری که زبور آل محمد و «قرآن صاعد»اند. ما به امام باقر، امام صادق، و همه ائمه معصومین‌مان (علیهم‌السلام) افتخار می‌کنیم، که در راه تعالی دین خدا، زندان و تبعید و شهادت را تحمل کردند.

ما و همه ملت‌های مظلوم جهان مفتخریم که دستگاه‌های تبلیغاتی جهان، ما را به هر جنایتی که ابرقدرت‌ها مرتکب می‌شوند متهم می‌کنند. آیا افتخاری بالاتر از این هست که آمریکا با آن‌همه ادعا و سازوبرگ نظامی و سرسپردگان فراوان و ثروت‌های انباشته، در برابر ملت ایران، کشور حضرت بقیةالله (ارواحنا له الفداء)، چنان درمانده و رسوا شده که نمی‌داند به که پناه برد؟ این همه جز به مدد غیبی حضرت باری تعالی نیست که ملت‌ها، به‌ویژه ملت ایران را بیدار ساخت و از ظلمت طاغوت به نور اسلام هدایت کرد.

توصیه من به ملت شریف و ستمدیده ایران و سایر ملت‌های اسلامی آن است که در این راه مستقیم الهی، که نه وابسته به شرق ملحد است و نه به غرب ستمگر، بلکه صراطی است که خداوند ارزانی داشته، محکم و استوار بمانند و لحظه‌ای از شکر این نعمت غفلت نکنند. مبادا دست‌های ناپاک عمال داخلی و خارجی، این راه پاک را به تردید آلوده سازد. هرچه دشمنان فریاد می‌زنند، نشان از قدرت الهی شماست و خداوند، سزای آنان را هم در دنیا و هم در آخرت خواهد داد.

در اشعار مرثیه و مدایح اهل‌بیت، باید فجایع و جنایات ستمگران هر عصر یادآوری شود و در این عصر، که عصر مظلومیت اسلام است، به‌ویژه از جنایات آمریکا، شوروی، و وابستگان خائن همچون آل سعود (لعنةالله‌علیهم)، نباید غفلت شود. وحدت مسلمین در گرو همین مراسم سیاسی و انقلابی است که حافظ هویت اسلامی، به‌ویژه هویت شیعه اثنی‌عشری است.

و سرانجام، این وصیت سیاسی-الهی نه تنها به ملت ایران، بلکه به جمیع ملت‌های اسلامی و مظلومان عالم تعلق دارد.

بسم الله الرحمن الرحیم

اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، که با فداکاری میلیون‌ها انسان متعهد و خون هزاران شهید سرافراز و آسیب‌دیدگان مقاوم ـ این شهیدان زنده ـ تحقق یافت، به‌قدری عظیم است که قلم و زبان از توصیف و ارزیابی آن عاجز است. این انقلاب، امید دل مظلومان و مستضعفان سراسر جهان گردیده و امانتی الهی است که به دست ملتی مؤمن و خداجو سپرده شد. اینجانب، روح‌الله موسوی خمینی، به‌عنوان طلبه‌ای حقیر و دل‌سپرده به کرم بی‌پایان خداوند متعال، وصایایی را، هرچند تکراری، از سر وظیفه به ملت بزرگ ایران و نسل‌های آینده عرض می‌دارم.

بی‌تردید، انقلاب اسلامی ایران با تأییدات غیبی الهی به ثمر نشست. اگر دست عنایت خداوند در کار نبود، چگونه ممکن بود ملتی ۳۶ میلیونی، در محیطی که مملو از تبلیغات ضداسلامی و ضدروحانی بود و نسل جوانش به دام مراکز فساد، فحشا، قمار، مسکرات و مواد مخدر کشیده شده بود، و در حالی که روحانیت در انزوا و مراکز علمی و دانشگاهی در اختیار معلمان و استادان غرب‌زده و شرق‌زده بود، به پا خیزد و با فریاد «الله‌اکبر» تمام قدرت‌های استکباری داخل و خارج را کنار زند و مقدرات خویش را به دست گیرد؟ این معجزه ممکن نبود مگر به اراده الهی و بیداری اسلامی.

انقلاب اسلامی ایران از هر جهت با دیگر انقلاب‌های جهان متفاوت است؛ چه در پیدایش، چه در شیوه مبارزه، و چه در هدف نهایی. این نهضت، تحفه‌ای الهی است که پروردگار متعال بر ملت غارت‌زده و مظلوم ایران ارزانی داشته است.

اسلام و حکومت اسلامی پدیده‌ای است الهی، که سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین می‌کند. برخلاف مکاتب مادی که میان دین و سیاست جدایی می‌اندازند، اسلام در تمام شؤون فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی انسان حضور دارد. در حکومت اسلامی، قانون‌گذاری، عدالت، مبارزه با فساد، و هدایت جامعه بر مبنای تعالیم الهی صورت می‌گیرد. امروز که جمهوری اسلامی به دست همین ملت متعهد پایه‌ریزی شده، وظیفه همگان است که در حفظ و تقویت آن بکوشند، که حفظ اسلام، رأس همه واجبات است.

از توطئه‌های مهم دیگر، تلاش برای مأیوس کردن ملت ایران از اسلام است. برخی صریحاً می‌گویند اسلام دینی ارتجاعی است و نمی‌تواند در دنیای جدید حکومت کند. برخی دیگر، موذیانه، به نام دین‌داری، مردم را از حکومت‌داری و سیاست بازمی‌دارند و اسلام را به دین دعا و عبادت و گوشه‌نشینی تقلیل می‌دهند. امام این اندیشه را فاجعه‌ای برای اسلام می‌داند. تأکید می‌کنند که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز حکومت تشکیل دادند و با طاغوت زمان مبارزه کردند.

از دیگر توطئه‌ها، ترویج شایعاتی است که جمهوری اسلامی را ناکارآمد جلوه می‌دهند. شایعاتی از قبیل: زندان‌ها پُر از جوانان است، اعدام‌ها بی‌رویه است، مردم در سختی‌اند، مستضعفان مستضعف‌تر شده‌اند، جمهوری اسلامی آزادی‌ها را سلب کرده، و کار به جایی رسیده که برخی این نظام را بدتر از رژیم طاغوت می‌دانند. امام این‌گونه فضاسازی‌ها را حساب‌شده، برنامه‌ریزی‌شده و تکرارشونده می‌دانند که در کوچه و بازار، تاکسی و اتوبوس، مرتباً پخش می‌شود. متأسفانه برخی از روحانیون ساده‌اندیش، بی‌اطلاع از پیچیدگی توطئه دشمن، این سخنان را باور کرده و ناخواسته به بلندگوی دشمن تبدیل شده‌اند.

امام این باورها را ناشی از بی‌اطلاعی از واقعیت انقلاب‌ها و شرایط پس از انقلاب می‌دانند. ایشان تصریح می‌کنند که این گرفتاری‌ها اجتناب‌ناپذیر و طبیعی است و باید با صبر، آگاهی و هوشیاری، مسیر انقلاب را ادامه داد.

اینجانب وصیت و توصیه می‌کنم به ملت شریف ایران، که نعمت عظیم جمهوری اسلامی را، که به بهای خون شهیدان و رنج ایثارگران به دست آمده، چون جان شیرین پاس بدارند و در صیانت از آن، از هیچ کوششی فروگذار نکنند. بدانید که این امانت بزرگ الهی است و در صراط مستقیم آن اگر پایداری ورزید، نصرت خداوند حتمی است: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ». دولت و مجلس را از خود بدانید و همچون محبوبی گرامی از آن پاسداری نمایید.

و به مسئولان جمهوری اسلامی، در دولت و مجلس و سایر دستگاه‌ها، اکیداً توصیه می‌کنم قدر این ملت بزرگ، به‌ویژه محرومان و مستضعفان را که ولی‌نعمتان واقعی‌اند و جمهوری اسلامی مرهون فداکاری‌های آنان است، بدانید و خود را خادم صادق آنان بدانید، نه حاکم بر آنان. با اعمال اسلامی و انسانی، چهره جمهوری اسلامی را از حکومت‌های طاغوتی که جز ظلم و زور و فساد چیزی نداشتند، متمایز کنید.

از بزرگ‌ترین و غم‌انگیزترین توطئه‌های استعمار، بیگانه کردن ملت‌ها از خویش و وابسته ساختن آنان به شرق و غرب است. به‌گونه‌ای که ملت‌های مسلمان، خود و فرهنگشان را کوچک شمرده و دو قطب غرب و شرق را قبله‌گاه عالم دانستند. این وابستگی فکری و روحی، ملت‌ها را از هرگونه اعتماد به نفس تهی کرد، و آنان را به مصرف‌کننده صرفِ کالا، اندیشه، و فرهنگ بیگانه بدل نمود. نتیجه آن‌که، ملت‌ها نه‌تنها صنعت و اقتصاد، بلکه هویت و نام و نشان خود را نیز واگذاشتند.

آثار این انحراف همچنان در کشور ما نیز باقی است. آنجا که نام غربی بر خیابان و مغازه و داروخانه باشد، آن را نشانه تمدن و پیشرفت می‌دانند؛ و اگر واژه‌ای بومی به کار رود، عقب‌ماندگی تلقی می‌گردد. رفتن به غرب افتخار است، ولی حج‌گزاری کهنه‌پرستی پنداشته می‌شود. آنچه با مذهب و معنویت پیوند دارد، عقب‌ماندگی است، و آنچه از فحشا و مصرف‌گرایی وارد می‌شود، تمدن شمرده می‌شود.

وصیت من آن است که مردم در همه انتخابات ـ اعم از ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی، و مجلس خبرگان ـ با تمام وجود در صحنه باشند و با مشورت با علما، روحانیون و متدینان بصیر، کسانی را برگزینند که بی‌گرایش به غرب یا شرق، وفادار به اسلام و جمهوری اسلامی، و دلسوز محرومان باشند. اشخاصی که نه غرق در شهوات و رفاه، بلکه با درد فقر و رنج مردم آشنا باشند؛ نه از مرفهان بی‌درد که درد پابرهنگان را نمی‌فهمند.

بر علمای بزرگ و روحانیون متعهد نیز فرض است که از مسائل جامعه، خصوصاً در امر تعیین مسئولان نظام، کناره نگیرند و به بهانه زهد یا بی‌طرفی، میدان را برای نفوذ غرب‌زدگان و منحرفان باز نگذارند؛ که در گذشته، این بی‌تفاوتی چه مصیبت‌ها به بار آورد.

نمایندگان مجلس نیز بدانند که اگر فردی با ترفند و دسیسه وارد مجلس شد، باید اعتبارنامه‌اش رد شود تا حتی یک عنصر ناسالم وارد نشود. اقلیت‌های دینی نیز باید افراد متدین و غیروابسته به قدرت‌های جهان‌خوار را برگزینند.

و وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستانها و دانشگاه ها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.

قوای مسلح جمهوری اسلامی، از ارتش و سپاه گرفته تا ژاندارمری، شهربانی، کمیته‌ها، بسیج و عشایر، ستون فقرات امنیت و پاسداران کیان کشور و اسلام‌اند. این نیروهای خدوم و مخلص باید مورد احترام و حمایت خاص ملت، دولت و مجلس قرار گیرند؛ چه آنکه در سرتاسر جهان، بیشترین سوءاستفاده ابرقدرت‌ها برای کودتاها و تغییر رژیم‌ها، از طریق همین قوای مسلح بوده است. اگر فرماندهان، مردانی پاک‌نهاد و متعهد باشند، هیچ دشمنی مجال تعرض و توطئه نخواهد یافت، و اگر ساده‌لوحی و طمع‌ورزی در آنان رخنه کند، کشور را به تباهی خواهند کشید.

وصیت مشفقانه و پدرانه اینجانب به گروه‌ها و گروهک‌ها، سران داخل و خارج و همه افراد و هوادارانی که در مسیر دشمنی با جمهوری اسلامی و ملت مؤمن ایران گام برمی‌دارند، آن است که پس از تجربه‌های مکرر، دریابند که راهی که در پیش گرفته‌اند، راه باطل و شکست است. چه آنان که به انفجار و ترور و دروغ‌پراکنی و فریب متوسل شدند، باید دریابند که چنین

شیوه‌های غیرانسانی نه حکومت را ساقط می‌کند و نه ملتی که از کوچک‌ترین فرزند تا کهنسال‌ترین فردش، برای اسلام و قرآن حاضر به فداکاری‌اند، از مسیر خویش منحرف می‌گردد.

به آنان که در سودای قدرت‌طلبی، با ملت و میهن خود ستیز می‌کنند، نصیحت می‌کنم که بازگردند، توبه کنند و در دامن ملت و اسلام پناه گیرند، که خداوند، توبه‌پذیر است و جمهوری اسلامی، اگر خائنی جنایتی مرتکب نشده باشد، از او خواهد گذشت. و حتی اگر جنایتی کرده‌اید، با شهامت به سوی جبران و پذیرش مجازات بروید، که این راه نجات از عذاب الهی است. بدانید که شما منزوی و بی‌پشتوانه‌اید و جز دشمنی با ملت کاری نکرده‌اید.

وصیت دیگرم به گروه‌هایی است که به ظاهر مسلمان‌اند، اما به غرب تمایل دارند، یا گاه از منافقان و منحرفان حمایت کرده‌اند. اینان باید با صداقت اسلامی، اشتباه خود را بپذیرند، از گذشته پند گیرند و با ملت و دولت در مسیر حق و عدالت هم‌صدا شوند. چه اگر در برابر استکبار، شهادت‌طلبانه به میدان رویم، این سرافرازی به از زندگی در ذلت و وابستگی به شوروی یا آمریکا خواهد بود.

از افغانستان درس بگیرید که با آن همه دیکتاتوری و وابستگی به شوروی، باز نتوانستند اراده ملت را در هم شکنند. ملت‌های مظلوم بیدار شده‌اند و بیداری‌ها به قیام و نهضت خواهد انجامید. در همین ایران، هر آنچه که بیگانگان ناممکن می‌پنداشتند، با اراده ملت، محقق شد؛ دانش، صنعت و خودکفایی در حال شکوفایی است و این مسیر دراز و مبارک ادامه خواهد یافت.

بسمه تعالی

این وصیت نامه را بعد از مرگ من، احمد خمینی برای مردم بخواند و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی یا رئیس محترم دیوان عالی کشور این زحمت را بپذیرند و در صورت عذر، یکی از فقهای محترم نگهبان این زحمت را قبول نماید.

روح الله الموسوی الخمینی

➢ نکات مهم جدال دو اسلام امام خمینی تالیف ایران عرضه

۱- بدون امامت، دین دچار از هم‌گسیختگی می‌شود و به شقه‌شقه شدن «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکفُرُ بِبَعْضٍ» دچار می‌گردد.

۲- انقلاب اسلامی ظهور دین جدید نبود بلکه بازگشت و ظهور دوباره دین جامع محمدی (ص) در عرصه اجتماعی و سیاسی بود.

۳- انقلاب اسلامی عرصه‌ای جهانی بود و حتی در بازی‌های کودکان جنوب شهر هم روحیه ضد استعماری و آرمان‌خواهی بازتاب داشت.

٤- با اغوای مدرن، عدالت یا معنویت باید به‌تنهایی پررنگ می‌شد تا «جمع» دچار فروپاشی شود؛ اما روح الله، راه «جمع» را گشود.

۵- امام هشدار داد که تنگه اُحد انقلاب جایی است که اسلام مناسکی و فردی جای اسلام اجتماعی و عدالت‌خواهانه را بگیرد.

٦- امام خمینی (ره) در پیام قطعنامه، بیشتر از جنگ، درباره حج و وضعیت استراتژیک جهان اسلام سخن گفتند.

۷- امام (ره) در نبود یاران گذشته، رویش‌های دوران جنگ را برای نیروسازی نوین معرفی کردند.

۸- از دیدگاه امام، "اسلام آمریکایی" اسلامی بدون عدالت و تهی از معنویت ناب بود.

۹- فتوا علیه سلمان رشدی از سوی امام، دفاع قاطع از رسول‌الله (ص) و قدرت‌نمایی جهانی انقلاب اسلامی بود.

۱۰- عزل آیت‌الله منتظری نمونه‌ای بارز از تقدم مصالح نظام بر عواطف شخصی و نشان‌دهنده‌ی قاطعیت امام بود.

۱۱- رهبری پس از امام (ره) بارها درباره تجمل‌گرایی هشدار دادند، اما واکنش جدی از نیروهای انقلابی و بسیجی دیده نشد.

۱۲- دعای مناجات شعبانیه و دیگر ادعیه اهل‌بیت (ع) حاوی معارف بلند توحیدی و معرفت خداست و باید شرح و فهم شود.

۱۳- اسلام ناب بر خلاف تبلیغات دشمن، دین سکوت در برابر ظلم نیست بلکه دستور به قیام می‌دهد: «کونوا قوامین بالقسط».

۱٤- مجلس باید تکیه‌گاه محرومان و مستضعفان باشد، نه عرصه سهم‌خواهی گروه‌ها و جناح‌های خاص.

۱۵- حکومت اسلامی باید مقدمه‌ای برای ظهور حضرت باشد، نه مانعی؛ «ما درستش می‌کنیم تا حضرت بیاید».

۱٦- اختلاف سلیقه و رأی باید همراه با انس و دوستی باشد، نه عامل تفرقه و دشمنی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».

۱۷- سرنوشت جنگ و عزت ملت‌ها در جبهه‌های جهاد و استقامت رقم می‌خورد، نه در میز مذاکره: «وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ».

۱۸- مسئولین و مردم باید تمام توان خود را برای پیروزی در جنگ علیه استکبار جهانی به‌کار گیرند و هرگونه غفلت یا تردید در این مسیر، خیانت به اسلام و پیامبر اکرم (ص) تلقی می‌شود.

۱۹- ما وعده الهی را باور داریم و «لَتَدْخُلُنَّ المَسجِدَ الحَرامَ إن شاءَ اللّه آمِنینَ» را حقیقتی حتمی می‌دانیم.

۲۰- عزت و حیات در سایه مبارزه است و اولین گام در آن، اراده برای رهایی از سلطه کفر و شرک جهانی است.

۲۱- ملت فلسطین راه مقاومت و شهادت را از حماسه حج ملت ایران آموخت و با فریاد «الله‌اکبر» برخاست.

۲۲- متهم‌کردن خدمت‌گزاران به فقرا به «کمونیست» یا «التقاطی» حربه دشمن برای تخریب انقلاب است.

۲۳- شعار کنترل تسلیحات توسط قدرت‌های بزرگ، فریبی برای جلوگیری از نفوذ محرومان در جهان سرمایه‌داری است.

۲٤- روحانیون و علمای متعهد همواره در خط مقدم خدمت، جهاد، و هدایت جامعه بوده‌اند.

۲۵- حمایت بی‌قید و شرط از محرومان و پابرهنگان، اصلی خدشه‌ناپذیر در عدالت اجتماعی اسلامی است: "إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ". دشمنان اسلام برای جلوگیری از گسترش اسلام ناب، چهره‌های انقلابی را ترور می‌کنند و از اسلام آمریکایی حمایت رسانه‌ای و سیاسی می‌کنند.

۲٦- در صورتی که مشخص نباشد شطرنج آلت قمار نیست، بازی با آن مجاز نخواهد بود.

۲۷- اگر اعلام حکم خدا به قیمت ناراحتی متحجرین باشد، این ناراحتی قابل قبول است.

۲۸- کسانی که حب نفس دارند، می‌توانند عامل اختلاف و فتنه در نظام شوند.

۲۹- بسیج باید در سراسر جهان اسلام گسترش یابد و هسته‌های مقاومت اسلامی تشکیل دهد.

۳۰- پرچم‌داران اسلام ناب محمدی، پابرهنگان و مظلومان جهان‌اند، نه زراندوزان و دنیاپرستان.

۳۱- امام خمینی کمونیسم را مکتبی مادی دانست که نمی‌تواند انسان را از بحران بی‌معنایی نجات دهد.

۳۲- کتاب‌های عرفانی با وجود ارزش بالا، حلاوت و ژرفای بی‌نظیر قرآن را ندارند.

۳۳- روحانیت راستین همواره اولین قربانی راه دین، استقلال، و مقابله با ظلم بوده است.

۳٤- پذیرش قطعنامه به معنای شکست نبود، بلکه برای حفظ مصالح انقلاب بود.

۳۵- روحانیت اصیل هرگز با سرمایه‌داری، رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی سازش نداشته است.

۳٦- باید فقه پویا با شناخت زمان و مکان در تصمیم‌گیری‌های حکومتی نقش ایفا کند.

۳۷- نفوذ فرهنگی، سیاسی و رسانه‌ای دشمن برای بی‌ریشه‌کردن اسلام و انقلاب، خطری مداوم و هوشیارانه است.

۳۸- قرآن کریم پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به تدریج از صحنه زندگی مسلمانان کنار زده شد و تبدیل به ابزار حکومت‌های ظالم گردید.

۳۹- انقلاب اسلامی از همه انقلاب‌های تاریخ در انگیزه و ساختار و روش متفاوت است.

٤۰- استعمارگران تلاش داشته‌اند که روحانیت را به انزوا بکشانند و رابطه روحانیت و دانشگاه را تخریب کنند.

٤۱- جوانان نباید استقلال و آزادی را فدای تجملات و لذت‌گرایی غربی کنند.

٤۲- روحانیت باید از دانشگاه‌ها حمایت کند و در پاک‌سازی آن‌ها از انحرافات کوشا باشد.

٤۳- مردم باید در همه انتخابات با دقت و مشورت، افراد صالح و متعهد را انتخاب کنند.

٤٤- حمایت مردمی، پشتوانه اصلی ماندگاری مسئولان اجرایی است و بدون آن سقوطشان حتمی است.

٤۵- امام تذکر می‌دهد که نباید فقها به بازی‌های سیاسی کشیده شوند و باید مراقب نفوذ گروه‌هایی مانند انجمن حجتیه باشند که ممکن است اساس نهادها را تخریب کنند.

❖ فصل دوم : زبان و ادبیات فارسی (خلاصه)

تعریف ادبیات

ادبیات به مجموعه ای از آثار نوشتاری و گفتاری اطلاق می شود که ابزاری برای بیان احساسات، آرمان‌ها و مشکلات انسان‌ها می پردازد.

➢ قرابت معنایی

قرابت معنایی به معنای نزدیکی یا هم‌مفهوم بودن دو بیت یا دو متن است. یعنی پیام یا مفهومی که منتقل می‌شود، در هر دو بیت مشابه است.

مثال

آتش عشق

در این ترکیب، «آتش» به‌عنوان یک نماد برای شدت احساسات عاشقانه و شور و حرارت قلبی عمل می‌کند. این نوع قرابت معنایی در حالی که «آتش» معمولاً به معنای سوختن و نابودی است، در کنار «عشق» معنای متفاوتی از شور و جوش احساسات پیدا می‌کند.

شباهت معنایی

شباهت معنایی به معنای مشابهت سطحی یا ظاهری میان دو یا چند واژه یا عبارت است که ممکن است از نظر معنی نزدیک به هم باشند، اما این نزدیکی یا مشابهت معمولاً در سطح اولیه یا ظاهری است و نه از عمق مفهومی. در شباهت معنایی، ارتباطات واژگان اغلب در سطح عمومی‌تر و ساده تری از اشکال زبانی قرار دارند.

مثال

شادی و سرو

این دو واژه به‌طور ظاهری شباهت معنایی دارند چون هر دو به احساسات مثبت اشاره دارند، اما در واقع در شعر می‌توانند در زمینه‌های مختلفی با معانی متفاوت ظاهر شوند. برای مثال، شادی ممکن است در برابر غم و سرور ممکن است در موقعیت‌های اجتماعی و فردی متفاوت از هم استفاده شوند.

- **مهم‌ترین دسته‌بندی‌های ادبیات فارسی شامل:**

۱- بر اساس نوع نگارش (نثر و نظم)

۲- بر اساس محتوا و موضوع (ادبیات عرفانی، حماسی، تعلیمی، غنایی، اجتماعی و...)

۳- بر اساس دوره تاریخی (باستان، کلاسیک، مشروطه، معاصر)

٤- بر اساس سبک ادبی (خراسانی، عراقی، هندی، بازگشت ادبی، سبک نو)

نظم (شعر)

هر نوع شعر یا متنی که به صورت موزون و مقفی باشد، نظم نامیده می شود.

نثر (متن غیر موزون)

نثر به هر نوع متن غیرموزون و غیرمقفی گفته می‌شود.

انواع نثر فارسی

۱- نثر مرسل یا ساده: نثری است آزاد و خالی از قید سجع هستند. سیاستنامه

۲- نثر مسجع: به نثری اطلاق می شود که در آن جملات دارای آهنگ و هماهنگی صوتی هستند و گاهی از قافیه نیز بهره می‌گیرند. مناجات نامه

که خود نثر مسجع به آنواع مختلفی تقسیم می شود.

۳- نثر مصنوع یا متکلف: این سبک آمیزه ای از دو سبک مرسل و مسجع مس باشد. مقامات حمیدی

٤- نثر علمی و فلسفی: نثر علمی و فلسفی شاخه‌ای از نثر فارسی است که برای بیان مفاهیم علمی، فلسفی، پزشکی، ریاضی، نجوم، کلام و حکمت نظری به کار می‌رود. قانون - ابن‌سینا

۵- **نثر داستانی و روایی**: نثر داستانی و نثر روایی دو گونه از نثر فارسی هستند که به بازگویی ماجراها و روایت‌های واقعی یا خیالی می‌پردازند. هزار و یک شب

قالب های شعری

در ادبیات فارسی، **قالب های شعری** به اشکال مشخصی از چینش بیت ها و قافیه ها گفته می شود که هر کدام ویژگی های خاص خود را دارند. مانند:

الف) غزل:

که تا ۱۵ بیت دارد و گاهی بیشتر، از نظر قافیه مصرع اول و تمام مصرع های زوج هم قافیه است.

نمونه غزل:

دل از خاک رهش برداشتم، جان یافت راهی — که تا افلاک عشق او، رهیدم از تباهی

نشان دوست جُستم در سکوتِ شامِ هستی — دمی در خویش بنگر، راز او دارد گواهی (غزل عارفانه)

ب) مثنوی:

این قالب شعری دارای وزن معمولاً واحد و هماهنگ است

نمونه مثنوی:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند — از جدایی‌ها حکایت می‌کند

چو کودک لب از شیر مادر بشست — ز گهواره بیرون شد و پای سست

پ) قصیده:

مانند غزل، فقط مصرع اول و همه ی مصرع های زوج هم قافیه‌اند.

ج) رباعی:

رباعی یکی از قالب های کوتاه و پرمحتوای شعر فارسی است که اغلب مفاهیم فلسفی، عرفانی یا عاشقانه را بیان می کند. **چهار مصرع** دارد. **موضوع آن** حکمت، فلسفه، عشق، معروفترین شاعر رباعی سرا خیام است.

د) دو بیتی:

دو بیتی همانند رباعی چهار مصرع دارد اما تفاوت هایی در وزن و کاربرد آن با رباعی وجود دارد.**موضوع آن** احساسی، عاشقانه است معروف ترین دو بیتی سرا باباطاهر عریان و فایز دشتستانی میتوان نام برد.

ز) قطعه:

قطعه شعری است حداقل دو بیت و معمولاً طولانی نیست فقط مصرع های زوج هم قافیه‌اند.

➢ دستور زبان

دستور زبان به مجموعه‌ای از قواعد و قوانین زبانی گفته می‌شود که نحوه ترکیب و چیدمان کلمات را در جملات مشخص می‌کند.

- **جمله**

۱- انواع جمله

- جمله اسمیه: در این جملات، فاعل و خبر معمولاً وجود دارند، و جمله بدون نیاز به فعل ساخته می‌شود.

مثال: خورشید روشن است. در این جمله، «خورشید» فاعل است و «روشن» خبر است.

- جمله فعلیه: در این جملات، فعل به عنوان جزء اصلی جمله عمل را نشان می‌دهد.

مثال: من کتاب می‌خوانم. در هر دو نوع جمله، ممکن است اجزای اضافی مانند مفعول به، قید، یا متمم‌ها وجود داشته باشند.

- جمله ساده: جمله ای که دارای یک فعل باشد. مثل حسن از مدرسه برگشته است.

- جمله مرکب: جمله ای است که در آن بیش از یک فعل به کار رفته باشد. مثل درسهایت را بخوان تا در امتحان موفق شوی

- جمله خبری: جمله‌ای که درباره یک واقعیت، رویداد یا اطلاعاتی خبر می‌دهد. مثل هوا گرم است

- **جملات پرسشی:** جملاتی که برای پرسیدن اطلاعات یا درخواست چیزی به کار می‌روند. مثل آیا هوا گرم است

- جمله فعلی: جمله‌ای که در آن فعل وجود دارد فعل به‌عنوان هسته جمله که بیان کننده یک عمل، حالت یا رویداد است. مثل باران می‌بارد.

- جمله اسمی: جملات اسمی (که به آن ها جملات بدون فعل نیز گفته می شود) جملاتی هستند که در آن ها هیچ فعل مستقیمی به کار نرفته است. مثل توقف ممنوع

- **جمله معلوم:** فاعل مشخص و ذکر شده است. مثل علی کتاب را خواند.

- **جمله مجهول:** فاعل مشخص نیست یا ذکر نشده است. مثل کتاب خوانده شد.

- **انواع اسم**

- **اسم ساده:** اسم‌هایی که تنها از یک کلمه یا واژه تشکیل می شوند و قابل تجزیه به اجزای کوچکتر نیستند. مثل دریا

- **اسم مشتق:** اسمی که از ترکیب یک ریشه و یک پسوند ساخته می شوند. مثل زیبایی

- **اسم مرکب:** اسم‌هایی که از ترکیب دو یا چند کلمه ساخته می‌شوند و هر کدام دارای معنای مستقلی است. مثل سفیدرود

- **اسم معرفه:** به اسم هایی گفته می شود که یک مورد مشخص را نشان میدهد. مثل این کتاب

- **اسم نکره:** به اسم هایی گفته می شود که به چیز نامشخصی اشاره دارد. مثل کتابی

- **انواع فعل**

- **فعل ساده و مرکب:** فعل ساده یک کلمه دارد مثل رفتن. و فعل مرکب از ترکیب چند کلمه تشکیل می شود مثل مشغول خواندن بودن.

- **فعل لازم و متعدی:** فعل هایی که به تنهایی معنا دارند و نیازی به مفعول ندارند مثل خوابید. و فعل های متعدی نیاز به مفعول دارند مثل من کتاب را میبینم.

- **فعل ناقص (ربطی):** این فعل ها در کنار اسم یا صفت می‌آیند و ویژگی یا حالت چیزی را بیان می کنند، مثل او دانش‌آموز است.

فعل ماضی: به افعالی اطلاق می شود که نشان دهنده عملی هستند که در گذشته انجام شده است و خود انواعی دارد. مثل رفتم – می رفتم و...

- **انواع صفت**

- **صفت بیانی:** صفتی است که همراه اسم و اغلب پس از آن می آید. مثل کتاب مفید را بخوان

- **صفت اشاره ای:** صفتی است که در اصل، هر گاه با یکی از کلمت «این» و «آن» که گاهی هم به صورت «همین» و «همان» به کار می رود. مثل هلیا این گل را از مغازه خریده است.

صفت مبهم: صفتی است که همراه اسم می آید. مثل مریم فلان فیلم را دوست دارد.

- **انواع ضمیر**

- **ضمیر شخصی:** ضمیرهایی هستند که برای هر یک از اشخاص (اول شخص، دوم شخص و سوم شخص، (مفرد یا جمع) ساخت جداگانه دارند.

- **ضمیر اشاره ای**: این ضمیرها برای اشاره به اشخاص، اشیاء یا مفاهیم استفاده می شوند مثل این

- **ضمیر مشترک**: ضمیری است که برای همه ساخت های شش گانه یکسان بکار می رود. مثل خویش و خویشتن

- **ضمیر پرسشی**: این ضمیر ها در جملات سوالی استفاده می شوند. مثل چه کسی

- **ضمیر مبهم**: واژه هایی هستند که بر کس یا چیز یا مقدار مبهمی دلالت می کنند. مثل همه آمدند

- **انواع قید**

- **قید زمان:** امروز

- **قید مکان:** اینجا

- **قید پرسش:** آیا

آرایه های ادبی

آرایه های لفظی: آرایه‌های لفظی آن‌هایی هستند که بر موسیقی و آوای متن اثر می‌گذارند.

- **انواع آرایه های لفظی**

- جناس: دو یا چند کلمه که از نظر شکل ظاهری و تلفظ کاملا یا تقریبا یکسان هستند، اما از جهت معنی باهم فرق دارند.

- **سجع:** آوردن کلمات هم‌وزن و هم‌قافیه در پایان جمله‌ها نثر است. سجع در نثر مانند قافیه در شعر است.

- **واج آرایی:** تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلمات یه بیت یا عبارت است.

آرایه های معنوی: آرایه‌های معنوی به زیبایی معنای جمله کمک می‌کنند.

- **انواع آرایه های معنوی**

- **تشبیه:** آن است که کسی یا چیزی را از نظر داشتن صفت یا صفاتی به کس یا چیز دیگر مانند کنیم.

ارکان تشبیه عبارت است از: ۱- مشبه: (اسمی که تشبیه شده است) ۲- مشبه به (اسمی که مشبه به آن تشبیه شده است) ۳- وجه شبه (ویژگی مشترک مشبه و مشبه به) ٤- ادات تشبیه (کلمه ای که رابطه تشبیه را برقرار میکند)

- **مجاز:** به کار بردن لفظی در معنای غیر حقیقی آن را مجاز گویند.

- **استعاره:** تشبیهی است که تنها یک رکن تشبیه (مشبه یا مشبه به) آن آمده است.

- **ایهام:** به کار بردن لفظی است در دو معنای دور و نزدیک که خواننده نخست به معنای نزدیک توجه می کند.

- تضمین: تضمین یکی از آرایه های معنوی در ادبیات فارسی است که در آن، شاعر یا نویسنده بیت، مصراع، یا عبارتی از شاعر یا نویسندهٔ دیگر را بی هیچ تغییری در اثر خود می آورد.

- **آرایه های بلاغی**

- **کژتابی:** به وضعیتی گفته می شود که در آن یک عبارت یا جمله بیش از یک معنی یا تفسیر ممکن داشته باشد

- مبالغه: یا اغراق یکی از آرایه هایی است که در آن برای تأکید بر یک ویژگی، صفت یا حالت، آن را به طور غیر معمول و افراطی بیان می کنند.

- **پارادوکس**: به وضعیتی گفته می شود که در آن دو یا چند ایده یا جمله به ظاهر متناقض یا مخالف هم وجود دارند.

تاریخ ادبیات

تاریخ ادبیات فارسی یکی از غنی ترین و تأثیرگذارترین شاخه های ادبی جهان است که طی قرون متمادی تحولات گسترده ای را پشت سر گذاشته است. این تاریخ از دوران باستانی تا ادبیات معاصر را در بر می گیرد و شامل شعر، نثر، ادبیات عرفانی، داستانی و فلسفی است. در این کتاب، به بررسی روند تکامل ادبیات فارسی در دوره های مختلف پرداخته خواهد شد.

قرن چهارم و پنجم:

رودکی: یکی از بزرگ ترین شاعران و پایه‌گذاران شعر فارسی در دوران آغازین سلطنت سامانیان در قرن چهارم هجری بود وی بنام پدر «شعر فارسی» شناخته می شود. رودکی در سبک های مختلف شعر، از جمله قصیده، غزل، مثنوی و قطعه، مهارت خاصی داشت و توانست دنیای شعر فارسی را به شیوه‌ای خاص رنگ‌آمیز کند. او در اشعار خود، از یک زبان ساده و روان بهره می برد و در کنار درون مایه‌های اخلاقی و دینی، شعرش از شگفتی های ادبی، توصیف های زیبا از طبیعت و معانی استعاری برخوردار بود. همین ویژگی ها باعث شد که رودکی به عنوان پیشوای شعر فارسی به شمار رود.

رودکی به ویژه در قصیده سرایی تبحر داشت و بسیاری از قصایدش در مدح شاهان و بزرگان زمان خود، به‌ویژه در دربار امیران سامانی سروده شده است.

فردوسی: حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی، شاعر بزرگ ایرانی و خالق شاهکار بی نظیر شاهنامه، یکی از مهم ترین و تاثیر گذارترین شخصیت های تاریخ ادبیات فارسی است. مجموعه ای حماسی است که تاریخ اسطوره ای و واقعی ایران را از آغاز تا پایان دوره‌ی ساسانیان به طور مفصل روایت می کند. این اثر که شامل حدود ۶۰ هزار بیت است، یکی از مهم ترین آثار ادبی در تاریخ ایران و جهان به شمار می رود و به عنوان گنجینه ای از افسانه ها، اسطوره ها، حکمت ها و تاریخ باستانی ایران شناخته می شود. در کنار شاهنامه، فردوسی آثاری دیگر نیز به یادگار گذاشته است، اما هیچ کدام به اندازه‌ی شاهنامه شهرت نیافته اند. از جمله این آثار می توان به «دیوان اشعار» و «قصیده ها» اشاره کرد.

عنصری: عنصری بلخی، شاعر بزرگ دربار غزنوی و یکی از درخشان ترین چهره های شعر فارسی در قرن پنجم هجری، از مهم‌ترین قصیده سرایان سبک خراسانی به شمار می‌آید. مهم‌ترین ویژگی شعر عنصری، مهارت او در قصیده سرایی است. قصاید او سرشار از آرایه های ادبی، تشبیهات زیبا، مبالغه های هنری و ترکیب های بدیع است که شکوه و عظمت سبک خراسانی را به نمایش می گذارد. او در مدح سلطان محمود و سایر بزرگان دربار، چیره دستی خاصی داشت و توانست با تسلط بر فنون شعری، قصایدی فاخر و پرمحتوا خلق کند. در اشعار او، علاوه بر مدح، توصیف طبیعت، بزمیات و حکمت نیز دیده می شود، اما بیشترین تمرکز او بر ستایش شاهان و امیران است.

دیوان عنصری شامل مجموعه‌ای از قصاید، غزلیات و قطعات است، اما متأسفانه بسیاری از اشعار او از بین رفته و تنها بخش‌هایی از آن باقی مانده است. بااین‌حال، همین مقدار از آثارش نیز نشان دهنده‌ی تسلط بی چون و چرای او بر هنر شاعری است.

خواجه نظام الملک طوسی: خواجه نظام الملک طوسی (۴۰۸-۴۸۵ هجری قمری) یکی از برجسته ترین وزیران تاریخ ایران در دوران سلجوقیان و از مهم‌ترین شخصیت های فرهنگی و سیاسی قرن پنجم هجری بود. مهم ترین اثر به جا مانده از خواجه نظام‌الملک، کتاب «سیاست نامه» یا «سیرالملوک» است که یکی از ارزشمندترین متون نثر فارسی در حوزه ی سیاست، مدیریت و کشورداری محسوب می‌شود.

خیام نیشابوری: عمر خیام نیشابوری، شاعر، ریاضی دان، ستاره شناس و فیلسوف برجستهٔ ایرانی قرن پنجم و ششم هجری (۴۲۷-۵۱۰ ه.ش)، یکی از چهره های مهم در تاریخ ادبیات و علم ایران محسوب می شود. او بیش از هر چیز به واسطهٔ رباعیاتش در جهان شناخته شده است، اما تأثیر او تنها به حوزهٔ شعر محدود نمی شود، بلکه در ریاضیات، نجوم و فلسفه نیز آثار ماندگاری از خود بر جای گذاشته است.

دیدگاه‌های فلسفی خیام نیز در رباعیات او منعکس شده است. او نگاهی شکاکانه و نقادانه به باورهای عمومی و سرنوشت انسان دارد. گرچه برخی او را فردی کافر یا بدبین دانسته‌اند، اما بسیاری از پژوهشگران معتقدند که نگاه او بیش از آنکه پوچ گرایانه باشد، نوعی واقع گرایی تلخ در برابر ناپایداری جهان و بی اعتباری زندگی است.

رباعیات خیام در جهان شهرت بسیاری یافته اند، به ویژه پس از ترجمهٔ آنها توسط ادوارد فیتزجرالد در قرن نوزدهم، که باعث شد نام او در ادبیات غرب نیز درخشش ویژه‌ای پیدا کند. سبک شعر خیام ساده، بی پیرایه و سرشار از معناست، و به همین دلیل مورد توجه نسل‌های مختلف قرار گرفته است.

در مجموع، خیام نیشابوری چهره‌ای کم نظیر در تاریخ ادبیات و علوم ایران است که آثار و اندیشه‌های او همچنان در جهان امروز زنده و الهام بخش باقی مانده‌اند.

اثر او در ریاضی «جبر و مقابل» نام دارد و رساله ای به زبان فارسی بنام «نوروزنامه» منسوب به اوست.

بابا طاهر عریان همدانی: بابا طاهر همدانی یکی از شاعران بزرگ و عارفان برجسته ی ایران در قرن پنجم هجری است نقش مهمی در شکل گیری و گسترش دوبیتی های عامیانه و عارفانه ی فارسی داشته است.

نام "بابا" که در ابتدای نام او آمده است، نشان دهنده ی جایگاه والای او در میان صوفیان و مشایخ عرفان است. مضمون های اشعار بابا طاهر به طور عمده شامل عشق عرفانی، طبیعت گرایی، درد و رنج انسانی و حکمت و اندرز است. باباطاهر را می‌توان از تأثیرگذارترین شاعران در رواج دوبیتی‌سرایی در ادبیات فارسی دانست.

قرن ششم:

نظامی گنجوی: نظامی گنجوی یکی از بزرگ ترین و مشهورترین شاعران و حکیمان ایرانی در قرن ششم هجری است که آثارش نه تنها در ادبیات فارسی بلکه در ادبیات جهان تاثیرگذار بوده است. نظامی در شعر خود نه تنها به داستان سرایی پرداخته، بلکه در آثارش مفاهیم عمیق انسانی، فلسفی و اجتماعی را نیز مطرح کرده است. مهم ترین اثر او که نقطه عطفی در تاریخ ادبیات فارسی به شمار می آید، مجموعه پنج‌گانه "خمس‌گنج" یا "پنج گنج" است که شامل پنج داستان عاشقانه و اخلاقی است.

عطار نیشاپوری: عطار نیشاپوری یکی از بزرگترین شاعران و عارفان قرن ششم هجری است که تأثیر عمیقی بر ادبیات فارسی و عرفان اسلامی گذاشته است. مهم ترین آثار او که در تاریخ ادبیات فارسی جایگاه ویژه ای دارند، عبارتند از "منطق‌الطیر"، "مصیبت‌نامه"، "الهی‌نامه"، "تذکره‌الاولیاء" و "دیوان اشعار". اثر "منطق‌الطیر" شاید شناخته‌شده ترین و برجسته ترین اثر عطار می باشد

خاقانی شروانی: خاقانی شروانی یکی از برجسته ترین شاعران قرن ششم هجری است که در تاریخ ادبیات فارسی به عنوان یکی از نوابغ شعر فارسی شناخته می‌شود. مهم ترین ویژگی شعر خاقانی، توانایی فوق العاده‌اش در استفاده از معانی و مضامین پیچیده، استفاده از تشبیهات و استعاره های زیبا، و تسلط بر زبان شعر فارسی بود. اشعار او غالباً با مضامین انسانی، فلسفی، عرفانی و دینی آمیخته اند.

قرن هفتم

مولوی یا مولانا: مولوی، یا همان جلال الدین محمد بلخی، یکی از بزرگترین شاعران، عارفان و متفکران تاریخ ادبیات فارسی و اسلام است که آثارش همچنان در سراسر جهان شناخته شده و مورد توجه قرار دارد مولانا در ابتدا تحصیلات خود را در زمینه های فقه، حدیث، کلام و فلسفه پی گرفت و در دربار قونیه به تدریس مشغول شد. اما نقطه عطف زندگی او، ملاقات با شمس تبریزی، عارف بزرگ، بود که به طور عمیقی تأثیر شگرفی بر او گذاشت. این ملاقات باعث تحول روحی مولانا شد و او وارد مسیر سلوک عرفانی و عشق الهی گردید مولانا بزرگترین اثر خود را در قالب مجموعه ای از اشعار عرفانی و فلسفی به نام "مثنوی معنوی" آفرید. وی خود از طریق آثاری چون "دیوان شمس" که مجموعه ای از غزلیات و اشعار عرفانی است، به بیان مفاهیم عشق الهی، معرفت و حقیقت پرداخت.

شمس تبریزی: شمس تبریزی یکی از بزرگترین عارفان و شخصیت های برجسته تاریخ عرفان اسلامی است که تاثیرات عمیقی بر مولانا جلال الدین بلخی و در نتیجه بر تاریخ ادبیات و عرفان فارسی گذاشت.

نقطه عطف زندگی شمس تبریزی، دیدار او با مولانا جلال الدین بلخی بود. این ملاقات در قونیه در حدود سال ۱۲۴۴ میلادی (۶۴۰ هجری قمری) رخ داد و تأثیرات عمیقی بر هر دو شخصیت گذاشت. شمس تبریزی نه تنها در زندگی مولانا، بلکه در تاریخ عرفان اسلامی و ادبیات فارسی نیز تاثیرات گسترده ای داشت.

سعدی شیرازی: سعدی شیرازی یکی از بزرگ ترین شاعران و نویسندگان تاریخ ادبیات فارسی است که آثارش به عنوان گنجینه ای از حکمت و اخلاق در جهان شناخته می شود. سعدی پس از بازگشت به شیراز، به تدریس و نوشتن پرداخت و در نهایت آثار برجسته‌ای چون "گلستان" و "بوستان" را خلق کرد که هر دو از بزرگ ترین آثار ادب فارسی به شمار می روند. "بوستان" که یک اثر نثر و شعر به هم پیوسته است، شامل مجموعه ای از حکایات اخلاقی، اجتماعی و فلسفی است که در آن سعدی آموزه هایی درباره فضیلت ها، حقیقت، عدل و انصاف، و تربیت انسان ارائه می دهد. "گلستان" نیز که به زبان نثر نوشته شده، شامل داستان های کوتاه و حکایت هایی است که در آنها اخلاق، سیاست، عشق، و تربیت فردی و اجتماعی

بررسی می شود. این دو اثر به دلیل بیان ساده و در عین حال عمیق مفاهیم انسانی و اخلاقی، به سرعت در میان مردم مورد توجه قرار گرفتند و تا به امروز همچنان خوانده می شوند.

دو اثر مهم و شناخته‌شده سعدی عبارتند از:

۱- **بوستان:** این اثر یک مجموعه شعر نثر و شعر است که در آن به مسائلی چون اخلاق، حکمت، عدالت، و دیانت پرداخته می‌شود. در "بوستان" سعدی از قالب شعر مثنوی استفاده کرده و در آن داستان های اخلاقی و حکمت آمیز آورده است.

۲- **گلستان**: این اثر به نثر نوشته شده و مجموعه‌ای از حکایات اخلاقی و اجتماعی است. سعدی در "گلستان" به مسائل انسانی، روابط اجتماعی، و اخلاقیات پرداخته و در قالب داستان ها و حکایات کوتاه، نکات حکمی و زندگی ساز را به خواننده منتقل کرده است.

قرن هشتم

خواجوی کرمانی: خواجوی کرمانی یکی از بزرگ ترین شاعران قرن هفتم هجری است که در شعر فارسی به عنوان یکی از برجسته ترین نمایندگان شعر غنایی و عرفانی شناخته می شود. خواجوی کرمانی در شعر خود به موضوعات مختلفی از جمله عشق الهی، عرفان، اخلاق، و زیبایی های طبیعی پرداخته است. او از نظر سبک شعری، به ویژه در غزل هایش، تحت تأثیر شعر کلاسیک فارسی و شاعران بزرگ پیش از خود مانند حافظ، سعدی، و مولانا قرار داشت، مهم ترین اثر خواجوی کرمانی، "دیوان خواجو" است که شامل مجموعه ای از غزل ها، قصاید، و قطعات است. غزل های خواجو به دلیل شیرینی و قدرت بیانی که دارند، در ادبیات فارسی شناخته شده اند. در این غزل ها، او از تصاویر طبیعی، عاشقانه، و عرفانی بهره می برد و توانسته است فضایی خاص از احساسات و معانی را به تصویر بکشد. علاوه بر این، خواجوی کرمانی در اشعار خود به شدت به موضوعات اخلاقی توجه کرده و از عشق به عنوان راهی برای رسیدن به کمال معنوی و اخلاقی یاد کرده است.

خواجه شمس الدین محمد حافظ: خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، که به حافظ معروف است، یکی از بزرگ ترین شاعران فارسی زبان و یکی از برجسته ترین چهره های ادبیات ایران و جهان اسلام است. یکی از ویژگی های بارز شعر حافظ، تأکید بر مفهوم عشق است. عشق در شعر حافظ نه تنها به عنوان یک احساس انسانی، بلکه به عنوان یک وسیله برای رسیدن به حقیقت و کمال انسانی مطرح می شود. حافظ عشق زمینی و الهی را در اشعار خود با یکدیگر در می آمیزد و به طور خاص در غزلیات خود، به زیبایی و عمق این دو جنبه از عشق پرداخته است. عشق به معشوقی که هم می تواند انسانی باشد و هم یک تمثیل از عشق به خداوند، در اشعار حافظ به صورت های مختلفی بازتاب پیدا می کند. مجموعه آثار حافظ بیشتر در قالب غزل است که این غزل ها به ویژه در دیوان او گردآوری شده اند. دیوان حافظ یکی از مهم ترین آثار ادبیات فارسی به شمار می‌آید.

عبید زاکانی: عبید زاکانی، یکی از بزرگ ترین شاعران و نویسندگان طنز پرداز قرن هشتم هجری است که آثارش در تاریخ ادبیات فارسی به ویژه در زمینه طنز و نقد اجتماعی جایگاهی ویژه دارد. او در اشعار و نوشته های خود با زبانی طنزآلود و کنایه‌آمیز، به نقد دیانت های ظاهری، فساد اجتماعی، بی عدالتی های حکام، و ناهنجاری های اخلاقی مردم زمانه خود

پرداخت. آثار عبید زاکانی به گونه ای طراحی شده اند که علاوه بر تأثیر گذاری هنری، حاوی پیام های اجتماعی و اخلاقی نیز هستند. او در بسیاری از اشعار و نثر هایش، از زبان ساده، صریح و گاه تند برای بیان واقعیت های تلخ جامعه استفاده می‌کند و از این طریق، نقدهای خود را به شیوه ای هنری و در عین حال مؤثر به مخاطب منتقل می کند.

یکی از مهم ترین آثار عبید زاکانی، "مجلس پنج‌گانه" است که در آن با استفاده از طنز و کنایه های هوشمندانه، مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خود را به نقد می‌کشد.

قرن نهم

عبد الرحمن جامی: عبدالرحمن جامی، یکی از بزرگ ترین شاعران و عارفان قرن نهم هجری، در سال ۸۱۴ هجری قمری در هرات به دنیا آمد. او در خانواده ای علمی و مذهبی پرورش یافت و تحصیلات ابتدایی خود را در علوم دینی و ادبیات فارسی آغاز کرد. جامی از همان دوران جوانی به شعر و ادب علاقه مند شد و در محافل علمی و ادبی هرات که در آن دوران یکی از مهم ترین مراکز فرهنگی و علمی جهان اسلام بود، فعالیت های ادبی خود را آغاز کرد. وی به ویژه در حوزه شعر و عرفان اسلامی شهرت فراوانی دارد و از بزرگ ترین شعرای دوره تیموریان به شمار می آید.

از مهم ترین آثار جامی می توان به "هفت اورنگ" اشاره کرد که مجموعه ای از هفت کتاب است و شامل *سبحه‌الاحوال*، *لیلی و مجنون*، *یوسف و زلیخا*، *بسط‌الحقائق* و دیگر آثار بزرگ او می شود. در این آثار، جامی از داستان های عاشقانه معروف مانند داستان های *لیلی و مجنون* و *یوسف و زلیخا* بهره گرفته و این داستان ها را با نگاه عرفانی خود باز آفرینی کرده است.

از دیگر آثار مهم جامی می توان به *سحر نامه* و *دفتر سوم* اشاره کرد که به ویژه در زمینه های عرفانی و اخلاقی اهمیت زیادی دارند.

جامی در کنار شاعری، به عنوان یک عارف بزرگ نیز شناخته می شد و از دیدگاه های عرفانی خود در بسیاری از آثارش سخن گفته است. او در آثارش به ویژه در *نفحات الانس* که به شرح احوال عارفان و بزرگان دینی پرداخته است، به موضوعات عرفانی و روحانی پرداخته و در آن از شخصیت های بزرگی چون مولانا جلال الدین رومی، شمس تبریزی و دیگر عارفان بزرگ سخن گفته است. همچنین جامی در آثارش بر اهمیت اخلاق و تهذیب نفس تأکید زیادی داشته و در بسیاری از اشعار و نثر هایش به اصول انسانی و معنوی پرداخته است.

قرن دهم

شیخ بهایی: شیخ بهایی، یکی از برجسته ترین شخصیت های علمی، فلسفی، دینی و ادبی قرن دهم هجری است که در سال ۹۴۳ هجری قمری (۱۵۳۶ میلادی) در بهای، شهری در جنوب ایران به دنیا آمد. گذاشته است. یکی از مهم ترین دستاوردهای شیخ بهایی، تأسیس مدارس علمی در اصفهان و دیگر شهرهای ایران است که به گسترش علوم اسلامی و فلسفی کمک زیادی کرد. او همچنین در ساخت بسیاری از بناهای مذهبی و علمی در اصفهان از جمله مساجد و مدارس نقش مهمی ایفا کرد و در توسعه معماری اسلامی ایران در دوران صفویه تأثیرگذار بود شیخ بهایی از نظر فقهی نیز تأثیر زیادی داشت و بسیاری از آثار فقهی او هنوز مورد توجه فقها و علما قرار دارد. او در مسائل مختلف فقهی به ویژه در زمینه های حکومتی و اجتماعی

نظرات جالب توجهی داشت. علاوه بر این، شیخ بهایی در زمینه های مختلفی همچون تفسیر قرآن، کلام، و اخلاق اسلامی نیز آثار ارزشمندی از خود برجای گذاشت.

از مهم ترین آثار علمی شیخ بهایی می توان به *الحدائق الوردیه* (در علم کلام) و *الکفایه* (در فقه) اشاره کرد که در آن ها به تفسیر مسائل علمی و دینی پرداخته است. در زمینه ادبیات، آثار او در قالب شعر و نثر هنوز مورد مطالعه و بررسی قرار دارند و او به عنوان یک شاعر و نویسنده بزرگ در تاریخ ادب فارسی شناخته می شود.

کمال الدین وحشی بافقی: کمال الدین وحشی بافقی یکی از بزرگ ترین شاعران و ادیبان قرن دهم هجری است که در حدود سال ۹۴۲ هجری قمری در شهر بافق (در استان یزد) به دنیا آمد. او از جمله شعرای برجسته دوران صفویه بود که توانست در زمینه شعر غنایی، عرفانی و اجتماعی آثار ماندگاری خلق کند.

وحشی بافقی در آثار خود به موضوعات مختلفی پرداخته است که مهم ترین آن ها عشق و عرفان بوده اند. او در بسیاری از اشعار خود، به ویژه در غزل ها، از تمایزات عاشقانه و مفاهیم عرفانی استفاده کرده و عشق زمینی را به عنوان تجلی عشق الهی و راهی برای رسیدن به حقیقت می دانست. یکی از ویژگی های برجسته شعر وحشی، زبان ساده و زیبا و بیان احساسات عمیق انسانی است که باعث شد آثار او بسیار مورد توجه قرار گیرد. از مهم ترین آثار وحشی بافقی می توان به *دیوان وحشی* اشاره کرد که شامل غزل ها، قصیده ها و اشعار دیگر او است. در این دیوان، وحشی بافقی علاوه بر پردازش موضوعات عاشقانه و عرفانی، به مسائل اخلاقی و اجتماعی نیز پرداخته است. این دیوان به عنوان یکی از بهترین نمونه های شعر غنایی فارسی در دوره صفویه شناخته می شود و تأثیر زیادی بر شاعران بعد از خود گذاشت.

قرن یازدهم

صائب تبریزی: صائب تبریزی یکی از بزرگترین شاعران و غزل سرایان قرن یازدهم هجری قمری است که در سال ۱۵۸۰ میلادی (۹۸۰ هجری قمری) در تبریز به دنیا آمد. او در دوران زندگی خود به یکی از برجسته ترین شاعران دوران صفویه تبدیل شد و به خصوص در زمینه غزل سرایی شهرت زیادی پیدا کرد. نام اصلی او "محمود بن عبدالله" بود، اما به دلیل شهرتش در شعر، به "صائب تبریزی" معروف شد . او بیشتر به خاطر غزل هایش شناخته می‌شود که در آن ها به مسائل عاشقانه، عرفانی، اجتماعی و فلسفی پرداخته است. یکی از ویژگی های برجسته شعر صائب، زبان بسیار ظریف و بیان عمیق احساسات انسانی است که در قالب تصاویری تازه و نو، معانی پیچیده و عمیق را به مخاطب منتقل می کند. یکی از ویژگی های مهم دیگر شعر صائب، تأثیرپذیری او از شعرای بزرگ پیشین همچون حافظ و سعدی و همچنین شاعران معاصر خود است. با این حال، او توانست سبک خاص خود را در شعر ایجاد کند و از طریق بهره گیری از زبان های مختلف، از جمله ترکی و فارسی، به غنای ادبیات فارسی افزود.

محتشم کاشانی: محتشم کاشانی، با نام کامل کمال الدین علی محتشم کاشانی، یکی از برجسته ترین شاعران قرن یازدهم هجری قمری و از نامدارترین شاعران دوره ی صفویه است. وی در سال ۹۰۵ هجری قمری در شهر کاشان متولد شد و در سال ۹۹۶ هجری قمری درگذشت. محتشم به ویژه به دلیل سرودن مرثیه های مذهبی و اشعار عاشورایی مشهور است و یکی

از نخستین شاعران ایرانی بود که ادبیات مرثیه سرایی را به اوج رساند. ترکیب بند معروف او در سوگ واقعه‌ی کربلا، یکی از جاودانه ترین و پرخواننده ترین اشعار عاشورایی در تاریخ ادبیات فارسی محسوب می شود.

شعر محتشم کاشانی در قالب های قصیده، غزل، ترکیب بند و مثنوی سروده شده است، اما بیشترین شهرت او به ترکیب بند مرثیه ای اش درباره‌ی واقعه‌ی عاشورا باز می‌گردد که با بیت معروف "باز این چه شورش است که در خلق عالم است " آغاز می شود. این شعر به یکی از مهم ترین و ماندگارترین اشعار مذهبی در تاریخ ادبیات فارسی تبدیل شده و هر ساله در مراسم سوگواری امام حسین (ع) خوانده می شود.

قرن دوازدهم

لطفعلی بیک آذربیگدلی: لطفعلی بیک آذر بیگدلی یکی از برجسته ترین شاعران، تذکره نویسان و ادیبان قرن دوازدهم هجری در دوران زندیه است. وی در سال ۱۱۲۳ هجری قمری در شیراز متولد شد و در سال ۱۱۹۵ هجری قمری درگذشت. لطفعلی بیک آذر بیشتر به دلیل تألیف کتاب "آتشکده "که یکی از معتبرترین تذکره های شاعران فارسی زبان است، شهرت دارد. او از شاعران و نویسندگانی بود که علاوه بر سرودن شعر، در زمینه‌ی گردآوری و نگارش تاریخ ادبیات نیز فعالیت داشت و با تألیف "آتشکده"، اطلاعات ارزشمندی از شاعران دوره های مختلف ایران را ثبت کرد.

مهم ترین اثر او، "آتشکده"، یکی از جامع ترین و مهم ترین تذکره های شعرای فارسی زبان است که اطلاعات مفیدی درباره‌ی شاعران ایران، هند و آسیای مرکزی در آن گردآوری شده است. این کتاب شامل زندگی نامه و نمونه هایی از اشعار بیش از ۸۰۰ شاعر است که از دوره‌ی سامانیان تا زمان او را در بر می گیرد. در این تذکره، او به بررسی زندگی شاعران، سبک های شعری آن ها، و ویژگی های ادبی هر دوره پرداخته است. سبک نگارش لطفعلی بیک در این کتاب بسیار جذاب، شیوا و همراه با طنز و نقدهای ادبی است که آن را از دیگر تذکره ها متمایز می کند.

قرن سیزدهم

فروغی بسطامی: محمد فروغی بسطامی، یکی از شاعران برجسته‌ی قرن سیزدهم هجری است که در دوره‌ی قاجاریه می زیست. وی در سال ۱۲۱۳ هجری قمری در بسطام متولد شد و در سال ۱۲۷۴ هجری قمری درگذشت. فروغی یکی از شاعران نامدار سبک بازگشت ادبی بود که به احیای شیوه های سنتی شعر فارسی، به ویژه سبک عراقی و خراسانی پرداخت. فروغی بسطامی از همان جوانی استعداد بالایی در شعر و ادبیات نشان داد. او در انواع قالب های شعری، از جمله غزل، قصیده، مثنوی و رباعی طبع آزمایی کرد، اما بیشترین شهرت خود را به دلیل سرودن غزل هایی با سبک حافظانه به دست آورد. وی در غزل هایش به شدت از حافظ تأثیر گرفته بود و بسیاری او را از مقلدان موفق حافظ می‌دانند. اشعار فروغی دارای لطافت، معنای عمیق و مضامین عرفانی و عاشقانه است که یادآور سبک عراقی است.

میرزا حبیب قاآنی: میرزا حبیب قاآنی شیرازی، یکی از نامدارترین شاعران و نویسندگان قرن سیزدهم هجری قمری است که در دوره‌ی قاجاریه می زیست. قاآنی به عنوان یکی از مهم ترین قصیده سرایان دوره‌ی بازگشت ادبی شناخته می‌شود و از جمله شاعرانی است که در احیای سبک خراسانی و عراقی نقش بسزایی داشت. او در شعر فارسی، به ویژه در حوزه‌ی مدح،

وصف طبیعت، پند و اندرز و مضامین حکمی، مهارت چشمگیری داشت و توانست زبان و سبک شاعران کلاسیکی همچون انوری، خاقانی و فرخی سیستانی را در روزگار خود زنده کند. میرزا حبیب قاآنی، با قصاید فاخر، نثر مسجع و دانش وسیع خود، یکی از تأثیرگذارترین شاعران قرن سیزدهم هجری است که با مهارت و نوآوری هایش، ادبیات فارسی را در دوران قاجار به اوج رساند و نامش در تاریخ ادبیات جاودانه شد.

شاعر معروف دوره ی قاجار که در قصیده از عنصری و منوچهری پیروی کرده است. آثار او، دیوان اشعار و کتاب «پریشان» به تقلید از گلستان سعدی است.

معاصر

نیما یوشیج: علی اسفندیاری که با نام نیما یوشیج شناخته می شود، بنیان گذار شعر نو فارسی و از تأثیرگذارترین شاعران معاصر ایران است. مهم ترین نقطه‌ی تحول در زندگی نیما، انتشار "افسانه "در سال ۱۳۰۱ بود. این اثر که به عنوان مانیفست شعر نو شناخته می شود، نخستین تلاش جدی نیما برای ایجاد تغییر در قالب، زبان و محتوای شعر فارسی بود. در "افسانه"، او از قافیه های سنتی فاصله گرفت، وزن را انعطاف پذیر کرد و زبانی محاوره‌ای و تازه را در شعر به کار برد. هرچند که این نوآوری در ابتدا با مخالفت شدید شاعران سنت گرا روبه‌رو شد، اما به مرور زمان، شعر نو جایگاه خود را پیدا کرد و بسیاری از شاعران جوان از شیوه‌ی نیما پیروی کردند.

سبک نیما، که بعدها به نام "شعر نیمایی" مشهور شد، چند ویژگی بارز داشت:

۱. آزاد کردن شعر از قافیه و وزن ثابت: او قافیه را به صورت انعطاف‌پذیر و متغیر به کار برد و از وزن عروضی سنتی به سوی وزنی متناسب با محتوای شعر حرکت کرد.

۲. به کارگیری زبان ساده و محاوره ای: نیما برخلاف شاعران کلاسیک، از زبان رسمی و ادبی فاصله گرفت و به زبان مردم نزدیک شد.

۳. توجه به واقعیت های اجتماعی و سیاسی: شعر نیما از حالت تغزلی محض خارج شد و به مسائل اجتماعی، سیاسی و انسانی توجه ویژه‌ای داشت.

٤. استفاده از تصویر سازی های مدرن و عمیق: او در شعرهایش از تصاویر زنده و ملموسی بهره می‌برد که برگرفته از تجربه های زیسته‌ی خودش بود.

از مهم ترین آثار نیما می توان به "ققنوس"، "افسانه"، "مانلی"، "ناقوس"، "شهر شب و شهر صبح"، "مرغ آمین" و "چشمه و سنگ "اشاره کرد. شعر "ققنوس "یکی از شاهکارهای اوست که بیانگر نگاه عمیقش به مفهوم رنج، مرگ و تولد دوباره است.

پروین اعتصامی: رخشنده اعتصامی، مشهور به پروین اعتصامی، یکی از بزرگ ترین شاعران زن ایران در دوره‌ی معاصر است که در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ هجری شمسی (۱۹۰۷ میلادی) در تبریز متولد شد. او تحصیلات خود را در مدرسه‌ی آمریکایی دختران تهران به پایان رساند و در همان دوران زبان انگلیسی را آموخت. دیوان پروین اعتصامی که شامل قصاید، قطعات و مناظرات شعری اوست، در سال ۱۳۱۴ شمسی منتشر شد و مورد استقبال گسترده ای قرار گرفت.

دهخدا: علی اکبر دهخدا یکی از بزرگ ترین نویسندگان، ادیبان، لغت شناسان، سیاست مداران و روزنامه نگاران ایران در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری شمسی بود که تأثیر شگرفی بر فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی گذاشت. مهم ترین نقش دهخدا در عرصه‌ی ادبیات و سیاست، فعالیت او در روزنامه‌ی "صور اسرافیل "بود که در دوران مشروطه منتشر می‌شد. وی در این روزنامه با نام مستعار "دخو"، مقالات انتقادی و طنز های سیاسی می نوشت. این مقالات که به سبک "چرند و پرند" منتشر می شدند، به سرعت در میان مردم محبوب شدند و نقشی کلیدی در آگاهی بخشی به جامعه و حمایت از مشروطه داشتند. زبان او در این نوشته ها، طنزآمیز، ساده و عامیانه، اما پرمغز و نیشدار بود و همین سبک، سبک جدیدی در نثر فارسی ایجاد کرد که بعدها در میان نویسندگان طنزپرداز ایرانی بسیار تأثیرگذار شد.

بزرگ ترین و ماندگارترین اثر او، "لغت‌نامه‌ی دهخدا "است که حاصل بیش از ۴۰ سال تحقیق و تلاش شبانه روزی او محسوب می شود.

جلال آل احمد: جلال آل احمد، یکی از برجسته ترین نویسندگان، مترجمان، روشنفکران و منتقدان اجتماعی ایران در قرن چهاردهم هجری شمسی است که تأثیر عمیقی بر ادبیات معاصر فارسی گذاشت. آل احمد علاوه بر رمان و داستان نویسی، در زمینه‌ی مقاله نویسی، سفرنامه نویسی و ترجمه نیز آثار ارزشمندی از خود به جا گذاشته است. وی همسر سیمین دانشور، نخستین نویسنده‌ی زن حرفه ای ایران، بود و این زوج، نقش مهمی در تحول ادبیات معاصر ایران ایفا کردند.

آثار وی: مدیر مدرسه - زن زیادی - نفرین زمین - سرگذشت کندوها –

مهدی اخوان ثالث: مهدی اخوان ثالث، با تخلص "م. امید"، یکی از برجسته ترین شاعران معاصر ایران و از تأثیرگذارترین چهره های شعر نیمایی در قرن چهاردهم هجری شمسی است.

اخوان ثالث را می توان یکی از مهم ترین شاعران "شعر اجتماعی" ایران دانست .او در شعرهایش به مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران توجه ویژه‌ای داشت و با زبانی پرقدرت و آهنگین، به نقد استبداد، ظلم و شرایط نامساعد جامعه می پرداخت. فضای شعر او اغلب غمگین، حماسی و تلخ است و سرشار از نمادها و استعاره هایی که بیانگر ناامیدی، سرخوردگی و انتظار برای آزادی هستند.

یکی از معروف ترین اشعار او، "زمستان "است که به عنوان یکی از شاخص ترین شعرهای اجتماعی معاصر شناخته می‌شود. در این شعر، "زمستان" نمادی از سرما، خفقان و فضای بسته‌ی سیاسی و اجتماعی ایران است.

سهراب سپهری: سهراب سپهری یکی از برجسته ترین شاعران و نقاشان معاصر ایران و از پیشگامان شعر نو فارسی است که با رویکردی عمیق به طبیعت، عرفان و فلسفه‌ی شرق، توانست سبکی خاص و منحصر به فرد در شعر فارسی خلق کند. یکی از مهم ترین ویژگی های شعر سهراب، زبان ساده، تصویرسازی‌های لطیف و ریتم آرام و موسیقایی آن است. او از پیچیدگی های زبانی و بازی های لفظی پرهیز می‌کرد و تلاش داشت با کمترین واژگان، بیشترین مفهوم را منتقل کند .او همواره در جستجوی معنایی فراتر از کلمات بود و این سادگی و شفافیت، یکی از دلایل محبوبیت اشعار او در میان مخاطبان مختلف است. نخستین آثار او، مانند "مرگ رنگ "و "زندگی خواب‌ها"، تحت تأثیر شاعران مدرن غرب و شعر نیمایی بودند،

سید محمد حسین شهریار: مشهور به شهریار، یکی از بزرگ ترین شاعران معاصر ایران است که در ۲۱ شهریور ۱۲۸۵ شمسی در تبریز متولد شد و در ۲۷ شهریور ۱۳۶۷ شمسی در تهران درگذشت. اما مهم ترین اثر شهریار، "حیدربابایه سلام" است که به زبان ترکی آذربایجانی سروده شده و از شاهکارهای ادبیات ترکی ایران به شمار می رود.

قیصر امین پور: قیصر امین‌پور یکی از تأثیرگذارترین شاعران معاصر ایران در قرن چهاردهم هجری شمسی بود. سبک شعری امین پور، ترکیبی از بیان ساده، مضامین عمیق، موسیقی دلنشین و تصویر سازی های بدیع بود. او در طول زندگی خود، چندین مجموعه شعر منتشر کرد که برخی از آن ها به عنوان آثار شاخص ادبیات معاصر شناخته می شوند. شعرهای او اغلب در قالب غزل، شعر نو، چهارپاره و نیمایی سروده شده‌اند و هرکدام، تصویری از نگاه شاعر به زندگی، عشق، اجتماع، جنگ، صلح و امید را نشان می دهند.

سبک های شعر فارسی

۱- سبک خراسانی: سبک خراسانی را سبک ترکمنسانی هم می گویند که از اوایل قرن چهارم تا اواسط قرن ششم ادامه داشت، در واقع این سبک طنز و شیوه شاعران خراسان بوده است.

۲- سبک عراقی: این سبک در حوزه ی عراق عجم، از قرن ششم تا قرن نهم هجری رواج و ادامه داشت.

۳- سبک هندی: این سبک از قرن نهم هجری به بعد به علت استقبال دربار ادب پرور هند از شاعران پارسی گوی و همچنین به علت عدم توجه پادشاهان صفوی به اشعار متداول مدحی، گروهی از گویندگان به هندوستان رفتند و در آنجا به کار شعر و شاعری پرداختند. برخی از ادبا این سبک را «سبک اصفهانی» نیز نامیده اند.

➢ لغات و ترکیبات

بادبان	بخشی از کشتی که در معرض باد قرار می‌گیرد
بارگاه	محل اقامت شاهان و بزرگان
بختک	کابوس
بلوا	آشوب، فتنه
بنان	سرانگشت
بنفشه	گل خوشبو؛ نماد فروتنی
بهایم	جانوران چهارپا
تفرعن	غرور و تکبر
تجلی	آشکار شدن، نمایان شدن
جلادت	دلیری و شجاعت
جلوس	نشستن بر تخت سلطنت
خرقه	لباس درویشان؛ نماد زهد و پارسایی
دژم	غمگین، افسرده
ذوالفقار	نام شمشیر حضرت علی (ع)
رواق	ایوان، سایبان
زخمیم	زخمی
زهره	شجاعت، دلیری
سامری	جادوگر بنی‌اسرائیل؛ نماد حیله‌گری
سپهر	آسمان
سجایا	صفات نیکو
سحاب	ابر

کنایات برگزیده و پرکاربرد

کنایه	معنی کنایه‌ای
آب از سر گذشتن	به اوج سختی و ناامیدی رسیدن
آب پاکی روی دست کسی ریختن	ناامید کردن کسی
آب زیر کاه بودن	حیله‌گر بودن
آتش به پا کردن	ایجاد فتنه و آشوب
از کوره در رفتن	عصبانی شدن
اشک تمساح ریختن	تظاهر به ناراحتی و گریه
خاک بر سر کردن	عزادار شدن یا ابراز اندوه شدید
دل خون شدن	غمگین و ناراحت شدن
دندان طمع کشیدن	قطع امید کردن
آتش در دل داشتن	حسرت یا عشق شدید داشتن
چشم پوشیدن	نادیده گرفتن
به زبان آوردن	اعتراف کردن
به پای کسی سوختن	فداکاری کردن
دست به دامن شدن	التماس کردن
رگ خواب کسی را پیدا کردن	از نقطه ضعف کسی آگاه شدن
لب دوختن	سکوت کردن
سر به هوا بودن	بی‌فکر و سبک‌سر بودن
نان کسی را بریدن	باعث قطع رزق و روزی کسی شدن
چوب در آستین کردن	تنبیه و مجازات کردن
دهان کسی را بستن	مانع حرف زدن کسی شدن
دست درازی کردن	تعرض یا دخالت کردن
لب دوختن	سکوت کردن

آیین نگارش و مکاتبات اداری

آیین نگارش مجموعه‌ای از اصول و قواعدی است که به ما کمک می‌کند متون را به‌صورت صحیح، روشن و قابل‌فهم بنویسیم.

اصول کلی آیین نگارش

۱- ساده‌ن ویسی: یکی از مهمت رین اصول در نگارش این است که جملات به زبان ساده و روان بیان شوند. استفاده از جملات پیچیده یا کلمات دشوار می تواند باعث ابهام شود.

۲- رعایت ترتیب منطقی در نگارش: جملات باید به گونه ای کنار هم قرار گیرند که خواننده بتواند به راحتی ارتباط میان آن‌ها را درک کند. ترتیب زمانی یا علت و معلولی باید به درستی رعایت شود.

۳- استفاده از علائم نگارشی: علائم نگارشی مانند ویرگول، نقطه، علامت سوال و علامت تعجب به خوانایی متن کمک کرده و از ابهام جلوگیری می کنند و نقش مهمی در خوانایی و وضوح متن دارند.

٤- رعایت نکات دستوری: توجه به قواعد صرف و نحو، زمان فعل ها، تطابق نهاد و گزاره و انتخاب صحیح کلمات از اصول پایه ای آیین نگارش است.

۵- دقت در معنا: کلمات باید با دقت انتخاب شوند تا معنای موردنظر نویسنده به درستی منتقل شود. استفاده از مترادف های نادرست یا کلمات نامناسب باعث ابهام معنایی می‌شود.

نقش علائم نگارشی در نگارش صحیح

۱- نقطه(.)

در پایان جملات خبری و انشایی در کیف من کتاب، دفتر و مداد وجود دارد.

۲- **دو نقطه (:)**

قبل از نقل قول به کار می رود. مثال: علی گفت: «این همه راه دور و دراز و این همه بی مهری؟»

قلاب ([ ])

دستور های اجرایی در نمایش نامه ها مثال: [حسین با قیافه جدی]: آیا اکنون حاضری به ای سفر بیایی؟

اشتباهات رایج نگارشی:

- اشتباه در استفاده از نشانه‌های نگارشی: نشانه‌های نگارشی مانند نقطه، ویرگول، دونقطه، نقطه‌ویرگول و علامت سوال، نقش بسیار مهمی در وضوح و خوانایی متن دارند. نادیده گرفتن آن‌ها باعث ابهام و سخت‌خوانی می‌شود.

- استفاده نادرست از افعال: در نامه‌های اداری باید از افعال رسمی و محترمانه استفاده کرد و از جملات محاوره‌ای و عامیانه پرهیز نمود. و همچنین زمان افعال نادرست باعث ابهام و ناهماهنگی در متن می‌شود.

- **استفاده از جملات بیش از حد بلند و پیچیده:** جملات طولانی باعث ابهام و خستگی خواننده می‌شوند. هر جمله نباید بیش از ۲۰ کلمه باشد .جملات ساده و مستقیم تأثیر بیشتری دارند.

ساختار و انواع متون در نگارش

- **نامه نگاری و انواع آن**

نامه‌نگاری یکی از مهم‌ترین مهارت‌های نگارشی است که در ارتباطات رسمی و غیررسمی کاربرد دارد.

- **گزارش نویسی**

به ارائه‌ی منطقی حقایق و اطلاعات، گزارش گفته می شود در آن اطلاعاتی را در اختیار مدیران قرار می دهند که آن ها بتوانند اقدامات لازم را عملیاتی و بهترین تصمیمات را اتخاذ کنند. به عبارت دیگر، گزارش، ارائه‌ی منظم حقایق اثبات شده درباره‌ی موضوع یا رویدادی ویژه است و خلاصه‌ی یافته ها و پیشنهادهای مربوط به مشکل یا موضوع خاصی را مطرح می کند. و در حالت کلی گزارش به معنای شرح و تفسیر قضیه، یا شرح و تفصیل خبر یا کاری که انجام یافته است.

- **مقاله نویسی**

مقاله نوشته ای است که پیرامون یک موضوع مشخص، مستند، علمی یا تحلیلی تنظیم شده و هدف آن ارائه اطلاعات، تحلیل، استدلال یا نتیجه گیری درباره یک مسئله است.

در آیین نگارش، مقاله نویسی به عنوان مهارتی برای تولید متون علمی و تحلیلی آموزش داده می شود و رعایت اصول نگارشی، سبک مناسب و انسجام از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

- **داستان نویسی**

به مفهوم جدید اروپایی آن شامل دو نوع داستان کوتاه و بلند (رمان) است و مهم ترین مصداق نثر نویسی در دوران جدید است. داستان کوتاه با (فارسی شکر است) به قلم جمال زاده رایج شد و بعد ها کسانی چون صادق هدایت، بزرگ علوی و صادق چوبک ... آن را به کمال رساندند

ایران عرضه
IRANARZE.IR
فروشگاه کالاهای دانلودی

❖ فصل سوم: اطلاعات عمومی و دانش اجتماعی (خلاصه)

➢ تاریخ ایران باستان

ایران سرزمینی باستانی در غرب آسیاست که از شرق با شبه قاره هند، آسیای مرکزی و چین؛ از غرب با بین النهرین و دنیای مدیترانه؛ از شمال با روسیه و از جنوب با خلیج فارس و شبه جزیره عربستان همسایه است. ایران برای قرن های متمادی بر سر راه دو مسیر اصلی تجارت فراقاره جاده ابریشم در شمال و مرکز ایران و راه ادویه از جنوب آسیا و از طریق خلیج فارس قرار داشت. این موقعیت، ایران را که قرن ها امپراتوری منطقه ای بود، به بستری برای تبادلات فرهنگی و تجاری با همسایگانش تبدیل کرده بود. ایران باستان تمدنی دیرپاست که حداقل به هزاره های سوم و دوم قبل از میلاد میرسد. در ایران باستان امپراتوری ها و پادشاهی های پهناور و قدرتمند ظهور کردند و مزدیسنا (مزداپرستی) رایج بود. دوره امپراتوری های باستان با فتح ایران توسط مسلمانان در قرن هفتم میلادی به پایان رسید. ایران باستان رقبای بزرگی چون یونانی ها، رومی ها و بیزانسی ها داشت. از زمان حمله اعراب مسلمان به ایران تا ظهور صفویان، ایران حکومت سراسری ملی نداشت اما به لحاظ فرهنگی به حیات خود ادامه داد و توانست فرهنگ متمایز خود را حفظ کند. این کشور در قرن ۱۳ میلادی توسط مغول ها فتح شد. از ابتدای قرن ۱۶ که دولت صفوی روی کار آمد، ایران هویت سیاسی مستمری را حفظ کرده است.

- سلسله های پادشاهی ایران باستان: حکومت در ایران باستان توسط دودمان های مختلفی صورت گرفت اما تنها به برخی از آنها عنوان پادشاهی ایران داده شده و علت آن متمرکز نبودن حکومت برخی از این دودمان ها میباشد. در ادامه به بررسی مهمترین دودمان ها، سلسله ها و پادشاهی های حاکم بر ایران میپردازیم:

سلسله	مدت	از ... تا ...	بنیانگذار	پایتخت	حاکمان بزرگ
ایلامی	۲۶۶۱ سال	۳۲۰۰ - ۵۳۹ پ.م	هومبابا	آوان - شوش انشان	---
پادشاهی ماد	۱۵۰ سال	۷۲۸ -۵۵۰ پ.م	دیاکو	هگمتانه	هووخشتره
هخامنشیان	۲۲۰ سال	۵۵۰ - ۳۳۰ پ.م	کوروش کبیر	پاسارگاد - پارسه - شوش - هگمتانه - بابل	کوروش بزرگ - داریوش بزرگ - خشایارشا
اشکانیان	۴۷۱ سال	۲۴۷ پ.م - ۲۲۴ م	ارشک دوم	تیسفون - قوچان - نسا و ...	مهرداد دوم
ساسانیان	۴۲۷ سال	۲۲۴ - ۶۵۱ م	اردشیر بابکان	اصطخر - تیسفون	خسرو انوشیروان - خسروپرویز - شاپور دوم
غزنویان	۲۱۵ سال	۹۶۳ - ۱۱۷۸ م	سبکتگین	غزنین - لاهور	سلطان محمود خزنوی
سلجوقیان	۱۵۷ سال	۱۰۳۷ - ۱۱۹۴ م	طغرل بیگ	نیشابور - مرو - اصفهان - ری - همدان	ملکشاه اول
خوارزمشاهیان	۱۲۱ سال	۱۰۹۸ - ۱۲۱۹ م	اتسز	گرگانج - سمرقند - غزنین - تبریز	محمد خوارزمشاه
ایلخانان	۱۰۳ سال	۱۲۵۶ - ۱۳۵۳ م	هولاکو خان	مراغه - سلطانیه - تبریز	هلاکو خان

➢ تاریخ جهان باستان

تاریخ باستان یا دوران باستان دوره تاریخی است که از اختراع خط میخی سومری تا فروپاشی امپراتوری روم ادامه دارد و از سال ۳۰۰۰ پیش از میلاد تا سال ۵۰۰ میلادی را در بر میگیرد.

مهمترین و باستانی ترین کشور ها / تمدن ها که در تاریخ باستان میتوان به آنها اشاره کرد، در ادامه بررسی شده اند:

- بین النهرین (عراق امروزی): تمدنی که آغاز آن به ۴۰۰۰ یا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد برمیگردد. از تمدن های اولیه حاکم بر این منطقه میتوان به سومر، اکد، بابل و آشور اشاره کرد

- ایران: کشوری که تمدن آن به ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد میرسد. از ویژگی های این تمدن میتوان به تداوم فرهنگی، زبانی و سیاسی اشاره کرد، این کشور یکی از معدود کشورهایی که نام و هویت تاریخی اش حفظ شده.

- مصر: تمدن و پادشاهی که قدمت آن حدوداً به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد میرسد. از ویژگی های این تمدن میتوان به پیوستگی سیاسی طولانی مدت و اتحاد شدید دین و حکومت اشاره کرد.

- چین: تمدنی که آغاز آن را به ۲۱۰۰ سال قبل از میلاد نسبت میدهند و همانند کشور ایران از ویژگی تداوم زبانی و فرهنگی بسیار قویی برخوردار است. این کشور به صورت پادشاهی های پراکنده اداره میشد.

- هند (تمدن سند): تمدنی که قدمت آن به حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد میرسد و یکی از سه تمدن آسیایی است که تا به امروز ادامه داشته است.

- یونان (میسنی و کلاسیک): که قدمت آن را به سال ۱۶۰۰ قبل از میلاد نسبت میدهند. از ویژگی های بارز این تمدن میتوان به فلسفه، دموکراسی و ... اشاره کرد. این دوره با توجه به هنر و ادبیات و خدایان خود دارای آثار مهمی میباشد.

- روم: دارای سه دوره تاریخی پادشاهی (۷ پادشاه افسانه از رومولوس تا تاروکوئینیوس)، جمهوری (سنای روم و کنسول ها) و امپراتوری (امپراتوری مطلق با قدرت نظامی بالا و سرزمین گسترده). وسعت و نفوذ آن در اوج خود از بریتانیا تا بین النهرین و از آلمان امروزی تا صحرای آفریقا بود.

➢ تاریخ معاصر ایران (از صفویه تا به امروز)

از ابتدای قرن شانزدهم که دولت صفوی روی کار آمد، ایران هویت سیاسی مستمری را حفظ کرد. دودمان پهلوی آخرین سلسله پادشاهی ایرانی است که به دست شیعیان ایران و با تشکیل حکومت جمهوری اسلامی با پایان خود مواجه شد.

سلسله های پادشاهی در این دوره عبارتند از:

صفویان: حکومت صفویه در سال ۱۵۰۱ میلادی توسط شاه اسماعیل یکم و بر مبنای بینش و ایدئولوژی خاندان صفویان در تبریز بنیان گذاشته شد. اقدام مهم وی رسمی کردن دین شیعه در ایران بود. جنگ چالدران که در آن لشکر صفویه از لشکر عثمانی شکست خورد و تبریز را از دست داد، از جنگهای به نام شاه اسماعیل صفوی بود.

افشاریان: سلسله افشاریان به دست نادرشاه و در مشهد تاسیس شد و حکومت افشاریه نیز بعد از برکناری تهماسب دوم توسط نادرشاه افشار به دلیل بی کفایتی وی صورت گرفت. از مهمترین اتفاقات دوران حکومت نادرشاه افشار، نبرد های وی با هندوستان و تصرفاتی بود که وی در هند داشت.

زندیان: محمدکریم خان، رهبر ایل زند، حاکم اصلی جنوب ایران شد و توانست با شکست دادن محمدحسن خان قاجار تقریباً بر تمام ایران به استثنای خراسان چیره شود، او پادشاهی ظاهری را به شاه اسماعیل سوم صفوی سپرد و برای خود عنوان وکیل الرعایا را برگزید.

قاجاریان: قاجارها از قبایل قزلباش حامی شاه اسماعیل صفوی و ساکن مازندران بودند. بعد از سقوط صفویان قدرت بیشتری گرفتند و سرانجام با نابودی زندیان و افشاریان تحت رهبری آقامحمد خان تمام ایران را یکپارچه کردند. آقامحمد خان پایتخت ایران را از اصفهان به تهران منتقل کرد.

پهلوی: رضاخان از فرماندهان قوای قزاق بود که با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به قدرت رسید. وی در میان سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴، نخست به عنوان وزیر جنگ و سپس نخست وزیر در دوران احمدشاه، ارتشی را ساخت که به ایران وفادار بود. در نهایت در سال ۱۳۰۴ توسط مجلس مؤسسان شاه کشور ایران اعلام شد.

جمهوری اسلامی ایران: جمهوری اسلامی ایران، در پی انقلاب ۱۳۵۷، طی همه پرسی نظام جمهوری اسلامی در روزهای ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ با پرسش «جمهوری اسلامی، آری یا نه؟» با رأی ۹۸/۲ درصدی آری، رسمیت پیدا کرد. نظام جمهوری اسلامی ایران نام حکومت کنونی ایران است که بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر پایه جمهوریت و اسلام گرایی بنا نهاده شده است.

در ادامه به برخی از مشهورترین و مهمترین عهدنامه ها و قراردادهای بین المللی میان ایران و جهانیان اشاره میکنیم. البته در برخی، ایران جزو طرفین قرارداد نبود ولی همچنان تاثیر بالایی بر ایران میگذاشتند.

۱- عهدنامه گلستان (۱۸۱۳)

طرفین	ایران (قاجار) و روسیه تزاری
سلسله	قاجار
موضوع	پایان جنگ اول ایران و روسیه و تعیین مرزهای شمالی
آنچه ایران از دست داد	مناطق بزرگی در قفقاز، شامل گرجستان و بخش هایی از آذربایجان و داغستان
آنچه به دست آورد	هیچ امتیاز مهمی؛ نقطه آغاز از دست دادن مناطق شمالی ایران.

۲- عهدنامه ترکمانچای (۱۸۲۸)

طرفین	ایران (دولت قاجار - فتحعلی شاه) و روسیه تزاری
سلسله	قاجار
موضوع	پایان جنگ دوم ایران و روسیه و تعیین مرزها
آنچه ایران از دست داد	بخش های وسیعی از قفقاز شمالی شامل ارمنستان، آذربایجان و نخجوان؛ حق گمرکات و امتیازات ویژه به روسیه.
آنچه به دست آورد	هیچ دستاورد قابل توجهی نداشت؛ یک قرارداد تحقیرآمیز و ننگین.

۳- کنفرانس تهران (۱۹۴۳)

طرفین	بریتانیا، اتحاد شوروی، ایالات متحده
سلسله	پهلوی
موضوع	بریتانیا، اتحاد شوروی، ایالات متحده
آنچه ایران از دست داد	کنترل سیاسی؛ تصمیم‌گیری در مورد اشغال، خط آهن سراسری، و لجستیک نیروهای متفقین
آنچه به دست آورد	قول ضمنی برای استقلال و عدم تجزیه (در حد حرف)

➢ تاریخ معاصر جهان

تاریخ معاصر جهان نیز خالی از اتفاقات مهم و پیچیده و تاثیر گذار بر زندگی افراد نیست.

- انقلاب ها: انقلاب به طور کلی به معنی متحول شدن و زیر و رو شدن است. حال چه این تحول در حکومت یک کشور رخ دهد، یا در فرهنگ و یا در اقتصاد و صنعت و ... . در ادامه به برخی از مهمترین انقلاب های جهان معاصر میپردازیم

+ انقلاب فرانسه (۱۷۸۹): نخستین انقلابی که تاریخ معاصر را متحول کرد، انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ بود.

ساختار پیش از انقلاب	سلطنت مطلقه بوربُن ها به رهبری لویی شانزدهم
علت ها	بحران اقتصادی، مالیات های سنگین، فقر گسترده، تبعیض طبقاتی، افکار روشنگری
رویدادها	تشکیل مجلس ملی - حمله به زندان باستیل - تصویب اعلامیه حقوق بشر و شهروند - اعدام شاه و ملکه
ساختار بعد از انقلاب	جمهوری (با فراز و نشیب، سپس دیکتاتوری ناپلئون)
پیامدها	پایان نظام اشرافی، گسترش دموکراسی و سکولاریسم در اروپا

+ انقلاب صنعتی (اواخر قرن ۱۸ تا ۱۹):

ساختار پیش از انقلاب	جوامع کشاورزی و فئودالی
علت ها	اختراعات فنی (ماشین بخار، ریسندگی)، رشد سرمایه داری، نیاز به تولید انبوه
رویدادها	تأسیس کارخانه ها - مهاجرت روستاییان به شهرها - ظهور طبقه کارگر صنعتی
ساختار بعد از انقلاب	اقتصاد صنعتی، رشد شهرنشینی، قدرت گیری سرمایه داران
پیامدها	افزایش تولید، استعمار جدید، آغاز نابرابری اقتصادی مدرن

+ انقلاب روسیه (۱۹۱۷):

ساختار پیش از انقلاب	سلطنت مطلقه تزار نیکلای دوم
علت ها	شکست در جنگ جهانی اول، فقر، سرکوب، نارضایتی کارگران و دهقانان
رویدادها	انقلاب فوریه (سقوط تزار، تشکیل دولت موقت)، انقلاب اکتبر (قدرت گیری بلشویک ها به رهبری لنین)
ساختار بعد از انقلاب	جمهوری سوسیالیستی شوروی (اتحاد جماهیر شوروی)
پیامدها	نخستین حکومت کمونیستی جهان، آغاز جنگ داخلی روسیه

+ انقلاب چین (۱۹۴۹):

ساختار پیش از انقلاب	جمهوری ملی گرا به رهبری چیانگ کای شک (کومینتانگ)
علت ها	فساد دولت، فقر، حمایت روستاییان از کمونیست ها، شکست در جنگ با ژاپن
رویدادها	جنگ داخلی میان کمونیست ها و ملی گرایان، فرار کومینتانگ به تایوان
ساختار بعد از انقلاب	تأسیس جمهوری خلق چین به رهبری مائو تسه تونگ
پیامدها	اصلاحات ارضی، انقلاب فرهنگی، قدرت گیری چین در بلوک شرق

- جنگ های معاصر: مهمترین چنگ های معاصری که بر تمام دنیا اثر گذاشت و کمتر کشوری از گزند آن ها در امان ماند، جنگ های جهانی اول و دوم بودند. جنگ مهم دیگری که بعد از این دو و بین دو ابر قدرت صورت گرفت نیز در اینجا مطرح و بررسی خواهد شد

+ جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸):

علت ها	ملی گرایی، رقابت های استعماری، تشکیل اتحادهای نظامی، ترور ولیعهد اتریش در سارایوو
شروع جنگ	حمله اتریش-مجارستان به صربستان در پی برآورده نشدن درخواست های آن در ضرب العجل تعیین شده
طرفین	متفقین (فرانسه، بریتانیا، روسیه (بعداً آمریکا، ایتالیا و ژاپن))، متحدین (آلمان، اتریش-مجارستان، عثمانی، بلغارستان)
رویدادهای مهم	نبرد وردن، جنگ سنگرها، انقلاب روسیه
نتیجه	شکست متحدین، معاهده ورسای، تجزیه عثمانی و اتریش-مجارستان
پیامدها	زایش کمونیسم، زمینه سازی برای جنگ جهانی دوم

+ جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵):

علت ها	ظهور فاشیسم و نازیسم، ضعف جامعه ملل، معاهده ورسای، توسعه طلبی آلمان
شروع جنگ	حمله آلمان به لهستان (سپتامبر ۱۹۳۹)
طرفین	متفقین (آمریکا، بریتانیا، شوروی، فرانسه (آزاد)، چین)، محور (آلمان نازی، ایتالیا فاشیست، ژاپن)
رویدادهای مهم	نبرد استالینگراد، پرل هاربر، حمله نورماندی، بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی
نتیجه	شکست نیروهای محور، تسلیم بی قید و شرط آلمان و ژاپن
پیامدها	تأسیس سازمان ملل، آغاز جنگ سرد، اشغال آلمان، تقسیم دنیا به دو بلوک

+ جنگ سرد (۱۹۴۵-۱۹۹۱):

علت ها	رقابت ایدئولوژیک آمریکا (لیبرال-سرمایه داری) و شوروی (کمونیستی)
ویژگی ها	عدم درگیری مستقیم - جنگ های نیابتی (کره، ویتنام، افغانستان) - رقابت فضایی و تسلیحاتی
رویدادهای مهم	بحران موشکی کوبا - ساخت و سقوط دیوار برلین - مسابقه تسلیحات هسته ای
نتیجه	فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱
پیامدها	سلطه جهانی آمریکا، کاهش نفوذ کمونیسم

- رهبران و چهره های مشهور قرن بیستم: در ادامه لیستی از رهبران و چهره های مشهور دوره معاصر جهان به همراه فعالیت های آنان ایجاد شده است:

+ ناپلئون بناپارت (فرانسه): نابغه نظامی و رهبر سیاسی که پس از انقلاب فرانسه قدرت را در دست گرفت.

+ آدولف هیتلر (آلمان نازی): رهبر حزب نازی که در دهه ۱۹۳۰ به قدرت رسید و جنگ جهانی دوم را آغاز کرد.

+ ژوزف استالین (شوروی): رهبر اتحاد جماهیر شوروی از ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۳. او کشور را به قدرتی نظامی و صنعتی تبدیل کرد.

+ وینستون چرچیل (بریتانیا): نخست وزیر بریتانیا در دوران جنگ جهانی دوم که به عنوان نماد مقاومت در برابر آلمان نازی شناخته میشود.

+ فرانکلین روزولت (آمریکا): رئیس جمهور آمریکا طی بحران اقتصادی بزرگ و جنگ جهانی دوم.

+ مائو تسه تونگ (چین): رهبر انقلاب کمونیستی چین و بنیان گذار جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹ بود.

+ ملکه الیزابت دوم (بریتانیا): ملکه بریتانیا با طولانی ترین دوره سلطنت در تاریخ بریتانیا (۱۹۵۲ تا ۲۰۲۲).

اطلاعات عمومی سیاسی

ساختار سیاسی و سیاست های ایران (از دیرباز تا ابتدای پهلوی)

ساختار سیاسی ایران از آغاز تمدن های باستانی تا پایان دوره قاجار، دستخوش تحولات بزرگی بوده اما چند عنصر تقریباً ثابت در آن دیده میشود: تمرکز قدرت در نهاد سلطنت، نقش تعیین کننده دین در مشروعیت حاکمیت و اهمیت دستگاه اداری، دیوان سالاری، در بقای حکومت ها.

- در دوره ایلامی ها و مادها، ساختار قدرت ترکیبی از قدرت قبیله ای و شاه محور بود. پادشاهان نقش مذهبی هم داشتند.

- با تأسیس شاهنشاهی هخامنشی توسط کوروش بزرگ، ایران برای نخستین بار صاحب یک امپراتوری فراسرزمینی و متمرکز شد. هخامنشیان ساختاری سیاسی ایجاد کردند که بر پایه شاهنشاه، ساتراپ ها (استانداران) و دستگاه دیوانی منظم اداره میشد.

- با سقوط هخامنشیان، مقدونیان و سلوکیان که اولین سلسله های غیر ایرانی حاکم بر ایران بودند، ساختار سیاسی یونانی-هلنیستی را وارد ایران کردند، اما نتوانستند به طور کامل نظم اداری بومی ایران را جایگزین کنند.

- دولت اشکانی (پارت ها) یکی از متفاوت ترین ساختارهای سیاسی را در ایران ارائه داد. این ساختار بیشتر ملوک الطوایفی و فئودالی بود.

- با ظهور ساسانیان، بازگشت به الگوی حکومت متمرکز هخامنشیان اتفاق افتاد. ساسانیان، دولت بسیار منظم با دیوان سالاری پیچیده، نظام طبقاتی سفت وسخت و اتحاد تنگاتنگ با دین زرتشتی ایجاد کردند.

- با ورود اسلام و خلافت های اموی و عباسی، ایران از نظر سیاسی به بخشی از امپراتوری اسلامی تبدیل شد. حکومت مرکزی در مدینه، دمشق و بغداد مستقر بود و ایران بیشتر تابع سیاست های خلیفه بود.

- در دوره سلجوقیان، ساختار سیاسی به نوعی بین «سلطان» (قدرت اجرایی) و «خلیفه» (قدرت معنوی و مشروعیت بخش) تقسیم شد.

- حمله مغول در قرن ۱۳ میلادی، تمام ساختارهای قبلی را در هم ریخت. در دوره ایلخانان، اگرچه مغول ها در ابتدا بیرون از ساختار سیاسی بومی بودند، اما به مرور جذب نظام دیوانی ایران شدند و اسلام آوردند.

- در قرن ۱۶، با روی کار آمدن صفویان، ساختار سیاسی دوباره متمرکز شد. شاه اسماعیل اول با اعلام تشیع اثناعشری به عنوان مذهب رسمی، نوعی اتحاد ایدئولوژیک بین حاکمیت و مذهب ایجاد کرد.

- پس از صفویان، دوره های کوتاه مدت و اغلب نظامی (افشاریان، زندیه) رقم خورد.

- در قرن ۱۹، با ظهور قاجاریان، ایران وارد دوره ای از سلطنت مطلقه ضعیف، نفوذ خارجی و دیوان سالاری نیمه فاسد شد.

- در پایان دوران قاجار، با وقوع انقلاب مشروطه، برای نخستین بار ایران صاحب قانون اساسی، مجلس و نهادهای مدرن حکمرانی شد، اما به دلیل مقاومت درباریان و دخالت خارجی ها، این ساختارها هرگز کامل نهادینه نشدند.

ساختار سیاسی و سیاست های کشور های جهان

در طول تاریخ، تمدن های جهان ساختارهای سیاسی گوناگونی را تجربه کرده اند؛ از حکومت های الهی و پادشاهی مطلق گرفته تا نظام های جمهوری، دموکراسی های مدرن و دیکتاتوری های قرن بیستم. سیر تحولات سیاسی جهان نشان میدهد که با گذر زمان، نقش مردم در قدرت، شکل حکومت ها، و ابزارهای مشروعیت، همواره در حال تغییر بوده اند.

- در دنیای باستان، بسیاری از حکومت ها بر پایه اقتدار دینی و سلطنت موروثی بنا شده بودند. در مصر باستان، فرعون نه تنها رهبر سیاسی، بلکه خدای زنده محسوب میشد.

- در بین النهرین، علی الخصوص در بابل و آشور، ساختار قدرت سلطنتی همراه با نهادهای دیوانی و مذهبی شکل گرفت.

- در تمدن چین، از دودمان شیا و ژو تا هان و تانگ، مفهوم "فرمان آسمانی" مبنای مشروعیت امپراتور بود. ساختار سیاسی همواره سلسله مراتبی و متمرکز، با دستگاه بوروکراسی دقیق و کارآمد بود.

- تمدن یونان باستان اما نقطه عطفی در تاریخ سیاسی جهان به شمار میرود. برای نخستین بار، مفهوم دموکراسی مستقیم در شهر آتن پدید آمد، جایی که شهروندان آزاد (مردان آتنی) در اداره امور کشور نقش مستقیم ایفا میکردند.

- در امپراتوری روم، ابتدا یک جمهوری با مجلس سنا، مجامع مردمی و کنسول ها شکل گرفت، اما در نهایت، با قدرت گیری ژولیوس سزار و پس از او آگوستوس، روم به امپراتوری متمرکز تبدیل شد.

- پس از سقوط روم غربی و آغاز قرون وسطی، اروپا وارد مرحله ای از نظام فئودالی شد. در این دوره، قدرت میان پادشاهان، اشراف، کلیسا و نظامیان تقسیم شد.

- در قرون وسطی، کلیسا یکی از اصلی ترین منابع مشروعیت سیاسی بود. تاج گذاری پادشاهان توسط پاپ انجام میشد و قانون کلیسایی (Canon Law) بر زندگی مردم سلطه داشت.

- در قرن ۱۵ و ۱۶، با ظهور دولت های ملی در اروپا (مثل فرانسه، اسپانیا، انگلستان)، تمرکز قدرت دوباره به پادشاهان بازگشت. دوره پادشاهی مطلقه آغاز شد که در آن شاه یا ملکه دارای قدرت کامل بود و نهادهای مشورتی مثل مجلس، نقش بسیار کمرنگی داشتند.

- نقطه عطف بزرگ بعدی، انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ بود. این انقلاب ساختار سلطنت مطلقه را سرنگون کرد، جمهوری را بنیان گذاشت و مفاهیمی مثل حاکمیت مردم، حقوق بشر، برابری در برابر قانون و قانون اساسی را وارد سیاست جهان کرد.

- در قرن ۱۹، به ویژه با انقلاب صنعتی، ساختار سیاسی در بسیاری کشورها پیچیده تر شد. طبقه متوسط و کارگران شهری به بازیگران جدید سیاسی تبدیل شدند.

- در ابتدای قرن بیستم، دو انقلاب مهم ساختار سیاسی دو کشور بزرگ را متحول کرد: انقلاب روسیه (۱۹۱۷) با سقوط تزار و ایجاد نخستین حکومت کمونیستی جهان به رهبری بلشویک ها و انقلاب چین (۱۹۴۹) با پیروزی حزب کمونیست بر ملی گرایان و تشکیل جمهوری خلق چین.

- در فاصله دو جنگ جهانی و پس از آن، جهان با ظهور دیکتاتوری های فاشیستی در آلمان، ایتالیا و اسپانیا روبه رو شد.

- پس از جنگ جهانی دوم، با تشکیل سازمان ملل، گسترش دموکراسی، و فروپاشی استعمار، ساختار سیاسی در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی نیز تغییر کرد. جنبش های استقلال طلب، دیکتاتوری های استعماری را کنار زدند، اما بسیاری از این کشورها وارد دوران دیکتاتوری های داخلی شدند (مانند عراق، لیبی، مصر).

- از دهه ۱۹۹۰ به بعد، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موج جدیدی از گذار به دموکراسی و بازار آزاد در کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی آغاز شد.

- در قرن بیست و یکم، کشورهای غربی بیشتر بر الگوی دموکراسی لیبرال (انتخابات آزاد، مطبوعات مستقل، تفکیک قوا) استوار هستند، در حالی که کشورهای شرق آسیا مثل چین، روسیه و برخی کشورهای خاورمیانه الگوی اقتدارگرایی پایدار را پیش گرفته اند.

واژه نامه مفهومی اصطلاحات سیاسی پرکاربرد در ایران و جهان

در ادامه این فصل به بررسی برخی از مهمترین و پرکاربردترین واژه ها در جهان سیاست میپردازیم.

- اصطلاحات عمومی سیاسی:

+ حاکمیت (Sovereignty): مفهوم حاکمیت به بالاترین و نهایی ترین قدرت تصمیم گیری درون یک کشور اشاره دارد.

+ نظام سیاسی: نظام سیاسی به شکل کلی و ساختار کلی اداره یک کشور گفته میشود، مانند جمهوری، سلطنتی، دیکتاتوری.

+ دولت: دولت نهادی اجرایی است که وظیفه مدیریت کشور را در سطح اجرایی و اداری بر عهده دارد.

+ حکومت: مجموعه ای از نهادها و ساختارهای حاکم بر یک کشور.

+ دموکراسی: حکومتی که بر پایه رأی مردم اداره میشود.

- اصطلاحات مرتبط با ساختار قدرت

+ قانون اساسی: مهم ترین سند حقوقی یک کشور است که ساختار قدرت، حقوق و آزادی های شهروندان، و وظایف نهادهای حکومتی را مشخص میکند. قانون اساسی مبنای مشروعیت نظام است.

+ پارلمان / مجلس: نهاد قانون گذاری کشور که نمایندگان آن معمولاً از طریق رأی مردم انتخاب میشوند.

+ شورای نگهبان (در ایران): نهادی متشکل از فقها و حقوقدانان که وظیفه تطبیق قوانین با شرع و قانون اساسی و تأیید صلاحیت نامزدهای انتخابات را دارد.

+ رهبری (در ایران): بالاترین مقام نظام جمهوری اسلامی که مسئولیت تعیین سیاست های کلان، فرماندهی نیروهای مسلح، و نظارت بر سایر قوا را دارد.

+ وزارتخانه: بخش های تخصصی دولت که هرکدام در یک حوزه مانند بهداشت، آموزش، نفت یا دفاع فعالیت میکنند.

+ نخست وزیر / رئیس جمهور: در نظام های پارلمانی، نخست وزیر مقام اجرایی اصلی است و توسط مجلس انتخاب میشود.

- اصطلاحات سیاسی بین المللی

+ دیپلماسی: مجموعه فعالیت ها و فنون سیاسی برای مدیریت روابط میان کشورها، از طریق مذاکره و توافق ها.

+ تحریم: مجازات اقتصادی یا سیاسی علیه یک کشور برای وادار کردن آن به تغییر رفتار.

+ قطعنامه: بیانیه رسمی نهادهایی مانند سازمان ملل که میتواند الزام آور (در شورای امنیت) یا غیرالزام آور (در مجمع عمومی) باشد.

+ استعمار: فرایند سلطه سیاسی، اقتصادی یا نظامی یک کشور بر کشور یا سرزمینی دیگر، اغلب در قرون ۱۸ و ۱۹.

- گرایش های سیاسی و ایدئولوژی ها

+ چپ گرا: طرفدار عدالت اقتصادی، مالیات بر ثروتمندان، دولت رفاه و حمایت از اقشار ضعیف.

+ راست گرا: معتقد به بازار آزاد، مالکیت خصوصی، نقش محدود دولت، حفظ سنت ها و نهاد خانواده.

+ لیبرالیسم: تفکر سیاسی که آزادی فردی، حقوق بشر، آزادی مطبوعات و اقتصاد آزاد را پایه توسعه میداند.

+ سوسیالیسم: تفکری که خواهان عدالت اجتماعی و اقتصادی، دخالت دولت در توزیع ثروت.

+ کمونیسم: نظامی که خواهان حذف مالکیت خصوصی، طبقات اجتماعی و استقرار جامعه ای بی طبقه است.

+ فاشیسم: ایده ای تمامیت خواه، ملی گرای افراطی، ضددموکراتیک و نظامی محور.

+ پوپولیسم: سیاستی که ادعای نمایندگی مستقیم مردم را دارد و اغلب از احساسات، دشمن سازی بهره میبرد.

+ اصلاح طلبی: گرایشی که خواهان بهبود و تغییر ساختارهای سیاسی در چارچوب قانون موجود است.

+ انقلاب گرایی: دیدگاهی که تغییر بنیادین نظام سیاسی را تنها از مسیر انقلاب و براندازی امکان پذیر میداند.

- اصطلاحات رایج در سیاست داخلی ایران

+ جمهوری اسلامی: ساختار سیاسی ایران از ۱۳۵۸ تاکنون است. ترکیبی از جمهوریت (رأی مردم) و اسلامیت (ولایت فقیه).

+ ولایت فقیه: اصل حاکمیت فقیه عادل و آگاه بر جامعه در زمان غیبت امام معصوم.

+ شورای نگهبان: ۶ فقیه و ۶ حقوقدان که وظیفه تطبیق قوانین با شرع و قانون اساسی و تأیید نامزد انتخابات را دارند.

+ مجلس خبرگان رهبری: نهادی متشکل از علمای منتخب مردم که وظیفه انتخاب و نظارت بر رهبر را دارد.

- انواع حکومت ها (از منظر ساختار قدرت و نقش مردم): به طور کلی، حکومت ها به چند نوع اصلی تقسیم میشوند

+ سلطنت (پادشاهی): در این نوع حکومت، قدرت سیاسی در دست یک شخص به عنوان پادشاه یا ملکه قرار دارد که معمولاً این جایگاه به صورت موروثی منتقل میشود.

+ جمهوری: جمهوری نوعی حکومت است که در آن رأس قدرت از طریق رأی مردم تعیین میشود و معمولاً زمان و شرایط فعالیت حاکمان محدود است.

+ دیکتاتوری (اقتدارگرایی): در دیکتاتوری ها، قدرت در دست یک فرد یا گروه محدود است که به مردم پاسخ گو نیستند.

+ تئوکراسی (حکومت دینی): در تئوکراسی، قدرت سیاسی، مشروعیت خود را از دین میگیرد.

- ساختار مشارکت مردمی در حکومت ها: شکل های اصلی مشارکت عبارت اند از:

+ انتخابات: رایج ترین شکل مشارکت. مردم با رأی خود در تعیین مسئولان، قانون گذاران و ... شرکت میکنند.

+ احزاب سیاسی: احزاب وسیله ای برای سازمان دهی افکار عمومی و رقابت در قدرت اند.

+ نهادهای مدنی و صنفی: سازمان های غیردولتی، اتحادیه ها، انجمن های صنفی و فرهنگی به مردم امکان میدهند بدون حضور در ساختار رسمی قدرت، بر سیاست ها تأثیر بگذارند.

+ اعتراضات و تجمعات: حق تجمع و اعتراض صلح آمیز، ابزار فشار سیاسی مستقیم مردم بر ساختار قدرت است.

- انواع مجالس و پارلمان ها: در اغلب کشورها، قانون گذاری توسط نهادهایی به نام مجلس یا پارلمان انجام میشود. ساختار این نهادها بسته به نوع حکومت و درجه تمرکز قدرت متفاوت است.

+ مجلس تک مجلسی (Unicameral): تنها یک مجلس قانون گذار دارد که تمام وظایف قانون گذاری را انجام میدهد.

+ مجلس دو مجلسی (Bicameral): این نوع از حکومت ها دارای دو مجلس میباشند:

مجلس اول (پایین دستی): نماینده مستقیم مردم که با رأی گیری عمومی انتخاب میشوند.

مجلس دوم (بالادستی): نماینده نخبگان، ایالات یا طبقات خاص؛ ممکن است انتصابی یا انتخابی باشد.

این مدل با هدف کنترل و بررسی دقیق تر قوانین ایجاد شده. از کشور هایی که از این سیستم استفاده میکنند میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

آمریکا: سنا (ایالتی، ۲ نفر از هر ایالت)، مجلس نمایندگان (بر اساس جمعیت ایالت ها)

بریتانیا: مجلس عوام (منتخب مردم)، مجلس لرد ها (غیرمنتخب و مشورتی)

فرانسه: مجلس ملی و مجلس سنا

+ پارلمان های نمایشی: در دیکتاتوری ها و رژیم های اقتدارگرا، گاهی مجلس وجود دارد اما نقش آن صرفاً تزئینی و تشریفاتی است. اعضا از قبل تعیین شده اند یا انتخابات غیررقابتی برگزار میشود.

➢ اطلاعات عمومی ایران

➢ حکومت قاجاریه و وقایع سیاسی داخلی و خارجی

دوره قاجاریه (۱۱۷۴–۱۳۰۴ شمسی) یکی از مهم ترین و پرچالش ترین دوره های تاریخ سیاسی ایران به شمار میرود. در این دوران، ایران از یک دولت پادشاهی مطلق سنتی، وارد مرحله ای از تحولات نوین سیاسی، قانونی و اجتماعی شد که زمینه ساز فروپاشی سلطنت قاجار و شکل گیری نظام جدید شد. دوره قاجار، همچنین با نفوذ فزاینده قدرت های خارجی، امتیازدهی و تجزیه سرزمینی همراه بود.

- انقلاب مشروطه (۱۲۸۵): در واکنش به بی عدالتی، استبداد، فساد و امتیازدهی، مردم ایران با ائتلاف روحانیون، بازرگانان، روشنفکران و طبقه متوسط شهری، جنبش مشروطه را آغاز کردند. مهمترین خواسته آنها تاسیس «عدالت خانه» (دادگستری) و سپس محدود کردن قدرت شاه از طریق قانون و مجلس بود.

اما مشروطه با مقاومت شدید محمدعلی شاه قاجار و حمایت روسیه، وارد مرحله سرکوب و جنگ داخلی شد. مجلس به توپ بسته شد (۱۲۸۷)، فعالان مشروطه تبعید یا اعدام شدند. اما نیروهای مشروطه خواه در تبریز به رهبری ستارخان (سالار ملی و کدخدای محله امیرخیز) و باقرخان (سالار ملی و کد خدای محله خیابان)، در گیلان به رهبری یپرم خان و در اصفهان به رهبری ضرغام السلطنه دست به مقاومت زدند و نهایتاً در سال ۱۲۸۸ تهران را فتح کردند و محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کردند.

➢ انقلاب اسلامی و رژیم شاهنشاهی پهلوی

با پایان سلطنت قاجار در سال ۱۳۰۴، ایران وارد دوره ای تازه از تمرکز قدرت، مدرنیزاسیون از بالا و اقتدار دولتی شد. سلسله پهلوی به رهبری رضاشاه و پس از او محمدرضاشاه، نقش مهمی در تحول ساختار اداری، اقتصادی و بین المللی ایران ایفا کرد. اما در کنار آن، سرکوب سیاسی، وابستگی خارجی، فساد گسترده و بی توجهی به خواسته های مردم و نخبگان، زمینه ساز شکل گیری انقلابی فراگیر شد که در نهایت سلطنت را سرنگون کرد.

- تأسیس حکومت پهلوی (۱۳۰۴): در پی کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ به رهبری رضاخان و سیدضیاء، عملا سلطنت قاجار تضعیف شد. با نفوذ ارتش و حمایت انگلیس، در سال ۱۳۰۴، مجلس مؤسسان احمدشاه را از سلطنت خلع کرد و رضاخان پهلوی به عنوان شاه جدید معرفی شد. این رخداد در حقیقت اولین انتقال سلطنت با توجیه قانونی اما تحت فشار نظامی بود.

- سرکوب سیاسی و نظامی: از نیمه دوم دهه ۴۰ و به ویژه در دهه ۵۰، رژیم پهلوی با افزایش مخالفت ها مواجه شد. ساواک به عنوان بازوی امنیتی حکومت جلسات مذهبی، فرهنگی، و سیاسی را کنترل میکرد، مخالفان را شکنجه و حذف میکرد و نفوذ گسترده ای در دانشگاه ها، مطبوعات و احزاب داشت. در مقابل، گروه های مسلح چپ گرا و اسلام گرا نیز وارد فاز مبارزه مسلحانه شدند؛ از جمله مجاهدین خلق، فداییان خلق و گروه های مارکسیستی دیگر.

- انقلاب اسلامی و سقوط سلطنت: با تشدید نارضایتی عمومی، گسترش فعالیت های روحانیت و گروه های سیاسی و افزایش فشار اقتصادی، جنبش مردمی علیه رژیم پهلوی از سال ۱۳۵۶ آغاز و در سال ۱۳۵۷ به اوج رسید. از عوامل اصلی این انقلاب میتوان به فساد شدید اقتصادی دربار، نابرابری اجتماعی، سرکوب شدید سیاسی، وابستگی به آمریکا، بی اعتنایی به خواست های دینی و ملی اشاره کرد. در نهایت، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، سلطنت پهلوی سقوط کرد و جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی تأسیس شد.

در زیر سیر وقایع تاریخی که منجر به انقلاب ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم شاهنشاهی پهلوی شد ذکر شده اند:

۱. اشغال ایران در جنگ جهانی دوم (۱۳۲۰)

۲. ملی شدن صنعت نفت (۱۳۲۹) و کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲)

۳. تبعید آیت الله خمینی و واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

۴. تشدید سانسور و سرکوب سیاسی (دهه ۴۰ و ۵۰)

۵. ایجاد حزب رستاخیز (۱۳۵۳)

۶. رشد نابرابری اقتصادی با وجود درآمد نفتی (دهه ۵۰)

۷. تأثیر افکار انقلابی و مذهبی

۸. مقاله توهین آمیز علیه امام خمینی (۱۹ دی ۱۳۵۶)

۹. اعتصابات سراسری و فلج شدن حکومت (تابستان و پاییز ۱۳۵۷)

۱۰. فرار شاه (۲۶ دی ۱۳۵۷) و سقوط رژیم (۲۲ بهمن ۱۳۵۷)

وقایع ایران در حکومت جمهوری اسلامی

پس از تاسیس نظام جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸، کشور وارد مرحله ای کاملا نو از حیات سیاسی شد؛ مرحله ای که با نظامی نوظهور، ایدئولوژی دینی، ساختارهای تازه تأسیس و چالش های سیاسی-امنیتی-اقتصادی داخلی و بین المللی همراه بود. در این بخش مهمترین وقایع جمهوری اسلامی از آغاز تا امروز بررسی میشود.

- محورهای اساسی وقایع جمهوری اسلامی به صورت زیر میباشند:

+ تثبیت قدرت ولایت فقیه و ساختارهای نهادینه + تنش مستمر با آمریکا و اسرائیل

+ چالش مشروعیت مردمی و کاهش مشارکت سیاسی + تحریم اقتصادی و آثار اجتماعی–معیشتی

+ شکل گیری دوره ای اعتراضات و جنبش های مدنی + نوسان بین سیاست خارجی تهاجمی و تعامل محور

- دوره بندی وقایع جمهوری اسلامی از آغاز آن به تاریخ ۱۳۵۷ تا به امروز در زیر به صورت لیست وار ارائه شده است:

۱۳۵۸: رفراندوم جمهوری اسلامی در فروردین ماه، تصویب قانون اساسی

۱۳۵۸: تسخیر سفارت آمریکا و آغاز دشمنی واشنگتن و تهران

۱۳۵۹: اجرای عملیات پنجه عقاب در صحرای طبس توسط آمریکا برای آزادسازی گروگان های تسخیر سفارت

۱۳۵۹: آغاز جنگ ایران و عراق به مدت ۸ سال (هشت سال دفاع مقدس)

۱۳۶۰: انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، ترور محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر (رئیس جمهور و نخست وزیر)

دهه ۶۰: پاکسازی های سیاسی، محاکمه گروه های مخالف، تثبیت ساختارهای انقلابی

۱۳۶۷: پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ هشت سال دفاع مقدس

۱۳۶۸: رحلت امام خمینی و آغاز رهبری آیت الله خامنه ای

دهه ۱۳۷۰: سازندگی و بازسازی پس از جنگ، فعالیت دولت هاشمی رفسنجانی با شعار سازندگی، رشد زیرساخت ها، آزادسازی اقتصادی، حذف گروه های چپ اسلامی و تمرکز بر نظم و امنیت

+ دهه ۱۳۸۰: اصلاحات سیاسی و جنبش دانشجویی، فعالیت دولت خاتمی با شعار جامعه مدنی و گفت و گوی تمدن ها، افزایش مطبوعات آزاد، گشایش سیاسی، اصلاحات حقوقی

۱۳۷۸: اعتراضات گسترده دانشجویان در کوی دانشگاه تهران

دهه ۱۳۸۰-۹۰: بازگشت اقتدارگرایی و بحران های هسته ای، ورود پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، تحریم های فلج کننده علیه ایران و تورم و رکود اقتصادی

+ دهه ۱۳۹۰: مذاکرات هسته ای، فعالیت دولت روحانی و دستیابی به توافقات برجام در ۲۰۱۵، لغو موقت تحریم ها

۲۰۱۸: خروج آمریکا از توافق برجام و بازگشت تحریم های اعمال شده توسط غرب

هشت سال دفاع مقدس

در روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) با تهاجم رژیم بعثی عراق به ریاست جمهوری صدام حسین به خاک ایران، جنگ مان ایران و عراق به طور رسمی آغاز گردید. این جنگ به بهانه مردود دانستن توافق الجزایر و تصور رژیم بعث از ضعف دولت ایران در شرایط ابتدای انقلاب اسلامی روی داد و تجزیه و اشغال ایران به ویژه خوزستان و مقابله با انقلاب اسلامی از اهداف اصلی رژیم حاکم عراقی در تهاجم به ایران بود. این جنگ به طور رسمی در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ با برقراری آتش بس به اتمام رسید. سازمان ملل در حدود یک سال بعد و به تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۰ (۹ دسامبر ۱۹۹۱)، رسما عراق را به عنوان متجاوز جنگ معرفی کرد.

رژیم عراق در ۳۱ شهریور از زمین و هوا و دریا به ایران حمله کرد. در حملات هوایی عراق ۱۹۲ فروند هواپیمای جنگنده به مراکز نظامی و فرودگاه های چندین شهر ازجمله پالایشگاه و فرودگاه مهرآباد تهران حمله کردند. سیدعلی خامنه ای که نماینده امام خمینی در شورای عالی دفاع و نیز امام جمعه تهران بود، با خواندن اطلاعیه ای در تلویزیون مردم را در جریان تجاوز عراق قرار داد. تهاجم نیروی زمینی عراق به ایران در سه محور شمالی، میانی و جنوبی صورت گرفت. سپاه یکم عراق از محور کردستان و آذربایجان غربی حمله کرد و ارتفاعات مشرف بر شهرهای مریوان، بانه، پیرانشهر، سردشت و پاوه را به اشغال خود درآورد. سپاه دوم عراق از سمت کرمانشاه و ایلام وارد ایران شد و در نهایت سپاه سوم که نیمی از ارتش عراق را تشکیل میداد از خوزستان وارد کشور گردید که در نتیجه آن، در همان روزهای نخست، بخش هایی از پنج استان مرزی کشور (خوزستان، ایلام، کرمانشاه، آذربایجان غربی و کردستان) و ده تا پانزده هزار کیلومتر مربع از سرزمین ایران به اشغال عراق درآمد.

از جمله عملیات های نیروهای مدافع ایرانی میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

نام عملیات	رمز عملیات	تاریخ	نیروهای درگیر	محل عملیات	نتیجه عملیات
کمان ۹۹	-	۱۳۵۹/۷/۱	نیروی هوایی ارتش	پایگاه های هوایی و تاسیسات و زیرساخت های مختلف عراق	پیروزی ایران و دستیابی به برتری هوایی کامل در سال های آغازین جنگ
مروارید	-	۱۳۵۹/۹/۷	نیروی دریایی ارتش	بخش هایی از خلیج فارس و عراق	انهدام سکوهای البکر و الامیه و حدود ۸۰ درصد نیروی دریایی عراق، تخریب و مسدود شدن بندر فاو و تخریب پدافند عراق

اچ-۳ (H-3)	-	۱۳۶۰/۱/۱۵	نیروی هوایی ارتش	پایگاه های سه گانه اچ-۳	انهدام بیش از ۴۸ فروند هواپیما و بالگرد و زمین گیر کردن ۲۰ فروند دیگر و تخریب ۳ آشیانه بزرگ و ۲ سامانه راداری و ...
بیت المقدس	یا علی ابن ابی طالب	۱۳۶۱/۲/۱۰	ارتش + سپاه	خرمشهر - هویزه	آزادسازی خرمشهر، منطقه هویزه، پادگان حمید و همچنین آزادسازی ۵۰۳۸ کیلومترمربع از مناطق اشغال شده. عقب‌نشینی گسترده نیروهای عراق از استان خوزستان
والفجر ۸	یا فاطمه الزهرا	۱۳۶۴/۱۱/۲۰	سپاه	شبه جزیره فاو	تصرف شهر فاو، راس‌البیشه، جاده فاو تا بصره و قطع دسترسی عراق به خلیج فارس، گسترده‌ترین استفاده از سلاح های شیمیایی در طول جنگ از جانب ارتش عراق، تصویب قطعنامه ۵۸۲ شورای امنیت
کربلای ۵	یا زهرا	۱۳۶۵/۱۰/۱۹	ارتش + سپاه	شرق بصره	تصویب قطعنامه ۵۹۸، پیشروی ۱۲ کیلومتری به سمت بصره و تصرف ۱۱ قرارگاه ارتش عراق، آزادسازی ۱۵۰ کیلومتر از مساحت ایران، آزادسازی ۴ پاسگاه مرزی ایران و تصرف دریاچه بوبیان، انهدام ۸۱ تیپ و گردان مستقل ارتش عراق
والفجر ۱۰	یا رسول الله	۱۳۶۶/۱۲/۲۴	سپاه	حلبچه، سلیمانیه	آخرین عملیات نظامی ایران بود که از جانب فرماندهان به عنوان آخرین ضربه به ارتش عراق در جهت پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ شناخته میشود.
مرصاد	یا صاحب الزمان	۱۳۶۷/۵/۴	ارتش + سپاه	استان کرمانشاه	شکست کامل عملیات فروغ جاویدان و عقب راندن نیروهای مهاجم به پشت مرزهای بین المللی، کشتن ۲۰۰۰ تن و دستگیری ۲۵۰ تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران،

- قطعنامه ۵۹۸: پس از چندین قطعنامه ای که توسط شورای امنیت بین الملل صادر شده بود و بنابر دلایلی همچون عدم به رسمیت شناختن مرز ها و شناخته نشدن عراق به عنوان مهاجم، اکثرا از طرف ایران رد میشدند. در قطعنامه ۵۹۸، برای اولین بار به جای واژه «وضعیت»، از واژه «منازعه» استفاده شد. در این قطعنامه که دیگر حالت توصیه و ارشاد قطعنامه های سابق را نداشت و بیشتر به حالت دستوری و قاطعانه بود، وحدت نظر میان هر ۵ عضو شورای امنیت صورت گرفته بود. در پی این قطعنامه و پس از ۱۱ سال از آغاز حمله عراق به ایران، عراق به عنوان متجاوز شناخته شد.

حضرت امام خمینی (ره) قطعنامه ۵۹۸ را بنابر دلایل زیر به مصلحت ایران تشخیص داده و پذیرفتند:

+ شرایط نامساعد بین المللی (عراق با پذیرش قطعنامه های پیشین، خود را کشوری صلح طلب و ایران را کشوری آتش افروز نشان میداد)

+ فضای جدید و پیچیده در منطقه با حضور بی سابقه نیروهای آمریکایی و متحدینش در خلیج فارس (سقوط هواپیمای مسافربری در پی شلیک موشک از ناو آمریکایی)

+ استفاده وسیع از سلاح های شیمیایی توسط عراق هم در جبهه های جنگ و هم در مناطق غیرنظامی

+ شرایط نامساعد اقتصادی ایران در پی فرسایشی شدن جنگ

- نتایج جنگ برای ایران:

+ ۲۲۵,۵۷۰ کشته (شامل ۹۰ مسیحی ۱۱ یهودی و ۳۲ زرتشتی)

+ ۵۷۴,۱۰۱ معلول جنگی شامل حدود ۶۷ هزار مجروح شیمیایی

+ ۶۲۷ میلیارد دلار هزینه جنگ و ۶۴۴ میلیارد دلار خسارت وارده.

+ بمب های عمل نکرده در تالاب های هورالعظیم، هورالهویزه و دریاچه زریوار مریوان

+ از بین رفتن ۷۳۵ تانک ۳۹۷ هواپیمای جنگنده و ۳۵۴ هلیکوپتر

ساختار سیاسی و تقسیمات کشوری ایران

ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، بر پایه قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ و اصلاح شده در سال ۱۳۶۸، ترکیبی از مفهوم اسلامی ولایت فقیه و مردم سالاری انتخاباتی است. این ساختار هم نهادهای دینی-نظارتی دارد، هم نهادهای انتخابی-اجرایی.

- ارکان اصلی حکومت جمهوری اسلامی: حکومت جمهوری اسلامی از چهار رکن تشکیل میشود. رکن اصلی آن رهبری و با تکیه بر اصل ولایت فقیه میباشد. سه رکن حکومتی دیگر عبارتند از قوه مقننه (قانونگذاران)، قوه مجریه (اجرا کنندگان) و قوه قضائیه (قضاوت کنندگان). قوه مقننه در حکومت ایران از دو رکن مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تشکیل شده و قوه مجریه در جمهوری اسلامی، معادل با دولت منتخب جمهوری اسلامی میباشد.

+ رهبری: بالاترین مقام کشور میباشد که توسط مجلسی با عنوان مجلس خبرگان رهبری انتخاب میشود. از اختیارات و وظایف رهبری میتوان به تعیین سیاست های کلی، فرماندهی کل قوا، عزل و نصب رؤسای قوا، تعیین رئیس قوه قضاییه، فقهای شورای نگهبان و ... اشاره کرد.

+ مجلس شورای اسلامی: یکی از دو رکن قوه مقننه میباشد، برای اولین بار در سال ۱۳۵۹ و با تعداد ۳۲۷ نفر کار خود را آغاز کرد. آخرین دوره مجلس شورای اسلامی تا به سال ۱۴۰۴ معادل با دوازدهمین دوره میباشد.

+ قوه مجریه (دولت): قوه مجریه جمهوری اسلامی ایران بخشی از ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران است که بدنه اصلی اجرایی حکومت به حساب می آید. رئیس جمهور هر ۴ سال یک بار با رای مستقیم مردم انتخاب میشود.

+ قوه قضائیه: قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران، قوه ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت در ایران است. رئیس قوه قضائیه توسط رهبر جمهوری اسلامی ایران به مدت ۵ سال به این سمت منصوب میشود

+ شورای نگهبان: شورای نگهبان یک شورای انتصابی و دومین رکن از قوه مقننه جمهوری اسلامی میباشد که مطابق با قانون اساسی، دارای ۱۲ عضو است.

+ مجلس خبرگان رهبری: مجلس خبرگان مجلسی مشورتی است که متشکل از فقهای «واجد شرایط» است که بر اساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسئولیت تعیین، عزل و نظارت بر رهبر جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارد.

نمودار ساختار کلی حکومت جمهوری اسلامی ایران را میتوانید در زیر مشاهده کنید:

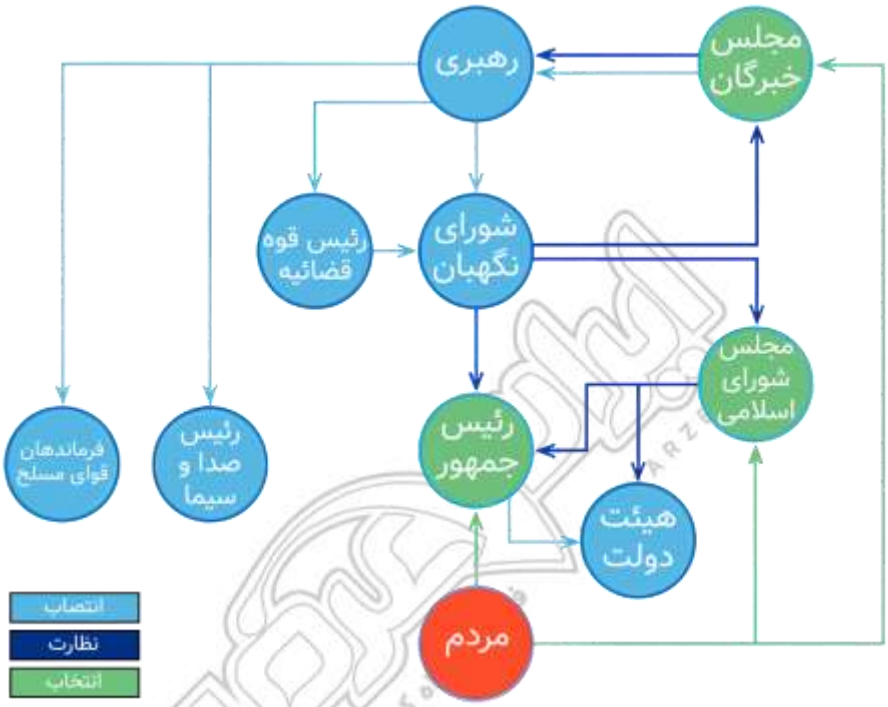

- تقسیمات کشوری: ایران برای اداره موثر و توزیع متوازن خدمات در سراسر کشور، دارای نظام سلسله مراتبی در تقسیمات کشوری میباشد. از ابتدای تاریخ تا به الان کشور به بخش های مختلفی تقسیم میشد و برای هر بخش حکمران یا مسئولی برای اداره بهتر، راحت تر و سریع تر تعیین میشد. قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری در سال ۱۳۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. چارچوب این قانون همان چارچوب قانون مصوب ۱۹ دی ۱۳۱۶ بوده بدینگونه که واحدهای تقسیماتی و سطوح موجود در هر دو قانون، عبارت بودند از استان، شهرستان، بخش و دهستان. در قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری برای هر یک از سطوح تقسیماتی تعاریف، معیارها و ضوابط معینی برای شناسایی و ایجاد و تأسیس آن‌ها در نظر گرفته شد. این معیارها شامل پارامترهای جمعیت با در نظر گرفتن تراکم، و شاخص های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... مناطق است.

واحد تقسیمات کشوری	مسئول	نهاد	نوع	مرکز
کشور	وزیر کشور	وزارت کشور	دولتی	پایتخت
استان	استاندار	استانداری		مرکز استان
شهرستان	فرماندار	فرمانداری (ویژه)		مرکز شهرستان
بخش	بخشدار	بخشداری		مرکز بخش

دهستان	بخشدار (قبلاً دهدار)	بخشداری (قبلاً دهداری)		مرکز دهستان
شهر	شهردار	شهرداری	عمومی و غیر دولتی	-----
روستا	دهیار	دهیاری		-----

براساس آخرین وضع تقسیمات کشوری در پایان سال ۱۴۰۱، کشور ایران از ۳۱ استان، ۴۷۶ شهرستان، ۱۱۷۰ بخش، ۱۴۳۱ شهر، ۲۷۳۶ دهستان و ۴۱ فرمانداری ویژه تشکیل یافته است که در لیست به معرفی آنها میپردازیم:

ساختار نظامی ایران از دیرباز تا امروز

نیروی نظامی ایران در طول تاریخ، نه تنها عامل دفاعی در برابر دشمنان خارجی بوده، بلکه در بسیاری از دوره ها، به عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت داخلی و مهار یا سرکوب نیروهای مخالف عمل کرده است. از ارتش شاهنشاهی هخامنشی تا ارتش پهلوی و از آن جا تا شکل گیری سپاه مقدس پاسداران انقلاب اسلامی، ساختار نظامی کشور همواره بازتابی از نظام سیاسی حاکم و ابزار اجرای اراده حاکمیت بوده است.

- ساختار نظامی جمهوری اسلامی ایران: پس از انقلاب اسلامی، ارتش شاهنشاهی در ابتدا با خطر انحلال مواجه شد، اما رهبر انقلاب، امام خمینی، حفظ آن را لازم دانست. در عین حال، نظام جدید به دلیل بی اعتمادی به بدنه ارتش، اقدام به تأسیس یک نیروی موازی کرد. این نیروی موازی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نام گرفت. از این رو میتوان گفت که ایران دارای دو نیروی نظامی اصلی و رسمی است: ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ساختار نهایی نیرو های نظامی در ایران بدین صورت میباشد

+ فرمانده کل قوا: فرمانده کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که به اختصار فرمانده کل قوا نامیده میشود.

+ ستاد کل نیرو های مسلح: ستاد کل نیروهای مسلح، بالاترین مرجع نظامی در مجموعه نیروهای مسلح ایران محسوب میشود. این ستاد وظیفه سیاست گذاری، نظارت و کنترل کلیه نیروهای مسلح ایران را برعهده دارد.

+ ارتش جمهوری اسلامی ایران: ارتش جمهوری اسلامی ایران، ارتشی از نوع منظم محسوب میشود که پیکره اصلی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را تشکیل میدهد.

+ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شاخه ای از نیروهای مسلح ایران است که پس از انقلاب ۱۳۵۷ به دستور سید روح‌الله خمینی، رهبر جمهوری اسلامی، در ۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ تأسیس شد. در حالی که ارتش ایران از مرزهای ایران دفاع و نظم داخلی را حفظ میکند، بنابر قانون اساسی ایران، سپاه پاسداران برای پاسداری از نظام سیاسی جمهوری اسلامی کشور در نظر گرفته شده است.

+ وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران: وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یکی از وزارت خانه های دولت ایران است که مسئولیت برنامه ریزی، هماهنگی، پشتیبانی و گسترش توان دفاعی نیروهای مسلح ایران را برعهده دارد.

+ فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران: فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (اختصاری فراجا) شاخه ای از نیروهای مسلح ایران است که وظایف پلیس و مرزبانی را در کشور برعهده دارد.

➢ شهدای نامدار ایران (قبل از انقلاب، انقلاب، دفاع مقدس، هسته ای)

ایران سرزمین مردان و زنانی است که برای اعتقاد، وطن، عدالت و آزادی جان خود را فدا کرده اند. شهدای ایران در مقاطع مختلف تاریخ، از دوران حکومت های استبدادی تا جنگ تحمیلی و مبارزه با تروریسم، نماد ایثار و مقاومت بوده اند. در ادامه، برخی از برجسته ترین شهدای ایران را در ادوار مختلف بررسی میکنیم.

- شهدای مبارزه با استبداد پهلوی:

شهدای ۱۷ شهریور (۱۳۵۷): کشتار مردم تهران در میدان ژاله (شهدا) توسط ارتش شاهنشاهی. نقطه عطفی در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی.

شهید سید مصطفی خمینی (۱۳۰۹ - ۱۳۵۶): فرزند امام خمینی، فقیه و مبارز انقلابی. مرگ مشکوک در نجف، گفته میشود توسط ساواک انجام شد.

- شهدای دفاع مقدس (جنگ تحمیلی ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷): جنگ ایران و عراق طولانی ترین جنگ قرن بیستم بود که بیش از ۲۰۰ هزار شهید برجای گذاشت. بسیاری از آن ها فرماندهان و رزمندگان بزرگی بودند که با ایثارگری، ایران را از اشغال نجات دادند.

+ فرماندهان شهید جنگ تحمیلی:

شهید علی صیاد شیرازی (۱۳۲۳ - ۱۳۷۸): سومین فرمانده نیروی زمینی ارتش و از فرماندهان جنگ ایران و عراق بود.

شهید حسن آبشناسان (۱۳۱۵ - ۱۳۶۴): سرهنگ تکاور ارتش ایران که در خلال جنگ ایران و عراق، در مهر ۱۳۶۴ و در جریان عملیات قادر شهید شد.

شهید جواد فکوری (۱۳۱۷ - ۱۳۶۰): سرهنگ خلبان اف-۴ فانتوم ۲ در نیروی هوایی ایران و همچنین فرمانده نیروی هوایی و وزیر دفاع در کابینه محمدعلی رجایی بود.

- شهدای ترور و مدافعان امنیت ملی:

+ شهدای ترور (منافقین و دشمنان ایران)

شهید آیت الله سید محمد بهشتی (۱۳۰۷ - ۱۳۶۰): رئیس دیوان عالی کشور که در انفجار حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

شهید محمدعلی رجایی (۱۳۱۲ - ۱۳۶۰): دومین رئیس جمهور ایران که در دفتر نخست وزیری و توسط گروهک منافقین ترور شدند.

شهید محمدجواد باهنر (۱۳۱۲ - ۱۳۶۰): دومین نخست وزیر ایران که همراه شهید رجایی در دفتر نخست وزیری ترور شدند.

شهید محسن فخری زاده (۱۳۴۰ - ۱۳۹۹): دانشمند هسته ای و از محققان برجسته برنامه های علمی و دفاعی ایران. توسط موساد در تهران ترور شد.

- شهدای حادثه سقوط بالگرد رئیس جمهور ایران (۱۴۰۳): در ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۳، بالگرد حامل آیت الله سید ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور ایران، در مسیر بازگشت از سفر رسمی به جمهوری آذربایجان، در منطقه ورزقان استان آذربایجان شرقی سقوط کرد. این حادثه تلخ منجر به شهادت رئیس جمهور و همراهان وی از جمله امام جمعه تبریز شد. افرادی که در این سانحه به مقام شهادت نائل شدند عبارتند از:

+ آیت الله سید ابراهیم رئیسی (رئیس جمهور ایران): متولد ۱۳۳۹ در شهر مشهد که هشتمین رئیس جمهور ایران (۱۴۰۰-۱۴۰۳) و پیش از آن رئیس قوه قضائیه کشور بودند

+ حجت الاسلام والمسلمین سید محمدعلی آل هاشم (نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز): متولد ۱۳۴۱ در شهر تبریز؛ ایشان در مقام امام جمعه تبریز و نماینده ولی فقیه در استان آذربایجان شرقی بودند.

+ دکتر حسین امیرعبداللهیان (وزیر امور خارجه ایران): متولد ۱۳۴۳ در شهر دامغان که عهده دار وزارت امور خارجه از سال ۱۴۰۰ بودند و معاونت وزیر خارجه در دوران علی اکبر صالحی، دستیاری ویژه رئیس مجلس در امور بین الملل را نیز در کارنامه سوابق خود دارند.

+ مهندس مالک رحمتی (استاندار آذربایجان شرقی): متولد ۱۳۵۲ در شهر مراغه از استان آذربایجان غربی بودند و سمت استانداری آذربایجان شرقی را از سال ۱۴۰۲ بر عهده داشتند. از سوابق ایشان میتوان به معاونت بنیاد مستضعفان و مدیرکل اقتصادی آستان قدس رضوی اشاره کرد.

+ سرتیپ دوم پاسدار سید مهدی موسوی که فرمانده یگان حفاظت از رئیس جمهور (سرتیم حفاظت رئیس جمهور) بودند و مسئولیت حفاظت از مقامات عالی رتبه کشوری را برعهده داشتند. از سوابق ایشان نیز میتوان سمت محافظ فرمانده کل سپاه را ذکر کرد.

+ سرهنگ سیدطاهر مصطفوی (خلبان بالگرد) و سرهنگ محسن دریانوش (کمک خلبان) و سرگرد بهروز قدیمی (تکنسین پرواز)

اطلاعات عمومی جغرافیایی

جغرافیای ایران

جمهوری اسلامی ایران کشوری است در جنوب غربی آسیا، در منطقه راهبردی و استراتژیک خاورمیانه که با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی و طبیعی که دارد، نقش مهمی را در معادلات منطقه ای و جهانی دارد. به صورت دقیقتر و با علم جغرافیایی میتوان گفت که ایران تقریبا بین ۲۵ تا ۴۰ درجه عرض شمالی و ۴۴ تا ۶۳ درجه طول شرقی واقع شده است.

ایران از شمال به دریای خزر، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان و ارمنستان، از شرق به پاکستان و افغانستان، از جنوب به خلیج فارس و دریای مکران (دریای عمان) و از غرب به ترکیه و عراق بسته است. ایران جزایری در خلیج فارس را نیز در اختیار دارد. کل گستره ایران به اندازه ۱,۶۴۸,۱۹۵ کیلومتر مربع میباشد که ۱۱۶,۶۰۰ کیلومتر مربع آن را آبهای این کشور تشکیل میدهند.

- مرز های ایران: مرز های مهمترین عامل تشخیص و جدایی هر کشور از کشور همسایه میباشد و نشان میدهد که سرزمین یک کشور تا به کجا امتداد دارد. ایران در حدود ۸۷۵۵ کیلومتر مرز مشترک سیاسی با همسایگانش دارد. حدود ۴۷/۳ درصد مرز های ایران را مرز های خاکی، ۳۰/۸ درصد آن را مرز های رودخانه ای و ۲۱/۹ درصد باقیمانده را مرز های آبی (دریایی) تشکیل میدهد.

ایران بیش از ۶,۰۰۰ کیلومتر با کشورهای ترکیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، پاکستان، عراق، افغانستان و ارمنستان مرز زمینی دارد؛ همچنین دارای ۲,۷۰۰ کیلومتر مرز آبی در دریای خزر، خلیج فارس و دریای عمان است. طولانی ترین مرز ایران با کشور عراق و به طول ۱,۴۵۸ کیلومتر میباشد و کوتاهترین مرز خاکی با ارمنستان و به طول ۳۵ کیلومتر میباشد.

- ناهمواری های ایران: ناهمواری های ایران را میتوان به دو دسته کلی زیر تقسیم بندی کرد:

* سرزمین های کوهستانی که اغلب بیش از ۱۰۰۰ متر از سطح دریای آزاد ارتفاع دارند.

* سرزمین های پست و هموار که شامل دشت ها در نواحی داخلی و جلگه های کم ارتفاع در سواحل دریاها میشوند.

- آب و هوای ایران: آب و هوای ایران نیز همانند طبیعت آن متنوع است که این تنوع به عواملی زیر بستگی دارد:

+ موقعیت جغرافیای کشور + میزان ارتفاع و جهت گیری کوهستان ها

+ توده های هوایی:

توده	توضیحات
سردوخشک سیبری	در دوره سرد وارد ایران شده و باعث سردی و خشکی هوا در ماه های سرد و موجب بارش در سواحل خزر میشود
مرطوب موسمی	در برخی سالها و در دوره گرم از اقیانوس هند به ایران نفوذ میکند و موجب باران های سیلابی در جنوب شرق ایران میشود
مرطوب غربی	رطوبت دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس را در دوره سرما به داخل ایران منتقل کرده و عامل بارش برف و باران میشود
سودانی	گاهی در دوره سرد سال رطوبت دریای سرخ را به کشور آورده و باعث بارندگی در غرب کشور میشود
گرم و خشک	در تابستان هوای گرم را از عربستان به ایران وارد میکند و باعث افزایش شدید دما میشود

با توجه به این موارد میتوان گفت که آب و هوای ایران نیز در مناطق مختلف، یکسان نمیباشد:

+ آب و هوای گرم و خشک + آبی و هوای کوهستانی + آب و هوای معتدل خزری + آب و هوای گرم و شرجی

- دریاهای ایران: ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، از شمال و جنوب به دو حوزه مهم آبی دسترسی دارد؛ دریای خزر (شمال) و خلیج فارس و دریای عمان (جنوب). این دریاها نقش حیاتی در اقتصاد، امنیت و محیط زیست کشور دارند

- دریاچه های ایران: ایران بخشی از سرزمین های نیمه خشک و خشک آسیا با بارش سالانه به نسبت کم است. از همین رو، آب های داخلی (دریاچه ها) آن کم و اغلب در فروافتادگی های زمین ساختی جوان قرار دارند.

- جزایر ایرانی: ایران به ویژه در خلیج فارس دارای جزایر متعددی است که از نظر امنیتی، اقتصادی، ژئوپلیتیکی و تاریخی دارای اهمیت ویژه اند.

خواندنی: جزایر ایرانی از اهمیت استراتژیکی بالایی برخوردارند که از جمله آنها میتوان به امنیت تنگه هرمز، حضور نظامی، منابع نفت و گاز، صنعت گردشگری و تجارت آزاد اشاره کرد.

- رودهای ایران: ایران کشور کم آبی است و اکثر رودخانه های آن نسبت به کشورهای پرآب، کوچک، فصلی و با دبی متغیر هستند. با این حال، برخی از این رودها نقشی کلیدی در تاریخ، اقتصاد، کشاورزی و جغرافیای طبیعی کشور دارند.

- منابع طبیعی ایران: ایران یکی از کشور های غنی از نظر منابع طبیعی است، به ویژه در حوزه های انرژی، معادن فلزی و غیرفلزی، منابع زیستی و موقعیت زمین شناسی.

+ ایران دومین دارنده ذخایر گاز طبیعی و چهارمین دارنده نفت خام در جهان میباشد.

+ ایران منابع طبیعی بسیاری دارد که با تاسیس های معدن های متعدد نسبت به برداشت و استفاده از آن منابع معدنی اقدام شده است.

+ منابع آبی ایران هر چند که ایران در منطقه خشک و گرم قرار دارد اما منابع آبی متنوعی در این کشور وجود دارد که از جمله آنها میتوان به آب های سطحی، زیرزمینی، دریاچه ها و دریاها اشاره کرد.

+ منابع زیستی ایران: منابع زیستی ایران به دسته های مختلفی از جمله پوشش های گیاهی و جنگلی، منابع جانوری و منابع آبزی و دریایی تقسیم بندی میشوند. همچنین در ایران تنوع بالایی در گونه های گیاهی و جانوری وجود دارد، به عنوان مثال ۲۳۰۰ گونه گیاه دارویی-صنعتی در ایران میتوان یافت.

جغرافیای جهان

- ساختار کلی جغرافیای زمین: کره زمین از ۷ قاره، ۵ اقیانوس، و ۱۹۵ کشور مستقل تشکیل شده. هر قاره ویژگی های طبیعی، اقلیمی، جمعیتی و سیاسی خاص خود را دارد. قاره ها که خشکی های کره زمین را تشکیل میدهند، حدود ۲۱ درصد از سطح زمین را تشکیل میدهند. در مقابل اقیانوس ها که پهنه های وسیع آبی هستند، حدود ۷۱٪ سطح کره زمین را پوشانده اند. مرزهای طبیعی، پستی و بلندی ها، جریان های آب و باد و الگوهای اقلیمی، همگی متأثر از جایگاه جغرافیایی قاره ها و اقیانوس ها هستند.

قاره	مساحت (km^2)	درصد از تمام خشکی ها	جمعیت کل تا ۲۰۲۰	درصد از کل جمعیت	تراکم نفر بر km^2	پرجمعیت ترین شهر
آسیا	۴۴,۵۸۰,۰۰۰	۲۹/۵۴	۴,۶۴۱,۰۵۴,۷۷۵	۵۹/۵۴	۱۰۴/۱	توکیو، ژاپن
آفریقا	۳۰,۳۷۰,۰۰۰	۲۰/۱۲	۱,۳۴۰,۵۹۸,۱۴۷	۱۷/۲	۴۴/۱	لاگوس، نیجریه
آمریکای شمالی	۲۴,۷۱۰,۰۰۰	۱۶/۳۷	۵۹۲,۰۷۲,۲۱۲	۷/۶	۲۳/۹۶	مکزیکوسیتی، مکزیک
آمریکای جنوبی	۱۷,۸۴۰,۰۰۰	۱۱/۸۲	۴۳۰,۷۵۹,۷۶۶	۵/۵۳	۲۴/۱۴	سائوپائولو، برزیل
جنوبگان	۱۴,۲۰۰,۰۰۰	۹/۴۱	۵,۱۰۰	۰/۰۰۰۰۶۵	۰	ویلالاس، مدعی شیلی
اروپا	۱۰,۱۸۰,۰۰۰	۶/۷۴	۷۴۷,۶۳۶,۰۲۶	۹/۵۹	۷۳/۴۴	مسکو، روسیه
اقیانوسیه	۹,۰۰۸,۵۰۰	۵/۹۷	۴۲,۶۷۷,۸۱۳	۰/۵۵	۴/۷۳	سیدنی، استرالیا

- کشور های جهان: در حال حاضر ۱۹۵ کشور در جهان وجود دارد. این تعداد شامل ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل و ۲ کشور ناظر غیرعضو به نام های واتیکان و فلسطین است. تعداد کشور ها به تفکیک قاره ها عبارت اند از:

+ قاره آفریقا شامل ۵۴ کشور
+ قاره آسیا شامل ۴۸ کشور (با در نظر گرفتن تایوان ۴۹)
+ قاره اروپا شامل ۴۴ کشور
+ قاره آمریکای جنوبی شامل ۲۳ کشور
+ قاره اقیانوسیه شامل ۱۴ کشور
+ قاره آمریکای شمالی شامل ۱۲ کشور

بزرگترین کشور با بیش از ۱۷ میلیون کیلومتر مربع، روسیه میباشد. پرجمعیت ترین کشور با حدود بیش از ۱/۴ میلیارد نفر، کشور چین است. کوچکترین و کم جمعیت ترین کشور جهان با مساحتی حدود ۰/۴۴ کیلومتر مربع و جمعیتی کمتر از ۱ هزار نفر، کشور واتیکان میباشد. قدیمی ترین کشوری که دارای دولت مرکزی میباشد کشور ایران بوده و جدیدترین کشور سودان میباشد که در سال ۲۰۱۱ استقلال خود را اعلام کرد.

اطلاعات عمومی توریستی

توریسم در ایران

کشور ایران با پیشینه تمدنی چند هزار ساله، تنوع اقلیمی و فرهنگی، از غنی ترین مقاصد گردشگری در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام به شمار میرود. جاذبه های گردشگری در ایران را میتوان در چهار دسته تاریخی، فرهنگی، طبیعی و مذهبی تقسیم بندی کرد. در ادامه به بررسی بعضی جاذبه های گردشگری در برخی از استانها میپردازیم.

- استان آذربایجان شرقی

+ جاذبه های تاریخی:

مسجد کبود تبریز: مشهور به فیروزه اسلام، از شاهکارهای معماری دوره آق قویونلو با تزیینات کاشی کاری منحصر به فرد.

روستای تاریخی کندوان: روستای صخره ای زنده؛ خانه هایی که در دل کوه تراشیده شده اند.

+ جاذبه های طبیعی:

جنگل های ارسباران: یکی از ذخیره گاه های زیست کره جهان؛ دارای تنوع جانوری و گیاهی.

کوه های آلاداغ: کوه های رنگی اطراف تبریز، منحصر به فرد از نظر زمین شناسی و چشم انداز.

- استان آذربایجان غربی

+ جاذبه های تاریخی:

کلیسای زور زور: کلیسای سنگی کوچک بر فراز کوه، جابجاشده در اثر احداث سد، ثبت جهانی.

تخت سلیمان (تکاب): مجموعه تاریخی–مذهبی دوره ساسانی و ایلخانی؛ ثبت جهانی یونسکو؛ شامل آتشکده، دریاچه، و آثار کاخ و معبد.

+ جاذبه های طبیعی:

آبشار شلماش (سردشت): سه طبقه پیاپی در دل جنگل؛ یکی از زیباترین آبشارهای غرب ایران

غار سهولان (مهاباد): غار آبی با قایق سواری در تالاب های زیرزمینی

- استان اردبیل

+ جاذبه های تاریخی:

بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی: مجموعه ای ارزشمند با معماری صفوی، ثبت جهانی یونسکو؛ شامل چینی خانه، حرم، مسجد، جنت سرا.

بازار سرپوشیده اردبیل: بازار تاریخی با ساختار طاقی، راسته های سنتی و معماری قاجاری.

+ جاذبه های طبیعی:

قله سبلان: قله مقدس و آتشفشانی با دریاچه دهانه ای، مقصد کوهنوردی و زیارت.

آب گرم های سرعین: مجموعه چشمه های درمانی گوگردی؛ قطب آب درمانی ایران.

- استان اصفهان

+ جاذبه های تاریخی:

میدان نقش جهان: قلب تاریخی اصفهان؛ محصور در شاهکارهای صفوی؛ ثبت جهانی یونسکو.

مسجد شیخ لطف الله: مسجدی ظریف و کوچک با معماری بی نظیر و کاشی کاری هنرمندانه.

+ جاذبه های طبیعی:

رود زاینده رود: گذرگاه حیات شهری؛ همراه با پل ها و فضای سبز اطراف.

کوه صفه: کوه شهری با تله کابین، غار، رستوران و مسیر کوهنوردی.

- استان تهران

+ جاذبه های تاریخی:

کاخ گلستان: مجموعه ای باشکوه از دوره قاجار؛ ثبت جهانی یونسکو.

عمارت شمس العماره: بلندترین بنای تهران قدیم؛ با معماری اروپایی–ایرانی.

+ جاذبه های موزه ای و فرهنگی:

برج آزادی: بنای نمادین تهران پیش از انقلاب؛ با معماری مدرن ایرانی و فضای زیرزمینی فرهنگی.

برج میلاد: بلندترین برج ایران در غرب تهران؛ با سکوی دید، رستوران گردان و فضای گردشگری شهری.

- استان خراسان رضوی

+ جاذبه های مذهبی:

حرم امام رضا (ع): بزرگ ترین مجموعه زیارتی شیعه در ایران، شامل صحن ها، ایوان ها، موزه ها و مسجد گوهرشاد.

مسجد گوهرشاد: شاهکار معماری تیموری با گنبد فیروزه ای و محراب های تاریخی.

+ جاذبه های تاریخی:

آرامگاه فردوسی (توس): بنای باشکوه الهام گرفته از معماری هخامنشی؛ آرامگاه حماسه سرای بزرگ ایران.

آرامگاه نادرشاه (مشهد): محل دفن بنیان گذار سلسله افشاریه؛ همراه با موزه جنگ.

- استان خوزستان

+ جاذبه های تاریخی:

شهر تاریخی شوش: از کهن ترین شهرهای جهان با لایه های تمدنی مختلف.

زیگورات چغازنبیل (شوش): معبد ایلامی با قدمت بیش از ۳۰۰۰ سال؛ ثبت جهانی یونسکو.

+ جاذبه های طبیعی:

رود کارون: طولانی ترین و پرآب ترین رودخانه ایران؛ با نقش حیاتی در اقتصاد و شهرسازی.

رودخانه دز، کرخه: دو رود مهم دیگر استان، مناسب طبیعت گردی و کشاورزی.

توریسم در جهان

توریسم جهانی، دریچه ای به فرهنگ ها، تاریخ ها و طبیعت های گوناگون جهان است. از قلعه های قرون وسطایی تا معابد باستانی و برجسته ، از جنگل های استوایی در آفریقا تا سواحل مرجانی اقیانوسیه، جهان پر از مقصد هایی است که بازدید از آنها نه تنها تفریح بلکه تجربه ای آموزشی، فرهنگی و گاه عرفانی محسوب میشود. در این فصل، برخی از مهمترین جاذبه های گردشگری بین المللی را که شامل آثار تاریخی، مناظر طبیعی، اماکن فرهنگی و مذهبی است، بررسی میکنیم.

- جاذبه های تاریخی در جهان: در زیر معروفترین جاذبه های تاریخی و باستانی جهان به همراه مکان و توضیحات آمده است:

ردیف	جاذبه گردشگری	توضیحات
۱	اهرام ثلاثه جیزه (جیزه، مصر)	بزرگ ترین و ماندگارترین سازه های سنگی در طول تاریخ بشر، متعلق به دوران پادشاهی کهن مصر (حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد). این مجموعه شامل سه هرم بزرگ است: هرم خوفو (بزرگ ترین)، خفرع و منکورع، که به عنوان آرامگاه های سلطنتی ساخته شدند. در کنار آن ها، مجسمه عظیم ابوالهول قرار دارد که چهره انسان و بدن شیر دارد. اهرام جیزه تنها بازمانده ی عجایب هفت گانه جهان باستان هستند و تا امروز الهام بخش معماری، مهندسی و افسانه پردازی اند.
۲	ماچو پیچو (کوه های آند، پرو)	شهر گمشده اینکاها در ارتفاعات سرسبز آند، در قرن ۱۵ میلادی ساخته شد و تا قرن ها از دید جهانیان پنهان مانده بود. این مجموعه با سنگ چینی حیرت انگیز، سیستم های آبیاری و معماری هماهنگ با طبیعت، به عنوان یک مرکز مذهبی، نجومی یا پناهگاه سلطنتی شناخته می شود. ماچو پیچو اکنون از برجسته ترین جاذبه های گردشگری آمریکای جنوبی است و در لیست عجایب هفت گانه جدید جهان نیز جای دارد.
۳	کولوسئوم (رم، ایتالیا)	بزرگ ترین آمفی تئاتر سنگی ساخته شده در جهان، در قرن اول میلادی به دستور امپراتور وسپاسیان آغاز شد. این سازه بیضی شکل، با گنجایش بیش از ۵۰ هزار نفر، محل برگزاری نبرد گلادیاتورها، شکار حیوانات وحشی، نمایش های دریایی و مراسم عمومی بود. کولوسئوم نمادی از قدرت و سرگرمی در امپراتوری روم است و امروزه به عنوان یک نماد ملی ایتالیا و میراث جهانی شناخته می شود.
۴	دیوار بزرگ چین (شمال چین، چین)	سازه ای عظیم به طول بیش از ۲۱ هزار کیلومتر که در طی قرن ها برای دفاع در برابر حملات اقوام شمالی ساخته شد. ساخت اصلی آن در دوران دودمان های چین (به ویژه سلسله مینگ) انجام شد. دیوار از قلعه ها، برج های دیده بانی و مسیرهای کوهستانی عبور می کند و شاهکار مهندسی دفاعی بشر به شمار می رود. این دیوار نه فقط نماد پایداری فرهنگی چین است، بلکه یکی از پر بازدیدترین مقاصد توریستی جهان نیز هست.
۵	تاج محل (آگرا، هند)	بنای آرامگاهی که توسط شاه جهان، امپراتور گورکانی، برای همسر محبوبش ممتاز محل ساخته شد. این بنای مرمرین سفید در قرن ۱۷ میلادی ساخته شده و ترکیبی از هنر معماری اسلامی، ایرانی و مغولی است. با گنبدی باشکوه، حیاط های متقارن، حوض های انعکاس و باغ های چهارباغ، تاج محل نه فقط یک آرامگاه بلکه بیانی عاشقانه از عشق جاودانه است. یکی از شناخته شده ترین بناهای جهان و جزو عجایب هفت گانه جدید است.
۶	پارتنون (آتن، یونان)	معبد باشکوهی که به افتخار آتنا، الهه دانایی و نگهبان شهر آتن، در قرن پنجم پیش از میلاد ساخته شد. این سازه کلاسیک که در دل مجموعه آکروپولیس واقع شده، نمایانگر اوج هنر معماری دوریک یونانی است. با مجسمه های فراوان، تزیینات پیچیده و تناسبات بی نظیر، پارتنون نه فقط جایگاه دینی که نمادی از غرور و هویت یونان باستان است.
۷	استون هنج (ویلتشایر، بریتانیا)	دوره ای سنگی از دایره های عظیم سنگی با قدمتی بیش از ۴۵۰۰ سال، که هنوز رمز و راز کاربرد آن کاملاً روشن نیست. برخی معتقدند کاربردی آیینی، تقویمی یا نجومی داشته است. محل قرارگیری دقیق سنگ ها نسبت به موقعیت خورشید در انقلاب های تابستانی و زمستانی، نشانه ای از پیشرفت علمی جوامع نوسنگی است. استون هنج در میانه دشتی باز، جاذبه ای رازآلود و الهام بخش گردشگران و پژوهشگران است.
۸	شهر باستانی پترا (معان، اردن)	پایتخت باستانی نبطیان که در دل کوهستان سنگی سرخ تراشیده شده است. با عبور از دره باریک «سیق» به نمای معروف «الخزنه» می رسید که همچون قصری در دل سنگ پدیدار شده. شهر پترا با سیستم آبرسانی پیچیده، تئاتر، معابد و آرامگاه ها نمونه ای شگرف از مهندسی و هنر در دل بیابان است. از مهم ترین آثار جهانی ثبت شده در یونسکو و یکی از عجایب هفت گانه جدید جهان.
۹	آکروپولیس آتن (آتن، یونان)	تپه ای تاریخی که در قلب شهر آتن قرار گرفته و نماد فرهنگ، سیاست و مذهب یونان باستان است. معابد مختلفی چون پارتنون، ارختئون و معبد آتنا نایک در آن قرار دارند. آکروپولیس با ستون های مرمرین، چشم انداز شهر و اهمیت فلسفی، هنری و دینی خود، سمبل تمدن کلاسیک غرب و میراثی بی نظیر برای بشر است.
۱۰	انگکور وات (سیم ریپ، کامبوج)	بزرگ ترین مجموعه معابد مذهبی جهان، متعلق به دوران امپراتوری خِمر در قرن دوازدهم میلادی. در ابتدا به آیین هندو و خدای ویشنو اختصاص داشت و بعدتر به مرکز آیین بودا تبدیل شد. ساخت آن از نظر معماری، مهندسی، تقارن و تزیینات سنگی خیره کننده است. این مجموعه نه تنها یک مکان عبادی بلکه نماد ملی کشور کامبوج و تصویر روی پرچم آن است.

- جاذبه های فرهنگی و مذهبی در جهان: در زیر معروفترین جاذبه های فرهنگی و مذهبی که با ادیان، آیین ها، فرهنگ ها و اماکن مقدس قوم ها و کشور های جهان مرتبط هستند، به همراه مکان و توضیحات آمده اند:

ردیف	جاذبه مذهبی	توضیحات
۱	مسجدالحرام و کعبه (مکه، عربستان سعودی)	مقدس ترین مکان در دین اسلام و قبله تمام مسلمانان جهان. کعبه در مرکز مسجدالحرام واقع شده و هر سال میلیون ها مسلمان برای انجام فریضه حج و عمره به این مکان سفر می کنند. بنای کعبه دارای ساختاری ساده ولی با عظمت است که پیشینه آن به حضرت ابراهیم نسبت داده می شود. مسجدالحرام بزرگ ترین مسجد دنیاست و در اطراف آن ساختمان هایی عظیم برای زائران احداث شده است.
۲	مسجدالنبی (مدینه، عربستان سعودی)	دومین مکان مقدس اسلام که به دست پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص)، بنا نهاده شد و آرامگاه ایشان نیز در آن قرار دارد. دارای گنبد سبز معروف، مناره های مرتفع و فضایی بسیار معنوی برای مسلمانان. این مسجد، نقطه تمرکز تاریخی اسلام و جایگاه روایات دینی متعددی است.
۳	معبد گولدن تمپل (آمریتسار، هند)	مقدس ترین مکان آیین سیک. معبدی طلایی در وسط استخری از آب زلال به نام «آمریت سار» که نماد خلوص و برابری است. روزانه هزاران نفر از همه ادیان برای عبادت و خوردن غذای رایگان به آنجا می آیند. گولدن تمپل، نماد معنویت، پذیرش و همزیستی است.
۴	معبد لاما (پکن، چین)	معبد بودایی متعلق به آیین تبتی که در زمان سلسله چینگ ساخته شده و امروزه از بزرگ ترین و زنده ترین معابد بودایی در چین است. شامل مجسمه عظیم بودای آینده (میتریا) از چوب صندل و بناهای رنگارنگی با بوی عود و فضای عرفانی.
۵	معبد وات آرون (بانکوک، تایلند)	معروف به «معبد سپیده دم»، در ساحل رود چائو فرایا قرار دارد. برج اصلی (پرنگ) آن با کاشی های چینی و شیشه های رنگی تزئین شده است. یکی از زیباترین معابد تایلند که هنگام طلوع آفتاب منظره ای فوق العاده دارد و از نمادهای فرهنگی بانکوک محسوب می شود.
۶	معبد شینتو ایسه (ایسه، ژاپن)	مقدس ترین معبد آیین شینتو در ژاپن که به الهه خورشید، آما تراسو، تقدیم شده است. این معبد هر ۲۰ سال یک بار به صورت سنتی بازسازی می شود تا مفهوم «نوسازی جاودانه» را به نمایش بگذارد. محل حضور امپراتور و مراسم مذهبی ملی ژاپن.
۷	معابد کنفوسیوسی چین (شاندونگ و شهرهای مختلف، چین)	مجموعه ای از معابد و مدارس که به فیلسوف بزرگ چینی، کنفوسیوس، اختصاص دارند. بزرگ ترین آن در شهر «چوفو» واقع است. این مکان ها نه تنها عبادتگاه، بلکه مرکز تعلیم فلسفه اخلاقی، اجتماعی و حکمرانی بوده اند و تا امروز نیز مورد احترام فرهنگی چینی ها هستند.
۸	معبد دندان بودا (کندی، سریلانکا)	مکانی مقدس برای بوداییان که اعتقاد دارند یکی از دندان های بودا در آن نگهداری می شود. این معبد در شهر تاریخی کندی واقع شده و مراسم روزانه و سالانه ی باشکوهی برای بزرگداشت آن برگزار می شود. معبد، ترکیبی از تقدس آیینی، معماری سنتی سریلانکایی و آرامش معنوی است.
۹	معبد بعل (پالمیرا، سوریه)	یکی از مهم ترین معابد باستانی تمدن سامی که به خدای بعل (خدای آسمان و باران) اختصاص داشت. ترکیبی از معماری یونانی، رومی و شرقی را در خود دارد. بخشی از میراث جهانی یونسکو بود تا اینکه در جریان جنگ داخلی سوریه به شدت آسیب دید و بخش هایی از آن تخریب شد.

➢ میراث جهانی ایران

میراث جهانی نام پیمان نامه ای بین المللی است که در تاریخ ۱۶ نوامبر سال ۱۹۷۲ به تصویب کنفرانس عمومی یونسکو رسید. موضوع آن، حفظ آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی بشر است که اهمیت جهانی دارند و متعلق به تمام انسان های زمین، فارغ از نژاد، مذهب و ملیت خاص میباشند. بر پایه این کنوانسیون کشورهای عضو یونسکو، میتوانند آثار تاریخی، طبیعی و فرهنگی کشور خود را نامزد ثبت به عنوان میراث جهانی کنند. حفاظت از این آثار پس از ثبت در عین باقی ماندن در حیطه حاکمیت کشور مربوط، به عهده تمام کشورهای عضو خواهد بود.

میراث جهانی در ایران تا ابتدای سال ۲۰۲۵ شامل ۲۸ اثر در کشور ایران است. ایران سه سال پس از تصویب کنفرانس عمومی یونسکو در تاریخ چهارشنبه، ۲۶ فوریه سال ۱۹۷۵ به این پیمان نامه پیوست. افزون بر ۲۸ اثر ثبت شده، ایران دارای ۶۰ اثر در فهرست پیشنهادی جهت ثبت است.

سه اثر چغازنبیل، تخت جمشید و میدان نقش جهان نخستین مکان هایی بودند که در ایران به فهرست میراث جهانی افزوده شدند. از آن سال به بعد در حدود ۲۴ سال هیچ پرونده ای برای ثبت جهانی تشکیل نشد و پس از بیش از دو دهه، تخت سلیمان و مجموعه ارگ بم و مجموعه پاسارگاد در یونسکو به ثبت جهانی رسید. روند ثبت آثار مهم ایران در سال های بعد ادامه پیدا کرد و گنبد سلطانیه و بیستون به عنوان هفتمین و هشتمین اثر از ایران در یونسکو ثبت جهانی شدند.

➢ اطلاعات عمومی دینی

➢ تاریخ اسلام

- آشنایی با اسلام: اسلام دین یکتاپرستی و یکی از دین های ابراهیمی جهان است. پیروان این دین، مسلمان نامیده میشوند و بر این باورند که خدا بر بسیاری از پیامبران خود، مستقیما وحی فرستاده و محمد آخرین پیامبری است که توسط خداوند فرستاده شده است. اسلام از نظر شمار رسمی پیروان دینی، پس از دین مسیحیت در رتبه دوم جای دارد. کتاب دینی مسلمانان، قرآن میباشد که پیامبر اسلام آن را به وسیله وحی الهی دریافت نموده و به مسلمانان ابلاغ کرده است. دین اسلام مذاهب و فرقه های بسیاری دارد؛ اما عمدتا به دو مذهب سنی و شیعه تقسیم میشود که هر یک از آن ها نیز زیر شاخه های متعددی دارند. نکته لازم به ذکر این است که تقریبا ۹۰ درصد جمعیت مسلمانان جهان را سنی ها تشکیل میدهند.

+ شیعه: شیعه یا تَشَیُّع، یکی از مذاهب اسلامی است. شیعه، صورت مختصر «شیعه علی» یعنی پیرو علی بن ابی طالب است. شیعیان در حدود ۱۰ تا ۱۳ درصد از جمعیت مسلمانان جهان و ۳۸ درصد از جمعیت مسلمانان خاورمیانه را تشکیل میدهند.

+ سنی: سُنّی، اَهلِ سُنَت یا تَسَنُن، بزرگ ترین مذهب دین اسلام است که در حدود ۸۷ تا ۹۰ درصد مسلمانان جهان پیرو آن هستند. واژه اهل سنت در نام این فرقه، اشاره به شیوه زندگی حضرت محمد دارد که آن را سنت پیامبر مینامند.

- آغاز اسلام: حضرت محمد بنیان گذار و پیامبر دین اسلام و آخرین و بزرگ ترین پیامبر در سلسله پیامبران میباشد. مسلمانان حضرت محمد را تحویل دهنده کتاب آسمانی قرآن و بازگرداننده آیین اصلی و تحریف نشده یکتاپرستی (یا همان دین آدم، ابراهیم، موسی، نوح، عیسی و سایر پیامبران پذیرفته شده در اسلام) میدانند. وی برای مسلمانان و پیروان برخی مذاهب دیگر، مأمور تعلیم فرمان های الهی محسوب میشد. به عقیده مسلمانان و به تصریح قرآن، حضرت محمد قبل از دریافت وحی یا بعثت همچون پدرانش به دین حنیف که آن را آیین ابراهیم و بر مبنای یکتاپرستی میدانند، بوده است.

- اسلام بعد از پیامبر: پس از وفات پیامبر اسلام (ص) در سال ۱۱ هجری، جامعه اسلامی با مسئله جانشینی او مواجه شد. گروهی در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند و نخستین خلیفه را انتخاب کردند. به این دوره که چهار خلیفه نخستین بر سر کار بودند، دوره خلافت راشدین گفته میشود. این خلفا به ترتیب خلافت عبارتند از:

+ ابوبکر صدیق (۱۱-۱۳ هجری)

+ عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ هجری)

+ عثمان بن عفان (۲۳-۳۵ هجری)

+ علی بن ابی طالب (۳۵-۴۰ هجری)

- دوازده امام شیعه: امامان از نسل حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه میباشند و همگی در گفتار، کردار و دانش، معصوم و الهام گرفته از وحی دانسته میشوند. امامت موضوعی است که در بسیاری از احادیث پیامبر و حتی آیات قرآن نیز مطرح شده.

➢ پیامبران الهی

پیامران الهی از جمله ستون های اصلی اعتقادات دینی ادیان الهی از جمله اسلام میباشند. قرآن کریم از بیش از ۲۵ پیامبر نام برده است و در تاریخ اسلام و به ویژه در قرآن، به تعداد بیشتری از پیامبران اشاره شده است. در برخی روایات تعداد کلی پیامبران به بیش از ۱۲۴,۰۰۰ نفر ذکر شده است. هدف اصلی بعثت همه پیامبران، هدایت انسان به سوی توحید، عدالت و اخلاق بوده است. برخی از این پیامبران کتاب آسمانی و معجزات ویژه ای داشتند و برخی دیگر برای تداوم و تحکیم آموزه های پیامبر های پیشین آمده اند. در ادامه ابتدا به توضیح پیامبران اولوالعزم و برخی از ویژگی های آن ها میپردازیم.

- پیامبران اولوالعزم: پیامبران اولوالعزم پنج تن از پیامبران الهی هستند که دارای شریعت مستقل، کتاب آسمانی و مأموریت جهانی بوده اند. اسامی این پنج تن و ویژگی های آنان به طور مشخص در قرآن آمده است:

+ حضرت نوح (ع) + حضرت ابراهیم (ع) + حضرت موسی (ع) + حضرت عیسی (ع) + حضرت محمد (ص)

➢ آشنایی با ادیان و مذاهب جهان

- ادیان بزرگ و زنده جهان:

+ اسلام: دینی توحیدی و یکتاپرست که توسط پیامبر مسلمانان یعنی حضرت محمد (ص) به مردم جهان ابلاغ شده است.

+ مسیحیت: این دین یک دین یکتاپرستی است که بر محور زندگی و تعالیم عیسی مسیح، پیامبر مسیحیان، متمرکز است.

+ یهودیت: دین یهودیت قدیمیترین دین ابراهیمی میباشد. حضرت موسی اولین پیامبری بود که قوم بنی اسرائیل را به این دین الهی هدایت کرد.

+ زرتشتی گری: این دین یکتاپرستی که دین ایران باستان نیز بود، با نام های مزدیسنا یا مزداپرستی نیز شناخته میشود.

+ بودیسم: دین بودیسم بر پایه فلسفه ای مبتنی بر آموزه های گوتاما بودا که در حدود ۵۶۶ تا ۴۸۶ (پیش از میلاد) میزیسته، بنیان گذاری شده.

+ هندوئیسم: هندوییسم (دین برهمایی) که با نام سانتانا به معنای آیین جاودانه در میان هندوها معروف است، یکی از دین های هندی میباشد که با بیش از چهار هزار سال قدمت، قدیمی‌ترین دین جهان محسوب میشود.

➢ مفاهیم و اصطلاحات پایه دینی

شناخت مفاهیم پایه و اصطلاحات دینی، نقش مهمی در درک متون دینی، مفاهیم فرهنگی و مبانی اعتقادی دارد. بسیاری از این مفاهیم، مشترک میان ادیان یا کلیدی در آموزه های اسلامی هستند.

- مفاهیم اعتقادی:

+ توحید: توحید در دین اسلام یعنی باور به یگانگی خداوند در ذات، صفات و افعال که پایه اصلی تمامی ادیان ابراهیمی میباشد.

+ نبوت: اصل نبوت یعنی باور به فرستادگان الهی که برای هدایت بشر از سوی خداوند مبعوث میشوند.

+ معاد: معاد یعنی باور به بازگشت انسان پس از مرگ، حسابرسی اعمال، و ورود به بهشت یا دوزخ.

- مفاهیم غیبی:

+ فرشتگان، فرشتگان مقرب، لوح محفوظ، عرش، برزخ، قیامت

➢ مکان های مقدس و مذهبی معروف جهان

مکان های مذهبی همواره در تاریخ بشر، نه تنها کانون عبادت و نیایش، بلکه نماد هویت فرهنگی، سیاسی و حتی تمدنی ملت ها بوده اند. این اماکن در سراسر جهان مورد احترام ادیان گوناگون اند و برخی نقش محوری در تاریخ و میراث معنوی بشر دارند. در ادامه با مهمترین اماکن مذهبی جهان، چه در اسلام و تشیع و چه در دیگر ادیان ابراهیمی و آسیایی آشنا میشویم.

- مکان های مذهبی در اسلام:

+ کعبه (مکه - عربستان) + مسجدالنبی (مدینه) + مسجدالاقصی (قدس - فلسطین)

- اماکن مقدس شیعیان:

+ حرم امیرالمؤمنین (نجف - عراق) + حرم امام حسین (کربلا - عراق) + حرم امامان عسگریین (سامرا - عراق)

+ حرم امام رضا (مشهد - ایران) + حرم حضرت معصومه (قم - ایران)

- مکان های مذهبی در مسیحیت:

+ کلیسای واتیکان (واتیکان) + بیت لحم (فلسطین) + کلیسای مقبره مقدس (اورشلیم)

اطلاعات عمومی مشاهیر

مشاهیر ایران باستان و معاصر

- مشاهیر دوره باستان: مشاهیر ایران باستان، چهره هایی اند که از اعماق اسطوره ها تا دوران تاریخی پیش از اسلام و قرون آغازین اسلامی در توسعه تمدن ایرانی نقش داشتند.

نام	دوره	نقش	توضیحات
کوروش کبیر	قرن ۶ ق.م	بنیان گذار امپراتوری هخامنشی	کوروش دوم، ملقب به کوروش بزرگ، نخستین پادشاه هخامنشی و پایه گذار یکی از بزرگ ترین امپراتوری های تاریخ جهان بود. او با فتح بابل، اکد، لیدی و بخش هایی از آسیای صغیر، دولتی چندقومیتی بر پایهٔ احترام به فرهنگ ها و ادیان بنیان نهاد. منشور کوروش، به عنوان اولین بیانیه حقوق بشر شناخته می شود. کوروش نه تنها یک فاتح، بلکه رهبری محبوب، قانون گرا و انسان دوست بود که نزد یونانیان و یهودیان نیز جایگاه بسیار محترمی داشت.
داریوش بزرگ	قرن ۶ ق.م	شاه هخامنشی، سازمان دهنده دولت	داریوش یکم، از بزرگ ترین شاهان هخامنشی، پس از کوروش و کمبوجیه، امپراتوری را تثبیت و گسترش داد. او نظام ایالات (ساتراپی ها)، راه شاهی، نظام مالیاتی، سیستم پستی و سکه زنی را سازمان دهی کرد. کتیبه های بیستون و تخت جمشید بازتابی از قدرت و نظم اوست. داریوش همچنین پروژه های بزرگی چون کانال سوئز باستانی را کلید زد. او نه تنها سیاستمدار و جنگاور، بلکه مهندس دولت سازی در ایران باستان بود.
آرتاخه	قرن ۶ ق.م	مقام درباری هخامنشی	آرتاخه یکی از مقامات عالی رتبه دربار داریوش بزرگ بود که در کتیبه های دوران هخامنشی از او به عنوان مهندس یا مدیر ساخت و ساز یاد شده است. او مسئول اجرای طرح های عظیم عمرانی در مصر و بین النهرین بوده است و گاه از او به عنوان طراح یا ناظر ساخت کانال های باستانی و بناهای حکومتی یاد می شود. آرتاخه نمونه ای از طبقهٔ تحصیل کرده، فنی و اداری در ساختار دولت هخامنشی بود.
آریوبرزن	قرن ۴ ق.م	سردار مقاومت در برابر اسکندر	آریوبرزن، از سرداران هخامنشی و فرمانده سپاه پاسداری از راه های غربی ایران، در نبرد معروف دروازه پارس (منطقه ای بین کهگیلویه و بختیاری و فارس) در برابر ارتش اسکندر مقدونی جانانه مقاومت کرد. او با نیروهای اندک، مانع ورود اسکندر به قلب امپراتوری شد و پس از محاصره، همراه یارانش کشته شد. آریوبرزن نماد مقاومت ملی، شجاعت و فداکاری در تاریخ ایران است.
سورنا	قرن ۱ ق.م	سردار اشکانی، فاتح کراسوس	سورنا، سردار برجستهٔ پارتی، فرمانده ارتش اشکانی در نبرد حران (کراسوس) علیه روم بود. او با استراتژی هوشمندانه و بهره گیری از تیراندازان سوار، سپاه کراسوس را به کلی شکست داد و خود کراسوس را نیز کشت. این پیروزی، امپراتوری روم را در شرق متوقف کرد و شکوه نظامی اشکانیان را به رخ کشید. سورنا یکی از قهرمانان نظامی بزرگ تاریخ ایران و نماد تاکتیک های جنگی درخشان در برابر غرب بود.
مانی	قرن ۳ م	پیام آور، بنیان گذار آیین مانوی	مانی، در زمان ساسانیان، آیینی نو بنیاد نهاد که تلفیقی از باورهای زرتشتی، مسیحی، بودایی و گنوسی بود. او خود را پیام آور نور می خواند و کتاب هایی به خط خودش نوشت. آیین مانوی مبتنی بر دوگانه انگاری نور و ظلمت بود و تأکید زیادی بر تزکیه نفس، پرهیز از شر و پاکی داشت. آثار هنری مانوی شامل نگاره های رنگی، خط زیبای سطرنگار و نگارگری مشهور است. مانی به دست بهرام یکم کشته شد اما آیینش تا چین و اروپا گسترش یافت.

- مشاهیر دوره معاصر: مشاهیر ایران معاصر، از عصر صفویه تا امروز، نقش مهمی در تحولات سیاسی، علمی، ادبی، هنری و اجتماعی کشور داشته اند. این چهره ها، از شخصیت های سیاسی و مبارزان راه آزادی تا دانشمندان، هنرمندان، ورزشکاران و ادیبان، هر یک سهمی در پیشرفت و فرهنگ سازی ایران ایفا کرده اند. در ادامه، برخی از این مشاهیر و مفاخر ایران با جایگاه تاریخی و تأثیرشان در ایران معاصر، به صورت کامل و دقیق معرفی میشوند.

نام	تاریخ (ه.ش)	نقش	توضیحات
ستارخان	(۱۲۴۵ - ۱۲۸۹)	رهبر مشروطه خواهان تبریز	ستارخان، ملقب به سردار ملی، از پیشگامان مبارزه برای مشروطه در ایران بود. در دوره استبداد صغیر، با هدایت مردم تبریز، در برابر نیروهای دولتی و استبداد محمدعلی شاه ایستاد. رشادت ها و استقامت او در دفاع از تبریز، الهام بخش جنبش های آزادی خواهانه شد. او پس از فتح تهران، مورد بی مهری قرار گرفت و زخمی شد و درگذشت. ستارخان نماد مقاومت مردمی در برابر استبداد و سلطه خارجی است.
آیت الله کاشانی	(۱۲۶۱ - ۱۳۴۰)	روحانی، رهبر سیاسی	آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی از روحانیون اثرگذار در جریان ملی شدن صنعت نفت بود. او ابتدا علیه نفوذ انگلیس در عراق قیام کرد و پس از بازگشت به ایران، با محمد مصدق همکاری کرد و از نهضت ملی سازی نفت حمایت نمود. هرچند بعدها با مصدق اختلاف پیدا کرد، اما نقش او در بسیج مردم و مقابله با استعمار انکارناپذیر است. کاشانی از رهبران مبارزه با استبداد رضاشاهی نیز بود.
محمد مصدق	(۱۲۶۱ - ۱۳۴۵)	سیاستمدار، نخست وزیر	محمد مصدق، حقوقدان و نخست وزیر محبوب دوران پهلوی، رهبری نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران را به دست گرفت. او با تلاش های بی وقفه، قراردادهای استعماری نفت را لغو کرد و شرکت نفت انگلیس را به چالش کشید. سیاست های او مبتنی بر حاکمیت قانون، ملی گرایی و مبارزه با نفوذ بیگانگان بود. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با حمایت انگلیس و آمریکا، دولت او را سرنگون کرد. مصدق سال های پایانی عمرش را در حصر گذراند و به نماد مبارزه با استعمار و حاکمیت ملی تبدیل شد.
شهید مطهری	(۱۲۹۸ - ۱۳۵۸)	متفکر، استاد فلسفه اسلامی	استاد مطهری از اندیشمندان و روحانیون برجسته معاصر بود که در تدوین ایدئولوژی اسلامی انقلاب نقش مهمی داشت. آثار او در فلسفه اسلامی، اخلاق، جامعه شناسی و تفسیر قرآن، نسل جوان و انقلابی را تغذیه فکری کرد. سخنرانی های او در حسینیه ارشاد و کتاب هایش همچون «عدل الهی»، «خدمات متقابل اسلام و ایران» و «آشنایی با علوم اسلامی»، وی را به یکی از ارکان فکری انقلاب بدل کرد. او توسط گروه فرقان ترور شد.

مشاهیر اسلام

مشاهیر اسلام، بزرگان و شخصیت هایی هستند که از آغاز بعثت پیامبر اسلام (ص) تاکنون، در تحکیم بنیان های اعتقادی، فرهنگی، علمی و اجتماعی دنیای اسلام نقشی ماندگار ایفا کرده اند. این چهره ها، شامل رهبران دینی، خلفا، فقیهان، محدثان، عرفا، متفکران و فرماندهان نظامی اند که هر یک به سهم خود، در تاریخ اسلام اثرگذار بوده اند. در این بخش، به معرفی این مشاهیر به صورت دقیق و کامل پرداخته می شود.

نام	دوره	نقش	توضیحات
چهره های مذهبی			

بلال حبشی (رض)	(قرن ۱ ه.ق)	از نخستین گرویدگان به اسلام و نخستین مؤذن	بلال، غلامی حبشی بود که پس از ایمان به پیامبر (ص)، از شکنجه مشرکان در امان نماند، اما با استقامت و ایمانش به اسلام، آزاد شد. او به عنوان نخستین مؤذن پیامبر (ص)، با صدای رسای خود، اذان را در گوش تاریخ ثبت کرد. اذان او، صدای ماندگار ایمان در تاریخ اسلام است. بلال نماد برابری، شجاعت و ایمان است و جایگاهی ویژه در دل مسلمانان دارد.
سلمان فارسی (رض)	(۶۰ قبل از هجرت – ۳۲ ه.ق)	از صحابه بزرگ پیامبر (ص)	سلمان، ایرانی تبار و جستجوگری حق طلب بود که در جستجوی حقیقت به مدینه رسید و به اسلام گروید. او از مشاوران برجسته پیامبر (ص) بود و در جنگ خندق، با پیشنهاد حفر خندق، نقش مهمی ایفا کرد. دانش، ایمان، و زهد سلمان، او را به چهره ای محبوب و الگویی در تاریخ اسلام بدل کرده است. او در دیانت، تقوا و علم سرآمد بود و اولین والی مدائن شد. سلمان به عنوان الگویی از حق جویی و دانش در میان مسلمانان معروف است.
دانشمندان و فلاسفه			
جابر بن حیان	(۱۰۱ – ۱۹۸ ه.ق)	شیمیدان	جابر بن حیان، از پیشگامان علم شیمی در جهان اسلام است. او آثار متعددی در کیمیا، داروسازی و شیمی نوشت و نظریه های مهمی درباره اسیدها، مواد معدنی و ترکیبات شیمیایی ارائه کرد. جابر را پدر علم شیمی می دانند و آثارش، پایه گذار پیشرفت شیمی در تمدن اسلامی و بعدها در اروپا شد.

مشاهیر جهان

مشاهیر جهان، شامل شخصیت هایی هستند که در عرصه های مختلف علمی، فلسفی، هنری، سیاسی و ورزشی، تأثیری ماندگار بر تاریخ بشر گذاشته اند. این افراد، با اندیشه ها، اختراعات، مبارزات و دستاوردهای خود، مرزهای دانش، فرهنگ و تمدن را گسترش دادند. در این بخش، مهم ترین چهره های جهانی، با توضیحاتی جامع و به صورت دقیق معرفی میشوند.

نام	دوره(میلادی)	توضیحات
دانشمندان و متفکران		
ارشمیدس	(حدود ۲۸۷ – ۲۱۲ ق.م)	ارشمیدس، دانشمند و ریاضیدان یونانی، از بزرگ ترین نابغه های باستان بود که در زمینه های ریاضی، فیزیک و مهندسی آثار ماندگاری خلق کرد. او قانون ارشمیدس (اصل شناوری) را کشف کرد و در محاسبات هندسی و حجم اجسام نقش مهمی داشت. او همچنین ماشین های جنگی و ابزارآلات فنی گوناگونی ساخت. نبوغ او در استفاده از اصول مکانیک و اهرم ها، اساس مهندسی مدرن را شکل داد.
نیکولاس کوپرنیک	(۱۵۴۳ – ۱۴۷۳)	کوپرنیک، ستاره شناس لهستانی، با ارائه نظریه خورشیدمرکزی، انقلاب بزرگی در علم نجوم ایجاد کرد. او نخستین کسی بود که به طور علمی و مستند اعلام کرد خورشید مرکز منظومه شمسی است و زمین و سیارات به دور آن می گردند. این نظریه، آغازگر عصر جدیدی در علم و زمینه ساز انقلاب علمی شد.
گالیلئو گالیله	(۱۶۴۲ – ۱۵۶۴)	گالیله، فیزیکدان و منجم ایتالیایی، با اختراعات و کشفیاتش، به عنوان پدر علم مدرن شناخته می شود. او تلسکوپ را تکمیل کرد و توانست قمرهای مشتری و مراحل زهره را مشاهده کند. او با اثبات حرکت زمین و حمایت از نظریه کوپرنیک، با مخالفت کلیسا روبه رو شد. او قوانین حرکت و سقوط اجسام را کشف کرد و پایه های مکانیک مدرن را بنا نهاد.

➢ اطلاعات عمومی حقوقی

➢ قانون اساسی جمهوری اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان میثاق ملی و بالاترین مرجع قانونی کشور، چارچوب کلی نظام جمهوری اسلامی، اصول حاکمیت و حقوق اساسی ملت را تبیین میکند. آشنایی با این قانون، مبنای فهم درست از جایگاه و کارکرد نهادهای مختلف و حقوق شهروندان در ایران است.

- قانون اساسی: قانون اساسی، بالاترین و مهمترین سند حقوقی هر کشور است که چارچوب کلی نظام حکومتی، حقوق و آزادی های ملت و اصول اساسی اداره کشور را تعیین میکند. این قانون به مثابه یک قرارداد اجتماعی میان حاکمیت و مردم، مبنای مشروعیت دولت و نهادهای آن را مشخص میسازد و معیار سنجش قوانین عادی و سایر مقررات محسوب میشود.

به عبارتی، قانون اساسی قانون تعیین کننده نظام حاکم است، قانونی که مشخص می کند قدرت در کجا متمرکز است، روابط این قدرت حاکم با آزادی ها و حقوق افراد ملت چگونه است و این قوای حاکمه اعم از قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه چه اقتدارات و مسئولیت هایی در برابر ملت دارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ و به دنبال همه پرسی سراسری، تدوین و تصویب شد و از آن زمان به عنوان میثاق ملی، پایه گذار نظم سیاسی و حقوقی کشور گردیده.

- ساختار قانون اساسی ایران: نسخه نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ۱۴ فصل تدوین شده است که این فصل ها عبارتند از:

+ فصل اول: اصول کلی
+ فصل دوم: زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور
+ فصل سوم: حقوق ملت
+ فصل چهارم: اقتصاد و امور مالی
+ فصل پنجم: حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن
+ فصل ششم: قوه مقننه
+ فصل هفتم: شوراها
+ فصل هشتم: رهبر یا شورای رهبری
+ فصل نهم: قوه مجریه
+ فصل دهم: سیاست خارجی
+ فصل یازدهم: قوه قضائیه
+ فصل دوازدهم: صدا و سیما
+ فصل سیزدهم: شورای عالی امنیت ملی
+ فصل چهاردهم: بازنگری در قانون اساسی

- ارکان نظام سیاسی ایران: با توجه به قانون اساسی ایران، ارکان سیاسی نظام آن را میتوان به صورت زیر ساختار بندی کرد:

+ حاکمیت ملی: این رکن در سه فصل سوم، چهارم و پنجم از قانون اساسی تعیین شده است.
+ رهبر: محتوای فصل هشتم از قانون اساسی در ارتباط با رهبر کشور جمهوری اسلامی ایران میباشد.
+ قوای سه گانه: حکومت ایران بر مبنای سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه استوار است
+ شورا ها: بر پایه اصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شوراها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند.

- نهاد ناظر بر اجرای قانون اساسی: برای اطمینان از اجرای صحیح اصول و مفاد قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران نهادی به عنوان ناظر و تفسیرکننده قانون اساسی تعیین شده است. «شورای نگهبان» براساس اصول ۹۱ تا ۹۹ قانون اساسی، وظیفه نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی (از حیث انطباق با قانون اساسی و شرع) را بر عهده دارد.

- ویژگی مهم قانون اساسی: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای چندین ویژگی مهم است که آن را از بسیاری از قانون های اساسی دیگر متمایز می سازد:

+ اسلامی بودن + مردم سالاری دینی + انعطاف پذیری + جامعیت

- متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای ۱۷۷ اصل، تقسیم شده به ۱۴ فصل میباشد. برای مطالعه آخرین و به روز ترین نسخه این قانون میتوانید به سایت رسمی سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران (به آدرس qavanin.ir) مراجعه کنید. اما در ادامه به برخی از مهمترین اصل های قانون اساسی اشاره میکنیم:

- اصل اول: حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالی قدر تقلید حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک هزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاول سالی که هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۲/ ۹۸٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند، به آن رأی مثبت داد.

- اصل دوم: جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱- خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛

۲- وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛

۳- معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛

۴- عدل خدا در خلقت و تشریع؛

۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام؛

۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه:

الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام الله علیهم اجمعین؛

ب- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها؛

ج- نفی هرگونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین میکند.

حقوق مدنی پایه

حقوق مدنی، شاخه ای از علم حقوق است که روابط خصوصی میان اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) را تنظیم میکند. این بخش از حقوق، به موضوعاتی مانند شخصیت حقوقی، مالکیت، قراردادها، تعهدات، مسئولیت مدنی و خانواده میپردازد و

در عمل، نقش مهمی در نظم اجتماعی و حمایت از حقوق افراد ایفا میکند. آشنایی با اصول و مفاهیم پایه حقوق مدنی، به هر شهروندی کمک میکند تا در روابط اجتماعی، اقتصادی و فردی خود آگاه تر و مسئولانه تر رفتار کند.

- موضوعات کلیدی در حقوق مدنی پایه:

+ شخصیت حقوقی و اهلیت + مالکیت و حقوق عینی نسبت به مالکیت + قراردادها و الزامات

+ مسئولیت مدنی + و ...

مفاهیم حقوق بین الملل عمومی

حقوق بین الملل عمومی شاخه ای از علم حقوق است که قواعد و اصول حاکم بر روابط میان دولت ها، سازمان های بین المللی و سایر بازیگران مهم در عرصه ی بین الملل را سامان میبخشد. این رشته حقوقی، مجموعه ای از مقررات را ارائه میکند که رفتار کشورها را در سطح جهانی تنظیم کرده و با هدف تضمین صلح، امنیت، عدالت و همکاری میان کشورها طراحی شده است. آشنایی با مفاهیم پایه حقوق بین الملل عمومی، به شهروندان کمک میکند تا درک بهتری از تعاملات و مسئولیت های متقابل کشورها در عرصه بین المللی پیدا کنند و تصویری کلی از ساختار نظام بین الملل به دست آورند.

واژگان و اصطلاحات پرکاربرد حقوقی

درک دقیق مفاهیم حقوقی یکی از پایه های اساسی آشنایی با مباحث حقوقی و درک بهتر قوانین است. در این بخش، مجموعه ای از مهم ترین اصطلاحات حقوقی مرتبط با فصل هشتم (اطلاعات عمومی حقوقی) گردآوری شده است تا دانشجویان و علاقه مندان بتوانند با مرور کوتاه و مفید، معنای هر اصطلاح را بشناسند و درک روشن تری از محتوای درس پیدا کنند. این واژه نامه، به عنوان یک مرجع سریع و کاربردی، یادگیری و استفاده ی عملی از مطالب جزوه را برای مخاطبان تسهیل میکند.

واژه	تعریف
حقوق عمومی	شاخه ای از علم حقوق است که روابط دولت با مردم و همچنین روابط درون حکومتی را با هدف حفظ منافع عمومی، نظم اجتماعی و عدالت تنظیم میکند.
حقوق خصوصی	شاخه ای از حقوق است که روابط حقوقی بین اشخاص حقیقی و حقوقی را بر اساس برابری و حمایت از منافع خصوصی تنظیم میکند.
حقوق اساسی	بخشی از حقوق عمومی است که به اصول کلی، ساختار حکومت، وظایف و اختیارات نهادها و حقوق و آزادی های مردم میپردازد.
حقوق بشر	مجموعه ای از حقوق و آزادی های بنیادین است که هر انسان به دلیل انسان بودن از آن برخوردار است و باید توسط حکومت ها محترم شمرده شود.
حقوق مدنی	شاخه ای از حقوق خصوصی است که روابط حقوقی میان افراد را در موضوعاتی چون مالکیت، قراردادها، مسئولیت مدنی و خانواده تنظیم میکند.

اطلاعات عمومی روزمره

معلومات عمومی

معلومات عمومی به آن دسته از دانستنی هایی گفته میشود که هر فرد در زندگی روزمره، گفتگوهای اجتماعی و حتی در آزمون های عمومی به آن ها نیاز دارد.

>> اطلاعات ورزشی: اطلاعات ورزشی یکی از جذاب ترین بخش های معلومات عمومی است؛ زیرا هم جنبه ی سرگرمی دارد و هم نشان دهنده افتخارآفرینی های ملی در میادین بین المللی.

- تیم ملی فوتبال ایران: تیم ملی ایران با لقب یوزهای ایرانی شناخته میشود. نخستین بازی رسمی تیم ملی در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۲۰، در کابل و برابر افغانستان انجام شد. نخستین ورزشگاه خانگی تیم ملی ایران ورزشگاه امجدیه بود که پس از ساخت استادیوم آزادی، این ورزشگاه به عنوان ورزشگاه خانگی تیم ملی معین شد. برترین گلزنان تیم ملی ایران به ترتیب عبارتند از علی دایی (۱۰۸ گل ملی)، سردار آزمون (۵۷ گل ملی) و مهدی طارمی (۵۴ گل ملی) میباشند.

- تیم ملی والیبال ایران: تیم ملی والیبال مردان ایران، به نمایندگی از ایران به میدان میرود و زیر نظر فدراسیون والیبال ایران فعالیت میکند. تیم ملی والیبال ایران نیز یکی از افتخار آفرین ترین تیم های ملی در بازی های بین المللی برای ایران میباشد. قهرمانی جام ملت های آسیا، سه طلای بازی های آسیایی، چهارمی لیگ جهانی و یک ششمی در قهرمانی جهان، از دستاوردهای آن هستند.

- ایران در المپیک: از نخستین حضور رسمی ایران در المپیک در بازی های المپیک تابستانی ۱۹۴۸ تا بازی های المپیک تابستانی ۲۰۲۴، ورزشکاران ایرانی موفق شدند تا در مجموع ۸۸ مدال برای کشورمان تصاحب کنند. ۲۷ مدال طلا، ۲۹ مدال نقره و ۳۲ مدال برنز حاصل تلاش ۷۰ ورزشکار ایرانی در ۱۹ دوره از بازی های تابستانی المپیک میباشد که در ادامه به بررسی برخی از مهمترین آنها خواهیم پرداخت. نخستین حضور یک ایرانی در بازی های المپیک مربوط به دومین المپیک در پاریس میباشد که از آن روز تا به امروز، کشور ایران مجموعا ۱۹ بار در المپیک شرکت کرده است.

* لیست ورزشکاران مدال آور در آخرین المپیک برگزار شده به تاریخ ۲۰۲۴ در پاریس در جدول زیر آمده است:

طلا	نقره	برنز
محمد هادی ساروی (کشتی فرنگی) سعید اسماعیلی (کشتی فرنگی) آرین سلیمی (تکواندو)	ناهید کیانی (تکواندو) مهران برخورداری (تکواندو) علیرضا مهمدی (کشتی فرنگی) حسن یزدانی (کشتی آزاد) امیرحسن زارع (کشتی آزاد) رحمان عموزاد (کشتی آزاد)	امین میرزازاده (کشتی فرنگی) امیرعلی آذرپیرا (کشتی آزاد) مبینا نعمت زاده (تکواندو)

>> اطلاعات عمومی روز: در دنیای امروز، آشنایی با تازه ترین اخبار و رویدادهای عمومی، یکی از نیازهای اساسی هر فرد محسوب میشود. این بخش با ارائه اطلاعاتی در حوزه های گوناگون علمی، ورزشی، اقتصادی و اجتماعی، شما را در جریان جذاب ترین و مفیدترین دانستنی های عمومی روز قرار میدهد.

- رویداد های مهم تقویم شمسی:

+ فروردین ماه:

۱ فروردین: عید نوروز
۲ فروردین: عید نوروز، آغاز عملیات فتح المبین (۱۳۶۱) ، تهاجم رژیم ستم شاهی به مدرسه فیضیه قم (۱۳۴۲)
۳ فروردین: عید نوروز، روز جهانی هواشناسی
۴ فروردین: عید نوروز
۸ فروردین: روز جهانی تئاتر
. ...

+ اردیبهشت ماه:

۱ اردیبهشت: روز بزرگداشت سعدی
۲ اردیبهشت: روز زمین پاک، تاسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۵۸)، سال روز انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹)
۳ اردیبهشت: روز بزرگداشت شیخ بهایی، روز ملی کارآفرینی
۵ اردیبهشت: شکست حمله نظامی آمریکا به ایران در طبس (۱۳۵۹)
۹ اردیبهشت: روز شوراها، روز جهانی روانشناس و مشاور
. ...

+ و ...

- رویداد های مهم تقویم قمری:

ماه محرم	۱ محرم: آغاز سال هجری قمری ۹ محرم: تاسوعای حسینی ۱۰ محرم: عاشورای حسینی ۱۱ محرم: روز تجلیل از اسرا و مفقودان ۱۲ محرم: شهادت امام زین العابدین (ع) (۹۵ ه.ق) ۱۸ محرم: تغییر قبله مسلمین از بیت المقدس به مکه معظمه (۲ ه.ق) ۲۵ محرم: شهادت امام زین العابدین (ع) (۹۵ ه.ق)
ماه صفر	۷ صفر: ولادت امام موسی کاظم (ع) ۲۰ صفر: اربعین حسینی ۲۸ صفر: رحلت پیامبر اسلام (ص) (۱۱ ه.ق) - شهادت امام حسن مجتبی (ع) (۵۰ ه.ق) ۳۰ صفر: شهادت امام رضا (ع) (۲۰۳ ه.ق)
...	...

- سازه های معروف جهان: در زیر برخی از سازه های معروف و مهم جهان را بررسی میکنیم

+ برج خلیفه در امارات متحده عربی با ۱۶۳ طبقه و ۸۲۸ متر ارتفاع، به عنوان بلندترین برج و سازه جهان شناخته میشود

+ برج کج پیزا در شهر پیزای ایتالیا قرار دارد که ساخت آن در سال ۱۱۷۳ آغاز شد. ۲۰۷ ستون که در اطراف هشت طبقه آن قرار گرفته اندو میتوان با استفاده از پلکان مارپیچ ۲۹۷ پله ای از آن بالا رفت.

+ برج میلاد با ارتفاع ۴۳۵ متر ارتفاع، در رده ششم از دسته برج های مخابراتی و رده بیست و پنجم از دسته سازه های مستقل جهان قرار دارد.

+ سد سه دره (Three Gorges Dam) که بر روی رود یانگ تسه در چین ساخته شده است بزرگترین سد ساخته شده بر روی یک رودخانه میباشد. نیروگاه برق آبی ساخته شده در این سد، بزرگ ترین نیروگاه جهان، در بین همه انواع نیروگاه ها است و دارای ظرفیت تولید ۲۲۵۰۰ مگاوات میباشد که تقریبا معادل دو برابر انرژی برقابی کل ایران است.

+ دیوار بزرگ چین طولانی ترین و بزرگ ترین سازه مهندسی در جهان است. این دیوار در نقشه جغرافیایی چین ۲۱,۱۹۶ کیلومتر طول دارد. این دیوار در دوره های امپراتوری مختلفی ساخته شده و در برخی موارد دیوار های از پیش ساخته شده توسط امپراتوری جدید به هم پیوسته اند.

+ کلیسای لاساگرادا فامیلیا در بارسلون اسپانیا قرار دارد و ساخت آن در سال ۱۸۸۲ آغاز شده بود اما به دلیل جنگ داخلی در اسپانیا ادامه آن با مشکلاتی روبرو شد. ساختمان این کلیسا قرار است تا سال ۲۰۲۶ تکمیل شود.

+ مسجد ایاصوفیه در ترکیه که ابتدا یک کلیسای ارتدوکس یونانی بود، بعد از فتح توسط امپراتوری عثمانی به یک مسجد تبدیل شد. این مسجد امروزه به عنوان یک موزه مورد استفاده قرار میگیرد اما بحث هایی برای بازگرداندن کاربری آن به مسجد وجود دارد.

+ شهر ممنوعه مجموعه ای از ۹۸۰ ساختمان است که در مساحتی به مقدار ۷۲ هکتار در پکن چین ساخته شده است. از این کاخ، بین سال های ۱۴۲۰ تا ۱۹۱۲ میلادی به عنوان کاخ امپراتوری چین استفاده میشد. امروزه این کاخ موزه به عنوان یک میراث جهانی و همچنین بزرگ ترین مجموعه از سازه های چوبی باستانی در جهان شناخته میشود.

+ مسجد سلطان احمد، یکی از زیباترین شاهکارهای معماری اسلامی است که به علت وجود کاشی های آبی رنگ در طراحی داخلی آن، به «مسجد آبی» نیز شهرت دارد. این مسجد در استانبول واقع شده و همچنان به کارکرد مذهبی و آیینی خود ادامه میدهد. مسجد دارای ۵ گنبد اصلی، ۶ مناره و ۸ گنبد کوچک تر است.

+ موزه لوور پاریس بزرگ ترین موزه هنر جهان و یک بنای تاریخی ارزشمند است. این موزه در قلب شهر و سمت راست رودخانه سن واقع شده است و به عنوان پربازدیدترین موزه جهان، سالانه ۱۰٫۲ میلیون بازدیدکننده را به خود جذب میکند. این موزه از سال ۱۷۹۳ افتتاح شده و در دوره های مختلف گسترش یافته است.

- عجایب هفتگانه: برخی از سازه ها به قدری مهم، شگفت انگیز، با ارزش و عظیم در نظر گرفته میشوند که به آنها لقب عجایب جهان داده میشود. عجایب هفت گانه به هفت اثر برتر معماری و مجسمه سازی دوران باستان گفته میشود. این هفت اثر ظاهراً نخستین بار توسط یک فنیقیایی یونانی الاصل در دومین سده پیش از میلاد در یک کتاب ثبت شده است:

عجایب	سال ساخت	سازنده	تاریخ ویرانی	علت ویرانی	موقعیت کنونی
هرم بزرگ جیزه	۲۵۸۴ - ۲۵۶۱ ق.م	مصر باستان	ویرا نشده	--------	مجموعه اهرام جیزه، مصر
باغ های معلق بابل	حدود ۶۰۰ ق.م	بابلی ها یا آشوریان	بعد از اولین قرن قبل از میلاد مسیح	نامشخص	نینوا، عراق
معبد آرتمیس	۵۵۰ ق.م	لیدیه، یونان باستان	۳۵۶ ق.م ۲۶۲ میلادی	آتش سوزی به دست هرستراتوس غارت به وسیله گوت ها	استان ازمیر، ترکیه
تندیس زئوس در المپیا	۴۳۵ ق.م	یونان باستان	قرن ۵ و ۶ میلادی	آتش	المپیا، یونان
آرامگاه هالیکارناسوس	۳۵۱ ق.م	کاریایی‌ها، هخامنشیان، یونان باستان	۱۴۹۴ میلادی	سیلاب	بودروم، ترکیه
غول رودس	۲۹۲ - ۲۸۰ ق.م	یونان باستان	۲۲۶ ق.م	زمین لرزه	رودس، یونان
فانوس اسکندریه	۲۸۰ ق.م	امپراتوری بطلمیوسی، یونان باستان	۱۳۰۳ و ۱۴۸۰ میلادی	زمین لرزه	اسکندریه، مصر

- طبیعت جهان: تا به اینجا مواردی بررسی شدند که دست ساز بشر محسوب میشدند. در ادامه به بررسی مواردی میپردازیم که در طبیعت وجود دارند و انسان در آنها دخالتی نداشته است. این موارد شامل جنگل ها، آبشار ها، دشت و صحرا و ... میشوند.

+ جنگل آمازون در آمریکای جنوبی و در قسمت هایی از برزیل، پرو، کلمبیا و دیگر دولت های آمریکای جنوبی قرار دارد. این جنگل بزرگترین جنگل بارانی جهان بوده و تنوع زیستی فراوان دارد. با توجه به میزان تولید اکسیژن در این جنگل، از آن به عنوان ریه های زمین یاد میشود.

+ جنگل های ماداگاسکار در جزیره ماداگاسکار واقع در اقیانوس هند قرار دارند. جنگل های ماداگاسکار با حیات وحش منحصر به فرد خود از جمله لمور ها و شامپانزه ها، جزیره را به یک پناهگاه زیست بومی تبدیل کرده اند.

+ سالار د اویونی (Salar de Uyuni) بزرگ ترین نمک زار جهان در جنوب غربی بولیوی میباشد که مساحتی حدود ۱۰,۵۸۲ کیلومترمربع دارد. این دشت نمکی وسیع در ارتفاعات کوه های آندز (Andes) واقع شده و به دلیل پوشش ضخیم نمک، سطح آن مانند آینه ای بزرگ عمل می کند، به ویژه در فصل بارندگی، زمانی که لایه نازکی از آب روی نمک ها را می پوشاند. سالار د اویونی یکی از غنی ترین منابع لیتیوم جهان نیز است.

+ صاحارا (Sahara) بزرگترین صحرای داغ جهان است که بیشتر مناطق شمال آفریقا را شامل میشود و تقریباً به بزرگی ایالات متحده آمریکا وسعت دارد. بیشتر مساحت کویر از فلات های سخت و صخره ای و مقدار کمی ماسه تشکیل شده است. در صاحارا به طور متوسط سالانه کمتر از ۸ سانتی متر باران میبارد.

+ آبشار آنجل (Angel Falls)، با ارتفاع کلی ۹۷۹ متر، از جمله ۸۰۷ متر سقوط آزاد، بلندترین آبشار جهان محسوب می شود. این آبشار از یکی از بزرگ ترین کوه های تخت در پارک ملی کانایما (Canaima) واقع در جنوب ونزوئلا سرازیر می شود. این آبشار در میان مردم محلی پمون (Pemon) به عنوان «کوه شیطان» شناخته شده است.

+ سد بزرگ مرجانی (Great Barrier Reef)، متشکل از حدود ۳۰۰۰ جزیره مرجانی، با طولی بیش از ۲۶۰۰ کیلومتر، بزرگ ترین سازه ای است که توسط موجودات زنده در جهان ساخته شده و حتی از فضا قابل مشاهده است. این اکوسیستم زیبا و حساس، که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده است، زیستگاه گونه های متنوعی از جمله لاک پشت های دریایی سبز و نهنگ ها می باشد.

+ دروازه جهنم (Darvaza Gas Crater) در ترکمنستان یکی از عجیب ترین و ترسناک ترین مکان های جهان است. این دهانه که به دلیل فروپاشی یک میدان گازی زیرزمینی به وجود آمده است، بیش از ۵۰ سال است که به طور مداوم در حال سوختن است. شعله های آتشین این دهانه که شب ها به خوبی قابل مشاهده هستند، منظره ای مهیب و فرازمینی ایجاد کرده اند.

➢ آشنایی با سازمان های داخلی و بین المللی (سازمان ملل، یونسکو، WHO و ...)

>> سازمان ها و نهاد های داخلی ایران: ساختار اداری جمهوری اسلامی ایران متشکل از نهادها و سازمان های متعددی است که هر یک مسئولیت ها و وظایف خاصی را در حوزه های مختلف حکمرانی، نظارت، خدمات عمومی، فرهنگی، اقتصادی، قضایی و امنیتی بر عهده دارند.

۱. کمیته امداد امام خمینی (ره) (اسفند ۱۳۵۷)

نوع سازمان: حمایتی ـ انقلابی

مأموریت: کمیته امداد نهادی عمومی، غیردولتی و تحت نظارت مستقیم مقام معظم رهبری است که مأموریت آن ارائه حمایت های مالی، معیشتی، فرهنگی و توانمندسازی به اقشار محروم، نیازمند و بی سرپرست جامعه میباشد.

وظایف اصلی: پرداخت مستمری به خانواده های بی سرپرست، کمک به درمان، تحصیل و ازدواج نیازمندان، ارائه تسهیلات خودکفایی و اشتغال زایی، اجرای طرح های اکرام ایتام و محسنین

نکته قابل توجه: رئیس کمیته امداد امام خمینی با حکم رهبر جمهوری اسلامی ایران منصوب میشود.

۲. سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۶۰)

نوع سازمان: فرهنگی ـ دینی

وابستگی: زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی و در چارچوب سیاست های کلی نظام

مأموریت: ترویج فرهنگ اسلامی، مقابله با تهاجم فرهنگی، پشتیبانی از فعالیت های تبلیغی و سامان دهی امور مبلغین، هیئات مذهبی و مؤسسات فرهنگی مردمی.

وظایف اصلی: هدایت و پشتیبانی از هیئات مذهبی و مداحان، برنامه ریزی برای مناسبت های دینی و ایام مذهبی، مدیریت سازمان دارالقرآن الکریم، مقابله با جریان های انحرافی دینی در کشور

نکته: ریاست سازمان تبلیغات اسلامی با پیشنهاد وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و تأیید رهبری تعیین میشود.

۳. دادگاه ویژه روحانیت (۱۳۶۱)

نوع نهاد: قضایی ـ اختصاصی

وابستگی: تحت نظر مستقیم مقام معظم رهبری

مأموریت: رسیدگی به جرائم روحانیون و تخلفات انتظامی، اخلاقی و عقیدتی آنان، در چارچوبی متفاوت از دادگاه های عمومی کشور.

ویژگی ها: ساختار مستقل از قوه قضائیه، قضات آن عمدتاً از بین روحانیون انتخاب میشوند، آرای آن قطعی و قابل اجراست (غالباً بدون تجدیدنظر)

>> سازمان های منطقه ای و بین المللی: در دنیای کنونی، تعاملات میان کشورها بیش از هر زمان دیگری به نهادهای فراملی وابسته است. سازمان های منطقه ای و بین المللی به عنوان بازیگران مهم در عرصه سیاست، اقتصاد، فرهنگ، امنیت و توسعه جهانی، نقش محوری در مدیریت روابط میان کشورها و حل چالش های مشترک ایفا میکنند. این نهادها با اهدافی نظیر ارتقاء همکاری های اقتصادی، حفظ صلح و امنیت، توسعه پایدار، مدیریت بحران های زیست محیطی و دفاع از حقوق بشر به وجود آمده اند و هر یک در حوزه تخصصی خود دارای ساختار، اعضا، مقررات و کارکردهای مشخصی هستند.

- سازمان های منطقه ای:

۱- سازمان همکاری های اقتصادی (ECO) - ۱۹۸۵: ارتقای همکاری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان کشورهای عضو به ویژه در آسیای مرکزی و خاورمیانه. مقر: تهران، ایران

۲- سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) - ۱۹۶۹: تقویت همبستگی اسلامی، دفاع از حقوق مسلمانان و توسعه همکاری میان کشورهای اسلامی. مقر: جده، عربستان سعودی

۳- گروه D-8 (هشت کشور در حال توسعه) - ۱۹۹۷: افزایش توان اقتصادی کشورهای در حال توسعه اسلامی در زمینه های تجاری، مالی، صنعتی و علمی. مقر: استانبول، ترکیه

٤- اتحادیه عرب - ۱۹۴۵: تحکیم روابط میان کشورهای عربی و هماهنگی فعالیت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. مقر: قاهره، مصر

۵- شورای همکاری خلیج فارس (GCC) - ۱۹۸۱: توسعه همکاری سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی میان شش کشور عربی حوزه خلیج فارس. مقر: ریاض، عربستان سعودی

- سازمان های بین المللی:

۱- سازمان ملل متحد (UN) - ۱۹٤٥: بزرگ ترین نهاد بین المللی تأسیس شده پس از جنگ جهانی دوم برای حفظ صلح و امنیت جهانی، توسعه روابط دوستانه بین ملت ها، همکاری در حل مشکلات بین المللی و ترویج حقوق بشر.

مقر: نیویورک، آمریکا

۲- مجمع عمومی سازمان ملل متحد - ۱۹۴۵: یکی از شش نهاد اصلی سازمان ملل؛ مکانی برای گفت وگو و تصمیم گیری در مسائل مهم جهانی با حضور همه اعضای سازمان ملل. هر کشور دارای یک رأی است.

مقر: نیویورک، آمریکا

۳- شورای امنیت سازمان ملل متحد - ۱۹۴۵: مرجع اصلی تصمیم گیری درباره مسائل صلح و امنیت جهانی. دارای ۱۵ عضو، از جمله ۵ عضو دائم (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، بریتانیا) با حق وتو.

مقر: نیویورک، آمریکا

٤- یونسکو (UNESCO) - ۱۹٤٥: سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد. هدف آن ارتقای صلح از طریق همکاری های بین المللی در حوزه های آموزش، علم، فرهنگ و حفاظت از میراث فرهنگی جهان است.

مقر: پاریس، فرانسه

٥- یونیسف (UNICEF) - ۱۹٤٦: صندوق کودکان سازمان ملل متحد. مسئول حمایت از حقوق کودکان، کمک های انسانی، آموزش، بهداشت و کاهش فقر در میان کودکان و زنان.

مقر: نیویورک، آمریکا

٦- سازمان بهداشت جهانی (WHO) - ۱۹٤۸: مرجع سلامت جهانی؛ وظیفه نظارت، هماهنگی و مقابله با بحران های بهداشتی، تدوین دستورالعمل های بهداشتی و ارتقای سلامت عمومی جهانی را دارد.

مقر: ژنو، سوئیس

۷- سازمان بین المللی کار (ILO) - ۱۹۱۹: ارتقای عدالت اجتماعی از طریق تنظیم استانداردهای بین المللی کار، حمایت از حقوق کارگران و بهبود شرایط کاری در سطح جهانی.

مقر: ژنو، سوئیس

۸- سازمان تجارت جهانی (WTO) - ۱۹۹٥: نهاد ناظر بر تجارت جهانی که با تنظیم قواعد تجارت آزاد و حل اختلافات تجاری، به تسهیل بازرگانی بین کشورها کمک می کند.

مقر: ژنو، سوئیس

۹- سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO) - ۱۹٤٥: تلاش برای نابودی گرسنگی در جهان، ارتقای امنیت غذایی، حمایت از کشاورزی پایدار و توسعه روستایی.

مقر: رم، ایتالیا

❖ فصل چهارم: سوالات قوانین و مقررات اداری و قانون اساسی (خلاصه)

➢ بخش اول: قانون اساسی

۱- جمهوری اسلامی مبتنی بر ایمان به خدا، وحی، معاد، عدل الهی، امامت و کرامت انسانی است (اصل دوم).

۲- دولت باید سطح آگاهی‌های عمومی را با استفاده صحیح از رسانه‌ها ارتقاء دهد (اصل سوم).

۳- محو استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی از اهداف دولت جمهوری اسلامی است (اصل سوم).

٤- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خود باید تضمین شود (اصل سوم).

۵- تضمین امنیت قضایی و برابری همگان در برابر قانون ضروری است (اصل سوم).

٦- دولت و مسلمانان موظفند با افراد غیرمسلمان صلح جو بر مبنای قسط و عدل رفتار کنند (اصل چهاردهم).

۷- پرچم رسمی ایران سه رنگ سبز، سفید و سرخ با شعار «الله اکبر» است (اصل هجدهم).

۸- مردم ایران از هر قوم و قبیله از حقوق مساوی برخوردارند (اصل نوزدهم).

۹- مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل مبانی اسلامی یا حقوق عمومی باشند (اصل بیست و چهارم).

۱۰- هر فرد حق دارد شغلی را که مخالف اسلام و مصالح عمومی نیست آزادانه انتخاب کند (اصل بیست و هشتم).

۱۱- داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد ایرانی است و دولت باید برای آن برنامه‌ریزی کند (اصل سی و یکم).

۱۲- تابعیت ایران حق مسلم هر ایرانی است و دولت نمی‌تواند بدون رضایت فرد، آن را سلب کند (اصل چهل و یکم).

۱۳- اسراف و تبذیر در مصرف و تولید اقتصادی حرام است (اصل چهل و سوم).

۱٤- مالکیت عمومی بر صنایع بزرگ، معادن و زیرساخت‌های حیاتی در اختیار دولت است (اصل چهل و چهارم).

۱۵- مالکیت کسب و کار مشروع برای هر فرد به رسمیت شناخته شده است (اصل چهل و ششم).

۱٦- حفاظت از محیط زیست وظیفه‌ی عمومی است و فعالیت‌های مخرب محیط زیست ممنوع است (اصل پنجاهم).

۱۷- دیوان محاسبات باید هزینه‌های دستگاه‌های دولتی را رسیدگی و گزارش کند (اصل پنجاه و پنجم).

۱۸- نمایندگان مجلس شورای اسلامی مستقیماً و با رأی مخفی مردم انتخاب می‌شوند (اصل شصت و دوم).

۱۹- دوره نمایندگی مجلس چهار سال است و انتخابات باید پیش از پایان دوره قبلی انجام شود (اصل شصت و سوم).

۲۰- نمایندگان در آغاز کار باید طبق متن خاصی سوگند یاد کنند (اصل شصت و هفتم).

۲۱- مذاکرات مجلس باید علنی باشد مگر در شرایط اضطراری که جلسه غیرعلنی تشکیل شود (اصل شصت و نهم).

۲۲- مجلس شورای اسلامی می‌تواند در عموم مسائل در حدود قانون اساسی قانون وضع کند (اصل هفتاد و یکم).

۲۳- شوراهای کارگری و صنفی برای کمک به برنامه‌ریزی در واحدهای تولیدی و خدماتی تشکیل می‌شوند (اصل یکصد و چهارم).

۲٤- تعیین رهبر پس از امام خمینی بر عهده خبرگان منتخب مردم است (اصل یکصد و هفتم).

۲۵- وظایف رهبر شامل تعیین سیاست‌های کلی نظام و فرماندهی کل نیروهای مسلح است (اصل یکصد و دهم).

۲٦- رئیس‌جمهور باید ایرانی‌الاصل، مدیر، مدبر، مؤمن و دارای حسن سابقه باشد (اصل یکصد و پانزدهم).

۲۷- انتخابات رئیس‌جمهور جدید باید پیش از پایان دوره قبلی انجام شود (اصل یکصد و نوزدهم).

۲۸- رئیس‌جمهور مصوبات مجلس و نتایج همه‌پرسی را امضاء و ابلاغ می‌کند (اصل یکصد و بیست و سوم).

۲۹- رئیس‌جمهور در صورت استعفا، باید استعفای خود را به رهبری تقدیم کند (اصل یکصد و سی ام).

۳۰- وزرا در برابر رئیس‌جمهور و مجلس مسئولیت دارند (اصل یکصد و سی و هفتم).

۳۱- دارایی مقامات عالی پیش و پس از خدمت توسط رئیس قوه قضائیه بررسی می‌شود (اصل یکصد و چهل و دوم).

۳۲- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای پاسداری از انقلاب اسلامی حفظ می‌شود (اصل یکصد و پنجاهم).

۳۳- شورایی متشکل از نمایندگان رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی، نظارت بر سازمان صدا و سیما را بر عهده دارند (اصل یکصد و هفتاد و پنجم).

۳٤- شورای عالی امنیت ملی مسئول تعیین سیاست‌های دفاعی-امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی رهبری است (اصل یکصد و هفتاد و ششم).

۳۵- بازنگری در قانون اساسی فقط به پیشنهاد مقام رهبری و طی مراحل مشخص انجام می‌شود (اصل یکصد و هفتاد و هفتم

بخش دوم: بیانیه گام دوم

۱- انقلاب اسلامی، چهل سال پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش سپری کرد.

۲- جمهوری اسلامی اصول خود را با حساسیت تمام حفظ کرده است.

۳- انقلاب اسلامی مایه‌ی سربلندی و افتخار ایران و ایرانی است.

٤- انقلاب، انحطاط تاریخی ایران را پایان داد و مسیر پیشرفت را گشود.

۵- روحیه‌ی «ما می‌توانیم» به عموم مردم منتقل شد.

٦- تحریم‌های دشمن باعث اتکاء به توان داخلی و رشد شد.

۷- ایران امروز در رشته‌های نوین مهندسی و پزشکی پیشتاز است.

۸- مشارکت مردمی در انتخابات و صحنه‌های ملی به اوج رسید.

۹- مستکبران جهان در برابر اقتدار ایران ناتوان شده‌اند.

۱۰- بینش سیاسی عمومی مردم به طرز شگفت‌آوری ارتقاء یافت.

۱۱- حضور میلیون‌ها تحصیل‌کرده، نشانه‌ی نهضت علمی انقلاب است.

۱۲- نیروی انسانی جوان و مؤمن، بزرگ‌ترین سرمایه‌ی کشور است.

۱۳- امید به آینده، کلید اساسی فتح قفل‌های پیش روی کشور است.

۱٤- اقتصاد قوی، عامل استقلال و عزت کشور است.

۱۵- عدالت اجتماعی در سراسر کشور گسترش یافت و خدمات به روستاها رسید.

۱٦- ایران در برابر زورگویان و مستکبران، همواره با صلابت ایستاده است.

۱۷- امروز ایران در حمایت از مقاومت منطقه‌ای پیشگام است.

۱۸-عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه بگونه ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده ی مبارک را رفتار و منش حضرت امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد.

۱۹- جمعیت عظیم دانش‌آموختگان، فرصت طلایی برای ایران است.

۲۰- موقعیت جغرافیایی ممتاز ایران، فرصت‌های اقتصادی بی‌شماری خلق کرده است.

۲۱- شما جوانان باید پیشگامان جهاد امیدآفرینی باشید.

۲۲- مسیر علمی طی‌شده، فقط یک آغاز است و باید ادامه یابد.

۲۳- باید از مرزهای دانش جهان عبور کنیم و قله‌ها را فتح کنیم.

۲٤- اقتصاد مقاومتی راه علاج مشکلات اقتصادی کشور است.

۲۵- فساد در جمهوری اسلامی نسبت به گذشته کمتر، اما غیرقابل قبول است.

۲٦- مرزبندی دقیق با دشمنان و صیانت از عزت ملی، وظیفه‌ی همگان است.

۲۷- حضور جوانان مؤمن و انقلابی، ضامن ادامه‌ی پیشرفت‌های کشور است.

۲۸- نهال امید به آینده باید در دل‌های جوانان ایرانی بارور شود.

۲۹- اقتصاد مقاومتی، ضامن امنیت اقتصادی و اقتدار ملی کشور است.

۳۰- مقاومت عزتمندانه در برابر دشمنان، نشانه‌ی بلوغ سیاسی ملت ایران است.

ایران عرضه
IRANARZE.IR
فروشگاه کتاب‌های دانلودی

➢ بخش سوم: قانون برنامه پنج ساله هفتم

قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳-۱۴۰۷) مصوب ۱۴۰۳,۰۳,۰۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی

نکات مهم قانون برنامه هفتم (تفکیک شده بر اساس ماده ها)

ماده ۱ – تعاریف

۱. سازمان برنامه و بودجه کشور، نهاد اصلی اجرای این قانون است.

۲. تعریف دستگاه اجرایی در قوانین دیگر تغییری نکرده و به قوت خود باقی است.

۳. بانک مرکزی، مرجع اصلی سیاست‌های پولی کشور است.

٤. مجلس شورای اسلامی ناظر اصلی اجرای این قانون است.

ماده ۲ – رشد اقتصادی

۵. سازمان برنامه و بودجه مکلف به طراحی و اجرای برنامه ارتقای بهره‌وری در همه بخش‌ها است.

٦. برای هر بخش اقتصادی باید مسؤول مشخص و زمان‌بندی عملیاتی تعیین شود.

۷. سازمان اداری و استخدامی مکلف است هر شش ماه یک‌بار گزارش بهره‌وری کارکنان دولتی را ارائه کند.

ماده ۳ – تجهیز منابع

۸. مسؤولیت اصلی تحقق منابع مالی بر عهده وزیر اقتصاد است.

۹. بانک مرکزی مجاز است به بانک‌ها اجازه انتشار اوراق گواهی سپرده مدت‌دار برای تأمین مالی بدهد.

۱۰. دولت موظف به رفع موانع تأمین مالی بخش خصوصی و تعاونی است.

ماده ۴ – محیط کسب‌وکار

۱۱. حمایت‌های تعرفه‌ای واردات باید محدود به زمان و بازنگری در نرخ‌ها شود.

۱۲. گزارش عملکرد شرکت‌های صادراتی هر شش ماه به مجلس ارسال می‌شود.

۱۳. فرآیند وصول بیمه و مالیات باید توسط سازمان امور مالیاتی یکپارچه شود.

۱٤. محکومیت‌های غیرمالی یا احکامی که انتشار آن مفسده دارد، از این استعلام مستثنی هستند.

۱۵. موارد امنیتی که اطلاع‌رسانی آنها مفسده دارد، از این حکم مستثنی هستند.

ماده ۵ – مردمی‌سازی اقتصاد

۱٦. وزارت اقتصاد باید هر سه ماه یک‌بار گزارش اجرای جزء «الف-۱» را به کمیسیون‌های برنامه‌وبودجه و اقتصادی مجلس ارسال کند.

۱۷. سهام مشمول باید حداقل سالی یک‌بار در بازار سرمایه عرضه شود؛ خودداری از عرضه تا پایان سال اول، جریمه مالیاتی ۲۰٪ سود را در پی دارد و هر سال ۵ واحد درصد به آن افزوده می‌شود.

۱۸. شرکت‌های عمومیِ تولیدکننده کالای/خدمت عمومی و انحصاری (در چارچوب مأموریت قانونی) از حکم واگذاری سهام مدیریتی/کنترلی مستثنا هستند.

۱۹. استثنا مانع واگذاری داوطلبانه سهام توسط همان نهادها نیست.

۲۰. برای تقویت سهامداران خرد، سازوکار طرح پیشنهاد در هیأت‌مدیره/مجمع و افزایش شفافیت معاملات با اشخاص وابسته (طبق ماده ۱۲۹ قانون تجارت) باید برقرار شود.

۲۱. اگر شرکت‌های فرعی/وابسته سهام شرکت سهامی عام را تملک کنند: سال اول ۲۵٪ سود و از سال دوم ۵۰٪ سود (علاوه بر مالیات) به‌عنوان مالیات اخذ می‌شود.

۲۲. صدور حکم انتصاب دولتی برای عضویت در هیأت‌مدیره شرکت‌های واگذارشده بیش از درصد مالکیت دولت ممنوع است.

(ضمیمه‌ی اجرای مردمی‌سازی) دولت باید با اتکاء به بخش خصوصی/تعاونی، گروه‌های جهادیِ مجاز، سمن‌ها و ابزار بازار سرمایه، مشارکت مردم را در طیف وسیع پروژه‌های اقتصادی و عمرانی (از روستا و آبخیزداری تا حمل‌ونقل ریلی/جاده‌ای، مسکن، خدمات بازرگانی، اجتماعی، فنی و ICT) فراهم کند تا هر سال بخشی از تصدی‌های دستگاه‌های مسئول کاهش یابد؛ آیین‌نامه آن باید توسط سازمان تهیه و به تصویب هیأت وزیران برسد.

ماده ۶ -«اشتغال»

۲۳. سهمیه اشتغال به تفکیک وزارتخانه‌ها و نهادهای حمایتی (مثل کمیته امداد، بنیاد شهید، سازمان بهزیستی و...) تعیین می‌شود.

۲٤. انتخاب نهادها و مؤسسات غیردولتیِ دارای تجربه و شبکه تسهیل‌گری به‌عنوان واسطه بین دولت و مردم الزامی است.

۲۵. سهمیه ایجاد کسب‌وکار این نهادها باید سالانه حداقل ۱۰٪ نسبت به عملکرد سال قبل افزایش یابد.

۲٦. نهادهای متولی اشتغال باید نهادهای پشتیبان مانند شرکت‌های بازاررسانی و تأمین نهاده را توسعه دهند.

۲۷. نهادها می‌توانند علاوه بر سهمیه خود، به‌عنوان عامل اجرایی دستگاه‌های دیگر نیز عمل کنند.

۲۸. وزارت جهاد کشاورزی مکلف به تدوین برنامه توانمندسازی زنان روستایی و عشایر از طریق تعاونی‌ها، آموزش، حمایت مالیاتی و راه‌اندازی بازارهای محلی است.

ماده ۷: اصلاح نظام بانکی و مهار تورم

۲۹. هدف رشد نقدینگی در پایان برنامه ۱۳.۸٪ تعیین شده است.

۳۰. اضافه‌برداشت غیرمجاز مؤسسات اعتباری از بانک مرکزی باید سالانه ۲۰٪ کاهش یابد تا به صفر برسد.

۳۱. وزارت اقتصاد و بانک مرکزی مکلف‌اند گزارش سالانه اصلاح نظام بانکی و مهار تورم را به مجلس ارسال کنند.

ماده ۸- ساختار مالی نظام بانکی

۳۲. بانک مرکزی هر شش‌ماه وضعیت اجرای افزایش سرمایه بانک‌های غیردولتی و کفایت سرمایه آنها را به رئیس‌جمهور، رئیس مجلس و شورای‌عالی راهبری برنامه گزارش می‌کند.

۳۳. سود خالص و تجدید ارزیابی دارایی‌های بانک‌های دولتی تا تحقق حد کفایت سرمایه فقط باید صرف افزایش سرمایه شود؛ انتقال دارایی بانک‌های دولتی به سایر دستگاه‌ها ممنوع است.

۳٤. وزیر اقتصاد مسؤول اجرای برنامه افزایش سرمایه بانک‌های دولتی و بانک مرکزی ناظر حسن اجرای آن است؛ گزارش شش‌ماهه به مقامات الزامی است.

۳۵. دارایی‌هایی که ماهیتاً برای حرفه بانکداری لازم است با ذکر دلیل در سامانه علامت‌گذاری می‌شود؛ تشخیص نهایی غیرمازاد بودن با بانک مرکزی است.

۳٦. دارایی‌های مازاد از ۱۳۹۵ به بعد مشمول مالیات‌های مقرر در قانون رفع موانع تولید است؛ سازمان مالیاتی مکلف به تعیین و وصول بدهی معوق تا پایان سال دوم برنامه است.

۳۷. اگر واگذاری قطعی دارایی‌های مازاد تا پایان سال سوم انجام شود، اخذ مالیات‌های موضوع قانون رفع موانع تولید تعلیق می‌شود؛ در صورت برگشت دارایی، مالیات برقرار می‌گردد.

ماده ۹: نظارت بر موسسات اعتباری و بازارهای غیرمتشکل پولی

۳۸. عدم ارائه به‌موقع اطلاعات یا ارائه اطلاعات خلاف/ناقص/گمراه‌کننده به بانک مرکزی جرم است و مجازات تعزیری درجه هفت دارد.

۳۹. شرکت‌ها و نهادهای مالی تابعه بانک‌ها (جز صندوق‌های بازارگردانی) حق خرید یا نگهداری سهام بانک متبوع خود، مستقیم یا غیرمستقیم، ندارند.

٤۰. اشخاص حقوقی مشمول، موظف به ارائه به‌روز اطلاعات سهامداران به سازمان ثبت هستند؛ عدم انجام تکالیف موجب مسؤولیت و جبران خسارت است.

٤۱. دریافت هزینه‌های قانونی ثبت شرکت نزد مرجع ثبت منوط به درج اطلاعات سهامداران در سامانه ثبت است.

٤۲. بانک مرکزی می‌تواند نظارت بر صندوق‌های قرض‌الحسنه را از طریق بانک‌های قرض‌الحسنه یا سازمان اقتصاد اسلامی یا کانون‌های صنفی مرتبط اعمال کند.

ماده ۱۰ – سیاست‌های پولی

٤۳. اگر خزانه سود اوراق دولت را نپردازد، بانک مرکزی معادل مبلغ از حساب خزانه نزد خود برداشت و به بانک دارنده اوراق واریز می‌کند.

٤٤. این اوراق فقط بین مؤسسات اعتباری و بانک مرکزی قابل مبادله است و به اشخاص ثالث واگذار نمی‌شود.

٤۵. بانک مرکزی می‌تواند این اوراق را با ضریب توثیق مصوب هیأت عالی به‌عنوان وثیقه بپذیرد.

٤٦. سقف کل اوراق این بند ۲۵۰۰ هزار میلیارد ریال است؛ حداقل ۱۰۰۰ هزار میلیارد ریال مربوط به دولت و مابقی برای شرکت‌های دولتی است.

٤٧. بانک مرکزی باید نسبت تسهیلات به سپرده در استان‌ها و مناطق محروم را طی برنامه حداقل ٪۲۰ نسبت به ابتدای برنامه افزایش دهد.

ماده ۱۱ – سیاست‌های ارزی

٤٨. صادرکنندگان خرد می‌توانند ارز صادراتی را در مرکز مبادله ارز و طلا عرضه کنند یا پس از اعلام به بانک مرکزی برای واردات مجاز استفاده نمایند.

٤٩. تشخیص مصادیق و حدود صادرکننده خرد با پیشنهاد وزیر صمت و همکاری وزرای جهاد کشاورزی، میراث فرهنگی و معاون علمی، به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

۵۰. بانک مرکزی مسؤول ثبات‌بخشی به نرخ ارز در چارچوب اختیارات قانونی است.

۵۱. جهت‌دهی نقدینگی و اعتبارات بانکی به فعالیت‌های مولد، از تکالیف اصلی بانک مرکزی در ماده ۱۱ است.

ماده ۱۲- اصلاح ساختار بودجه

۵۲. هدف نسبت «اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای / بودجه عمومی» در پایان برنامه: ٪۲۵.

۵۳. وزارت اقتصاد مکلف است گزارش ماهانه این نسبت بدهی به GDP (با احتساب بدهی صندوق توسعه ملی) را به مجلس ارسال کند.

ماده ۱۳ – کلیات بودجه

٥٤. وزارت اطلاعات، سازمان انرژی اتمی، نیروهای مسلح و سایر نهادهای غیرزیرمجموعه قوه مجریه از حکم «اعتبار الکترونیکی» مستثنا هستند.

۵۵. مانده اعتباری تملک دارایی سرمایه‌ای که توسط خزانه تأمین شده، به سال بعد منتقل و حداکثر تا ۶ ماه قابل هزینه است.

٥٦. دستگاه‌های دارای تکلیف برنامه‌ای باید تا پایان مرداد، برنامه عملیاتی سالانه (اهداف، شاخص‌ها، منابع، ریسک‌ها و...) را برای بودجه سال بعد به سازمان ارائه دهند.

ماده ۱۴ – درآمد نفت و گاز

۵۷. توزیع سهم میادین دریایی استان‌های ساحلی را شورای برنامه‌ریزی و توسعه همان استان تصویب می‌کند.

۵۸. آیین‌نامه اجرایی توزیع‌ها را سازمان برنامه با همکاری وزارت نفت تهیه و هیأت وزیران تصویب می‌کند.

۵۹. منابع حساب صرف تأمین مالی/ضمانت طرح‌ها می‌شود: E&P میادین جدید و نگهداشت/افزایش تولید (اولویت میادین مشترک و فشارافزایی پارس جنوبی).

٦۰. تأمین تجهیزات و ایجاد سامانه‌های هوشمند اندازه‌گیری و رصد لحظه‌ای مبادلات نفت و گاز از محل حساب مجاز است.

ماده ۱۵ – مولدسازی میادین و اصلاح رابطه مالی نفت

٦١. برای قراردادهای بلندمدت تنفیذشده قبلی، قرارداد جدید فقط برای تعیین سهم و تعهدات شرکت ملی نفت منعقد می‌شود.

٦٢. هیأت عالی نظارت بر منابع نفتی متن و ابعاد همه این قراردادها را بررسی می‌کند و رئیس سازمان دبیر هیأت است.

٦٣. صنایع انرژی‌بر و پتروشیمی‌ها در اولویت جمع‌آوری گازهای مشعل و توسعه میادین جدید گازی‌اند؛ گاز تولیدی متعلق به همان صنایع است و تسویه با دولت طبق سازوکار مقرر انجام می‌شود.

ماده ١٦- مدیریت و شفافیت دارایی دولت

٦٤. عدم ثبت دارایی در سادا برای مدیر مربوطه «تخلف» محسوب می‌شود.

٦٥. املاک غیردولتیِ در اختیار دولت (مثل وقفی یا دارای شرط وصیت) از شمول تثبیت مالکیت خارج‌اند؛ گزارش اجرای ماده هر ۶ ماه به مجلس می‌رود.

ماده ۱۷ – سایر درآمدها

٦٦. همه جزاهای نقدی و جرایم واریزی به خزانه «درآمد عمومی» است؛ دستگاهِ وصول‌کننده حق مصرف مستقیم ندارد.

٦٧. تعریف «درآمد–هزینه»: درآمد در بودجه برای دستگاه پیش‌بینی و هزینه همان درآمد به همان دستگاه تخصیص می‌یابد.

ماده ۱۸ – اعتبارات هزینه‌ای و کنترل هزینه‌ها

٦٨. آیین‌نامه بودجه‌ریزی عملکردی اختیار مدیران و سازوکار تشویقی را تعیین می‌کند.

٦٩. افزایش سقف دریافتی فقط برای «مشاغل خاص/حساس» با تصویب شورای حقوق و دستمزد مجاز است، نه برای «دستگاه خاص».

۷۰. تحمیل هر بار مالی جدید خارج از قانون بودجه (استخدام، تغییر احکام، خرید تضمینی،...)، ممنوع و مسؤولیت با بالاترین مقام و مدیر مالی است.

ماده ۱۹ – ساماندهی طرح‌های عمرانی

۷۱. واگذاری طرح‌های ملی/استانی انتفاعی یا قابل مشارکت باید طبق «قرارداد نمونه» ابلاغی سازمان باشد.

۷۲. تأمین اعتبار طرح‌ها در جداول بودجه منوط به اخذ مجوز ماده ۲۳ و انتقال به پیوست (۱) است.

ماده ۲۰ – مشارکت عمومی–خصوصی

۷۳. بهای محصول در قرارداد مشارکت تابع الگوی مالی قرارداد است و از هر نوع تعرفه‌گذاری تکلیفی مستثناست؛ مابه‌التفاوت قیمت تکلیفی از بودجه دستگاه پرداخت می‌شود.

٧٤. درآمد پروژه‌های مشارکتی از مشوق‌های مالیاتی ماده ۱۳۲ و ۱۳۸ مکرر برخوردار است؛ پروژه‌های قانون مشارکت راه و ترابری هم مشمول‌اند.

۷۵. دستگاه می‌تواند برای توجیه مالی PPP از یارانه سود/خرید تضمینی طبق آیین‌نامه سازمان استفاده کند.

ماده ۲۱ – نظام فنی و اجرایی یکپارچه

۷۶. پس از تصویب، همه استفاده‌کنندگان وجوه عمومی مشمول سند واحد خواهند بود.

ماده ۲۲ – محیط زیست

۷۷. عدم اظهارنظر به‌موقع و ایجاد خسارت زیست‌محیطی، مسؤولیت جبران برای مدیران مرتبط دارد.

۷۸. سازمان محیط‌زیست می‌تواند از آزمایشگاه‌های معتمد برای پایش آلاینده‌ها و کالیبراسیون تجهیزات استفاده کند؛ تعرفه با واحدهاست.

۷۹. ارزش‌گذاری اقتصادی منابع محیط‌زیست و تعیین هزینه خسارت تا پایان سال دوم باید انجام و محل تخصیص وجوه برای طرح‌های محیط‌زیستی تعیین شود.

۸۰. برنامه جامع مقابله با گرد و غبار باید تصویب و هر ۶ ماه به مجلس گزارش شود.

۸۱. صنایع بزرگ باید بخشی از انرژی خود را از سوخت مشتق از پسماند تأمین کنند؛ برق/سوخت/کودِ حاصل خرید تضمینی می‌گیرند؛ سامانه یکپارچه مدیریت پسماند تا پایان سال اول ایجاد می‌شود.

ماده ۲۳ – هزینه خدمات مدیریت طرح‌های عمرانی

۸۲. هزینه مدیریت طرح‌های دستگاه‌های مشخص‌شده تا سقف ۲٫۵٪ «عملکرد تخصیص اعتبارات» (نقدی، اسناد خزانه، اوراق) از اعتبارات همان دستگاه پرداخت می‌شود.

ماده ۲۴ – تعهدات و بدهی‌ها (۵ نکته)

۸۳. اوراق مالی اسلامیِ بدهی دولت با ضریب ۰٫۷ در سقف بدهی محاسبه می‌شود.

۸۴. بدهی معوق پیمانکاران عمرانی باید در سال اول با رضایت آنها به اوراق بهادار تبدیل و جریان نقدی با سررسید ≥۵ سال تعیین شود.

ماده ۲۵ – شرکت‌های دولتی

۸۵. سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های دولتی با رقم بیش از «۶۰ برابر نصاب معاملات متوسط» باید پیش از شروع به تأیید شورای اقتصاد برسد.

۸۶. چارچوب پاداش مدیران شرکت‌های دولتی و دارای سهام مدیریتی دولت با سقف «یک ماه حقوق» و بر مبنای اندازه و کارایی، توسط وزارت اقتصاد و سازمان تدوین و هیأت وزیران تصویب می‌کند.

ماده ۲۶ – اهداف اصلاح نظام مالیاتی

۸۷. این سنجه‌ها مبنای پایش فصل «اصلاح مالیاتی» هستند.

ماده ۲۷ – افزایش سهم مالیات در بودجه

۸۸. فرایندهای دادرسی مالیاتی و دادرسی بیمه‌ای از سازمان‌های اجرایی منتزع و مراکز دادرسی مستقل ایجاد می‌شود.

ماده ۲۸ – اصلاح صندوق‌های بازنشستگی (۵ نکته)

۸۹. صندوق‌ها باید سهامِ زیرِ «۳۰۰ برابر نصاب معاملات متوسط» و بیش از ٪۲۰ مالکیت را ظرف دو سال نخست واگذار کنند؛ برنامه زمان‌بندی واگذاری الزامی است.

۹۰. مستمری‌ها باید متناسب‌سازی شوند: تا پایان سال سوم، حقوق بازنشستگان به ٪۹۰ حقوق شاغلان همتراز نزدیک شود (٪۴۰ سال اول، ٪۳۰ سال دوم، ٪۳۰ سال سوم).

ماده ۲۹ – سن و سنوات بازنشستگی

۹۱. سنوات الزامی بیمه‌پردازی برای بازنشستگی به‌صورت پلکانی افزایش می‌یابد و بازنشستگی زودتر از سقف سن مقرر (مردان ۶۲، زنان ۵۵) محدود است؛ حداکثر سنوات الزامی: مردان ۳۵ سال، زنان ۳۰ سال.

ماده ۳۰ – اهداف تأمین اجتماعی و عدالت درآمدی

۹۲. اهداف کمی پایان برنامه: ضریب جینی ۰/۳۵، پوشش بیمه‌های اجتماعی ٪۷۶، نسبت هزینه دهک دهم به اول (روستا ۹/۳، شهر ۱۰/۳) و «فقر مطلق: صفر»؛ سازمان موظف به گزارش سالانه به مجلس است.

ماده ۳۱

۹۳. پنجره واحد خدمات حمایتی و پرونده الکترونیک رفاهی باید به‌طور کامل راه‌اندازی شود و تمام حمایت‌های نقدی و غیرنقدی از این مسیر انجام گیرد.

۹٤. دولت مکلف است قوانین خدمات‌رسانی به ایثارگران را بازنگری و تجمیع کرده و مزایای ایثارگران را به مدافعان حرم و شهدای امنیت تسری دهد.

ماده ۳۲: امنیت غذایی و ارتقای تولید محصولات کشاورزی

۹۵. خودکفایی در ذرت و دانه‌های روغنی باید تا پایان برنامه به ٪۴۰ برسد.

۹٦. سالانه ۱۰۰ هزار هکتار نقشه ارزیابی و تناسب اراضی کشاورزی تهیه شود.

۹۷. فرسایش خاک باید تا پایان برنامه حداقل ٪۲۰ کاهش یابد.

۹۸. تعداد ایستگاه‌های هواشناسی کشاورزی باید سالانه ٪۵ و تا پایان برنامه ٪۲۵ افزایش یابد.

ماده ۳۳ – بهره‌وری و خودکفایی کشاورزی:

۹۹. وزارت جهاد کشاورزی موظف است الگوی کشت ملی را بر اساس شرایط اقلیمی و منابع آب و خاک تدوین و اجرا کند.

۱۰۰. دولت باید مابه‌التفاوت قیمت تکلیفی و قیمت بازار محصولات را برای جبران هزینه کشاورزان پرداخت کند.

۱۰۱. اجرای طرح‌های بزرگ ملی مانند احیای ۵۵۰ هزار هکتار خوزستان و طرح آب و خاک شمال کشور الزامی است.

۱۰۲. سازمان منابع طبیعی می‌تواند از نیروهای محلی و تعاونی‌ها برای آبخیزداری و جنگل‌کاری بدون استخدام رسمی استفاده کند.

ماده ۳٤ – سلامت و نظارت غذایی:

۱۰۳. هدف، افزایش سلامت مواد غذایی و رفع تعارض منافع در نظارت‌های بهداشتی است.

۱۰٤. آیین‌نامه اجرایی این ماده باید ظرف سه ماه از اجرای قانون تدوین و به تصویب هیأت وزیران برسد.

ماده ۳۵ – تراریخته‌ها و شناسنامه محصولات:

۱۰۵. تمام محصولات کشاورزی باید شناسنامه‌دار شوند تا منشأ تولید و مصرف نهاده‌ها قابل رهگیری باشد.

۱۰٦. وزارت جهاد کشاورزی موظف است تا پایان برنامه واردات محصولات تراریخته و نهاده‌های دامی را حداقل ٪۵۰ کاهش دهد.

ماده ۳٦ – حفاظت جنگل‌ها و زراعت چوب:

۱۰۷. هرگونه بهره‌برداری چوبی از جنگل‌ها ممنوع است و فقط برداشت درختان آسیب‌دیده با مجوز رسمی مجاز است.

ماده ۳۷ - نظام مدیریت یکپارچه منابع آب

۱۰۸. هدف اصلی این فصل، ایجاد نظام مدیریت یکپارچه برای بهره‌برداری پایدار از منابع آب سطحی، زیرزمینی و نامتعارف است.

۱۰۹. وزارت نیرو موظف است هر سال گزارش عملکرد سنجه‌های آبی کشور را به مجلس ارائه دهد.

ماده ۳۸ – نظام مدیریتی آب

۱۱۰. هدف ماده، ایجاد حکمرانی مطلوب و وحدت‌رویه در مدیریت منابع آب کشور است.

۱۱۱. دولت مکلف به اجرای برنامه ملی حفاظت از تالاب‌ها و دریاچه‌ها با همکاری دستگاه‌های مرتبط است.

۱۱۲. ٪۷۰ درآمد عوارض صادراتی به احیای قنوات و طرح‌های آبخیزداری اختصاص می‌یابد؛ ٪۳۰ به نصب کنتورهای هوشمند چاه‌ها.

۱۱۳. وزارت نیرو موظف به ایجاد بازار مبادله آب‌های نامتعارف است تا تبادل قانونی بین مصرف‌کنندگان انجام شود.

۱۱٤. طرح جامع پیشگیری و پایش سیلاب باید ظرف دو سال توسط وزارت نیرو تدوین و اجرا شود.

ماده ۳۹ – مدیریت مصرف و بهره‌وری آب

۱۱۵. خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی تا سقف الگوی مصرف از پرداخت آب‌بها معاف‌اند.

۱۱٦. ابزارهای اندازه‌گیری هوشمند برای مشترکان جدید الزامی است؛ برای پرمصرف‌ها با هزینه خودشان نصب می‌شود.

۱۱۷. صنایع آب‌بر باید از منابع آب نامتعارف (پساب، آب دریا) استفاده کنند؛ آب متعارف فقط به‌صورت موقت مجاز است.

۱۱۸. وزارت امور خارجه مکلف به تدوین «سند دیپلماسی آب» برای استیفای حقابه‌های بین‌المللی و مدیریت آب‌های مرزی است.

ماده ٤۰ – منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی

۱۱۹. تمامی نهادها موظف‌اند منابع آبی خود را به کنتورهای هوشمند مجهز و مصارف را در سقف مجاز تنظیم کنند.

۱۲۰. برداشت غیرمجاز از منابع آبی جرم محسوب می‌شود و وزارت نیرو باید با آن برخورد کند.

۱۲۱. وزارت نیرو باید کنتور بر چاه‌ها نصب و با برداشت مازاد برخورد مالی و انضباطی کند.

۱۲۲. تکرار برداشت بیش از ۴۰٪ اضافه بر پروانه، موجب قطع سهمیه برای یک فصل کشت می‌شود.

۱۲۳. انتقال آب بین شش حوضه داخلی برای مصارف غیرشرب ممنوع است، اما انتقال آب شرب با تصویب شورای عالی آب مجاز است.

ماده ٤١ – بازچرخانی پساب

۱۲٤. وزارت نیرو و سازمان محیط‌زیست در دعاوی قضایی مربوط به آب از پرداخت هزینه دادرسی معاف‌اند.

۱۲۵. بازچرخانی پساب به‌عنوان منبع جدید آب در اولویت مدیریت شهری و صنعتی است.

۱۲٦. در قانون تسهیلات طرح‌های فاضلاب، امکان دریافت مشارکت مالی مردم با سقف ۱۰٪ تعرفه قانونی آب اضافه شد.

۱۲۷. اجرای کامل این ماده مستلزم همکاری هم‌زمان وزارت نیرو، محیط‌زیست و شهرداری‌هاست.

ماده ٤٢- انرژی

۱۲۸. تمرکز اصلی این ماده بر افزایش ظرفیت تولید صیانتی نفت خام تا ۴.۸ میلیون بشکه در روز و توسعه میادین مشترک نفت و گاز است.

۱۲۹. ۹۰ درصد برق مصرفی کشور باید از طریق کنتورهای هوشمند اندازه‌گیری شود و نیروگاه‌های جدید حداقل ۵۵ درصد راندمان داشته باشند.

ماده ٤٣ - نظام راهبری انرژی

۱۳۰. تفکیک وظایف حاکمیتی از تصدی‌گری در نفت و نیرو تا پایان سال اول و گزارش‌دهی شش‌ماهه به مجلس.

۱۳۱. تدوین آیین‌نامه اجرای بند بورس انرژی ظرف ۳ ماه و تصویب در هیأت وزیران پس از تأیید شورای اقتصاد.

۱۳۲. تحویل گواهی‌های صرفه‌جویی به سازمان انرژی اتمی توسط نفت و سازمان برنامه.

ماده ٤٤ - تولید و سیاست (دیپلماسی) انرژی

۱۳۳. امکان قرارداد بهره‌برداری مشترک و مشارکت در تولید در میادین مشترک بدون واگذاری مالکیت (با رعایت اصل ۷۷).

۱۳٤. توسعه ذخیره‌سازی گاز (زیرزمینی/روزمینی) تا تولید ۱۲۰ میلیون مترمکعب‌درروز در دو ماه اوج مصرف.

۱۳۵. رعایت اصول ۷۷ و ۱۲۵ در دیپلماسی انرژی و گزارش‌دهی شش‌ماهه.

۱۳٦. تکلیف گزارش‌دهی منظم وزارت نفت درباره پیشرفت اقدامات ماده به مجلس.

ماده ٤٥ - افزایش ارزش افزوده محصولات

۱۳۷. ارتقای کیفیت فرآورده‌ها و کاهش تولید فراورده‌های سنگین تا انطباق کامل با استانداردهای داخلی/بین‌المللی.

۱۳۸. تدوین آیین‌نامه مشترک (نفت، اقتصاد، محیط زیست) و تصویب در هیأت وزیران.

۱۳۹. همسویی با سیاست کاهش مازوت و بهبود سبد فرآورده.

ماده ٤٦ – مصرف انرژی

۱۴۰. هوشمندسازی تخصیص گازوئیل به ناوگان باری از سال دوم بر مبنای بارنامه و مسیر؛ مازاد، مشمول نرخ پلکانی افزایشی.

۱۴۱. امکان صدور گواهی مشروط برای صرفه‌جویی آتی؛ ضمانت بازپرداخت از حساب بهینه‌سازی در پروژه‌ها.

۱۴۲. اجازه شرکت ملی نفت برای ارائه حواله/سپرده نفت خام معادل حامل صرفه‌جویی‌شده به سرمایه‌گذاران ماده ۱۲.

ماده ۴۷ - طرحهای صنعت، معدن و رشد تولید

۱۴۳. جهش در زنجیره‌های متانول و اتیلن پایین‌دست و کاهش خام‌فروشی.

۱۴۴. افزایش تولید کنسانتره و کاتد مس (۳۳۶۰ و ۸۰۰ هزار تن) و محصولات مسی (۶۰۰ هزار تن).

۱۴۵. ارتقای ظرفیت آلومینا (۱.۶ میلیون تن) و شمش آلومینیوم (۱ میلیون تن).

۱۴۶. گزارش‌دهی سالانه وزارت صمت درباره تحقق سنجه‌ها به مجلس.

ماده ۴۸ – تحقق طرحهای صنعت، معدن و رشد تولید

۱۴۷. تعریف و تصویب چند ابرپروژه ملی ظرف ۳ ماه: کریدورهای ریلی/دریایی، قطار سریع‌السیر، تحول دیجیتال، توسعه مکران/اروند، مهار آب‌های مشترک و...

۱۴۸. توسعه دیپلماسی فنی-مهندسی معدن/صنایع معدنی و تضمین‌ها برای صادرات خدمات فنی و ماشین‌آلات.

۱۴۹. سند «راهبرد ملی پیشرفت صنعتی و ارتقای زنجیره‌های ارزش» ظرف ۳ ماه؛ مبنای سیاست‌گذاری و ممنوعیت مقررات مغایر.

ماده ۴۹ – توسعه مسکن

۱۵۰. اهداف کمی مسکن: ۱.۵ میلیون واحد شهری، ۱ میلیون روستایی، ۵۰۰ هزار بازسازی بافت فرسوده و ۲ میلیون سایر انواع.

۱۵۱. کاهش ۲۰٪ بافت‌های فرسوده و ارتقای «دسترسی به مسکن» به ۷.۵ سال.

۱۵۲. تمرکز بر شاخص راهبردی دسترسی و شاخص‌های عملیاتی ساخت و نوسازی.

ماده ۵۰ – مسکن حمایتی

۱۵۳. اجرای برنامه تولید و عرضه مسکن حمایتی با اتکا به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، تعاونی‌ها و شهرداری‌ها؛ ۳۹۳. تصویب در شورای عالی مسکن.

۱۵۴. واگذاری زمین‌های دولتی داخل محدوده شهر و اراضی موضوع مواد ۹، ۱۰ و ۱۲ «جهش تولید مسکن» به متقاضیان واجد شرایط از طریق سامانه جامع حمایتی.

۱۵۵. واگذاری اراضی بلااستفاده دولتی برای خدمات عمومی شهری (فرهنگی، ورزشی، آموزشی، بوستان) با حفظ مالکیت دولت و امکان تهاتر با بدهی دولت به شهرداری پس از بهره‌برداری.

ماده ۵۱ – مسکن روستایی

۱۵۶. هدف از این ماده، توسعه، عمران و آبادانی روستاها و ایجاد معیشت پایدار برای روستاییان است.

۱۵۷. کلیه واحدهای مرتبط با امور روستاها از وزارت جهاد کشاورزی به سازمان جدید منتقل می‌شوند.

۱۵۸. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی موظف به تأمین زمین، ساخت و واگذاری مسکن معیشت‌محور برای روستاییان و بازنگری طرح‌های هادی است.

ماده ۵۲ – مسکن در بافت فرسوده

۱۵۹. وزارت راه و شهرسازی مجاز است در طرح معاوضه کلید به کلید تا سقف ۴۰ درصد تخفیف یا افزایش قیمت کارشناسی اعمال کند.

۱۶۰. سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و تعاونی‌ها در طرح‌های جدید بافت فرسوده از معافیت‌های مناطق محروم برخوردار می‌شوند.

۱۶۱. وزارت راه و شهرسازی باید گزارش عملکرد این ماده را سالانه به مجلس ارائه دهد.

ماده ۵۳ – سایر روش‌های ساخت

۱۶۲. وزارت راه و شهرسازی باید تا پایان سال اول، اطلاعات طرح‌های جامع و تفصیلی کلان‌شهرها را دیجیتال و در سامانه مربوط بارگذاری کند.

۱۶۳. مصوبات طرح‌های شهری باید پس از بارگذاری در سامانه به‌صورت برخط و عمومی منتشر شوند.

ماده ۵۴ – تأمین منابع مالی

۱۶۴. وزارت راه و شهرسازی می‌تواند اراضی تحت تملک خود را برای ساخت مسکن از طریق مزایده به سرمایه‌گذاران واگذار کند.

۱۶۵. منابع حاصل از واگذاری اراضی به حساب صندوق ملی مسکن واریز می‌شود.

۱۶۶. حداقل ۵ درصد از سهم وزارت راه در پروژه‌ها برای مسکن حمایتی اختصاص می‌یابد.

۱۶۷. در صورت عدم اجرای تعهدات بانکی در اعطای تسهیلات مسکن، بانک مرکزی موظف به کاهش رشد ترازنامه بانک متخلف است.

ماده ۵۵ – ارتقای بهره‌وری ساخت

۱۶۸. وزارت راه و شهرسازی باید تا پایان برنامه حداقل ۱۵ درصد مسکن را با فناوری نوین و صنعتی‌سازی احداث کند.

۱۶۹. وزارت راه و شهرسازی باید شناسنامه فنی–ملکی ساختمان‌ها را بازنگری و صدور الکترونیکی آن را برقرار کند.

۱۵۰. مأخذ محاسبه حق بیمه بر اساس حداقل حقوق وزارت کار است.

ماده ۵۶ – اهداف ترانزیت و اقتصاد دریامحور

۱۵۱. رشد سالانه ارزش افزوده اقتصاد دریامحور باید به ۱۶ درصد برسد.

۱۵۲. سهم حمل‌ونقل ریلی از جابه‌جایی بار داخلی باید به ۳۰ درصد افزایش یابد.

۱۵۳. نسبت جمعیت سواحل جنوبی کشور باید به ۸ درصد کل جمعیت برسد.

ماده ۵۷ – مدیریت ترانزیت

۱۵٤. ستاد ملی گذر مرز به مرز (ترانزیت) با ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌شود.

۱۵۵. وزارت راه و شهرسازی مسؤول پنجره واحد خدمات یکپارچه ترانزیت در مبادی ورودی و خروجی کشور است.

۱۵٦. شرکت راه‌آهن مکلف است قطارهای باری را تا پایان سال دوم برنامه به‌صورت برنامه‌ای و منظم سیر دهد.

ماده ۵۸ – مشوق‌ها و حمایت‌ها

۱۵۷. قانون توسعه و حمایت از صنایع دریایی تا پایان برنامه احیا و اجرا می‌شود.

۱۵۸. وزارتخانه‌های نفت و راه و شهرسازی مکلفند با همکاری سایر دستگاه‌ها زیرساخت‌های صادراتی و مراکز بارانداز را توسعه دهند.

ماده ۵۹- زیرساخت

۱۵۹. کلیه معادن کشور موظفند در خروجی واحد تولیدی با هماهنگی ادارات کل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای استان‌ها نسبت به صدور بارنامه اقدام کنند و تخصیص سهمیه سوخت ناوگان حمل محصولات معادن شن و نمک منوط به اخذ بارنامه و تأییدیه پیمایش است.

۱٦۰. دولت مجاز است در ازای اسقاط هر اتوبوس و کشنده جاده‌ای بالای ۲۵ سال، مجوز واردات اتوبوس یا کشنده با سن کمتر از ۱۰ سال به مالک اعطا کند و آیین‌نامه اجرایی آن با مشوق‌هایی مانند تخفیف عوارض گمرکی به تصویب هیأت وزیران می‌رسد.

ماده ۶۰ (اقتصاد دریامحور)

۱٦۱. وزارت نیرو مکلف است آب مصرفی صنایع استان‌های ساحلی جنوب کشور را از طریق احداث تأسیسات آب‌شیرین‌کن رأساً یا با مشارکت بخش خصوصی تأمین کند.

۱٦۲. وزارتخانه‌های نفت و نیرو مکلفند برق و گاز مورد نیاز شهرک‌های صنعتی، پالایشگاه‌ها، پتروپالایشگاه‌ها، مجتمع‌های فولادی و شهرک‌های شیلاتی و آبزی‌پروری در این مناطق را به صورت پایدار تأمین نمایند.

ماده ۶۱

۱٦۳. سازمان برنامه و بودجه و وزارت کشور باید هر شش ماه گزارش عملکرد این بند را به مجلس ارائه دهند.

۱٦٤. وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است ظرف شش ماه فعالیت گمرکات مرزهای زمینی و بنادر بزرگ را شبانه‌روزی کند.

ماده ۶۲

۱٦۵. هدف، افزایش سهم کشور از بازار سوخت‌رسانی (بنکرینگ) در خلیج فارس و دریای عمان است.

۱٦٦. وزارت نفت موظف به تولید نفت کوره کم‌سولفور نیم‌درصدی با رشد سالانه ۲۵ درصد است.

۱٦۷. وزارت نفت باید با همکاری وزارت راه و شهرسازی آیین‌نامه اجرایی بنکرینگ را تهیه و به تصویب هیأت وزیران برساند.

ماده ۶۳

۱٦۸. وزارتخانه‌های نیرو و نفت موظف به تأمین آب، برق، گاز و سوخت ناوگان صید فراساحلی هستند.

ماده ۶۴ - توسعه شبکه ملی اطلاعات و اقتصاد رقومی (دیجیتال)

۱٦۹. هدف، تحقق ۶۰ درصد از اهداف سند راهبردی فضای مجازی تا پایان برنامه است.

۱۷۰. سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی باید به ۱۰ درصد برسد.

۱۷۱. تکمیل پایگاه ملی پرتاب فضایی تا سطح ۶۰ درصد هدف‌گذاری شده است.

۱۷۲. دستیابی کامل به مدارهای عملیاتی لئو و ۳۶۰۰۰ کیلومتری الزامی است.

ماده ۶۵- شبکه ملی اطلاعات

۱۷۳. مرکز ملی فضای مجازی موظف به تدوین آیین‌نامه حکمرانی فضای مجازی و پیگیری اجرای آن است.

۱۷٤. وزارت ارتباطات مجاز به ایجاد شرکت ارتباطات بین‌الملل با تصویب هیأت وزیران است.

۱۷۵. دولت موظف به اجرای برنامه ملی توسعه هوش مصنوعی ظرف شش ماه از لازم‌الاجرا شدن قانون است.

ماده ۶۶ - اقتصاد رقومی (دیجیتال)

۱۷٦. وزارت ارتباطات موظف است سند نظام اقتصاد دیجیتال را ظرف سه ماه تدوین و به تصویب شورای عالی فضای مجازی برساند.

ماده ۶۷ – توسعه صنعت فضایی و ارتباطات

۱۷۷. وزارت ارتباطات با همکاری وزارت علوم و ستاد کل نیروهای مسلح باید برنامه‌های فضایی کشور را طبق سند سیاست‌های کلان بخش فضایی اجرا کند.

۱۷۸. ایجاد و توسعه زیرساخت‌های آزمون سامانه‌های ماهواره‌ای و ماهواره‌برها الزامی است.

۱۷۹. ساخت بومی ماهواره‌های سنجشی، مخابراتی، پخش تلویزیونی و ناوبری باید ارتقا یابد.

ارتباطات است.

۱۸۰. آیین‌نامه احراز صلاحیت مدیران باید ظرف سه ماه از اجرای قانون به تصویب هیأت وزیران برسد.

ماده ۶۸ – ارتقای نظام سلامت

۱۸۱. حداکثر دو درصد از خانوارها مجاز به تجربه هزینه‌های کاتاستروفیک درمانی هستند.

۱۸۲. سرانه پزشک به جمعیت باید به ۲/۳ پزشک در هر هزار نفر برسد.

۱۸۳. مرگ ناشی از سکته قلبی در زیر ۵۵ سال باید ۱۵ درصد کاهش یابد.

ماده ۶۹ – ارتقای کیفیت خدمات سلامت

۱۸٤. وزارت بهداشت موظف است نظام هوشمند اطلاعات سلامت و پزشک خانواده الکترونیکی را ظرف دو سال مستقر کند.

۱۸۵. کلیه مراکز درمانی مکلف به ارسال برخط داده‌های سلامت به پایگاه ملی سلامت هستند.

۱۸٦. وزارت بهداشت باید پایگاه قواعد سلامت را برای کنترل نسخه‌ها و هویت تجویزکنندگان ایجاد کند.

۱۸۷. ارائه‌دهندگان خدمات سلامت موظف به ارسال اسناد درمانی به‌صورت الکترونیکی هستند.

ماده ۷۰ – راهبری نظام سلامت

۱۸۸. سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت بر نظام سلامت در وزارت بهداشت متمرکز می‌شود.

۱۸۹. تعرفه خدمات پزشکی باید به نظام پرداخت موردی (گلوبال) تبدیل شود.

۱۹۰. پزشکان متخصص در بیمارستان‌های دولتی و خصوصی باید به بیماران ارجاعی از سطح اول خدمت ارائه دهند.

ماده ۷۱ – دارو و تجهیزات پزشکی

۱۹۱. ذخایر راهبردی دارو و تجهیزات پزشکی باید حداقل شش ماه نیاز کشور را تأمین کند.

۱۹۲. سامانه رهگیری و اصالت کالاهای سلامت‌محور باید تا پایان سال سوم کل بازار را پوشش دهد.

۱۹۳. دبیر شورای عالی بیمه سلامت به کمیسیون قیمت‌گذاری دارو اضافه می‌شود.

ماده ۷۲ – قطب سلامت منطقه

۱۹٤. هدف ماده ۷۲، تبدیل جمهوری اسلامی ایران به قطب تأمین سلامت منطقه جنوب غرب آسیاست.

۱۹۵. هدف‌گذاری صادرات سالانه بیش از یک میلیارد یورو دارو و واکسن تعیین شده است.

۱۹٦. هدف‌گذاری صادرات سالانه بیش از یک میلیارد یورو تجهیزات پزشکی نیز مقرر گردیده است.

ماده ۷۳ – بیمه سلامت

۱۹۹. پوشش بیمه پایه برای تمام جمعیت کشور اجباری است.

۲۰۰. پنج دهک پایین با ارزیابی وسع، رایگان تحت پوشش می‌روند.

۲۰۱. ایرانیان فاقد بیمه، بیمه‌شده سازمان بیمه سلامت محسوب می‌شوند.

ماده ۷۴ – ارتقای فرهنگ عمومی و رسانه

۲۰۲. تولید ۲۰ فیلم سینمایی فاخر در موضوعات دفاع مقدس، مقاومت و سبک زندگی ایرانی-اسلامی هدف‌گذاری شده است.

ماده ۷۵ – اعتلای فرهنگ عمومی

۲۰۳. اصلاح ساختار دستگاه‌های فرهنگی با رویکرد حکمرانی هوشمند تا پایان سال دوم باید تهیه و تصویب شود.

۲۰٤. راه‌اندازی سامانه رصد و پایش شاخص‌های فرهنگ عمومی و سبک زندگی الزامی است.

ماده ۷۶ – مواجهه با جنگ ترکیبی و تقویت فرهنگ و رسانه

۲۰۵. تقسیم کار و تعیین حدود وظایف صداوسیما و وزارت ارشاد در تولید محتوای فضای مجازی الزامی است.

ماده ۷۷ – مرجعیت رسانه‌ای صداوسیما

۲۰۶. وزارت ارتباطات مکلف به تأمین پهنای باند برای دسترسی حداکثری به رسانه ملی در داخل و بین‌الملل است.

۲۰۷. صداوسیما و وزارت ارشاد باید جدول تخلفات مالی و سازوکار حمایت/رسیدگی را تهیه کنند.

ماده ۷۸ – ورزش همگانی و قهرمانی

۲۰۸. صندوق حمایت از قهرمانان مکلف به پرداخت حق بیمه اجتماعی ورزشکاران و قهرمانان تا بازنشستگی است.

۲۰۹. ۰/۲۷٪ از کل ۹٪ مالیات بر ارزش افزوده به ورزش همگانی و امور جوانان اختصاص می‌یابد (۶۰٪ ورزش، ۴۰٪ آموزش‌وپرورش).

ماده ۷۹ – اهداف کمی زن، خانواده و جمعیت

۲۱۰. رشد ۲۵٪ در آموزش‌های همسرگزینی و ازدواجِ به‌هنگام هدف‌گذاری شده است.

ماده ۸۰ – تحکیم خانواده و حکمرانی حوزه زنان

۲۱۱. ساماندهی مراکز مشاوره ازدواج و خانواده، صلاحیت‌سنجی و رتبه‌بندی مشاوران و ترویج مشاوره پیش/حین/پس از ازدواج تکلیف شده است.

ماده ۸۱ – حمایت از خانواده، زنان و فرزندآوری

۲۱۲. دولت موظف است ساختار حوزه زنان و خانواده را بازآرایی کند تا راهبری، نظارت و انسجام بین معاونت امور زنان ریاست‌جمهوری و مشاوران دستگاه‌ها تقویت شود.

۲۱۳. معاونت امور زنان و خانواده باید هر شش‌ماه گزارش اجرای این بازآرایی را به مجلس ارائه دهد.

ماده ۸۲ – اهداف کمی میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی

۲۱۴. هدف ورود گردشگر از ۲۳/۴ میلیون نفر-سال پایه ۱۴۰۱ به ۱۵ میلیون نفر تا پایان برنامه تعیین شده است.

ماده ۸۳ – توسعه گردشگری، صیانت از میراث و ترویج صنایع دستی

۲۱۵. تأسیسات گردشگری و صنایع‌دستی از مشمولیت نظام صنفی مستثنا و تابع معافیت‌ها و مقررات صنعتی خود می‌شوند.

۲۱۶. یارانه، تسهیلات و معافیت‌های مالیاتی/عوارضی برای تأسیسات ایرانگردی در چارچوب بودجه سنواتی پیش‌بینی می‌شود.

۲۱۷. زیرساخت‌های گردشگری مناطق هدف (راه، رفاه و اقامت) با سرمایه‌گذاری خصوصی و تسهیلات ارزان توسعه می‌یابد.

ماده ۸۴ – اهداف کمی سیاست داخلی و سلامت اجتماعی

۲۱۸. بهبود سرمایه اجتماعی ۲۰٪، کاهش جرم و جنایت ۵۰٪ و کاهش شیوع مصرف مواد ۱۰٪ تا پایان برنامه هدف‌گذاری شده است.

۲۱۹. افزایش ۵٪ معتادان بهبودیافته و توانمندسازی ۵۰٪ زنان آسیب‌دیده اجتماعی در اهداف کمی پیش‌بینی شده است.

ماده ۸۵ – ارتقای سلامت اجتماعی و کاهش آسیب‌ها

۲۲۰. وزارت کشور (سازمان امور اجتماعی) متولی هماهنگی، رصد شاخص‌ها و تصویب برنامه‌های فوق‌العاده کاهش آسیب‌های اجتماعی است.

۲۲۱. اساسنامه سازمان امور اجتماعی باید ظرف شش‌ماه تهیه و به تصویب هیأت وزیران برسد.

ماده ۸۶ – ساماندهی مهاجران و اتباع بیگانه

۲۲۲. وزارت کشور مکلف به تشکیل «سازمان ملی مهاجرت» است (ساختار و اختیارات به تصویب مجلس می‌رسد).

ماده ۸۷ – اهداف کمی ارتقای نظام آموزشی

۲۲۳. نسبت دانشجومعلم به هیأت علمی تمام‌وقت در دانشگاه‌های فرهنگیان/رجایی به ۳۰ و نسبت استادیار و بالاتر به ۸۰٪ باید برسد.

۲۲٤. سرانه فضای آموزشی به ۱/۶ مترمربع و فضای ورزشی درون‌مدرسه‌ای به ۱ مترمربع ارتقا می‌یابد.

ماده ۸۸ – سرمایه انسانی آموزش‌وپرورش

۲۲۵. «سند جامع سرمایه انسانی آموزش‌وپرورش» (جذب تا بازنشستگی) باید ظرف سه‌ماه تهیه و برای تصویب و اجرا ارائه شود.

ماده ۸۹ – کیفیت و عدالت تربیتی

۲۲٦. معیارهای اداره کیفی کودکستان‌ها، مدارس و مراکز آموزشی–پرورشی تدوین و تعهد اجرای آن از مدیران اخذ می‌شود.

۲۲۷.سرانه دانش‌آموزی براساس نیاز، محرومیت و کیفیت آموزشی–تربیتی تعیین و ابلاغ می‌شود.

ماده ۹۰ – جذب بازماندگان از تحصیل

۲۲۸. برای بازماندگان، کتاب و تغذیه رایگان و بسته‌های حمایتی (نوشت‌افزار/پوشاک/ایاب‌وذهاب) تأمین و مدارس شبانه‌روزی، عشایری و از راه دور توسعه می‌یابد.

ماده ۹۱ – بازنگری ساختار مدیریتی آموزش‌وپرورش

۲۲۹. اساسنامه نهضت سوادآموزی برای ریشه‌کنی بی‌سوادی مطلق و توسعه سواد نوین ظرف شش‌ماه بازنگری می‌شود.

ماده ۹۲ – آموزش‌وپرورش به‌مثابه امر ملی

۲۳۰. همه دستگاه‌ها مکلف‌اند طبق تقسیم‌کار ملی و نقشه راه سند تحول، امکانات خود را مطابق نیاز مدارس در اختیار آموزش‌وپرورش قرار دهند.

ماده ۹۳ – اهداف کمی نظام علمی، فناوری و پژوهشی

۲۳۱. رتبه جهانی ایران در کمّیت تولید علم باید تا پایان برنامه به ۱۴ ارتقا یابد.

۲۳۲. رتبه کشور از نظر اختراعات ثبت‌شده خارجی باید به ۵۰ برسد و شاخص نوآوری به رتبه ۴۲ ارتقا پیدا کند.

ماده ۹۴ – جهت‌دهی تحقیقات و پژوهش

۲۳۳. حداقل ٪۵۰ بودجه عمومی تحقیقات باید به طرح‌های هدفمندِ مبتنی بر سامانه «نان» و اولویت‌های نقشه جامع علمی اختصاص یابد.

۲۳٤. دست‌کم ٪۲۰ فرصت‌های پسادکتری باید به دوره‌های «کاربردی، صنعتی و فناورانه» تقاضامحور تخصیص یابد.

ماده ۹۵ – آمایش و تنظیم ظرفیت آموزش عالی

۲۳۵. طرح جامع ظرفیت‌پذیری آموزش عالی (رشته، مقطع و زیرنظام) مبتنی بر آمایش سرزمین باید ظرف ۶ ماه تهیه و هر سال به‌روزرسانی شود.

ماده ۹۶ – اصلاح تأمین مالی و پیوند تحصیل و اشتغال

۲۳٦. نظام تأمین مالی آموزش عالی باید براساس پایش کیفی و کمی خدمات آموزشی و با رعایت اصل ۳۰ قانون اساسی اصلاح شود.

۲۳۷. آیین‌نامه تخصیص اعتبارات دانشگاه‌ها باید بر پایه سرانه دانشجو، هیأت علمی، خروجی علمی و نوع رشته‌ها ظرف ۳ ماه تصویب شود.

ماده ۹۷ – مرجعیت علمی و بازنگری نظام ارزیابی هیأت علمی

۲۳۸. شاخص‌ها و آیین‌نامه‌های جذب، ارتقا و ترفیع هیأت علمی باید با رویکرد برنامه‌محوری، مأموریت‌گرایی و مسئله‌محوری در سال اول بازنگری شوند.

۲۳۹. از سال دوم برنامه، هر زیرنظام و گروه علمی باید آیین‌نامه ارتقای متناسب با مأموریت خود را اجرا کند.

ماده ۹۸ – تعاملات بین‌المللیِ علمی و جذب نخبگان

۲٤۰. آیین‌نامه ارتباط نخبگان ایرانی خارج از کشور باید ظرف ۳ ماه تصویب شود تا تعامل مؤثر با حداقل ٪۲۰ جامعه هدف برقرار گردد.

ماده ۹۹ – منابع مالی علم، فناوری و نوآوری

۲٤۱. تخصیص بودجه دانشگاه‌ها باید شاخص‌محور باشد و در دانشگاه‌های وزارت علوم حداقل ۱۵٪ برای پژوهش و ۵٪ برای فرهنگ پیش‌بینی شود.

۲٤۲. افزایش سرمایه صندوق نوآوری و شکوفایی و سرمایه‌گذاری مشترک با صندوق به‌عنوان ابزار تقویت مالی نوآوری به‌حساب می‌آید.

ماده ۱۰۰ – دیپلماسی سیاسی و نقش وزارت امور خارجه

۲٤۳. وزارت امور خارجه مسؤول هماهنگی همه اقدامات خارجی دستگاه‌ها و ارتقای سرمایه انسانی و مراکز آموزشی-پژوهشی خود است.

ماده ۱۰۱ – سیاست (دیپلماسی) اقتصادی

۲٤٤. وزارت خارجه مکلف است موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی و آزاد را تعمیق دهد، روادید تجاری را تسهیل کند و با تکیه بر شانگهای/بریکس/اوراسیا، ترانزیت، سوآپ انرژی، جذب سرمایه، و گردشگری را توسعه دهد.

ماده ۱۰۲ – دفاعی و امنیتی (تقویت بنیه دفاعی)

۲٤٥. وزارت دفاع موظف است سرریز فناوری دفاعی را به صنایع غیرنظامی منتقل و پروژه‌های دومنظوره را با مشارکت بخش خصوصی/تعاونی و کارگروه تخصصی پیش ببرد.

ماده ۱۰۳ – پدافند غیرعامل و امنیت پایدار

۲٤٦. قوا و دستگاه‌های امنیتی باید «سند راهبردی امنیت و طرح جامع پایش اطلاعاتی کشور» را با رویکرد مقابله با تهدیدات زیستی/سایبری تا پایان سال اول برنامه تهیه و اجرا کنند.

ماده ۱۰۴ – اهداف کمی اصلاح نظام اداری

۲٤۷. دولت باید تا پایان برنامه ۱۰۰٪ معاملات و ۱۰۰٪ خدمات به شهروندان را الکترونیکی کند و رتبه کشور در شاخص دولت الکترونیکی را به ۷۵ بهبود دهد.

ماده ۱۰۵ – ساختار دولت و چابک‌سازی

۲٤۸. دستگاه‌ها مکلف‌اند هر سال حداقل ۵٪ از واحدهای سازمانی خود را کاهش داده و وظایف موازی و غیرضرور را حذف کنند.

ماده ۱۰۶ – سرمایه انسانی دولت

۲٤۹. هرگونه استخدام یا به‌کارگیری جدید فقط از طریق «سامانه یکپارچه نظام اداری» و با مجوز مشترک سازمان برنامه و سازمان اداری و استخدامی مجاز است.

ماده ۱۰۷ – هوشمندسازی و دولت الکترونیک

۲۵۰. اتصال مراکز داده دستگاه‌ها به «زیرساخت یکپارچه ابری دولت هوشمند» الزامی و راه‌اندازی هر سامانه ملی جدید منوط به مجوز وزارت ارتباطات است.

ماده ۱۰۸ – هوشمندسازی در قوه قضائیه

۲۵۱. همه مزایده‌های اجرای احکام و ثبت باید از طریق «سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد)» انجام شود و تضمین شرکت در مزایده به‌صورت الکترونیکی اخذ گردد.

ماده ۱۰۹ – ابلاغ الکترونیکی مراجع غیرقضایی

۲۵۲. از ابتدای سال دوم برنامه، مراجع غیرقضایی (تعزیرات، مالیات، تأمین اجتماعی، کار و...)، در صورت داشتن حساب «ثنا» برای ذی‌نفع، ابلاغ‌ها را از طریق همان سامانه انجام دهند.

ماده ۱۱۰ – ارزیابی عملکرد و رقابت‌پذیری

۲۵۳. همه دستگاه‌های اجرایی و خدماتی باید سالانه بر اساس کیفیت، قیمت تمام‌شده، سرعت، میزان الکترونیکی بودن و رضایت مردم ارزیابی و رتبه‌بندی شوند.

ماده ۱۱۱ – نظام بهره‌وری

۲۵٤. دولت باید ظرف ۶ ماه جداول کمی–کیفی شاخص‌های بهره‌وری را برای تحقق سهم ۳۵٪ رشد بهره‌وری کل عوامل از رشد اقتصادی ۸٪ تدوین و به شورای عالی راهبری برنامه ارائه کند.

ماده ۱۱۲ – اهداف کمی تحول قضایی و حقوقی

۲۵۵. زمان رسیدگی قضایی باید ۱۰٪ کاهش یابد و ابلاغ الکترونیک اوراق مراجع غیرقضایی به ۱۰۰٪ برسد.

۲۵٦. نسبت آرای اجرانشده دیوان عدالت اداری باید به ۲۰٪ کاهش یابد و نرخ بازگشت زندانیان پس از آزادی به ۱۲٪ برسد.

ماده ۱۱۳ – تسهیل رسیدگی و رفع اختلافات

۲۵۷. تا پایان سال دوم، ارجاع پرونده، تعیین وقت و انتخاب کارشناس با کمک فناوری‌های نوین از جمله هوش مصنوعی، در کنار حفظ مسئولیت قاضی، اجرایی می‌شود.

۲۵۸. پرونده‌های قضایی باید تا پایان برنامه به‌طور کامل الکترونیکی و جایگزین پرونده‌های کاغذی شوند.

ماده ۱۱۴ – صیانت از حقوق مردم در ثبت

۲۵۹.«سامانه خودکاربری اجرای اسناد رسمی لازم‌الاجرا» تا پایان سال اول با ثبت غیرحضوری درخواست‌ها و بازداشت/رفع بازداشت آنی املاک کاداستری راه‌اندازی می‌شود.

ماده ۱۱۵ – کاهش اطاله دادرسی و ارتقای پزشکی قانونی

۲٦۰. سامانه الکترونیک جامع خدمات پزشکی قانونی (معاینات، آزمایشگاه، تشریح و کمیسیون) ایجاد و پاسخ استعلام‌ها برخط و آنی ارسال می‌شود.

۲٦۱. واگذاری بخشی از خدمات پزشکی قانونی به «گروه‌های پزشکی معتمد» با نظارت کامل و رعایت شرع مجاز می‌شود.

ماده ۱۱۶ – اصلاحات کیفری–اداری و پشتیبانی قوه قضائیه

۲٦۲. زندانیانی که در حبس موفق به حفظ کل قرآن/نهج‌البلاغه یا اخذ مدرک تحصیلات تکمیلی شوند، در اولویت عفو و تخفیف مجازات قرار می‌گیرند.

۲٦۳. مسئولیت‌های اجرایی (اداری و مالی) قوه قضائیه در سقف اعتبارات مصوب بر عهده رئیس قوه است.

ماده ۱۱۷ – ساماندهی امور حقوقی دستگاه‌ها

۲٦٤. «مراجع اختصاصی اداری» باید با سامانه برخط، ثبت شکایات، ابلاغ آرا و حضور عضو حقوقی دستگاه‌ها (جز موارد دارای قاضی) ساماندهی شوند.

ماده ۱۱۸ – ساختار راهبری برنامه

۲٦۵. «شورای عالی راهبری برنامه» به ریاست معاون اول و دبیری سازمان برنامه تشکیل و حداقل ماهی یک‌بار با نصاب دوسوم برگزار می‌شود.

ماده ۱۱۹ – بسته‌های سیاستی مکمل ظرف یک‌سال

۲٦٦. دولت باید ظرف یک‌سال بسته‌های جامع برای رشد ۸٪، رفع ناترازی‌های کلان، تعیین سهم بخش خصوصی–تعاونی در رشد و رشد بالای ۲۵٪ صادرات غیرنفتی ارائه کند.

۲٦۷. برنامه‌های تقویت تشکیل سرمایه، تراز تجاری، عدالت اجتماعی، عدالت مالیاتی، تأمین مالی خرد و فرصت برابر شغلی–مدیریتی باید تدوین شود.

ماده ۱۲۰ – احکام پایانی و زمان‌بندی‌ها

۲٦۸. شمول احکام برنامه بر نهادهای تحت نظر رهبری منوط به اذن معظم‌له است.

۲٦۹. آیین‌نامه‌های بدون مهلت مشخص باید حداکثر ظرف ۶ ماه تصویب شوند و سایر برنامه‌ها/شیوه‌نامه‌ها/سامانه‌ها

ایران عرضه
IRANARZE.IR
فروشگاه کالاهای دانلودی

❖ فصل پنجم: ریاضی و آمار مقدماتی (خلاصه)

➢ مجموعه، الگو و دنباله

➢ مجموعه (آشنایی با مجموعه و ویژگی های آنها)

مجموعه به دسته ای از اشیا مشخص و دو به دو متمایز گفته میشود.

رخداد های میان دو یا چند مجموعه عبارتند از:

* دو مجموعه A و B در صورتی مساوی هم هستند که تمامی اعضای یک مجموعه در مجموعه دیگر نیز باشد $(A = B)$

* در صورتی که تمامی اعضای مجموعه A در مجموعه B نیز باشد اما این دو مجموعه مساوی هم نباشند میتوان گفت که مجموعه A زیر مجموعه B میباشد $(A \subseteq B)$

* اجتماع دو مجموعه، مجموعه ای شامل تمامی اعضای دو مجموعه میباشد $(A \cup B)$

* اشتراک دو مجموعه، مجموعه ای که تنها شامل اعضای مشترک دو مجموعه میباشد $(A \cap B)$

* اختلاف دو مجموعه، مجموعه ای شامل تمام اعضای مجموعه A، به غیر از اشتراک دو مجموعه A و B $(A - B)$

* تعداد اعضای مجموعه A را با n(A) نشان میدهیم

- مجموعه متناهی: مجموعه ای نامتناهی است که تعداد اعضای آن (n(A)) قابل شمارش باشد

- مجموعه نامتناهی: مجموعه ای است که تعداد اعضای آن بیشمار و یا بینهایت بوده و قابل شمارش نباشد.

* تعداد اعضای برخی مجموعه های متناهی ممکن است زیاد باشد اما با داشتن امکانات زمان ممکن است تعداد آنها را یافت.

* در تعریف مجموعه متناهی چنین میتوان گفت که: «مجموعه هایی که تعداد اعضای آنها قابل شمارش و یک عدد حسابی است، مجموعه متناهی نامیده میشوند»

* مجموعه اعداد خاصی که با آنها سر و کار خواهیم داشت عبارتند از:

* اعداد طبیعی $(\mathbb{N} = \{1, 2, 3, 4, \dots\})$ * اعداد حسابی $(\mathbb{W} = \{0, 1, 2, 3, 4, \dots\})$

* اعداد صحیح $(\mathbb{Z} = \{\dots, -2, -1, 0, 1, 2, \dots\})$ * اعداد گویا $(\mathbb{Q} = \left\{\frac{m}{n} \mid m, n \in \mathbb{Z}, n \neq 0\right\})$

* اعداد گنگ $(\mathbb{Q}'$ مجموعه اعدادی که نتوان به صورت نسبت دو عدد نشان داد)

* اعداد حقیقی $(\mathbb{R} = \mathbb{Q} \cup \mathbb{Q}')$

➢ الگو و دنباله (انواع الگو و دنباله ها و ویژگی های آنها)

- الگو: یک ساختار منظم از اشکال، اعداد، نماد ها و ... که ممکن است تکرار شونده، رشد کننده یا ترکیبی از این دو باشد.

- جمله عمومی: جمله عمومی یک الگو، رابطه ای است که ساختار جملات موجود در الگو را مشخص میکند و با استفاده از میتوان مقدار هر جمله از الگو را به دست آورد.

* در حالت کلی دو نوع الگو داریم: الگوی خطی و الگوی غیر خطی

* الگوی خطی: در این دسته از الگو ها، اختلاف هر دو جمله متوالی عددی ثابت است: ... , 12- , 7- , 2- , 3 , 8 , 13

* الگوی غیرخطی: در این الگوها، اختلاف میان دو جمله متوالی یکسان نمیباشد اما به طور یقین میان جملات آن یک الگو برقرار میباشد: ... , 16 , 9 , 4 , 1

- دنباله: هر تعداد عدد را که پشت سرهم قرار میگیرند، یک دنباله مینامیم. این اعداد، جملات دنباله نامیده میشوند. ممکن است جملات یک دنباله فاقد الگو باشند. دنباله ها به دو دسته دنباله حسابی و دنباله هندسی تقسیم میشوند.

*** دنباله حسابی:**

هر جمله نسبت به جمله قبلی خود به اندازه d واحد (قدر نسبت) تغییر میکند.

جمله عمومی دنباله حسابی به صورت $a_n = a_1 + (n-1)d$ میباشد.

اگر a، b و c سه جمله متوالی از یک دنباله حسابی باشند: $b = \frac{a+c}{2}$ (واسطه حسابی)

اگر d مثبت باشد دنباله صعودی، اگر d منفی باشد دنباله نزولی و در صورتی که d برابر صفر باشد دنباله ثابت خواهد بود.

تعداد جملات با داشتن جمله اول و آخر و قدر نسبت برابر است: $n = \frac{a_n - a_1}{d} + 1$.

مجموع جملات حسابی: $S_n = \frac{n}{2}(a_1 + a_n) = \frac{n}{2}(2a_1 + (n-1)d)$

*** دنباله هندسی:**

هر جمله برابر با حاصل ضرب جمله قبلی خود در مقدار r (قدر نسبت) میباشد.

جمله عمومی دنباله هندسی به صورت $a_n = a_1 * r^{(n-1)}$ میباشد.

اگر a، b و c سه جمله متوالی از یک دنباله هندسی باشند: $b = \sqrt{ac}$. (واسطه هندسی)

صعودی یا نزولی بودن دنباله هندسی بر اساس r تعیین میشود: r بزرگتر از ۱ باشد دنباله صعودی، r مابین ۱ و صفر باشد دنباله نزولی، r برابر یک باشد دنباله ثابت بوده و چنانچه r کوچکتر از صفر باشد، دنباله نوسانی خواهد بود.

+ مجموع جملات دنباله هندسی: $S_n = a_1 * \frac{1-r^n}{1-r}$

➢ نظریه اعداد

➢ توان و اعداد

- توان: تعداد دفعات ضرب عدد در خودش را توان آن عدد میگویند. عدد b را توان nام a گویند و داریم: $b = a^n$.

- ریشه: عکس توان با نام ریشه بوده و به صورت $b = \sqrt[n]{a}$ نمایش داده میشود. در این حالت a ریشه nام عدد b میباشد.

* در رادیکالی چون $\sqrt[n]{a}$ اگر n زوج باشد، مقدار a حتما باید مقداری مثبت باشد.

* روابط اولیه که در رابطه با توان ها و ریشه ها میتوان گفت به صورت زیر است

$(a^n)^m = (a^m)^n = a^{m.n}$	$a^n * a^m = a^{n+m}$	$a^n \div a^m = a^{n-m}$
$\frac{1}{a^n} = a^{-n}$	$a^n * b^n = (ab)^n$	$a^n \div b^n = \left(\frac{a}{b}\right)^n$
$a^0 = 1$	$a^n = b \to \sqrt[n]{b} = a$	$\sqrt[n]{a} = a^{\frac{1}{n}}$
$n = 2k \to \sqrt[n]{a^n} = \lvert a\rvert$	$n = 2k+1 \to \sqrt[n]{a^n} = a$	$\sqrt[n]{a^m} = a^{\frac{m}{n}}$
$a \geq 0 \to \sqrt[n]{a^m} = \left(\sqrt[n]{a}\right)^m$	$\sqrt[n]{\sqrt[m]{a}} = \sqrt[m]{\sqrt[n]{a}} = \sqrt[mn]{a}$	$\sqrt[n]{a} * \sqrt[m]{a} = \sqrt[mn]{a^{n+m}}$
$\sqrt[n]{a} \div \sqrt[m]{a} = \sqrt[nm]{a^{m-n}}$	$\sqrt[n]{a} * \sqrt[n]{b} = \sqrt[n]{ab}$	$\sqrt[n]{a} \div \sqrt[n]{b} = \sqrt[n]{\frac{a}{b}}$
$a\sqrt[n]{b} = \sqrt[n]{a^n * b}$	$\sqrt[n]{a} * \sqrt[m]{b} = \sqrt[nm]{a^m b^n}$	$\sqrt[n]{a^n} = \begin{cases} \lvert a\rvert : n = 2k \\ a : n = 2k+1 \end{cases}$
$\sqrt[n]{a^{\sqrt[p]{c}}} = \sqrt[nmp]{a^{mp}.b^p.c}$	$p = 2k \to \sqrt[np]{a^{mp}} = \sqrt[n]{\lvert a\rvert^m}$	$p = 2k+1 \to \sqrt[np]{a^{mp}} = \sqrt[n]{a^m}$

عبارت های گویا

- عبارت گویا به کسرهایی گفته میشود که صورت و مخرج آن ها چند جمله ای با شروط ذیل باشد:

+ توان متغیر منفی نباشد
+ متغیر زیر رادیکال نبوده و یا توان آن کسری نباشد.
+ متغیر داخل قدر مطلق نباشد
+ مخرج عبارت برابر با صفر نباشد
+ توان هیچ یک از عبارات متغیر نباشد.

* در شروط گفته شده تنها متغیر ها نباید این شروط را داشته باشند، اگر عددها دارای شرایطی چنین باشند موردی ندارد

* در عبارت های گویا دامنه برابر با تمامی اعداد حقیقی میباشد، به استثنا اعدادی که ریشه مخرج کسر بوده و مخرج کسر را صفر میکنند: $D = \mathbb{R} - \{\text{ریشه مخرج کسر}\}$

* در صورتی که مخرج کسر عددی گویا نباشد، در دو حالت میتوان آن را گویا کرد:

+ مخرج یک جمله ای باشد: ضرب کردن صورت و مخرج در عبارت رادیکالی متناسب با عبارت گویای مخرج
+ مخرج چند جمله ای باشد: ضرب کردن صورت و مخرج در مزدوج عبارت مخرج و استفاده از انواع اتحاد ها.

ب.م.م و ک.م.م

- عدد طبیعی d را ب.م.م دو عدد صحیح a و b مینامیم (a و b هردو با هم صفر نیستند) و مینویسیم $(a,d) = d$، هرگاه دو شرط زیر برقرار باشند:

+ $d|a$ و $d|b$ (مقسوم علیه مشترک بودن d)

+ $\forall m > 0; m|a, m|b \Rightarrow m \leq d$ (بزرگ بودن d از تمامی مقسوم علیه های مشترک همچون m)

- عدد طبیعی c را ک.م.م دو عدد صحیح و ناصفر a و b مینامیم و مینویسیم $[a, b] = c$، هرگاه دو شرط زیر برقرار باشند:

+ $a|c$ و $b|c$ (مضرب مشترک بودن c)

+ $\forall m > 0; a|m, b|m \Rightarrow c \leq m$ (کوچک بودن c از تمامی مضرب های مشترک همچون m)

بخش پذیری

- عدد صحیح a بر عدد صحیح b بخش پذیر (قابل قسمت) است، به شرطی که عدد صحیحی چون c باشد که $a = bc$.

* اگر a بر b بخش پذیر باشد، میگوییم a، b را میشمارد (عاد میکند) و مینویسیم $b|a$. به عنوان مثال داریم:

* اگر $b|a$، b را مقسوم علیه‌ی از a و a را مضربی از b مینامیم.

* از ویژگی های مهم بخش پذیری میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

+ اگر $b|a$، آنگاه $-b|a$ و $b|-a$

+ اگر $c|a$ و $c|b$، به ازای دو عدد صحیح x و y داریم: $c|ax + by$

+ اگر $b|a$، آنگاه $|a| \leq |b|$

+ اگر $b|1$، آنگاه b = 1 یا b = -1

+ اگر $b|a$ و $c|b$، آنگاه $c|a$

+ اگر $b|a$ و $a|b$، آنگاه b = a یا b = -a

همنهشتی و معادلات آن

همنهشتی: برای هر عدد طبیعی مانند m و هر دو عدد صحیح مانند a و b، اگر m|a-b باشد، میگوییم «a همنهشت با b است به پیمانه m» و مینویسیم $a \equiv b \ (mod\ m)$ (در اکثر فرمولها مقدار m را بر بالای عبارت ≡ مینویسند) به زبان ریاضی داریم:

$$\forall a, b \in \mathbb{Z}; a \equiv b \ (mod\ m) \Leftrightarrow m|a - b (m \in \mathbb{N})$$

* دو عدد a و b به پیمانه m همنهشت هستند اگر m تفاضل آنها را عاد کرده یا بشمارد.

* منظور از mod، عملگر باقیمانده تقسیم است. اگر a و b به m تقسیم شوند، باقیمانده (mod) یکسانی خواهند داشت. این موضوع را به صورت گزاره دو شرطی زیر نیز میتوان گفت: a را به پیمانه m، همنهشت با b گویند اگر و فقط اگر تقسیم a بر m و تقسیم b بر m، باقیمانده های یکسانی داشته باشند.

* رابطه همنهشتی به پیمانه m در مجموعه اعداد صحیح، یک رابطه هم‌ارزی است. یعنی این رابطه دارای خواص بازتابی، تقارنی و ترایایی است:

* چنانچه داشته باشیم $a \equiv b \ (mod\ m)$ ، همنهشتی های زیر همواره صادق اند:

$ac \equiv bc \ (mod\ m)$	$a \pm c \equiv b \pm c \ (mod\ m)$
$a \pm mt \equiv b \pm mk \ (mod\ m)$	$a^n \equiv b^n \ (mod\ m)$

معادلات همنهشتی:

- یک رابطه همنهشتی همراه با مجهولی چون x به فرم $ax \equiv b\ (mod\ m)$ را معادله همنهشتی گویند.

* منظور از حل معادله همنهشتی، پیدا کردن جواب هایی چون $x_0 \in \mathbb{Z}$ است که در معادله صدق کنند

* معادله همنهشتی $ax \equiv b\ (mod\ m)$ دارای جواب است اگر و فقط اگر $(a,m)|b$.

➢ اتحاد های جبری

- چند مورد از اتحاد های برکاربرد در ریاضی عبارتند از:

اتحاد مربع مجموع دو جمله	$(a \pm b)^2 = a^2 \pm 2ab + b^2$
اتحاد مکعب مجموع دو جمله	$(a \pm b)^3 = a^3 \pm 3a^2b + 3ab^2 \pm b^3$.
ام مجموع دو جملهnفرمول اتحاد توان	$(a+b)^n = \sum_{i=0}^{n} \binom{n}{i} a^{n-i}b^i$
ام تفاضل دو جملهnفرمول اتحاد توان	$(a-b)^n = \sum_{i=0}^{n} \binom{n}{i} a^{n-i}(-b)^i$
اتحاد مزدوج	$(a+b)(a-b) = a^2 - b^2$
اتحاد جمله مشترک	$(x+a)(x \pm b) = x^2 + (a \pm b)x \pm ab$
اتحاد چاق و لاغر مجموع	$(a+b)(a^2 - ab + b^2) = a^3 + b^3$
اتحاد چاق و لاغر تفاضل	$(a-b)(a^2 + ab + b^2) = a^3 - b^3$

➢ معادلات و نامعادلات

➢ آشنایی با معادلات و روش حل آنها

- معادلات درجه ۱: صورت کلی این نوع معادلات به صورت $ax + b = 0$ میباشد که ریشه آن برابر است با $x = -\frac{b}{a}$

* برای به دست آوردن ریشه، ابتدا مجهول را به یک طرف معامله و معلوم را به طرف دیگر میبریم. سپس تمامی معادله را بر ضریب مجهول تقسیم میکنیم تا مجهول به دست بیاید.

- معادلات درجه ۲: معادلاتی که درآنها بالاترین توان متغیر برابر با ۲ باشد. نمایش ریاضی این نوع معادلات به صورت مقابل میباشد که در آن $a \neq 0$ میباشد: $ax^2 + bx + c = 0$

* برای حل این دسته از معادلات، روش های مختلفی از جمله روش دلتا، روش تجزیه و روش مربع کامل وجود دارد.

دلتای معادله با استفاده از فرمول $\Delta = b^2 - 4ac$ محاسبه میشود و ریشه ها با جایگذاری آن در فرمول $x = \frac{-b \pm \sqrt{\Delta}}{2a}$.

+ دلتا مثبت باشد ($\Delta > 0$) معادله دارای دو ریشه حقیقی، برابر با صفر باشد ($\Delta = 0$)، معادله دارای یک ریشه حقیقی و اگر منفی باشد ($\Delta < 0$)، معادله ریشه حقیقی ندارد.

* چنانچه α و β ریشه های معادله درجه ۲ باشند، میتوان اتحاد های زیر را در مورد این معادلات نوشت:

جمع دو ریشه S	ضرب دو ریشه P	قدر مطلق اختلاف دو ریشه
$S = \alpha + \beta = -\frac{b}{a}$	$P = \alpha\beta = \frac{c}{a}$	$\lvert\alpha - \beta\rvert = \frac{\sqrt{\Delta}}{\lvert a\rvert}$

* اگر S و P به ترتیب مجموع و حاصلضرب دو عدد همانند α و β باشند، معادله درجه دومی به صورت زیر میتوان نوشت که α و β دو ریشه آن معادله میباشند: $x^2 - Sx + P = 0$

- معادلات گویا: معادلات گویا به صورت کلی شامل معادلاتی میباشند که به صورت کسری بوده و صورت و مخرج این کسرها، میتواند شامل چندجمله ای ها نیز باشد. دامنه این نوع معادلات شامل تمام اعداد حقیقی میباشد، به غیر از اعدادی که باعث صفر شدن مخرج کسر میشوند: $D = \mathbb{R} - \{\text{ریشه های مخرج کسر}\}$

* برای حل معادله گویا کافی است که با ضرب کردن طرفین معادله در کوچکترین مضرب مشترک مخرج کسرها، مخرج ها را حذف و معادله را ساده تر کنیم و پس از آن نسبت به حل معادله اقدام کنیم. جواب هایی که ریشه مخرج ها میباشند، جواب قابل قبول برای حل معادله نیستند.

- معادلات رادیکالی: معادلاتی که متغیر در آنها زیر رادیکال باشد را معادلات رادیکالی میگویند.

- معادلات قدر مطلق: ریشه های به دست آمده باید در دامنه تعریف شده قرار گیرند و طرف مقابل قدر مطلق قرار را منفی نکنند.

➢ تعیین علامت چند جمله ای ها

برای تعیین علامت چندجمله ای ها ابتدا ریشه های آنها را به دست می آوریم (فارغ از درجه چند جمله ای)

تعیین علامت درجه اول	
اثر قدر مطلق و توان زوج در تعیین علامت	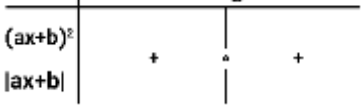
اثر چندجمله ای در مخرج در تعیین علامت	
تعیین علامت عبارت درجه ۲	
معادله درجه ۲ با دلتای مثبت	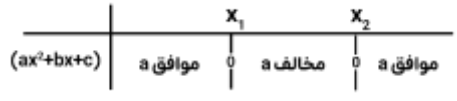

معادله درجه ۲ با دلتای صفر	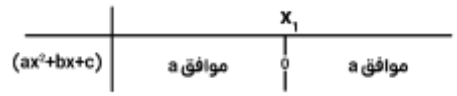
معادله درجه ۲ با دلتای منفی	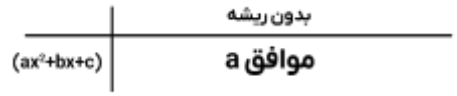

* برای تعیین علامت معادلات به صورت ضرب یا تقسیم دو چند جمله ای، ریشه هر کدام را به دست آورده و جدول تعیین علامت را تشکیل میدهیم. در نهایت برای پیدا کردن علامت معادله اصلی علامت ها را در هم ضرب میکنیم

➢ نامعادلات

- نکات ابتدایی که در مورد نامعادلات لازم به ذکر هستند:

$x \geq y \xrightarrow{a>0} ax \geq y$	$x \geq y \xrightarrow{a<0} ax \leq y$	$x \geq y \rightarrow x + c \geq y + c$

* در نامعادلات درجه یک، متغیر را به یک سمت انتقال داده و سپس با ضرب، تقسیم، جمع و تفریق، نامعادله را حل میکنیم.

* روش پر کاربرد در حل نامعادلات درجه دوم و کسری، استفاده از جدول تعیین علامت میباشد. این روش مخصوصا در نامعادلاتی که از بیش از یک چند جمله ای تشکیل شده اند، مورد استفاده قرار میگیرد.

* در نامعادلاتی که به صورت قدر مطلق یا توان ۲ هستند میتوان نوشت:

نامعادلات قدر مطلقی	نامعادلات درجه ۲
$\begin{cases} \lvert x\rvert \leq a \rightarrow -a \leq x \leq a \\ \lvert x\rvert \geq a \rightarrow x \leq -a \text{ ، } x \geq a \end{cases}$	$\begin{cases} x^2 \leq a \rightarrow -a \leq x \leq a \\ x^2 \geq a \rightarrow x \leq -a \text{ ، } x \geq a \end{cases}$

➢ توابع

➢ آشنایی با تابع

- زوج مرتب، با نماد (a,b) در ریاضیات، یک «زوج» از اشیا است. در اینجا «ترتیبی» که اشیا در جفت پدیدار میشوند، مهم است؛ یعنی زوج مرتب (a,b) با زوج مرتب (b,a) متفاوت است، مگر آنکه a = b.

* به هر مجموعه ای از چندین زوج مرتب، یک رابطه گفته شده $R = \{(1,2), (2,7), (4,6), (6,3), (2,4), (4,1)\}$

- تابع: یکی از انواع رابطه است. در این نوع رابطه، اعضای دو مجموعه (مجموعه دامنه (D) یا ورودی و مجموعه برد (R) یا خروجی) به یکدیگر وصل میشوند. اصلی ترین نکته در ارتباط با توابع ریاضی این است که هیچ یک از اعضای ورودی، با بیش از یک عضو خروجی رابطه ندارد. به عبارت دیگر، با قرار دادن یک ورودی در تابع، باید تنها به یک خروجی مشخص برسیم.

* برای نمایش توابع چندین روش وجود دارد که ساده ترین آنها، مجموعه زوج مرتب هاست. به رابطه ای که در آن هیچ دو زوج مرتبی، مؤلفه اول یکسان نداشته باشند، یک تابع گفته میشود.

+ در این نوع توابع، به مجموعه‌ی مؤلفه های اول، دامنه تابع و به مجموعه‌ی مؤلفه دوم، برد تابع گفته میشود.

* روش دیگر برای نمایش توابع، استفاده از نمودار ون (نمایش پیکانی) میباشد

* روش دیگر برای نمایش توابع استفاده از نمودار محور مختصات است. در این نمایش، یک رابطه زمانی تابع است که هر خط موازی با محور y ها، آن را حداکثر در یک نقطه قطع کند.

* نوع دیگری از نمایش توابع، استفاده از ضابطه تابع هستش. اگر $y = f(x)$ یک تابع باشد، منظور از $f(a)$ عبارتی است که از قرار دادن مقدار a در متغیر x به دست می آید.

* برای تشخیص اینکه ضابطه داده شده یک تابع است یا نه، به متغیر x یک مقدار میدهیم و در صورتی که برای y بیش از یک جواب وجود داشته باشد، ضابطه داده شده تابع نیست

- **ترکیب دو تابع:** ترکیب دو تابع $f(x)$ و $g(x)$ را با $fog(x)$ نشان میدهیم که این تابع برابر است با $fog(x) = f\big(g(x)\big)$ و دامنه این تابع ترکیبی به صورت $D_{fog} = \{x \in D_g \mid g(x) \in D_f\}$ میباشد.

* لازم به ذکر است که دو تابع $fog(x)$ و $gof(x)$ مساوی هم نیستند.

➢ دامنه و برد

* در نمایش زوج مرتب، به مجموعه تمامی مولفه های اول، دامنه تابع و به مجموعه مولفه های دوم، برد تابع گفته میشود.

* در نمایش نمودار ون، به تمامی اعضای مجموعه اول، دامنه تابع و به اعضایی مجموعه دوم، برد تابع گفته میشود.

* در نمایش به صورت نمودار در محور مختصات، به تصویر نمودار بر روی محور xها، دامنه تابع و به تصویر نمودار بر روی محور yها، برد تابع گفته میشود.

* در نمایش به صورت ضابطه ای، مجموعه مقادیری که x میتواند اختیار کند، دامنه تابع و به مجموعه مقادیری که y میتواند اختیار کند، برد تابع گفته میشود

* دامنه تابعی همچون $y = f(x)$، را با D_f و برد تابع را با R_f نشان میدهیم.

* در به دست آوردن دامنه، نباید عبارت را ساده کنیم. زیرا ممکن است باعث حذف شدن عوامل تاثیر گذار باشد.

- دو تابع f و g هنگامی مساوی هستند که دامنه آنها مساوی هم بوده $D_f = D_g$ و به ازای هر مقدار x داخل این دامنه ها داشته باشیم: $f(x) = g(x)$

عمل جبری	نمایش	دامنه تابع
جمع دو تابع	$(f+g)(x) = f(x) + g(x)$	$D_{f+g} = D_f \cap D_g$
اختلاف دو تابع	$(f-g)(x) = f(x) - g(x)$	$D_{f-g} = D_f \cap D_g$
ضرب دو تابع	$(f*g)(x) = f(x) * g(x)$	$D_{f*g} = D_f \cap D_g$

تقسیم دو تابع	$\left(\frac{f}{g}\right)(x)=\frac{f(x)}{g(x)}$	$D_{\frac{f}{g}}=D_f\cap D_g-\{x\|g(x)=0\}$

انواع تابع و خصوصیات آن

- تقسیم بندی های مختلفی برای توابع ریاضی وجود دارد.

* انواع تابع بر اساس رابطه بین دامنه و برد: تابع یک به یک، تابع چند به یک، تابع پوشا، تابع یک به یک و پوشا، تابع غیرپوشا و تابع ثابت

* انواع تابع بر اساس فرم معادله: تابع همانی، تابع خطی، تابع درجه دو یا مربعی، تابع درجه سه یا مکعبی و تابع چندجمله‌ای

* انواع تابع بر اساس برد: تابع قدر مطلق، تابع گویا، تابع علامت، تابع فرد، تابع زوج، تابع متناوب یا دوره‌ای، تابع جز صحیح، تابع وارون و تابع مرکب

- **تابع همانی:** تابعی که هر ورودی از دامنه را به همان مقدار نظیر میکند. به عبارتی دیگر $\forall x\in D_f,\ f(x)=x$.

- **تابع ثابت:** تابعی که برد آن تنها شامل یک عضو میباشد. فارغ از ورودی تابع، خروجی آن همواره مقداری ثابت است.

- **توابع چندجمله ای:** توابعی که نمایش آنها به صورت چندجمله ای های جبری از یک متغیر باشند. دامنه این نوع توابع همه اعداد حقیقی ($\mathbb{R}$) میباشد. از انواع آن میتوان به توابع درجه اول (توابع خطی) و توابع درجه دوم (توابع سهمی):

- **تابع چند ضابطه ای (Piecewise Function):** توابعی هستند که برای قسمت های مختلف دامنه، ضوابط مختلفی تعریف شده است. لازم به ذکر است که دامنه هیچ یک از این قسمت ها با قسمت های دیگر اشتراکی ندارد. از انواع توابع چند ضابطه ای میتوان به قدر مطلق، جزء صحیح و .. اشاره کرد.

* در صورتی که با قرار دادن مقادیر x- در تابع، علامت خروجی تابع تغییر نکند، میگوییم تابع ما زوج است. اما چنانچه با قرار دادن مقادیر x- در تابع، علامت تابع تغییر کند، میگوییم تابع ما فرد است:

$$\begin{cases} f(-x)=f(x)\rightarrow \text{تابع زوج است} \\ f(-x)=-f(x)\rightarrow \text{تابع فرد است} \end{cases}$$

- **تابع وارون (معکوس):** اگر f یک تابع از دامنه D_f به برد R_f باشد، آنگاه معکوس تابع f که با f^{-1} نشان داده میشود، تابعی است از $D_{f^{-1}}(=R_f)$ به $R_{f^{-1}}(=D_f)$ که نمایش آن به صورت مقابل است: $f^{-1}=\{(f(x),x):x\in D_f\}$

* شرط معکوس پذیری تابع f این است که این تابع، تابعی یک به یک باشد.

* برای به دست آوردن تابع معکوس در حالت زوج مرتب، کافی است که جای مولفه های اول و دوم را در هر زوج مرتب عوض کنیم

* برای رسم نمودار تابع معکوس در محور مختصات، کافی است ابتدا در صورت لزوم با حذف بخش هایی که مانع از یک به یک بودن تابع میشوند، آن را یک به یک کرده و پس از آن، نمودار را نسبت به نیمساز ربع اول و سوم قرینه کنیم.

* برای به دست آوردن ضابطه تابع معکوس یک تابع مانند f، در معادله $y = f(x)$، ابتدا متغیر x را بر حسب متغیر y محاسبه میکنیم. سپس با تغییر نام متغیر y به متغیر x و برعکس، ضابطه تابع $y = f(x)$ را به دست میاوریم.

* از جمله پرکاربرد ترین توابع و معکوس آنها میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

تابع	معکوس تابع	تابع	معکوس تابع
$f(x) = \frac{1}{x}$	$f^{-1}(x) = \frac{1}{x}$	$f(x) = x^2$	$f^{-1}(x) = \sqrt{x}$
$f(x) = e^x$	$f^{-1}(x) = \ln x$	$f(x) = a^x$	$f^{-1}(x) = \log_a x$
$f(x) = \sin x$	$f^{-1}(x) = \arcsin x$	$f(x) = \cos x$	$f^{-1}(x) = \arccos x$

➢ عملیات روی تابع

- انتقال عمودی و افقی توابع:

تابع $y = f(x)$ مشخص است و فرض میکنیم که k یک عدد حقیقی باشد، در اینصورت داریم:

* رسم نمودار $y = -f(x)$، قرینه نمودار $f(x)$ نسبت به محور x ها

* رسم نمودار $y = f(-x)$، قرینه نمودار $f(x)$ را نسبت به محور y ها

* برای رسم نمودار $y = f(x) + k$ داریم:

$$f(x) + k \rightarrow \begin{cases} k > 0, & k \text{ واحد به بالا منتقل میشود} \\ k < 0, & k \text{ واحد به پایین منتقل میشود} \end{cases}$$

* برای رسم نمودار $y = f(x + k)$ داریم:

$$f(x + k) \rightarrow \begin{cases} k > 0, & k \text{ واحد به چپ منتقل میشود} \\ k < 0, & k \text{ واحد به راست منتقل میشود} \end{cases}$$

* در رسم نمودار $y = kf(x)$، عرض نقاط را در k ضرب میکنیم. k>1 باشد، نمودار منبسط و 0<k<1 باشد، منقبض میشود.

* در رسم نمودار $y = f(kx)$، طول نقاط را در $\frac{1}{k}$ ضرب میکنیم. k>1 باشد، نمودار منقبض و 0<k<1 باشد منبسط میشود.

* اعمال این تغییرات نیز از اولویت خاصی برخوردار است که ترتیب آن را در تابعی همانند $y = af(bx + c) + d$ به صورت مقابل است: $y = f(x) \rightarrow y = f(x + c) \rightarrow y = f(bx + c) \rightarrow y = af(bx + c) \rightarrow y = af(bx + c) + d$

➢ مثلثات

➢ آشنایی با مثلثات (دایره مثلثاتی و نسبت های مثلثاتی)

نسبت های مثلثاتی عبارتند از سینوس، کسینوس، تانژانت و کتانژانت که در یک مثلث قائم الزاویه همانند مثلث ABC زیر، مقادیر این تابع برای زاویه x عبارتند از:

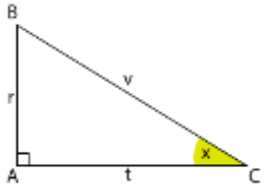

$\sin x = \frac{r}{v}$	$\cos x = \frac{t}{v}$	$\tan x = \frac{\sin x}{\cos x} = \frac{r}{t}$	$\cot x = \frac{\cos x}{\sin x} = \frac{t}{r}$

- دایره مثلثاتی دایره ای جهت دار به شعاع یک واحد است که جهت مثبت آن، پاد ساعتگرد میباشد. این دایره توسط محور های عمود بر هم به چهار بخش تقسیم میشوند.

- اندازه گیری زاویه ها در دایره مثلثاتی به دو صورت درجه و رادیان انجام میگیرد.

درجه: محیط دایره را به ۳۶۰ واحد تقسیم میکنیم، اندازه هر یک از زوایای مرکزی رو به این کمان ها یک درجه میباشد.

رادیان: یک رادیان یک زاویه مرکزی است که اندازه کمان روبروی آن برابر شعاع دایره است. که این مقدار تقریباً برابر با ۵۷ درجه است.

* رابطه ای برای تبدیل درجه به رادیان و بالعکس: $\frac{D}{180} = \frac{R}{\pi}$. به عبارتی دیگر برای تبدیل درجه به رادیان کافیست آن را در $\frac{\pi}{180}$ ضرب کنیم.

- دایره مثلثاتی توسط محور های عمود بر هم گذرنده از مرکز آن به چهار ربع تقسیم میشود که ربع اول در بالا و سمت راست قرار دارد و نامگذاری این بخش ها در جهت پادساعتگرد صورت میگیرد

محور ها و ربع های دایره مثلثاتی	علامت نسبت های مثلثاتی	مقدار نسبت های مثلثاتی زاویه x در دایره
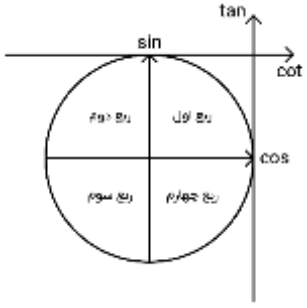	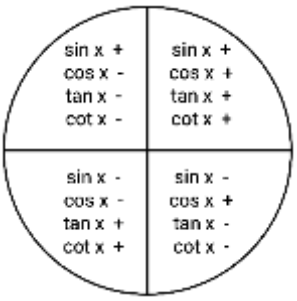	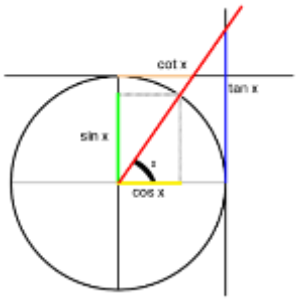

* با توجه به اینکه شعاع دایره مثلثاتی یک واحد میباشد، میتوان گفت که مقدار سینوس و کسینوس همواره در بازه $[-1,1]$ قرار دارد.

➢ روابط نسبت های مثلثاتی

* در جدول زیر به برخی از روابط مثلثاتی زاویه های قرینه، مکمل و ... میپردازیم:

نسبت های مثلثاتی زوایای قرینه	نسبت های مثلثاتی زوایای مکمل
$\begin{cases}\sin(-x)=-\sin x\\ \cos(-x)=\cos x\\ \tan(-x)=-\tan x\\ \cot(-x)=-\cot x\end{cases}$	$\begin{cases}\sin(\pi-x)=\sin x\\ \cos(\pi-x)=-\cos x\\ \tan(\pi-x)=-\tan x\\ \cot(\pi-x)=-\cot x\end{cases}$

* نکته کلی که لازم به ذکر میباشد، این است که اگر در کمان یک نسبت مثلثاتی، مضارب صحیح π اضافه یا کم شوند تغییری در نسبت داده نمیشود، اما علامت آن ممکن است بنابر ناحیه تغییر کند. در صورتی که در یک کمان از نسبت مثلثاتی مضارب فرد $\frac{\pi}{2}$ اضافه یا کم شود، نسبت مثلثاتی مورد نظر تغییر خواهد کرد و تغییر علامت آن نیز همچنان به ناحیه مثلثاتی بستگی دارد.

➢ اتحادهای مثلثاتی

- اتحاد های پرکاربردی که در نسبت های مثلثاتی برقرار است را میتوان به صورت زیر لیست کرد:

اتحاد های درجه دو نسبت های مثلثاتی	$\sin^2 x+\cos^2 x=1$ $1+\tan^2 x=\frac{1}{\cos^2 x}$ ، $1+\cot^2 x=\frac{1}{\sin^2 x}$ $(\sin x+\cos x)^2=1+2\sin x.\cos x$ $(1+\sin x)(1-\sin x)=\cos^2 x$ $(1+\cos x)(1-\cos x)=\sin^2 x$
سینوس و کسینوس دو برابر زاویه	$\sin(2x)=2\sin x.\cos x$ $\cos(2x)=\cos^2 x-\sin^2 x$
سینوس، کسینوس و تانژانت جمع و تفریق دو زاویه	$\sin(x+y)=\sin x\cos y+\cos x\sin y$ $\cos(x+y)=\cos x\cos y-\sin x\sin y$ $\sin(x-y)=\sin x\cos y-\cos x\sin y$ $\cos(x-y)=\cos x\cos y+\sin x\sin y$ $\tan(x+y)=\frac{\tan x+\tan y}{1-\tan x\tan y}$ $\tan(x-y)=\frac{\tan x-\tan y}{1+\tan x\tan y}$

- **توابع مثلثاتی:** به توابعی چون $y=a\sin x$ و یا $y=\tan bx$ که در آنها نسبت های مثلثاتی وجود دارد، توابع مثلثاتی گفته میشود.

در توابع مثلثاتی $y=\sin x$ و $y=\cos x$، دامنه توابع برابر R و برد آنها برابر با بازه $[-1,1]$ میباشد.

+ در توابع مثلثاتی به فرم $y=a\sin bx+c$ و $y=a\cos bx+c$، دوره تناوب برابر است با $T=\frac{2\pi}{|b|}$، ماکسیمم برابر است با $max=|a|+c$ و مینیمم برابر است با $min=-|a|+c$

* تابع تانژانت به صورت $y = \tan x$ نوشته میشود، که دامنه آن به صورت $\mathbb{R} - \frac{(2k+1)\pi}{2}$ بوده و برد آن برابر با $\mathbb{R}$ است. دوره تناوب این تابع برابر $T = \pi$ میباشد.

* تابع کتانژانت به صورت $y = \cot x$ نوشته میشود، که دامنه آن به صورت $\mathbb{R} - k\pi$ بوده و برد آن برابر با $\mathbb{R}$ است. دوره تناوب این تابع برابر $T = \pi$ میباشد.

➢ حد و پیوستگی

➢ حد

- **همسایگی یک نقطه:** هر بازه به صورت $(x - \alpha, x + \alpha)$ را که در آن x یک عدد حقیقی و α یک عدد حقیقی مثبت است را یک همسایگی متقارن برای x مینامند.

* در صورتی که نقطه x را از بازه حذف کنیم، بازه ای مانند $(x - \alpha, x + \alpha) - \{x\}$ به دست می آید که به آن ، همسایگی متقارن محذوف برای x میباشد.

* به بازه $(x, x + \alpha)$ یک همسایگی راست و به بازه نظیر $(x - \alpha, x)$، همسایگی چپ نقطه x گفته میشود.

- **میل کردن:** وقتی که x از عددی به غیر از a به سمت خود a حرکت میکند، میگوییم که x به a میل میکند. به عبارتی دیگر میل کردن x به a یعنی آنکه مقادیر x به a نزدیک میشوند.

وقتی که x از مقادیری بیشتر از a به a نزدیک میشود، میگوییم که x از راست به a میل میکند و آن را با $x \to a^+$ نشان میدهیم.

همچنین وقتی که x از مقادیری کمتر از a به a نزدیک میشود، میگوییم که x از چپ به a میل میکند و آن را با $x \to a^-$ نشان میدهیم.

* اگر مقدار f با نزدیک شدن x به نقطه a از مقدار های بزرگتر و نزدیک آن، به مقداری مانند j نزدیک شود، حد راست تابع f در نقطه x = a، برابر با j میباشد و مینویسیم: $\lim_{x \to a^+} f(x) = j$

* اگر مقدار f با نزدیک شدن x به نقطه a از مقدار های کمتر و نزدیک آن، به مقداری مانند j نزدیک شود، حد چپ تابع f در نقطه x = a، برابر با j میباشد و مینویسیم: $\lim_{x \to a^-} f(x) = j$

* اگر حد چپ و راست تابع $f(x)$ در نقطه x = a وجود داشته باشند و مقدار این دو با هم برابر باشد، تابع $f(x)$ در آن نقطه دارای حد میباشد: $\lim_{x \to a^+} f(x) = \lim_{x \to a^-} f(x) = j \to \lim_{x \to a} f(x) = j$

$\lim_{x \to a}\big(f(x) + g(x)\big) = j + m$	$\lim_{x \to a}\big(f(x) - g(x)\big) = j - m$
$\lim_{x \to a}\big(f(x) * g(x)\big) = j * m$	$\lim_{x \to a}\big(f(x) \div g(x)\big) = j \div m$

$\lim_{x\to a} c * f(x) = c * j$	$\lim_{x\to a} \frac{1}{f(x)} = \frac{1}{j} \quad (j \neq 0)$
$\lim_{x\to a} \big(f(x)\big)^n = j^n$	$\lim_{x\to a} \lvert f(x)\rvert = \lvert j\rvert$
$\lim_{x\to a} \sqrt[n]{f(x)} = \sqrt[n]{\lim_{x\to a} f(x)} = \sqrt[n]{j} \quad (j > 0 \ \ or \ \ n = 2k+1)$	

- در حالت های خاصی از حد گیری ممکن است ابهام به وجود بیاید که این حالت ها به صورت زیر میباشد:

$\frac{\text{صفر حدی}}{\text{صفر حدی}} = \frac{0^{\pm}}{0^{\pm}}$	$\frac{\infty}{\infty}$	$\infty * 0^{\pm}$	$\infty - \infty$	1^{∞}

* در محاسبات حدی دو نوع صفر داریم، صفر مطلق یا عددی که به صورت 0 نمایش داده میشود و نوع دیگر صفر حدی است. این صفر هنگامی رخ میدهد که تابع به صفر میل میکند اما برابر با صفر نمیباشد.

در جدول زیر صفر مطلق را صرفا با *0* نشان میدهیم):

$\infty * \infty = \infty$	$\infty + \infty = \infty$	$a * \infty = \infty$
$\frac{\infty}{a} = \infty$	$a > 0: \ \frac{a}{0^+} = +\infty$	$a > 0: \ \frac{a}{0^-} = -\infty$
$0 * \infty = 0$	$\frac{a}{\infty} = 0$	$\frac{0}{0} = 0$
$\frac{a}{0} = \text{تعریف نشده}$	$\frac{0}{0^{\pm}} = 0$	$\frac{0^{\pm}}{0} = \text{تعریف نشده}$

➢ قضایای حد (رفع ابهام)

در صورتی که در $\lim_{x\to a} \frac{f(x)}{g(x)}$، حد صورت و مخرج در x = a برابر با صفر حدی باشد، یعنی داشته باشیم $\lim_{x\to a} \frac{f(x)}{g(x)} = \frac{0^{\pm}}{0^{\pm}}$، به وضعیت پیش آمده وضعیت ابهام $\frac{0}{0}$ گفته میشود.

* اگر توابع f و g چندجمله ای باشند، برای رفع ابهام $\frac{0}{0}$ باید عامل صفر کننده را از صورت و مخرج حذف کنیم. برای این کار میتوان از روش هایی چون اتحاد ها، تجزیه کردن، گویا کردن و ... استفاده کرد.

* در صورتی که حداقل یکی از توابع f و g عبارتی رادیکالی باشد، برای رفع ابهام میتوان صورت و مخرج کسر را در مزدوج عبارت رادیکالی ضرب کرد.

* در صورتی که حداقل یکی از توابع f و g یک عبارت مثلثاتی باشد، با اتحاد های مثلثاتی صورت و مخرج را آن قدر ساده میکنیم که عامل صفر کننده در صورت و مخرج ساده شود تا بتوان آنرا از صورت و مخرج حذف کرد.

روش دیگر برای رفع ابهام $\frac{0}{0}$، قاعده هوپیتال میباشد. چنانچه داشته باشیم $\lim_{x\to a}\frac{f(x)}{g(x)}=\frac{0}{0}$ و یا $\lim_{x\to a}\frac{f(x)}{g(x)}=\frac{\pm\infty}{\pm\infty}$، در صورت مشتق پذیر بودن توابع f و g، میتوان برای محاسبه حد، از صورت و مخرج به صورت جداگانه مشتق گرفت و سپس از عبارت جدید به دست آمده حد گرفت. به طور کلی داریم:

$$\lim_{x\to a} f(x)=\lim_{x\to a} g(x)=0 \rightarrow \lim_{x\to a}\frac{f(x)}{g(x)}=\lim_{x\to a}\frac{f'(x)}{g'(x)}$$

* در صورتی که در این مرحله نیز با نتیجه مبهم روبرو شدیم، میتوان مجدد از صورت و مخرج مشتق گرفت.

* قاعده هوپیتال برای حد های چپ و راست نیز برقرار است. همچنین برای هر مقدار a، حتی بینهایت نیز برقرار میباشد.

* روش دیگر برای رفع ابهام $\frac{0}{0}$، استفاده از هم ارزی میباشد. توابع f و g را در همسایگی x = a هم ارز گوییم و با $f\sim g$ نشان دهیم هرگاه دو شرط زیر برقرار باشند:

$$\begin{cases}\lim_{x\to a} f(x)=\lim_{x\to a} g(x)=0\\ \lim_{x\to a}\frac{f(x)}{g(x)}=1\end{cases}$$

+ هر عبارت با درجه گویای مثبت، وقتی که $x\to 0$، هم ارز جمله ای میباشد که کمترین درجه را دارد و وقتی که $x\to\pm\infty$، هم ارز جمله ای میباشد که بیشترین درجه را دارد.

* هم ارزی های مثلثاتی وقتی که x به صفر میل میکند $(x\to 0)$ را در جدول زیر میتوانید مشاهده کنید:

$\sin ax \sim ax$	$\sin^n ax \sim (ax)^n$	$\sin^{-1} ax \sim ax$
$\cos ax \sim 1-\frac{(ax)^2}{2}$	$\cos^n ax \sim 1-\frac{n(ax)^2}{2}$	$\cos^{-1} ax$ *

- حد بینهایت: اگر در تابع $f(x)$ وقتی که x به a میل میکند، مقدار آن بدون هیچ محدودیتی بزرگ و بزرگتر یا کوچک و کوچکتر شود و به هیچ عدد متناهی ثابتی میل نکند، میگوییم که حد تابع در نقطه a برابر با مثبت بینهایت $(+\infty)$ یا منفی بینهایت $(-\infty)$ است.

پیوستگی

- وقتی که حد چپ و راست تابع $f(x)$ در نقطه x = a موجود و مساوی باهم باشند و با مقدار تابع در نقطه x = a نیز برابر باشد، میگوییم تابع در نقطه x = a، پیوسته است: $\lim_{x\to a^+} f(x)=\lim_{x\to a^-} f(x)=f(a)$

* چنانچه حد راست موجود و برابر با مقدار $f(a)$ باشد، تابع دارای پیوستگی راست میباشد.

* چنانچه حد چپ موجود و برابر با مقدار $f(a)$ باشد، تابع دارای پیوستگی چپ میباشد.

* ناپیوستگی ممکن است در مواردی همچون مرز توابع چندضابطه ای، جزء صحیح اعداد صحیح، رادیکال صفر رخ دهد، پس از این رو در صورت مواجه به چنین مواردی در تابع، باید این نقاط بررسی شوند، اما رخ دادن ناپیوستگی در ریشه مخرج ها همواره قطعی میباشد.

*** چند نکته در ارتباط با پیوستگی توابع چندجمله ای:**

+ چندجمله‌ای ها روی دامنه‌شان، یعنی اعداد حقیقی، پیوسته هستند.

+ جمع و تفریق دو یا چند عبارت چندجمله‌ای نیز روی اشتراک دامنه‌هاشان (اعداد حقیقی) پیوسته است.

+ ضرب چندجمله‌ای ها روی اشتراک دامنه هایشان پیوسته هستند.

➢ مشتق و انتگرال

➢ مشتق

مشتق به معنی نرخ تغییرات لحظه ای است و در حالت کلی بیان میکند که یک تابع با چه نرخی نسبت به متغیر وابسته اش تغییر میکند. مشتق تابع $y = f(x)$ در نقطه ای همچون $x = a$ برابر با شیب مماس بر نمودار تابع f در نقطه a میباشد.

* مشتق تابع را با $f'(x)$ نمایش میدهند. به عبارت $\frac{dx}{dy}$ مشتق y نسبت به x گفته میشود. این مقدار، تغییرات تابع y را نسبت به متغیر x در یک نقطه خاص، محاسبه میکند. رابطه مشتق به صورت زیر است:

$$f'(x) = \lim_{\Delta x \to 0} \frac{f(x+\Delta x) - f(x)}{\Delta x} = \lim_{h \to 0} \frac{f(x+h) - f(x)}{h} = \lim_{\Delta x \to 0} \frac{\Delta y}{\Delta x} = \frac{dx}{dy}$$

* تابع $f(x)$ در نقطه a مشتق پذیر است هرگاه که تابع در آن پیوسته بوده و مشتق چپ و راست موجود و معین باشد.

* برخی از مشتق های معروف و پرکاربرد (در روابط زیر u و v توابعی بر حسب x میباشند):

تابع	مشتق تابع	تابع	مشتق تابع
توابع جبری و چندجمله ای ها			
$y = c$	$y' = 0$	$y = au$	$y' = au'$
$y = u^n$	$y' = n.u'.u^{n-1}$	$y = u \pm v$	$y' = u' \pm v'$
$y = \frac{a}{u^n}$	$y' = -\frac{an.u'}{u^{n+1}}$	$y = \frac{au+b}{cu+d}$	$y' = \frac{ad-bc}{(cu+d)^2}.u'$
$y = u.v$	$y' = u'.v + u.v'$	$y = \frac{u}{v}$	$y' = \frac{u'.v - u.v'}{v^2}$
توابع مثلثاتی			
$y = \sin u$	$y' = u'.\cos u$	$y = \cos u$	$y' = -u'.\sin u$

$y = \tan u$	$y' = u'(1 + \tan^2 u)$	$y = \cot u$	$y' = -u'(1 + \cot^2 u)$
توابع نمایی و لگاریتمی			
$y = \ln u$	$y' = \frac{u'}{u}$	$y = e^u$	$y' = u'.e^u$
$y = \log_a u$	$y' = \frac{u'}{u.\ln a}$	$y = a^u$	$y' = u'.a^u.\ln a$
$y = u^v$		$y' = u^v\left(v'.\ln u + \frac{u'.v}{u}\right)$	

* در مشتق گیری از توابع مرکب همچون $fog(x)$، خواهیم داشت: $y = fog(x) = f(g(x)) \rightarrow y' = g'(x).f'(g(x))$

اگر $y = f(u)$ باشد که در آن u یک تابع بر حسب x، همچون $g(x)$ باشد، آهنگ تغییرات y نسبت به u برابر $\frac{dy}{du}$ و آهنگ تغییر u نسبت به x برابر $\frac{du}{dx}$ میباشد. در اینصورت آهنگ تغییر y نسبت به x برابر است با: $\frac{dy}{dx} = \frac{dy}{du} * \frac{du}{dx} \rightarrow y'_x = y'_u * u'_x$

➢ کاربرد مشتق (شیب خط، صعودی و نزولی، اکسترمم (نسبی و مطلق)، تقعر نمودار، نقطه عطف)

- تعیین معادله خط مماس بر تابع $f(x)$ در نقطه $x = a$: ابتدا مقدار $f'(a)$ را به دست میاوریم. این مقدار برابر با شیب خط مماس میباشد و با داشتن آن معادله خط مماس را میابیم: $y = f'(a) * (x - a) + f(a)$

معادله خط عمود بر تابع در همان نقطه نیز به صورت زیر است: $y = -\frac{1}{f'(a)} * (x - a) + f(a)$

- یکی دیگر از کاربرد های مشتق بررسی صعودی یا نزولی بودن توابع در بازه های داده شده است.

* علامت مشتق تابع در بازه داده شده، نامنفی باشد $(y' \geq 0)$، تابع صعودی و اگر مثبت باشد $(y' > 0)$، اکیدا صعودی است.

* علامت مشتق تابع در بازه داده شده، نامثبت باشد $(y' \leq 0)$، تابع نزولی و اگر منفی باشد $(y' < 0)$ اکیدا نزولی است.

در صورتی که در مسئله به هیچ بازه ای اشاره نشده باشد، صعودی یا نزولی بودن را به کل دامنه میتوان تعمیم داد.

علامت $f'(x)$ در بازه	مثبت	منفی	صفر
یکنوایی تابع $f(x)$ در بازه	اکیدا صعودی	اکیدا نزولی	ثابت

- در صورتی که از مشتق تابع f، یعنی f'، مجدد مشتق بگیریم، به مشتق درجه ۲ دست میابیم که با f'' نشان داده میشود. با استفاده از مشتق درجه ۲ میتوان جهت تقعر توابع سهمی را نشان داد.

- کاربرد دیگر مشتق، مشخص کردن نقاط بحرانی میباشد. نقاط بحرانی به نقاطی از دامنه تابع گفته میشه که تابع در آن نقاط یا مشتق ندارد و یا اگر مشتق دارد، مقدار مشتق در اون نقطه برابر صفر هست.

* برای یافتن این نقاط، کافی است مشتق تابع را محاسبه کنیم و ریشه های آن یا نقاط دارای مشکل (بدون مشتق، مشتق چپ و راست نابرابر و ...) را به دست بیاوریم.

* در صورتی که مشتق به صورت کسری بود، هم صورت و هم مخرج را برابر صفر قرار میدهیم، ریشه های صورت و مخرج مشتق تابع، نقاط بحرانی هستند به شرطی که عضو دامنه تابع f باشند.

* توابع نمایی، لگاریتمی و هموگرافیک، نقطه بحرانی ندارند.

- از دیگر کاربرد های مشتق، تعیین نقاط اکسترمم و اکسترمم نسبی میباشد. نقاط اکسترمم، همان نقاط ماکسیمم و یا مینیمم تابع میباشد.

* پیوستگی و مشتق پذیری از الزامات نقاط اکسترمم نمیباشد.

- نقاط اکسترمم مطلق، نقاطی هستند که مقدار تابع در آنها نسبت به تمامی نقاط دامنه تابع f بزرگتر یا مساوی باشد.

* اکسترمم های مطلق تابع یا در انتها و ابتدای بازه دامنه تابع هستند یا یکی از اکسترمم های نسبی تابع میباشند

انتگرال و خواص آن

- انتگرال: روشی برای اختصاص اعداد به توابع است؛ به گونه ای که جابه‌جایی، مساحت، حجم و دیگر مفاهیم برآمده از ترکیب داده های بینهایت کوچک را به وسیله آن بتوان توصیف کرد.

- انتگرال عکس مشتق گیری است و بسته به تابعی که از آن انتگرال میگیریم میتواند معنا و مفهوم متفاوتی داشته باشد.

* به زبان ساده تر، انتگرال برابر مساحت زیر نمودار است. لذا وقتی برای یک تابع یا نمودار داده شده انتگرال را محاسبه میکنیم در واقع مساحت زیر نمودار را بدست میاوریم. فرم کلی نمایش انتگرال در محاسبات به صورت $\int f(x)dx$ میباشد.

* چنانچه تابع f را داشته باشیم و از آن مشتق بگیریم، تابع f' به دست می‌آید. حال اگر از تابع f' بخواهیم انتگرال بگیریم، به تابعی همچون $f(x)+c$ میرسیم که در این معادله c یک مقدار ثابت میباشد.

$$\big(f(x)\big)' = f'(x) \Longrightarrow \int f'(x)dx = f(x) + c$$

* انتگرال به دو نوع معین و نامعین تقسیم بندی میشود؛ اگر حدود انتگرال مشخص شده باشد، به آن انتگرال معین و اگر مشخص نشده باشد، به آن انتگرال نامعین گفته میشود.

- انتگرال معین: اصطلاحی است که به منظور محاسبه انتگرال در بازه ای مشخص استفاده میشود. انتگرال معین، مساحت زیر منحنی در بازه مفروض را (مثلا a تا b) محاسبه میکند. در بازه $[a,b]$ به a کران پایین و به b کران بالا گفته میشود:

$$\int_a^b f(x)dx \rightarrow \int_a^b f(x)dx = F(x)\Big|_a^b = F(b) - F(a)$$

چندین نکته ابتدایی و اولیه که در ارتباط با انتگرال ها میتوان گفت را در جدول زیر برای شما نشان داده ایم:

$\int_a^b cf(x)dx = c\int_a^b f(x)dx$	$\int_a^a f(x)dx = 0$	$\int_a^b f(x)dx = -\int_b^a f(x)dx$

$\int_a^b f(x)dx = \int_a^c f(x)dx + \int_c^b f(x)dx$	$\int_a^b (f(x) \pm g(x))dx = \int_a^b f(x)dx \pm \int_a^b g(x)dx$
$\int_a^b f(x)dx = \int_{a\pm c}^{b\pm c} f(x \mp c)dx$	$\left\|\int_a^b f(x)dx\right\| = \int_a^b \|f(x)\|dx$

- **انتگرال جزء به جزء:** با استفاده از روش جزء به جزء میتوان انتگرال های دشوار را به انتگرال های ساده تر تبدیل کرد. در صورتی که دو تابع u و v را داشته باشیم میتوان نوشت: $\int udv = uv - \int vdu$

* استفاده از این روش به خاطر نکته زیر میسر میباشد: $d(uv) = udv + vdu \Longrightarrow uv = \int udv + \int vdu$

- **روش تغییر متغیر:** یکی از روش هایی که در انتگرال گیری برای ساده سازی انتگرال به کار میرود، روش تغییر متغیر (جایگزینی یا جانشینی) میباشد.

➢ آنالیز ترکیبی

➢ اصول شمارش (جایگشت - ترکیب و ترتیب)

- **اصل جمع:** اگر کاری را بتوان به دو روش انجام داد بطوریکه روش اول به n طریق و روش دوم به m طریق قابل انجام باشد، و این دو روش مستقل از همدیگر و غیرهمزمان باشند، برای انجام کار مورد نظر، m + n روش وجود دارد.

* تشخیص این اصل در سوالات با استفاده از واژه «یا» میباشد: «انجام این کار یا آن کار».

- **اصل ضرب:** اگر کاری در طی دو مرحله انجام شود که مرحله اول به n روش و مرحله دوم به m روش قابل انجام باشد (این دو مرحله همزمان هستند)، آنگاه آن کار را میتوان به $m \times n$ روش انجام داد.

* تشخیص این اصل در سوالات با استفاده از واژه «و» میباشد: «انجام این کار و آن کار».

- **فاکتوریل:** حاصلضرب تمامی اعداد طبیعی و متوالی از یک تا n را با نماد !n نشان میدهیم: $n! = 1 * 2 * 3 * \dots * n$

* مطابق با قراردادهای ریاضی فاکتوریل دو عدد یک و صفر، همواره برابر یک میباشد: $0! = 1! = 1$

- **جایگشت:** به تعداد حالت های قرار گرفتن n شی در کنار هم، جایگشت n شی میگویند.

* برای محاسبه جایگشت n شی چندین نکته مهم وجود دارد که باید در نظر گرفته شوند، من جمله متمایز یا نامتمایز بودن شی ها، تکراری بیا غیر تکراری بودن برخی شی ها و ... . در زیر به بررسی انواع جایگشت های n شی متمایز میپردازیم:

+ در حالت عادی که ترتیب قرار گیری مهم است، تعداد حالت های ممکن برای جایگشت n شی متمایز برابر با $n!$ میباشد.

+ اگر k شی از n شی کنار هم باشند، تعداد جایگشت های این n شی برابر است با: $(n-k+1)! * k!$

+ اگر n شی را به دور میز گرد بچینیم، یک عضو به عنوان مبدا میباشد، تعداد جایگشت ها برابر با $(n-1)!$ خواهد بود.

- **ترتیب:** انتخاب r شی از میان n شی متمایز که ترتیب قرار گیری مهم است. با نماد $P(n.r)$ نشان میدهیم و برابر است با:

$$P(n.r) = \frac{n!}{(n-r)!} \quad (0 \le r \le n)$$

- **ترکیب:** انتخاب r شی از میان n شی متمایز که ترتیب در آن مهم نیست. با نماد $C(n.r)$ نشان میدهیم و برابر است با:

$$C(n,r) = \binom{n}{r} = \frac{n!}{r!\,(n-r)!}$$

n تعداد همه اشیا	ترتیب (تشکیل صف)		ترکیب (تشکیل گروه)	
k تعداد انتخاب ها	عدم تکرار	وجود تکرار	عدم تکرار	وجود تکرار
نحوه محاسبه	$P(n.k) = \frac{n!}{(n-k)!}$	n^k	$C(n,k) = \frac{n!}{k!\,(n-k)!}$	$\frac{(n+k-1)!}{k!\,(n-k)!}$

➢ احتمال (آشنایی با احتمال، اصول احتمال، احتمال شرطی)

- **آزمایش یا پدیده تصادفی:** آزمایش یا پدیده ای که قبل از اتفاق نتیجه آن معلوم نباشد ولی نتایج آن قابل پیش بینی باشد.

- **فضای نمونه:** به مجموعه تمام نتایج ممکن یک آزمایش تصادفی، فضای نمونه گفته میشود، با S نشان داده میشود و تعداد اعضای آن را با نماد های $|S|$ یا $n(S)$ نشان میدهیم. فضای نمونه به دو دسته تقسیم میشود: فضای نمونه گسسته و پیوسته.

* آزمایش تصادفی که از دو مرحله با تعداد m و p تشکیل شده باشد، تعداد اعضای فضای نمونه برابر $n(S) = m * p$ است.

پرتاب m سکه	پرتاب m تاس	پرتاب m سکه و p تاس	انتخاب p شی از میان n شی	خانواده ای با m فرزند
2^m	6^m	$2^m * 6^p$	$\binom{m}{p} = \frac{m!}{p! * (m-p)!}$	2^m

- **برآمد:** به هر عضو فضای نمونه، یک برآمد گفته میشود. در هر آزمایش تصادفی، تنها یکی از اعضای مجموعه S رخ میدهد

- **پیشامد:** هر زیر مجموعه از فضای نمونه را پیشامد مینامند. فضای نمونه n عضوی تعداد 2^n پیشامد دارد.

هنگامی میگوییم پیشامد A رخ داده است که یکی از اعضای آن به عنوان نتیجه آزمایش رخ داده باشد.

* انواع پیشامد: پیشامد ساده: (دارای یک برآمد)، پیشامد ناممکن یا تهی: (هیچگاه اتفاق نیافتد)، پیشامد حتمی (حتما رخ دهد).

- A پیشامدی از فضای نمونه S باشد، احتمال وقوع پیشامد A که با P(A) نمایش داده میشود برابر است با: $P(A) = \frac{n(A)}{n(S)}$

* احتمال وقوع پیشامد A از فضای نمونه S همواره به صورت $0 \le P(A) \le 1$ میباشد.

متمم پیشامد	پیشامد A رخ ندهد	$P(A') = 1 - P(A)$
اجتماع دو مجموعه	یا A و یا B رخ دهد و یا هردو رخ دهند	$P(A \cup B) = P(A) + P(B) - P(A \cap B)$
اشتراک دو مجموعه	هر دو پیشامد A و B رخ دهند	$P(A \cap B)$
اختلاف دو مجموعه	پیشامد A رخ دهد اما پیشامد B رخ ندهد	$P(A - B) = P(A) - P(A \cap B)$

* دو پیشامد A و B هنگامی ناسازگار هستند که هیچ عضو مشترکی نداشته باشند: $A \cap B = \emptyset \rightarrow P(A \cap B) = 0$

* دو پیشامد A و B را پیشامد مستقل مینامند هنگامی که وقوع یکی، ربطی به وقوع دیگری نداشته باشد. شرط شرط مستقل بودن دو پیشامد به صورت $P(A \cap B) = P(A) * P(B)$ میباشد.

* اگر سوال به صورت «احتمال آنکه A یا B رخ دهد چه قدر است» باید مقدار $P(A \cup B)$ را محاسبه کنیم

* اگر در سوال گفته شده که «احتمال آنکه A و B هر دو رخ بدهند چه قدر است»، باید مقدار $P(A \cap B)$ را محاسبه کنیم

- **احتمال شرطی:** چنانچه A و B دو پیشامد از فضای نمونه ای S باشد و $P(B) \neq 0$ باشد، آنگاه احتمال پیشامد A به شرطی که پیشامد B رخ داده باشد، با نماد $P(A|B)$ نمایش داده میشود و فرمول محاسبه آن به صورت زیر است:

$$P(A|B) = \frac{P(A \cap B)}{P(B)} = \frac{n(A \cap B)}{n(B)}$$

آمار و احتمال

آمار و اندازه گیری (آشنایی با علم آمار - جامعه و نمونه - متغیر و انواع آن)

- **جامعه آماری:** مجموعه ای از افراد یا اشیا که میخواهیم در مورد آنها موضوع یا موضوعاتی را بررسی کنیم. جامعه آماری مجموعه ای از افراد یا اشیا میباشد که حداقل در یک صفت مشترک هستند. تعداد اعضای جامعه را اندازه جامعه مینامیم.

- **سرشماری:** اگر تمامی افراد یک جامعه را مورد بررسی قرار دهیم، آن جامعه را سرشماری کرده ایم. سرشماری مشکلات متعددی دارد که در زیر به آنها اشاره میکنیم:

در دسترس نبودن تمام جامعه - وقت گیر بودن دسترسی به تمام جامعه - گران بودن بررسی تمام جامعه - از بین رفتن جامعه در برخی از مطالعات

- **صفت:** کمیت یا کیفیتی که متعلق به عناصر جامعه آماری است را صفت مینامند. صفت بر دو نوع است:

+ ثابت: همه عناصر جامعه آن را دارا باشند + متغیر: از یک عنصر به عنصر دیگر تغییر کند

- **نمونه:** نمونه زیرمجموعه ای از جامعه آماری است که بیان کننده ویژگی های اصلی جامعه میباشد. تعداد اعضای نمونه را نیز اندازه نمونه مینامند.

- **متغیر تصادفی:** مشخصه ویژه ای از افراد جامعه که میخواهیم مورد بررسی قرار دهیم.

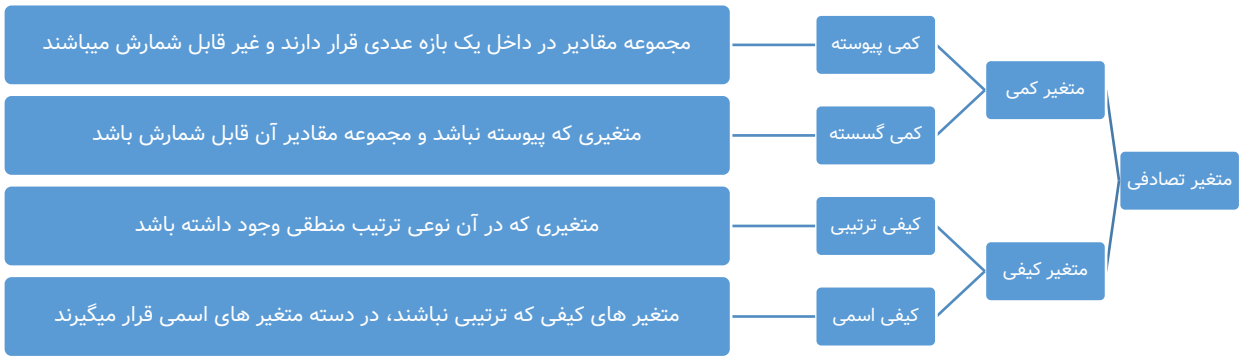

* متغیر تصادفی کمی: متغیر های قابل اندازه گیری که مقادیر عددی به خود میگیرند و برای آنها اعمال ریاضی قابل انجام است. (همچون قد و وزن و ...) این دسته از متغیر ها به دو دسته کمی پیوسته و کمی گسسته تقسیم میشود. (از جمله ویژگی های متغیر های کمی این است که میتوان آنها را باهم مقایسه کرد)

* متغیر تصادفی کیفی: متغیر های غیرقابل اندازه گیری که صرفا برای مقایسه و دسته بندی افراد یا اشیا در گروه ها به کار میرود. این متغیر ها لزوما مقدار عددی نمیگیرند و به دو دسته تقسیم میشود، کیفی ترتیبی و کیفی اسمی.

➢ دسته بندی داده ها و جدول های فراوانی (میله‌ای، مستطیلی، چند بر فراوانی و ...)

- **فراوانی:** تعداد دفعاتی که یک شی یا عدد تکرار میشود را فراوانی آن شی یا عدد میگوییم که با f_i نشان داده میشود.

+ فراوانی مطلق: تعداد دفعاتی که یک داده آماری در یک جامعه آماری تکرار میشود و آن را با f_i نشان میدهیم.

+ فراوانی کل یا حجم جامعه: تعداد کل اعضای یک جامعه یا مجموع فراوانی های مطلق، به صورت $n = \sum f_i$ میباشد.

+ فراوانی تجمعی: فراوانی تجمعی طبقه i ام برابر مجموع فراوانی های مطلق طبقه اول تا i است که با F_i نشان میدهیم.

$$F_i = \sum_{k=1}^{i} f_i$$

+ فراوانی نسبی: حاصل تقسیم فراوانی مطلق هر دسته بر حجم جامعه که با r_i نشان میدهیم: $r_i = \frac{f_i}{n}$.

+ فراوانی نسبی تجمعی: حاصل تقسیم فراوانی تجمعی هر دسته بر حجم جامعه که با R_i نشان میدهند.

- **توزیع فراوانی:** سازماندهی داده ها در آمار «توزیع فراوانی» مینامند، توزیع فراوانی جدول مرتب شده‌ی مقادیر آن داده ها است که تکرار وقوع هر داده در آن مشخص شده باشد.

- **جدول توزیع فراوانی:** جدولی است که برای مرتب سازی و دسته بندی داده ها به کار میرود، بر حسب کم یا زیاد بودن داده های آماری، در دو حالت میتوان جدولی برای آنها در نظر گرفت.

- **دامنه تغییرات:** اختلاف میان بزرگترین و کوچکترین داده که با R نشان داده میشود. دامنه ارتباطی با فراوانی داده ها ندارد.

- **حدود دسته ها:** اعدادی که در دو طرف یک دسته قرار میگیرند، حدود آن دسته و یا کران های بالا و پایین دسته میباشند.

- **طول دسته ها:** اختلاف میان کران بالا و پایین هر دسته را طول دسته مینامند و با نماد C نشان میدهند.

- **مرکز دسته ها:** به عنوان نماینده یا نشان دسته نیز یاد میشود، برابر با میانگین کران بالا و پایین هر دسته میباشد.

از انواع نمودار های آماری میتوان به نمودار های میله ای، نمودار های مستطیلی یا هیستوگرام، نمودار های چند بر فراوانی، نمودار های تجمعی، نمودار های دایره ای و نمودار های ساقه و برگ اشاره کرد.

هر کدام از این نمودار ها در حالت های خاصی به کار میروند، به عنوان مثال نمودار میله ای بیشتر برای متغیر های کمی گسسته و کیفی به کار میرود، نمودار دایره ای برای متغیر های کیفی و بیشتر با استفاده از درصد فراوانی مورد استفاده قرار میگیرد و ... .

➢ شاخص های مرکزی (میانگین، میانه، مد)

شاخص های مرکزی به مقداری گفته میشود که که مرکز داده ها را مشخص میکند. این شاخص نشان دهنده تمرکز داده ها است. شاخص های مرکزی یا گرایش به مرکز شاخص هایی هستند که با استفاده از آنها مجموعه ای از داده ها در یک مقدار یا عدد که نماینده آن مجموعه است خلاصه می شود. از جمله شاخص های مرکزی که در ادامه به آنها میپردازیم عبارتند از میانگین، میانه، نما یا مد و چارک.

- میانگین: اصلی ترین و مهمترین شاخص مرکزی، به معنای معدل کل داده ها میباشد. دارای دو حالت وزن دار و بی وزن است. در صورتی که داده ها فراوانی نداشته باشند، از میانگین بی وزن و در صورتی که داده ها فراوانی داشته باشند، از میانگین وزن دار استفاده میشود.

میانگین بی وزن	میانگین داده هایی که فراوانی ندارند	$\bar{x}=\frac{x_1+x_2+\cdots+x_n}{n}=\frac{1}{n}\sum_{i=1}^{n}x_i$
میانگین وزن دار	میانگین داده هایی که فراوانی دارند (مرکز دسته i ام را با x_i و فراوانی آن را با f_i نشان دهیم)	$\bar{x}=\frac{x_1f_1+x_2f_2+\cdots+x_nf_n}{N}=\frac{\sum_{i=1}^{n}x_if_i}{\sum_{i=1}^{n}f_i}$

* میانگین در هر جامعه آماری منحصر به فرد میباشد و همواره عددی است بین کوچکترین و بزرگترین داده.

* تمامی داده ها در عدد ثابتی ضرب شوند یا با عدد ثابتی جمع شوند، میانگین نیز در آن عدد ضرب شده یا با آن جمع میشود

- میانه (Md): عددی است که نصف داده ها از آن بزرگتر و نصف دیگر داده ها از آن کوچکتر هستند. برای به دست آوردن میانه ابتدا داده ها را به طور صعودی مرتب میکنیم. سپس داده میانی (داده ای که در وسط قرار میگرد) را پیدا میکنیم

* اگر تعداد داده ها فرد باشد میانه عدد وسط است، اگر تعداد زوج باشد، میانه برابر میانگین دو داده ای است که در وسط قرار دارند.

* در صورت ضرب داده ها در یک عدد ثابت و یا جمع بستن آنها با عددی ثابت، میانه نیز در آن عدد ضرب یا با آن جمع میشود.

- مد یا نما (Mo): داده یا داده هایی که دارای بیشترین فراوانی (تکرار) باشند.

مد تنها شاخص مرکزی است که برای متغیر های کیفی قابل استفاده میباشد و بر عکس میانگین و میانه شاخص منحصر به فردی نمیباشد و رفتار آن در مواجه با ضرب شدن در عدد ثابت یا جمع شدن با عدد ثابت، همچون میانگین و میانه میباشد.

➢ شاخص های پراکندگی (واریانس، ضریب تغییرات، انحراف معیار)

- شاخص های پراکندگی میزان پراکندگی یا میزان اختلاف بین داده ها و یا تفسیر داده ها را در جامعه آماری یا نشان میدهند. دامنه تغییرات، واریانس، انحراف معیار از جمله شاخص های پراکندگی هستند.

- دامنه تغییرات: عبارت است از اختلاف بین بزرگترین داده و کوچکترین داده که آن را با R نمایش میدهند:

$$R=x_n-x_1=x_{max}-x_{min}$$

* دامنه تغییرات یک معیار سریع برای به دست آوردن پراکندگی بین داده ها است ولی معیار مناسبی نیست.

* اگر تمامی داده ها را در عددی ضرب کنیم یا بر آن تقسیم کنیم (عدد غیر صفر)، دامنه نیز در آن عدد ضرب یا بر آن تقسیم خواهد شد.

- **واریانس:** شاخصی است که تغییرات تمامی داده ها را نسبت به یک مبدا (میانگین) بیان میکند. واریانس برابر با میانگین مجذور انحرافات از میانگین است که با نماد σ^2 نمایش داده میشود. برای محاسبه واریانس داریم:

داده ها بدون فراوانی	$\sigma^2 = \frac{\sum_{i=1}^{n}(x_i - \bar{x})^2}{n} = \frac{\sum_{i=1}^{n}(x_i)^2}{n} - \bar{x}^2$
داده ها با فراوانی	$\sigma^2 = \frac{\sum_{i=1}^{n} f_i(x_i - \bar{x})^2}{n} = \frac{\sum_{i=1}^{n} f_i(x_i)^2}{n} - \bar{x}^2$

* هر چه واریانس به صفر نزدیکتر باشد، پراکندگی میان داده ها کمتر خواهد بود

* اگر یک عدد ثابت را با همه داده ها جمع کنیم یا از همه داده ها کسر کنیم، تغییری در واریانس داده ها نخواهیم داشت

+ اگر تمامی داده ها را در یک عدد ثابت ضرب کنیم یا بر آن تقسیم کنیم، واریانس در مجذور آن عدد ضرب یا بر مجذور آن تقسیم خواهد شد: $\sigma^2_{(ax)} = a^2\sigma^2_{(x)}$ و یا $\sigma^2_{(\frac{x}{a})} = \frac{\sigma^2_{(x)}}{a^2}$

- **انحراف معیار:** از جذر مثبت واریانس، انحراف معیار به دست می آید. انحراف معیار که برابر جذر مثبت واریانس است از رابطه زیر به دست می آید:

$$\sigma = \sqrt{\sigma^2} = \sqrt{\frac{\sum_{i=1}^{n}(x_i - \bar{x})^2}{n}} = \sqrt{\frac{\sum_{i=1}^{n} f_i(x_i - \bar{x})^2}{n}}$$

* اگر تمام داده ها برابر باشند، انحراف معیار برابر صفر خواهد بود و بالعکس

* اگر عددی ثابت را با داده ها جمع کنیم یا از آنها کسر کنیم، انحراف معیار تغییری نخواهد کرد

* اگر همه داده ها را در عدد ثابتی ضرب کنیم یا بر آن تقسیم کنیم، انحراف معیار در قدرمطلق آن عدد ضرب یا بر آن تقسیم میشود.

- **ضریب تغییرات:** از تقسیم انحراف معیار به میانگین به دست می آید و تنها شاخص پراکندگی بدون واحد میباشد:

$$C.V = \frac{\sigma_x}{\bar{x}}$$

* اگر داده های آماری را در عدد ثابت مثبتی ضرب کنیم، ضریب تغییرات تغییری نخواهد کرد.

➢ منطق ریاضی

➢ استدلال و گزاره های منطقی

- **استدلال:** یک استدلال از چند جمله خبری (ملزومات استدلال) و یک نتیجه (نتیجه استدلال) تشکیل میشود.

- **گزاره:** گزاره جمله ای است خبری که یا درست است یا نادرست ولی هیچگاه همزمان درست و نادرست نمیباشد.

- **ارزش گزاره:** درست یا نادرست بودن یک گزاره را ارزش گزاره میگویند. ارزش گزاره درست را با « د » یا « T » و ارزش گزاره نادرست را با « ن » یا « F » نشان میدهند.

- **جدول ارزش گزاره ها:** برای نشان دادن ارزش یک گزاره به صورت جدولی به صورت مقابل اقدام میکنیم:

p
T
F

چنانچه دو گزاره همچون p و q داشته باشیم، این دو گزاره نسبت به همدیگر چهار حالت دارند:

$$(p,q) = \{(T,T),(T,F),(F,T),(F,F)\}$$

* اگر n گزاره داشته باشیم، تعداد حالت های گزاره ها نسبت به هم 2^n میباشد.

- **نقیض یک گزاره:** نقیض p گزاره ای است که ارزش آن برعکس ارزش p باشد. نقیض p را با $\sim p$ نمایش میدهیم.

- **گزاره های هم ارز:** اگر ارزش هر دو گزاره p و q یکسان باشد، به آنها گزاره هم ارز میگوییم و مینویسیم: $p \equiv q$.

ترکیب گزاره های منطقی

از ترکیب دو یا چند گزاره به وسیله رابط های گزاره ای همانند «و»، «یا»، «اگر _ آنگاه» و ...، گزاره های مرکب به دست می آیند که نمونه های آنها را در زیر بررسی میکنیم و پس از آن به بررسی هر کدام از ترکیب ها میپردازیم:

جدول ارزش ترکیب ها:

ترکیب فصلی	به عبارت «p یا q»، ترکیب فصلی دو گزاره گفته میشود و با نماد $p \vee q$ نمایش داده میشود. ارزش این ترکیب تنها زمانی نادرست است که هر دو گزاره نادرست باشد	p | q | $p \vee q$ T | T | T T | F | T F | T | T F | F | F
ترکیب عطفی	به عبارت «p و q»، ترکیب عطفی دو گزاره گفته میشود و با نماد $p \wedge q$ نمایش داده میشود. ارزش این ترکیب تنها زمانی درست است که هر دو گزاره درست باشد	p | q | $p \wedge q$ T | T | T T | F | F F | T | F F | F | F
ترکیب شرطی	به عبارت «اگر p آنگاه q»، ترکیب شرطی دو گزاره گفته میشود و با نماد $p \Rightarrow q$ نمایش داده میشود. ارزش این ترکیب زمانی نادرست است که ارزش مقدم درست و ارزش تألی نادرست باشد.	p | q | $p \Rightarrow q$ T | T | T T | F | F F | T | T F | F | T

- **ترکیب دو شرطی:** اگر p و q دو گزاره باشند، گزاره مرکب $(p \Rightarrow q) \wedge (q \Rightarrow p)$ را با نماد $p \Leftrightarrow q$ نمایش میدهند و آن را ترکیب دوشرطی گزاره های p و q مینامند و فقط وقتی درست که ارزش هر دو مولفه آن یکسان باشد.

➢ استلزام و استنتاج

* از جمله قواعد استلزام و استنتاج میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

- قاعده انتزاع:	$\begin{array}{l} p \Longrightarrow q \\ \underline{p} \\ \therefore q \end{array}$	- قاعده نقیض انتزاع:	$\begin{array}{l} p \Longrightarrow q \\ \underline{\sim q} \\ \therefore \sim p \end{array}$
- قاعده قیاس صوری:	$\begin{array}{l} p \Longrightarrow q \\ \underline{q \Longrightarrow r} \\ \therefore p \Longrightarrow r \end{array}$	- قاعده ترکیب عطفی	$\begin{array}{l} p \\ \underline{q} \\ \therefore p \wedge q \end{array}$
- قاعده تفصیل فصلی	$\begin{array}{l} p \\ \hline \therefore p \vee q \end{array}$	- قاعده ساده سازی عطفی	$\begin{array}{l} p \wedge q \\ \hline \therefore q \end{array} \; or \; \begin{array}{l} p \wedge q \\ \hline \therefore p \end{array}$
- قاعده قیاس فصلی	$\begin{array}{l} p \vee q \\ \underline{\sim p} \\ \therefore q \end{array}$		

➢ سورها

سورها عبارت هایی هستند که اگر در ابتدای هر گزاره نما قرار گیرند، آن را به گزاره ای با ارزش درست یا نادرست تبدیل میکنند.

- سور عمومی: هرگاه بر سر گزاره نمایی، عبارتی مانند «هر چه باشد» یا «به ازای هر مقدار» یا «به ازای جمیع مقادیر» یا نظیر آنها قرار گیرد، آنگاه گزاره نما به گزاری ای با سور عمومی تبدیل میشود.

- سور وجودی: هر گاه بر سر گزاره نمایی عبارتی همانند «وجود دارد» یا «به ازای بعضی مقادیر» یا نظیر اینها قرار گیرد، آن را به گزاره ای با سور وجودی تبدیل میکند.

- سور انحصاری: هرگاه بر سر گزاره نمایی عبارتی همچون «وجود دارد یک» یا «به ازای تنها یک مقدار» و نظیر اینها قرار بگیرد، آن را به گزاره ای با سور انحصاری تبدیل میکند.

- سور صفر: هرگاه بر سر گزاره نمایی عبارتی همچون «وجود ندارد هیچ» یا «به ازای هیچ مقدار» و نظیر اینها قرار بگیرد، آن را به گزاره ای با سور صفر تبدیل میکند.

➢ ماتریس ها

➢ آشنایی با ماتریس ها

- ماتریس: ماتریس تعاریف متعدد اما همراستا دارد که دقیقترین آنها بدین صورت میباشد: «منظور از یک ماتریس همچون $A_{m\times n}$، آرایشی از عناصر است که در m سطر و n ستون قرار گرفته اند. به هر یک از عناصر قرار گرفته در این ماتریس، درایه ماتریس گفته میشود. که با a_{ij} نشان داده میشود.»

- درایه های ماتریس: به هر یک از اعداد داخل ماتریس، عنصر یا درایه ماتریس گفته میشود.

* چنانچه یک ماتریس به صورت $A_{m\times n}$ داشته باشیم و a_{ij} یک درایه از این ماتریس باشد، i شماره سطر و j شماره ستونی است که درایه در آن قرار دارد.

- **مرتبه ماتریس:** در ماتریسی که به صورت $A_{m\times n}$ نمایش داده میشود، به $m \times n$ مرتبه ماتریس گفته میشود.

- **ترانهاده ماتریس:** ماتریسی است که از جابجایی درایه های سطر و ستون یک ماتریس به دست می آید.

* از انواع ماتریس های خاص بر اساس مرتبه، ماتریس های سطری و ستونی میباشند.

- **ماتریس مربعی:** در ماتریس مربعی تعداد سطر ها و ستون ها برابر میباشد $(m = n)$، و از موارد منحصر به ماتریس های مربعی میباشد، قطر اصلی و قطر فرعی میباشد.

- **ماتریس مثلثی:** ماتریس های مثلثی ماتریس هایی هستند که بسته به نوع آنها، مقادیر تمامی درایه های بالا یا پایین قطر اصلی برابر با صفر میباشد، انواع ماتریس های مثلثی عبارتند از: ماتریس بالا مثلثی، ماتریس اکیدا بالا مثلثی، ماتریس پایین مثلثی، ماتریس اکیدا پایین مثلثی

- **ماتریس صفر:** ماتریسی که مقدار تمامی درایه های آن برابر با صفر میباشد. ماتریس صفر را با O نشان میدهیم و داریم:

$$O[o_{ij}] \Longrightarrow \forall i,j : o_{ij} = 0$$

➢ عملیات روی ماتریس ها (اعمال جبری ماتریس - ترانهاده ماتریس - دترمینان ماتریس - معکوس ماتریس)

- **ضرب ماتریس در عدد ثابت:** چنانچه عدد ثابت حقیقی چون k در ماتریسی همانند $A_{m\times n}$ ضرب شود، درایه های ماتریس از ضرب تک تک درایه های ماتریس A در عدد k به دست می آید: $kA = k \times [a_{ij}]_{m\times n} = [ka_{ij}]_{m\times n}$

- **جمع و تفریق دو ماتریس:** دو ماتریس A و B هنگامی جمع یا تفریق پذیر هستند که هم درجه باشند. ماتریس C که حاصل جمع و یا تفریق این دو ماتریس است به صورت زیر تعریف میشود:

$$C = A \pm B \Longrightarrow [c_{ij}]_{m\times n} = [a_{ij} \pm b_{ij}]_{m\times n}$$

- **ضرب ماتریس ها:** شرط آنکه ضرب میان دو ماتریس A و B به صورت $A \times B$ تعریف پذیر باشد، این است که تعداد ستون های ماتریس A با تعداد سطر های ماتریس B برابر باشد. ماتریس نتیجه ضرب دو ماتریس A و B به صورت مقابل خواهد بود: $A_{m\times n} \times B_{n\times p} = C_{m\times p} \Longrightarrow c_{ij} = \sum_{k=1}^{n} a_{ik} * b_{kj}$

* ضرب ماتریس ها خاصیت جابجایی ندارد. ضرب دو ماتریس به صورت AB با BA برابر نیست: $A \times B \neq B \times A$

* خواص ضرب ماتریس ها:

$$A \times (B \times C) = (A \times B) \times C$$
$$A \times (B + C) = A \times B + A \times C$$
$$(A + B) \times C = AC + BC$$

* چنانچه ماتریس واحد در ماتریس A ضرب شود، نتیجه ضرب برابر با ماتریس A خواهد بود. ضرب هر ماتریس در ماتریس واحد خاصیت جابجایی دارد: $A \times I = I \times A = A$

* از خاصیت های توانی میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

$A^n \times A^m = A^{n+m}$	$A^n = A \times A^{n-1} = A^{n-1} \times A$
$(kA)^n = k^n A^n$	$(A^n)^m = A^{mn}$
$A^2 = A \Longrightarrow A^n = A$	$A^2 = O \Longrightarrow A^n = O$
$A^2 = I \Longrightarrow \begin{cases} A^{2k} = I \\ A^{2k+1} = A \end{cases}$	$A^2 = kA \Longrightarrow A^n = k^{n-1}A$

- دترمینان ماتریس:

دترمینان ماتریس تابعی است از مجموعه ماتریس های مربعی به مجموعه اعداد حقیقی که بر طبق قوانین معینی محاسبه میگردد. دترمینان هر ماتریس مربعی همچون A را با نماد $|A|$ یا $\det(A)$ نمایش میدهند.

* برای ماتریس مربعی A از مرتبه ۲، محاسبه دترمینان به صورت زیر میباشد:

$$A = \begin{bmatrix} a & b \\ c & d \end{bmatrix} \Longrightarrow |A| = ad - bc$$

- دستور ساروس (محاسبه دترمینان ماتریس های 3×3)

در استفاده از دستور ساروس که مختص محاسبه دترمینان ماتریس سه در سه میباشد داریم:

$$A = \begin{bmatrix} a & b & c \\ d & e & f \\ g & h & i \end{bmatrix} \Longrightarrow |A| = \begin{array}{ccc|cc} + & + & + & - & - & - \\ a & b & c & a & b \\ d & e & f & d & e \\ g & h & i & g & h \end{array}$$

$$|A| = (aei + bfg + cdh) - (ceg + afh + bdi)$$

* مهمترین کاربرد دترمینان در محاسبه ماتریس وارون یا معکوس میباشد.

- ماتریس معکوس: اگر داشته باشیم $AB = BA = I$، آنگاه A را وارون پذیر میگوییم و ماتریس B را وارون یا معکوس ماتریس A مینامیم و به طور کلی آن را به صورت A^{-1} نشان میدهیم.

* شرط لازم و کافی برای معکوس پذیر بودن ماتریس این است که دترمینان آن مخالف صفر باشد.

- عملیات سطری مقدماتی: اگر ماتریسی همچون A با ابعاد $m \times n$ را داشته باشیم، سه عمل زیر را میتوان روی سطرهای این ماتریس انجام داد که به این سه عملیات، عملیات سطری مقدماتی یا Elementary Row Operations گفته میشود:

+ تعویض دو سطر: عمل $R_i \leftrightarrow R_j$ جای دو سطر i و j را در ماتریس عوض میکند.

+ ضرب یک عدد غیر صفر در یک سطر: عمل tR_i عدد غیر صفر t را در همه درایه های سطر i ام ضرب میکند

+ جمع مضرب یک سطر با سطر دیگر: عمل $R_j + tR_i$، t برابر سطر i را با سطر j جمع میکند

➢ حل دستگاه های معادلاتی با ماتریس (حل معادلات چند مجهولی با ماتریس - عملیات سطری مقدماتی)

یکی از کاربرد های ماتریس ها در ریاضیات، استفاده از آنها برای حل دستگاه های چند معادله چند مجهولی خطی میباشد..

به مثال زیر دقت کنید:

$$\begin{cases} ax + by = c \\ dx + ey = f \end{cases} \Leftrightarrow \begin{bmatrix} a & b \\ d & e \end{bmatrix}\begin{bmatrix} x \\ y \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} c \\ f \end{bmatrix} \Longrightarrow A \times X = B$$

در رابطه داده شده به ماتریس A ماتریس ضرایب، ماتریس X را ماتریس بردار مجهول و B را ماتریس بردار ثابت میگویند.

* حتی میتوان دستگاه های سه معادله سه مجهولی را به فرم ماتریسی در آورد و با استفاده از ماتریس ها، دستگاه مورد نظر را حل کرد:

$$AX = B \Longrightarrow \begin{bmatrix} a_1 & b_1 & c_1 \\ a_2 & b_2 & c_2 \\ a_3 & b_3 & c_3 \end{bmatrix}\begin{bmatrix} x \\ y \\ z \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} d_1 \\ d_2 \\ d_3 \end{bmatrix}$$

- **روش معکوس ماتریس:** چنانچه ماتریس ضرایب در رابطه $A \times X = B$ وارون پذیر باشد داریم:

$$A \times X = B \Longrightarrow A^{-1}AX = A^{-1}B \Longrightarrow X = A^{-1}B$$

- **روش کرامر:** برای محاسبه هر مجهول، ستون ضرایب آن را در ماتریس ضرایب حذف کرده و به جای آن ماتریس مقادیر ثابت (B) را قرار میدهیم. سپس دترمینان ماتریس جدید به دست آمده را محاسبه میکنیم و مقدار آن را بر دترمینان ماتریس ضرایب تقسیم میکنیم: $x = \frac{D_x}{D}$, $y = \frac{D_y}{D}$, $z = \frac{D_z}{D}$

- **حل با استفاده از ماتریس افزوده و روش گاوسی (گاوس-جردن):** ماتریس افزوده یک دستگاه معادلات، ماتریسی عددی است که هر سطر آن، ضرایب و مقادیر ثابت هر دو سمت معادله را یکجا نشان میدهد و هر ستون، نماینده ضرایب مربوط به یک متغیر است.

➢ هندسه تحلیلی

➢ هندسه تحلیلی در فضای R^2 و R^3 (دستگاه های مختصات)

منظور از مختصات نقطه در صفحه، بیان طول و عرض آن نقطه در صفحه مختصاتی است.

صفحه مختصاتی به کمک محورهای مختصات به چهار ناحیه تقسیم میشود که شماره گذاری این ناحیه ها از ۱ تا ۴ به طور پادساعتگرد است.

* در دستگاه مختصات دو بعدی، نقطه با دو مولفه طول x_1 و عرض y_1 و به صورت (x_1, y_1) یا $\begin{bmatrix} x_1 \\ y_1 \end{bmatrix}$ نشان داده میشود.

فاصله میان دو نقطه A و B برابر است با: $d = |AB| = \sqrt{(x_b - x_a)^2 + (y_b - y_a)^2}$

* فاصله نقطه ای به مختصات $A(x_1, y_1)$ از خطی به معادله $ax + by + c = 0$، برابر است با: $d = |Ah| = \frac{|ax_1 + by_1 + c|}{\sqrt{a^2 + b^2}}$

- معادله یک خط که به صورت $y = mx + c$ نمایش داده میشود، معادله استاندارد خط نامیده میشود. در این حالت m شیب خط و c عرض از مبدا خط میباشد.

* فرم دیگری از نمایش معادله خط به صورت $ax + by + c = 0$ میباشد که به آن فرم گسترده معادله خط گفته میشود و در این حالت شیب خط برابر $-\frac{a}{b}$ و عرض از مبدا برابر $-\frac{c}{b}$ میباشد.

- هندسه تحلیلی (فضای R^3):

چنانچه در محور مختصات علاوه بر طول و عرض، ارتفاع نیز در نظر گرفته شود، با مختصات سه بعدی روبرو خواهیم شد که در این دستگاه مختصات، نقطه ای همچون A دارای سه مؤلفه طول (x)، عرض (y) و ارتفاع (z) خواهد بود و به صورت $A(x_a, y_a, z_a)$ نمایش داده میشود.

* فاصله نقطه ای به مختصات $A(x_1, y_1, z_1)$ از صفحه ای به معادله $ax + by + cz + d = 0$، برابر است با:

$$d = |Ah| = \frac{|ax_1 + by_1 + cz_1 + d|}{\sqrt{a^2 + b^2 + c^2}}$$

بردارها، ویژگی ها و اعمال جبری آن (بردار های - بردار های یکه (واحد) - اعمال جبری بردار ها)

به هر پاره خط جهت دار در دستگاه های مختصات (چه دو بعدی و چه سه بعدی) بردار گفته میشود. هر پاره خط دارای یک نقطه آغاز و یک نقطه پایان میباشد. چنانچه نقطه آغاز بردار برابر با A و نقطه پایانی برابر با B باشد، بردار به صورت $\overrightarrow{AB}$ نشان داده میشود.

* بردار $\overrightarrow{AB}$ با بردار $\overrightarrow{BA}$ مساوی نمیباشد: $\overrightarrow{AB} = A - B \neq B - A = \overrightarrow{BA}$

* اگر که نقطه ابتدایی برداری، مبدا مختصات و نقطه انتهایی آن نقطه ای همچون A باشد، بردار را به صورت $\vec{A}$ نشان میدهیم و با توجه به روابط گفته شده به صورت $\vec{A} = (a_1, a_2)$ یا $\vec{A} = (a_1, a_2, a_3)$ نمایش داده میشود.

* اندازه برداری به صورت $\vec{A} = (a_1, a_2, a_3)$ ، به صورت $|\vec{A}| = \sqrt{a_1^2 + a_2^2 + a_3^2}$ میباشد.

- بردار یکه: برداری است که طول آن برابر یک واحد میباشد. در دستگاه های مختصات، بردار های یکه متناظر با محور های x، y و z به ترتیب با نماد های $\vec{i}$، $\vec{j}$ و $\vec{k}$ نمایش داده میشوند: $\vec{i} = (1,0,0)$ و $\vec{j} = (0,1,0)$ و $\vec{k} = (0,0,1)$

* بردار یکه برای هر بردار دلخواهی که با $\vec{u}$ نشان میدهیم، برداری است که از تقسیم کردن آن بردار بر اندازه آن به دست می آید؛ به عبارتی دیگر داریم: $\overrightarrow{u_A} = \frac{\vec{A}}{|A|}$

- **جمع دو بردار:** جمع دو بردار $\vec{a}(a_1,a_2,a_3)$ و $\vec{b}(b_1,b_2,b_3)$ که به صورت $\vec{a}+\vec{b}$ نمایش داده میشود برابر است:

$$\vec{a}+\vec{b}=(a_1,a_2,a_3)+(b_1,b_2,b_3)=(a_1+b_1,a_2+b_2,a_3+b_3)$$

- **ضرب عدد در بردار:** چنانچه عدد n که یک عدد حقیقی میباشد را داشته باشیم میتوان نوشت: $n.\vec{a}=(na_1,na_2,na_3)$ و در ارتباط با اندازه بردار جدید میتوان گفت که $|n.\vec{a}|=|n||\vec{a}|$

- **ضرب داخلی بردار ها:** حاصل ضرب داخلی دو بردار که به صورت $\vec{a}.\vec{b}$ نشان داده میشود، یک عدد اسکالر است.

$$\vec{a}.\vec{b}=a_1.b_1+a_2.b_2+a_3.b_3=|\vec{a}||\vec{b}|.\cos\theta$$

- **ضرب خارجی:** حاصل ضرب خارجی به صورت یک بردار میباشد که بر هر دو بردار عمود میباشد.

$$\vec{a}\times\vec{b}=(a_2b_3-a_3b_2,a_3b_1-a_1b_3,a_1b_2-a_2b_1)=|\vec{a}||\vec{b}|.\sin\theta$$

➢ خط و صفحه در فضا (نقطه، خط و صفحه در فضا)

- **معادله خط در فضا:** معادله خط در فضا را میتوان به وسیله سه فرم نشان داد: فرم برداری، فرم پارامتری، فرم متقارن

* فارغ از فرم نشان دادن خط، نیاز به دو مورد داریم: یک نقطه بر روی خط و یک بردار در راستای خط که به آن بردار هادی میگوییم و با $\vec{u}$ نشان میدهیم.

- دو خط در فضا نسبت به هم سه حالت دارند، یا متقاطع اند، یا موازی اند یا متنافر

- **معادله صفحه در فضا:** برای نوشتن معادله یک صفحه در فضا به یک نقطه بر روی صفحه و یک برداری عمود بر صفحه نیاز داریم که به این بردار عمود بر صفحه، بردار نرمال گفته میشود و با $\vec{n}$ نمایش داده میشود.

- دو صفحه در فضا نسبت به همدیگر سه حالت دارند، یا منطبق اند، یا موازی یا متقاطع.

- **اوضاع نسبی خط و صفحه در فضا:**

یک خط نسبت به صفحه در فضا سه حالت دارد، یا منطبق است، یا موازی و یا متقاطع.

➢ هندسه

➢ مقاطع مخروطی (دایره، بیضی، و ...)

مقاطع مخروطی زمانی تشکیل میشوند که یک صفحه، به گونه ای، بخشی از مجموعه دو مخروط را که در رأس با هم مشترک هستند قطع کند. در شکل زیر نحوه ایجاد بعضی از مقاطع مخروطی نشان داده شده.

* فرم عمومی معادله عمومی مقاطع مخروطی که از آن میتوان برای هر مقطع مخروطی استفاده کرد به صورت زیر است:

$$Ax^2+Bxy+Cy^2+Dx+Ey+F=0$$

* در این معادله ضرایب A، B و C نمیتوانند همزمان برابر صفر شوند.

دایره	$Ax^2 + Cy^2 + Dx + Ey + F = 0$ $A = C$
بیضی	$Ax^2 + Cy^2 + Dx + Ey + F = 0$ $AC > 0 \ \& \ A \neq C$
هذلولی	$\begin{cases} Ax^2 - Cy^2 + Dx + Ey + F = 0 \\ -Ax^2 + Cy^2 + Dx + Ey + F = 0 \end{cases}$ $AC > 0$
سهمی	$\begin{cases} Ax^2 + Dx + Ey + F = 0 \\ Cy^2 + Dx + Ey + F = 0 \end{cases}$

- **دایره:** مجموعه (مکان هندسی) نقاطی از صفحه که فاصله آنها از نقطه ثابت O برابر با مقدار ثابتی همچون r میباشد. به O مرکز دایره و به r شعاع دایره گفته میشود. دایره را به صورت $C(O,r)$ نشان داده میشود.

* مرکز دایره نقطه $O(\alpha,\beta)$ باشد، معادله دایره به صورت $(x-\alpha)^2 + (y-\beta)^2 = r^2$ خواهد بود. (فرم متقارن معادله دایره).

* نقطه ای همچون A در صفحه مختصات، نسبت به دایره $C(o,r)$ در سه حالت قرار دارد: یا درون آن است $(OA < r)$، یا بر روی دایره است $(OA = r)$ و یا بیرون دایره قرار دارد $(OA > r)$

* زاویه های موجود در دایره بر دو نوع هستند: زاویه مرکزی (راس آن بر روی مرکز دایره و اضلاع آن دو شعاع دایره)، زاویه محاطی (راس آن بر روی محیط دایره و اضلاع آن دو تر از دایره).

* چنانچه دو دایره $C(o,r)$ و $C'(o',r')$ را داشته باشیم، این دو دایره نسبت به هم 6 حالت دارند: متخارج، مماس خارجی، متقاطع، مماس داخلی، متداخل، هم مرکز

- **بیضی:** مجموعه (مکان هندسی) نقاطی از صفحه که مجموع فاصله آنها از دو نقطه ثابت F و F′ برابر با مقدار ثابتی همچون 2a میباشد. به F و F′ کانون های بیضی و به 2a فاصله رئوس کانونی گفته میشود.

* چنانچه مرکز بیضی بر روی نقطه ای همچون $O(\alpha,\beta)$ باشد، معادله بیضی های افقی و عمودی به ترتیب به صورت زیر میباشند:

+ بیضی افقی به صورت $\frac{(x-\alpha)^2}{a^2} + \frac{(y-\beta)^2}{b^2} = 1$ خواهد بود

+ بیضی عمودی به صورت $\frac{(x-\alpha)^2}{b^2} + \frac{(y-\beta)^2}{a^2} = 1$ خواهد بود

➢ مثلث

مثلث از سه ضلع تشکیل شده است که به محل اتصال این اضلاع، راس مثلث گفته میشود. ارتفاع مثلث (که برای هر ضلع تعریف کرد) عبارت است از پاره خطی که از راس شروع شده و بر ضلع مقابل خود عمود میباشد. به ضلعی که ارتفاع بر آن عمود شده اس، قاعده مثلث گفته میشود. از جمله خاصیت های مثلث این است که سایر چندضلعی ها را میتوان به چندین مثلث تجزیه کرد که این تجزیه کاربرد های زیادی دارد

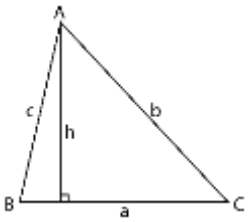

* مجموع زوایای داخلی یک مثلث برابر با 180 درجه میباشد: $A+B+C=180$

* مثلث بسته به اضلاع یا زوایای آن انواع خاص و منحصر به فردی دارد: متساوی الاضلاع، متساوی الساقین، حاده، قائم الزاویه، منفرجه و متساوی الزاویه

➢ چندضلعی های منتظم (آشنایی با چندضلعی ها و ویژگی های آنها)

چند ضلعی انواع مختلفی دارد از جمله چندضلعی های محدب و مقعر (وابسته به اندازه زوایای داخلی)، چند ضلعی های منتظم و نامنتظم (وابسته به اندازه اضلاع و زاویه ها) و در نهایت چندضلعی هایی که بر اساس تعداد اضلاع مشخص میشوند چند ضلعی منتظم چند ضلعی است که تمام ضلع های آن باهم و تمام زاویه های آن با یکدیگر هم اندازه هستند.

* دقت داشته باشید که هم اندازه بودن اضلاع و زاویه ها باید با همدیگر رخ دهد، وگرنه لوزی که اندازه اضلاع آن برابر باشد و مستطیلی که زاویه های آن با هم برابر هستند، چندضلعی منتظم نیستند.

* از مهمترین اجزای چندضلعی های منتظم میتوان زاویه داخلی، زاویه خارجی، ارتفاع، شعاع، زاویه مرکزی و ضلع را نام برد

* مجموع زوایای داخلی یک n ضلعی همواره برابر $T=(n-2)\times 180$ میباشد.

* مجموع زوایای خارجی تمام چندضلعی ها برابر با 360 درجه میباشد.

* ارتفاع پاره خطی است که مرکز چندضلعی منتظم را به مرکز ضلع های آن متصل می کند: $h=\frac{a}{2\tan\frac{180}{n}}$

* به فاصله مرکز چندضلعی منتظم تا هر یک از راس های آن، شعاع می گویند: $r=\frac{a}{2\sin\frac{180}{n}}$

* قطر چندضلعی منتظم، پاره خطی است که از هر راس به راس های غیر مجاور رسم میشود. در یک n ضلعی منتظم، تعداد قطر ها برابر $d=\frac{n(n-3)}{2}$ میباشد.

➢ تشابه و تناسب

- نسبت و تناسب: تساوی بین دو نسبت، تناسب نامیده میشود، از تناسب $\frac{a}{b}=\frac{c}{d}$ میتوان روابط زیر را به دست آورد که کاربرد های فراوانی در ریاضیات دارند:

$\frac{a}{b}=\frac{c}{d}$	$\frac{a}{b}=\frac{a\pm c}{b\pm d}$	$\frac{a\pm b}{b}=\frac{c\pm d}{d}$	$\frac{a}{b\pm a}=\frac{c}{d\pm c}$

- تشابه مثلث ها

دو مثلث ABC و A'B'C' هنگامی مشابه هم هستند که زاویه هایشان برابر و اضلاع شان مناسب هم دیگر باشد. تشابه دو مثلث ABC و A'B'C' را به صورت $ABC\sim A'B'C'$ میدهیم:

$$ABC\sim A'B'C'\Leftrightarrow\begin{cases}\hat{A}=\hat{A'},\ \hat{B}=\hat{B'},\ \hat{C}=\hat{C'}\\ \frac{AB}{A'B'}=\frac{AC}{A'C'}=\frac{BC}{B'C'}\end{cases}$$

➢ تالس (قضیه تالس و تعمیم آن)

- تالس: در مثلث ABC، چنانچه خطی موازی با یکی از اضلاع، دو ضلع دیگر را قطع کند، چهار پاره خط ایجاد شده بر روی اضلاع یک تناسب را تشکیل میدهند.

* **تعمیم قضیه تالس:** اگر خطی دو ضلع مثلث را قطع کند و با ضلع سوم موازی باشد، مثلثی ایجاد میشود که اندازه اضلاع آن با اندازه اضلاع مثلث اصلی متناسب است:

* عکس قضیه تالس: اگر در مثلثی چون ABC، داشته باشیم: $\frac{AD}{DB} = \frac{AE}{EC}$، آنگاه میتوان گفت که در آن مثلث، DE با BC موازی است $(BC \parallel DE)$.

➢ هندسه فضایی (اشکال سه بعدی و ویژگی ها آنها)

- حجم های فضایی:

حجم ها را میتوان به دو دسته هندسی و غیر هندسی تقسیم کرد. به حجم هایی که در یکی از سه دسته حجم های منشوری، حجم های کروی و حجم های هرمی قرار داشته و یا از ترکیبی از آنها تشکیل شده باشند، حجم های هندسی میگوییم. به حجم هایی که در سه دسته ذکر شده قرار نداشته باشند و یا از ترکیبی از آنها تشکیل نشده باشند، حجم های غیر هندسی میگوییم

* دو نوع اصلی از اشکال سه بعدی وجود دارد؛ «اشکال چند سطحی» و «اشکال غیر چند سطحی».

* اشکال هندسی سه بعدی، اشکالی هستند که علاوه بر طول و عرض، بعد دیگری به نام ارتفاع هم دارند. از جمله حجم های سه بعدی میتوان به مکعب، کره، مخروط، استوانه و ... اشاره کرد.

+ اشکال چند سطحی یعنی اشکالی که وجه مسطح دارند. از جمله این اشکال میتوان مکعب، منشور ها و ... را نام برد.

+ اشکال غیر چند سطحی یعنی اشکالی که حداقل یک سطح آنها غیر مسطح است. از جمله این اشکال میتوان کره و مخروط و ... را نام برد.

- حجم های منشوری:

حجم‌های منشوری بین دو سطح موازی قرار گرفته‌اند. در مکعب، این دو سطح موازی، دو مربع هستند. در استوانه، دو سطح موازی، دو دایره هستند. با تغییر این دو سطح موازی می‌توان حجم های منشوری مختلف به دست آورد

* به دو سطح موازی در منشور، دو قاعدهٔ منشور می‌گوییم. هر سطحی به غیر از این دو قاعده را وجه های جانبی منشور می‌گوییم. محل اتصال (اشتراک) وجه های جانبی با یکدیگر و یا با قاعده های منشور را یال های منشور می‌نامیم. محل اتصال (اشتراک) یال ها با قاعده‌ها را نیز، رأس های منشور می‌نامیم.

* در جدول زیر به معرفی شکل های سه بعدی و هندسی خاص و نکات و ویژگی های آنها میپردازیم:

حجم	ویژگی ها	شکل	فرمول ها
مکعب مستطیل	* دارای ۶ وجه مستطیل شکل * دارای ۸ راس و ۱۲ یال	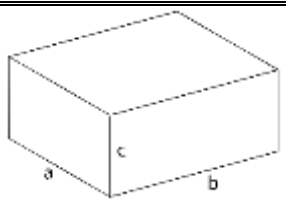	مساحت کل: $S = 2(ab + b + ac)$ مساحت جانبی: $S_s = 2(ac + bc)$ حجم: $V = a \times b \times c$
مکعب مربع	* دارای شش وجه مربعی * دارای ۸ راس و ۱۲ یال	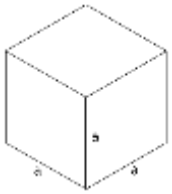	مساحت کل: $S = 6a^2$ مساحت جانبی: $S_s = 4a^2$ حجم: $V = a^3$
منشور با قاعده مثلث	* دارای دو قاعده مثلثی شکل * دارای سه وجه جانبی متوازی الاضلاع * دارای ۶ راس و ۹ یال	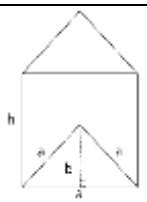	مساحت کل: $S = 3ah + 2\left(\frac{1}{2}ab\right)$ مساحت جانبی: $S_s = 3ah$ حجم: $V = \frac{1}{3}Ah$
استوانه	* دارای دو قاعده دایره شکل به قطر r * بدون یال و راس *دارای وجه جانبی یکپارچه مستطیلی	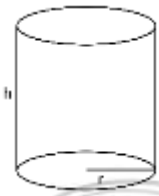	مساحت کل: $S = 2\pi r^2 + 2\pi rh$ مساحت جانبی: $S_s = 2\pi rh$ حجم: $V = h\pi r^2$
هرم	* با قاعده n ضلعی منتظم * دارای وجه ها جانبی مثلثی شکل * دارای n+1 راس و 2n یال	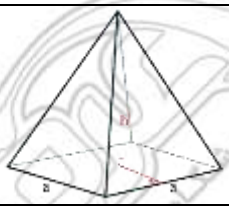	مساحت کل: مساحت قاعده + مساحت جانبی حجم: $V = \frac{1}{3}Ah$
هرم با قاعده n ضلعی	* قاعده n ضلعی * دارای وجه ها جانبی مثلثی شکل * دارای n+1 راس و 2n یال	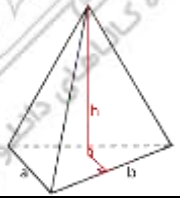	مساحت کل: مساحت قاعده + مساحت جانبی حجم: $V = \frac{1}{3}Ah$
مخروط	* دارای قاعده دایره شکل * دارای یک راس و یک یال (محل اتصال قاعده به سطح جانبی)	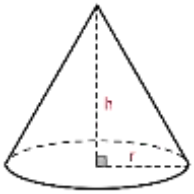	مساحت کل: $S = \pi r\left(r + \sqrt{r^2 + h^2}\right)$ حجم: $V = \frac{1}{3}\pi r^2 h$
کره	* دارای قاعده نبوده و محصور بین چند وجه نمیباشد	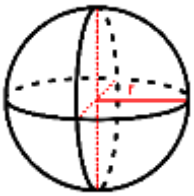	مساحت کل: $S = 4\pi r^2$ حجم: $V = \frac{4}{3}\pi r^3$

❖ فصل ششم: توانمندی های ذهنی و ویژگی های رفتاری (خلاصه)

➢ هوش منطقی

➢ درک مطلب:

برای بخش درک مطلب، یک یا دو متن چند پاراگرافی به همراه چند سوال مرتبط با متن داده میشود. در اکثر آزمون ها، موضوع متن داده شده با توجه به سازمان استخدامی تعیین و تالیف میشود.

هدف از بخش درک مطلب در سوالات هوش، سنجش توانایی فرد در درک متون، قدرت تجزیه و تحلیل، یافتن اطلاعات خاص و به کار بردن اطلاعات میباشد. در توضیحی دیگر میتوان گفت که سوالات این بخش، توانایی های فرد را در موارد زیر ارزیابی میکنند:

+ تشخیص اطلاعات صریح + برداشت مفاهیم ضمنی + تحلیل ساختار متن

+ نتیجه گیری منطقی + درک هدف نویسنده

>> با توجه به موارد بالا، ماهیت و نوع سوالات در بخش درک مطلب به طور کلی به صورت زیر میباشد:

+ منظور اصلی نویسنده از متن چیست؟ + مناسب ترین عنوان برای متن داده شده کدام میباشد؟

+ جمله داده شده در کدام جایگاه میتواند قرار بگیرد؟ و ...

>> اصولی ترین راهکار برای پاسخ دهی به این دسته از سوالات، مطالعه اصولی و دقیق و تحلیلی متن است. این مطالعه را میتوان در سه گام انجام داد:

+ گام اول: خواندن صورت سوال ها + گام دوم: خواندن دقیق متن + گام سوم: پاسخ به سوالات

* مهمترین نکته در پاسخ دهی به سوالات درک مطلب این است که نتیجه گیری و پاسخ دهی باید بر اساس آنچه در متن داده شده است باشد، خواه این موارد صحیح باشند یا غلط، خواه مورد توافق با باور های ذهنی ما باشند یا نه.

>> سوالات درک مطلب به طور کلی به دو دسته سوالات کلی متن و و سوالات جزئی متن تقسیم میشوند، که این دسته ها به موارد زیر قابل تقسیم هستند

- سوالات کلی متن:

* یافتن ایده یا پیام اصلی متن * یافتن ساختار کلی متن

* یافتن هدف کلی نویسنده * یافتن موضوع قبل یا بعد از متن

- سوالات جزئی متن

* جزئیات اشاره شده در متن * جزئیات ضمنی در متن

➢ استدلال منطقی:

هدف این دسته از سوالات، سنجش و ارزیابی توانایی فرد در درک و تشخیص ساختار استدلال درست و نادرست میباشد. سوالات استدلالی به دو دسته سوالات تحلیل متنی و سوالات گزاره های منطقی تقسیم بندی میشوند. در این دو دسته متن کوتاهی آورده میشود که برای پاسخ دهی به آنها باید با انواع استدلال آشنایی داشته باشید تا بتوانید از متن نتیجه گیری مطلوب را حاصل کنید.

انواع استدلال عبارتند از: استدلال قیاسی (استنتاجی) - استدلال استقرایی - استدلال تشبیهی

* سوالات منطقی در آزمون ها به حالت های زیر طراحی میشوند:

+ سوال در خصوص تضعیف استدلال + سوال در خصوص تقویت و تحکیم استدلال

+ سوال در خصوص فرضیه پردازی و نتیجه گیری + سوال در خصوص یافتن فرض پنهان

* سوالات تقویت و تضعیف برای هر نوع استدلالی مطرح میشوند اما سوالات نتیجه گیری و یافتن فرض پنهان، اکثرا مبتنی بر استدلال قیاسی بوده و از سایر استدلال ها کمتر استفاده میشود.

- تضعیف استدلال

در این سوالات، پس از ارائه یک متن کوتاه، خواسته میشود تا گزینه ای را که بیش از همه استدلال موجود در متن را تضعیف می کند انتخاب شود. بسته به نوع استدلال، روش های مختلفی برای تضعیف آن وجود دارد، لذا ابتدا باید نوع استدلال موجود را تشخیص داد.

- تقویت استدلال

مشابه تضعیف استدلال، در تقویت استدلال، پس از یک متن کوتاه، خواسته میشود تا گزینه ای را که بیش از همه، استدلال موجود در متن را تقویت میکند، انتخاب شود. روش های مختلفی برای تقویت یک استدلال وجود دارد که از جمله آنها میتوان به آشکار کردن فرض پنهان نویسنده و یا ذکر مثال هایی درباره نتیجه استدلال اشاره کرد.

- نتیجه گیری از استدلال

نتیجه گیری از استدلال فقط باید بر اساس مطالب مطرح شده در متن صورت گیرد و معمولاً نتیجه گیری، بر اساس جملات اول و آخر متن میباشد، لذا باید دقت بیشتری را خرج این جملات کرد.

- یافتن فرض پنهان

فرض پنهان، مقدمه ای است که عملاً در استدلال وجود دارد ولی در متن بدان اشاره ای نشده است. فرض پنهان حلقه واسط بین مقدمات و نتیجه گیری متن میباشد؛ که به توانایی پاسخ دهنده در یافتن آن بستگی دارد. فرض پنهان در واقع جزئی از استدلال متن است و در چارچوب آن قرار دارد و نباید فضای خارج از متن یا باورهای شخصی را در آن دخالت داد.

>> در دسته بندی سوالات استدلال منطقی میتوان به موارد زیر اشاره کرد که هر کدام یک مهارت خاص را در فرد میسنجد:

+ سوال استنتاجی + سوال قیاسی + سوال فرضیه‌پردازی، نتیجه‌گیری + سوال روابط علت و معلولی

>> تکنیک های حل مسئله

- تحلیل گام به گام - رسم نمودار یا جدول - شناسایی کلمات کلیدی
- آزمایش گزینه‌ها - تمرکز بر منطق، نه اطلاعات بیرونی

>> اشتباهات رایج:

- **نادیده گرفتن تمام شرایط مسئله:** برخی شرایط ممکن است پیچیده یا پنهان باشد. هر شرط نیاز به بررسی دقیق دارد.
- **اتکا به حدس:** در این دسته از سوالات، هیچگاه نباید بر اساس حدس و گمان اقدام به پاسخ دهی شود.
- **اشتباه در تفسیر کلمات کلیدی:** نادیده گرفتن اهمیت کلمات کلیدی میتواند فرد را به سمت پاسخ نادرست گمراه کند.
- **مدیریت ضعیف زمان:** اکثر سوالات میتوانند زمان‌بر باشند، لذا مدیریت زمان از اهمیت خاصی برخوردار است.

➢ تحلیل منطقی

تحلیل منطقی بخشی از آزمون هوش و استعداد است که مهارت های استدلالی، تحلیلی و نتیجه‌گیری فرد را مورد ارزیابی قرار میدهد. این بخش با تمرکز بر فهم روابط پیچیده، شناسایی الگوها و تحلیل شرایط مختلف، توانایی فرد در برخورد با مسائل غیرمعمول را محک میزند.

>> هدف طراحی این دسته از سوالات ارزیابی و بررسی توانایی های فرد در زمینه های زیر میباشد:

+ درک روابط پیچیده + تفکر نظام‌مند + استنتاج و تعمیم + حل مسائل چندبخشی

سوالات این بخش مسائلی هستند که نیاز به پیش فرض ذهنی ندارند و برای پاسخ دهی باید سه گام اصلی طی شود:

+ مدل سازی مسئله تعریف شده بر اساس قواعد موجود

+ خلاصه کردن قواعد بر اساس مدل بدست آمده

+ پاسخ به سوالات براساس مدل و قواعد مسئله

سوالات تحلیل منطقی را میتوان در یک تقسیم‌بندی کلی به دسته‌های زیر تقسیم کرد:

- سوالات تحلیلی یا جدول‌بندی - سوالات الگویابی و شناسایی توالی
- سوالات شرایط و محدودیت ها - سوالات ترتیبی - سوالات ترکیبی

>> تکنیک های حل مسئله

برای حل سوالات تحلیل منطقی، در زیر به معرفی تکنیک‌های لازم و مناسب میپردازیم که برای بررسی و حل سوالات این بخش، میتوانید از آنها استفاده نمایید:

- خواندن دقیق سوال - تحلیل گام به گام - رسم نمودار یا جدول
- شناسایی کلمات کلیدی - کنترل گزینه‌ها - تمرکز بر منطق، نه اطلاعات بیرونی

! توجه: استدلال منطقی روی روابط کلی و ساده‌تر تمرکز دارد و به استنتاج از اصول عمومی میپردازد و تحلیل منطقی شامل مسائل چندلایه و پیچیده‌تر است که نیازمند تحلیل دقیق شرایط و داده ها است.

➢ مسائل جدول بندی و ترکیبی

از مهمترین بخش های سوالات تحلیل منطقی، سوالات جدول بندی و مسائل ترکیبی هست. برای حل این نوع مسائل نیازی به هیچ نوع پیش فرضی ذهنی نیست. حل این مسائل را میتوان در طی سه گام انجام داد که این گام ها عبارتند از:

+ مدل‌سازی مسئله تعریف شده بر اساس قواعد موجود

+ خلاصه کردن قواعد بر اساس مدل به دست آمده

+ پاسخ به سوالات بر اساس مدل و قواعد مسئله

بهترین روش برای مدل سازی مسائل، استفاده از جدول ها و یا شکل ها میباشد. در مسائل، برخی از اطلاعات داده شده ثابت هستند و میتوان با رسم جدول و شکل، آنها را مشخص کرد تا برای پاسخ به هر سوال نیازی به بررسی مجدد کل مسئله برای یافتن آنها نباشد. این اطلاعات ثابت، کلید حل مسائل خواهند بود.

➢ الگویابی منطقی

الگویابی در سوالات هوش مسئله ای مهم است که در انواع مختلفی مشاهده میشود و از انواع آن میتوان به الگو های عددی، الگو های تصویری، الگو های کلامی و ترکیب این سه مورد اشاره کرد.

- الگوی ترکیبی عدد و شکل: این دسته از الگو ها، الگو هایی هستند که اعداد موجود در آنها را نمیتوان دنباله ای از اعداد در نظر گرفت. در این حالت مجموعه ای از اعداد در شکل ها و دسته های مختلف داده میشود که در میان آنها رابطه ای برقرار است و این رابطه در سایر شکل ها و دسته ها نیز صدق میکند.

- الگوی ترکیبی عدد و حرف: در این دسته هر چند نامشخص و مخفی ولی رابطه ای از اعداد نیز در سوالات وجود دارد. در این دسته از سوالات موارد مختلفی همانند تعداد حروف و یا حتی تعداد نقاط باید مورد توجه واقع شود زیرا که هیچ مانعی برای طراح برای استفاده از آنها وجود ندارد.

➢ هوش کلامی

سوالات بخش هوش کلامی در آزمون ها، از قسمت های مختلفی تشکیل شده اند. فارغ از تفاوت های ظاهری که در میان سوالات این دسته وجود دارد، در همه سوالات مفهوم مورد نظر در قالب کلمات و عبارات ذکر گردیده است که از این نظر همگی مشابه هم هستند. سوالات هوش کلامی به طور عمده شامل حالت های زیر میباشد:

+ طبقه بندی کلمات + نسبت کلامی (استدلال کلامی) + طبقه کلمات

+ کلمات متضاد و مترادف + معنی لغات

سوالات این بخش شباهت کمتری به سؤالات هوش دارند و بعضی از سوالات مانند معانی لغات یا کلمات متضاد و مترادف و چیزهایی از این نوع، شباهت های زیادی به سوالات ادبیات فارسی آزمون ها دارند.

➢ طبقه بندی کلمات

بخش طبقه بندی کلمات خود به دو دسته تقسیم میشود.

+ یک موضوع بین تمامی گزینه ها به غیر از یک گزینه مشترک است و هدف یافتن گزینه غیرمشترکه

+ کلمه یا عبارت داده شده با گزینه ها ارتباط نزدیکی دارد، اما از نظر منطقی با یکی از گزینه ها، ارتباط بیشتر و نزدیک تری از نظر طبقه ای یا معنایی دارد.

➢ تناسب لغوی

در این نوع از سوالات رابطه بین کلمات مورد نظر است. معمولا در متن سوال نوعی رابطه یا نسبت بین دو کلمه مشخص شده و از فرد خواسته میشود که چنین رابطه ایی را بین دو کلمه دیگر برقرار کند.

>> سوالات این دسته در قالب های متفاوتی طراحی میشوند در زیر به بررسی برخی از آنها میپردازیم:

- در متن سوال سه کلمه یا سه عبارت داده میشود که بین دوتای آنها، یک نوع رابطه وجود دارد که فرد باید ابتدا این رابطه را کشف کند، سپس از میان گزینه ها کلمه ای را انتخاب کند که رابطه مورد نظر را بهتر و بیشتر با کلمه سوم برقرار میکند.

- ارتباط میان دو کلمه یا عبارت در متن سوال داده میشود و در هر گزینه دو کلمه یا عبارت داده میشود که فرد باید ارتباط بین آنها را با ارتباط به دست آمده در صورت سوال مقایسه کند و گزینه ای را که ارتباط مشابهی دارد را انتخاب کند.

از انواع رابطه هایی که میتوان میان واژه ها عبارت ها در این دسته از سوالات دید، میتوان موارد زیر را نام برد:

+ رابطه هدف	+ رابطه علت و معلولی	+ رابطه جزء و کل
+ رابطه جزء و جزء	+ رابطه فعل و مفعول	+ رابطه مترادف و متضاد
+ رابطه مکانی	+ رابطه کار و کارگر	+ رابطه محصول و ماده اولیه
+ رابطه ابزار و اندازه	+ رابطه ابزار و کاربر	+ رابطه ابزار و کاربرد
+ رابطه کمیت و واحد	+ رابطه مترادف یا متضاد	+ رابطه بزرگ و کوچک (والد و اولاد)

➢ هوش ریاضی

هدف بخش هوش ریاضی (کمیتی)، سنجش میزان تسلط داوطلبان بر مفاهیم ریاضی و هوش عددی میباشد. در این بخش سطح سوالات طراحی شده متفاوت است. بخش کمیتی سوالات هوش در مجموع شامل سوالات حل مسئله، سوالات قیاس کمی، کار با داده های آماری و هوش عددی میشود.

➢ نسبت و تناسب

- نسبت: رابطه میان دو کمیت همجنس از نظر اندازه، که مشخص میکند یک کمیت چند برابر دیگری است را نسبت میگویند.

- تناسب: هر گاه دو نسبت باهم برابر باشند، تشکیل یک تناسب میدهند. (برقراری تساوی بین دو نسبت را تناسب میگویند)

از تناسب $\frac{a}{b}=\frac{c}{d}$ میتوان روابط زیر را به دست آورد که کاربرد های فراوانی در ریاضیات دارند:

$\frac{a}{c}=\frac{b}{d}$	$\frac{b}{a}=\frac{d}{c}$	$\frac{d}{b}=\frac{c}{a}$	$\frac{a}{b}=\frac{a\pm c}{b\pm d}$	$\frac{a\pm b}{b}=\frac{c\pm d}{d}$	$\frac{a}{b\pm a}=\frac{c}{d\pm c}$

از انواع تناسب میتوان به مواردی همچون تناسب مستقیم، تناسب معکوس و تناسب مرکب اشاره کرد:

+ تناسب مستقیم: افزایش یا کاهش یکی از نسبت ها باعث افزایش یا کاهش دیگری به همان نسبت میشود.

+ تناسب معکوس: رابطه میان دو نسبت به صورت افزایش/کاهش یا کاهش/افزایش میباشد.

+ تناسب معکوس شکسته: این نوع از تناسب در مسائلی به کار میرود که در آنها یکی از کمیت ها پس از طی دوره ای تغییر میکند.

+ تناسب مرکب: این دسته از تناسب، ترکیبی از دو حالت قبلی میباشد.

میانگین توافقی یا همساز:

میانگین توافقی اعداد مثبتی همچون x_1، x_2، ... و x_n به صورت زیر تعریف میشود:

$$\frac{1}{\frac{1}{x_1}+\frac{1}{x_2}+\cdots+\frac{1}{x_n}}$$

میانگین توافقی در سوالاتی همانند چند شیر و یک حوض، چند نفر و نقاشی اتاق و ... به کار میرود.

➢ درصد (خرید و فروش - سود و زیان - رشد و زوال)

نسبتی که در آن مخرج برابر ۱۰۰ باشد، درصد نامیده میشود. در صورتی که در نسبت دو عدد، مخرج کسر برابر با ۱۰۰ نباشد، برای بیان آن به صورت درصدی، کافی است که عدد را در ۱۰۰ ضرب کنیم و آن را به صورت درصدی بیان کنیم:

در صورتی که بخواهیم میزان تغییرات یک متغیر را به درصد بیان کنیم، باید که مقدار تغییرات میان دو حالت اولیه و ثانویه را بر مقدار اولیه تقسیم کنیم و در نهایت آن را در ۱۰۰ ضرب کنیم: $\Delta x = \frac{x_2-x_1}{x_1} * 100$

یکی از انواع سوالات درصد، بدین گونه میباشد که قیمت اولیه کالایی داده شده و درصد رشد برای آن تعیین میشود و از فرد قیمت نهایی کالا خواسته میشود. (در این رابطه + نشان دهنده افزایش و - نشان دهنده کاهش میباشد.): $a' = (1 \pm t)a$

چنانچه چندین درصد رشد مختلف برای کالایی بیان شود، خواهیم داشت: $(a' = a(1 \pm t)(1 \pm s)(1 \pm r) \times \dots)$

* مسائل درصدی که با حالت هایی مشابه سه حالت نهایی در بالا طراحی میشوند، تحت عنوان مسائل خرید و فروش یا سود و زیان نیز بیان میشوند.

➢ الگو ها و روابط عددی

در این بخش از سوالات هوش، دسته ای از اعداد داده میشود که در میان اعداد رابطه و الگوی خاصی وجود دارد:

- دنباله هایی که از یک دنباله حسابی یا هندسی پیروی میکنند.

- دنباله هایی که مشابه دسته اول هستند با این تفاوت که خود قدر نسبت، از یک الگوی خاص پیروی میکند.

- دنباله هایی که دو قدر نسبت دارند. به عنوان مثال جمله های فرد و جمله های زوج دارای قدر نسبت های متفاوت هستند.

- دنباله هایی که اکثرا به صورت جمع دو عدد قبلی یا نسبت دو عدد قبلی به دست می آیند (دنباله فیبوناچی).

➢ کار با داده های آماری/ عددی

در سوالات این بخش، داده های کمی یک تحقیق در قالب یک جدول یا نمودار و یا ترکیبی از آنها به عنوان صورت مسئله آورده میشود و از داوطلبان خواسته میشود تا با انجام تحلیل بر روی داده ها، به اطلاعات دقیق تری دست یافته و به سوالات پاسخ دهند

>> در این دسته از سوالات، اطلاعاتی در قالب جدول یا نمودار آماری داده میشود و فرد باید درصد یا مقادیری که در پرسش ها خواسته شده را محاسبه نماید. سوالات این بخش را به طور کلی میتوان در سه دسته زیر تقسیم بندی کرد:

+ سوالات مبتنی بر جداول اطلاعاتی + سوالات مبتنی بر نمودار های آماری

+ سوالات مبتنی بر ترکیب جدول و نمودار

* به شاخص های میانگین و میانه و مد، شاخص های مرکزی گفته میشود.

- میانگین: برای به دست آوردن میانگین چندین داده عددی، ابتدا مجموع آنها را به دست میاوریم و سپس مقدار به دست آمده را بر تعداد آنها تقسیم میکنیم.

+ چنانچه عددی همچون a را به داده ها اضافه کنیم میانگین جدید برابر خواهد بود با: $\bar{x} = \frac{X+a}{n+1}$

+ میانگین همواره عددی است بین کوچکترین و بزرگترین داده.

میانه: داده ای که نصف داده ها از آن بزرگتر و نصف دیگر از آن کوچکتر هستند. ابتدا داده ها را صعودی مرتب میکنیم سپس اگر تعداد فرد باشد، داده ای که در وسط قرار میگرد، و اگر تعداد زوج باشد، میانگین دو داده وسطی برابر مد میباشد.

مد: کافی است تعداد داده ها را بشماریم سپس داده ای که بیشترین تعداد را داشته باشد، مد مجموعه خواهد بود.

* میانه و مد نیز در مواجهه با جمع یا ضرب داده ها با عدد ثابت، همانند میانگین رفتار میکند.

➢ آنالیز ترکیبی

- اصل جمع: کار به دو روش که روش اول به n طریق و روش دوم به m طریق قابل انجام است صوت میگیرد، اگر دو روش مستقل باشند، برای انجام کار مورد نظر، $m+n$ روش وجود دارد.

- اصل ضرب: کار در دو مرحله که مرحله اول به n روش و مرحله دوم به m روش قابل انجام است صورت میگیرد که این دو مرحله همزمان هستند، آنگاه کار را میتوان به $m \times n$ روش انجام داد.

- جایگشت: تعداد حالت های قرار گرفتن n شی در کنار هم. در حالتی که ترتیب قرارگیری مهم است، تعداد حالت های ممکن برای جایگشت n شی متمایز برابر $n!$ میباشد.

n تعداد همه اشیا	ترتیب (تشکیل صف)		ترکیب (تشکیل گروه)	
k تعداد انتخاب ها	عدم تکرار	وجود تکرار	عدم تکرار	وجود تکرار
نحوه محاسبه	$P(n.k)=\frac{n!}{(n-k)!}$	n^k	$C(n,k)=\frac{n!}{k!\,(n-k)!}$	$\frac{(n+k-1)!}{k!\,(n-k)!}$

➢ نظریه اعداد

- توان: تعداد دفعات ضرب عدد در خودش. (b را توان nام a گویند و داریم: $b = a^n$.)

- ریشه: عکس توان که نامش ریشه بوده و به صورت $b = \sqrt[n]{a}$ نمایش داده میشود. در این حالت a ریشه nام عدد b میباشد.

- ب.م.م: عددی همچون a را ب.م.م یا بزرگترین مقسوم علیه مشترک دو عدد میگوییم هرگاه که دو شرط زیر را داشته باشد:

+ عدد a مقسوم علیه مشترکی برای دو عدد داده شده باشد. (هر دو عدد بر a بخش پذیر باشند)

+ عدد a در میان مجموعه مقسوم علیه های مشترک، بزرگترین باشد

- ک.م.م: عددی همچون b را ک.م.م یا کوچکترین مضرب مشترک دو عدد گوییم هرگاه که دو شرط زیر برای آن برقرار باشد:

+ عدد a مضرب مشترکی از هر دو عدد داده شده باشد. (عدد a بر هر دو عدد بخش پذیر باشد)

+ عدد a در میان مجموعه مضرب های مشترک هر دو، کوچکترین عدد باشد

- بخش پذیری: اگر a و b دو عدد صحیح باشند، میگوییم a بر b بخش پذیر (قابل قسمت) است، به شرطی که عددی صحیح مانند c وجود داشته باشد که $a = bc$.

- اتحاد های جبری: تساوی هایی که یک یا چند متغیر دارند و به ازای همه مقادیر متغیرها صدق میکند و برقرار است.

➢ هوش بصری (هندسی)

بخش بصری سوالات هوش آزمون های استخدامی، نسبت به سایر بخش های این سوالات، از اعتبار، فراوانی و سختی نسبتا بالایی برخوردار هستند. تنوع طراحی در این دسته از سوالات نیز بالا میباشد و دست طراح برای بازی با ذهن داوطلب باز تر از سایر قسمت ها است.

➢ مروری بر اشکال دو بعدی و سه بعدی

- دایره: یک منحنی بسته که شامل نقاطی است که فاصله آنها از یک نقطه معین و ثابت، مقداری ثابت میباشد.

- مثلث: یک سه ضلعی مسطحِ بسته که تمامی اضلاع آن خط راست میباشند. مجموع زوایای داخلی تمامی مثلث ها همواره برابر ۱۸۰ درجه میباشد.

- ذوزنقه: چهارضلعی که فقط دو ضلع آن موازی باشد، ذوزنقه نامیده میشود.

- متوازی الاضلاع: چهارضلعی که در آن، اضلاع روبرو موازی و برابر همدیگر باشند. در این چهارضلعی زاویه های مقابل به هم برابر هم بوده و زاویه های مجاور، مکمل یکدیگر میباشند.

- مستطیل: نوع خاصی از متوازی الاضلاع که در آن تمامی زوایا برابر ۹۰ درجه میباشند.

- مربع: نوعی دیگر از انواع متوازی الاضلاع که در آن هم تمامی زاویه ها برابر ۹۰ درجه هستند، هم اندازه تمامی اضلاع یکسان میباشد.

- لوزی: نوعی متوازی الاضلاع که در آن اندازه تمامی اضلاع یکسان میباشد اما زوایای آن حتما یکسان نیستند.

>> مساحت و محیط اشکال یادآوری شده در جدول زیر مشخص است:

نام	شکل	مساحت	محیط
دایره	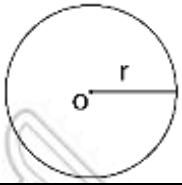	$S=\pi r^2$	$P=2\pi r$
مثلث	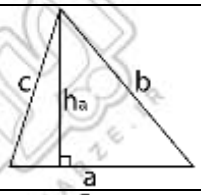	$S=\frac{1}{2}\times a\times h_a$	$P=a+b+c$
ذوزنقه	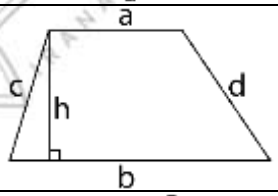	$S=\frac{1}{2}\times h\times (a+b)$	$P=a+b+c+d$
متوازی الاضلاع	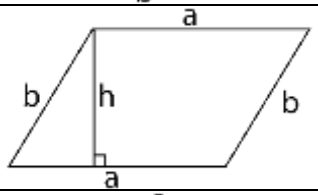	$S=a\times h$	$P=2(a+b)$
مستطیل	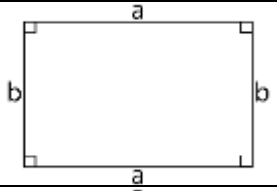	$S=a\times b$	$P=2(a+b)$
مربع	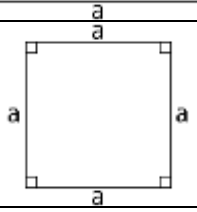	$S=a^2$	$P=4a$
لوزی	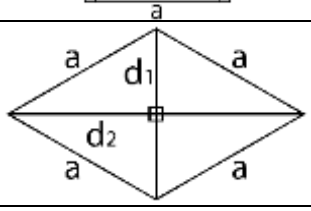	$S=\frac{1}{2}d_1\times d_2$	$P=4a$

- چند ضلعی منتظم: چند ضلعی است که تمام ضلع های آن باهم و تمام زاویه های آن با یکدیگر هم اندازه هستند. از شناخته شده ترین چندضلعی های منتظم میتوان به مثلث متساوی الاضلاع و مربع اشاره کرد.

- چنانچه یک چندضلعی با n ضلع داشته باشیم، در ارتباط با آن میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

+ تعداد قطر ها برابر $d = \frac{n(n-3)}{2}$ میباشد. + تعداد شعاع و ارتفاع برابر با n میباشد.

- کره: مجموعه نقاطی از فضا گفته میشود که از یک نقطه ثابت در فضا فاصله یکسانی دارند. به نقطه ثابت مرکز کره و فاصله هر نقطه روی سطح کره از مرکز را شعاع کره میگویند.

- مکعب مربع: حجم هندسی محبوس بین ٦ وجه مربعی شکل و یکسان. به هر یک از ضلع های وجه ها، یال و به مکان تماس سه وجه، راس گفته میشود.

- مکعب مستطیل: مکعب مستطیل نیز همانند مکعب مربع میباشد با این تفاوت که وجه های آن مستطیل شکل میباشند.

- استوانه: از دوران یک مربع یا مستطیل به دور یکی از اضلاع آن به دست می آید. دارای دو قاعده یکسان به صورت دایره میباشد.

- مخروط: از دوران یک مثلث قائم الزاویه به دور یکی از اضلاع قائم آن به دست می آید. این حجم فضایی دارای یک قاعده دایره ای شکل میباشد که در مقابل آن یک راس وجود دارد.

حجم	ویژگی ها	شکل	فرمول ها
مکعب مستطیل	* دارای ٦ وجه مستطیل شکل * دارای ٨ راس و ١٢ یال	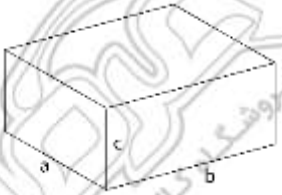	مساحت کل: $S = 2(ab + b + ac)$ مساحت جانبی: $S_s = 2(ac + bc)$ حجم: $V = a \times b \times c$
مکعب مربع	* دارای شش وجه مربعی * دارای ٨ راس و ١٢ یال		مساحت کل: $S = 6a^2$ مساحت جانبی: $S_s = 4a^2$ حجم: $V = a^3$
استوانه	* دارای دو قاعده دایره شکل به قطر r * بدون یال و راس *دارای وجه جانبی یکپارچه مستطیلی	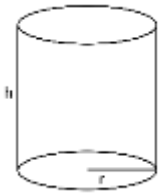	مساحت کل: $S = 2\pi r^2 + 2\pi rh$ مساحت جانبی: $S_s = 2\pi rh$ حجم: $V = h\pi r^2$
هرم	* با قاعده n ضلعی منتظم * دارای وجه ها جانبی مثلثی شکل * دارای n+1 راس و 2n یال	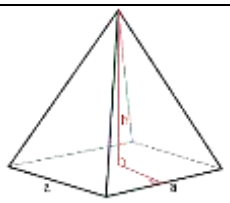	مساحت کل: مساحت قاعده + مساحت جانبی حجم: $V = \frac{1}{3}Ah$

مخروط	* دارای قاعده دایره شکل * دارای یک راس و یک یال (محل اتصال قاعده به سطح جانبی)	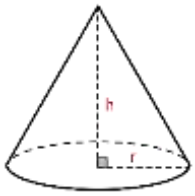	مساحت کل: $S=\pi r\left(r+\sqrt{r^2+h^2}\right)$ حجم: $V=\frac{1}{3}\pi r^2 h$
کره	* دارای قاعده نبوده و محصور بین چند وجه نمیباشد	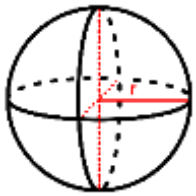	مساحت کل: $S=4\pi r^2$ حجم: $V=\frac{4}{3}\pi r^3$

➢ روابط میان شکل ها (نسبت بین شکل ها - ترکیب شکل ها - شباهت شکل ها - الگو های تصویری)

ماهیت، ساختار و نوع کلی سوالات در بخش روابط تصویری را میتوان در حالت های زیر مشاهده کرد:

+ با توجه به تصاویر داده شده، کدام یک میتواند تصویر بعدی باشد؟

+ در جدول زیر جای خالی را با کدام شکل میتوان تکمیل کرد؟

+ با توجه به ارتباط بین دو شکل اول، کدام گزینه میتواند به جای علامت سوال باشد؟ و ...

>> برای پیدا کردن الگویی که میان شکل ها نهفته است باید دید که میان هر تصویر با تصویر بعدی خود چه تفاوت هایی وجود دارد. تفاوت ها میتوانند شامل مواردی همچون اندازه شکل ها (حتی کوچکترین موارد همچون خطوط ساده)، دوران و چرخش شکل ها، قرینه شدن شکل ها، تعداد شکل ها و ... باشند.

➢ چرخش چرخدنده ها

در برخی مسائل با چرخش چرخدنده ها و یا تسمه ها مواجه هستیم. برای حل این دسته از مسائل از دوران و قواعد فیزیکی آنها کمک میگیریم. دو چرخدنده یا دو دیسک که با تسمه به هم وصل شده اند بر روی هم دو نوع تاثیر میگذارند:

تاثیر مستقیم	چرخش چرخ یا دیسک در یک جهت منجر به چرخش دیسک یا چرخ دیگر در همان جهت میشود. این حالت هنگامی رخ میدهد که چرخدنده ها در داخل همدیگر باشند یا اینکه تسمه اتصال دیسک ها خود را قطع نکند		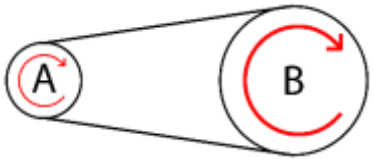
تاثیر معکوس	چرخش چرخ یا دیسک در یک جهت منجر به چرخش دیسک یا چرخ دیگر در خلاف جهت دیسک اولیه میشود. این حالت هنگامی رخ میدهد که چرخدنده ها بیرون هم باشند و یا اینکه تسمه اتصال دیسک ها خود را قطع کند	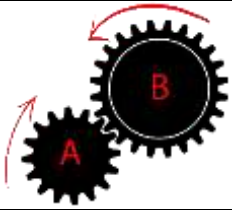	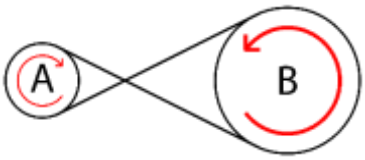

➢ حجم های گسترده فضایی

در اینگونه سوالات، گسترده ایی از یک حجم سه بعدی داده میشود فرد باید یکی از شکل های سه بعدی داده شده به عنوان گزینه را مربوط به شکل گسترده میباشد انتخاب کند.

در برخی موارد ممکن است شکل سه بعدی به عنوان سوال و چهار گسترده آن به عنوان پاسخ داده شوند.

➢ شمارش حجم های فضایی

حجمی متشکل از چند مکعب داده میشود و از فرد خواسته میشود که تعداد مکعب های تشکیل دهنده شکل را مشخص کند. شکل های داده شده به دو دسته تقسیم میشوند:

+ دسته اول اشکالی هستند که میتوان با شمارش ابعاد شکل اصلی و کم کردن یا اضافه کردن چند مکعب به آن، پاسخ صحیح را مشخص نمود

+ دسته دوم اشکالی هستند که ابعاد شکل اصلی در آنها مشخص نیست. برای شمارش مکعب های اینگونه شکل ها ابتدا آن را طبقه بندی کرده و سپس مکعب های هر طبقه را جداگانه شمارش میکنیم که مجموع آنها، همان تعداد مکعب های تشکیل دهنده شکل اصلی خواهد بود

ایران عرضه
IRANARZE.IR
فروشگاه کالاهای دانلودی

❖ فصل هفتم: زبان خارجه (خلاصه)

➢ افعال و زمان ها

ساختار جملات پایه مثبت و منفی در زبان انگلیسی عمدتا به صورت زیر می باشد:

مفعول + فعل (to be)/ مصدر + فاعل ⇒ مثبت

مفعول + not + فعل (to be)/ مصدر + فاعل ⇒ منفی

?مفعول + فاعل + افعال to be ⇒ سوال

ابتدا در این مبحث به ساختار جملات با افعال to be که متشکل از سه فعل am/is/are می باشد می پردازیم؛ در جملاتی که فعل اصلی وجود ندارد لازم است تا افعال to be متناسب با فاعل به کار برده شود؛ در جدول زیر ساختار کلی و نحوه استفاده نشان داده می شود:

مثبت

I	Am	I'm
He She It	Is	He's She's It's
We You They	Are	We're You're They're

منفی

I	am not	I'm not
He She It	is not	He's not یاHe isn't She's یاShe isn't It's یاIt isn't
We You They	are not	We're یاWe aren't You're یاYou aren't They're یاThey aren't

سوال

Am	I?
Is	he? She? It?
Are	we? You? they?

نکته: گاهی اوقات در زبان انگلیسی فاعل جملات مربوط به اشخاص نبوده و از اسامی اشاره مانند There/Here/That/This می توان استفاده کرد که طبق توضیحات بالا برای اسامی اشاره منفرد از is و برای اسامی اشاره جمع از are استفاده می شود؛ به چند مثال دقت کنید:

1. There is a book on the table

2. Here are your books

کاربرد فعل کمکی Used to

در زبان انگلیسی برای بیان عاداتی که از گذشته انجام میشده از گرامر خاصی خارج از بحث زمان های گذشته به کار گرفته می شود که همان used to و ساختار طیق توضیحات ادامه این فصل است. این مبحث به حقایقی نیز اشاره دارد که در گذشته درست بوده اند اما دیگر صحبت ندارند.

در حالت کل ساختار این بحث به صورت زیر است:

مثبت ⇒ **Subject + used to + verb (base form)**

منفی ⇒ **Subject + did not/didn't + use to + verb (base form)**

حال به چند مثال توجه کنید:

1. I used to brush my teeth every morning when I was student.

نکته مهم:

به دلیل استفاده از فعل کمکی "did not/didn't " در جملات منفی از انتهای "used to" حرف "d" حذف می شود؛ همچنین فعل مورد استفاده نیز به صورت ساده خواهد بود.

اکنون به بررسی نحوه سوالی کردن این جملات می پردازیم؛ که به دو صورت جملات پرسشی «بله یا خیر» (Yes/No Questions) و جملات پرسشی (Wh-questions) بوده و هر یک را توضیح خواهیم داد.

جملات پرسشی «بله یا خیر» (Yes/No Questions):

همانند سوالی کردن جملات زمان گذشته که از فعل کمکی "Did" استفاده می کنیم، در اینجا نیز از این فعل کمکی استفاده کرده و حرف "d" را از انتهای"used to" حذف می کنیم و فعل مورد استفاده نیز به صورت ساده خواهد بود:

Did + subject + use to + verb?

جملات پرسشی (Wh-questions): ابتدا کلمه پرسشی را می‌آوریم؛ سپس از use to (بدون «d»)، فاعل/ضمیر فاعلی و در ادامه از شکل ساده فعل استفاده می‌کنیم. به مثال ها توجه کنید تا بیشتر آشنا شوید:

1. What did you use to do after finishing university?

2. When did you use to go on vacation with your coworkers?

کاربرد get used to: در کل "get used to" برای بیان عادت های جدید به کار می رود. با اینکه برای تجربه های مثبت و منفی کاربرد دارد اما بیشتر برای موقعیت های منفی که در گذشته داشتیم به کار می رود.

Subject + get used to + noun/gerund

مفهوم get used to در زمان های مختلف به کار می رود و هر یک به صورت جداگانه توضیح داده می شود:

حال استمراری (Present Continuous) با get used to

در صورت تغییر فعل به زمن حال استمراری، نشان دهنده عادت کردن به شرایط جدید است. ساختار آن نیز به صورت زیر است

Subject + get+ ing + used to + noun/gerund

اکنون به مثال زیر دقت کنید:

1. I'm getting used to smell now.

حال کامل (Present Perfect) با get used to

برای نشان دادن شرایطی که عادت کرده ایم از ساختار زیر استفاده می کنیم:

Subject + have/has + got/gotten used to + verb

مثال:

1. They haven't gotten used to their new house yet.

گذشته ساده با get used to

اگر بخواهیم به چیزهایی که در گذشته عادت کردیم اشاره کنیم از این مفهوم طبق ساختار زیر استفاده می کنیم:

Subject + got used to + noun/gerund

مثال:

1. I got used to speaking in another language since I came here.

کاربرد Be used to: وقتی از be used to در جمله استفاده می‌کنیم، در واقع داریم درباره عادت‌هایی که الان داریم، حرف می‌زنیم. می توان برای موقعیت های مثبت و منفی استفاده کرد که فرمول کلی آن به شکل زیر است:

Subject + be used to + noun/gerund

به چند مثال دقت کنید:

1. I am used to noise from the construction site.

زمان ها

حال ساده (Simple Present)

در زمان حال ساده (Simple Present) معمولا کارهایی بیان می شود که به کارهای روزمره اشاره می شود و ساختار جملات حال ساده در حالت کلی به صورت زیر می باشد:

قید + فعل اصلی (auxiliary) + فاعل ⇒ مثبت

قید + فعل اصلی + do/does not + فاعل ⇒ منفی

قید + فعل اصلی + فاعل + Do/Does ⇒ سوال?

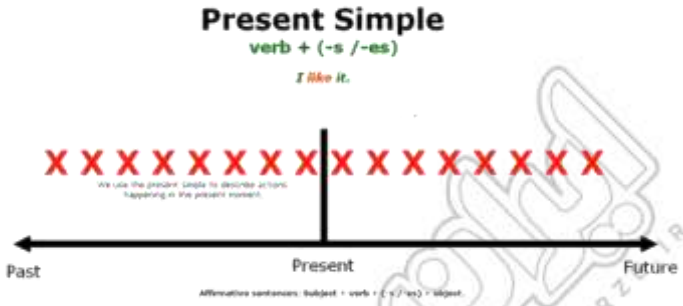

نکته: در جملاتی که ضمیر سوم شخص (He/She/It) باشد در انتهای فعل اصلی s به کار برده شده و در جملات منفی نیز از does not/doesn't استفاده می شود همچنین در سوالات نیز فعل کمکی Does به کار می رود که در اینصورت حرف s از آخر افعال باید پاک شود.

افعال خاص

از مباحث پرکاربرد دیگر آزمون های استخدامی به کارگیری افعالی خاص نظیر:

Can، Might، May، Have to، must، ought to می باشد که در ادامه هر کدام یک به یک مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

can

این فعل به معنای به معنی توانستن بیان کننده زمان حال و آینده است و در گذشته به صورت Could به کار می رود که بعد از این افعال فعل به صورت ساده و بدون to به کار برده می شود و همچنین در سوالات و جملات منفی نیز از خود این افعال استفاده می شود. مثال:

1. I can ride bike now.

May – Might

این فعل به معنی شاید، احتمالا در جملات به کار می رود که فعل بعد از آن به صورت ساده و بدون to be می آید و در سوالات و جملات منفی از خود این فعل استفاده می شود.

Have to

به معنی اجبار است که در زمان حال به کار می رود در صورت استفاده در جملات گذشته به صورت had to نوشته می شود و فعل بعد از آن نیز به صورت ساده و بدون to است و همچنین با افعال کمکی did, do, does سوالی و منفی می شود و برای ضمیر سوم شخص منفرد (He/She/It) به جای Have to از Has استفاده شده و در سوالات نیز در صورتی که ضمیر سوم شخص منفرد (He/She/It) باشد از فعل کمکی Does و در نتیجه have to استفاده می شود.

Must

این فعل نیز به معنای اجبار و نتیجه گیری در زمان حال است، در صورت استفاده از این فعل در زمان گذشته فعل had to جایگزین این فعل می شود. مثال:

1. You must wear this jacket, the other one is washed and wet yet.

Ought to/Should

به معنی "باید" نیز در زمان حال و آینده کاربرد دارد و فعل بعد از آن ها به صورت مصدر بدون to به کار می رود؛ برای سوال و منفی سازی نیز از خود افعال استفاده می شود. مثال:

1. He ought to brush his teeth every night.

مبحث wish

در این مبحث فعل wish را بررسی می کنیم که کاربردهای مختلفی در جملات دارد.؛ بعد از فعل wish که معنی آن "خواستن" است، فعل به صورت مصدر با to استفاده می شود. و در حالت کلی ساختار آن به شکل زیر است.

مصدر با to + (اسم/ضمیر) + wish + اسم

پس از فعل wish جمله ای به کار می رود که ممکن است یک آرزوی غیرممکن باشد که فعل جمله پیرو نسبت به قید زمان یک زمان عقب تر است. اگر قید زمان حال باشد یا در جمله قید زمان نباشد فعل جمله پیرو به صورت گذشته ساده استفاده می شود و در صورتی که فعل این جمله was/were باشد، در نوشتاری were و در زبان محاوره was به کار می رود:

I + wish + (that) + فاعل + فعل گذشته ساده + قید زمان حال

در صورتی که قید، زمان گذشته باشد، فعل جمله پیرو به زمان ماضی بعید به کار برده می شود.

I + wish + (that) + فاعل + (had (not) p.p) فعل ماضی بعید

مثال:

I wish (that) I had passed the exam with a good score in pervious semester.

اگر قید، زمان آینده باشد در اینصورت فعل جمله پیرو به زمان آینده در گذشته به کار برده می شود:

I + wish + (that) + فاعل + Would/could + to مصدر بدون

➢ جملات (شرطی - معلوم و مجهول - سببی – موصولی - مرکب)

➢ جملات شرطی (conditional sentences)

هر گاه انجام یک کار ملزم به تکمیل امر دیگری باشد یا امر دیگری را میسر کند شرط می گویند. جملات شرطی در انگلیسی همان If clause و جملاتی که نتیجه هستند همان main clause هستند.

شرطی نوع اول (آینده ممکن)

در شرطی نوع اول اگر در زمان حال کاری انجام شده باشد نتیجه آن در آینده مشخص می شود که دارای فرمول بوده و به اینصورت توصیف می شود:

If + simple Present, subject + will/won't + verb

یا

If + زمان حال ساده + فاعل + will/won’t + فعل

➢ جملات مجهول و معلوم

در این فصل یک موضوع رایج در آزمون های استخدامی را بررسی می کنیم که مربوط به مجهول و معلوم بودن جملات است که هر یک دارای فرمولی بوده و باید براساس آن ساختار بندی شود.

معلوم: جمله ای را معلوم گویند که دارای فاعل باشد که فرمول یک جمله معلوم به صورت زیر است:

مفعول + فعل + فاعل

Ali teaches the students twice a week

فاعل فعل مفعول

مجهول: به جملاتی که دارای فاعل (کننده کار) مشخصی نباشد که در صورت از آن استفاده می شود: ۱. زمانی که نمی خواهیم نام فاعل مشخص باشد. ۲. وقتی که اهمیت مفعول بیشتر از فاعل باشد و ۳. همچنین در گزارشات و اخبار نیز جهت زیبایی در کلام. فرمول آن نیز به صورت زیر است

شکل سوم فعل (Past Participle | p.p) + to be + مفعول

و

شکل سوم فعل (Past Participle | p.p) + to be + مفعول

حال برای ساخت جملات مجهول ابتدا مفعول جمله را شناسایی می کنیم و سپس با مفهوم افعال to be آشنا شده و در مرحله آخر نیز شکل سوم فعل (Past Participle | p.p) فعل را به کار ببریم.

نکته: برای جملات استمراری فعل to be به صورت "being" و برای زمان های کامل "been” و برای زمان آینده ساده "be" خواهد بود.

➢ جملات سببی

اگر شخصی باعث انجام کاری شود یا شخص دیگری آن کار را انجام دهد، در صورت بیان آن از ساختار سببی استفاده می کنیم.

جملات سببی معلوم

در این جملات افعال سببی مشخص و معلوم می باشد و ساختار آن ها به صورت زیر است:

مفعول + فعل ساده (مصدر بودن to) + فاعل اصلی + فعل سببی have/get + فاعل سببی

مفعول + فعل ساده (مصدر بودن to) + فاعل اصلی + let/make + فاعل سببی

حال به مثال مرتبط توجه کنید:

1. I will have a mechanic repair my car tomorrow.

نکته مهم:

می توان از افعال (cause, request, ask, want, force) به جای فعل سببی معلوم get نیز استفاده کنیم. مثال:

➢ They asked me to water the flowers when they're not at home.

➢ جملات موصولی

عبارت موصولی (Relative Clause) بخشی از یک جمله است که اطلاعات مازادی را در مورد شخص یا چیزی می دهد و با ضمیر موصولی شروع می شود و جزو مباحث پرکاربرد در آزمون های استخدامی می باشد.

عبارات موصولی ضروری (Defining Relative Clauses)

عبارات موصولی ضروری (Defining Relative Clauses) اطلاعات مازاد و مهمی را درباره اشخاص یا چیزها به ما می دهند و به عبارت دیگر وجود این جمله واره ها ضروری بوده و بدون آن ها جمله کامل نیست. برای مثال جمله زیر را در نظر بگیرید:

Women who love wearing up heal shoes are common.

ضمیر	شخص	اشیا	مکان	زمان	دلیل
فاعلی	Who/that	Which/that	-	-	-
مفعولی	Who/whom/that	Which/that	Where	when	Why
مالکی	whose	Whose	-	-	-

ضمایر موصولی which، whom، who می توانند با that جایگزین شودند. می توان از who و that به جای whom استفاده کرد.

حذف ضمایر موصولی در عبارت های موصولی ضروری

ضمیر موصولی فقط در شرایطی می‌تواند حذف شود که به عنوان مفعول عبارت به کار برود. هنگامی که ضمیر موصولی در نقش فاعل باشد، نمی‌توانیم آن را حذف کنیم. معمولاً وقتی بعد از ضمیر موصولی، ساختار «فاعل + فعل» را داریم، می‌توانیم بگوییم که در نقش مفعول در جمله ظاهر شده است.

1. The mechanic who/that repaired this car is my uncle.

جملات مرکب

جملات مرکب از چند جمله واره مجزا تشکیل شده اند که توسط حرف ربط به همدیگر وصل می شوند. برای درک جملات مرکب ابتدا به بررسی جملات ساده می پردازیم؛ جملات ساده شامل فاعل و فعل است و ممکن است مفعول نیز داشته باشد اما با این تفاوت که فقط از یک جمله واره مستقل تشکیل شده است. به مثال زیر توجه کنید:

1. She completed her driving courses.

اما جمله مرکب دارای حداقل دو جمله واره مستقل است که با حروف ربط یا نقطه ویرگول به یکدیگر متصل می شوند.

1. The theatre was crowded, so we didn’t wait until the end.

در صورت استفاده از جمله ساده به صورت تکراری بار معنایی جالبی نخواهد داشت بنابراین از جملات مرکب برای بیان جزئیات ضمن حفظ رسایی کلام استفاده می شود.

کلمات ربط پرکاربرد که در جملات مرکب مورد استفاده قرار می گیرد را در ادامه ذکر می کنیم که در فصول قبلی هر یک توضیح داده شده است.

FANBOYS: For – and – nor – but – or – yet – so

جمله واره در زبان انگلیسی به دو دسته "مستقل" (Independent Clause) و "وابسته" (Dependent Clause) تقسیم می‌شود به اینصورت که در جملات مستقل اگر کلمات ربط حذف شود جملات ناقص نبوده و معنی خود را حذف می کنند.

نکته مهم: حروف ربط هم پایه فقط دو جمله واره مستقل را به هم وصل می‌کند.

کاربرد نقطه ویرگول در جملات مرکب: جهت ایجاد ارتباط میان جمله واره های مستقل از "؛" نیز می توان به جای کلمات ربطی که ذکر شد استفاده کرد.

1. Call him two hours later; He will be back in then.

کاربرد قیدهای ربط در جملات مرکب: علاوه بر کلمات ربطی که به آن ها اشاره شد، می توانیم از قیدهای ربط مانند "moreover" یا "nevertheless" و "at the very least" استفاده کنیم که در اینصورت باید قبل از آن‌ها نقطه ویرگول و بعد از آن‌ها ویرگول بیاید. به مثال ها توجه کنید:

1. Jack wants to go to Italy; however, his friend doesn’t want to go.

نکات طلایی پرکاربرد در آزمون های استخدامی این فصل:

۱. جمله مرکب حداقل دو جمله واره مستقل دارد و نمی توان از جمله واره وابسته استفاده کرد.

۲. اگر حرف ربط هم پایه بین دو جمله واره قرار نگیرد، می‌توانیم نقطه ویرگول به کار ببریم.

۳. کلمات ربط (FANBOYS) نشان‌دهنده ارتباط میان ایده های دو جمله واره است: مثلا «but» نشان می‌دهد که دو جمله واره نظر مخالفی دارند یا «and» بیان می کند که دو جمله واره ایده یکسانی دارند.

۴. باید توجه داشت که جمله مرکب حداقل از دو جمله واره مستقل تشکیل شده اما جمله پیچیده حداقل یک جمله واره مستقل و یک جمله واره وابسته دارد و از این دو نباید اشتباهی استفاده کرد. مثال:

1. Before john went to the party, he bought a gift for his friend.

۵. امکان ترکیب جمله مرکب و جمله پیچیده وجود دارد اما در اینجا به آن نمی پردازیم.

➢ حروف ربط (تضاد - اضافه و تعریف - کاربرد حروف ربط)

➢ حروف ربط تضاد

از مباحث دیگر در آزمون های استخدامی گرامر مربوطه به حروف ربط تضاد:

Although, Even though, In spite of, despite می باشد که هر کدام دارای قواعد و کاربرد خاصی می باشند:

Although/ Though

این کلمه ربط با معنی "با اینکه، با وجود اینکه" برای متصل کردن دو جمله متضاد استفاده می شود، در واقع تمایز را نشان می دهد که مثال هایی را بررسی می کنیم:

Although/Though + subject + verb

نکته: یکی از تفاوت های اصلی Though و Although اگرچه هر دو یک مفهومی دارند اما Although بیشتر در جملات رسمی استفاده می شود اما Though در جملات محاوره ای کاربرد دارد و به عنوان قید می تواند معناهای متفاوتی داشته باشد.

Even Though

این کلمه نیز همان مفهوم دو کلمه ربط قبلی (Though و Although) یعنی "با اینکه، با وجود اینکه" را دارد اما گاهی برای تاکید بیشتر Even را قبل از Though استفاده می کنیم. مثال:

1. I still feel hungry even though I had a big lunch.

Despite/In spite of

این کلمات نیز برای بیان اتفاقاتی است که غیر منتظره و غافلگیر کننده هستند و بعد از آن ها نیز اسم، ضمیر یا فعل ing دار استفاده می شود که ساختار آن به صورت کلی در حالت زیر است:

Despite/In spite of + Gerund

Despite/In spite of + Noun Phrase

➢ حروف اضافه و تعریف

در این فصل در مورد حروف اضافه و article ها بحث می کنیم که یکی از مباحث اساسی در سوالات استخدامی به شمار می رود.

حرف اضافه (prepositions)

حروف اضافه شامل کلماتی هستند که قبل از اسم به کار برده می شوند تا ارتباط آن را با کلمات دیگر جمله نشان دهند که شامل (in)، (on)، (at)، (with)، (about)، (across)، (opposite)، (within)، (beneath)، (near)، (inside)، (outside)، (on time)، (In time)، (against)، (during)، (of)، (from)، (off)، (by)، (to)، (between)، (among)، (beside، besides)، (above)، (below)، (under)، (over)، (in front of)، (behind) می باشد.

۱. حرف اضافه (in)

این حرفه اضافه در مورد زمان قبل از ماه، فصل، سال و قرن کاربرد دارد.

نکته: اگر جمله ای مربوط به زمان آینده ساده باشد، قبل از طول زمان حرف اضافه in به کار می رود.

در مورد مکان مانند اشیای دارای حجم، قبل از شهرها، روستاها، کشورها، استانها، قاره ها و ایالت هاش، محل های مسقف نیز مورد استفاده قرار می گیرد:

in her bag - in Africa – in Tabriz – in Tehran – in class – in mosque – in building

۲. حرف اضافه (on)

این حرف اضافه قبل از روزهای هفته و ماه به کار می رود. در آدرس ها نیز همراه با نام خیابان استفاده می شود.

۳. حرف اضافه (at)

این حرف اضافه نیز قبل از دقیقه ساعت و آدرس هنگام ذکر شماره پلاک استفاده می شود

نکته: قبل از کلماتی چون night، midnight، noon، dawn، midday، sunrise، sunset نیز از حرف اضافه at استفاده می شود.

۴. حرف اضافه (within – opposite – across - about)

* حرف اضافه about به معنی در اطراف، درباره در حدود، در شرف، نزدیک به می باشد.

* حرف اضافه across به معنی از یک سو به سوی دیگر می باشد که در جملاتی همچون عبور از خیابان و آدرس به کار می رود.

* حرف اضافه opposite نیز به معنی در مقابل یکدیگر، متضاد، مخالف، عکس هم دیگر، برعکس می باشد.

* حرف اضافه within با معنی در مدت یا در حدود به کار می رود.

۵. حرف اضافه (outside – inside – near - beneath)

* حرف اضافه beneath: معنی این حرفه اضافه در زیر یا دور از شان بودن است.

* حرف اضافه near به معنی نزدیک به اینصورت استفاده می شود.

* حرف اضافه inside به معنی داخل چیزی به اینصورت به کار می رود.

* حرف اضافه outside به معنی بیرون چیزی به اینصورت به کار می رود.

She was outside and it was raining.

نکته: تفاوت میان on time و in time را می توان در معنا توصیف کرد که on time به معنی سر وقت می باشد و in time به معنی در موعد مقرر یا حتی زودتر.

۶. حرف اضافه (against): این کلمه به معنی علیه، برضد، برعکس می باشد.

۷. حرف اضافه (during): این حرف اضافه نیز به معنی در طول، در هنگام به کار می رود.

۸. حرف اضافه (of - off): حرف اضافه of مالکیت را نشان می دهد و همچنین به معنی (از) می باشد.

* حرف اضافه off با افعال مختلف به کار می رود و برای هر کدام معنی خاصی می بخشد. مثال:

Turn = چرخیدن <<Turn off: خاموش کردن

۹. حرف اضافه (by): این کلمه دارای معانی مختلفی است که اغلب قبل از وسایل نقلیه به کار می رود و معنی آن (با) یا (به وسیله) می باشد.

نکته اول: اگر در جمله قبل از وسیله نقلیه صفات ملکی یا حرف تعریف نامعین A باشد به جای حرف اضافه by ما in را قرار می دهیم.

نکته دوم: بعد از حرف اضافه by فعل باید به صورت ing دار (اسم مصدر) استفاده شود.

۱۰. حرف اضافه (till-until): در زبان فارسی با معادل (تا) هستند و در زمان به کار می روند.

۱۱. حرف اضافه (among - between): حرف اضافه among به معنی میان دو نفر یا دو اشیا به کار می رود اما between به معنی میان چند نفر یا چند شی است

۱۲. حرف اضافه (beside - besides): حرف اضافه beside به معنی (در کنار) می باشد اما besides به معنی علاوه بر، in addition to می باشد.

۱۳. حرف اضافه (below – above – under - over):حرف اضافه over به معنی بالا یا فراتر است و متضاد آن under به معنی زیر می باشد. Above مانند over به معنی بالا است اما بالاتر از آن محسوب می شود و همین طور متضاد آن below به معنی پایین و زیر می باشد.

۱۴. حرف اضافه (behind – in front of): حرف اضافه behind به معنی در پشت چیزی بودن است.

اما حرف اضافه in front of به معنی در جلوی چیزی به کار می رود.

➢ کاربرد حروف ربط

در زبان برای بیان هدف از عبارت هایی استفاده می شود که هر یک کابرد و موقعیت خاص خود را دارد. دراین فصل به بررسی دو عبارت رایج و پرکاربرد به خصوص در آزمون های استخدامی و سایر آزمون ها، یعنی "in order to و so as to " پرداخته و هر یک را توضیح می دهیم.

۱. in order to: یک حرف ربط وابسته ساز (subordinating conjunction) است که برای اتصال یک جمله واره وابسته (subordinating clause) به جمله واره اصلی (main clause) و برای بیان هدف به معنی "تا" مورد استفاده قرار می گیرد.

مثال:

1. I saved money **in order to** buy a new house.

در صورتی که بخواهیم این عبارت را در جملات منفی به صورت منفی به کار ببریم کافیست بعد از "order" کلمه "not" را اضافه کنیم. مثال:

1. I didn't tell my mother anything about accident **in order not to** make her upset.

۲. so as to: حرف ربط "so as to " برای بیان هدف به کار می رود که میتوان دو جمله ای که یکی بیانگر فعالیت و دیگری بیانگر هدف است را به ترتیب به هم متصل کرد که معمولا در نوشتار کاربرد دارد. بعد از "so as to " شکل ساده فعل استفاده می شود.

مثال:

1. He walks along this street so as to lose weight.

نکته مهم: استفاده از "so as to " تنها در صورتی مجاز است که فاعل دو جمله واره – جمله واره اصلی و جمله واره وابسته – یکسان باشد.

می توان so as to را در ابتدای جمله نیز به کار برد که بدین ترتیب جمله واره وابسته آغازگر جمله خواهد بود که در این صورت باید دو جمله واره را با یک ویرگول از هم جدا شوند.

مثال:

1. So as to go to medical faculty, she studied really hard.

در صورتی که بخواهیم این عبارت را در جملات منفی به صورت منفی به کار ببریم کافیست بعد از "so as " از کلمه "not" استفاده کنیم:

1. I wrote a letter to the boss so as not to get canned

مقادیر – خواندن اعداد

این فصل نیز در مورد کلماتی است که قبل از اسامی برای توضیح در مورد مقدار به کار می رود. این کلمات شامل Some, any, much, many, few و little می باشد. حال اگر بخواهیم دسته بندی نماییم:

much, many, few به عنوان ضمیر شمارشی در جمله هستند و به مقادیر معینی اشاره دارند اما در حالی که Some و Any نیز هر دو "تعیین کننده کلی" هستند به عبارت دیگر به مقدار نامعین و نامشخصی اشاره دارند.

۱. much و many: از این ضمایر برای نشان دادن کمیت ها، مقادیر و اندازه استفاده می شوند که زمانی که اسم مورد نظر ما قابل شماره و جمع بندی باشد از ضمیر many و برای اسامی غیر قابل شمارش نیز از much استفاده می شود.

1. There are many trees on this street.

۲. few و little:این کلمات زمانی که به تنهایی به کار روند بیان کننده اندازه کمی از چیزی که انتظار داریم هستند. اما به یاد داشته باشید که few و little با حرف تعریف a نیز استفاده می شوند و بار معنایی مثبت را در اینصورت به خود می گیرند.

حال به بررسی زمان استفاده از این کلمات می پردازیم:

کلمه little همراه با اسامی مفرد و غیرقابل شمارش به کار می رود و few نیز با اسامی جمع قابل شمارش استفاده می شود

She didn’t want to immigrate but she had little choice.

۳. some و any: در صورتی که اسم ما غیر قابل شمارش باشد و مقدار آن مشخص نباشد از some و any استفاده می شود؛ به اینصورت که اگر جمله مثبت باشد some و در صورتی که منفی باشد any به کار می رود:

Take some of the food for your father.

۴. no: در صورت استفاده از no برای نشان دادن عدم موجودی اسامی قابل شمارش و غیر قابل شمارش فعل به صورت مثبت خواهد بود که کلمه "no" بعد از فعل اصلی به کاربرده می شود.

خواندن اعداد

در زبان انگلیسی اعداد به چند بخش "اعداد اصلی"، "اعداد ترتیبی"، "اعداد کسری"، "اعداد اعشاری" و "اعداد درصدی" تقسیم می شوند. اعداد اصلی همان اعداد ۱ تا بی نهایت است که به صورت روزمره استفاده می کنیم:

One- two – three – four – five – six – seven - …

۱. اعداد ترتیبی: اعداد ترتیبی اعدادی هستند که بیانگر ترتیب هستند و از چند قانون کلی پیروی می کنند:

۱. در اعداد ترتیبی، در سه عدد ابتدایی قانون خاصی وجود ندارد، اما از عدد چهار به بعد به انتهای اعداد حرف th اضافه می شود.

First – Second – third – fourth – fifth – sixth – seventh – eighth – ninth – tenth-…

۲. در مورد مضارب ۱۰ نیز حرف th به انتهای عدد اصلی اضافه می شود.

Eleventh – twelfth – thirteenth – fourteenth – fifteenth – sixteenth – seventeenth – eighteenth – nineteenth

۳. برای ساختن اعداد ترتیبی سه رقمی و بزرگتر به یکان آن عدد، حرف th اضافه می کنیم و در صورتی که رقم یکان از اعداد اصلی ۱ تا ۳ باشند نیز طبق روال باید از قاعده مشخصی که در شماره ۱ ذکر شد، استفاده گردد.

۲. اعداد کسری: اعداد کسری برای نشان دادن قسمتی از کل به کار می روند، مانند: یک چهارم، دو هشتم و ...

برای خواندن اعداد کسری در انگلیسی ابتدا عدد بالایی (صورت کسر) را مانند اعداد اصلی می خوانیم و سپس عدد پایینی (مخرج کسر) را بصورت اعداد ترتیبی می خوانیم. مثال:

۱/۴= one-forth یا a fourth

در صورتی که اعداد صورت بیش از یک باشند و از آنجایی که اعداد ترتیبی قابل شمارش هستند، باید "s" را به عدد مخرج اضافه کنیم. مثال:

۲/۳= two-thirds

در مورد شیوه خواندن کسرهایی با مخرج "۲" و "۴" استثنائاتی وجود دارد:

۳/۴= three quarters

۳. اعداد اعشاری: اعداد اعشاری در زبان انگلیسی نیز از چپ به راست خوانده می شود اما باید طبق مراحل زیر آن ها را بخوانیم:

۱. ابتدا عدد اصلی (عدد قبل ار اعشار) را به صورت معمولی می خوانیم.

۲. اعشار را با گفتن کلمه point یا «و» جدا می کنیم. در آخرین مرحله اعداد بعد از اعشار را می خوانیم. اعداد بعد از اعشار را به دو صورت می توان خواند. به نمونه ها توجه کنید:

۱/۲۳= one point two three یا one point twenty-third hundredths

نکته: اگر قبل از ممیز عدد صفر وجود داشته باشد، اعداد اعشاری را هم می توانید با صفر قبل از ممیز بخوانید و هم می توانید از گفتن صفر قبل از ممیز صرفنظر کنید. مثال:

۰/۰۱= Zero point zero one یا point zero one

برای خواندن اعداد درصدی ابتدا عدد اصلی را به صورت معمولی می خوانیم. سپس، کلمه percent را اضافه می کنیم. مثال:

۲۵٪= twenty-five percent

۴. خواندن سال ها: خواندن اعداد سال ها کار پیچیده ای می باشد و قوانین خاص خود را دارد:

۱. در ابتدا دو رقم اول خوانده می شود سپس دو رقم دوم:

۱۹۶۴= nineteen sixty four

۲. برای سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، رایج ترین روش خواندن سال دو هزار و + عدد است:

۲۰۰۷= two thousand and six

۳. برای سال های ابتدایی پس از ۲۰۱۰ ممکن است دو شیوه بیان متفاوت بشنوید که هر دو آنها صحیح می باشند.

۲۰۱۴= two thousand and fourteen یا twenty fourteen

۴. وقتی یک سال به عددی بین ۰۱ و ۰۹ ختم می شود، قسمت آخر به عنوان عدد O + رقم بعد از آن تلفظ می شود:

۱۹۰۸ = nineteen O four

۵. وقتی یک سال به ۰۰ ختم می شود (مثلاً ۱۹۰۰) آنگاه سال به عنوان ارقام قبل از ۰۰ و سپس صد گفته می شود:

۱۹۰۰= nineteen hundred

۶. وقتی افراد به طول دوره یک قرن اشاره می کنند، یک S به انتهای آن اضافه می شود:

The 1900s = the nineteen hundreds (1900-1999)

۵. خواندن شماره تماس ها:

خواندن شماره تماس ها و تلفن ها به صورت تک به تک با ارقام اصلی خوانده می شود.

۳۴۴۹۰۶۱۲= three – four – four – nine – zero – six – one – two

➢ نقش کلمات - پیشوندها و پسوندهای کلمات - کاربرد کلمات ربط - ترتیب اسامی و صفات –قیدها – قیاس – تشدید کننده ها

➢ نقش کلمات

در زبان انگلیسی کلام از اجزای مختلفی تشکل شده است که هر یک نقش خاصی را در جمله معین می کنند؛ اجزای کلام شامل هشت بخش است که عبارتند از:

۱. اسم ۲. ضمیر ۳. فعل ۴. صفت ۵. قید ۶. حرف اضافه ۷. حرف ربط ۸. حرف ندا

این اجزا نشان دهنده عملکرد کلمات به لحاظ دستوری است که یک کلمه ممکن است بیش از یک اجزای کلام داشته باشد و نقش های متفاوتی به خود بگیرد.

اکنون به بررسی این اجزا پرداخته و توضیحاتی را در این خصوص ارائه می کنیم:

اسم (Noun)

کلمه ای است که برای نامیدن شخص، مکان، شی و غیره به کار می رود. اسامی معمولا با حروف تعریف معین و نامعین (a/an/the) که در فصل هفتم توضیح داده شده به کار می روند. اسم ها به دو نوع "عام" و "خاص" دسته بندی می شوند. اسامی می توانند در حالت مفرد یا جمع، قابل شمارش یا غیرقابل شمارش به کار برده شوند. یک اسم می تواند نقش ای مختلفی در جمله داشته باشد که برخی از آن ها عبارتند از: فاعل، مفعول

حال به مثال زیر دقت کنید:

The young **boy** brought a **pencil** to draw his **picture**.

همانطور که توضیح داده شد، اسامی در دو نوع عام و خاص دسته بندی می شوند که شامل اسامی عام و کلی هستند مانند، country، اما اگر به اسم خاص یک کشور اشاره کنیم جزو اسامی خاص خواهد بود مانند: France.

اسامی در زبان انگلیسی به دو دسته دیگر " قابل شمارش" و " غیر قابل شمارش" نیز تقسیم می شوند.

۱/۱. اسامی قابل شمارش: اسم هایی که می توان آن ها را شمرد را اسامی قابل شمارش می نامند. این اسامی با حروف تعریف "a" و "an" یا اعداد می آیند. مانند:

A dog – A house – One pen – An elephant

در حالت جمع برای این اسامی حرف "s" و "es" اضافه می شود. مثل:

Trees – boxes – pencils

نکات مهم:

۱. در صورتی که اسم ما با حروف صدا دار (a,e,o,u,i,e) آغاز شود از حروف تعریف "an" استفاده می کنیم.

۲. در صورتی که آخر اسم حروفی مانند: X، O، SS، S باشد از حرف جمع "es" استفاده می کنیم.

۱/۲. اسامی غیر قابل شمارش: اسامی هستند که نمی توان آن ها را جمع بست و تعداد معینی مشخص کرد. اسامی غیر قابل شمارش، همواره به شکل مفرد کاربرد دارند، بنابراین از فعل مفرد برای آن‌ها استفاده می‌شود و استفاده از حرف تعریف درست نمی باشد. برای نشان دادن اندازه این اسامی از برخی واژه ها متناسب با اسم استفاده می شود که نیازمند به خاطر سپردن آن ها می باشد و قواعد خاصی برای آن ها تعریف نشده است. مانند:

A jar of honey - A bottle of water - A box of paper – a piece of music

همچنین از صفات شمارشی (Quantifiers) تیز برای نشان دادن اندازه این اسامی استفاده می کنیم که شامل:

a lot of - a little – some – much – a bit - any

این مباحث در فصل ۱۱ به طور مفصل توضیح داده شده است.

۱/۳. اسم مصدر: اگر به آخر فعل "ing" اضافه کنیم، آن فعل به اسم تبدیل می شود که به آن اسم مصدر می گویند و می تواند در نقش فاعل، مفعول نیز به کار برده شود که با ذکر مثال هر یک را توضیح می دهیم:

اسم مصدر در انگلیسی در نقش فاعل: در صورتی که اسم مصدر (ing + فعل) در ابتدای جمله بیاید آنگاه نقش فاعل را به خود می گیرد؛ مثال:

1. **Eating** fast food isn’t healthy.

اسم مصدر در انگلیسی در نقش مفعول: علاوه بر فاعل، اسم مصدر (ing + فعل) می‌تواند مفعول جمله نیز واقع گردد. در این حالت، هم به عنوان «مفعول مستقیم» (Direct Object) و هم «مفعول حرف اضافه» (Object of Preposition) کاربرد دارد. مثال:

1. I hate **swimming** in the sea.

نکته مهم: همیشه بعد از حروف اضافه، اسم مصدر (ing + فعل) استفاده می شود. مثال:

1. I'm sorry for **being** late.

باید توجه داشت که کلمه مورد نظر باید از افعالی باشد که مفعول ing می گیرند. در غیراینصورت نمی توان ing اضافه کرد.

حال به چند نمونه پر کاربرد در آزمون های استخدامی از افعالی که مفعول ing می گیرند توجه کنید:

Admit - enjoy – practice – recommend – finish – spend – suggest – consider – keep – stop

➢ پیشوندها و پسوندهای کلمات

در این فصل به بررسی پیشوندها و پسوندهای کلمات در زبان انگلیسی می پردازیم و مثال هایی را ارائه می کنیم که در آزمون های استخدامی کاربردی بوده و به کسب نمره مطلوب در زبان انگلیسی کمک می کند.

در زبان انگلیسی کلمه از سه بخش "پیشوند – ریشه (Root) – پسوند" تشکیل می شود. ما در این فصل به بررسی پیشوندها (Prefix) و پسوندها (Suffix) کلمات می پردازیم. در کل ساختار به صورت زیر است:

(Prefix) + (Root Word) + (Suffix)

پیشوند ها (Prefix)

اگر در ابتدای کلمه از پیشوندهایی مانند ill، im، un، re، dis، pre، a استفاده کنیم، معنی کلمه تغییر می کند که هر کدام برای هر کلمه ای قابل استفاده نیست و باید شناختی از نحوه کاربرد این کلمات در ابتدای کلمات داشت. در واقع پیشوند نوعی تکواژ "Morpheme" محسوب می شود که نمی توان به واحدهای زبانی کوچک تر تقسیم کرد. اکثر پیشوند ها از یک یا دو هجا تشکل شده اند اما برخی نیز سه هجایی هستند.

Legal قانونی→ illegal غیرقانونی– possible ممکن→ impossible ناممکن

do انجام دادن→ undo تخریب– write نوشتن→ rewrite بازنویسی– connect وصل شدن→ disconnect قطع شدن

– view منظره→ preview پیش نمایش– stop توقف→ nonstop توقف ناپذیر

Symmetrical متقارن→ asymmetrical نامتقارن - do انجام دادن→ Overdo بیش از حد انجام دادن

responsible مسئولیت→ irresponsible عدم مسئولیت- informed مطلع→ misinformed غیر مطلع

همانطور که می بینید بعضی از پیشوندها بار منفی برای کلمه دارند و برخی معنی کلمات را عوض می کنند. از پیشوند در انگلیسی برای طبقه بندی کردن موضوعات علمی نیز استفاده می شود. به عنوان مثال پیشوند "bio" به معنی زیست زمانی که به عنوان پیشوند به کار می رود معنای زیستی به کلمه می بخشد مانند:

Biomedical – Biochemistry – Biophysics

پیشوند "a" فقط قبل از کلماتی قرار می گیرد که با حروف بی صدا شروع شده باشند. مثال:

Political سیاسی→ apolitical غیرسیاسی

پیشوند "il" همیشه قبل از کلماتی به کار می رود که با حرف "L" شروع شده باشند. مثال:

Logical منطقی→ illogical غیرمنطقی

پیشوند "im" همیشه قبل از کلماتی به کار می رود که با حرف "M" یا "P" شروع شده باشند. مثال:

Perfect کامل→ imperfect ناکامل

پیشوند "ir" همیشه قبل از کلماتی به کار می رود که با حرف "R" شروع شده باشند. مثال:

Rational عقلانی→ irrational غیر عقلانی

پیشوند "un" می توان به جای not به کار برد. مثال:

Necessary ضروری→ unnecessary = not necessary غیرضروری

نکات طلایی: حروف ابتدایی برخی از کلمات انگلیسی ممکن است مشابه با پیشوند باشد اما در واقع آن حروف بخشی از «ریشه کلمه» (Root Word) هستند و نمی‌توان آن‌ها را جدا کرد، مانند کلمات زیر:

Adventure, important, irritate, discuss

اگر بخواهیم قبل از «اسامی خاص انگلیسی» (Proper Nouns) پیشوند بگذاریم، حتما از Hypen استفاده می‌کنیم:

Anti-social – post-doctoral

برای جلوگیری از قرار گرفتن «حروف صدادار» (Vowel) مشابه کنار همدیگر از Hypen استفاده می‌کنیم:

Re-enter – anti-inflammatory

البته این مورد برای تمامی کلمات کاربرد ندارد و کلماتی مثل cooperate استثنا هستند

کاربرد کلمات ربط

در این فصل به بررسی کلمات ربط و نحوه کاربرد آن ها در زبان انگلیسی می پردازیم

در ابتدا گرامر Since را بررسی کرده و نحوه تشخیص کاربرد صحیح آن را در کنار for و because توضیح می دهیم.

1- Since: Since به طور معمول در زمان حال کامل و گذشته کامل (به فصل ۱ رجوع کنید) استفاده می شود و می تواند نقش های متفاوتی در جملات داشته باشد.

* **کاربرد Since به عنوان حرف اضافه:** اگر بخواهیم به کاری در زمان گذشته اشاره کنیم که تا بعدها ادامه داشته باشد از Since استفاده می کنیم که در اینصورت به عنوان حرف اضافه در جمله به کار می رود.

* **کاربرد Since به عنوان حرف ربط:** در صورت ارائه علت یا توضیح کاری در جملات می توانیم از Since استفاده کنیم که در این صورت در نقش حرف ربط در جمله خواهد بود.

مثال:

1. Since he gets good marks, he will get the first chance in employment.

*** کاربرد Since به عنوان قید:** زمانی که Since در مورد فعل جمله اطلاعاتی ارائه کند در این صورت نقش قید را خواهد داشت:

1. They returned home to New York and have since worked as a firefighter.

2- Because: در زبان انگلیسی استفاده از Because برای بیان علت مرسوم تر و پرکابردتر از Since است لذا در بیشتر مواقع به جای Since برای بیان علت از Because استفاده می کنیم.

1. She was so dirty because she hadn’t cleaned herself well.

مقایسه کابرد Since و Because در جملات:

۱. معنی Since به معنی "از آنجایی که" اما Because به معنی "چون" و "به دلیل" است

۲. میزان اهمیت Since در جمله کم است اما میزان اهمیت Because در جمله زیاد است.

۳. Since درابتدا یا وسط جمله استفاده می شود در حالی که Because در وسط جمله قرار می گیرد.

۴. هر دو در جملات پرسشی قابل استفاده هستند.

در حالت کلی، Since را برای بیان دلیل یا علت غیرمستقیم که چندان اهمیتی ندارد استفاده می کنیم اما Because برای بیان دلیل و علت مستقیم با اهمیت زیاد کاربرد دارد.

3- for: کلمه For برای ذکر بازه زمانی مشخص به کار می رود در حالی که Since به خود زمان اشاره دارد:

1. I studied this lesson for about 3 hours.

همچنین For با معنی "برای" در جملات کاربرد دارد:

1. I gave money for him to go to university in Canada.

4- While: برای نشان دادن همزمانی دو اتفاق یا جهت اشاره به تضاد میان دو چیز از While استفاده می کنیم. که در زمان گذشته ساده یا حال ساده نیز به کار می رود به مثال های مرتبط دقت کنید:

1. You called me while I was driving.

در حالی که While می تواند در نقش اسم یا فعل در جمله نیز به کار برده شود:

1. We waited for him for a while.

ترتیب اسامی و صفات

در زبان انگلیسی رعایت ترتیب کلمات با توجه به نقش آن ها بسیار مهم بوده و عدم رعایت باعث ایجاد ساختار اشتباه می شود. بنابراین یک قاعده کلی در نظر گرفته شده تا براساس آن از ایجاد بی نظمی در ترتیب اسامی و صفات جلوگیری شود که ساختار آن به صورت زیر است:

اسم + جنس + ملیت + رنگ + اندازه + کیفیت + شماره

یا

شکار مجاز

حال به مثال زیر توجه کنید:

1. Two nice big black Iranian stony statue.

می توان برخی صفات را در کلمات حذف کرد اما همچنان ترتیب مهم می باشد.

1. Three small green hat.

قید ها

یکی از بخش های پر سوال در آزمون های استخدامی و اجزای کلام در زبان انگلیسی قید ها هستند. اگر بخواهیم درباره قید توضیح دهیم باید اشاره به ارائه اطلاعاتشان در مورد فعل جمله کنیم. البته قابل ذکر است که قیدها علاوه بر فعل به توصیف دیگر اجزای کلام نیز می پردازد. همچنین قید های دیگری را نیز توضیح می دهند و بار معنایی مثبت یا منفی ایجاد می کنند.

۱. قید زمان: این قید زمان وقوع فعل را نشان می دهد. مانند مثال های زیر:

1. Were you awake **yesterday** morning?

نکته: قید زمان yet که معنی آن هنوز است برای سوالی و منفی کردن جمله به کار می رود؛ عملی را نشان می دهد که فعلا اتفاق نیافتاده اما انتظار وقوع آن را داریم و معمولا درآخر جمله به کار برده می شود.

۲. قید مکان: این قید مکان یا موقعیت فعل را در جمله نشان می دهد که برخی از قیدهای مکان پرکاربرد را نام می بریم:

Across – over – under – in – out – backward – there – here – through – around – behind – far away – in the park – in this place – forward

۳. قید حالت: این قید بیانگر حالت و روند فعل است. یکی از راه های تشخیص قید حالت استفاده از پسوند ly در آخر کلمه است که اینجا بعضی از قیدهای حالت را نام برده و مثال می زنیم:

Happily – sadly – quickly – carefully – nicely – beautifully – thankfully - fast

۴. قید مقدار: این قید شدت و میزان عمل را نشان می دهد که می توان قید های زیر را در لیست قیدهای مقدار قرار داد:

Completely – mildly – excessively – most – much – entirely – too – thoroughly – less – somewhat – enough – nearly

۵. قید تکرار: این قید تعداد و دفعات وقوع یک عمل را نشان می دهد. اهمیت این بخش در آزمون های استخدامی بالا می باشد لذا دقت کافی را داشته باشید. قید های تکرار به ترتیب طبقه بندی می شود و هر کدام دارای درجه خاصی می باشد.

➢ قیاس ها

برای مقایسه اشخاص و اشیا در زبان انگلیسی از قاعده خاصی پیروی می کنیم که یکی از مباحث پرکاربرد در آزمون های استخدامی و سایر آزمون های رسمی محسوب می شود. بنابراین به تفصیل هر یک از قیاس ها به صورت جزء به جزء می پردازیم.

در زبان انگلیسی برای مقایسه از دو صفت استفاده می کنیم که شامل موارد زیر است:

* صفات تفضیلی (Comparative Adjectives) * صفات عالی (Superlative Adjectives)

اکنون هر یک را توضیح میدهیم:

صفات تفضیلی (Comparative Adjectives)

برای مقایسه دو شخص یا اشیا از این نوع صفات استفاده می کنیم، به عنوان مثال دو شخص از لحاظ قد یا دو توپ از لحاظ رنگ و غیره. در زبان فارسی از پسوند "تر" استفاده می کنیم مثلا بلندتر، بزرگتر و ... اما در زبان انگلیسی کاربرد آن ها به این سادگی نیست که قواعد آن را در ادامه توضیح میدهیم:

ابتدا باید برای یادگیری این صفات هجا یا سیلاب (Syllable) کلمات را یاد بگیریم تا بتوانیم آن را در این فصل به کار ببریم. سیلاب‌ها حروف «صامت‌ها» (Consonants) را به «مصوت‌ها» (Vowels) وصل می‌کنند و کلمه را شکل می‌دهند که هر کلمه از یک یا چند هجا تشکیل شده است؛ به عنوان مثال: کلمه big تک هجایی محسوب می شود در حالی که کلمه " teacher" به صورت "tea" و "cher" از دو هجا تشکیل شده است. پس از اطلاع از تعداد هجای صفت در صورتی که از یک یا دو هجا تشکل شده باشد به انتهای صفت "-er" اضافه می شود و در صورتی که بیش از دو هجا داشته باشد در ابتدای صفت "more" به معنای بیشتر و "less" به معنای کمتر می آید. در حالت کلی ساختار این جملات به صورت زیر است:

Noun (subject) + verb + comparative adjective + than + noun (object)

مثال:

1. Jack is shorter than me.

➢ تشدید کننده ها

در این فصل قیود تشدید کننده را بررسی می کنم که از دیگر مباحث آزمون های استخدامی می باشد.

دو ساختار قیدی برای بیان قیود تشدید کننده وجود دارد که به صورت زیر نشان داده می شود:

Such + a/an + adjective + noun + that

So + adjective/adverb + that + noun

از دیگر قیود تشدید کننده too و enough هستند که هر کدام با قاعده خاص در جملات به کار برده می شوند:

قید too به معنی "آنقدر که" به جمله بار معنایی منفی می دهد و به صورتی که نمی توان بعد از آن فعل منفی به کار برد و فعل بعد از آن نیز با مصدر با to استفاده می شود. حال به مثال زیر توجه کنید:

1. The milk is too hot to drink.

اما قید enough به معنی "به حد کافی" دارای بار معنایی مثبت بوده و همیشه قبل از اسم و بعد از صفت به کار می رود؛ همچنین فعل بعد از آن نیز با مصدر با to استفاده می شود. مثال:

1. I don't have enough money to fix the car.

یکی از قیود تشدید کننده، قیدهای همسان کننده هستند که به معنی "من هم همینطور" که عبارتند از: neither، either، so، too. کلمات So و too در جملات مثبت به کار می روند.

کلمات neither و either زمانی استفاده می شوند که جمله منفی باشد.

در جملات منفی ⇒ I don't either او Neither do I

در جملات مثبت ⇒ I do too او So do I

نکته اول: در جملاتی که از ضمیر سوم شخص مفرد (He/She/It) استفاده می شود از فعل کمکی does و doesn't در جملات منفی استفاده می شود.

نکته دوم: از nor هم می توان به جای neither استفاده کرد:

They don't like swimming in the lake nor do I.

کلمه very و So نیز برای نشان دادن مقدار یا تعداد زیاد به کار می رود و امکان استفاده از فعل بعد از آن وجود ندارد

➢ انواع ضمایر و مالکیت

در این فصل کلماتی را بررسی می کنیم که به جای اسم یا معادل آن نوشته می شود و هدف آن جلوگیری از تکرار اسم است. به اسمی که ضمیر به آن‌ها اشاره دارد، «مرجع ضمیر» (Antecedent) می‌گویند و ضمیر بایستی با مرجع خود مطابقت داشته باشد.

ضمیر به چند نوع تقسیم می شود که شامل موارد زیر است:

۱. ضمیر فاعلی ۲. ضمیر مفعولی ۳. ضمیر ملکی ۴. ضمیر موصولی ۵. ضمیر اشاره ۶. ضمیر انعکاسی ۷. ضمیر نامعین ۸. ضمیر غیرشخصی ۹. ضمیر متقابل

اکنون به بررسی ۴ مورد از ضمایر بالا می پردازیم و توضیحات و نکات کاربردی در آزمون های استخدامی را بیان می کنیم:

۱. ضمایر فاعلی (Subject Pronouns): این ضمایر به جای فاعل در جمله به کار برده می شوند که آن ها در جدول زیر نشان می دهیم

I	We
He	You
She	You
It	They

با توجه به توضیحات ابتدایی فصل که اشاره به سازگاری ضمیر با فاعل جمله دارد، اگر مرجع مذکر باشد از ضمیر He و اگر مونث باشد ضمیر آن She و چانچه خنثی باشد از It استفاده می شود. همچنین اگر فاعل اشاره به جمع داشته باشد از they به معنی آن ها و از we به معنی ما و همچنین از you به معنی شماها استفاده می شود حال مثال هایی را بررسی می کنیم:

I went to school by bus.

Ali loves his mother ⇒He loves his mother.

۲. ضمایر مفعولی (Object Pronouns): ضمایر مفعولی جایگزین اسمی می شوند که نقش مفعول جمله را دارند. ضمایر مفعولی نیز باید با مرجع همخوانی داشته باشند. «Him» و «Her» تنها ضمایر مفعولی در انگلیسی هستند که از نظر جنسیت نیز با مرجع ضمیر مطابقت داده می‌شوند

در جدول زیر لیست ضمایر مفعولی مطابق با ضمیر فاعلی نشان داده می شود

ضمیر فاعلی	ضمیر مفعولی
I	Me
You	You
He/She/It	Him/Her/It
We	Us
They	Them

اکنون به مثال هایی در این مورد توجه فرمایید:

I asked **her** to invite Ali to the party.

My father called **me** yesterday.

۳. ضمایر ملکی (Pronouns Possessive): این ضمایر به مالکیت و روابط بین افراد اشاره دارد و تعلقات را نشان می دهد که در جدول زیر این ضمایر را می توانید مشاهده نمایید.

ضمیر فاعلی	ضمیر ملکی
I	Mine
You	Yours
He	His
She	Hers

It	Its
We	Ours
You	Yours
They	Theirs

برای به کارگیری این ضمایر در جملات می بایستی ابتدا مرجع ضمیر را پیدا کنیم که مثال های مرتبط را بررسی می کنیم:

I like your car. Do you like mine?

حال که در مورد ضمایر ملکی بحث کردیم، مالکیت در زبان انگلیسی را نیز در این فصل مورد بررسی قرار می دهیم. برای ساختن مالکیت، به اسم «'s» اضافه می‌کنیم و به آن s «مالکیت» (Possessive 's) می‌گوییم. به علامت قبل از «s» نیز «آپاستروف» (Apostrophe) گفته می‌شود. اگر اسم جمع باشد و انتهای آن «s» جمع وجود داشته باشد، فقط بعد از «s» آپاستروف اضافه می‌کنیم:

This is Ali’s book.

برای بیان مالکیت از حرف اضافه of نیز استفاده می شود که در اینصورت جای شخص و اسم عوض شده و ‘s حذف می شود و بین اسم و شخص حرف اضافه of قرار می گیرد:

Jack’s car ⇒Car of Jack

۴. ضمایر موصولی: به فصل چهارم رجوع کنید.

۵. ضمایر نامعین: هنگام اشاره به اشخاص و اشیای ناآشنا و نامشخص از ضمایری که در ادامه توضیح خواهیم داد، استفاده می کنیم.

در ضمایر نامعین برای اشخاص، از دو پسوند "-one" و "-body" و پیشوند های "-any" و "-every" و "-no" استفاده می شود در اصل شامل (nobody – no one - anybody – anyone – everybody – everyone – somebody – someone) هستند که هر یک در جملات نقش ضمیری را ایفا می کنند. someone و somebody برای افراد منفرد ناشناس به کار می رود و everyone و everybody به تمام افراد یک گروه یا به طور کلی به افراد اشاره می کند. anyone و anybody به محدوده گسترده‌ای از افراد اشاره می‌کند که از anyone در به معنای "هرکس" در جملات مثبت و از anybody به معنای "هیچ کس" استفاده می شود. no one و nobody برای عدم مشارکت افراد در عملی، عدم داشتن شرایط خاصی یا نبود آن‌ها در مکانی استفاده می‌شود که جملات را منفی می کنند. که هر دو جمله را منفی می کنند. حال به چند نمونه از این ضمایر در مثال های زیر دقت کنید:

1. Someone left his bag in the office.

در ضمایر نامعین برای اشیا، از چهار پیشوند "-some"، "-every"، "-any" و "-no" استفاده می شود که در اصل شامل (nothing – anything – everything – something) هستند و هر کدام دارای کارد خاصی است. از Something برای اشاره به شی نامشخص استفاده می کنند و از Everything برای اشاره به کل یا تمام چیزها استفاده می‌کنیم. از ضمیر anything

برای اشاره به محدوده نامحدود و غیرمشخصی از چیزها استفاده می‌کنیم که در جملات مثبت به معنی "هر چیزی" و در جملات منفی به معنی "هیچ چیزی" و در جملات سوالی "چیزی" است. همچنین Nothing برای اشاره به نبود چیزی استفاده می شود. حال به مثال ها دقت نمایید:

1. There is something in my bag.

4. There is nothing to tell you abou Sara.

نقل قول ها

در زبان انگلیسی برای بیان اتفاقاتی که قبلا رخ داده و افراد شاهد آن بوده اند یا آن کار را انجام داده اند و در آن لحظه مطلبی را بیان کرده اند و اکنون برای دیگری نقل می کنیم، از نقل قول استفاده می شود که به دو دسته: نقل قول مستقیم (Direct Speech) و نقل قول غیرمستقیم (Indirect Speech) تقسیم می شود و درباره هر یک توضیحاتی را ارائه می کنیم.

نقل قول مستقیم (Direct Speech)

در این حالت جمله شخص گوینده عینا بازگو می شود و آن جمله داخل گیومه (Quotation Mark) قرار می گیرد. از نقل قول مستقیم معمولا در روزنامه ها و مجلات استفاده می شود. در این جملات فعل "say" در زمان گذشته "said" را بیشتر به کار می بریم اما علاوه بر این، از فعل های ask، reply، shout نیز می توان استفاده کرد.

مثال:

1. Ali said, “I’m very busy and I can’t come.”

واژگان

برای پاسخگویی به بخش واژگان در آزمون های استخدامی زبان انگلیسی، باید دایره لغات خود را تقویت کنید و با تکنیک های پاسخگویی به سوالات واژگان آشنا شوید. در اینجا مراحل و نکات مهم برای موفقیت در این بخش آورده شده است:

۱. **تقویت دایره لغات: استفاده از فلش‌کارت**: لغات جدید را روی فلش‌کارت بنویسید و به طور منظم مرور کنید.

خواندن متون انگلیسی: روزنامه ها، مجلات، و کتاب های انگلیسی بخوانید تا با کاربرد لغات در متن آشنا شوید

۲. **آشنایی با انواع سوالات واژگان معنای کلمه**:

* سوالاتی که از شما می خواهند معنی کلمه‌ای را انتخاب کنید.

* **متضاد کلمه (Antonym)**: سوالاتی که از شما می‌خواهند متضاد کلمه‌ای را انتخاب کنید.

* **هم معنی کلمه (Synonym)**: سوالاتی که از شما می‌خواهند هم معنی یا مترادف کلمه‌ای را انتخاب کنید.

* **جای خالی (Cloze Test):** سوالاتی که از شما می‌خواهند کلمه مناسب را در جای خالی قرار دهید.

۳. **تکنیک های پاسخگویی:**

* **حذف گزینه های نادرست**: اگر معنی کلمه را نمی‌دانید، گزینه هایی که مطمئن هستید اشتباه هستند را حذف کنید.

* **توجه به ریشه کلمات**: برخی کلمات ریشه لاتین یا یونانی دارند که می‌تواند به شما در حدس معنی کمک کند.

* **توجه به پیشوند و پسوند**: پیشوندها (مانند -un-, dis) و پسوندها (مانند -able, -less) می‌توانند به شما در فهم معنی کلمه کمک کنند.

* **خواندن جمله کامل**: در سوالات جای خالی، کل جمله را بخوانید تا مفهوم آن را بفهمید و کلمه مناسب را انتخاب کنید

۴. **تمرین و تست زنی:**

* **حل نمونه سوالات**: نمونه سوالات واژگان آزمون‌های استخدامی سال های گذشته را حل کنید.

* **زمان بندی**: هنگام تمرین، زمان خود را مدیریت کنید تا در جلسه آزمون با کمبود وقت مواجه نشوید.

* **بررسی پاسخ ها**: بعد از حل سوالات، پاسخ‌های خود را بررسی کنید و لغاتی که نمی‌دانستید را یاد بگیرید.

۵. **مرور منظم:**

* **مرور لغات**: لغاتی که یاد گرفته‌اید را به طور منظم مرور کنید تا در حافظه بلند مدت شما ثبت شوند.

* **یادگیری در قالب جمله**: لغات جدید را در قالب جمله یاد بگیرید تا بهتر در ذهن شما بمانند.

۶. **استفاده از دیکشنری**

دیکشنری انگلیسی: استفاده از دیکشنری هایی مانند Oxford یا Cambridge به شما کمک می‌کند تا معنی دقیق کلمات را بفهمید.

با رعایت این نکات و تمرین مداوم، می‌توانید در بخش واژگان آزمون‌های استخدامی عملکرد خوبی داشته باشید. حال می توانید لغات دوره دوم متوسط را که اکثرا نمونه سوالات استخدامی از آن ها طراحی می شوند را در ادامه مشاهده و مطالعه کنید تا بهترین نتیجه را بتوانید در آزمون های استخدامی کسب کنید.

➢ ریدینگ و پاسخ به سوالات این بخش

برای خواندن و درک مطالب در زبان انگلیسی باید ابتدا با اهداف آن آشنا شد سپس به نحوه خواندن و پاسخ به سوالات پرداخت. در کل برای خواندن دو دلیل کلی وجود دارد؛ یا برای لذت بردن می خوانیم یا برای یک هدف خاصی مجبور هستیم. در این بخش به بررسی خواندن برای درک مفهوم یا همان gist می پردازیم.

در این حالت زحمت خواندن همه کلمات را به خود نمی دهیم و سعی می کنیم با خواندن بخش های خاص و مهم (skimmimg) اطلاعات ضروری را از متن درک کنیم. با گشتن به دنبال اطلاعات خاص با خواندن اجمالی بخش ها یا پاگراف ها علاوه بر رسیدن به هدف مورد نظر باعث صرفه جویی در وقت نیز می شویم.

استنتاج (inferring): قبلا توضیح داده شد که نیاز به خواندن کل متن نیست؛ همانند روش حدس زدن می توانیم حدس هایمان را بر پایه اطلاعات خود از جاهای دیگر متن استوار کنیم. به جای استفاده از واژه "حدس زدن" از واژه "استنتاج" استفاده می کنیم. در واقع متن نکاتی را بیان می کند، یا تذکر می دهد و بحث هایی را توضیح می دهد که شما به عنوان خواننده معنی واقعی آنچه خوانده اید را بازنویس یا بازگو می کنید که به این روش استنتاج می گویند.

استنتاج در ابتدا برای کلمات آشنا استفاده می شود که فرد با دیدن کلمات، اصطلاحات، ضرب المثل ها و غیره به سرعت به ذهنش می رسد اما این همیشه کارساز نبوده و ممکن است فرد با کلمات ناآشنا نیز مواجه شود.

استنتاج معنی کلمات ناآشنا: موفقیت در خواندن تا حدودی در اثر تسلط بر جوانب واژگان زبان تعیین می شود. در شرایط ایده آل باید دامنه وسیع واژگان یک زبان را داشته باشیم تا اینکه در درک یک پیام با مشکل مواجه نشویم. بندرت پیش می آید که همه کلمات موجود در یک متن را بدانیم، پس چگونه با کلمات ناآشنا بر خورد کنیم؟ ما می توانیم معنی یک واژه را از متنی که در آن به کار رفته استنتاج کنیم. در واقع معنی یک واژه توسط مجموعه ای از شرایط که آن را در بر گرفته اند تعیین می شود و این در حالی است که معنی آن را از واژه دیگری متمایز می سازد. می توان در متن دو واژه پیدا کرد که از نظر املا یکسان بوده ولی دارای معنی متفاوتی هستند.

پیش بینی پیام ها: با خواندن ابتدای یک متن یا قسمت چکیده می توان فهمید که نویسنده در مورد چه چیزی می خواهد بحث کند بنابراین پیش بینی دور از انتظار نیست؛ پیش بینی همان حدس زدن نوشته های نویسنده است. با دو دلیل می توان گفته های نویسنده را پیش بینی کنیم:

۱. از طریق تجربیات گذشته یا نظریات بیان شده آشنا باشیم.

۲. نویسنده کلمات و عباراتی را به کار برده است که با کاربردشات آشنا هستیم.

صرف نظر از مطالب نامرتبط: هنگام خواندن یک مطلب متوجه می شویم که حتی با صرف نظر از واژه های زیر هنوز می توانیم پیام را بفهمیم بنابراین همیشه دانستن معنی هر کلمه ضروری نیست. این نکته زمانی صدق می کند که به دنبال پاسخ به یک یا چند سوال هستیم و فرصت کافی برای پاسخ نداریم.

نکته مهم: توجه داشته باشید که اگر مجبور باشید واژه ای را به خاطر ناآشنا بودن از قلم بیاندازید باید اطمینان حاصل کنید که مفهوم پیام به آن واژه وابسته نیست

❖ فصل هشتم: فناوری اطلاعات (خلاصه)

➢ مفاهیم مقدماتی سیستم های رایانه ای

سیستم (system) مجموعه ای از عناصر و اجزای مرتبط به هم میباشد که یک هدف خاصی را دنبال میکنند و به طور کلی دارای سه بخش اصلی میباشند: ورودی - input، عملیات - process، خروجی - output

رایانه (کامپیوتر - Computer) دستگاهی است دارای حافظه و قابل برنامه ریزی که میتواند عملیات های ریاضی، منطقی و مقایسه ای را با سرعت بالایی انجام داده و نتیجه را ارائه دهد. در تعریفی کلی تر میتوان گفت که رایانه دستگاهی است که بتواند سه عمل دریافت داده، پردازش داده و اعلام نتیجه پردازش شده (اطلاعات) را انجام دهد.

مقادیر ورودی به سیستم را داده (data) مینامند و حاصل پردازش داده ها در سیستم را اطلاعات (information) مینامند

➢ آشنایی با رایانه و سخت افزار

>> انواع سیستم های رایانه ای و کاربردهای آنان: رایانه ها بسته به نوع کاربرد، توان پردازشی، اندازه و نحوه استفاده، در دسته های مختلفی طبقه بندی میشوند. در ادامه به بررسی دسته بندی رایانه ها و نقش هر دسته در دنیای فناوری میپردازیم. کامپیوترها از نظر قدرت پردازشی و کاربرد به گروه هایی مثل ابررایانه ها، رایانه های بزرگ، رایانه های رومیزی، لپ تاپ ها و کامپیوترهای کوچک تر مانند تبلت و موبایل تقسیم میشوند. شناخت تفاوت آنها، به ما کمک میکند تا برای نیازهای مختلف، سیستم مناسبی را انتخاب کنیم.

نوع رایانه	توضیحات
ابر رایانه ها (Super computers)	این دسته از رایانه ها، از نظر اندازه بزرگترین و از نظر سرعت پردازش سریعترین هستند. موارد استفاده آنها عبارتند از؛پیش بینی آب و هوا - شبیه سازی های علمی - تحقیقات هسته ای - تجزیه و تحلیل داده های ماهواره و فضاپیما و ...
رایانه های بزرگ (Mainframe Computers)	رایانه های بزرگ به گونه ای طراحی شده اند که بتوانند به صورت همزمان از صد ها یا هزاران کاربر پشتیبانی کنند. مانند بانک ها و بخش های مخابراتی و ...
رایانه های کوچک (Mini computers)	رایانه های کوچک، چند پردازشی و با اندازه متوسط هستند. این دسته از رایانه ها میتوانند به طور متوسط بین ٤ تا ٢٠٠ کاربر را پشتیبانی کنند. بیشتر در موسسه ها و بخش های کوچکتر ادارات و شرکت ها و برای مواردی همچون حسابداری و مدیریت موجودی و ... به کار میرود. مانند workstation ها و سرور ها (Servers)
ریز رایانه ها (Micro computers)	کوچکترین و ارزان ترین رایانه ها. به خاطر استفاده روزمره کاربران در منازل و محیط های کاری، به آنها رایانه های شخصی (Personal Computer) گفته میشود. های شخصی با توجه به اندازه و قابلیت حمل به انواع مختلفی همچون Desktop، کیفی یا Laptop، جیبی یا Palmtop و ... تقسیم بندی میشوند

>> آشنایی با سخت افزار و اجزای رایانه:

- تعریف سخت افزار: «اجزای فیزیکی سیستم رایانه ای که قابل لمس برای کاربر باشد، سخت افزار گفته میشود». این اجزا شامل مجموعه ای از قطعات و مدارات الکتریکی و مکانیکی میباشند. چندین مورد از سخت افزارها وجود دارند که پایه اصلی

یک سیستم رایانه ای میباشد و در صورت نبود آنها، امکان راه اندازی سیستم رایانه ای وجود ندارد. استفاده از سایر سخت افزار ها بستگی به نیاز کاربر دارد.

- سخت افزار خارجی: تجهیزات سخت افزاری قرار گرفته در خارج از رایانه. از جمله سخت افزار های خارجی میتوان مانیتور، صفحه کلید، ماوس و پرینتر و ... را نام برد.

- سخت افزار داخلی: مجموعه سخت افزار های درون رایانه که در داخل کیس نصب میشوند، سخت افزار داخلی گفته میشود. از جمله سخت افزار های این دسته میتوان به مادربرد، پردازنده مرکزی (CPU)، رم (Ram) اشاره کرد.

>> اجزای اصلی سیستم رایانه ای: رایانه برای انجام عملیات ها از چهار بخش کلیدی تشکیل شده است که این بخش ها عبارتند از واحد پردازنده مرکزی، حافظه، واحد ورود و واحد خروجی.

- واحد پردازنده مرکزی (CPU): هر رایانه یک واحد مرکزی پردازش دارد که این واحد به عنوان مغز رایانه تلقی میشود. وظیفه اصلی پردازش داده های ورودی بر عهده آن میباشد. عمل پردازش توسط CPU در سه مرحله فراخوانی (Fetch)، رمزگشایی (Decode) و پردازش و اجرا (Execute) صورت میگیرد.

* پردازنده مرکزی (CPU) یک تراشه الکتریکی میباشد که انجام عملیات پردازشی، منطقی، ریاضی و کنترلی را بر عهده دارد. این قطعه اصلی ترین و مهمترین قسمت از یک رایانه میباشد. قسمت های تشکیل دهنده یک CPU عبارتند از:

+ واحد کنترل (CU) + حافظه ثبات (Register) + واحد حساب و منطق (ALU) + حافظه سریع (Cache)

- حافظه (Memory): مکانی که اطلاعات به صورت موقت یا دائم در آن نگهداری میشود. به دو نوع کلی حافظه اصلی و حافظه جانبی تقسیم بندی میشود. حافظه اصلی همچون RAM و ROM و حافظه جانبی همانند هارد دیسک ها میباشد.

* واحد های اندازه گیری حجم حافظه:

واحد	توضیحات
بیت / bit - b	به کوچکترین واحد اندازه حافظه که تنها میتواند دو مقدار 0 و 1 را داشته باشد، بیت میگویند
نیبل / Nibble	به مجموعه چهار بیت که کنار هم قرار گرفته اند یک نیبل گفته میشود
بایت / Byte- B	از کنار هم قرار گرفتن ۸ بیت، یک بایت تشکیل میشود. بایت واحد اصلی حافظه است و به صورت باینری (دودویی) باشد

* سایر واحد های حافظه نسبت به بایت را در جدول زیر میتوانید مشاهده کنید:

ده دهی		دودویی		کاربرد عمومی	
نام (نماد)	استاندارد بین المللی	نام (نماد)	مقدار	نام (نماد)	مقدار
کیلوبایت (kB)	$1KB = 10^3B$	کیبی بایت (KiB)	$1KiB = 2^{10}B = 1024B$	کیلوبایت (KB)	$1KB = 2^{10}\ B$
مگابایت (MB)	$1MB = 10^6B$	مبی بایت (MiB)	$1MiB = 2^{20}B = 1024KB$	مگابایت (MB)	$1MB = 2^{10}\ KB$
گیگابایت (GB)	$1GB = 10^9B$	گیبی بایت (GiB)	$1GiB = 2^{30}B = 1024MB$	گیگابایت (GB)	$1GB = 2^{10}\ MB$
ترابایت (TB)	$1TB = 10^{12}B$	تبی بایت (TiB)	$1TiB = 2^{40}B = 1024GB$	ترابایت (TB)	$1TB = 2^{10}\ GB$

- واحد های ورودی و خروجی (Input and Output)

+ واحد ورودی (Input Unit): واحدی است که داده ها را از دستگاه های ورودی دریافت میکند. داده ها از طریق ورودی به حافظه اصلی و سپس به CPU منتقل میشوند تا پردازش شوند.

+ واحد خروجی (Output Unit): بعد از پردازش داده ها توسط CPU، اطلاعات به حافظه اصلی منتقل میشوند و از آنجا توسط واحد خروجی به دستگاه های خروجی ارسال میشوند.

- برد اصلی یا مادربرد (Motherboard): اصلی ترین بخش سیستم های رایانه ای، مادربرد است. مهم ترین کاربرد مادربرد، کنترل پردازشگر مرکزی (CPU) و ایجاد ارتباط بین آن با سایر بخش ها است. مادربرد برای ارتباط با اجزای یاد شده از سوکت ها، اسلات ها، شیار ها و ... استفاده میکند.

>> دستگاه های ورودی و خروجی: با توجه به اینکه واحد های ورودی و خروجی از دستگاه ها برای دریافت داده و ارائه اطلاعات استفاده میکنند نیاز به آشنایی با دستگاه های ورودی و خروجی داریم. تعامل کاربر با رایانه از طریق دستگاه های ورودی و خروجی انجام میشود. این دستگاه ها اطلاعات را وارد رایانه کرده و یا نتایج پردازش شده توسط رایانه را به کاربر ارائه میدهند. در برخی از موارد دستگاه های وجود دارد که هر دو نقش را به طور هم زمان دارند.

- دستگاه های ورودی: دستگاه هایی که برای گرفتن ورودی از کاربر مورد استفاده قرار میگیرند را دستگاه های ورودی مینامند. از جمله دستگاه های ورودی میتوان به کیبورد، ماوس و ... .

- دستگاه های خروجی: دستگاه هایی که برای انتقال اطلاعات پردازش شده توسط رایانه به کاربر مورد استفاده قرار میگیرند. با توجه به تنوع نوع اطلاعات خروجی، دستگاه های خروجی متعددی از جمله صفحه نمایش، چاپگر، بلندگو و ... را داریم.

- دستگاه های ورودی/خروجی: دستگاه هایی هستند که همزمان میتوانند به عنوان ورودی و خروجی عمل کنند. این دستگاه ها در اکثر موارد ترکیبی از دو یا چندین دستگاه ورودی و خروجی میباشند.

* در جدول زیر به طور کلی دستگاه های ورودی و خروجی را بررسی کرده ایم:

ورودی	خروجی	ورودی / خروجی
صفحه کلید - Keyboard	صفحه نمایش - Monitor	هدست - Headset
موشواره - Mouse	چاپگر - Printer	صفحه نمایش لمسی - Touch screen
قلم نوری - Light pen	گوشی - Headphone	مودم - Modem
لوح لمسی - Touch pad	بلندگو - Speaker	DVD/CD - Writer

آشنایی با نرم افزار و سیستم عامل

برای بهره برداری کامل از سخت افزار رایانه، به نرم افزار هایی نیاز داریم که کنترل سیستم و اجرای وظایف را بر عهده داشته باشد. این بخش به معرفی مفاهیم پایه ای نرم افزار و نقش حیاتی سیستم عامل در مدیریت و هماهنگی منابع سیستم دارد.

>> نرم افزار و انواع آن: مجموعه ای از دستورالعمل ها هستند که برای انجام کارهای خاص روی رایانه اجرا میشوند.

- نرم افزار: «هر بخشی از کامپیوتر که به صورت فیزیکی قابل لمس توسط کاربر نباشد، نرم افزار محسوب میشود» و یا «به تمامی برنامه ها و دستورالعمل هایی که برای ارتباط کاربر با رایانه و استفاده از آن به کار میروند، نرم افزار گفته میشود.».

- نرم افزار های کاربردی (Application software): نرم افزار هایی هستند که برای انجام وظیفه خاص و بر اساس نیاز کاربران طراحی و تولید میشوند.

- نرم افزار های سیستمی (System software): به نرم افزار هایی که مدیریت سیستم را به طور کلی یا جزئی بر عهده دارند، نرم افزار های سیستمی گفته میشود. نرم افزار های سیستمی را میتوان در دسته های زیر تقسیم بندی کرد:

+ سیستم های عامل + کامپایلر ها و مفسر ها + درایور ها + نرم افزار های کمکی

>> سیستم های عامل و وظایف آنها: سیستم عامل مهم ترین نرم افزار رایانه است که اجرای برنامه ها و ارتباط میان سخت افزار و نرم افزار را ممکن میسازد.

- آشنایی با سیستم عامل و وظایف آن: سیستم عامل مهمترین نرم افزار سیستمی یک رایانه محسوب میشود. جایگاه این نرم افزار در سیستم رایانه ای را میتوان به عنوان یک رابط میان کاربر و نرم افزار های کاربردی با سخت افزار دانست.

- انواع رایج سیستم عامل ها: سیستم عامل ها بر اساس نوع دستگاه و نیاز کاربر متفاوت اند. در ادامه سیستم عامل های پرکاربرد برای انواع سیستم های رایانه ای شده اند.

* در جدول زیر به بررسی کلی برخی از سیستم های عامل میپردازیم:

نرم افزار سیستم	نوع نرم افزار		تعداد کاربران		تعداد برنامه ها		محیط کار	
	محیط عامل	سیستم عامل	تک کاربره	چند کاربره	تک وظیفه	چند وظیفه	متنی	گرافیکی
DOS		✓	✓		✓		✓	
Windows 3.1	✓		✓		✓			✓
Windows 95		✓	✓			✓		✓
Windows 98		✓	✓			✓		✓
Windows 7		✓		✓		✓		✓
Windows 8		✓		✓		✓		✓
Windows 10		✓		✓		✓		✓
MAC OS		✓		✓		✓		✓
Linux		✓		✓		✓	✓	✓
Android		✓	✓			✓		✓
IOS		✓	✓			✓		✓

➢ شبکه های کامپیوتری و اینترنت

>> شبکه های رایانه ای و انواع آن: شبکه های رایانه ای بستر ارتباطی قدرتمندی میان دستگاه های دیجیتال ایجاد میکنند که هدف آن ها فراتر از صرفاً تبادل داده است.

- مفهوم شبکه رایانه ای (Computer network): شبکه رایانه ای به اتصال دو یا چند سیستم رایانه ای با توانایی ارسال و دریافت داده گفته میشود. این انتقال داده ها میتواند با کابل یا بیسیم انجام شود.

- انواع شبکه از نظر نوع اتصال یا ارتباط: نحوه اتصال فیزیکی دستگاه ها، مانند سیمی یا بی سیم بودن شبکه، در عملکرد و هزینه راه اندازی شبکه مؤثر است. انواع اتصال به صورت اتصال با کابل (شبکه هایی اتصال با کابل های فلزی برقرار میباشد)، اتصال با فیبر نوری (شبکه ای که در آن از فیبر های نوری استفاده شده) و اتصال بی سیم (شبکه ای که با استفاده از امواج رادیویی ارتباط برقرار میشود) میباشد.

- انواع شبکه ها از نظر وسعت: شبکه های ارتباطی را میتوان بر اساس گستره جغرافیایی به دسته های مختلفی تقسیم بندی کرد. برخی از این دسته ها عبارتند از:

PAN، MAN، LAN، WAN، WLAN

- انواع شبکه ها از نظر توپولوژی: به نوع به‌همبندی سیستم های رایانه ای در یک شبکه ارتباطی، توپولوژی شبکه گفته میشود. برخی از مهمترین های آنها عبارتند از P2P، Line، BUS، Ring، Star.

➢ امنیت شبکه و اطلاعات و حریم خصوصی

>> اصول امنیت شبکه و اطلاعات: امنیت شبکه و اطلاعات به محافظت از داده ها و سیستم های رایانه ای در برابر تهدیدات داخلی و خارجی اشاره دارد. اصول سه گانه امنیت شبکه و اطلاعات شامل محرمانگی (Confidentiality)، یکپارچگی (Integrity) و دسترس پذیری (Availability) میباشد.

>> انواع حملات سایبری (Cyber attacks): شبکه و اطلاعات همواره هدف حملات سایبری (دیجیتالی) قرار میگیرند و امنیت شبکه و اطلاعات همواره در معرض تهدید این دسته از حملات میباشد.

- بدافزار ها (Malware)
- حملات مهندسی اجتماعی (Social engineering attacks)
- حملات منع سرویس (DoS / DDoS)
- حمله مرد میانی (Man-in-the-middle)

>> روش های مقابله با تهدیدات امنیتی: روش های محافظت از شبکه و اطلاعات که برخی میان هر دو مشترک و برخی منحصر به یکی از این موارد میباشند.

- استفاده از فایروال (Firewall)
- رمز گذاری داده ها (Data encryption)
- استفاده از پروتکل های امن (Safety Protocols)
- مدیریت دسترسی کاربران (User access management)
- سیستم های تشخیص نفوذ (IDS)
- سیستم پیشگیری از نفوذ (IPS)
- احراز هویت دو مرحله ای (2FA)
- استفاده از نرم افزار های آنتی ویروس و ضد بدافزار

>> حریم خصوصی (Privacy) و حفاظت از آن:

حریم خصوصی به حق افراد برای کنترل اطلاعات شخصی خود و جلوگیری از دسترسی غیرمجاز به آنها اشاره دارد، حفظ حریم خصوصی به معنای محافظت از اطلاعات شخصی کاربران در برابر سوءاستفاده میباشد.

-روش های حفاظت از حریم خصوصی: روش های حفاظتی، اقداماتی مانند تنظیمات امنیتی، استفاده از رمز های قوی و پرهیز از به اشتراک گذاری اطلاعات حساس را شامل میشوند

+ مدیریت تنظیمات حریم خصوصی در حساب های آنلاین
+ استفاده از رمز های عبور قوی و مدیریت آنها

+ استفاده از احراز هویت دو مرحله ای (2FA)
+ مرور امن و ناشناس در اینترنت
+ رمزگذاری داده های شخصی

کاربرد فناوری اطلاعات در زندگی

>> آشنایی با IT و ICT: آشنایی با مفاهیم فناوری اطلاعات (IT) و فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT) برای درک کاربرد رایانه در زندگی روزمره و محیط های کاری کاملا ضروری است. این دو واژه گرچه گاهی به جای یکدیگر استفاده میشوند، اما تفاوت های ظریفی دارند.

>> کاربرد فناوری اطلاعات در زندگی روزمره:

- فناوری اطلاعات در آموزش: یادگیری آنلاین (E-Learning)، کلاس های آنلاین، منابع الکترونیکی
- فناوری اطلاعات در کسب و کار: دورکاری، تجارت الکترونیک (E-Commerce)، بانکداری اینترنتی(E-Banking
- فناوری اطلاعات در سلامت: پرونده الکترونیک سلامت، پزشکی از راه دور (Telemedicine)، هوش مصنوعی در تشخیص بیماری، جراحی رباتیک
- فناوری اطلاعات در سرگرمی

>> ارگونومی و سلامت در کار با کامپیوتر: کار طولانی مدت با رایانه میتواند منجر به مشکلات جسمی شود. برای جلوگیری از بروز این مشکلات و یا کاهش آنها، به بررسی اصول ارگونومی میپردازیم.

- ارگونومی (Ergonomics) علمی است که به طراحی صحیح محیط کار و تجهیزات برای افزایش راحتی و کاهش آسیب های جسمانی میپردازد. اصول ارگونومی به هنگام کار با رایانه عبارتند از وضعیت صحیح نشستن، ارتفاع میز کار و صندلی، موقعیت و فاصله صفحه نمایش، استفاده از ماوس و کیبورد مناسب و نور محیط.

استفاده از سیستم های رایانه ای و مدیریت فایل ها

وظایف سیستم عامل عبارتند از مدیریت فایل ها و پوشه ها، مدیریت منابع سخت افزاری مانند پردازنده ها، مدیریت حافظه های اصلی و جانبی، کنترل عملکرد دستگاه های ورودی و خروجی، برقراری امنیت در سیستم، اشتراک و بهینه سازی منابع سیستم (حافظه و پردازشگر) و مدیریت و اجرای همزمان برنامه ها و کنترل ارتباط میان آنها.

آشنایی با سیستم عامل ویندوز

>> معرفی سیستم عامل ویندوز (Windows OS): ویندوز یکی از سیستم عامل های گرافیکی است که توسط شرکت مایکروسافت توسعه داده شده و به عنوان یکی از محبوب ترین سیستم عامل ها در دنیا شناخته میشود.

سخت افزار توصیه شده برای استفاده بهینه از ویندوز ۱۰ برای نسخه ۳۲ و ٦٤ بیتی این ویندوز عبارتند از.

قطعه	سیستم ۳۲ بیتی	سیستم ٦٤ بیتی
پردازنده - CPU	دو هسته ای با سرعت ۲ گیگاهرتز یا سریعتر	چهار هسته ای با سرعت ۲/۵ گیگاهرتز یا سریعتر
حافظه اصلی - RAM	۲ گیگابایت یا بیشتر	٤ گیگابایت یا بیشتر
فضای دیسک سخت - Hard disk	٦٤ گیگابایت یا بیشتر (ترجیحا SSD)	۱۲۸ گیگابایت یا بیشتر (ترجیحا SSD)

>> راه اندازی و خاموش کردن سیستم رایانه ای: یکی از اولین مهارت های عملی در کار با رایانه، راه اندازی صحیح و خاموش کردن اصولی سیستم است.

+ روشن کردن (Start): برای روشن کردن سیستم رایانه ای، از دکمه Power موجود بر روی کیس استفاده میکنیم.

+ راه اندازی مجدد (Restart): هنگام روشن بودن رایانه، با استفاده از دکمه ریستارت، میتوان رایانه را مجدد راه اندازی کرد.

+ خاموش کردن: پس از اتمام کار کاربر با رایانه، بسته به نیاز کاربر، رایانه را میتوان در حالت های مختلفی قرار داد که این حال ها عبارتند از: خاموش کردن (Shut down)، خروج از حساب کاربری (Sign out/Log off)، تغییر کاربر (Switch user)، خواب (Sleep)، هایبرنت یا خواب عمیق (Hibernate)، قفل کردن (Lock)

>> محیط کاربری ویندوز: کاربر پس از ورود به ویندوز، با محیط گرافیکی روبه رو میشود که شامل دسکتاپ، نوار وظیفه و منوی استارت است.

- میز کار (Desktop) و اجزای آن: desktop محیط اصلی سیستم عامل است که کاربران از طریق آن میتوانند به برنامه ها و فایل های خود دسترسی داشته باشند. اجزای دسکتاپ عبارتند از:

+ آیکن ها (Icons): آیکن های سیستمی، میانبر ها (Shortcuts)، پوشه ها (Folders)، فایل ها (Files)

+ نوار وظیفه (Taskbar): دکمه استارت (Start button)، نوار جستجو (Search Bar)، برنامه های در حال اجرا

+ منو استارت (Start)

- پنجره ها (windows): به طور معمول پوشه ها و برنامه های کاربردی در ویندوز، در کادر های مستطیل شکلی که به آنها پنجره گفته میشود، اجرا و نمایش داده میشود.

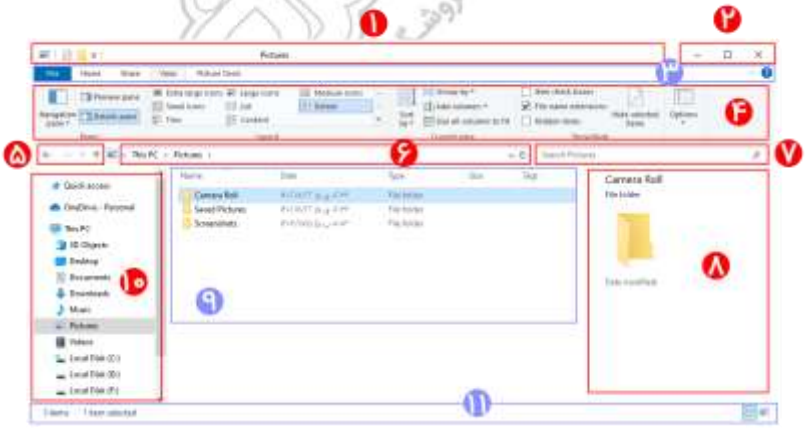

۱- نوار عنوان (title bar) ۲- کلید های پنجره (windows buttons) ۳- نوار منو (menu bar)

٤- نوار ابزار (tool bar) ٥- کلیدهای پیمایش (navigation buttons) ٦- نوار آدرس (address bar)

۷- باکس جستجو (search box) ۸- پنل جزئیات (details pane) ۹- پنل محتویات (content pane)

۱۰- پنل پیمایش (navigation pane) ۱۱- نوار وضعیت (status bar)

- مرتب سازی پنجره ها: برای نظم دادن به نمایش پنجره های باز شده در دسکتاپ ویندوز و مرتب سازی آنها میتوان گزینه های مرتب سازی استفاده کرد.

>> تنظیمات اولیه و شخصی سازی ویندوز: ویندوز این امکان را به کاربر میدهد تا ظاهر و عملکرد سیستم را بر اساس نیاز خود تنظیم کند.

- تنظیمات دسکتاپ در ویندوز: میز کار قابلیت شخصی سازی دارد و میتوان با استفاده از تنظیمات آن تغییرات مورد نظر را در آن اعمال کرد.

+ تصویر پس زمینه (Background) + تنظیم اندازه تصویر + رنگ ها (Colors)

+ صفحه قفل (Lockscreen) + تم (Theme) + فونت ها (Fonts)

+ منوی استارت (Start) + نوار وظیفه (Taskbar)

- تنظیمات صفحه نمایش: بخش Display Settings شامل تنظیماتی برای کنترل و بهینه سازی نمایشگر سیستم است.

➢ مدیریت فایل ها و پوشه ها

>> آشنایی با فایل ها و پوشه ها: فایل ها و پوشه ها نقش کلیدی در سازمان دهی اطلاعات در ویندوز دارند. فایل ها واحد های اصلی ذخیره سازی داده ها در سیستم عامل هستند. هر فایل اطلاعات خاصی را در خود ذخیره میکند و بنابر نوع اطلاعات، نوع فایل نیز متفاوت خواهد بود و پوشه ها برای سازماندهی فایل ها به کار میروند. به جای ذخیره فایل ها به طور پراکنده در مسیر های مختلف، میتوان فایل ها را در پوشه ها قرار داد و به این ترتیب کار مدیریت فایل ها را ساده تر کرد.

>> کار با فایل ها و پوشه ها: در این قسمت به عملیات هایی میپردازیم که میتوان بر روی فایل ها و پوشه ها انجام داد.

- ایجاد پوشه جدید (New Folder) - ایجاد فایل جدید (New File) - انتخاب کردن فایل ها و پوشه

- تغییر نام (Rename) - حذف کردن (delete) - کپی کردن و انتقال فایل ها

>> استفاده از File explorer (فایل اکسپلورر): File Explorer ابزار مرکزی مدیریت فایل ها و مهمترین پنجره در ویندوز میباشد.

>> مدیریت فضای ذخیره سازی: فایل ها و پوشه هایی که کاربر در رایانه ذخیره میکند، در حافظه های جانبی همچون هارد های HDD و SSD ذخیره میشوند. برای جلوگیری از پر شدن حافظه سیستم و کندی عملکرد، آشنایی با نحوه مشاهده و مدیریت فضای ذخیره سازی بسیار مهم است.

➢ تنظیمات و ابزار های کمکی ویندوز

>> تنظیمات سیستم رایانه ای: کاربر میتواند با مراجعه به تنظیمات سیستم، مواردی مانند وضوح تصویر، تنظیم ساعت و تاریخ یا کنترل صدا را مطابق نیاز خود تنظیم کند. این تنظیمات پایه برای راحتی و دقت در کار با سیستم ضروری اند.

>> ابزار های سیستمی و نگه داری ویندوز (system tools): ویندوز دارای ابزارهای متعدد برای مدیریت عملکرد سیستم، بهینه سازی پردازش ها، نظارت بر منابع سخت افزاری و افزایش کارایی سیستم است. از جمله این ابزار های میتوان به مواردی مانند task manager (مدیریت پردازش) و Disk Cleanup (بهینه سازی فضای ذخیره) اشاره کرد.

>> امنیت فایل ها و سیستم: امنیت اطلاعات در ویندوز یکی از مهمترین مباحثی است که هر کاربر باید با آن آشنا باشد. حفاظت از فایل ها، مدیریت سطح دسترسی کاربران و استفاده از ابزارهای امنیتی مانند Windows Defender برای جلوگیری از بدافزارها، از جمله راهکارهایی هستند که امنیت سیستم را تضمین میکنند.

➢ برنامه های جانبی ویندوز

>> برنامه های کاربردی اصلی ویندوز: در ویندوز برنامه های متنوعی وجود دارند که ممکن است کاربر در طول روز به آنها نیاز پیدا کند. برخی از مهمترین برنامه های جانبی ویندوز عبارتند از:Calculator، Paint، Voice recorder، Notepad، Snipping tool، Sticky note، windows media player

>> مجموعه برنامه های Ease of access: ویندوز مجموعه ای از ابزارها را با عنوان Ease of Access، برای کمک به افراد با نیازهای ویژه فراهم کرده است. این ابزارها به طور خاص برای افرادی با مشکلات بینایی، شنوایی یا حرکتی طراحی شده اند. این ابزار ها عبارتند از: راوی، ذره بین، صفحه کلید مجازی، تبدیل گفتار به نوشتار، تنظیم High contrast

➢ مدیریت حساب کاربری در ویندوز

>> آشنایی با حساب های کاربری در ویندوز: حساب کاربری مجموعه ای از مجوزها، فایل ها و تنظیمات اختصاصی برای هر کاربر سیستم است.

- انواع حساب کاربری در ویندوز: در سیستم عامل ویندوز دو نوع حساب کاربری Local account و Microsoft account وجود دارد.

- انواع حساب ها بر اساس سطح دسترسی: برای حساب های کاربری سطوح دسترسی متفاوتی وجود دارند که هر یک نقش خاصی در مدیریت سیستم ایفا میکنند. این دسته از حساب ها عبارتند از:

+ حساب مدیر (Administrator)
+ حساب استاندارد (Standard account)
+ حساب مهمان (Guest account)
+ حساب کاربری دامنه (Domain account)
+ حساب کاربری کودک (Child account)
+ حساب کاربری کاری یا تحصیلی (Work or School account)

>> مدیریت حساب های کاربری در ویندوز: در سیستم عامل ویندوز، برای هر کاربر میتوان حساب جداگانه ای ایجاد کرد که شامل اطلاعات شخصی، تنظیمات و دسترسی های اختصاصی او باشد

- آشنایی با مدیریت حساب کاربری: مدیریت حساب کاربری در ویندوز، از طریق پنجره های settings یا control panel انجام میشود.

- افزودن حساب کاربری: برای ایجاد حساب کاربری در ویندوز ۱۰ از طریق setting اقدام میکنیم. برای اینکار در settings به بخش Accounts رفته و از منوی راست، بر روی گزینه Family and other users کلیک میکنیم.

- حذف حساب کاربری: برای حذف حساب کاربری نیز از طریق setting و از بخش Accounts ممکن میباشد.

- تنظیمات امنیتی حساب کاربری: میتوان با استفاده از روش های مختلف برای افزایش امنیت حساب کاربری اقدام کرد. روش های ورود به ویندوز ۱۰ عبارتند از: Password، Windows hello PIN، Windows hello Fingerprint، Windows hello Face، Picture password، Security Key، Dynamic Lock

➢ آشنایی با مفاهیم شبکه و اینترنت

در دنیای امروزی، اینترنت و ارتباطات یکی از اجزای جدایی ناپذیر زندگی افراد و سازمان ها شده است. اینترنت نه تنها بستری برای دسترسی به اطلاعات، ارتباطات جهانی و تجارت الکترونیک فراهم کرده است، بلکه به یکی از ابزارهای اصلی در آموزش، اشتغال و مدیریت اطلاعات تبدیل شده است.

➢ آشنایی با مفاهیم پایه اینترنت و شبکه های کامپیوتری

>> تعریف اینترنت و تاریخچه آن: اینترنت یک شبکه جهانی از میلیون ها کامپیوتر و دستگاه های دیجیتالی متصل به یکدیگر است که به کمک پروتکل های ارتباطی، امکان اشتراک گذاری داده ها، برقراری ارتباط و دریافت اطلاعات از سراسر جهان را فراهم میکند. امروزه، اینترنت به عنوان یک ابزار کلیدی در ارتباطات، آموزش، تجارت و سرگرمی شناخته میشود.

- شبکه جهانی وب (WWW - world wide web): وب یک سرویس مبتنی بر اینترنت میباشد که به کاربران امکان دسترسی به اطلاعات را از طریق صفحات وب را میدهد.

- اهمیت اینترنت: امروزه، اینترنت بخش مهمی از زندگی مدرن را تشکیل میدهد و در زمینه های ارتباطات، تجارت، آموزش، سرگرمی و خدمات دولتی کاربرد دارد.

>> شبکه های کامپیوتری و انواع آن ها: شبکه های کامپیوتری مجموعه ای از دستگاه های متصل به هم هستند که اطلاعات را به اشتراک می گذارند. این شبکه ها در اندازه های مختلف از شبکه های خانگی کوچک (LAN) گرفته تا شبکه ی عظیمی مانند اینترنت (WAN) وجود دارند.

* انواع شبکه از نظر وسعت:

* در جدول زیر به بررسی دقیق برخی شبکه های ارتباطی شناخته شده میپردازیم:

نوع	توضیح	محدوده	سرعت انتقال	هزینه
(personal area network) PAN	اتصال دستگاه های مجاور فرد	1 - 10 m	بسیار بالا	خیلی کم
(local area network) LAN	دستگاه های متصل شده در یک منطقه محلی به صورت فیزیکی	حداکثر 2km	بسیار بالا	کم
(Wireless local area network) WLAN	دستگاه های متصل شده در یک منطقه محلی به صورت بی سیم	حداکثر 2km	بسیار بالا	کم
(metropolitan area network) MAN	اتصال چندین LAN در منطقه شهری	5 - 50 km	متوسط	زیاد
(wide area network) WAN	اتصال شبکه ارتباطی در محدوده خیلی وسیع همانند کشور	بیش از 5km	پایین	خیلی زیاد

* انواع شبکه ها از نظر توپولوژی: به نوع به‌هم بندی سیستم های رایانه ای در یک شبکه ارتباطی، توپولوژی گفته میشود.

نوع	توضیح
P2P (نقطه به نقطه)	شامل دو میزبان مانند دو رایانه، سوئیچ یا روتر و که به صورت سر به سر با استفاده از یک تکه کابل به همدیگر وصل شده اند
Line (خطی)	همه دستگاه ها به طور متوالی به هم متصل هستند. به غیر از دستگاه های اول و آخر. همه دستگاه به دو دستگاه دیگر متصل اند.
BUS (اتوبوسی)	هر دستگاه به یک کابل مشترک متصل است. به این کابل مشترک کابل Backbone گفته میشود

Ring (حلقوی)	هر دستگاه به دو دستگاه مجاور خود متصل است. در این توپولوژی اطلاعات در یک جهت حرکت میکنند
Star (ستاره ای)	همه دستگاه ها و رایانه ها از طریق کابل به یک هاب مرکزی متصل هستند. این هاب گره مرکزی میباشد و تمام گره های دیگر به آن متصل میشوند
Mesh (توری)	هر دستگاه از طریق یک لاین ارتباطی به دستگاه های دیگر متصل است. در این توپولوژی از پروتکل هایی چون AHCP و DHCP استفاده میشود
Hierarchy / Tree (درختی)	نوعی توپولوژی ستاره ای تغییر یافته است که در آن از توپولوژی خطی استفاده شده. این توپولوژی یک حالت سلسله مراتبی و هرمی دارد
Hybrid (ترکیبی)	چنانچه از نام آن پیداست از ترکیب انواع دیگر توپولوژی های شبکه به وجود می آید. ایجاد چنین پیکربندی، به نیاز شبکه بستگی دارد.

>> آشنایی با اینترنت و روش های اتصال به آن:

- اینترنت (Internet): اینترنت یک شبکه جهانی از کامپیوترها و دستگاه های مختلف است که با استفاده از اتصالات فیزیکی و فناوری های ارتباطی، به یکدیگر متصل شده اند. این شبکه از طریق استفاده از پروتکل ها و استانداردهای مشترک، ارتباطات و تبادل اطلاعات را میان افراد و سازمان ها فراهم میکند. برخی از انواع اینترنت عبارتند از:

+ اینترنت Dial-up + اینترنت موبایل (cellular) + اینترنت فیبرنوری (Fiber optic)

+ اینترنت ماهواره ای (Satellite) + اینترنت خطوط تلفنی (DSL)

- وب (web): شبکه جهانی وب یا world wide web یک سرویس مبتنی بر اینترنت است که به کاربران امکان دسترسی به اطلاعات را از طریق صفحات وب را میدهد.

- اینترانت (Intranet): اینترانت یک شبکه خصوصی است که تنها از طریق کاربران مجاز داخلی قابل دسترسی است.

- اکسترانت (Extranet): مشابه با اینترانت، با این تفاوت که این نوع از شبکه از طریق پرتال وب قابل دسترسی میباشد.

- اتصال رایانه به اینترنت: اتصال کامپیوتر یا لپتاپ به اینترنت با دو روش کابل (Ethernet) و وای‌فای (Wi-Fi) میسر میباشد.

- تنظیمات اینترنت در settings ویندوز: ویندوز ۱۰ گزینه های مختلفی برای مدیریت شبکه و رفع مشکلات اتصال به اینترنت ارائه میدهد. برای دسترسی به این تنظیمات به پنجره settings رفته و گزینه Network & internet را انتخاب میکنیم.

>> مفاهیم پایه ای اینترنت: اینترنت از مجموعه ای از فناوری ها و پروتکل ها تشکیل شده که ارتباط بین میلیون ها دستگاه را در سراسر جهان ممکن می سازد. برای استفاده بهینه از اینترنت، درک مفاهیم پایه ای مانند URL، DNS، ISP، IP Address، پروتکل های اینترنت، کوکی ها (Coockies)، کش (Cache)، فایروال (Firewall) و VPN ضروری است.

- URL (آدرس اینترنتی): URL (Uniform Resource Location)، یک آدرس منحصربه فرد است که برای شناسایی و دسترسی به صفحات وب استفاده میشود.

- پروتکل (Protocol): بخش ابتدایی یک آدرس اینترنتی میباشد که روش ارتباط بین مرورگر و سرور را تعیین میکند.

- زیردامنه (Subdomain): بخشی از دامنه که قبل از دامنه اصلی قرار میگیرد و معمولا برای تقسیم بندی خدمات مختلف یک وبسایت استفاده میشود.

- دامنه رده دوم SLD (Second level domain): همان نام اصلی وبسایت و نشانگر هویت آن میباشد که توسط صاحب دامنه ثبت میشود و شناخت آسان کسب و کار در فضای وب را ممکن میسازد.

- دامنه رده بالا - TLD (Top level domain): آخرین بخش از آدرس اصلی دامنه است که نوع و ماهیت وبسایت را مشخص میکند. به انواع رده بالای عمومی (Generic TLD)، رده بالای خاص (sponsored TLD) و رده بالای کد کشوری (country code TLD)تقسیم میشود.

- دامنه اصلی (Root domain): دامنه اصلی، ترکیبی از دامنه رده دوم (SLD) و دامنه رده بالا (TLD) است و نشان دهنده نام اصلی یک وبسایت میباشد.

- آدرس IP (IP address): شماره یکتایی که برای شناسایی دستگاه های متصل به اینترنت یا شبکه داخلی استفاده میشود.

- سیستم نام دامنه یا DNS (Domain name system): یک سیستم نام گذاری است که نام های دامنه (مانند google.com) را به آدرس های IP عددی تبدیل میکند.

- ارائه دهنده خدمات اینترنتی یا ISP: Internet service provider شرکتی است که اتصال به اینترنت را برای کاربران خانگی و سازمان ها فراهم میکند.

➢ کار با مرورگر های وب (Web Browsers)

>> معرفی مرورگرهای اینترنتی: مرورگر وب نرم‌افزاری است که امکان دسترسی به صفحات وب و محتوای اینترنتی را برای کاربران فراهم میکند. مرورگر های متعددی وجود دارد که با یکدیگر متفاوت میباشند. این تفاوت ها ناشی از مواردی همچون سرعت، امنیت، افزونه ها و ... میباشد. مهم ترین اجزای یک مرورگر وب عبارتند از:

+ نوار عنوان (Title Bar) + نوار آدرس (Address bar) + Omnibox
+ دکمه های کنترلی مرورگر + دکمه منو و تنظیمات مرورگر + صفحه نمایش محتوای وب
+ نوار بوکمارک (Bookmark Bar) + زبانه ها (Tabs) + نوار دانلود + افزونه ها (Extensions)

>> مدیریت مرورگر ها و تنظیمات کاربردی: برای استفاده بهینه از مرورگرهای وب، کاربران باید بتوانند زبانه ها را مدیریت کنند، بوکمارک های خود را ذخیره و دسته بندی کنند، از قابلیت های امنیتی مانند مرور خصوصی استفاده کنند و تاریخچه مرورگر را کنترل کنند.

>> افزونه ها و شخصی سازی مرورگرها: مرورگرهای مدرن قابلیت های گسترده ای برای شخصی سازی و افزودن امکانات بیشتر از طریق افزونه ها و تغییرات ظاهری ارائه می دهند.

➢ جستجو ارزیابی اطلاعات در اینترنت

>> معرفی موتورهای جستجو: در اینترنت، میلیاردها صفحه وب وجود دارد که دربردارنده اطلاعات مختلفی هستند. برای دسترسی سریع به این اطلاعات، موتورهای جستجو طراحی شده اند تا بتوانند محتوای اینترنت را بررسی، دسته بندی و نمایش دهند. موتور جستجو یا search engine یک نرم افزار آنلاین است که به کاربران کمک میکند عبارت های موردنظر را در اینترنت جستجو کرده و اطلاعات مرتبط را بیابد. از جمله موتور های جستجوی معروف میتوان به مواردی همچون Google، Bing، Yahoo و ... اشاره کرد

>> استفاده از جستجوی پیشرفته و فیلتر کردن نتایج: در بسیاری از مواقع، کاربران هنگام جستجو در اینترنت با حجم عظیمی از نتایج غیرمرتبط مواجه میشوند و یافتن اطلاعات صحیح دشوار میشود. موتورهای جستجو ابزارهایی برای انجام جستجوهای پیشرفته ارائه میدهند که به کاربران اجازه میدهد نتایج را بهتر فیلتر کرده و سریعتر به اطلاعات دسترسی پیدا کنند.

>> نحوه استفاده از موتورهای جستجو برای یافتن اطلاعات خاص: همه کاربران اینترنت روزانه برای جستجوی اطلاعات مختلف از موتورهای جستجو استفاده میکنند. اما گاهی کاربران نیاز دارند به اطلاعات خاص، دقیق و تخصصی دسترسی پیدا کنند.

>> ارزیابی اعتبار منابع اینترنتی: تشخیص منابع معتبر از منابع نامعتبر بسیار مهم است. بسیاری از وبسایت ها و شبکه های اجتماعی پر از اطلاعات نادرست، شایعات، اخبار جعلی و محتوای گمراه کننده هستند که ممکن است کاربران را سردرگم کنند. بررسی اعتبار منابع اینترنتی، یک مهارت کلیدی برای همه کاربران اینترنت است.

>> مدیریت و سازماندهی نتایج جستجو: پس از جستجو در اینترنت و یافتن اطلاعات ارزشمند، مدیریت صحیح نتایج جستجو اهمیت زیادی دارد. مدیریت صحیح به کاربران کمک میکند دسترسی آسان و سریع تری به اطلاعات مورد نیاز خود داشته باشند و از اتلاف وقت جلوگیری کنند.

➢ کار با ایمیل (E-mail) و پیام های الکترونیکی

>> آشنایی با ایمیل و سرویس دهندگان محبوب: ایمیل یا Email (Electronic Mail) یک روش ارتباطی الکترونیکی است که امکان ارسال پیام های متنی، فایل ها و تصاویر را در بستر اینترنت فراهم میکند. میتوان گفت که ایمیل یک سیستم دیجیتالی برای ارسال و دریافت پیام ها از طریق اینترنت است که توسط سرویس دهندگان مختلف ارائه میشود.

- ایجاد حساب ایمیل در سرویس های مختلف و مدیریت آن: برای استفاده از ایمیل، ابتدا باید یک حساب ایمیل ایجاد کرده و آن را مدیریت کرد.

>> مدیریت صندوق پست الکترونیکی: پس از ایجاد حساب ایمیل، یکی از مهمترین مهارت هایی که کاربران باید یاد بگیرند، مدیریت صحیح صندوق پستی است. مدیریت صندوق شامل مواردی همچون مشاهده ایمیل های دریافتی، ارسال پیام جدید، استفاده از CC و BCC، پاسخ دهی به ایمیل ها، فیلتر کردن پیام ها و سازماندهی ایمیل ها میشود.

> پیوست فایل ها و تنظیمات امنیتی ایمیل: یکی از قابلیت های مهم ایمیل، امکان ارسال فایل های ضمیمه مانند اسناد، تصاویر، فایل های صوتی و ویدئویی است. در محیط های کاری و آموزشی، ارسال فایل ها از طریق ایمیل یکی از روش های اصلی تبادل اطلاعات محسوب میشود.

- گزارش هرزنامه و مدیریت پیام های ناخواسته: هرزنامه ها (Spam) شامل ایمیل های تبلیغاتی، پیام های جعلی و ایمیل های حاوی بدافزار هستند که می توانند امنیت کاربران را تهدید کنند. اکثر سرویس های ایمیل دارای فیلترهای خودکار برای شناسایی ایمیل های اسپم هستند، اما کاربران نیز باید روش های شناسایی ایمیل های خطرناک را بدانند.

>> مدیریت پیشرفته ایمیل و افزایش بهره وری: با افزایش تعداد ایمیل های دریافتی، یافتن پیام های مهم، سازماندهی مکاتبات و افزایش بهره وری اهمیت بیشتری پیدا میکند. ابزارهایی مانند زمان بندی ارسال ایمیل، برچسب گذاری، بایگانی پیام ها و بازیابی ایمیل های ارسال شده، به کاربران کمک میکنند تا ارتباطات خود را به طور موثرتری مدیریت کنند.

➢ امنیت در اینترنت و حفاظت از اطلاعات شخصی

>> تهدیدات رایج در اینترنت: هر کاربری که به اینترنت متصل می‌شود، در معرض تهدیدات سایبری قرار دارد. هکرها و مجرمان سایبری از روش های مختلفی برای سرقت اطلاعات، آلوده کردن دستگاه ها و دسترسی غیرمجاز به داده های کاربران استفاده میکنند. مهم ترین تهدیدات امنیتی اینترنت عبارتند از: ویروس ها و بدافزارها (Virus and Malware)، حملات فیشینگ (Phishing) ، کلاهبرداری های اینترنتی و مهندسی اجتماعی، جاسوس افزار ها (Spyware) و ابزار های نظارتی

>> روش های افزایش امنیت در فضای آنلاین: با گسترش استفاده از اینترنت، حفظ امنیت اطلاعات شخصی و جلوگیری از سرقت اطلاعات به یکی از چالش های مهم کاربران تبدیل شده است. روش های افزایش امنیت در فضای آنلاین عبارتند از استفاده از رمزهای عبور قوی و مدیریت آنها، فعال سازی تایید هویت دو مرحله ای (2FA)، شناسایی وبسایت های امن و جلوگیری از ورود به سایت های جعلی، اصول استفاده ایمن از دستگاه های عمومی و اینترنت اشتراکی

>> تنظیمات امنیتی ایمیل و محافظت از حساب های کاربری: ایمیل به عنوان مهم ترین ابزار ارتباطی، همواره مورد استفاده هکرها و مجرمان سایبری برای نفوذ و سرقت اطلاعات کاربران میباشد.

➢ شبکه های اجتماعی و ابزار های ارتباطی آنلاین

>> معرفی شبکه های اجتماعی و پیام رسان ها: شبکه های اجتماعی (social network) یک بستر آنلاین برای ارتباط اجتماعی، اشتراک گذاری محتوا و تعامل کاربران با یکدیگر است. پیام رسان های اینترنتی (internet messenger) نرم افزار هایی هستند که امکان ارسال پیام های متنی، صوتی و تصویری بین افراد را فراهم میکند.

ویژگی	شبکه های اجتماعی	پیام رسان های اینترنتی
هدف اصلی	اشتراک گذاری محتوا و تعامل عمومی	ارسال پیام خصوصی و گروهی
نوع ارتباط	عمومی یا نیمه خصوصی	خصوصی و فوری
مزایا	تعامل گسترده، فرصت تبلیغات، اشتراک گذاری محتوای چندرسانه ای	ارتباط سریع، امنیت بالاتر، ارسال فایل و تماس صوتی
معایب	نقض حریم خصوصی، اعتیاد به شبکه های اجتماعی، گسترش اخبار جعلی	وابستگی به اینترنت، مشکلات امنیتی در برخی پیامرسان ها، کاهش تعامل حضوری

>> مدیریت حریم خصوصی و امنیت در شبکه های اجتماعی: حفظ حریم خصوصی در شبکه های اجتماعی یکی از مهمترین چالش ها است. بسیاری از افراد بدون آگاهی، اطلاعات شخصی را در دسترس عموم قرار میدهند که باعث سوءاستفاده های مختلف شود.

>> ابزار های همکاری آنلاین و مدیریت اسناد مشترک: با گسترش کار از راه دور و تیم های مجازی، ابزارهای همکاری آنلاین به یکی از مهم ترین ابزارهای موردنیاز کاربران تبدیل شده اند. این ابزارها امکان ویرایش هم زمان اسناد، برگزاری جلسات مجازی و اشتراک گذاری فایل ها را فراهم می کنند.

➢ مهارت های پیشرفته در اینترنت و ایمیل

>> استفاده از اینترنت برای تجارت و کسب و کار: خرید و فروش آنلاین به یکی از محبوب ترین روش های تجارت در سراسر جهان تبدیل شده است. امروزه افراد میتوانند محصولات و خدمات را از طریق اینترنت را بفروشند و بخرند

>> استفاده از ابزارهای حرفه ای ایمیل: ایمیل ها فقط برای ارسال و دریافت پیام ها استفاده نمیشوند؛ بلکه قابلیت های پیشرفته ای دارند که کاربران حرفه ای می توانند برای افزایش بهره وری و مدیریت بهتر ارتباطات خود از آن ها استفاده کنند.

>> مدیریت و استفاده بهینه از فضای ذخیره سازی ابری: فضای ابری (Cloud Storage) یکی از مهم ترین فناوری های دیجیتال است که امکان ذخیره سازی، اشتراک گذاری و همگام سازی داده ها را بدون نیاز به حافظه فیزیکی فراهم میکند.

➢ آشنایی با نرم افزار واژه پرداز Word

نرم افزار Word یکی از پرکاربردترین و قدرتمندترین ابزارهای پردازش متن است که به کاربران امکان ایجاد، ویرایش و قالب بندی اسناد متنی را میدهد.

➢ آشنایی با نرم افزار Word و محیط کاربری آن

>> معرفی نرم افزار Word و کاربردهای آن: این نرم افزار امکان ویرایش متون، تنظیم قالب بندی، اضافه کردن تصاویر و نمودارها، مدیریت منابع و استنادها، و ایجاد اسناد حرفه ای را فراهم میکند. به دلیل امکانات گسترده ای که دارد، در بسیاری از حوزه ها از جمله کسب و کار، آموزش و کارهای شخصی مورد استفاده قرار میگیرد.

>> آشنایی با نرم افزار Word: محیط کاربری Word شامل ابزارهای متنوعی برای مدیریت و ویرایش اسناد است. هر بخش از این محیط وظایف خاصی دارد که دانستن عملکرد آنها برای کار با اسناد ضروری است

بخش های اصلی صفحه آغازین در Word مطابق با تصویر زیر عبارتند از:

۱- Home
۲- New
۳- Open
٤- Templates
٥- Recent
٦- Pinned
۷- Account
۸- Option

- محیط اولیه و اجزای پنجره Word در تصویر زیر مشخص شده اند که در ادامه هر کدام به طور کلی بررسی خواهند شد.

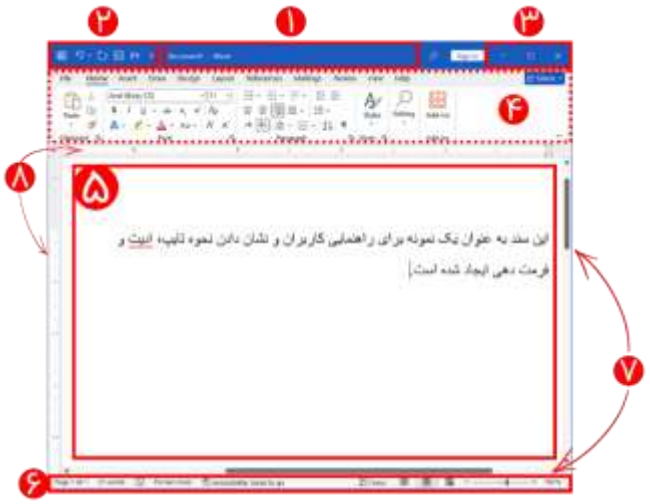

۱- نوار عنوان - Title bar

۲- نوار ابزار دسترسی سریع - Quick access toolbar

۳- دکمه های کنترلی - Control buttons

٤- نوار ابزار - Ribbon

٥- بخش ویرایشگر متن - Text editor

٦- نوار وضعیت - Status bar

۷- نوار پیمایش - Scroll bar

۸- خط کش - Ruler

- نوار عنوان (Title bar): نوار عنوان بالاترین نوار موجود در پنجره است که در آن عنوان سندی که در دست ویرایش میباشد نمایش داده میشود. این نوار همچنین شامل دو مورد دسته دکمه های کنترلی و نوار دسترسی سریع میباشد

- نوار ابزار (Ribbon): از مهم ترین اجزای محیط کاربری Word است که ابزارهای مختلف را در دسته بندی های مشخص در اختیار کاربران قرار میدهد.

- منوی File و گزینه های مدیریت اسناد: منوی File از دیگر مهم ترین بخش های Word است که به کاربران امکان مدیریت اسناد، ذخیره سازی، چاپ، تنظیمات و سایر گزینه های کاربردی را میدهد.

- نوار وضعیت (Status Bar): در پایین پنجره نمایش داده میشود و اطلاعات مهمی درباره سند فعلی در اختیار کاربر قرار میدهد. این نوار به کاربران کمک میکند تا وضعیت فعلی سند را مشاهده کرده و برخی تنظیمات نمایش را سریع تغییر دهند.

>> آشنایی با تب های Ribbon: نوار ابزار به صورت دسته بندی شده طراحی شده است و هر دسته یا تب شامل گروهی از ابزار های مرتبط میباشد که برای انجام وظایف خاصی در ورد استفاده میشوند. این دسته بندی ها عبارتند از:

- سربرگ Home (ویرایش و قالب بندی)
- سربرگ Insert (درج اشیا در سند
- سربرگ Design (طراحی و زیبا سازی سند)
- سربرگ Layout (تنظیمات صفحه و چیدمان متن)
- سربرگ References (ارجاع و استناد)
- سربرگ Mailings (مدیریت ایمیل و ارسال انبوه)
- سربرگ Review (بررسی و اصلاح متن)
- سربرگ View (مدیریت نمایش سند)

>> مدیریت و تنظیمات اولیه Word: مدیریت صحیح اسناد و آشنایی با گزینه های ذخیره سازی، تنظیمات زبان، واحد اندازه گیری و سایر گزینه های مهم، باعث افزایش بهره وری و کاهش احتمال از دست رفتن اطلاعات میشود.

- آشنایی با تنظیمات نرم افزار word: تنظیمات پیش فرض نرم افزار word شامل مجموعه ای از گزینه ها میباشد که به کاربران اجازه میدهد تجربه خود با word را بهینه سازی کنند. بخش های اصلی word option عبارتند از: General، Display، Proofing، Save، Language، Advanced، Customize ribbon، Quick access toolbar، Trust center، Add-ins

>> تنظیمات عمومی نرم افزار Word: نرم افزار Word این امکان را فراهم میکند که کاربران برخی ویژگی های نرم‌افزار را مطابق نیاز خود تنظیم کنند. این ویژگی ها شامل زبان نمایش، واحد اندازه گیری، ذخیره خودکار و ... دیگر میباشد.

ایجاد، ویرایش و قالب بندی متن

>> ایجاد و ویرایش متن: ایجاد و ویرایش متن شامل عملیات اولیه ای است که کاربران برای کار با سند های متنی در نرم افزار Word انجام میدهند. این عملیات شامل ایجاد یک سند متنی جدید، تایپ متن، حذف و جابجایی محتوای سند، استفاده از ابزار های ویرایشی مانند copy، cut و paste و اصلاح تغییرات با عمل های Undo و Redo میباشد.

>> قالب بندی متن در word: قالب بندی صحیح باعث افزایش خوانایی، جذابیت بصری و حرفه ای تر شدن اسناد میشود. مهارت های مرتبط با این کار عبارتند از: تغییر فونت متن (نوع قلم) - تغییر اندازه متن - تغییر سبک و رنگ متن - تغییر افکت متن.

>> قالب بندی پاراگراف در word: پس از قالب بندی متن، مرحله بعدی قالب بندی پاراگراف ها میباشد. قالب بندی پاراگراف ها نیز همانند قالب بندی متن جهت ایجاد نظم و ترتیب و زیبایی سند صورت میگیرد. مهارت هایی این کار عبارتند از ترازبندی متن، تنظیم فاصله بین خطوط و پاراگراف ها، تورفتگی متن، چندستونی کردن پاراگراف ها و ایجاد لیست های شماره گذاری و نشانه دار.

>> ویژگی های پیشرفته قالب بندی سند در word: ویژگی های پیشرفته قالب بندی سند، امکان مدیریت حرفه ای تر اسناد را فراهم میکنند. این ابزارها شامل استایل های سفارشی، ابزار Format Painter، تم های آماده، قالب بندی خودکار و حذف فرمت های اضافی است. استفاده از این ویژگی ها باعث صرفه جویی در زمان و افزایش هماهنگی در قالب بندی اسناد میشود.

>> الگو های آماده (Templates): الگو ها یا templates ها در نرم افزار word، فایل های از پیش طراحی شده ای هستند که شامل ساختار، قالب بندی و محتوای اولیه یک سند ورد میباشند. استفاده از این الگو ها به کاربران کمک میکند تا اسناد حرفه ای تر و منظم تری را با سرعت بالاتر و دردسر کمتر تهیه کنند.

>> جستجو و جایگزینی متن: در اسناد طولانی، پیدا کردن سریع کلمات یا عبارت های خاص و جایگذاری آنها با کلمات یا عبارت های دیگر در کل سند به صورت دستی بسیار زمان بر است. نرم افزار ورد با ابزار خاصی به کاربر این اجازه را میدهد تا کلمات خاصی را در سند جستجو کرده و در صورت نیاز، آن ها را با عبارت های جدید جایگزین کنند.

کار با جداول، تصاویر، اشکال و نمودار ها

>> ایجاد و ویرایش جدول ها: جداول (Tables) یکی از کاربردی ترین ابزار های نرم افزار word میباشد که برای دسته بندی، سازماندهی و نمایش داده ها به شکل ساختار یافته مورد استفاده قرار میگیرد. با استفاده از جدول ها میتوان اطلاعات را در قالب ردیف ها و ستون ها مرتب کرد و ظاهر سند را حرفه ای تر و خواناتر نمود. هنگام کار با جدول، سربرگ های Table design و Table Layout فعال میشوند و امکان ویرایش کامل جدول را فراهم میکنند. table design برای تغییر ظاهر جدول و table layout برای مدیریت ساختار جدول به کار میرود.

- افزودن و حذف سلول، سطر و ستون به جدول: ممکن است گاهی اوقات تعداد سطر ها یا ستون هایی که در ابتدا برای ایجاد جدول تعریف کرده ایم کم یا زیاد باشد. در اینصورت با استفاده از امکاناتی که word در اختیار کاربر قرار داده میتوان تعداد لازم از سطر ها یا ستون ها را به جدول اضافه یا از آن حذف کرد.

>> افزودن تصاویر و ویرایش آنها: از مهمترین ویژگی های نرم افزار Word، قابلیت افزودن عناصر گرافیکی مانند تصاویر و اشکال است. استفاده از تصاویر در اسناد متنی باعث جذابیت بیشتر محتوا، انتقال بهتر مفاهیم و حرفه‌ای تر شدن ارائه ها میشود. به کمک تصاویر میتوان توضیحات متنی را تکمیل کرد و با اشکال گرافیکی، مفاهیم را بهتر نمایش داد.

>> درج آیکن ها (Icons) و اشکال سه بعدی (3D models): علاوه بر تصاویر معمولی، از عناصر گرافیکی پیشرفته تری مانند آیکن های برداری (Icons) و مدل های سه بعدی (3D Models) نیز میتوان استفاده کرد. آیکن ها برای نشان دادن مفاهیم به صورت نمادین، ساده و مینیمال مناسب اند و مدل های سه بعدی امکان نمایش اشیای واقعی با جزئیات فضایی را فراهم میکنند. این امکانات به اسناد جلوه بصری حرفه ای و مدرن میبخشند.

>> درج اشکال (Shapes) و SmartArt: اشکال گرافیکی (Shapes) و ساختارهای گرافیکی هوشمند (SmartArt) از ابزارهای قدرتمند در Word هستند که برای نمایش مفاهیم، فرآیندها، سلسله مراتب، نمودارهای سازمانی و ایده ها استفاده میشوند. با استفاده از این ابزارها میتوان اسناد را بصری تر و حرفه ای تر کرد. در این بخش، نحوه درج و ویرایش انواع اشکال و SmartArt را با جزئیات بررسی میکنیم.

>> افزودن نمودار ها و گراف ها: نمودارها ابزارهای بصری برای نمایش داده های عددی و آماری هستند. با استفاده از نمودارها میتوان الگو ها، روند ها و روابط بین داده ها را بهتر درک کرد. در نرم افزار Word میتوان از نمودارهای ستونی، خطی، دایره ای و انواع دیگر استفاده کرد. همچنین امکان ویرایش داده ها، تغییر نوع نمودار و تنظیمات ظاهری آن نیز در word وجود دارد.

>> افزودن نماد ها و معادلات ریاضی: در بسیاری از اسناد اداری، آموزشی و علمی، نیاز به وارد کردن نمادهای خاصی همچون علائم ریاضی، واحدهای اندازه‌گیری، حروف یونانی و ... و همچنین نوشتن فرمول های ریاضی وجود دارد. نرم‌افزار Word ابزارهای کاملی برای درج این عناصر در اختیار کاربران قرار میدهد که در این بخش به بررسی آنها میپردازیم.

➢ تنظیمات صفحه و مدیریت بخش ها

>> تنظیمات صفحه و حاشیه ها: موارد مرتبط با تنظیمات کلی سند بهتر است پیش از شروع تایپ در Word مشخص شوند. این موارد میتوانند شامل اندازه صفحه، حاشیه ها، جهت کاغذ و رنگ پس زمینه باشند. این تنظیمات تعیین میکنند که محتوا در هنگام نمایش یا چاپ، چگونه دیده شود.

- تغییر اندازه و جهت صفحه: برگه های Word به طور پیش فرض به صورت عمودی هستند، اما در مواردی مثل طراحی بروشور یا جدول های عریض، بهتر است از حالت افقی برای صفحات استفاده شود. همچنین میتوان اندازه کاغذ را نیز بر اساس نیاز تغییر داد. از جمله تنظیمات قابل اعمال، اندازه صفحات میباشد:

عنوان	ابعاد	کاربرد
Letter	8.5 * 11 inch	برای اسناد رسمی، نامه ها و گزارش های اداری در ایالات متحده
11*17	11 * 17 inch	مشابه tabloid بوده و برای نشریات، بروشورها و اسناد بزرگ استفاده میشود
Legal	8.5 * 14 inch	مورد استفاده در قرارداد ها و اسناد قانونی
Statement	5.5 * 8.5 inch	برای یادداشت ها، اسناد کوتاه و مکاتبات غیررسمی
Executive	7.25 * 10.5 inch	استفاده در اسناد اداری و تجاری رسمی
A4	29.7 * 21 cm	استفاده در بیشتر اسناد اداری، گزارش ها و مکاتبات عمومی
B4	35.3 * 25 cm	برای نقشه ها، کاتالوگ ها و بروشورهای تبلیغاتی
Envelope monarch	23.5 * 10.5 cm	اندازه متداول پاکت نامه های کوچک، برای ارسال نامه های رسمی و ارسال های کوچک
Envelope No.10	10.16 * 24.13 cm	اندازه رایج پاکت های استاندارد برای ارسال نامه های اداری، صورت حساب ها و دعوت نامه

>> مدیریت چندین بخش در یک سند: در اسناد طولانی تر مانند گزارش ها، پایان نامه ها یا کتاب ها، ممکن است نیاز باشد تا قسمت های مختلف سند، تنظیمات مختلف و متفاوتی نیاز داشته باشند. برای اینکار نرم افزار Word ابزارهایی تحت عنوان Breaks را در اختیار کاربران گذاشته است که امکان تقسیم منطقی سند به چند بخش را فراهم میکند.

>> مدیریت سربرگ و پابرگ: سربرگ (Header) و پابرگ (Footer) بخش هایی از سند هستند که به ترتیب در بالا و پایین هر صفحه قرار گرفته و در کل سند تکرار میشوند، معمولا شامل اطلاعاتی مثل شماره صفحه، تاریخ، عنوان سند یا نام شرکت میباشند. استفاده درست از این عناصر میتواند باعث حرفه ای شدن ساختار سند شود و در بسیاری از مدارک رسمی و اداری مسئله ای ضروری میباشد. در این قسمت به بررسی نحوه مدیریت و شخصی سازی این عناصر میپردازیم.

>> ایجاد فهرست مطالب و ارجاع دهی: در اسناد طولانی همچون گزارش ها، جزوه ها، کتاب ها یا پایان نامه ها، وجود یک فهرست مطلب به خواننده کمک میکند به سرعت به بخش های مختلف سند دسترسی پیدا کند. ایجاد فهرست مطالب، لینک های داخلی و ارجاع های دقیق بین بخش های مختلف از یک سند، نه تنها خواندن آن را راحت تر میکند، بلکه باعث حرفه ای تر شدن سند میشود.

بررسی املا، دستور زبان و ابزار های زبانی

>> ویرایش زبانی و نگارشی: ویژگی بررسی املا و دستور زبان در نرم افزار Word یکی از قابلیت های کلیدی و پرکاربرد است. این ابزار به صورت هم زمان با تایپ یا از طریق بررسی دستی، به کاربر کمک میکند که غلط های املایی و گرامری را شناسایی و اصلاح کند. همچنین میتوان واژه های خاص یا تخصصی را به لغت نامه شخصی اضافه کرد تا در بررسی های آینده به عنوان غلط تشخیص داده نشوند.

ذخیره سازی و چاپ اسناد

>> ذخیره سازی اسناد در فرمت های مختلف: نرم افزار word این امکان را به کاربر میدهد تا اسناد ایجاد شده را در فرمت های گوناگونی ذخیره کند، از جمله فرمت های قابل ویرایش مانند Doc و Docx تا فرمت های مخصوص مشاهده یا چاپ همچون PDF. همچنین با ابزارهایی مانند ذخیره خودکار (AutoSave) و بازیابی نسخه های قبلی (AutoRecover) میتوان از اطلاعات محافظت کرد و در مواقع اضطراری به آنها دسترسی داشت.

>> تنظیمات چاپ و پیش نمایش سند: پیش از چاپ یک سند در Word، باید مطمئن شویم که محتوای آن دقیقاً همانطور که میخواهیم روی کاغذ ظاهر خواهد شد. برای این کار، Word ابزارهایی مانند پیش نمایش چاپ (Print Preview) و تنظیمات پیشرفته چاپ را در اختیار کاربر قرار داده است. در این بخش با نحوه چاپ اسناد، تنظیم محدوده چاپ، انتخاب چاپگر و چاپ به صورت رنگی یا سیاه و سفید آشنا میشویم.

نکات پیشرفته و کاربری در Word

نرم افزار Word امکاناتی فراتر از تایپ و قالب بندی در اختیار کاربران قرار می دهد. در بخش های پیشرفته تر این نرم افزار، قابلیت هایی وجود دارد که می توان به کمک آن ها کارهای تکراری را خودکارسازی کرد (با ماکروها) و از اسناد در برابر تغییرات، ویرایش یا دسترسی غیرمجاز محافظت نمود. این قابلیت ها مخصوصاً برای کار در سازمان ها، تولید اسناد رسمی، یا استفاده حرفه ای از Word بسیار ارزشمند هستند. در ادامه ابتدا با ماکروها و سپس با قابلیت های امنیتی اسناد در word آشنا میشویم.

>> کار با ماکروها و خودکار سازی وظایف: ماکرو (Macro) مجموعه ای از اقدامات و فرمان هاست که ضبط میشود و میتوان آن را بارها با یک کلیک یا کلید میانبر اجرا کرد. چنانچه کاربر کاری را مکررا در Word انجام دهد (مثل وارد کردن یک جدول، فرمت دهی خاص، یا نوشتن متن ثابت)، استفاده از ماکرو باعث صرفه جویی در زمان و جلوگیری از خطاهای انسانی میشود.
- ضبط و اجرای ماکروهای ساده در Word برای خودکار سازی وظایف: با ابزار ماکرو میتوان فعالیت های کاربر را ضبط کرده و سپس آن ها را هر بار به صورت خودکار اجرا کرد. این کار ساده است و نیاز به برنامه نویسی ندارد و برای کارهای پایه ای مناسب میباشد.

>> امنیت و حفاظت از اسناد: در محیط های کاری و اسناد رسمی، اغلب نیاز داریم از سند در برابر ویرایش، مشاهده یا چاپ ناخواسته محافظت کنیم. نرم افزار Word ابزارهایی برای رمزگذاری، محدودسازی و کنترل دسترسی فراهم کرده است تا سند فقط توسط افراد مجاز قابل مشاهده یا ویرایش باشد.

برخی از مهمترین آیکن ها و عنوان آنها عبارتند از:

آیکن	عنوان	آیکن	عنوان	آیکن	عنوان
	bold		italic		underline
	strikethrough		increase font size		decrease font size
	text color		text highlight color		shading color
	text effect		clear all formatting		format painter
	line spacing		subscript		superscript
	align right		align center		align left
	justify		increase indent		decrease indent
	bullets		numbering		multilevel list
	insert table		draw table		eraser

split cells		merge cells		autofit	
border painter		borders		text direction	
shapes		pictures		page break	
text box		chart		SmartArt	
page number		footer		header	
symbols		equation		WordArt	
watermark		page colors		page borders	
orientation		margins		page size	
position		align		text wrap	

آشنایی با نرم افزار صفحه گسترده Microsoft Excel

نرم افزار Microsoft Excel یکی از قدرتمند ترین ابزارهای مجموعه Microsoft Office است که برای مدیریت، تحلیل و نمایش داده ها به صورت جدول بندی شده به کار میرود. Excel به کاربران این امکان را میدهد که با استفاده از سلول ها، فرمول ها، توابع، نمودارها و ابزارهای تحلیلی، داده های عددی و متنی را به شکلی دقیق و هوشمندانه مدیریت کنند.

آشنایی با نرم افزار Excel و محیط کاربری آن

>> معرفی excel و کاربرد های آن: Excel نه تنها برای محاسبات مالی، بلکه برای مدیریت زمان، طراحی فرم، ایجاد گزارش ها و تحلیل داده نیز کاربرد دارد. آشنایی با کاربردهای متنوع این برنامه، باعث میشود نگاه ما به آن، محدود به جدول کشی ساده نباشد. نرم افزار Excel برای سازماندهی، محاسبه و تحلیل داده ها در قالب جدول استفاده میشود. excel از ساختاری به نام Workbooks تشکیل شده است که شامل صفحات متعددی به نام Worksheets میباشد. در هر صفحه، داده ها در سلول هایی قرار میگیرند که با سطر و ستون مشخص میشوند. کاربرد های رایج Excel در حوزه های مختلف، متفاوت میباشد که در زیر به بررسی برخی از این موارد میپردازیم:

حوزه	کاربرد
مالی و حسابداری	مدیریت هزینه ها، بودجه بندی، محاسبه سود و زیان و صورت های مال
آموزشی	برنامه درسی، حضور و غیاب و محاسبه نمرات
اداری و سازمانی	فهرست مخاطبان، پیگیری پروژه، فرم های گزارش گیری
تحلیل داده و آمار	محاسبات آماری، رسم نمودار، گزارش گیری دینامیک
کار های شخصی	مدیریت زمان، کنترل مخارج، برنامه ریزی سفر و مناسبات

>> آشنایی با محیط کاربری excel: در صورتی که نرم افزار به صورت اجرای اولیه باز شده باشد، صفحه اولیه (Start Screen) نمایش داده میشود که شامل گزینه های مختلف برای مدیریت است. این صفحه به کاربران کمک میکند به سرعت یک workbook جدید ایجاد کنند، موارد اخیر را مشاهده کرده و یا تنظیمات نرم افزار را مدیریت کنند. بخش های اصلی صفحه آغازین به طور کلی میان نرم افزار های مجموعه آفیس، تا حدودی مشترک میباشد

- هر فایل Excel شامل یک یا چند صفحه کاری است که به آنها worksheet، کاربرگ و یا برگه گفته میشود. مجموعه ای از چند worksheet که کنار هم یک فایل excel را تشکیل میدهند، workbook، کارپوشه یا دفترکار نام دارد

- سلول ها، سطر ها و ستون ها: برگه ها به صورت جدولی بزرگ میباشد که در یک صفحه نمایش داده میشود. هر جدول از تعدادی سلول تشکیل شده است که در به صورت تعداد مشخصی از سطر ها و ستون ها در کنار هم قرار گرفته اند.

+ سلول ها کوچکترین واحد داده در اکسل هستند. هر سلول آدرس منحصر بفردی دارد که این آدرس ترکیبی از حرف ستون و شماره سطر قرار گرفته در آن میباشد.

+ سطر ها به ردیف های افقی متشکل از سلول ها در worksheet سطر یا Row گفته میشود. از ۱ تا ۱,۰٤۸,۵۷٦ شماره گذاری شده اند.

+ ردیف های عمودی در اکسل ستون نامیده میشوند. ستون ها با استفاده از حروف لاتین A تا Z نام گذاری میشوند. اولین ستون A و آخرین سلول به نام XFD میباشد که تعداد آنها به ١٦,٣٨٤ ستون میرسد.

- نوار ابزار (Ribbon) ابزار های مختلف مورد استفاده در این نرم افزار را در دسته بندی های مختلف در خود جای داده است. سربرگ های نوار ابزار نرم افزار excel عبارتند از: File، Home، Insert، Page Layout، Formula، Data، Review، view

- نوار آدرس (Cell address bar): نوار آدرس در واقع نشانگر آدرس سلول فعال (سلولی که ویرایش میشود) میباشد.

- مدیریت نمایش صفحات کاری: در اکثر workbook های نرم افزار excel، معمولا بیش از یک برگه (Worksheet) وجود دارد. به همین دلیل توانایی افزودن برگه جدید، پیمایش بین برگه ها و مرتب سازی و جابجایی آنها، پنهان سازی و نمایش مجدد برگه ها یک مهارت اساسی در کار با این نرم افزار است.

>> تنظیمات عمومی و اولیه در excel: نرم افزار Excel علاوه بر امکانات پیش فرض، مجموعه ای از تنظیمات اولیه و عمومی را در اختیار کاربر قرار میدهد تا محیط کاری نرم افزار را مطابق با نیاز و سلیقه خود تنظیم کند. از جمله این تنظیمات میتوان به تنظیم نحوه نمایش صفحه، شخصی سازی نوار ابزار، تنظیم زبان و نحوه ذخیره سازی پیش فرض فایل ها اشاره کرد.

ایجاد فایل Excel و مدیریت اولیه آن

>> ایجاد و مدیریت فایل ها: در این قسمت با ایجاد، ذخیره سازی، باز کردن و بستن فایل ها آشنا میشویم که اساس مدیریت فایل در این نرم افزار است. یادگیری تفاوت های کلیدی بین Save و Save As، همچنین شناخت مسیرهای دسترسی به فایل های اخیر، برای هر کاربر ضروری است.

>> انواع داده ها و درج و ویرایش آنها: در نرم افزار Excel، داده ها مهمترین عناصر میباشند. هر کاری که در این نرم افزار انجام میشود، از محاسبه و تحلیل تا رسم نمودار و گزارش گیری، بر پایه داده هایی است که در سلول ها وارد میشوند.

- آشنایی با انواع داده ها در excel: نرم افزار Excel داده های وارد شده را بر اساس ساختار آنها شناسایی و مدیریت میکند. دانستن نوع داده ای که وارد میکنیم، برای انجام محاسبات، قالب بندی و گزارش گیری دقیق بسیار مهم و حیاتی میباشد. انواع داده های پرکاربرد در اکسل عبارتند از:

نوع داده	توضیح
عدد - Number	برای محاسبات ریاضی و فرمول ها استفاده میشود
متن - Text	داده های غیرعددی بدون کارکرد در محاسبات
تاریخ و زمان - Date & Time	اکسل این داده ها را به صورت عددی ذخیره میکند تا بر روی آنها عملیات محاسباتی انجام دهد
فرمول - Formula	فرمول هایی که با علامت مساوی (=) آغاز میشوند و نتیجه ای محاسبه شده تولید میکنند
منطقی - Boolean	نتیجه منطقی برخی از فرمول ها یا شرط های به کار رفته در آن ها

>> قالب بندی سلول ها: قالب بندی سلول ها در Excel فقط به زیباسازی برگه و کارپوشه ختم نمیشود؛ بلکه نقش بسیار مهمی در خوانایی داده ها، تأکید بر اطلاعات مهم و فهم بهتر ساختار جدول ها دارد. گزینه های قالب بندی سلول ها در جدول زیر توضیح داده شده اند:

عنوان	توضیح و ویژگی ها
General - عمومی	فرمت پیشفرض برای همه داده های عددی. Excel به طور خودکار نوع داده را شناسایی کرده و آن را در قالب پایه و مناسب نمایش می دهد
number - عدد	برای نمایش داده های عدد به کار میرود. با قابلیت تنظیم تعداد اعشار، علامت هزارگان و همچنین قیمت ها
currency - ارز	برای نمایش داده ها به صورت ارز (مثلاً دلار، یورو، ریال) به کار میرود و شامل نماد های ارزی (مثل ریال) و امکان تنظیم تعداد اعشار میباشد
accounting - حسابداری	مشابه Currency میباشد اما تنظیمات خاص تری برای حسابداری دارد. با قابلیت نمایش علائم منفی داخل پرانتز و فاصله گذاری استاندارد
date - تاریخ	برای نمایش داده ها به صورت تاریخ (روز/ماه/سال یا سال/ماه/روز) به کار میرود و شامل فرمت های مختلف تاریخ مانند DD/MM/YYYY میباشد.
time - زمان	برای نمایش داده ها به صورت زمان (ساعت:دقیقه:ثانیه) کاربرد دارد و شامل فرمت های مختلف زمان مانند HH:MM:SS است
percentage - درصد	جهت نمایش داده ها به صورت درصد استفاده میشود. در این فرمت داده های عددی به صورت درصد نمایش داده می شوند (مانند ۰٫۲۵ ← ۲۵٪)
fraction - کسر	مورد استفاده برای نمایش داده ها به صورت کسر (مثل ½). در این فرمت میتوان کسری مانند ۲/۱ یا ۴/۳ را در سلول ها وارد کرد
scientific - علمی / مهندسی	برای نمایش داده ها به صورت نمایی (Scientific Notation) استفاده می شود. به عنوان مثال نمایش اعداد بزرگ به صورت E+05۱٫۲۳.
text - متن	برای ذخیره سازی و نمایش داده ها به صورت متنی استفاده میشود. تمام داده ها به عنوان متن ذخیره میشوند، حتی اگر حاوی اعداد باشند
special - ویژه	این فرمت برای ذخیره داده ها به صورت خاص استفاده میشود. شامل فرمت هایی مانند شماره تلفن، کد پستی و ... میباشد
custom - سفارشی	این فرمت به کاربر این امکان را میدهد تا فرمت های خاص خود را ایجاد کند. میتوان فرمت های دلخواه را برای تاریخ ها، اعداد و متن ها ساخت

- قالب بندی شرطی (conditional formatting): قالب بندی شرطی به کاربر این امکان را میدهد تا ظاهر سلول ها را بر اساس مقدار آن ها تغییر دهد.

>> مدیریت سطر ها و ستون ها: در نرم افزار excel، سطر ها (Rows) و ستون ها (Columns) ساختار اصلی کاربرگ ها (worksheets) را تشکیل میدهند. یادگیری نحوه درج؛ حذف، تغییر اندازه و پنهان سازی ردیف ها و ستون ها از مهارت های پایه ای برای مدیریت بهتر داده ها در فایل های اکسل محسوب میشود.

➢ فرمول نویسی و توابع پرکاربرد

>> معرفی فرمول های پایه و فرمول نویسی: فرمول ها در اکسل روشی برای محاسبه، تحلیل و پردازش داده ها میباشند. هر فرمول مجموعه ای از علائم، عملگر ها، توابع و آدرس های سلول ها میباشد که در کنار هم محاسبات کاربر را انجام میدهند.
- آشنایی با فرمول ها و ساختار آنها: برای ایجاد هر فرمول در Excel، قواعد مشخصی باید رعایت شوند. فرمول ها در Excel همواره با علامت مساوی (=) شروع میشوند و سپس عملگرها، مقادیر یا مراجع سلول ها قرار میگیرند. در صورتی که در سلولی فرمولی تایپ شود، پس از زدن کلید enter مقدار نهایی آن نمایش داده میشود.

>> توابع پرکاربرد در اکسل: توابع (Functions) قلب فرمول نویسی در excel میباشند. توابع آماده به کاربر این امکان را میدهند تا بدون نیاز به نوشتن فرمول های طولانی، محاسبات و پردازش های پیچیده را به سادگی انجام دهد. برخی از فرمول های پرکاربرد عبارتند از: SUM - جمع، AVERAGE - میانگین، MAX/MIN - کمترین/بیشترین مقدار، ROUND - گرد کردن

- توابع منطقی (logical): توابع منطقی برای تصمیم گیری در مورد داده ها بر اساس شرایط خاص استفاده میشوند. این توابع خروجی های صحیح/غلط (True/False) یا نتایج مختلف بر اساس شرط ها تولید میکنند. از جمله توابع پرکاربرد منطقی میتوان به مواردی چون AND و OR و IF و ... اشاره کرد که در جدول بعدی آنها را بررسی خواهیم کرد.

- توابع متنی (text): توابع متنی در اکسل به کاربر این امکان را میدهند تا متن ها را جستجو، اصلاح، ترکیب، و مدیریت کند.

- توابع جستجو و مرجع (lookup & reference): توابع جستجو و مرجع به کاربر این امکان را میدهند که داده ها را جستجو کرده و از مقادیر مرتبط در محدوده های مختلف استفاده کند.

>> استفاده از فرمول های ترکیبی: در Excel بسیاری از محاسبات ساده را میتوان با یک تابع انجام داد، اما برای حل مسائل پیچیده تر، معمولا نیاز است چند تابع یا فرمول با هم ترکیب شوند. ترکیب فرمول ها به کاربر اجازه میدهد چندین عملیات را به طور همزمان در یک سلول انجام دهد، تحلیل های پیشرفته بسازد و اسناد هوشمندتری تولید کند.

>> آشنایی با خطاهای رایج در اکسل: در نرم افزار excel هنگام کار با فرمول ها و توابع ممکن است به خطاهایی برخورد کنیم که به جای نتایج محاسبه شده، پیام های خاصی را نمایش میدهند. برای هر نوع خطای محاسباتی یا منطقی، یک کد خطای مشخص نمایش داده میشود. آشنایی با این کد ها باعث شناسایی و رفع هر چه سریعتر مشکل میشود.

عنوان خطا	معنی خطا	توضیح
#DIV/0!	تقسیم بر صفر	فرمولی تلاش کرده بر عدد صفر یا سلول خالی تقسیم کند
#VALUE!	نوع داده اشتباه	استفاده نادرست از نوع داده در فرمول (مثلاً متن به جای عدد)
#REF!	مرجع نامعتبر	ارجاع به سلولی که حذف شده یا وجود ندارد
#NAME?	نام ناشناخته	تایپ اشتباه نام تابع یا استفاده از نام تعریف نشده
#NUM!	خطای عددی	عددی خارج از محدوده قابل پردازش Excel یا محاسبات غیرمجاز
#N/A	در دسترس نبودن	جستجو یا فرمول نتوانسته مقدار مناسب را پیدا کند
#NULL!	اشتباه در اتصال ناحیه ها	استفاده نادرست از اپراتورهای مرجع در فرمول (مثلاً فاصله اشتباه)

کار با نمودار ها و ابزار های گرافیکی

>> درج نمودار ها در excel: اولین قدم در ساخت نمودار ها در اکسل، انتخاب درست داده ها و شناخت انواع مختلف نمودار ها میباشد. هر نوع از نمودار ها برای نمایش یک نوع خاصی از اطلاعات مناسب تر میباشد. هر داده ای را نمیتوان با استفاده از هر نوع نموداری نشان داد؛ انتخاب نمودار مناسب بر اساس ماهیت داده ها اهمیت بسیاری دارد و از این رو اکسل انواع متنوعی از نمودار ها را برای نیاز های مختلف ارائه میدهد.

>> ویرایش و تنظیم نمودار ها: برای اینکه نمودار حرفه ای، دقیق و قابل فهم باشد، لازم است آن را ویرایش و تنظیم کرد. این عملیات شامل افزودن عناوین، برچسب های داده، تنظیم نوع نمودار، محورهای نمودار، رنگ بندی و ... میباشد.

>> اشکال و SmartArt در excel: علاوه بر جدول ها و نمودارها، در Excel میتوان از اشکال گرافیکی (Shapes) و SmartArt برای ایجاد نمایش های بصری و ساختارمند استفاده کرد. این ابزارها امکان طراحی نمودارهای سازمانی، فلوچارت ها، فرآیندها و روابط بین عناصر را به روشی آسان و حرفه ای فراهم میکنند.

مدیریت داده ها و تحلیل آماری

>> مرتب سازی (Sort) و فیلترگذاری (Filter) داده ها: مرتب سازی و فیلترگذاری از اولین و مهمترین گام های مدیریت داده در Excel میباشند. با این ابزارها میتوان داده ها را بر اساس حروف الفبا، اعداد یا تاریخ مرتب کرد، یا تنها اطلاعات خاصی را در میان انبوه داده ها مشاهده کرد. این مهارت در کارهای مالی، آماری، فهرست های تماس، فروش و هزاران کاربرد دیگر بسیار حیاتی است.

>> آشنایی با جداول پویا (Pivot Tables): هنگامی که با داده های زیادی در اکسل کار میکنیم، تحلیل و خلاصه سازی آنها به شیوه ای سریع و منعطف، اهمیت بسیاری پیدا میکند. جداول پویا (Pivot tables) یکی از قویترین ابزار های excel هستند که به کاربران این امکان را میدهند تا به راحتی داده های خام را به گزارش های تحلیلی، خلاصه شده و قابل فهم تبدیل کنند.

امنیت و حفاظت از فایل های Excel

>> محافظت از سلول ها و صفحات کاری: گاهی در فایل Excel، فقط بخش هایی از داده باید برای کاربران قابل ویرایش باشد و سایر قسمت ها باید محافظت شده باقی بمانند. Excel این امکان را فراهم میکند که سلول های دلخواه را قفل کنیم و ویرایش را محدود نماییم.

>> رمزگذاری و تنظیم سطح دسترسی فایل ها: در بسیاری از موارد، فایل های Excel شامل اطلاعات حساس یا مهمی هستند که نباید بدون مجوز مشاهده یا ویرایش شوند. Excel امکان رمزگذاری کامل فایل و تعیین سطح دسترسی کاربران را فراهم کرده است تا از اطلاعات محافظت شود.

امنیت و حفاظت از فایل های Excel

>> آماده سازی سند برای چاپ: قبل از چاپ یک فایل Excel، لازم است که مشخص کنیم چه بخشی از داده ها چاپ شود، پیش نمایشی از نتیجه چاپ ببینیم و تنظیمات چاپگر را بررسی کنیم. گاهی لازم است که فقط بخشی از داده های موجود در برگه و فایل چاپ شوند. برای اینکار از گزینه print area استفاده میشود.

>> تنظیمات صفحه برای چاپ: برای اینکه داده ها در صفحه چاپ شده به صورت مرتب و مناسب ظاهر شوند، لازم است صفحه را به درستی تنظیم کنیم؛ از جمله تنظیمات میتوان به انتخاب اندازه کاغذ، تعیین جهت صفحه، تنظیم حاشیه ها و مقیاس بندی داده ها برای جلوگیری از قطع شدن اطلاعات اشاره کرد.

آشنایی با نرم افزار پایگاه داده Microsoft Access

با توجه به افزایش روزافزون داده و حجم بالای آنها، مدیریت صحیح اطلاعات به یکی از حیاتی ترین مهارت ها تبدیل شده است. نرم افزار Access یکی از انواع نرم افزار های پایگاه داده رابطه ای میباشد که به کاربران این اجازه را میدهد تا داده ها را صورت ساختار یافته ذخیره، سازماندهی، جستجو و تحلیل کند. access ابزار قدرتمندی برای ساخت پایگاه های داده با قابلیت های حرفه ای و بدون نیاز به دانش برنامه نویسی پیشرفته را فراهم میکند.

مقدمه ای بر پایگاه داده و Access

>> معرفی پایگاه داده و مفهوم مدیریت داده ها: پایگاه داده ابزاری برای ذخیره و مدیریت اطلاعات به روشی سازمان یافته است. بدون وجود پایگاه های داده، کنترل بر داده های حجیم غیرممکن یا بسیار سخت خواهد بود.

- تعریف پایگاه داده (Database): پایگاه داده مجموعه ای از داده های سازمان یافته است که به طوری طراحی شده اند که به بتوان اطلاعات را به راحتی ذخیره، مدیریت، بازیابی و تحلیل کرد. پایگاه های داده میتوانند کوچک (مثل یک دفترچه تلفنی) یا بسیار بزرگ (مثل پایگاه اطلاعاتی بانک ها و فروشگاه های آنلاین) باشند.

>> آشنایی با محیط کار Access: محیط کاربری اکسس به گونه ای طراحی شده است که کاربران بتوانند به راحتی داده های خود را ذخیره، سازماندهی و مدیریت کنند. اجزای اصلی محیط کاربری access عبارتند از:

+ نوار عنوان (Title bar) + دکمه های کنترلی (Control buttons) + نوار دسترسی سریع (Quick access)
+ صفحه اصلی (Workspace) + ناحیه ناوبری (Navigation pane) + نوار ابزار (Ribbon)
+ نوار وضعیت (Status bar)

- اجزای اصلی محیط کاری access: هر پایگاه داده در Access از چند مؤلفه اصلی تشکیل شده است که در ادامه به بررس آنها میپردازیم:

+ Table (جدول) + Query (پرس و جو) + Form (فرم) + Report (گزارش)

هر کدام از این مؤلفه ها بخش مهمی از عملکرد کلی پایگاه داده را بر عهده دارند و به کاربر کمک می کنند داده ها را بهتر سازماندهی و تحلیل کند.

طراحی و ایجاد پایگاه داده

>> ایجاد و مدیریت فایل های پایگاه داده: برای شروع کار ابتدا باید یک فایل پایگاه داده جدید ایجاد کرده یا فایل موجودی را باز کنیم. همچنین آشنایی با روش های ذخیره سازی، فرمت فایل ها و بستن درست فایل بخشی از مهارت های پایه ای کار با Access است.

>> تعریف جداول، فیلدها و انواع داده ها: جدول (Table) مهم ترین بخش هر پایگاه داده رابطه ای است زیرا که Access تمامی داده ها را در جداول ذخیره میکند. برای طراحی یک جدول باید فیلد هایی با نام، نوع داده و خواص مشخص تعریف کنیم.

>> کار با جداول و مدیریت ساختار آن ها: بعد از ایجاد جدول، ممکن است نیاز باشد فیلدهایی را اضافه یا حذف کنیم، خواص فیلدها را ویرایش کنیم، یا ساختار کلی جدول را تغییر دهیم. مدیریت ساختار جدول یکی از مهارت های ضروری در طراحی و نگهداری پایگاه های داده است، چون به ما امکان میدهد پایگاه را به روز، دقیق و هماهنگ با نیازهای واقعی نگه داریم.

ایجاد و مدیریت روابط بین جداول

یکی از مهمترین مزیت های پایگاه داده های ارتباطی مانند Access، امکان ایجاد ارتباط بین جداول مختلف است. وقتی اطلاعات در چند جدول مختلف و جداگانه ذخیره و نگهداری میشوند، برای حفظ انسجام و جلوگیری از تکرار داده ها باید بتوان این جدول ها را به صورت اصولی به هم مرتبط کرد. در این بخش با مفهوم رابطه بین جداول، انواع رابطه ها، نحوه تعریف آنها و نقش کلید اصلی و کلید خارجی آشنا میشویم.

>> تعریف روابط (Relationships) و انواع آن: برای آن که بتوان داده های پراکنده در چند جدول را به صورت یکپارچه استفاده کرد، باید بین آن ها رابطه منطقی برقرار شود. این روابط باعث میشوند بتوان از داده ها به صورت ساخت یافته تر، سریع تر و بدون تکرار استفاده کرد. Access ابزار ساده ای برای تعریف و مدیریت این روابط در اختیار کاربران قرار میدهد.

>> ایجاد رابطه در access و یکپارچه سازی داده ها: بعد از آشنایی با انواع رابطه ها، نوبت به ایجاد روابط بین جدول ها در اکسس میباشد. تعریف کردن صحیح یک رابطه و ایجاد درست آن باعث ایجاد یکپارچگی بین داده، حذف تکرار و قابلیت جستجوی پیشرفته بین جدول ها میشود.

- ابزار Relationships در نرم افزار: نرم افزار اکسس برای تعریف رابطه بین جدول ها و مدیریت آنها از ابزاری به نام Relationship window استفاده میکند. این ابزار به کاربر اجازه میدهد ارتباط تصویری و ساختاری بین جداول مختلف تعریف و مدیریت کند.

طراحی و استفاده از فرم ها (Forms)

>> ایجاد فرم ها برای ورود و نمایش داده ها: ایجاد فرم، یکی از اولین گام ها در ساخت واسط کاربری برای پایگاه داده است. Access ابزارهایی ساده و قدرتمند برای ایجاد فرم ها فراهم کرده است، به طوری که میتوان با چند کلیک، فرم دلخواه را برای ورود یا نمایش اطلاعات ساخت. دو روش پرکاربرد برای ساخت فرم عبارتند از استفاده از Form Wizard و طراحی دستی با استفاده از Blank Form.

>> شخصی سازی و کنترل فرم ها: پس از ایجاد فرم، برای حرفه ای تر شدن رابط کاربری و بهبود تجربه کاربر، باید فرم را شخصی سازی کرد. این کار با استفاده از کنترل ها (مانند دکمه ها، جعبه متن، فهرست کشویی و...) و تنظیم ویژگی های فرم (Properties) انجام میشود.

طراحی و اجرای پرس و جوها (Queries)

در پایگاه های داده Access، اطلاعات ممکن است در چندین جدول مجزا ذخیره شده باشند. اما معمولا کاربر به تمام داده ها به صورت یکجا نیاز دارد، آن هم تحت شرایطی خاص. برای انجام چنین عملیات هایی از پرس و جو ها (Queries) استفاده میشود که ابزاری است که به کاربر اجازه میدهد اطلاعات را جستجو، فیلتر، مرتب و یا حتی تغییر دهد

>> انواع پرس وجوها در Access: Access چند نوع مختلف پرس و جو در اختیار کاربران قرار میدهد که هر کدام کاربرد خاص خود را دارند. برخی فقط برای نمایش اطلاعات هستند، برخی دیگر برای ویرایش و حذف داده ها و برخی نیز برای دریافت ورودی پویا از کاربر استفاده میشوند.

طراحی و تولید گزارش ها (Reports)

در بسیاری از موارد، کاربران پایگاه داده به خروجی هایی نیاز دارند که قابل چاپ، ارائه یا تحلیل پذیر باشند، مانند صورت حساب ها، لیست سفارش ها یا خلاصه عملکرد. در اینجا ابزار Report (گزارش) در Access وارد عمل میشود. گزارش ها امکان نمایش داده ها به شکل ساختار یافته، زیبا و چاپ پذیر را فراهم میکنند.

>> ایجاد و شخصی سازی گزارش ها: گزارش ها نمایشی گرافیکی از داده های پایگاه داده هستند که برای چاپ یا تهیه خروجی حرفه ای استفاده میشوند. در Access، ابزارهایی برای ساخت سریع گزارش با ساختار مشخص (Report Wizard) و همچنین طراحی دستی گزارش از ابتدا وجود دارد.

>> فیلتر و گروه بندی داده ها در گزارش ها: زمانی که داده ها زیاد و متنوع باشند، نمایش ساده آن ها در گزارش، چندان مفید نخواهد بود. برای خوانایی و تحلیل اطلاعات بهتر، میتوان داده ها را در گزارش فیلتر یا گروه بندی کرد.

امنیت و پشتیبان گیری از پایگاه داده

از وظایف مهم مدیر پایگاه داده، حفاظت از اطلاعات ذخیره شده و اطمینان از پایداری آن هاست. در Access، ابزارهایی برای ایمن سازی فایل ها، محدود کردن دسترسی کاربران، رمزگذاری پایگاه داده و تهیه نسخه پشتیبان وجود دارد.

>> محافظت از داده ها و تعیین سطوح دسترسی: پایگاه های داده اغلب شامل اطلاعات حساس یا تجاری هستند و دسترسی نامناسب میتواند منجر به نشت داده یا دستکاری اطلاعات شود.

>> تهیه نسخه پشتیبان و بازیابی داده ها: هیچ پایگاه داده ای ایمن نیست مگر آن که نسخه پشتیبان منظم و قابل اعتماد از آن تهیه شده باشد. عوامل مختلفی مانند حذف تصادفی اطلاعات، خرابی فایل، یا خرابی سیستم میتوانند باعث از بین رفتن داده ها شوند. Access امکان گرفتن نسخه پشتیبان از فایل پایگاه داده را به صورت دستی و سریع فراهم کرده است.

آشنایی با نرم افزار ارائه مطلب Microsoft PowerPoint

نرم افزار PowerPoint یکی از محبوب ترین نرم افزارهای مجموعه Microsoft Office است که برای ساخت و ارائه اسلایدهای حرفه ای استفاده میشود. این نرم افزار در زمینه های آموزشی، تجاری، پژوهشی و حتی شخصی کاربرد فراوانی دارد. با استفاده از PowerPoint میتوان مجموعه ای از اسلایدها شامل متن، تصویر، نمودار، صدا و ویدیو را طراحی کرد و با به کار گیری افکت ها، انیمیشن ها و زمان بندی ها، یک ارائه تأثیرگذار و منظم داشت.

آشنایی با PowerPoint و محیط کاربری آن

>> معرفی نرم افزار و کاربردهای آن: نرم افزار PowerPoint ابزاری حرفه ای برای ساخت اسلایدهای تعاملی و چندرسانه ای هست. مهمترین قابلیت های این نرم افزار عبارت اند از ساخت و سازماندهی اسلاید ها، درج محتوای متنی و بصری، قالب بندی و طراحی، استفاده از افکت ها، ضبط و زمان بندی ارائه و خروجی حرفه ای

>> آشنایی با محیط کاربری PowerPoint: برای استفاده موثر از PowerPoint لازم است با اجزای مختلف محیط کاری آن آشنا شویم. رابط کاربری PowerPoint به گونه ای طراحی شده که کاربران، حتی کاربران مبتدی، بتوانند به سرعت اسلاید بسازند، ویرایش کنند، جلوه های تصویری اضافه کنند و محتوای چندرسانه ای را در اسلایدها قرار دهند. در این قسمت مهمترین اجزای محیط نرم افزار را بررسی میکنیم تا آماده ورود به مرحله ساخت محتوا شویم.

- بخش ها و اجزای اصلی محیط کاربری نرم افزار PowerPoint عبارتند از:

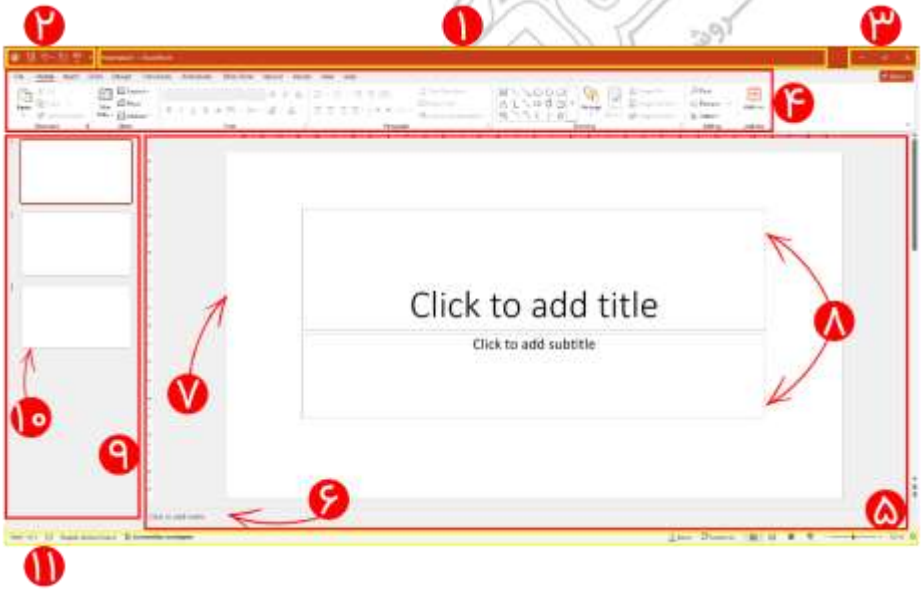

۱- title bar (نوار عنوان)

۲- quick access (دسترسی سریع)

۳- control buttons (کلید های کنترلی)

٤- Ribbon (نوار ابزار)

٥- workplace (محیط کاری)

٦- notes pane (پنل یادداشت ها)

۷- Slide (برگه اسلاید)

۸- placeholders (باکس محتوا)

۹- slides pane (پنل اسلاید ها)

۱۰- slide preview (پیش نمایش اسلاید)

۱۱- status bar (نوار وضعیت)

- نوار ابزار (Ribbon) در نرم افزار پاورپوینت شامل سربرگ های اصلی زیر میباشد:

home، insert، draw، design، transition، animations، slide show، record، review، view

- انواع حالت های نمایش (view modes): PowerPoint نیز همانند سایر نرم افزار های گروه office دارای حالت های نمایشی مختلفی است که عبارتند از: normal، slide sorter، slide show، reading view، outline view، note page view

ایجاد، مدیریت و ویرایش اسلایدها

>> ایجاد ارائه جدید و مدیریت فایل ها: هر بار که نرم افزار PowerPoint را اجرا و باز میکنیم، یک ارائه (Presentation) جدید ساخته میشود. اما مدیریت فایل ها شامل مراحل بیشتری مثل ایجاد پروژه جدید، ذخیره آن در قالب مناسب، و باز کردن یا بستن پروژه های قبلی است. مدیریت مؤثر ارائه ها فراتر از این موارد است؛ ذخیره سازی اصولی، باز کردن فایل های موجود، ایجاد نسخه جدید و انتخاب فرمت مناسب از جمله وظایف پایه ولی مهم هستند.

>> مدیریت اسلایدها و ساختار ارائه: پس از ساخت فایل ارائه، باید بتوان اسلایدهای آن را به درستی مدیریت کرد. منظور از مدیریت اسلاید ها، افزودن اسلایدهای جدید، حذف، کپی یا جابجایی آن ها و انتخاب ساختار مناسب (Layout) برای هر اسلاید میباشد. با این مهارت ها میتوان ارائه ای سازمان یافته، منظم و حرفه ای طراحی کرد.

>> قالب بندی محتوا در اسلایدها: طراحی یک اسلاید حرفه ای فقط به درج محتوا محدود نمیشود. برای اینکه پیام کاربر به درستی منتقل شود، لازم است متن، تصاویر، فهرست ها و سایر عناصر به شکل مرتب، خوانا و جذاب قالب بندی شوند.

کار با اشکال گرافیکی، جداول و چندرسانه ای

>> افزودن عناصر گرافیکی: افزودن تصاویر و اشیای گرافیکی، باعث افزایش درک مخاطب و ایجاد تنوع در اسلاید ها میشود. نرم افزار PowerPoint ابزارهای ساده و در عین حال قدرتمندی برای وارد کردن و ویرایش انواع اشیای گرافیکی در اختیار کاربران قرار میدهد.

>> افزودن و مدیریت ویدئو و صوت: برای جذاب تر شدن ارائه و تأثیر گذاری بیشتر، میتوان از فایل های چندرسانه ای مانند ویدئو و صوت در اسلاید ها استفاده کرد. افزودن این محتوا نه تنها تنوع بصری ایجاد میکند، بلکه باعث درگیر شدن بیشتر مخاطب با محتوای ارائه میشود.

طراحی و زیباسازی ارائه

یکی از مهم ترین عوامل موفقیت یک ارائه، ظاهر زیبا، منسجم و حرفه ای آن است. در PowerPoint، ابزارهای متنوعی برای طراحی گرافیکی اسلایدها، استفاده از قالب های آماده، رنگ بندی، جلوه های بصری، انیمیشن و طراحی یکپارچه ارائه در دسترس هستند. در این بخش، یاد میگیریم که چگونه با استفاده از تم ها (Themes)، پس زمینه ها، افکت ها، انیمیشن ها و Slide Master، اسلایدهایی جذاب، استاندارد و هماهنگ ایجاد کنیم که علاوه بر زیبایی، باعث جلب توجه و درک بهتر مخاطب شوند

>> استفاده از قالب های آماده و طراحی سفارشی (Themes & Variants): پاورپوینت برای راحتی کاربران، قالب های آماده ای به نام Theme فراهم کرده است که شامل مجموعه ای از رنگ ها، فونت ها، افکت ها و پس زمینه های پیش فرض هستند. با استفاده از این قالب ها، میتوان در چند ثانیه ظاهر حرفه ای برای کل ارائه ایجاد کرد و در صورت نیاز، ظاهر آن را به صورت سفارشی نیز تنظیم کرد.

>> پس زمینه و جلوه های بصری: پس زمینه هر اسلاید به عنوان بستر بصری محتوا شناخته میشود. انتخاب پس زمینه مناسب و استفاده از جلوه های بصری باعث میشود ارائه آماده شده حرفه ای تر، چشم نوازتر و هماهنگ تر به نظر برسد. در PowerPoint، امکاناتی برای تنظیم رنگ، تصویر، بافت و افکت های ظاهری اسلاید ها فراهم شده است که هم در سطح یک اسلاید و هم در کل ارائه قابل اعمال اند.

>> استفاده از Master Views برای طراحی یکپارچه: در ارائه های حرفه ای، هماهنگی و یکپارچگی ظاهری بین اسلایدها اهمیت زیادی دارد. در پاورپوینت ابزارهای کلی برای مدیریت قالب اسلایدها، درج عناصر و شخصی سازی فرمت های چاپی وجود دارند اما اگر بخواهیم در هر اسلاید به طور دستی اینکار ها را انجام دهیم (لوگو قرار دهیم، فونت و رنگ تیترها را تنظیم کنیم، شماره گذاری کرده و پس زمینه را یکنواخت تنظیم کنیم)، زمان زیادی تلف میشود و احتمال خطا یا بی نظمی نیز وجود خواهد داشت. راه حل حرفه ای این است که همه این کارها را تنها یک بار و در محیط Master View انجام دهیم. در این حالت، هر اسلایدی که به ارائه اضافه میشود، به صورت خودکار طراحی اجرا شده در masters view را خواهد داشت.

>> انیمیشن ها و گذر اسلایدها (Animations and Slide Transitions): یکی از مؤثرترین راه ها برای افزایش جذابیت و تاثیرگذاری ارائه، استفاده از حرکت و پویایی در اسلاید ها است. در نرم افزار پاورپوینت این کار با استفاده از انیمیشن ها و افکت های گذر (Transition) صورت میگیرد. برای ایجاد جریان، تمرکز و توجه بیشتر مخاطب در ارائه، با کمک این ابزارها کاربر میتوان کنترل کند که چه محتوایی، در چه زمانی، و چگونه نمایش داده شود.

در جدول زیر به بررسی کلی و کلیدی میان انیمیشن (animation) و گذر (transition) میپردازیم:

ویژگی	animation	transition
المان تاثیر	اجزا و المان های داخل اسلاید	خود اسلاید
محل تنظیم	سربرگ animations	سربرگ transitions
موعد اجرا	در طول اسلاید	هنگام ورود به اسلاید

ارائه و تنظیمات پیشرفته

>> حالت های نمایش و اجرای ارائه: نرم افزار PowerPoint چندین حالت برای مشاهده و اجرای اسلایدها، چه در مرحله آماده سازی، چه در هنگام ارائه نهایی در نظر گرفته است. حالت های مختلف نمایش (view modes) در پاورپوینت به صورت زیر میباشد: normal view - نمای معمولی، slide sorter - نمای تنظیم اسلاید، reading view - نمای خواننده، slide show - نمای اسلاید شو، presenter view - نمای سخنران

>> زمان بندی ارائه (Rehearse Timings): در برخی شرایط، لازم است ارائه به صورت خودکار، با زمان بندی مشخص و بدون دخالت کاربر اجرا شود. این قابلیت به ویژه در نمایشگاه ها، آموزش های ضبط شده یا ارائه های بدون مدرس کاربرد دارد. پاورپوینت برای این منظور، ابزاری به نام Rehearse Timings در اختیار کاربر قرار میدهد که امکان ضبط مدت زمان نمایش

هر اسلاید را فراهم میکند. همچنین از این زمان بندی میتوان در کنار ابزار Set Up Slide Show برای اجرای خودکار و بدون کلیک استفاده کرد.

ذخیره سازی و خروجی گرفتن از ارائه

>> آشنایی با فرمت های فایل های ارائه: نرم افزار PowerPoint امکان ذخیره سازی فایل در فرمت های مختلفی را فراهم میکند؛ هر کدام از این فرمت ها ویژگی های خاصی دارند که برای موقعیت های مختلفی مثل ویرایش، ارائه نهایی، الگوهای آماده یا فایل های دارای ماکرو به کار میروند.

بر اساس نیاز کاربر میتوان فرمت لازم برای وی را نیز تعیین کرد:

>> ذخیره سازی فایل های ارائه: پس از طراحی کامل اسلایدها، باید آن را در فرمت مناسب و در مکان مطمئن ذخیره کرد. پاورپوینت امکان ذخیره سازی در قالب های مختلفی مانند فایل قابل ویرایش (.pptx)، نسخه نهایی اجرا (.ppsx)، و حتی فایل غیرقابل ویرایش (.pdf) را فراهم میکند.

>> خروجی گرفتن (Export) از ارائه: در برخی موارد لازم است محتوای ارائه در فرمت هایی غیر از فایل پاورپوینت ذخیره شود، برای مثال به عنوان فایل ویدئو، تصویر متحرک یا فایل متنی. این کار ممکن است برای اهدافی مانند بارگذاری در سایت، ارسال در شبکه های اجتماعی یا استفاده در ویرایشگر های دیگر انجام شود. از مهمترین روش های مختلف خروجی گرفتن از PowerPoint میتوان به تبدیل به ویدئو (MP4)، تصویر (PNG, JPEG)، یا فایل متنی (Outline / RTF) اشاره کرد.

کلید های میانبر و پرکاربرد

کلیدهای میانبر یکی از مهم ترین ابزارهای افزایش سرعت و بهره وری در استفاده از سیستم عامل و نرم افزارهای مختلف هستند. استفاده از این کلیدها باعث کاهش نیاز به استفاده از ماوس شده و کاربر را قادر میسازد تا وظایف خود را سریعتر انجام دهد. در این فصل، مهم ترین کلیدهای میانبر در سیستم عامل ویندوز و نرم افزارهای مجموعه آفیس و همچنین مرورگرهای وب (از جمله Chrome، Firefox و Edge) بررسی خواهند شد. علاوه بر این، توضیحاتی درباره نحوه استفاده از این کلیدها و مزایای آن ها ارائه میشود.

- مجموعه کلید های میانبر سیستم عامل و windows explorer:

کلید میانبر	عملکرد	توضیحات
* کلید های میانبر کار با ویندوز		
Win + E	نمایش پنجره Windows explorer	
Win + D	نمایش Desktop	
Win + S	باز کردن پنجره Search	
Ctrl + Shift + Esc	باز کردن پنجره Task manager	
Alt + F4	نمایش پنجره خاموش کردن ویندوز	
Alt + Tab	جابجایی بین پنجره های فعال	
Alt + Shift	تغییر زبان تایپ در ویندوز	
PrtScn	عکس گرفتن از صفحه (Screenshot)	

Alt + PrtScn	عکس گرفتن از پنجره فعال	
Win + Shift + S	عکس گرفتن از بخش انتخابی صفحه	فقط در ویندوز های ۱۰ و ۱۱ فعال میباشد
*** کلید های میانبر کار با Windows Explorer**		
Home	رفتن به اولین فایل یا پوشه در پنجره فعال	
End	رفتن به آخرین فایل یا پوشه در پنجره فعال	
Delete (Del)	حذف کردن فایل یا پوشه	
Shift + Del	حذف کردن دائمی فایل یا پوشه	
Ctrl + Shift + N	ایجاد پوشه جدید	
F2	تغییر نام فایل یا پوشه	
F5	رفرش (Refresh) کردن پنجره یا صفحه فعال	معادل کلید ترکیبی Ctrl + R
Alt + F4	بستن پنجره فعال در ویندوز	
Ctrl + C	کپی (Copy) متن، فایل یا پوشه	
Ctrl + X	برش (Cut) متن، فایل یا پوشه	
Ctrl + V	چسباندن (Paste) متن، فایل یا پوشه	

مجموعه کلید های میانبر مرورگر های وب:

کلید میانبر	عملکرد	توضیحات
*** کلید های میانبر مدیریت تب ها**		
Ctrl + N	باز کردن پنجره جدید	
Ctrl + T	باز کردن تب جدید و رفتن به آن	
Ctrl + Shift + T	باز کدن مجدد تب بسته شده	
Ctrl + W	بستن تب فعال	معادل Ctrl + F4
Ctrl + Tab	جابجایی بین تب ها با رفتن به تب بعدی	معادل Ctrl + page down
Ctrl + Shift + Tab	جابجایی بین تب ها با رفتن به تب قبلی	معادل Ctrl + page up
Ctrl + click	باز کردن لینک کلیک شده در تب جدید	
*** کلید های میانبر صفحه اصلی**		
F6	جابجایی بین نوار آدرس، نوار زبانه ها و نوار بوکمارک ها	
F11	نمایش صفحه وب در حالت تمام صفحه	با فشردن مجدد از این حالت خارج میشود
Alt + left arrow (←)	رفتن به صفحه وب قبلی	
Alt + right arrow (→)	رفتن به صفحه وب بعدی	
F5	بارگذاری مجدد صفحه وب جاری	معادل Ctrl + R
Ctrl + F5	بارگذاری مجدد صفحه وب جاری با حذف کش صفحه وب در مرورگر	معادل Shift + F5

- مجموعه کلید های میانبر نرم افزار Microsoft Office Word:

کلید میانبر	عملکرد	توضیحات
* کلید های میانبر اصلی		
Ctrl + N	ایجاد سند جدید	
Ctrl + O	باز کردن یک سند	
Ctrl + W	بستن سند فعال	
Ctrl + S	ذخیره کردن فایل	
F12	ذخیره کردن سند به عنوان فایل جدید	قبلا از ترکیب Ctrl + Shift + S استفاده میشد
* کلید های میانبر ویرایشی (ویرایش متن - آرایش پاراگراف ها)		
Ctrl + Shift + C	کپی کردن قالب متن انتخاب شده	format painter
Ctrl + Shift + V	پیست کردن قالب متن کپی شده بر روی متن انتخابی	
Ctrl + D	باز کردن پنجره font	
Ctrl + B	ضخیم کردن متن (Bold)	
Ctrl + I	مورب کردن متن (Italic)	
Ctrl + U	زیرخط دار کردن کل متن (Underline)	

- مجموعه کلید های میانبر نرم افزار Microsoft Office Excel:

کلید میانبر	عملکرد	توضیحات
* کلید های میانبر اصلی		
Shift + F11	ایجاد یک برگه جدید بعد از برگه فعال	معادل Alt + Shift + F1
Ctrl + W	بستن کارپوشه فعال	معادل Ctrl + F4
Ctrl + G	باز کردن پنجره Go to	معادل کلید F5
Alt + Shift	تغییر زبان تایپ در ویندوز	
F7	بررسی املایی و نگارشی سند	
F1	باز کردن پنل راهنما (Help)	
* کلید های حرکتی در برگه (sheet)		
Right / Left	رفتن به سلول راست و چپ	
Ctrl + Right / Left	رفتن به سلول راست و چپ دارای محتوا	در این حالت سلول خالی رد میشود
up / down	رفتن به سلول بالا و پایین	
Ctrl + Up / Down	رفتن به سلول بالا و پایین دارای محتوا	در این حالت سلول خالی رد میشود
Home	رفتن به اولین سلول در سطر	
Ctrl + Home	رفتن به سلول A1 در برگه	

- مجموعه کلید های میانبر نرم افزار Microsoft Office Access:

کلید میانبر	عملکرد	توضیحات
* کلید های میانبر اصلی		
Ctrl + P	چاپ کردن فرم یا گزارش	
Esc	لغو آخرین عمل انجام شده	
Ctrl + Z	لغو کردن آخرین تایپ در یک رکورد (undo typing)	
Ctrl + F	باز کردن زبانه Find در پنجره جستجو	
Ctrl + H	باز کردن زبانه Replace در پنجره جستجو	

* کلید های حرکتی (navigation)		
Ctrl + F6	رفتن به تب (جدول، فرم و ...) بعدی در محیط کار	
Ctrl + + Shift + F6	رفتن به تب (جدول، فرم و ...) قبلی در محیط کار	
Right / Left	رفتن به فیلد بعدی / قبلی	
up / down	رفتن به رکورد قبلی / بعدی	در همان فیلد
Ctrl + Up / Down	رفتن به اولین / آخرین رکورد	
Home / End	رفتن به اولین / آخرین فیلد در رکورد	

- مجموعه کلید های میانبر نرم افزار Microsoft Office PowerPoint:

کلید میانبر	عملکرد	توضیحات
* کلید های میانبر اصلی		
Ctrl + A	انتخاب تمامی متن، المان ها و اسلایدها	متن داخل کادر، المان داخل اسلاید
Alt + Shift	تغییر زبان تایپ در ویندوز	
F7	بررسی املایی و نگارشی سند	
F1	باز کردن پنل راهنما (Help)	
Ctrl + C	کپی (Copy) متن، المان یا اسلاید انتخاب شده	
Ctrl + X	برش (Cut) متن، المان یا اسلاید انتخاب شده	
Ctrl + V	چسباندن (Paste) متن، المان یا اسلاید کپی یا کات شده	اسلاید بعد از اسلاید انتخابی paste میشود
Alt + F10	باز کردن پنل انتخاب المان (selection pane)	
* کلید های میانبر کار با اسلاید ها		
Ctrl + M	وارد کردن یک اسلاید خالی در انتهای ردیف اسلاید ها	با ساختار پیش فرض title and content
Ctrl + D	ایجاد اسلایدی دقیقا مشابه با اسلاید انتخاب شده بعد از آن	انجام دادن عمل duplicate
Ctrl + Shift + D	ایجاد اسلایدی دقیقا مشابه با اسلاید انتخاب شده بعد از آن	این میانبر هنگام کار در اسلاید نیز عمل میکند
Backspace / Delete	پاک کردن اسلاید انتخاب شده	
Page up	رفتن به اسلاید قبلی	
Page down	رفتن به اسلاید بعدی	
Home / End	رفتن به اولین و آخرین اسلاید	